



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

انوار درخشان

در تفسیر قرآن

تالیف

حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای
حاج سید محمد حسینی الهمدانی

جلد ۱۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انوار درخشان

نویسنده:

محمد الحسینی الهمدانی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۸ انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲
۸ مشخصات کتاب
۸ جلد دوازدهم
۸ سوره شعراء ص: ۲
۸ اشاره
۸ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱ تا ۹] ص: ۲
۱۱ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰ تا ۶۸] ص: ۸
۲۳ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۶۹ تا ۱۰۴] ص: ۳۴
۳۰ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰۵ تا ۱۲۲] ص: ۵۰
۳۲ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۲۳ تا ۱۴۰] ص: ۵۶
۳۵ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۴۱ تا ۱۵۹] ص: ۶۳
۳۹ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۶۰ تا ۱۷۵] ص: ۷۰
۴۱ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۷۶ تا ۱۹۱] ص: ۷۵
۴۳ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۹۲ تا ۲۲۷] ص: ۸۱
۵۳ سوره نمل ص: ۱۰۱
۵۳ اشاره
۵۳ [سوره النمل (۲۷): آیات ۱ تا ۶] ص: ۱۰۱
۵۴ [سوره النمل (۲۷): آیات ۷ تا ۱۴] ص: ۱۰۵
۵۹ [سوره النمل (۲۷): آیات ۱۵ تا ۴۴] ص: ۱۱۵
۷۲ [سوره النمل (۲۷): آیات ۴۵ تا ۵۳] ص: ۱۴۲
۷۳ [سوره النمل (۲۷): آیات ۵۴ تا ۵۸] ص: ۱۴۶
۷۴ [سوره النمل (۲۷): آیات ۵۹ تا ۸۱] ص: ۱۴۹

- ۸۱ [سوره النمل (۲۷): آیات ۸۲ تا ۹۳] ... ص : ۱۶۵ ۱۶۵
- ۸۷ [سوره قصص] ... ص : ۱۷۹ ۱۷۹
- ۸۷ اشاره ۱۷۹
- ۸۷ [سوره القصص (۲۸): آیات ۱ تا ۱۴] ... ص : ۱۷۹ ۱۷۹
- ۹۶ [سوره القصص (۲۸): آیات ۱۵ تا ۲۱] ... ص : ۱۹۹ ۱۹۹
- ۱۰۰ [سوره القصص (۲۸): آیات ۲۲ تا ۲۸] ... ص : ۲۰۸ ۲۰۸
- ۱۰۵ [سوره القصص (۲۸): آیات ۲۹ تا ۴۲] ... ص : ۲۱۹ ۲۱۹
- ۱۱۱ [سوره القصص (۲۸): آیات ۴۳ تا ۵۶] ... ص : ۲۳۴ ۲۳۴
- ۱۱۸ [سوره القصص (۲۸): آیات ۵۷ تا ۷۵] ... ص : ۲۴۹ ۲۴۹
- ۱۲۹ [سوره القصص (۲۸): آیات ۷۶ تا ۸۴] ... ص : ۲۷۳ ۲۷۳
- ۱۳۶ [سوره القصص (۲۸): آیات ۸۵ تا ۸۹] ... ص : ۲۸۸ ۲۸۸
- ۱۴۰ [سوره عنکبوت] ... ص : ۲۹۸ ۲۹۸
- ۱۴۰ اشاره ۲۹۸
- ۱۴۱ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱ تا ۱۳] ... ص : ۲۹۸ ۲۹۸
- ۱۴۸ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱۴ تا ۴۰] ... ص : ۳۱۴ ۳۱۴
- ۱۶۲ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۴۱ تا ۵۵] ... ص : ۳۴۴ ۳۴۴
- ۱۷۱ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۵۶ تا ۶۰] ... ص : ۳۶۵ ۳۶۵
- ۱۷۳ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۶۱ تا ۷۰] ... ص : ۳۷۱ ۳۷۱
- ۱۷۸ سوره روم ... ص : ۳۸۱ ۳۸۱
- ۱۷۸ اشاره ۳۸۱
- ۱۷۸ [سوره الروم (۳۰): آیات ۱ تا ۱۹] ... ص : ۳۸۱ ۳۸۱
- ۱۸۷ [سوره الروم (۳۰): آیات ۲۰ تا ۲۶] ... ص : ۴۰۱ ۴۰۱
- ۱۹۲ [سوره الروم (۳۰): آیات ۲۷ تا ۳۹] ... ص : ۴۱۰ ۴۱۰
- ۲۰۳ [سوره الروم (۳۰): آیات ۴۰ تا ۴۷] ... ص : ۴۳۵ ۴۳۵

- ۲۰۸ [سوره الروم (۳۰): آیات ۴۸ تا ۵۳] ... ص : ۴۴۵
- ۲۱۰ [سوره الروم (۳۰): آیات ۵۴ تا ۶۰] ... ص : ۴۵۰
- ۲۱۴ [سوره لقمان] ... ص : ۴۶۰
- ۲۱۴ اشاره
- ۲۱۴ [سوره لقمان (۳۱): آیات ۲ تا ۱۱] ... ص : ۴۶۰
- ۲۱۸ [سوره لقمان (۳۱): آیات ۱۲ تا ۱۹] ... ص : ۴۶۹
- ۲۲۴ [سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۰ تا ۳۴] ... ص : ۴۸۲
- ۲۳۴ فهرست ... ص : ۵۰۴
- ۲۳۴ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی همدانی، محمد

عنوان و نام پدیدآور: انوار درخشان در تفسیر قرآن/ تالیف محمد الحسینی الهمدانی
مشخصات نشر: تهران.

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد پنجم، ۱۳۸۰ ق = ۱۳۳۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۲۲۳

جلد دوازدهم

سوره شعراء ... ص: ۲

اشاره

(آیات) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱ تا ۹] ... ص: ۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طسم (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۳) إِنَّ نَشْرًا نُنزِّلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ (۴)

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ (۵) فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءٌ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۶) أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۷) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۸) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۹)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳

(شرح) طسم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ:

آیه مبنی بر اشاره بآیات قرآنی است که بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و میشود و از نظر رفعت و مقام اعجاز آمیز آیات اشاره بعید شده از نظر اینکه با سطح افکار بشر بغیر قیاس بالاتر است گرچه بیگانگان در مقام انکار و مبارزه برآمده و آنرا از القانات و الهامات شیطانی پنداشته‌اند.

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم است که چنانچه شایسته نیست از نظر اینکه مردم در مقام مبارزه و انکار آیات قرآنی برآمده خود را برنج افکنده خاطر خود را افسرده نمائی.

إِنَّ نَشْرًا نُنزِّلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله و سلم است که چنانچه مشیت کبریائی تعلق بیابد آنان را تهدید بعقوبت مینماید که بطور اضطرار و خوف از هلاکت در مقام تصدیق دعوت رسول برآیند و بآیات قرآنی ایمان آورده و بدین اسلام

بگروند همچنین بزرگان و سرکشان آنها نیز در مقام قبول دعوت و پیروی از دین اسلام برآیند و در برابر رسول و دعوت او فروتنی نمایند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ:

آیه مبنی بر تهدید و توبیخ بیگانگان است که از نظر عناد پیوسته در مقام معارضه با دعوت رسول برمیآیند و هر چه از آیات قرآنی که بتدریج نازل میشود شنیده بر اعراض و عناد آنان افزوده میشود با اینکه آیات کریمه قرآنی از نظر رحمت و بر اساس تعلیم و تربیت بشر و سوق آنان بسعادت و انتظام زندگی استوار است.

در این آیه از آیات قرآنی جمله (ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ) تعبیر نموده از نظر اینکه آیات قرآنی کلام قدیم و صفت ثبوتی مانند سایر صفات کبریائی نیست و بجز علم ذات نیست و صفات ثبوتی کبریائی همان صفات ذاتی و منحصر بآنها است و نمیتوان هر صفت ثبوتی را صفت جداگانه قائل شد و ظاهر آنستکه قرآن کریم و آیات نازل که بتدریج توسط جبرئیل علیه السلام بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده صفت فعل کبریائی و حادث و از شئون ربوبیت و رحمت و تعلیم پروردگار است همچنانکه آیه از آن بجمله (ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ) تعبیر نموده است.

فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ:

آیه مبنی بر تهدید است از نظر اینکه بیگانگان پیوسته در مقام مبارزه با دعوت رسول و انکار آیات قرآنی برمیآیند و بتهدید آیات نیز توجه نموده و گوش فرا نمیدهند ناگزیر بطور حتم پروردگار عقوبتی که آنان را تهدید نموده آنان را فرا خواهد گرفت و بهترین رسیدن خبر همانا تحقق و اجراء عقوبت است بر آنها که هیچگونه قابل شک و تردید و یا تکذیب نباشد.

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ أَبْتَثْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ:

آیه مبنی بر توبیخ است که بیگانگان چگونه توجه ندارند و با تفکر نمیاندیشند که پروردگار از زمین همه گونه موجودات و انواع طبیعی را بوجود میآورد چه از نباتات که از لقاح و امکانات بسیاری رشد و نمو مینمایند و همچنین حیوانات و سلسله بشر و همه موجودات طبیعی از طریق ازدواج و پیوستگی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵

و امکانات و شرایط بسیار پدید میآیند توجه باین حقایق آشکار به این که پروردگار سرتاسر موجودات و انواع بشمار آفریده‌ها را از خاک بوجود میآورد تفکر در اینباره برای اثبات وحدت تدبیر در سرتاسر جهان کافی است.

زیرا چنانچه نور خورشید و هوا و آب و فصل بهار و روشنایی روز و تاریکی شب نبود این نظام میسر نبود بلکه همه عوامل طبیعی جزء تدبیر نظام یکنواخت جهان میباشد و هر موجودی در اثر تأثیر موجودات دیگر نواقص آن تکمیل و نقص آن رفع میشود نبات کریم بمعنای رستنی است که فوائد بسیار بر آن مترتب شود و شایسته مدح و ثنا بوده بالاخره رکن نظام معیشت باشد.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ:

پروردگار که بطور عیان از طریق دمیدن حیات بخاک موجودات جهانرا با امکانات و کمک عوامل میآفریند و هر یک را بسوی غرض از آن سوق میدهد دلیل کافی است بر وحدت تدبیر جهان و اینکه آفریدگار و خالق جهان یکتا و بی‌همتا است ولی بیگانگان از نظر خودستائی در مقام انکار برمیآیند.

فخر رازی در تفسیر کبیر باین آیه استدلال نموده برای اثبات جبر و اینکه افعال بشر بر اساس اختیار نخواهد بود.

و خلاصه استدلال آنکه حوادث جهان و از جمله آنها افعال بشر است از ازل معلوم ساحت پروردگار بوده است بر این اساس وقوع و تحقق هر یک از آنها ضروری خواهد بود و در صورت تخلف لازم میآید که علم پروردگار جهل باشد ساحت پروردگار منزله از آنست در اینصورت بشر در باره همه افعال خود که معلوم پروردگار بوده مجبور خواهد بود زیرا ضرورت وقوع و تحقق فعل بر حسب علم پروردگار منافی با اختیار فاعل خواهد بود.

بر این نظر اعتراض شده که علم پروردگار تابع معلوم و حاصل از آنست و چون معلوم و فعل بشر نیز اختیاری است علم پروردگار نیز بر اساس اختیار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۶

خواهد بود به این که علم پروردگار در ازل تابع ماهیات و خصوصیات افعال بشر است و فعل اختیاری بشر نیز تابع علم پروردگار است که بفعل اختیاری تعلق یافته است این نظر بر اساس آنستکه علم پروردگار حصولی و بماهیات افعال بشر از ازل تعلق یافته باشد و هرگز ماهیات فرضی ثبوت و اصالت نداشته است.

و نیز محال است که علم و احاطه پروردگار بموجودات از جمله افعال بشر بطور حصولی باشد مانند علم بشر بمفاهیم و معانی بلکه علم ساحت کبریائی بموجودات بطور علم و احاطه حضوری و ظهور نازلی از احاطه قیومیه است و محال است علم پروردگار بموجودات و حوادث بطور حصولی باشد زیرا مخلوق جدا و پنهان از آفریدگار نخواهد بود و سپس در اثر حصول علم پروردگار بر آن احاطه بیابد گذشته از اینکه لازم فاسد دیگر آنستکه ساحت پروردگار معرض عوارض و حوادث قرار بگیرد بلکه علم پروردگار بموجودات امکانی قبل از تحقق آنها عین ذات کبریائی است و پس از تحقق مرتبه نازلی از علم و ظهور احاطه پروردگار خواهند بود.

و نیز علم ازلی پروردگار بهر یک از حوادث و افعال اختیاری بشر با تمام لوازم تشخیص که حد وجودی آنها است خواهد بود و قید زمان و مکان و چگونگی فاعل و صدور آن بطور اختیار و اراده و همه این تشخیصات لوازم افعال بشری است که تخلف ناپذیر خواهد بود از جمله آنکه فعل صادر از اراده و اختیار فاعل باشد و علم پروردگار بصدور فعل از فاعل مختار سبب نمیشود که اختیار از فاعل سلب شود و بصورت اجبار فعل صادر شود.

زیرا علم پروردگار بخصوص فعل باراده و اختیار فاعل است و از جمله علم پروردگار نیز صدور اراده و اختیار فاعل نسبت به فعل خود می‌باشد و ضرورت صدور فعل منافاتی با اختیار فاعل ندارد هم‌چنانکه ضرورت و وجوب وجود بالغیر منافات با امکان ذاتی ممکن ندارد زیرا طولی است یعنی علم پروردگار بخصوص فعل با قید اختیار فاعل تعلق یافته است و علم پروردگار هرگز سبب سلب اختیار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۷

از فاعل نخواهد شد و چنانچه فعل صادر بطور اجبار باشد از علم پروردگار تخلف خواهد نمود.

خلاصه ضرورت که از علم پروردگار بر افعال بشر عارض میشود ضرورت بالغیر و متعلق آن نیز فعل صادر باختیار فاعل میباشد و گر نه فعل صادر تخلف از علم پروردگار خواهد داشت بلکه علم پروردگار بخصوص فعل اختیاری تعلق یافته است و سبب نمیشود که فعل بطور اجبار صادر شود.

خلاصه آنکه جبریه تصدیق دارند که آنچه علم و احاطه پروردگار بآنها تعلق یافته همان افعال صادر باختیار بشر است ولی از نظر اینکه وقوع و تحقق افعال در خارج بطور ضرورت و وجوب است سبب میشود که از افعال بشر اختیار سلب شود زیرا ضرورت فعل با امکان اختیار منافات دارد.

پاسخ این شبهه آنستکه تعلق علم پروردگار بفعل بشر با قید اختیار سبب تحکیم و تثبیت صفت اختیار فاعل میشود زیرا همانطور که علم پروردگار باصل فعل تعلق یافته بصفت اختیار فاعل نیز که تشخیص فعل است تعلق یافته از نظر اینکه علم پروردگار بطور طولی است نه در عرض اختیار فاعل مانند واجب بالغیر و امکان ذاتی موجود است و فعل بلحاظ صدور آن ناشی از اختیار فاعل از لوازم تشخیص فعل است و بلحاظ اینکه علم پروردگار باین چنین فعل اختیاری از ازل تعلق یافته صدور آن بصفت اختیاری است و تخلف ناپذیر خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۸

(آیات)

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰ تا ۶۸] ... ص: ۸

وَ إِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰) قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا- يَتَّقُونَ (۱۱) قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (۱۲) وَ يَضِيقُ صَدْرِي وَ لَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ (۱۳) وَ لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (۱۴) قَالَ كَلَّا فَادْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ (۱۵) فَأَتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶) أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۷) قَالَ أَلَمْ تُرَبِّكُنِي فِينَا وَ لِيدًا وَ لَبِثْتُ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ (۱۸) وَ فَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۱۹) قَالَ فَعَلْتَهَا إِذًا وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ (۲۰) فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُزْسَلِينَ (۲۱) وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۲۲) قَالَ فِرْعَوْنُ وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۳) قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (۲۴) قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ (۲۵) قَالَ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (۲۶) قَالَ إِنْ رَسُولُكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ (۲۷) قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۲۸) قَالَ لَنْ اتَّخَذتَّ إِلَهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ (۲۹) قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ (۳۰) قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۳۱) فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ (۳۲) وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ (۳۳) قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ (۳۴)

يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ (۳۵) قَالُوا أَرْجِهْ وَ أَخَاهُ وَ ابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (۳۶) يَا تَوْكَّ بِكُلِّ سَحَابٍ عَلِيمٍ (۳۷) فَجَمَعَ السَّحَرَةَ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (۳۸) وَ قِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ (۳۹) لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ (۴۰) فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةَ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَلَا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (۴۱) قَالَ نَعَمْ وَ إِنَّكُمْ إِذًا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۴۲) قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلقُونَ (۴۳) فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَ عَصِيَّهُمْ وَ قَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ (۴۴) فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ (۴۵) فَأَلْقَى السَّحَرَةَ سَاجِدِينَ (۴۶) قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۷) رَبِّ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ (۴۸) قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَمَاقِطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأَصْلَبْنَكُمْ أَجْمَعِينَ (۴۹)

قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ (۵۰) إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ (۵۱) وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِلَيْكُمْ مُتَّبِعُونَ (۵۲) فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (۵۳) إِنْ هُوَ إِلَّا لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ (۵۴) وَ إِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ (۵۵) وَ إِنَّا لَجَمِيعٌ حَادِرُونَ (۵۶) فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَ عَيْوُنٍ (۵۷) وَ كُنُوزٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ (۵۸) كَذَلِكَ وَ أَوْزَنَّا هَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (۵۹)

فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ (۶۰) فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ (۶۱) قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ (۶۲) فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ (۶۳) وَ أَرْزَلْنَا تَمَّ الْآخِرِينَ (۶۴) وَ أَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ (۶۵) ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ (۶۶) إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۶۷) وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶۸)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۱

(شرح) وَ إِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ:

آیه مبنی بر اعلام و یادآوری اعزام موسی کلیم علیه السلام برسالت بسوی قوم فرعون پادشاه قبط است و عامل جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم است.

قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ:

تفسیر جمله متصله (الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) است و آیه شعار قوم فرعون را ظالم و ستمگر اعلام فرموده است به این که قوم فرعون ستمگر

را تهدید نمایند و از غضب و عقوبت پروردگار آنان را بر حذر دارند.

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ:

موسی علیه السلام در مقام پذیرش دستور رسالت و اعزام وی عرض نمود بیم آن دارم که مرا در دعوت رسالت تکذیب نمایند. وَ يَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي:

سینه‌ام تنگ و زبان من از دعوت فرعون و تهدید مردم قبط لکنت دارد.

فَأَرْسِلْ إِلَيَّ هَارُونَ:

جمله تفریع از پیشگاه پروردگار درخواست نمود که برای انجام امر رسالت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۲

طاقت فرسا هرون برادرش را به همراه او اعزام فرماید و با کمک او بتوانند این وظیفه دشوار را انجام دهند.

و لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ:

از جمله دشواری که در پیش است آنکه یک نفر از مردم قبط درباریان فرعون را بقتل رسانیده‌ام بیم آن دارم که مرا بدان بهانه دستگیر نموده بقتل رسانند و از انجام مأموریت و رسالت خود مرا باز دارند.

موسی کلیم علیه السلام در پیشگاه کبریائی از انجام این مأموریت اظهار خوف و ضرر مینماید و در صدد چاره‌جویی است زیرا خوف بمعنای احساس خطر و ضرر است که در مقام چاره‌جویی برآید تا بتواند مأموریت پرافتخار خود را بطریقی انجام دهد و نجات یابد بدین نظر خوف از خصال فاضله معرفی شده همچنانکه خشیت نیز از خصال فاضله و هراس از خطر با تزلزل و اضطراب خاطر است بدینجهت از اوصاف رسولان نسبت بساحت پروردگار معرفی شده از عظمت کبریائی پیوسته لرزان هستند.

قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُشْتَمِعُونَ:

خطاب بموسی و هرون علیهما السلام است و مبنی بر اعزام هرون نیز بر رسالت و قبول درخواست موسی است که هرون نیز به همراه وی بسمت دعوت فرعون اعزام گردید و نیز مبنی بر وعده و تأمین خاطر موسی علیه السلام است که هرگز فرعون پادشاه قبط نمیتواند ترا تهدید بقتل نماید و نیز استفاده میشود که نشانه و معجزاتی نیز در اختیار هر دو آنان خواهد گذارد که بتوانند بدین مأموریت اقدام نموده نجات یابند إِنَّا مَعَكُمْ مُشْتَمِعُونَ:

بهترین تأمین خاطر موسی و هرون علیهما السلام را با آنان مژده فرموده است و قلب آنان را سکینت بخشیده که ساحت کبریائی از نظر احاطه‌ئی که بهر دو شما و نیز فرعون قبط دارد با کمال قدرت میتوانید دعوت و رسالت خود را انجام دهید انوار درخشان،

ج ۱۲، ص: ۱۳

بدون کوچکترین ناگواری و هراسی.

تِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ

جمله تفریع و در نتیجه تأمین خاطر موسی کلیم و هرون علیهما السلام آنان را دستور فرمود که بدربار فرعون پادشاه قبط پیر نخوت و مستکبر جهان رهسپار گردند و این پیام را از پیشگاه کبریائی بوی اعلام نمایند که ما را آفریدگار جهان بسمت رسالت و دعوت بخداپرستی اعزام فرموده است که ترا بدین مرام دعوت نمائیم و از تمرد دعوت، ما ترا تهدید نمائیم.

و از تعبیر بر رسول استفاده میشود که هر دو یک مأموریت دارند و پروردگار این مأموریت را بعهد هر دو نهاده است و نیز تعبیر برب العالمین نموده مبنی بر اینکه آفریدگار همان مدبر جهان آفرینش است و همه موجودات جهان هستی محکوم تدبیر و تربیت کبریائی او هستند.

أَنْ أَرْسِلُ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ:

مأموریت دیگر ما آنستکه اعلام نمائیم که باید بنی اسرائیل را آزاد و رها نموده بسرزمین خود باز گردند و از اسارت خود و مردم

قبط آنان را رها نمائید.

قَالَ أَلَمْ نُزَيِّكْ فِينَا وَلِيداً وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ:

بیان گفتار و سخنان فرعون و آغاز اعتراض وی برسالت موسی است به این که ما ترا از نوزادی از دریای نیل بدست آورده و از هلاکت و غرق ترا نجات بخشیده و سالهای متمادی در دربار با عظمت زندگی نموده و مورد لطف و نوازش قرار گرفته با این سوابق که در دیار و کشور و دربار ما داشتی چگونه باین دعوی مبادرت نموده‌ای که پروردگار ترا بسمت رسالت فرستاده است. وَفَعَلْتَ فَعَلْتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ:

و فعله اسم مصدر کنایه از قتل و جنایت در باره قبطی است گذشته از این سرگذشت که پیوسته در تحت نظر و دربار پادشاهی بسر برده فرعون نیز از نظر اهتمام انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۴

بآن بطور ابهام بآن اشاره نموده در طی سخنان اعتراض آمیز خود بموسی گفت در پایان امر اقدام بجنایت و قتل قبطی نمودی. وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ:

از جمله اعتراض فرعون در طی سخنان خود بموسی علیه السلام این بود هنگام نوزادی ترا در تخته پاره‌ای از دریای نیل بدست آورده و از قتل تو صرف نظر نموده و ترا بفرزندگی برگزیدیم و در نزد خود تربیت نموده تا هنگام که بحد رشد رسیدی در مهد عزت بسر بردی در صورتی که تو نیز مانند سایر افراد بنی اسرائیل از اسیران و خدمتگذاران ما بودید بنای مبارزه و فساد در جامعه نهاده فردی از درباریان قبطی را بقتل رسانیدی در برابر این نعمتها و بذل توجه کفران نموده‌ای با این سوابق چگونه دعوی رسالت و پیامبری نموده و بر ما فرمانروائی مینمائی.

قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ:

بیان سخنان موسی کلیم علیه السلام در مقام پاسخ از اعتراضاتی است که فرعون اظهار نموده از جمله در باره قتل قبطی است که در خاطر موسی علیه السلام نیز خلجان و خطور نموده بود و به پیشگاه پروردگار اظهار نموده و قابل پیش‌بینی نیز بوده و ساحت کبریائی نیز خاطر موسی علیه السلام را اطمینان بخشیده و بجمله کلام مژده فرموده که فرعون هرگز نمیتواند انتقام بگیرد و ترا بقتل برساند.

موسی کلیم علیه السلام در پاسخ فرعون فرمود در اثر استنصار و درخواست فردی از آشنایان که سرگرم زد و خورد با یک نفر قبطی بود که معرض خطر قرار گرفته بود با دست خود از او دفاع نموده بطور تصادف قبطی بزمین افتاد مرد در صورتی که قصد قتل او را نداشته و بصورت قتل خطائی خودنمائی کرد.

در باره اقرار موسی علیه السلام بضلالت آن عمل از نظر آنستکه هر عملی گرچه بظاهر صالح و شایسته بلکه موافق تکلیف باشد ولی بر آن عمل پس از لحظه‌ای تبعه و خطری بطور تصادف مترتب شده و رخ دهد آن عمل بزرگ شیطانی و نازل انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۵

از ضلالت است در این مورد گرچه قبول درخواست سبطی که او را از خطر زد و خورد با قبطی رهائی بخشد بر حسب تکلیف ظاهری نیز لازم بود که موسی علیه السلام از اسرائیلی حمایت کند و خطر را از او رفع نماید ولی از نظر اینکه بر این اعمال خطری سرنوشت ساز مترتب شد و در زندگی موسی تاثیر داشت بدین جهت موسی علیه السلام عمل زد و خورد و ستیز سبطی را با قبطی و هم چنین استنصار او را موسی علیه السلام ضلالت خواند و معرفی نمود.

فَقَرَّرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ:

در اثر اینکه پس از مرگ قبطی این خبر در شهر مصر انتشار یافت و بصورت قتل خودنمائی میکرد از طرفی بعضی دوستان بمن خبر دادند که این حادثه سبب شورش مردم قبط و درباریان و فرعون خواهد شد و تو را متهم پندارند و در مقام انتقام خواهند برآمد

بیدرننگ از مصر بیرون رفته رهسپار مدین شدم و سالهای چندی در آن دیار بسر بردم.

در باره قتل قبطی که موسی علیه السّلام از آن بضاللت تعبیر نمود و خود را چنان خواند از نظر اینکه ضلالت و گمراهی و انحراف عملی بر حسب موارد مصادیق بی‌شمار خواهد داشت و بمناسبت قتل قبطی که مشرک و بت پرست بود و با فردی خداپرست در مقام زد و خورد و ستیز برخاسته و تصمیم قتل فردی از سبطی خداپرست را داشته محارب محسوب بوده گذشته از اینکه موسی کلیم (علیه السّلام) در اثر استنصار فرد بنی اسرائیلی درخواست کمک از موسی نموده و موسی علیه السّلام نیز بدرخواست مظلومانه وی پاسخ داده وارد زد و خورد گردید در آن میان قبطی کشته شد.

در این حال بطور حتم قبطی در اثر ادامه زد و خورد با موسی کلیم علیه السّلام نیز مستحق قتل گردید و بر حسب حکم خرد و مستقلات عقلیه قتل قبطی در این حال مانعی نداشته است و منافات ندارد از نظر اینکه سبب عاقبت و خیمی گردید یعنی در اثر انتشار خبر قتل قبطی در شهر مصر انعکاس سوئی بر آن مترتب شد و از انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۶

طرفی بعضی از دوستان و پیروان بموسی خبر دادند که درباریان فرعون در صدد قتل و انتقام از تو هستند.

بر حسب آیه (إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ) و بطور نصیحت و پند موسی علیه السّلام را ترغیب کرد که شهر مصر را ترک گوید از این خطر پیش آمد فرار نموده بشهر مدین رهسپار گشت هم‌چنانکه فرعون پس از گذشت چندین سال از این جریان موسی را مورد اعتراض قرار داده است.

فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا:

حکم اسم مصدر بمعنای اعمال نظر صحیح و اتقان تدبیر و حسن رأی و احراز حسن فعل و قبح آن و تطبیق عمل بر آن و از جمله مناصب الهی است و مرتبه نازل از نبوت و رسالت و احاطه بر مصالح امور است.

جمله تفریع و بیان نتایج فرار و خروج از شهر مصر و ورود بشهر مدین است و بر حسب آیات کریمه مبنی بر اینکه موسی علیه السّلام بحضور شعیب پیامبر علیه السّلام رسید و بشبانی احشام و اغنام شعیب (ع) پرداخت و در کوهها و بیابانها بتفکر در خلقت جهان فرو میرفت و از عموم مردم منززل گشته و بدین منوال ده سال گذرانید آنگاه مورد فضل کبریائی قرار گرفته بمنصب حکم نائل آمد و به حکمت و نظر صائب در امور و اتقان رأی متصف شد.

وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ:

سپس منصب عالی نبوت و رسالت بوی موهبت شد پروردگار او را بسوی عموم بشر و بخصوص قوم قبط و پادشاه ستمگر آنان اعزام فرمود و در آیه موسی (ع) خود را از جمله رسولان معرفی نموده و تلویحا مبنی بر تصدیق رسولان گذشته مانند نوح پیامبر و ابراهیم خلیل علیهم السّلام است پروردگار طاعت و پیروی از رسول را بدون قید و شرط واجب فرموده.

زیرا غرض از اعزام رسول نیز اطاعت از طریقه و سخنان او است و طاعت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۷

نیز طریقی نیست که منظور نیل بصلاح در امور باشد بلکه موضوعیت دارد و نمیتوان صلاح امور را بدست آورد و از اطاعت رسول تمرد کرد.

این پاسخ اعتراضی است که فرعون اظهار نموده و بموسی علیه السّلام خطاب نمود که از هنگام نوزادی در دربار ما تربیت شده‌ای و دوره کودکی و جوانی در کنار ما زندگی نموده با این سوابق چگونه دعوی رسالت از جانب آفریدگار نموده و بر ما فرمانروائی می‌نمائی.

موسی علیه السّلام در پاسخ تصریح نمود که رسالت از پروردگار منصب اکتسابی نیست که علل و عوامل خارجی داشته باشد بلکه منصب الهی است هر که را شایسته بداند بوی موهبت می‌فرماید.

وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ:

مبنی بر پاسخ از اعتراضی است که فرعون اظهار نمود و بر موسی علیه السلام منت نهاد و جریان نوزادی او و اینکه او را در تخته پاره‌ای از دریای نیل گرفته و در دربار خود او را تربیت نموده و سالهای چندی موسی علیه السلام بدین منوال بسر برده این نعمت را نادیده گرفته اقدام بجنایت نموده و قبلی را بقتل رسانیده راه فرار پیش گرفته است آیه مبنی بر پاسخ موسی علیه السلام است بفرعون خطاب کرده که این جریان در اثر آن بود که تو در باره نوزادان بنی اسرائیل دستور قتل داده بودی و مادرم نیز در اثر بیم و هراس از کشته شدن من مرا در تخته پاره‌ای نهاده در دریا افکند خدمتگذاران تو تخته پاره را از دریا گرفته‌اند و در نزد تو زندگی نمودم و چنانچه نوزادان بنی اسرائیل را بقتل نمی‌رسانیدی هرگز مادرم مرا در تخته پاره بدریا نمی‌افکند و در نزد تو زندگی نمی‌نمودم و بالاخره در اثر ظلم و ستم تو بر بنی اسرائیل و قتل نوزادان آنان سبب شد که بر من دست یابی و مرا در منزل و دربار خود جا دهی و زندگی نمایم انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۸

قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ:

سخنان فرعون است گفته شده که سؤال فرعون مبنی بر استهزاء و هتک است زیرا بت پرستان معتقد بآفریدگار جهان هستند و نیز گفته شده از نظر اینکه مبنای بت پرستی آنستکه همه موجودات ریز و کلان جهان را آفریدگار پدید آورده و آفریده است ولی بمنظور تدبیر سرتاسر جهان فرشتگان و نیروهای شریف را نیز آفریده که تدبیر قسمتی از جهان را بهر یک از آنها سپرده مثل فرشته مدبر کرات آسمان و فرشته مدبر زمین و مدبر نباتات و حیوانات بالاخره همه موجودات ریز و کلان را آغاز آفریدگار پدید آورده و آفریده ولی بقاء و تدبیر آنها را بهمان نیرو و فرشته مربوط واگذارده که هر یک از آنها نیز بطور استقلال در اثر نیرو و حد وجودی و قدرت که آفریدگار در او نهاده در حدود تأثیر خودشان تدبیر و تأثیر مینماید.

بر این اساس سؤال فرعون آنستکه همه موجودات ریز و کلان جهان را آفریدگار پدید آورده و آفریده بدین جهت آفریدگار جهان است ولی ربّ و مدبر عالمیان و جهان نخواهد بود زیرا تدبیر سرتاسر موجودات جهان را بفرشته‌ها و نیروهای شریف واگذارده بدین جهت فرعون سؤال نموده که مفاد رب عالمین چیست و از معنا و تصور آن کلمه پرسش نموده است.

قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا:

موسی کلیم علیه السلام در مقام شرح و تفسیر فرمود مراد از رب عالمیان همان رب کرات آسمان و خورشید و هوا و آب و نباتات و حیوانات و سلسله بشر است و سؤال فرعون از معنا و تصور مفاد رب العالمین بود و پاسخ موسی علیه السلام و احتجاج او اشاره بطور بداهت به صحنه هستی است که از کرات آسمان و خورشید و ماه و زمین و خاک و نباتات و حیوانات و سلسله بشر تشکیل شده و بطور بداهت رب عالمیان همان رب و مدبر سرتاسر جهان هستی محسوس است که همه ذرات ریز و کلان بی‌شمار آنرا بهم انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۹

پیوسته و مرتبط نموده و تحت تدبیر و نظام واحد قرار داده و پیوسته در سیر و حرکت در آورده است.

مثلا بطور محسوس نور خورشید در سرتاسر جهان از خاک و معادن و نباتات و حیوانات پیوسته تأثیر و تدبیر مینماید نتیجه آنکه مدبر خورشید همان مدبر زمین و نباتات و حیوانات خواهد بود بهمین قیاس همه آثار و تأثیرات در جهان پیوسته بیکدیگرند و از همه آنها یک نظام واحد کامل صورت می‌گیرد و همین نظام یکنواخت محسوس و مشهود است و چنانچه مدبر صحنه جهان پهناور متعدد بود لازم حتمی آن آنستکه هر فرشته مدبری در حدود ولایت و قدرت و تدبیر خود تأثیر کند و اثر گذارد و زیاده بر حد قدرت خود تأثیر ننماید زیرا اجنبی از آنست مثلا فرشته مدبر آسمان و خورشید فقط خورشید را تدبیر کند و بحرکت در آورد بدون اینکه نور خورشید بر زمین بتابد و همه طبقات موجودات را حرارت و روشنایی بخشد و بسوی کمال سوق دهد.

و چنانچه نور خورشید بر سرتاسر زمین پهناور بتابد و نباتات و معادن و حیوانات را از نور و روشنایی و حرارت خود بهرمنند کند شاهد محسوس است که مدبر خورشید و هم چنین مدبر زمین پهناور و مدبر نباتات و حیوانات واحد است هم‌چنانکه بت پرستان

تصدیق دارند که خلقت و آفرینش اختصاص بافریدگار و خالق موجودات جهان یعنی رب ارباب و اله الهه دارد بهمین قیاس تدبیر و تربیت هر موجود تدریجی و آفریده‌ای نیز عبارت از ادامه فیض وجود و آفرینش است که هر آفریده‌ای را بسوی غرض سوق دهد هم چنین آثار و تأثیر هر یک از عوامل مانند کرات بالا و خورشید و ماه در زمین و در نباتات و حیوانات که وجود آنها تدریجی است و همه در هم تأثیر مینمایند شاهد گویا است که مدبر و رب خورشید و زمین و نباتات و حیوانات مثلا و سلسله بشر یکی است و تدبیر واحدی است که از یک مقام سر چشمه گرفته و ظهور مینماید و سرتاسر موجودات تدریجی جهان را فرا میگیرد نتیجه آنکه موسی کلیم علیه السلام در مقام احتجاج و اثبات اینکه رب عالمیان انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۰

همان رب و مدبر صحنه جهان هستی است که از نور خورشید و خاک و زمین و نباتات و غیر آنها صورت میگیرد بطور بداهت همه این آثار و تأثیرات بی‌شمار جهان بهم پیوسته است و استفاده میشود که رب و مدبر خورشید و هم چنین رب و مدبر زمین و هوا و دریاها و نباتات و حیوانات و فصول چهارگانه سال آفریدگار واحد و بی‌همتا است خلاصه تدبیر و تربیت هر آفریده‌ای از شئون صفت ربوبیت آفریدگار جهان و همان صفت خالقیت او است که آغاز پدید آوردن هر موجودی را خلق و آفرینش گویند و ادامه فیض هستی را بآن مخلوق بمنظور سوق بکمال تدبیر و پیش‌بینی گویند از نظر اینکه بحقیقت امر مادی وجود آن تدریجی است خلاصه مفاد جمله رب عالمیان همان رب و مدبر جهان هستی از کرات بالا و زمین و موجودات آنها است و نتیجه تأثیر خورشید در زمین مثلا در تمام طبقات موجودات است و هم چنین نتیجه ارتباط کرات بالا و پائین با یکدیگر و خاک و هوا و آب نظام نباتات و حیوانات و فصول سال و تحولات آنها است و بطور محسوس از مجموع آنها یک رابطه و نظام یکنواخت و تدریجی صورت میگیرد و هر خردمندی این نظام واحد و پیوسته را بعیان مشاهده مینماید ناگزیر تصدیق خواهد نمود که رب و مدبر همه آنها واحد و یکتا است و از کلمه ما بینهما رابطه کرات بالا و زمین با موجودات سرتاسر جهان استفاده میشود و محصول آنها نیز همان طبقات و انواع موجودات نباتات و حیوانات و معادن و سلسله بشر در این جهان است و چنانچه بفرض مدبر و رب آنها دو و یا زیاده بود تأثیر هر یک از حد خود تجاوز نمیکرد مثلا نور خورشید بر زمین نمی‌تابید در اثر اینکه مدبر و رب خورشید غیر از مدبر و رب زمین و آب و مدبر نباتات میباشد هم چنین نباتات در تربیت و تدبیر حیوانات و بشر تأثیر نمیکرد و غذا و بدل ما یتحلل آنها قرار نمیگرفت و نظر به این که بطور بداهت قوام حیات حیوانات و بشر به نباتات و رستنی‌ها و خواربار است شاهد قطعی است که مدبر و رب نباتات و حیوانات و سلسله بشر نیز واحد خواهد بود انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۱

و مفاد کلمه رب العالمین آنستکه پروردگار پرورش دهنده عوالم و موجودات است و غرض از کلمه العالمین ارتباط عوالم با یکدیگر است که یک تدبیر و رابطه میان اجزاء عالم ساری و فرمانروا است و غرض از کلمه رب السماوات و الارض نیز همین سمت ربوبیت و تدبیر در همه کرات بالا و زمین پهناور جاری و فرمانروا است و بخصوص از کلمه و ما بینهما استفاده میشود که محصول و نتیجه ربوبیت و تدبیر کرات آسمان و زمین پهناور انواع و طبقات موجودات بی‌شمار که همه تحت یک تدبیرند و یک نظام تدریجی بر آنها فرمانروا می‌باشد.

إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ:

بدیهی است وحدت تدبیر در باره کرات آسمان و زمین و موجودات آنها نشانه قطعی است که دستور و تدبیر از یک مقام صادر شده و تدبیر و نظام واحد تدریجی در همه آنها فرمانروا است و این نشانه قابل شک و تردید نبوده و بطور شهود و یقین وحدت اثر و وحدت تدبیر شاهد قطعی بر مدبر و رب واحد میباشد.

قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْمَعُونَ:

فرعون در مقام حيله و مغالطه بدرباریان و حاضرین مجلس مناظره گفت:

بسرخنان موسی گوش فرا دهید چگونه از آنچه از او پرسش می‌شود سرپیچیده از مطلب دیگر پاسخ میدهد من از او سؤال مینمایم

که مفاد رب العالمین چیست و رب عالمیان را نمی‌فهمیم در پاسخ دعوی رسالت از رب عالمین مینماید و هم چنین من از حقیقت ذات رب العالمین سؤال مینمایم او از صفت و ربوبیت کرات آسمان و زمین و موجودات پاسخ میدهد.

پاسخ آنستکه موسی علیه السّلام کلمه رب العالمین را بدرخواست فرعون شرح و تفسیر نموده بجمله رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا هم‌چنانکه گذشت و بالاخره پاسخ از صفت ذات که بصفت که شرح و مشابه آنست اظهار نموده و عالمین را تفسیر بکرات آسمان و زمین نموده با تصریح به این که رابطه محسوسی میان آنان است که موجودات در زمین را انتظام می‌بخشند. انوار

درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۲

قَالَ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ:

از نظر اینکه فرعون احتجاج موسی را بطور تجاهل مبهم و نامفهوم تلقی میکرد موسی علیه السّلام بطور صریح در مقام تکذیب دعوی و شعار فرعون برآمد که غرض اصلی است و گفت رب عالمیان و هم چنین رب کرات آسمان و زمین و همه طبقات موجودات آن همان آفریدگار سلسله بشر است که تو و درباریان و حاضران را آفریده و پیوسته تدبیر مینمایند هم چنین نیاکان و پدران شما را آفریده و تدبیر نموده است و غرض اصلی از نظام خلقت کرات آسمان و زمین و موجودات آن همانا زندگی سلسله بشر که محصول آنست.

احتجاج موسی علیه السّلام به این که مراد از رب عالمیان و رب کرات آسمان و زمین و موجودات آنها آفریدگار جهان است که سلسله بشر از اولین و آخرین را آفریده و پیوسته تدبیر و تربیت مینماید فرعون از شنیدن این احتجاج در شگفت شده بنا باستهزاء و جسارت نهاد زیاده بر آنچه متصور است.

قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ:

فرعون از نظر نخوت بدرباریان و حاضران مجلس توجه نموده گفت:

پیامبری که بسوی شما فرستاده شده از خرد بی‌بهره است و از آنچه از او سؤال می‌شود پاسخ دیگری میدهد.

قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ:

موسی علیه السّلام از طریق امور محسوسه توضیح بیشتری داده مبنی بر توحید و یگانگی پروردگار جهان به این که وحدت اثر و نظام یکنواخت که شرق و غرب جهان را بیکدیگر ربط داده و با اتصال تدبیر و وحدت نظام حرکات و سیر هر یک از کرات آسمان و زمین را کنترل نموده و در سیر و حرکت منظم در آورده از مشرق و مغرب صورت میگیرد و بالاخره همه جانب عالم و جهان در اثر تباط بصورت مشرق و مغرب درمیآیند و نظر به این که فرعون زبان بجسارت گشود موسی علیه السّلام انوار

درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۳

فرمود درک این احتجاج از طریق محسوس است ولی اختصاص بخردمندانی دارد که در مقام مناظره از طریق انصاف وارد شده باحتجاج و دلایل صحیح گوش فرادهند و بپذیرند.

قَالَ لَئِنْ اتَّخَذَتِ الْهَاءُ غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ:

پس از احتجاجات موسی علیه السّلام که بر پایه امور محسوس است فرعون در اثر عجز در مقام تهدید برآمده موسی علیه السّلام را تهدید نمود که چنانچه مرا می‌جز آئین فرعون پرستی و پادشاه پرستی برگزینی و نامی از جهان آفرین بمیان آوری ترا عقوبت خواهم نمود.

و چنانچه در مقام پرستش خدای آسمان و یا دعوت مردم بخداپرستی برآئی هر آینه ترا در صف زندانیان فرومایه قرار خواهم داد که شکنجه‌های طاقت فرسا در بر دارد قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتِكَ بِشَيْءٍ مِّمِّينَ:

در پاسخ از تهدید فرعون فرمود در صورتی که من معجزه آشکاری را بر صحت دعوی رسالت خود از جانب پروردگار عالمیان

ارائه دهم و دسترس عموم گذارم باز مرا تهدید مینمائی قَالَ فَاتِ بِهِ إِنَّ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ:

سخن فرعون است که چنانچه در گفتار و دعوی خود صادق هستی معجزه خود را ارائه نما و دسترس عموم گذار فَالْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ:

موسی علیه السّلام عصای چوب دستی خود را بزمین افکند ناگهان بصورت اژدهای مهیب درآمد شرح آیات نیز در آیات ۱۱۴ الی ۱۲۷ سوره اعراف نگاشته شده است انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۴

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ:

برای تهدید فرعون و درباریان و حاضرین مجلس معجزه دیگری را ارائه داد و بکار برد دست خود را از جیب و یا آستین بیرون آورده ناگهان درخشندگی آن دیدگان حاضران را خیره میکرد این در اثر موهبت نیروی ایجاد است که آفریدگار بموسی کلیم علیه السّلام داده که در صورت اقتضاء این چنین دست خود را بدین قصد بطور اعجاز آمیزی درخشان و خیره کننده ارائه دهد. قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ:

فرعون با درباریان و ندیمان در باره عملیات وحشت آوری که مشاهده نموده مشورت کرده گفت موسی ساحر و جادوگر آزموده و ماهر و تردستی است درباریان گفتند در اجتماعات نیز برای جلب قلوب مردم بخودشان و سلب توجه مردم بموسی همین نظریه را پیشنهاد نموده گفتند عملیاتی که موسی در صحنه وحشت آور نمایش داد از نظر آنستکه ساحر زبردست و جادوگر چیره‌ای است که صحنه بهت آوری را نمایش داده بدون اینکه خطری بر آن مترتب شده و سبب هلاکت کسی شود یُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ:

و نیز بمنظور تهییج و اظهار وحشت عموم مردم میگفتند که غرض موسی از ارائه صحنه نمایش وحشت انگیز آنستکه مردم قبط که دشمن دیرین بنی اسرائیل اند بوسیله این نیرنگها تهدید نماید تا بتواند بکمک بنی اسرائیل بر شما قوم قبط مسلط و فرمانروا گردد و در این سرزمین استیلاء یابد و در مقام انتقام برآید و شما را از وطن مألوف و زادگاه خود و سرزمین نیاکان خودتان آواره و اخراج نماید و نظریه‌ای را که درباریان و ندیمان در باره عملیات موسی بمردم اظهار نموده و در دسترس عموم گذاردند همان نظریه را به پیشگاه فرعون گزارش داده برای چاره‌جویی از خطر بیشتری کسب نظر و دستور نمودند.

و بر حسب آیه (فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى) ۲۰-۴۸ هنگامیکه انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۵

پروردگار، موسی و هرون علیهما السّلام را بسوی فرعون اعزام نموده دستور فرمود که با سخنان دلپذیر و نصیحت او را بخداپرستی دعوت نمائید شاید که بپذیرد گذشته از اینکه قدرت اجرای دو معجزه عصا و دست درخشان موسی نیز برای اثبات دعوی رسالت موسی و هرون بود نه بمنظور اجرای عقوبت در اولین بار بر فرعون و درباریان و ندیمان وی زیرا اجرای عقوبت هنگامی است که مدت زمانی از دعوت بتوحید بگذرد تا مردم بتوانند در باره قبول و یا رد دعوت بیندیشند و پس از مدت زمانی که نپذیرند و با دعوت بتوحید مبارزه نمایند آنگاه مستحق عقوبت خواهند شد.

بدین نظر هنگامیکه فرعون بطور تعجیز بموسی (ع) گفت هم‌چنانکه دعوی نمودی که پروردگارت دلیل آشکاری برای رسالت تو در اختیار نهاده بمعرض نمایش گذار.

موسی (ع) نیز بمنظور پاسخ عملی عصا را بزمین افکند ناگهان بصورت و سیرت اژدها درآمده لرزه‌ای باندام فرعون پدید آورده آن مجلس را ترک گفت همچنین درباریان و عموم حاضران را بوحشت آورد ولی خطری بر آن مترتب نشد.

زیرا بر حسب دستور پروردگار موسی (ع) در آغاز مأمور نبود جز اینکه چنانچه فرعون در مقام انکار برآید صحنه تهدید آمیزی بمنظور اثبات دعوی رسالت خود نمایش دهد که فرعون و درباریان او را سخت تهدید نماید.

قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ يَا تُوَكُّ بِكُلِّ سَحَابٍ عَلِيمٍ:

درباریان پس از مشورت جریان را به پیشگاه فرعون گزارش داده کسب دستور نموده گفتند نظر به این که نمیتوان موسی و هرون را با نفوذی که در بنی اسرائیل دارند آن دو را بزنند افکند و هر تصمیم که در باره آن دو دارید بتأخیر افکنید ضمناً دستور دهید که مأموران در اقطار کشور همه ساحران و جادوگران چیره-دست را دعوت نموده در پایتخت گرد هم آیند در اینباره چاره‌ای بیندیشید.

فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ:

همه ساحران و جادوگران در روز مقرر که دعوت شده بودند در نمایشگاه انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۶ گرد هم آمدند.

وَ قِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ:

بمردم نیز اعلام نمودند که در روز مقرر بمنظور تماشا در آن صحنه همه مردم و اقشار گرد هم آیند.
لَعَلَّنَا نَتَّبِعَ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ:

بمنظور ترغیب و تشویق ساحران بمردم اعلام نموده چنانچه جادوگران در صحنه نمایش ظفر یابند از مرام و آئین آنان پیروی خواهیم نمود و غرض مبارزه با دعوت موسی و هرون است.

فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَإِنَّا لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ:

هنگامی که جادوگران از اقطار کشور در مصر گرد آمده غرض از احضار خود را فهمیدند برای اظهار منت و پاداش بسیاری به پیشگاه فرعون گفتند چنانچه در صحنه نمایش و مبارزه غلبه نصیب ما گردد مزد و پاداش بسیاری در باره هر یک از ما ساحران مقرر فرمائید فرعون نیز برای جلب نظر آنان پاسخ گفت.

قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُفْرَبِينَ:

زیاده بر اجر و پاداش مادی هر یک را بشرف حضور پذیرفته در صف ندیمان و درباریان جا داده و منصب عالی برای هر یک در نظر خواهم گرفت.

قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ:

هنگامی که ساحران در آن صحنه نمایش وسیع گرد آمده هر دسته و گروه وسایل نیرنگ و شعبده خود را آماده نموده موسی (ع) بساحران فرمود وسائل جادوی خود را بکار ببرید و در اینگونه صحنه‌های نمایش مردم و تماشاچیان در خارج از صحنه توقف مینمایند و تا اندازه‌ای از دور نمای حرکات و کارهای هر یک از جادوگران که انجام میدهند بتوان استفاده نمود. انوار درخشان،

ج ۱۲، ص: ۲۷

فَأَلْقُوا جِبَالَهُمْ وَعَصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ:

ساحران وسایل نیرنگ و شعبده و ریسمانها و چوبها را بکار برده و در اثر حرکت ریسمانها و سایر وسائل و از طرفی تابش نور خورشید بآن ابزار آنچنان دیدگان مردم تماشاچی را تسخیر نموده که خاطرات درک صحنه را با عقل و خرد نسنجیده بیهوده تصدیق میکردند و افکار مردم را جلب نموده و اندام آنان بلرزه درآمده هراسان گشتند از نظر کثرت و زیادی ابزار جادو که بمعرض نمایش گذارده بودند آنگاه ساحران با فخر و غرور سوگند یاد نمودند که غلبه و ظفر نصیب ما خواهد بود.

فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ:

موسی علیه السلام عصای چوبین دست خود را بر حسب دستور پروردگار بزمین افکند ناگهان بصورت اژدها حیوان مهیب درنده‌ای درآمد و ابزار و وسائل جادوی ساحران را یکباره بکام خود فرو برد.

و احتمال میرود تا آن لحظه که خطاب بموسی علیه السلام شد از سرگذشت صحنه و نمایشگاه آگهی کامل نداشته زیرا تا آن

تاریخ هر وقت مقتضی میشد که عصای خود را بزمین افکند بظاهر بصورت اژدها درمیآمد و حرکت و جنبشی از آن بظهور میرسید ولی ضرر و یا خطری بر آن مترتب نمیشد و جمله (تَلَقُّهُ مَا يَأْكُفُونَ) بموسی علیه السّلام اعلام نمود که اینبار آثار عجیب بر آن حیوان مترتب و ظاهر خواهد شد و آنچه در آن صحنه از وسایل و ابزار آماده شده همه را یکباره بکام خود فرو خواهد برد و اثری از آنها باقی نخواهد گذارد.

لَقِيَ السَّحَرَةَ سَاجِدِينَ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ

ساحران با مشاهده منظره اعجاز آمیزی که موسی کلیم علیه السّلام پدید آورد عصای چوبین خود را بزمین افکند ناگهان بصورت اژدهای کوه پیکری درآمد با اینکه گروه بیشماری مردم تماشاچی و جادوگران در آن صحنه بودند طعمه انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۸

آماده‌ای بودند که نخستین بار همه آنها را بکام خود فرو برد ولی فقط ابزار و وسایل جادوگری را بکام خود فرو برد گویا جز آن مأموریت نداشته ساحران در اثر مشاهده منظره اعجاز آمیز که جزء ظهوری از قدرت پروردگار است نمیتوان تصور کرد خواه ناخواه دل‌باخته و اختیار از دست داده برو و رخسار نقش بر زمین شده سر بسجده نهاده بآفریدگار جهان ایمان آورده زبان عذر گشودند و برسالت موسی و هرون علیه السّلام گواهی دادند این اظهار انقیاد ساحران نیز زیاده سبب مذلت و سقوط فرعون از انظار مردم گشت ..

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ:

فرعون که دعوی الوهیت داشته و خود را زمامدار و مالک مردم آنسرزمین می‌پنداشت و بر آنها فرمانروا بود سخت در غضب گشت ساحران مزدور را مورد تهدید قرار داده که بچه جهت بدون اذن بموسی و هرون ایمان آورده و گرویده‌اند و این جنایت نه بمنظور ایمان بخدای آسمان است بلکه از نظر سیاست و بکار بردن نیرنگ با مردم کشور است که قبل از صحنه مبارزه با موسی تبانی نموده و با او همدست و هم‌آهنگ شده تا بتوانند گروهی را با خود هم‌مرام نموده زمام کشور را در اختیار درآورده و بر مردم فرمانروا باشید ولی عقوبت مرا خواهید چشید.

لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ:

فرعون با خشم سوگند یاد نمود که هر یک از ساحران را به سخت‌ترین عقوبت مجازات خواهم نمود و از هر یک دست و پای دیگر او را قطع خواهم نمود و سپس هر یک از ساحران را بدرخت خواهم آویخت.

قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ:

ساحران با نیروی ایمان و استقامت در عقیده در پاسخ تهدید فرعون گفتند ما هرگز از عقوبت تو باک نداریم و ما بسوی آفریدگار خود رهسپار میشویم. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۹

إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ:

ساحران در مقام احتجاج بفرعون میگفتند ما بآفریدگار جهان ایمان آورده و در مقام سپاس از نعمت او برآمده‌ایم بمنظور اینکه از خطا و گناهان گذشته ما در گذرد و مورد عفو و بخشش قرار دهد و نیرنگها که در اجرای سحر بکار برده‌ایم عفو فرماید و ما را نخستین گروهی قرار دهد که بدو رسول پروردگار، موسی و هرون ایمان آورده‌ایم.

و استفاده میشود که سبقت در ایمان و هر عمل خیر بر سایر مردم سبب سبقت رتبتی و شرافتی نیز بوده و وسیله رغبت و تشویق مردم خواهد بود.

وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِلَيْكُمْ مُتَّبِعُونَ:

پروردگار بموسی علیه السّلام وحی فرمود برای رهایی بنی اسرائیل از قبطیان شبانه قوم خود را به همراه از مصر بیرون ببر و دستور

اخراج آنان بمنظور آنستکه فرعون از خروج بنی اسرائیل از کشور مصر جلوگیری ننماید و چنانچه شبانه از مصر خارج شوند فرعون و لشگر او در تعقیب آنان برآمده نمیتوانند آنها را محاصره نمود و باجبار آنان را بمصر بازگردانند با اینکه فرعون در تعقیب شما و بنی اسرائیل خواهد برآمد ولی به شما نخواهد رسید سحرگاه فرعون با لشگر خود بشتاب در تعقیب بنی اسرائیل برآمده که نگذارد از کشور مصر بیرون رفته فرار نمایند زیرا فرعون و قبطیان برای کمک در زندگی خود نهایت نیاز را به بنی اسرائیل داشتند و فرعون و لشگر او که بساحل دریای نیل رسیدند در اثر پیروی از بنی اسرائیل که از دریا عبور نموده بودند از همان راهها وارد دریا شده ناگهان امواج خروشان دریا همه آنها را یک باره بکام خود فرو برد و دعوی أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى فرعون منظره هولناکی را بدنبال داشت.

فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ:

در اثر انتشار این خبر در مصر بفرعون گزارش دادند که موسی بنی اسرائیل انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۰ را از مصر خارج خواهد نمود فرعون دستور داد که مردم با لشگر او کمک نموده نگذارند موسی بنی اسرائیل را از مصر خارج نماید.

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ:

فرعون بمردم اعلام مینمود که بنی اسرائیل گروه‌هایی معدود هستند بدین جهت جلوگیری آنان از خروج از مصر سهل است در صورتی که قریب شش صد هزار بودند.

وَإِنَّهُمْ لَنَا لِعَائِطُونَ وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ:

بمنظور کمک مردم با لشگر وی فرعون اظهار نمود که بنی اسرائیل اعمال و کارهای زشتی و جنایت‌ها مرتکب شده که مورد غضب و خشم قرار گرفته‌اند باید از فرار آنان جلوگیری نمود در صورتی که لشگر ما نیز آماده و مجهز هستند میتوانند بنی اسرائیل را در زندان بیفکنند و مانع شوند از اینکه فرار نمایند و آنان اسیر و برده مردم قبط هستند.

فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ:

بیان نتیجه خروج فرعون و لشگر او از مصر است که سحرگاه در تعقیب موسی و بنی اسرائیل برآمدند که آنها را از فرار جلوگیری نمایند همین سبب شد که ساختمانهای عالی و بساتین و اراضی کشاورزی سرزمین پهناور مصر را از دست بدهند و گنج‌ها و ذخیره‌ها و ثروت‌های کلان که ندیمان و درباریان فرعون و لشگریان او که در اختیار داشتند بدینوسیله همه را بدون مبارزه دشمن از دست داده سرزمین کشور مصر را و هم چنین ذخایر و ثروت کلان آنها واگذارند و آیه خروج فرعون و همراهان او و تخلیه مصر را بساحت پروردگار نسبت داده است.

كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ:

ضمیم اشاره بخروج فرعون و همراهان وی از مصر در تعقیب بنی اسرائیل است که سبب شد تا ابد کشور مصر را ترک گویند و کشور با عظمت از لحاظ سیاسی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۱

و اقتصادی و ذخایر طبیعی که آیه آنها جنات و عیون و کنوز و مقام کریم توصیف نموده بدون هیچگونه هجوم از دشمن آنها واگذارده ترک نمودند.

سرزمین پهناور مصر اتصال بدریای نیل دارد و در موسم مخصوص هر سال هنگام فیضان دریا اراضی آنها فرامیگیرد و پس از چند روز که آب دریا فرو مینشیند گل و لاهه سطح اراضی را فرا گرفته قابلیت خاصی برای کشاورزی خواهد داشت و با توجه به این که مصر قرن‌ها مقرر سلطنت فراعنه بوده قصرها و ساختمانها و آثار تاریخی پادشاهان را دربرداشته است.

فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ:

بنی اسرائیل که در تاریکی شب براه افتاده و از مصر بیرون رفتند نزدیک ساحل دریای نیل رسیده هنگام طلوع خورشید ناگهان موکب همایونی پادشاه قبط و همهران و ملتزمان رکاب وی و اشراف به نزدیک ساحل رسیدند.

فَلَمَّا تَرَأَ الْجُمُعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ:

چون موکب پادشاهی را بنی اسرائیل از دور مشاهده نموده بوحشت افتاده بموسی علیه السلام گفتند اینک لشکریان پادشاه ما را بمحاصره درمی‌آورند بار دیگر ما را اسیر و دستگیر مینمایند و بسوی مصر باز خواهند گردانید.

قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ:

موسی علیه السلام از نظر تسلیت خاطر همهران خود فرمود ساحت کبریائی بر ما احاطه دارد و ما را رهبری و هدایت می‌نماید و از خطر فرعون و لشکر ستم پیشه او همه را ایمن خواهد فرمود زیرا پروردگار آغاز موهبت رسالت و اعزام من وعده داده که مرا یاری دهد و فرمود (إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى) پیوسته بر ما احاطه قیومیه دارد و لحظه‌ای از رهبری و هدایت ما دریغ نخواهد فرمود.

بدیهی است رابطه معیت پروردگار لازم آفرینش و تجدد آنست و بطور عموم نیک و بد و فرد صالح و طالح مؤمن و کافر را هر لحظه یکسان شامل میشود انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۲

و مراد از معیت در آیه هدایت و رهبری و ایمن داشتن از خطر و هلاکت است.

فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ:

جمله تفریع بر آیه متصله است پروردگار بموسی علیه السلام وحی فرمود که عصای چوبین دست خود را بدریا بزنند در نتیجه آب و امواج خروشان دریا شکافته و راههایی گشوده و هر سو آب مانند کوههای بروی هم ریخته و هر یک از اسباط و طوایف بنی اسرائیل براهی به دریا وارد شده عبور نموده خارج شدند.

وَأَزَلْنَا ثَمَّ الْآخِرِينَ:

فرعون و همهران وی که در تعقیب بنی اسرائیل می‌شتافتند که آنان را محاصره نمایند ناگهان بساحل دریا رسیده در حالیکه بنی اسرائیل از دوازده راهی که دریا شکافته شده بود عبور مینمودند آنان را از نزدیک مشاهده نمودند.

وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ:

از نظر تشریف نجات و رهائی از دریا را بموسی علیه السلام نسبت داده و سپس همهران او بنی اسرائیل را نجات بخشیده و از راهها و شکافهای دوازده گانه دریا عبور نموده و بساحل شرقی دریا رسیدند.

ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ:

موکب پادشاهی فرعون و ملتزمان رکاب و لشکریان وی هنگامی بساحل دریا رسیدند که بنی اسرائیل از راهها و شکافهای دریا عبور مینمودند فرعون و همهران وی از نزدیک آنان را مشاهده مینمودند از غرور و نخوت فرعون مرکب خود را با تهور بدریا راند وارد دریا گشت و همراهان او نیز از غرور از او پیروی نموده وارد دریا شدند پس از آنکه همه آنها برای عبور وارد دریا شده ناگهان کوههای خروشان و شکافهای دریا بهم پیوسته و روی هم ریخته فرعون و همهران وی در اعماق امواج دریا نیلگون گشتند.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۳

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً:

از جمله قصه و سرگذشت رسولان مصر و رسیدن بساحل دریا و عبور از دریا و بالاخره در اثر اینکه فرعون و لشکریان وی شتابان در تعقیب بنی اسرائیل بر آمدند از مصر بیرون رفته رو بدریای نیل نهاده، پروردگار مصر را از لوث فرعون و طاغوتیان پاک و پاکیزه نمود و هر یک از این وقایع بطور خارق عادت صورت گرفته است و ما کَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ:

اقوام و جماعات و پیشینیان که رسول بسوی آنان اعزام نموده دعوت آنان بخداپرستی مقرون بمعجزه و خارق عادت بسیاری بوده

ولی اکثر مردم فرومایه از آنان از نظر خودستائی در مقام انکار برآمده هم‌چنانکه کفار قریش باین حوادث خارق عادت نیز ایمان نخواهند آورد.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ:

از نظر تشریف روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم است و ذکر دو صفت فعل پروردگار مبنی بر حصر است یگانه آفریدگار مقتدر و قاهری است که ستمگران را بعقوبتهای گوناگون در این جهان و در آخرت بعقوبت همیشگی مجازات خواهد فرمود و هم چنین بحسب صفت رحمت و فضل خود مردم را بسعادت هدایت و رهبری می‌نماید.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۴

(آیات)

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۶۹ تا ۱۰۴] ص: ۳۴

وَآتَلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ (۶۹) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ (۷۰) قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُ لَهَا عَافِيْنَ (۷۱) قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ (۷۲) أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضُرُّونَ (۷۳)

قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (۷۴) قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۷۵) أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ (۷۶) فَإِنَّهُمْ عِدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ (۷۷) الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ (۷۸)

وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ (۷۹) وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (۸۰) وَ الَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ (۸۱) وَ الَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يُغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ (۸۲) رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْخَفِيَّ بِالصَّالِحِينَ (۸۳)

وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ (۸۴) وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ (۸۵) وَ اغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ (۸۶) وَ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ (۸۷) يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ (۸۸)

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۹) وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ (۹۰) وَ بَرَزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَافِلِينَ (۹۱) وَ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۹۲) مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ (۹۳)

فَكَبِّكُوا فِيهَا هُمْ وَ الْغَاوُونَ (۹۴) وَ جُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ (۹۵) قَالُوا وَ هُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ (۹۶) تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۹۷) إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۹۸)

وَ مَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ (۹۹) فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ (۱۰۰) وَ لَا صِدِّيقٍ حَمِيمٍ (۱۰۱) فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۲) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۰۳)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۰۴)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۶

(شرح) وَآتَلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ:

آیه مبنی بر دستور بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم آنستکه آیات کریم قرآنی را که محتوی اخبار و سرگذشت ابراهیم خلیل علیه السلام است برای قریش و ساکنان مکه و عموم مردم قرائت بنما إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ:

هنگام که از عمومی خود و خویشان و بستگان سؤال میکرد که چه چیز را پرستش مینمائید و عبادت شما چگونه است قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُ لَهَا عَافِيْنَ:

در پاسخ میگفتند که ما بتهایی را که از فلز و یا سنگ و یا چوب ساخته و ترتیب داده‌ایم پرستش مینمائیم بتها که وسیله توجه بارباب انواع است و مثالی از روحانیات ستارگان و فرشتگان و مقدسات را پرستش مینمائیم و سبب توجه و تقرب ما بارباب انواع

میباشند و پیوسته برابر بتها بسر میبریم.

قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضُرُّونَ:

ابراهیم علیه السلام از آنان سؤال نمود که عبادت و پرستش بمنظور اظهار حاجت به پیشگاه معبود است که آنچه را که حاجت دارد مسئلت نماید و معبود نیز آنرا بشنود و پاسخ دهد و حاجت و سؤال عابد را بپذیرد و بر آورد و اصنام و بتها انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۷

که از اجسامی مانند فلز و چوب و یا سنگ ساخته‌اید فاقد ادراک و شعورند عبادت و پرستش و اظهار حاجت بانها لغو و بیهوده است و هم چنین بنظر شما غرض از پرستش بتها طمع خیر و توقع نفع و یا پرهیز از خطر و ضرر آنها است و بتها که اجسامی فاقد ادراک و شعورند هرگز قدرت و توان رسانیدن نفع و یا خیر و یا سود ندارند و هم چنین ضرر و خطری از آنان برنمیآید بر این اساس عبادت بتها لغو و بیهوده است قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ:

در پاسخ ابراهیم علیه السلام میگفتند از نظر اینکه پدران و نیاکان ما بتها را پرستش می نمودند ما نیز از نظر حفظ و رعایت قومیت خود بر طبق عمل آنان رفتار مینمائیم در پاسخ تعبیر بعمل نیاکان شده و نظری بعبادت نداشته و شاهد آنستکه غرض رعایت قومیت و آئین پیشینیان است نه پرستش قال أفرأيتم ما كنتم تعبدون أنتم و آباؤكم الأقدمون فإنهم عدو لي إلا رب العالمين:

ابراهیم علیه السلام در مقام احتجاج با عمو و خویشان از پاسخ آنان استفاده نمود که جز شعار قومیت دلیل بر پرستش بتها ندارند و فقط از نظر تقلید و پیروی از آئین نیاکان است بدین جهت ابراهیم علیه السلام فرمود پرستش بتها بر خلاف حکم خرد و رفتار بیهوده است و نیز از نظر اینکه عبادت و پرستش آنها سبب کفران نعمت آفرینش پروردگار می شود و شرک بآفریدگار است من از آنها تبری میجویم چه از بتها و چه از پرستش آنها بلکه از نظر اینکه آفریدگار جهان مرا آفریده و پیوسته تدبیر مینماید من نیز از نظر سپاسگزاری از نعمت آفرینش او را عبادت مینمایم الذی خلقتني فهو يهدين:

بیان صفت فعل پروردگار و مبنی بر اظهار سپاس است مرا از کتم عدم و نیستی آفریده و پیوسته مرا هدایت و رهنمائی مینماید از نظر اینکه وجود و هستی من انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۸

مانند سایر افراد بشر و موجودات جهان وجود تدریجی است و کمال و رسیدن بغرض وابسته بتدبیر سالها است که هر لحظه هستی را بهر یک ارزانی دارد و بسوی غرضی که از خلقت هر فردی از بشر است سوق دهد و الذی هو یطعمنی و یسقین:

از جمله هدایت و رهبری که پروردگار در باره من و هر فردی از بشر هر لحظه بطور بداهت تدبیر مینماید آنستکه هر لحظه و هر وقت که بغذا نیاز داشته او مرا بصرف غذا و آب آشامیدنی رهبری مینماید و حاجت مرا برمیآورد بدین جهت هر لحظه مرا و هر فردی از بشر را تدبیر مینماید و پرورش میدهد به این که وجود و هستی مرا ادامه میدهد و در نتیجه صرف غذا و آب آشامیدنی حاجت مرا هر لحظه برمیآورد بهمین قیاس هر یک از افراد بشر را سالها تدبیر مینماید و بسوی کمال و غرضی که از خلقت است هر فرد را سوق میدهد و إذا مرضت فهو یشفین:

از جمله تدبیر پروردگار در باره هر یک از افراد بشر آنستکه چنانچه بر او بیماری رخ دهد و عضوی از بدن انسان فلج و بیمار گردد پروردگار در اثر ادامه وجود و هستی بار دیگر نیروی صحت و عافیت و اعتدال مزاج را بانسان موهبت میفرماید با توجه به این که از نظر توحید افعالی پروردگار نسبت اطعام و استقاء را بساحت پروردگار داده و هم چنین سلب نعمت موقت و بیماری را به خود نسبت داده ولی اعاده صحت و اعتدال مزاج را بپروردگار نسبت داده است.

و الذی یمیتنی ثم یمیتنی:

از جمله تدبیر پروردگار در باره هر یک از افراد بشر آنستکه در نتیجه تدبیر زندگی بشر سالهای متمادی که پیوسته با صرف غذا و آب آشامیدنی و سایر نیازها که پروردگار هر لحظه دسترس بشر میگذارد و بدینمنوال دوره زندگی او سپری میگردد آنگاه نیروی

روان را از او می‌ستانند روح و روان بدن عنصری خود را رها می‌نماید انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۹

و بدن مانند جسم بی‌جان و بی‌حرکت بکناری افکنده می‌شود.

این نیز جزء تدبیر پروردگار در باره بشر است زیرا به بشر دو نیروی حیاتی ارزانی فرموده یکی نیروی روح و روان که وظیفه اندیشه و تفکر و تعقل را بعهده دارد دیگر نیروی احساسی و حرکت بسوی مقصد که بعهده اعضاء و جوارح است و پس از پایان زندگی هر فردی از بشر روح از بدن عنصری وی جدا شده و از آن تعبیر بموت می‌شود **ثُمَّ يُحْيِينِ**:

نظر به این که نیروی روح و روان که از بدن جدا شده زندگی آن عبارت از اندیشه و اعتقادات و افکاری است که هر فردی از بشر دارد و لازم بشریت او است و محال است فردی از بشر فاقد اندیشه و اعتقاد و تفکر و تعقل باشد و همان اندیشه و تفکر او همان نیروی روح و روان او است و در عالم برزخ نیز زندگی هر فردی از بشر عبارت از سیرت و حقیقت اندیشه و تعقل و صحت و فساد آنست چنانچه پایه اندیشه و اعتقادات او بر پایه صحیح باشد زندگی او در برزخ بر اساس صحیح و سعادت خواهد بود.

و چنانچه اندیشه و اعتقادات و تفکرات او بر خلاف حقایق باشد سهمی از سعادت و نیک بختی و درک حقیقت نخواهد داشت و بزنگی در برزخ بلحاظ امتداد آن با صحنه قیامت موت گفته می‌شود از نظر اینکه ادامه همان موت و قطع رابطه تدبیر روح از بدن عنصری است گرچه بنظر دقیق روح در عالم برزخ زنده حقیقی و با شهود است روح و روان بلحاظ قطع تدبیر طبیعی خود از بدن عنصری موت بشمار می‌آید گرچه بنظر دقیق حیات و زندگی بالاتر و شهود بیشتری است و همه افعال و رفتار و شئون وجودی خود را در برزخ می‌یابد و مراد از جمله **ثُمَّ يُحْيِينِ** حیات در صحنه قیامت است که پس از پایان عالم برزخ و پراکندگی جهان طبع بار دیگر باذن پروردگار روح و روان همه ذرات خاک بدن عنصری خود را از اقطار جهان جذب نموده مانند نیروی و جاذبه مغناطیسی و بصورت بدن سابق درمی‌یابد و آماده انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۰

میشود که روح بدان تعلق بیابد و قدم بصحنه قیامت گذارد و این حیات حقیقی و ابدی است از نظر اینکه نهایت سیر و سلوک بشر است بدین جهت حیات و زندگی او ابدی و غیر قابل تحول و تبدل است.

وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ:

از جمله تدبیر پروردگار در باره هر فردی از بشر آنستکه هر فرد اهل ایمان درخواست مینماید که تقصیرات و گناهان آنان را در صحنه قیامت هنگام بررسی بعقاید و اعمال در گذرد و از عقوبت آن صرف نظر فرماید.

و در آیه تعبیر بطمع و درخواست نموده از نظر اینکه در مورد اطعام و اسقاء صرف غذا و آب آشامیدنی بر حسب نظام طبع و اساس آزمایش است که وسائل آسایش و زندگی را برای عموم بشر آماده فرماید بدین نظر بطور استحقاق است ولی عفو از گناهان را وعده نفرموده بلکه وابسته باقتضاء شخص گناهکار نموده است چنانچه در مقام توبه و عذر خواهی بر آید و طلب مغفرت نماید ساحت کبریائی گناهان او را ستر فرماید و نادیده بگیرد و تیره‌گی گناهان را از روح و روان گناهکار زائل نماید و صفاء و نورانیت از دست رفته او را بوی بازگرداند.

و مراد از جمله خطیئتی خطاء و انحراف از طریقه عبودیت نیست زیرا رسولان و ارواح قدسیه بطور کلی دارای نیروی عصمت و قدس و منزله از گناهان هستند و خطاء در باره آنان همان رفع احتیاجات طمع بشری است مانند حالت خواب و صرف غذا و کسب معیشت و نظایر آنها که از نظری مقدمه برای قیام بوظایف الهی میباشد و تعبیر از اینگونه اعمال ضروری و لازم بخطاء از نظر آنستکه در آن شائبه لذت طبع است.

رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا:

آیه مبنی بر درخواست ابراهیم خلیل علیه السلام از پروردگار است که نیروی حکم و استفاده از سروشهای غیبی و تعلیمات و

معارف اعتقادی بوی موهبت فرماید انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۱

تا بتواند از معارف الهی و وظایف عملی و سیاسگزاری بهره بگیرد و از انباء و اخبار غیبی معارف استفاده نماید و بسمت نبوت نائل گردد.

وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ:

درخواست دیگر از پروردگار آنستکه او را در صف صالحان و رسولان قرار دهد و بآنان ملحق گردد و صالح بطور اطلاق بمعنای شایسته برای پذیرش فیوضات الهی و قبول هدایت و رحمت است که در او شائبه تزلزل نباشد و بالاخره منصب نبوت و رسالت را بوی ارزانی فرماید.

بدیهی است هر یک از مقامات نبوت و ارتباط با الهامات غیبی و صلاح ذاتی دارای مراتب و درجات بسیار خواهد بود و صالح بالذات بطور اطلاق شایسته برای تلقی وحی و فیوضات الهی است و نیز واسطه برای افاضه بجامعه بشر و تصدی مقام تعلیم و تربیت و هدایت آنها است.

وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ:

از جمله درخواست ابراهیم علیه السلام از ساحت کبریائی آنستکه رسولانی نیز بسوی جامعه بشر اعزام فرماید که مرام و وظیفه او را در دعوت جامعه بشر بتوحید انجام دهند و پیوسته پیامبرانی بسوی مردم اعزام شوند که عموم مردم را بخداپرستی و اداء وظائف سیاسگزاری دعوت نمایند.

و دعوت عموم بسوی خداپرستی و تبری از شرک فضای جهان را فرا بگیرد و دعوت پیامبران بمنزله زبان گویای ابراهیم علیه السلام باشند هم‌چنانکه خود قیام بآداء دعوت بتوحید نموده و سایر رسولان همین وظیفه را پیگیری نمایند و دعوت به مکتب توحید که ابراهیم علیه السلام در جهان بنا نهاده ادامه و گسترش دهند.

این درخواست محتمل است بدین نظر باشد که دین حنیف ابراهیم علیه السلام و احکام آن هیچ قابل نسخ نبوده و در دیانت‌های آسمانی تنفیذ شده است.

و از آن جمله است دعاء ابراهیم علیه السلام بر حسب آیه (رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۲)

لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ)

از پروردگار درخواست نمود پاره‌ای از فرزندان من و اسمعیل را جامعه داعیان بحق و بدین اسلام قرار بده و مراد رسول گرامی صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام است هم‌چنانکه بتواتر رسیده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میفرمود رسالت من در نتیجه دعاء و درخواست جدم ابراهیم خلیل علیه السلام است.

وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ:

از جمله درخواست ابراهیم علیه السلام آنستکه بار پروردگارا مرا از ساکنان بهشت جوار رحمت و فضل خود قرار بده که بوراثت سهم خود را از این نعمت بیابم و بهره‌مند گردم.

وَاعْفِرْ لِي يَا رَبِّ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الصَّالِحِينَ:

با اینکه آذر عموی و پدر خوانده ابراهیم علیه السلام مشرک بود چگونه طلب مغفرت و آمرزش برای او مینمود.

پاسخ آنستکه طلب مغفرت ابراهیم علیه السلام برای آذر هنگام حیات و زندگی او بوده که بوعده‌ای که بآذر داده وفاء نموده باشد و احتمال میرفت که در اثر دعوت ابراهیم علیه السلام و احتجاج وی آذر خداپرست شود و گمراهی او در اثر شرک بود که مستلزم غضب پروردگار به او در اثر دعاء و شفاعت ابراهیم خلیل علیه السلام پروردگار بوی ترحم فرماید او را هدایت کند و خداپرست شود و غضب پروردگار مبدل برحمت و آمرزش گردد.

پس از آنکه بر ابراهیم علیه السلام آشکار گشت که آذر در مقام عناد و لجاج برآمده و احتجاج ابراهیم علیه السلام را نمی‌پذیرد و

در صف معاندان در آمده آنگاه ابراهیم علیه السلام از او تیری نمود بر حسب آیه (وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ) (۱۱۵) وَلَا تُحْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ:

از جمله درخواست ابراهیم علیه السلام آنستکه بار پروردگارا هنگام که همه خلائق انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۳ برانگیخته شده و بسوی صحنه قیامت روانه میشوند مرا خوار و زبون قرار مده زیرا که حاجت محض هستم و هر لحظه نیازمند بشمول رحمت و فضل تو هستم که از موافقت خطر ایمن کردم و بجز فضل تو میسر نخواهد شد.

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ:

بیان امتیاز و مبادیت نظام عالم قیامت با نظام طبع است در عالم قیامت هرگز مال و منال و فرزند و هر حرفه‌ای که رکنی برای زندگی بشر در دنیا است نفع و سودی نخواهند داشت از نظر اینکه هر یک از آن وسایل سبب رسیدن بخواسته‌ها و رفع نیاز یکدیگر میباشد و نظام اجتماع بشر در دنیا بر همین وسائل مانند رابطه مالی و فرزند و یا حرفه استوار است و بدون اینگونه وسائل در زندگی دنیا نمیتوان بمقاصد خود نائل آمد و در صحنه قیامت زندگی بشر انفرادی است و هر فردی در وجود خود کفا و مستکفی از دیگران و از وسایل میباشد زیرا هنگام انکشاف سرائر و سیر تکاملی افراد بشر است و مال و منال و فرزند و مانند آن اجنبی از شخص بوده و اینگونه وسایل فقط سبب نیل بمقاصد و نیازهای تعاونی خود و سایر افراد در دنیا میباشد إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ:

جمله استثناء منقطع است و بیان آنستکه نظام عالم قیامت در باره اهل ایمان بطور استقلال و خود کفا و مستکفی خواهد بود و حیات در عالم قیامت زندگی اجتماعی و مدنی و ارتباطی نیست تا اینکه بتوان بواسطه وسایل طبیعی نیازهای فردی و عمومی برآورده شود بلکه زندگی بشر انفرادی و بطور استقلال از سایر افراد خواهد بود و آنچه خود کفائی بشر را تأمین مینماید قدرت روان و نیروی سلامت قلب و روان است که در اثر ارتباط با ساحت کبریائی و اعتقاد باصول توحید و معارف الهی و اداء وظائف سپاسگزاری تأمین میشود.

این چنین قلب سلیم که از شرک و رذائل خلقی و گناهان پاک و پاکیزه باشد از خطر عقوبت و حرمان از رحمت پروردگار ایمن خواهد بود و سلامت قلب انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۴

و صفاء روح مستلزم موهبت اراده بطور اطلاق خواهد بود که هر چه را اراده کند پدید آید از نظر اینکه اراده او ظهوری از اراده کبریائی است و هر فردی از اهل ایمان خود کفاء و مستکفی و از روان خود متمتع و بهره‌مند خواهد بود و مفاد استثناء آنستکه جز آنکه به پیشگاه کبریائی قلب و روح او سلیم خوانده شود همچنین شقاوت ذاتی و تیره‌گی و محرومیت روح و روان بشر سبب بدبختی و عقوبت و عجز و خاری و فقدان خواهد بود.

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ:

بیان آنستکه بهشت در اختیار اهل ایمان پرهیزکار نهاده شده از نظر اینکه قدرت ایمان و نیروی خویشنداری مانند جاذبه مغناطیسی است که هدف خود را مییابد و سهولت و بدون عائقی بآن نائل میشود.

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ:

همچنین دوزخ نیز معرض نمایش بیگانگان و گم گشتگان در خواهد آمد تا اینکه حرارت شعله‌های آتشین و نعره‌های مهیب و وحشت‌زای آنرا از نزدیک بشنوند.

غاوی از غوایت گرفته شده از نظر اینکه طریقه عبودیت و اداء وظایف آنرا نشناخته قلب و روان وی آمیخته بشرک و رذائل خلقی و عناد با ساحت پروردگار است وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ:

به بیگانگان که برابر شعله‌های آتشین دوزخ قرار گرفته بطور توییح گفته میشود گوینده فرشتگان است کجایند بتها و خدایان خیالی که آفریده و محکوم نظام تدبیر پروردگار بوده و آنها را پرستش مینمودید آیا عقوبت را از شما دفع می‌نمایند و یا کسی آنها را

یاری می‌دهد و از اجرای عقوبت باز میدارد.

فَكَبِكْبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ وَجُنُودٌ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ:

نتیجه توبیخ فرشتگان و اجرای عقوبت بآنها آنستکه همه آنها در آتش سرازیر و بدوزخ افکنده میشوند هم چنین بیگانگان و نیروهای شیطانی که با نیروی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۵

جاذبه خود در دنیا بیگانگان را بضلالت رهبری نموده در همه عوالم نیز همدوش و هم‌نشین آنها بوده هم چنین در دوزخ که آخرین سیر و سلوک و جایگاه همه آنها خواهد بود.

قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ إِذْ نُسُوِبُكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

بیگانگان در حالی که در دوزخ شعله‌های آتش آنها را فرا گرفته با یکدیگر بمخاصمه برخاسته و بخطاء و شرک خود اقرار مینمایند و با معبود و خدایان خیالی خود نیز مخاصمه مینمایند پس از اینکه بتها صالح برای خصومت و احتجاج و دفاع شده‌اند و نیروی ادراک بآنها داده شده بیگانگان سوگند یاد کنند که ما در ضلالت بودیم از نظر اینکه بتها را برابر آفریدگار پنداشته عبادت و پرستش مینمودیم و ما أَضَلْنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ:

پیشوایان و نیاکان که در طریقه ضلالت سبقت نمودند ما را نیز بضلالت افکندند از نظر اقتدار بآئین آنها ما نیز پرستش بتها را اختیار نمودیم و فقط غرض رعایت قومیت خود بود.

فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صِدِّيقٍ حَمِيمٍ:

با نهایت حسرت و اندوه بیگانگان گویند در باره ما کسی شفاعت و وساطت نخواهد نمود هم چنین دوست و شفیق مهربانی نداریم که نظر توجه بما بنماید و از مهر ما را از عقوبت رهایی بخشد از نظر اینکه در آن صحنه مشاهده مینمایند که وساطت و شفاعت در باره گناهکاران اجرا شده و بموقع قبول قرار میگردد و بسیاری از گناهکاران از عقوبت رهایی می‌یابند.

بیگانگان نیز این گمان و خاطره را در روان خود می‌پرورانند ولی از شدت عقوبت غافلند از اینکه شفیعان رسولان و پیامبرانی هستند که مردم از آنان پیروی نموده و در اثر خطا و گناهایی که از آنان سر زده و مورد مؤاخذه قرار گرفته انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۶

پیامبران بر حسب اقتضا از اجرای عقوبت در باره آنان وساطت و شفاعت نموده پذیرفته شده است ولی بیگانگان که در دنیا هرگز از رسولان و پیامبران پیروی ننموده و با آنان بمبارزه برخاسته‌اند توقع وساطت و شفاعت رسولان از آنها بی‌مورد است.

فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ:

حرف لو در مورد امر محال بکار میرود بیگانگان پیوسته خواهند تمنا و آرزو نموده‌ای کاش ما بار دیگر بدنیا بازگشته و بطور حتم در زمره اهل ایمان و پرهیزکار خواهیم قرار گرفت این تمنا و آرزو که بیگانگان هر لحظه در روان پلید و تیره آنان خلجان میکند و خطور مینماید نه از نظر آنستکه بازگشت بدنیا را امکان پذیر می‌پندارند و این چنین درخواست و تمنا را مینمایند بلکه از نظر آنستکه خواسته‌های آنان در دنیا بر اساس صحیح نبوده و در حقیقت رذائل خلقی آنان را بدین خواسته‌ها وادار نموده هم‌چنانکه در دنیا نیز در اثر همین خاطرات بیهوده شقاوت و تیره بختی خودشان را پایه گذاری نموده‌اند.

بدین جهت در عوالم دیگر پیوسته بهمین خاطرات و آرزوهای بیهوده دچار و سرگرم خواهند بود و بفرض محال چنانچه بدنیا بار دیگر بازگردند در اثر رسوخ رذائل و شرک در روان آنان هرگز نتوانند در صف مخالف و ضد خود در آیند و از زمره اهل ایمان و انقیاد و فضیلت شمرده شوند زیرا اندیشه شرک و کفر و خودستایی و رذائل خلقی صورت روان و حقیقت آنان گشته و ذاتی هر موجودی تخلف ناپذیر است.

و گفته شده ظاهر آیه آنستکه بیگانگان در عالم قیامت بطور شهود ایمان باصول توحید خواهند آورد و ایمان شهودی نیز قابل شک

و انکار نخواهد بود ولی نقص در آنستکه ایمان استدلالی و یا شهودی در دنیا و نظام اختیار مؤثر خواهد بود نه ایمان شهودی در نظام جزاء که توأم با عناد قلبی با ساحت پروردگار است از نظر عقوبتی که گریبانگیر آنان شده با محبت بشخصیت خود بدین جهت تمنا مینمایند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۷

ای کاش با این ایمان شهودی خود بعالم دنیا و نظام عمل و اختیار بازگردند که ایمان آنان بر حسب نظام اختیار و عمل باشد و بر طبق ایمان شهودی خود نیز عمل نمایند و بوظایف الهی رفتار نمایند تا هنگامی که بعالم برزخ و قیامت بازگردند سبب هدایت و سعادت آنان گردد.

ولی بیگانگان نیز بطور شهود می‌یابند که آرزوی بازگشت بدنیا بی‌اساس است مانند سایر آرزوهای بیهوده خود در دنیا میباشد ولی بر این تقدیر چنانچه بفرض محال بدنیا بازگردند و عمل صالح نمایند از نظر اینکه دو رکن سعادت یعنی ایمان و عمل صالح تحقق یافته از جمله هدایت یافتگان خواهند بود.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً:

آیه بیان آنستکه ذکر سرگذشت و مجاهدتهای بیدریغ یکی از پرچمداران توحید هم چه ابراهیم خلیل علیه السلام که آیات و نشانه‌هایی از توحید و عبودیت بیاد دانشجویان مکتب قرآن می‌آورد که هر یک نشانه‌ای از عظمت کبریائی است که اینچنین رادمردانی را پروردگار بسوی جامعه بشر اعزام فرموده که سرتاسر زندگی پرافتخار آنان مشحون بفداکاری و از خودگذشتگی و مبارزه با دنیای شرک و قیام بدعوت و رسالت و تعلیم و ارشاد بشر میباشد.

از جمله احتجاجات او با عمو و پدر خوانده خود و بعض خویشان که در آیات ذکر شده است و آیات کریمه دیگر که از احتجاجات او فصولی چند از معارف الهی و ابوابی از اسرار و حقایق و خداشناسی بر دانشجویان مکتب قرآن کشف و گشوده میشود:

وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ:

تأسف از این نظر است که قوم ابراهیم خلیل علیه السلام با مشاهده این شاهکاری‌ها که سبب امتیاز او از سایر افراد است انکار نموده و هم چنین کفار قریش و ساکنان مکه که آیات کریمه را میشنوند و از نظر لجاج در مقام انکار و مبارزه برمی‌آیند و خود را از فیوضات تعلیمی و ارشادی محروم و بی‌بهره مینمایند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۸

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ:

آیه از نظر تشریف روی سخن با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و دو صفت فعل پروردگار را تذکر داده مبنی بر اظهار قدرت بی‌حد و بی‌مانند است که آفریدگار در برابر دنیای شرک و مشرکان رادمردانی بسیار اعزام فرموده که سبب قهر پروردگار در باره بیگانگان باشند و هم چنین بر حسب اقتضاء سبب رحمت و هدایت و فضل در باره اهل ایمان و گروندگان گردند.

در تفسیر قمی است در باره آیه (وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ) فرمود مراد امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

در کتاب کافی بسندی از یحیی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که امام فرمود امیر مؤمنان علی علیه السلام میفرمود لسان صدق و زبان گویا و سخنان صدق برای شخص که پروردگار آنها در مردم گذارد بهتر از مال و ثروت است که خود استفاده نماید و پس از مرگ نیز بوارث داده شود.

مفسر گوید ظاهر روایت آنستکه مردم پس از مرگ او یاد خیر از او بنمایند و به نیکی و صلاح از او یاد کنند.

در تفسیر مجمع از امام صادق علیه السلام روایت نموده که میفرمود قلب سلیم قلبی است که از محبت و علاقه بدنیا سالم باشد.

در کتاب کافی بسندی از سفیان بن عیینه گفت از امام سؤال نمودم از آیه کریمه (إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ) فرمود قلب سلیم قلبی است که به پیشگاه پروردگار احضار شود و در آن قلب جز بآفریدگار علاقه نداشته باشد و نیز امام فرمود هر قلبی که در آن شرک

و یا شک باشد آن قلب سلیم نبوده و ساقط خواهد بود از نظر اینکه آنچه بزند و انزوای از دنیا ترغیب شده بمنظور آنستکه قلوب اهل ایمان متوجه و علاقه بآخرت داشته باشد.

در تفسیر مجمع در خبری که از جابر بن عبد الله رسیده گفت از رسول گرامی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۹ صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم میفرمود اهل ایمان در بهشت گوید چه شد بدوست من در حالیکه دوست او در دوزخ است آنگاه پروردگار بفرماید دوست او را از دوزخ بیرون آورده و بسوی بهشت نزد دوست خودش بفرستید آنگاه اهل دوزخ گویند (فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ) در باره رهایی ما از دوزخ شفیع و صدیق و دوستی نبود عیاشی بسندی از حمران بن اعین از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود بخدا سوگند که ما اهل بیت در باره شیعیان و پیروان خود سه بار شفاعت خواهیم نمود تا هنگامیکه بیگانگان بگویند (فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ) و در روایت دیگر تا هنگامی که دشمنان ما بگویند (فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ).

و نیز از ابان بن تغلب روایت نموده گفت شنیدم از امام صادق علیه السلام می فرمود اهل ایمان در باره همه اهل خانه خود در روز قیامت شفاعت مینماید تا اینکه فقط خادم او بماند عرض کند در حالی که دست خود را بالا برده گوید بار الها خدمتگزار کوچک مرا رها فرما که مرا از حرارت و سردی هوا حفظ مینمود.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۰

(آیات)

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰۵ تا ۱۲۲].... ص: ۵۰

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ (۱۰۵) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۰۶) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۰۷) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ (۱۰۸) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰۹)
فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ (۱۱۰) قَالُوا أَوْ نَزَّلُوا أَلَّا تَزُولُ (۱۱۱) قَالَ وَ مَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۱۲) إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ (۱۱۳) وَ مَا أَنَا بِطَارِدٍ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۴)
إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۱۱۵) قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ (۱۱۶) قَالَ رَبِّ إِنِّي قَوْمِي كَذَّبُونِ (۱۱۷) فَافْتَحْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فَتْحًا وَ نَجِّنِي وَ مَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۸) فَأَنْجِنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۱۹)
ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ (۱۲۰) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۲۱) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۲۲)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۱

(شرح) كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ:

پس از ذکر مختصری از سرگذشت موسی کلیم و ابراهیم خلیل علیهما السلام در آیات گذشته اینک در این آیات مختصری از رسالت نوح پیامبر علیه السلام را یادآوری می نماید و از نظر اینکه نوح علیه السلام قریب یکهزار سال در جامعه بشر اشتغال بدعوت بخداپرستی داشت در اواخر زمان رسالت و تبلیغ وی معدود قلیلی بوی ایمان آوردند بدین جهت قوم که باو نسبت داده شده عبارت از چند نسل از بشرند که همه آنها یک آهنگ در مقام تکذیب نوح علیه السلام برآمده اند بدین جهت نیز همه رسولان گذشته و آینده را نیز انکار نموده از نظر اینکه همه آنها دعوت بتوحید می نمودند.

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ:

نوح علیه السلام همه طبقات و نسل و افراد همزمان خود را بخداپرستی دعوت می نمود و آنان را پیوسته از شرک و بت پرستی تهدیدی می نمود و آنان را سرزنش میداد.

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ:

از جمله دعوی نوح علیه السلام آن بود که بجامعه بشر پیوسته اعلام می نمود که مرا آفریدگار جهان بسوی شما جامعه بشر اعزام فرموده و بامانت پیام او را بهر یک از افراد اعلام می نمایم و بدین وسیله نیز وظیفه خود را بامانت و صحت عمل انجام انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۲

داده باشم و جمله دیگر سخنان او این بود که مردم را از شرک و پرستش بت تهدید می نمود و بدعوت وی پاسخ مثبت داده و گر نه بغضب و عذاب پروردگار گرفتار خواهند شد.

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ:

از هیچ یک از افراد درخواست اجر و پاداش نمی نمایم و دعوت مردم بخداپرستی فقط از نظر انجام وظیفه‌ای است که پروردگار بعهده‌ام نهاده است تذکر این معنی سبب بود که مردم او را ناصح بدانند و معتقد باشند که هیچ شائبه استفاده مال و طمع در دعوت او نیست.

إِنِّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ:

از جمله سخنان نوح است به این که قیام من بدعوت جامعه بشر از نظر اداء وظیفه است که پروردگار بعهده‌ام نهاده و انتظار آنرا دارم که پروردگار در عالم قیامت اجر و پاداش مرا آماده فرماید.

و تعبیر برب العالمین:

بمنظور تعمیم جامعه بشر است که آفریدگار جهان موجودات بی‌شمار آنرا تدبیر و پرورش میدهد زیرا آفریدگار که آغاز بهر یک از موجودات هستی می بخشد از نظر اینکه همه موجودات آنها تدریجی است خلق و آفرینش آنها نیز لا-محاله توأم با بقاء و تجدد پی در پی هستی است که هر موجودی را بسوی غرض و کمال متناسب آن سوق دهد.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا:

از نظر تأکید مردم در باره قبول دعوت آنان بتوحید و خداپرستی و نیز تأکید در باره منع از شرک و بت پرستی بار دیگر تکرار نموده که دعوت مرا بخداپرستی باید بپذیرید و از شرک پرهیزید، زیرا که پروردگار مرا بمنظور تعلیم و هدایت بشر اعزام فرموده و چنانچه دعوت مرا نپذیرید بغضب و عذاب پروردگار گرفتار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۳ خواهد شد.

قَالُوا أَوْ تَمِنُنَّ لَكُمْ وَ اتَّبَعَكَ الْأَرْذُلُونَ:

مردم بنوح علیه السلام پاسخ داده که چگونه بدعوت تو پاسخ مثبت دهیم و از دعوت تو پیروی نمائیم و حال آنکه پیروان تو مردمی پست اندیشه و مبتذل و فرومایه‌اند ما هرگز با آنان در یک صف نخواهیم بود زیرا شرافت و کرامت انسان بثروت و مال و شغل و حرفه با ارج است و مردم شرافتمند هرگز با فرومایه‌ها هم مرام نخواهند بود.

قَالَ وَمَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

نوح علیه السلام در پاسخ آنان میفرمود که پستی و چگونگی حرفه و فقر آنان در مکتب من مطرح نیست و آنچه در مکتب خداپرستی مهم و مطرح است آنکه این مردم دعوت مرا بخداپرستی پذیرفته و بآن سبقت جسته و هر یک از آنان نیز در مکتب توحید که بنا نهاده‌ام شرکت و عضویت دارند.

إِنَّ حِسَابَهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ:

توجه باعمال و چگونگی زندگی پیروان من بعهده پروردگار است و وظیفه من دعوت آنان و مردم جهان بخداپرستی است ولی هرگز این حقیقت را نخواهید ادراک نمود که در مکتب خداپرستی هیچ یک از این اوصاف مانع نیست که من از خود آنان را طرد

نمایم بمنظور اینکه خواسته شما را بپذیرم.

وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ:

از نظر اینکه وظیفه من تهدید مردم از شرک و بت پرستی و نیز دعوت و ترغیب آنان پیروی از برنامه مکتب توحید است بدین نظر هرگز نمی‌توانم پیروان مکتب خود را که غرض و نتیجه بناگذاری مکتب است از خود آنها را طرد کنم این نقض غرض از رسالت و دعوت مردم بخداپرستی است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۴

قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ:

نظر به این که احتجاجات نوح (ع) مردم را ملزم می‌نمود که باستناد حکم خرد دعوت نوح (ع) را بخداپرستی بپذیرند ناگزیر در مقام مبارزه و تهدید نوح برآمده گفتند چنانچه از سخنان خود دست برداری و بدعوت و تهدید ما ادامه دهی تو را محکوم بقتل نموده و سنگسار خواهیم نمود.

قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ:

نوح پیامبر (ع) پس از یأس و ناامیدی از اینکه قوم او دعوت او را بپذیرند از نظر اینکه بطور جد در مقام تهدید بقتل وی برآمدند زبان بشکایت گشود عرض نمود بار پروردگارا این قوم در نتیجه اصرار من در دعوت آنان بخداپرستی در مقام انکار برآمده و مرا تهدید بقتل می‌نمایند دیگر ادامه دعوت آنان سودی ندارد فَافْتَحَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا:

نتیجه این تهدید آنستکه حکم فرما من و پیروانم را از آزار و تهدید این قوم رهائی بخش.

فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّكَ الْمَشْحُونِ:

نتیجه دعاء و درخواست نوح علیه السّلام آنستکه پروردگارا او، و پیروان مکتب او را در کشتی که از ساکنان مملو گشته بود هنگامی که طوفان سطح جهان را فرا گرفته بود نجات بخشیدیم.

ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ:

پس از اینکه نوح علیه السّلام و پیروان و همراهان او در کشتی بزرگ و بسیار محکم و استوار جا گرفته و استقرار یافتند همه افراد بشمار قوم او که در مقام تکذیب او برآمده بودند در اعماق دریا هلاک شدند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۵

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ:

توجه بآیات کریمه نشانه‌هایی از عظمت کبریائی و توحید افعالی است ولی اکثر مردم فرومایه که آیات را می‌شنوند از نظر لجاج در مقام تکذیب برمی‌آیند و إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ:

از نظر تشریف روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم است و صفت قدرت و قهر خود را در باره سرکوب نمودن کفار یادآوری نموده هم چنین رحمت و فضل ساحت کبریائی را در باره پیروان رسولان یادآوری فرموده است.

در کتاب کافی از ابن حمزه از امام باقر ابو جعفر علیه السّلام در طی حدیث روایت نموده که امام میفرمود نوح پیامبر علیه السّلام یکهزار ال- پنجاه سال مدت رسالت او بطول انجامید و همزمان خود در رسالت شریک نداشت و با اقوام فرومایه‌ای رو برو بود و زیاده بر تکذیب دعوی نوح علیه السّلام پیامبرانی را که از قبل از نوح بر رسالت اعزام شده بودند تا زمان آدم ابو البشر علیه السّلام همه را تکذیب می‌نمودند.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۶

(آیات)

كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳) إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۲۴) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۲۵) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۲۶) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۲۷)
 أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ (۱۲۸) وَ تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ (۱۲۹) وَ إِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ (۱۳۰) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۳۱) وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ (۱۳۲)
 أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ بَيْنِينَ (۱۳۳) وَ جَنَاتٍ وَ عَيْوُنٍ (۱۳۴) إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۳۵) قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ (۱۳۶) إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ (۱۳۷)
 وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ (۱۳۸) فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳۹) وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۴۰)
 انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۷
 (شرح) كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ:

پس از ذکر مختصری از سرگذشت موسی کلیم و ابراهیم خلیل و نوح پیامبر علیهم السّلام در آیات کریمه گذشته اینک در این آیات نیز مختصری از رسالت هود پیامبر علیه السّلام که پس از نوح مبعوث و برانگیخته شده و از قوم و طایفه عاد که نژاد عرب عربی و اصیل است بوده قوم عاد در احقاف قسمتی از جزیره العرب سکونت داشته‌اند و سرزمین آنان سبز و خرم و آباد و دارای وسائل زندگی مرفه بوده است رسولانی بسوی آنها اعزام شده بودند و بطور کلی مردم قوم عاد در مقام مبارزه با رسولان و داعیان بحق برآمده پروردگار نیز در اثر وزیدن باد بسیار تند و سخت همه آنها را بهلاکت افکند با اینکه بناهای بسیار محکم و استوار داشته‌اند همه را خراب و ویران نموده و آثاری از آنها باقی نماند إِذْ قَالَ لَهُمُ هُودُ که از قوم عاد بود و برسالت از جانب پروردگار بسوی قوم خود اعزام شده مردم خویشان خود را بخداپرستی دعوت می‌نمود و آنان را از شرک باز میداشت و از عقوبت شرک و بت پرستی مردم را تهدید می‌نمود.
 إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ:

هود پیامبر علیه السّلام بجامعه قوم خود می‌گفت و سمت رسالت خود را از جانب انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۸
 پروردگار بسوی آنان اعلام می‌داشت که بامانت رسالت و مأموریت را که پروردگار بعهدهام نهاده است بطور حتم انجام خواهی داد و هرگز از انجام مأموریت خود دریغ و یا تخلف نخواهی نمود فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ:
 هود پیامبر در نتیجه اعلام رسالت خود بهر یک از افراد قوم خود تأکید مینمود که بحکم خرد باید از نعمت پروردگار سپاسگزاری نموده و دعوت رسول آفریدگار را بپذیرید و از او اطاعت نمائید و از عقوبت پروردگار بترسید وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ:
 در برابر قیام بدعوت مردم بتوحید و خداپرستی هرگز اجر و پاداشی را خواستار نخواهم بود زیرا سمت دعوت مردم بخداپرستی وظیفه الهی است که پروردگار بعهدهام نهاده و منظور تعلیم و تربیت مردم و سوق آنان بسعدت و فضیلت است.
 إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ:

استغناء و بی‌نیازی خود را از اجر و پاداش اعلام می‌نمود به این که سمت رسالت و دعوت مردم بخداپرستی وظیفه الهی است و در طی سخنان خود مردم را بزندگی در عالم قیامت نوید میداد که پروردگار در برابر انجام وظیفه‌ای که بعهدهام نهاده پاداش و اجر آماده خواهد فرمود بهمین قیاس هر که دعوت مرا بخداپرستی بپذیرد و باداء سپاسگزاری از نعمت آفرینش قیام نماید پروردگار برای او پاداش از نعمت همیشگی آماده خواهد فرمود أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ:

از جمله سخنان هود علیه السّلام آن بود مردم قوم خود را منع می‌نمود از اینکه در اماکن مرتفع ساختمانهای بناگذارند در صورتی که زیادی از حاجت آنها بوده و بمنظور اظهار عظمت و ثروت و قدرت بر دیگران و فقط بمنظور اظهار فخر بوده و برای انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۹

اصطیاف و استفاده از هوای آنها نیز حاجت نداشته‌اند وَ تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ:

جمله عطف و مبنی بر انکار و توییح است از اینکه ساختمانهای بسیار عالی در اماکن مرتفع و کوهستانی بناگذارند بمنظور اینکه بطور خلود و همیشگی می‌توانند در آنها سکونت و زندگی نمایند و ایمن از هر گونه خطر جوی قرار گیرند وَ إِذَا بَطَشْتُمْ بَطْشَتُمْ جَبَّارِينَ:

و نیز هود پیامبر علیه السلام مردم قوم خود را منع و توییح می‌نمود از اینکه هنگام که اختلاف میان آنان رخ دهد در مقام ستیز و زد و خورد با یکدیگر بطور ستمگرانه برمیآیند قدرت و خشم خود را بکار میرند و در مقام خونریزی برمیآیند این نیز از رذایل خلقی است که زیاده در مقام انتقامجویی از خصم برمیآیند و هرگز میانه روی با خصم و انصاف را رعایت نمی‌نمایند.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا:

هود پیامبر علیه السلام بقوم خود میفرمود پیوسته باید از ظلم و ستم بر دیگران پرهیزید و بدعوت بخداپرستی پاسخ مثبت دهید و بپذیرید و گر نه مورد عقوبت قرار خواهید گرفت.

وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ:

از جمله سخنان هود پیامبر علیه السلام که بقوم خود میفرمود و مردم را از شرک بآفریدگار بر حذر میداشت پروردگاری که پیوسته نعمتهایی را دسترس هر یک از شما میگذارد و خود شما هم میدانید که چه نعمتهای ارزشمندی است مانند فرزند که سالهای متمادی نعمت وجود و هستی پی‌درپی باو ارزانی فرماید تا اینکه مورد استفاده پدر و مادر و خویشان قرار گیرد و هرگز اینگونه نعمتها از خدایان خیالی و بتها نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۶۰

أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ بَيْنٍ وَ جَنَاتٍ وَ عُمُومٍ:

پاره‌ای از نعمتهای ظاهری تصریح نموده از جمله نعمت حیوانات بهره‌دار و هم چنین فرزندان و بستانها و چشمه‌سارها که هر یک رکنی برای زندگی فردی و خانوادگی و بقاء نسل است و هم چنین زندگی اجتماعی و اقتصادی جامعه را استوار می‌سازد.

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ:

هود پیامبر علیه السلام قوم خود را تهدید می‌نمود از شرک در باره افعال و آثار خلقت در این صحنه پهناور آفرینش و اینکه خالقی جز جهان آفرین نیست که این نعمتها و موجودات را آفریده و هستی بخشیده و آنها را تدبیر می‌نماید و مورد استفاده بشر قرار میدهد.

قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ:

در پاسخ هود پیامبر علیه السلام می‌گفتند هرگز از سخنان نصیحت‌آمیز تو پند نگرفته و نخواهیم پذیرفت سخنان و گفتار تو با سکوت و خودداری از وعظ و نصیحت در باره هر یک از ما یکسان است.

إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ:

بیان علت و جمله نافیه است از نظر اینکه اینگونه سخنان که بصورت وعظ و نصیحت‌آمیز است و بر اساس دعوت بخداپرستی و ترک شرک نهاده شده از جمله سخنانی است که گروهی از نیاکان، مانند تو نیز همین افسانه‌ها را بمردم زمان خود می‌گفتند و آنان را نیز تهدید بعقوبت می‌نمودند.

وَ مَا نَحْنُ بِمُعَدِّينَ:

از جمله سخنان طعن‌آمیز که در پاسخ هود پیامبر علیه السلام می‌گفتند آنستکه نصیحت و رسالت وی هرگز تأثیری در روان افراد مردم نخواهد نمود و اظهار آنستکه بر رسالت و سخنان خود پایان دهد و اعلام می‌نمودند که ما هرگز بتهدید تو بیمناک انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۶۱

نبوده و در نعمت آسایش مرفه هستیم و هرگز بعقوبتی گرفتار و محکوم نخواهیم شد.

فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ:

پس از اتمام حجت و انجام رسالت و دعوت هود در باره هر یک از افراد قوم خود در نتیجه انکار همه آنان و مبارزه با دعوت او همه آنها را بهلاکت افکندیم.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً:

بیان آنستکه سخنان هود پیامبر (ع) هر یک نصیحت آمیز و نشانه‌ای از تعلیمات ربوبی است که بدانشجویان مکتب اختصاصی خود الهام می‌فرماید و روح و روان می‌بخشد و هر یک از سخنان رسولان آیت و نشانه از عظمت کبریائی است هم چنین در باره هلاکت قوم عاد که بر حسب آیات کریمه بآن اشاره شده است و مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ:

و اکثر مردم فرومایه از نظر خودستائی در مقام لجاج برآمده و نزول آیات قرآنی بلغت عربی که سبب فخر نژاد عرب است از این حقیقت تقدیر ننموده اعجاز و نزول آنها از مقام کبریائی انکار می‌نماید.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ:

روی سخن از نظر تشریف بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم است و صفت عظمت و قهر کبریائی خود را در باره سرکوبی کفار و بت پرستان هم چنین رحمت و فضل کبریائی را در باره دانشجویان مکتب عالی قرآن یادآوری فرموده است.

در کتاب روضه کافی بسندی از ابی حمزه ثمالی از امام ابو جعفر امام باقر علیه السلام در طی حدیثی روایت نموده که امام می‌فرمود نوح پیامبر علیه السلام می‌فرمود که پروردگار پیامبری را خواهد مبعوث فرمود که نام او هود است او قوم خود را بتوحید و خداپرستی دعوت می‌نماید قوم او در مقام تکذیب او برمیآیند پروردگار آنها را بوسیله باد تند بهلاکت خواهد افکند و هر که از شما زمان او را درک نمودید بوی ایمان آورید و از او پیروی نمائید محققا پروردگار او را از عذاب و هلاکت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۶۲

باد سخت ایمن خواهد فرمود.

نوح پیامبر (ع) بفرزند خود سام دستور داد که این سفارش را در آغاز هر سال بیاد آورد و روز عید که برای آنان بود بعثت و رسالت هود را یادآوری نمایند و زمانی را که مبعوث می‌شود.

و هنگامی که هود پیامبری مبعوث شد بآنچه از علم و نشانه از ایمان و میراث از علم و اسم اکبر و آثار علم نبوت داشتند یافتند که هود پیامبر از جانب پروردگار برانگیخته شده است در حالی نوح پیامبر (ع) بآنان بشارت بعثت هود را خبر داده بود بدین جهت برسالت و دعوت هود (ع) ایمان آورده و رسالت او را تصدیق نموده و از او پیروی نمودند و از خطر و هلاکت باد تند ایمن گشتند این است مفاد آیه (وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا) و آیه (كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ).

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۶۳

(آیات)

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۴۱ تا ۱۵۹] ص: ۶۳

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ (۱۴۱) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۴۲) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۴۳) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۴۴) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۴۵)

أَتْتَرُكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ (۱۴۶) فِي جَنَاتٍ وَعُيُونٍ (۱۴۷) وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلَعُهَا هَـٰضِمَةٌ (۱۴۸) وَ تَنْجُتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ (۱۴۹) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۵۰)

وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُشْرِكِينَ (۱۵۱) الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ (۱۵۲) قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۵۳) مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۵۴) قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (۱۵۵)
وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۵۶) فَعَقَرُوهَا فَاصْبِرُوا نَادِمِينَ (۱۵۷) فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرَهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۵۸) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۵۹)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۶۴

(شرح) كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ:

پس از ذکر مختصری از تاریخ رسالت هود پیامبر علیه السلام و سرگذشت وی اینک در این آیات مختصری از رسالت و سرگذشت صالح پیامبر علیه السلام یادآوری شده از جمله رسولان نژاد عرب بوده است.

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ:

صالح پیامبر علیه السلام بقوم خود رسالت خود را از جانب پروردگار اعلام می نمود و آنان را از شرک و پرستش بت تهدید می نمود و نیز پیوسته قوم خود را بتوحید و خداپرستی دعوت می نمود و نیز اعلام می داشت رسالتی را که پروردگار بعهده ام نهاده با امانت انجام دهم.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا:

صالح پیامبر (ع) بقوم خود پیوسته یادآوری می نمود با اینکه مرا پروردگار برسالت بسوی شما اعزام نموده بحکم خرد باید از سخنان من پیروی نمائید و دعوت مرا بخداپرستی بپذیرند و از شرک و ناسپاسی و کفران نعمت آفرینش در حذر باشید.
وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ:

هرگز از مردم در برابر دعوت بخداپرستی و تعلیم و تربیت آنان اجر و پاداشی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۶۵

درخواست نخواهم نمود زیرا رسالت و دعوت مردم بتوحید و تعلیم و ارشاد بصلاح و وظیفه الهی است که بعهده ام نهاده باید بامانت انجام دهم.

إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ:

نظر به این که رسالت و وظیفه الهی است که بعهده ام نهاده انجام میدهم و هرگز ساحت کبریائی عملی را که برای جلب رضایت او انجام شود بیهوده و بی اجر نخواهد گذارد و در جهان دیگر که کاملتر و ابدی است پاداش مرا خواهد داد هم چنین هر که دعوت مرا بپذیرد و از برنامه مکتب خداپرستی پیروی نماید از سعادت در دو جهان نصیب خواهد داشت و در آخرت از نعمتهای جاودان متنعم خواهد بود و بزندگی بشر در عالم قیامت نیز مردم را مژده میداد زیرا رکن خداشناسی است و دعوت بتوحید توأم با اعلام بعالم قیامت است أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ:

استفهام تویخ است از جمله سخنان صالح پیامبر علیه السلام بقوم خود آنستکه در برابر همه نعمتهای بیشمار که پروردگار برایگان در دسترس شما نهاده و از هر سو نعمت هر یک از شما را فرا گرفته باید در مقام سپاسگزاری برآئید و بحکم خرد سپاسگزاری از نعمت لازم است و چون غرض از آفرینش تعلیم و تربیت و سوق بشر بسعادت و فضیلت و زندگی همیشگی است با نیروی اختیار که بوی داده شده پیوسته از خطر اعمال و گناهان خود باید در حذر باشد و خلقت بشر غرض اصلی از جهان پهناور است و چنانچه در برابر عقیده و اعمال خود مسئولیت نداشته باشد لغو و بیهوده خواهد بود.

فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ:

از جمله نعمتها که پروردگار بقوم صالح پیامبر علیه السلام ارزانی فرموده آنستکه در باغها و بستانهای پر محصول زندگی می نمودند و نهرها از چشمه سارها جریان داشته و کشتزارها و بستان خرما که شکوفه آن بطور لقاح در آنها نهاده سپس انوار

درخشان، ج ۱۲، ص: ۶۶

بصورت خرما درمی‌آمد.

و تَنْجُوتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ:

از جمله نعمتهای قوم صالح پیامبر علیه السلام آن بود که خانه‌ها و منازل وسیع که زندگی در آنها گوارا است با مهارت در کوه‌ها تراشیده سکونت مینمودند.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا:

در نتیجه نعمتها که پروردگار دسترس بشر نهاده بحکم خرد باید از ناسپاسی و کفران نعمت بپرهیزد و از سخنان هم چه صالح پیامبر علیه السلام پیروی نماید.

وَ لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُشْرِكِينَ:

عقد سلبی مبنی بر حذر داشتن از اطاعت و پیروی از روش ستمگران است که جز فساد و اختلال نظام و تضييع حقوق زیر دستان انگیزه‌ای ندارند.

الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ:

آیه مبنی بر تفسیر مسرفین است گروهی که در زندگی و جلب منافع خود حدی برای آن تصور نمی‌نمایند جز قدرت و توان و هر چه بر آن قدرت دارند از منافع جلب مینمایند بدون توجه به این که سبب تضييع حق دیگران و زیر دستان میشود و شعار این گروه افساد در جامعه بشر است با اینکه بر حسب قدرت می‌توانند زندگی خود را بر پایه اصلاح گذارند و حقوق دیگران را رعایت نمایند ولی از نظر خودستائی حقی برای دیگران قائل نیستند آئین آنان افساد و فتنه انگیزی در جامعه بشر است.

از نظر اینکه جهان خلقت همه اجزاء آن با یکدیگر تعلق و وابستگی دارند و همه اطراف آن مرتبط بهم است و بعضی با بعض دیگر اتصال دارد مانند اتصال اعضاء بدن یک فرد انسان که در صحت و استقامت و سقم و بیماری و همچنین در صدور افعال اختیاری جاری است و بهمین منوال سیر و سلوک بشر بسوی آفریدگار صورت می‌گیرد و بکمال متناسب خود میرسند و چنانچه جامعه‌ای از طریق فطرت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۶۷

منحرف گردد از پیمودن راه سعادت که برای او در نظر گرفته شده و نهایت سیر و حرکت او است باز خواهد ماند بصورت و اختلال نظام و هرج و مرج و زوال نعمت و آسایش آنان خواهد درآمد.

قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا:

قوم صالح پیامبر علیه السلام در مقام انکار و مبارزه با دعوت او می‌گفتند که تو فریفته افسانه‌ها و خرافات شده و خرد و اندیشه خود را از دست داده‌ای زیرا تو نیز مانند ما بشر هستی و ما اینگونه خرافات و سخنان بی‌پایه را بخاطر خطور نمیدهیم.

فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ:

از نظر اینکه اساس دعوت رسولان بخداپرستی بر بشارت و تهدید است که چنانچه مردم بدعوت رسولان توجه نموده بپذیرند و از برنامه مکتب توحید پیروی نمایند آنان را مژده سعادت و نعمت در دو جهان میدهند و چنانچه مردم در مقام انکار و مبارزه برآیند آنان را بعقوبت و نزول عذاب تهدید می‌نمایند بدین جهت قوم صالح گفتند چنانچه در مرام و دعوت خود صادق هستی بآنچه ما را تهدید می‌نمائی بموقع اجرا گذار.

قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَ لَكُمْ شِرْبٌ يَوْمٍ مَعْلُومٍ وَ لَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ:

قوم صالح پیامبر علیه السلام برای تصدیق دعوت او معجزه‌ای از وی درخواست نمودند به این که شتری با اوصاف مخصوصی از کوه پدید آورد.

صالح علیه السّلام نیز از پروردگار درخواست نمود بیدرنگ خواسته او پذیرفته شد شتر بسیار بزرگی بهمان اوصاف با نوزاد آن از کوه آفریده شد با حضور همه افراد قوم صالح علیه السّلام فرمود این معجزه‌ای است که بدرخواست شما از پروردگار خواستار شدم این دلیل آشکاری بر صحت دعوی رسالت من از جانب آفریدگار است و باید یکروز آب نهر بآن اختصاص داده شود و کسی نباید از آب نهر انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۶۸ استفاده کند و روز دیگر آب نهر بهمه مردم اختصاص خواهد داشت.

بدین جهت دعوت مرا بپذیرید و بیگانگی او ایمان آورید و از پرستش بت تبری جوئید و این شتر را نیز باذارید که بهر سو رو آورد و چرا کند آنرا مانع نشوید و از آزار و کشتن آن پرهیزید و چنانچه بآن آزار رسانید و آنرا پی کنید بدون مهلت عذاب پروردگار شما را فرا خواهد گرفت.

فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ:

قوم صالح شتر را پی کردند و نظر به این که قوم خود را تهدید نموده بود از اینکه آنرا نکشند و چنانچه آنرا پی کنند سه روز دیگر در منازل خود خواهند بسر برد آنگاه عقوبت پروردگار همه آنها را یکباره فرا خواهد گرفت.

بدین نظر پس از کشتن شتر با انتظار و توجه بخطر عقوبت سه روز در خانه‌های خود با حالت پشیمانی و اضطراب بسر می‌بردند و از کارهای روزانه خود کناره‌گیری نموده و مدت فرصت باشند که در باره خود بیندیشند از کفر و شرک پشیمان شده توبه نمایند و از شرک در جنایت و هتک حریم و فرمان پروردگار عذرخواهی نمایند تا اینکه روان آنان از تیرگی شرک پاکیزه گردد و بنور ایمان صفاء یابد و در پناه صالح پیامبر علیه السّلام در آیند و از عقوبت پروردگار ایمن گردند فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ:

نظر به این که در هر مورد که مردم از رسول معجزه‌ای درخواست نمایند و پیمان دهند که بپذیرند و ایمان آورند چنانکه باز در مقام انکار و لجاج برآیند بدرخواست خودشان مستحق عقوبت خواهند گشت و بطور حتم در باره آنان اجراء خواهد شد إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ:

محتمل است آیه نظر بقوم صالح (ع) داشته باشد با اینکه بطور عیان معجزه‌ای را طبق اوصاف آنچه خود خواسته‌اند بیدرنگ از کوه پدید آید و نیز عقوبتی را که صالح (ع) آنها را تهدید نموده بود و آثار قطعی آن بظهور پیوست ولی قوم انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۶۹

او در مقام تصدیق دعوت او برنیامدند و بحال حیرت گذرانیده تا هنگامیکه عذاب آنها را فرا گرفت و ظاهر آنستکه آیه نظر بقوم قریش و بت پرستان مکه نیز داشته و هم چنین همه اقوام و اجتماعات که آیات کریمه را خوانده و شنیده ولی بدان ایمان نیاورده‌اند. وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ:

روی سخن از نظر تشریف بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم است آیه صفت ربوبیت کبریائی را یادآوری می‌نماید که بر حسب نظام تعلیم و تربیت بشر پروردگار بر حسب اقتضاء بوسیله رسولان معجزاتی اجراء فرموده از جمله در باره قوم صالح علیه السّلام آنستکه خلق و آفرینش پروردگار شتر سرخ موئی را بخواست خودشان بیدرنگ اجراء فرمود و از کوه آنرا پدید آورده و بطور عیان همه افراد قوم او پدید آمدن شتر را مشاهده نمودند و پس از آن نیز مدت مدیدی شتر در اراضی چرا میکرد و نیز یکروز همه آب نهر را می‌آشامید و بقوم صالح علیه السّلام شیر میداد و همه اینها آیات و نشانه‌ها و معجزاتی است.

همچنین حکایت این سرگذشت در آیات کریمه قرآنی که هر یک معجزه آسا است برای عموم مردم جهان آیات قطعی بطور ثابت و برقرار است گرچه مردم جهان جریان واقعه و سرگذشت خلقت شتر عجیب الخلقه را ندیده ولی آیات معجزه‌آسای قرآنی آنها را حکایت نموده است.

و آیه ضمنا صفت عزت و قهر کبریائی را در باره سرکوبی و اجراء عقوبت بر بیگانگان یادآوری فرموده همچنین رحمت و فضل

خود را در باره اهل ایمان پرهیزکار تذکر داده است و در آیات ۶۲ تا ۶۹ سوره هود شرح دعوت صالح پیامبر علیه السلام و اجرای معجزه وی نگاشته شده است.
انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۷۰
(آیات)

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۶۰ تا ۱۷۵] ص: ۷۰

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ (۱۶۰) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۶۱) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۶۲) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۶۳) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶۴)
أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ (۱۶۵) وَ تَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ (۱۶۶) قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ (۱۶۷) قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ (۱۶۸) رَبِّ نَجِّنِي وَ أَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ (۱۶۹)
فَنَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ (۱۷۰) إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ (۱۷۱) ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ (۱۷۲) وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ (۱۷۳)
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۴)
وَ إِنْ رَبُّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۷۵)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۷۱

(شرح) كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ:

پس از ذکر مختصری از سرگذشت صالح پیامبر علیه السلام اینک آیات کریمه در باره رسالت لوط پیامبر علیه السلام است.
إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ:

لوط پیامبر علیه السلام قوم خود را از شرک و گناه تهدید می نمود و آنان را بتوحید و پرستش آفریدگار جهان دعوت می نمود و رسالت خود را از جانب پروردگار اعلام می فرمود و لوط علیه السلام از نظر اینکه همسر او از اهل و ساکنان آن سرزمین بوده است برادر خوانده شده است.

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ:

در طی اعلام رسالت خود از جانب پروردگار تأکید می نمود و رسالتی را که بعهدام نهاده باید بصدق و امانت انجام دهم.
فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ:

لوط پیامبر علیه السلام پیوسته بقوم خود تذکر داده تأکید می نمود که دعوت مرا بپذیرید و از شرک و رفتار زشت پرهیزید.
وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ:

لوط پیامبر علیه السلام نیز مانند سایر رسولان از جمله سخنان آنان در مقام دعوت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۷۲

مردم بتوحید و اعلام رسالت خود تأکید می نمودند که رسالت وظیفه الهی است که بعهدام نهاده و با کمال صدق و امانت و سعی انجام میدهم و هرگز درخواست اجر و پاداشی نخواهم نمود و از نظر اینکه هر که عمل خیر بمنظور جلب رضایت پروردگار انجام دهد ساحت پروردگار پاداش آنرا در عالم قیامت که نعمتهای آن همیشگی است مقرر و آماده فرموده است.

إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ:

مبنی بر حصر است و بصفت ربوبیت همه عوالم تصریح نموده بمنظور اثبات اینکه رب و پرورش دهنده عوالم و آفریده‌ها بطور مستقیم آفریدگار جهان است و در تدبیر عوالم و آفریده‌ها هیچ مخلوق و آفریده‌ای که محکوم نظام آفرینش است تصرف و تدبیر نمی نماید.

نظر به این که تأسیس مکتب توحید در جامعه بشر و اعزام رسولان بمنظور تعلیم و رهبری بشر بسعادت و پیروی از مکتب خداپرستی محصول و غرض از خلقت جهان است آیه استناد بصفت ربوبیت ساحت کبریائی در باره همه عوالم نموده است.

أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ:

آیه مبنی بر توبیخ و تهدید است نظر به این که شعاع قوم لوط عمل زشت لواط بوده و بطوری شیوع داشت که مردم آن سرزمین برای اطفاء نایره غریزه جنسی خود اکتفاء باین عمل شنیع نموده و از همسران خود منصرف شده بودند لوط پیامبر علیه السلام نیز پیوسته قوم خود را از این عمل زشت و پلید خانمانسوز تهدید مینمود و در آیه ۷۸ تا ۸۳ سوره هود شرح رسالت لوط پیامبر علیه السلام و مبارزه قوم او و جریان عقوبت و هلاکت و واژگون شدن آن سرزمین در آیات نامبرده ذکر شده است.

وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ:

از جمله سخنان لوط پیامبر علیه السلام آن بود بقوم خود می گفت و آنان را تهدید انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۷۳ می نمود از اینکه آنچه را که پروردگار بر حسب طبع مورد رغبت قرار داده از آن اعراض می نمایند زیرا بر حسب نظام خلقت در هر یک از مرد و زن عضوی نهاده و او را مجهز نموده و رابطه تأثیر و تأثر و فعل و انفعال بخصوص با یکدیگر دارند و این سنخ فعل و انفعال در غیر این دو عضو هرگز صورت نخواهد گرفت.

غرض از تناسب این دو عضو بقاء نسل بشر است که بغیر از این دو عضو هرگز صورت نخواهد یافت و مفاد ما موصول در جمله ما خَلَقَ لَكُمْ عضو انوٹ بانوان است که برای انفعال از نیروی ذکورت مردان آفریده شده است و حرف لام نیز بمعنای اختصاص است که از آن زوجیت صورت میگیرد.

بعبارت دیگر مرد از نظر داشتن عضو فاعل و هم چنین زن از نظر داشتن عضو منفعل و متأثر اختصاص بیکدیگر دارند و رابطه‌ای بر حسب نظام طبیعت در آندو هست که نه مرد می تواند از نظر ارضاء غریزه جنسی بلکه از نظر اطفاء نایره غریزه جنسی عضو فاعل خود را بکار نبرد بهمین قیاس بانوان نیز هرگز نمی توانند عضو احساسی خود را بکار نبرند و در معرض انفعال و تأثر و قبول نیروی غریزه جنسی خود درنیاورند.

بالاخره در اثر رابطه طبیعی و مستقیم که بطور حصر است نظام آفرینش نیروی ذکورت مرد را برای نیروی انوٹ زن آفریده هم چنین نیروی انوٹ زن را برای انفعال از نیروی ذکورت مرد آفریده است و هر دو از یکدیگر رفع حاجت و خواسته خود را بنمایند بر این اساس نظام خلقت و بقاء نسل بشر که غرض اصلی از آفرینش است تأمین می شود و از آغاز خلقت نیز بشر این رابطه را پیوسته بکار می برده است.

بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ:

لوط پیامبر علیه السلام قوم خود را تهدید می نمود و آنان را منحرف از طریقه انسانیت و خرد معرفی نموده است زیرا عمل زشت لواط مفاسد بیشماری در بردارد چه از انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۷۴

لحاظ فناء و انقراض نسل و نیز بلحاظ آلودگی عضو ذکورت بقذارت و نیز بیماری هر دو عضو فاعل و منفعل و نیز از لحاظ اینکه بانوان نیز برای اطفاء نایره غریزه جنسی خود بمساحقه بیکدیگر گرفتار خواهند شد.

رَبِّ نَجِّنِي وَ أَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ:

لوط پیامبر علیه السلام از توجه و قبول قوم ناامید گشته و از آنان اعراض نمود و بساحت پروردگار اظهار حاجت نموده که بار الها از قبول و پذیرش قوم خود ناامید هستم و از آنچه که آنها را تهدید فرموده‌ای و اجراء خواهی فرمود مرا و همچنین اعضاء خانواده دخترانم را از سیرت نکبت بار آنان رهائی فرما و ما را از سکونت در این سرزمین نجات بخش و بر حسب آیه (فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ) استفاده می شود که در آن سرزمین که لوط پیامبر علیه السلام برسالت فرستاده شده بود بدعوت او کسی از

ساکنان آن چند قریه ایمان نیاورده بودند و در اثر ملازمت به عمل شنیع همه اهل آن سرزمین بهلاکت افتادند فَجَئِنَاهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءً مَطَرُ الْمُنذَرِينَ:

جمله تفریع در اثر دعاء لوط پیامبر علیه السّلام پروردگار او و دخترانش را از هلاکت نجات بخشید جز همسر پیر و فرسوده او که اهل قریه را رهبری می نمود بکسانی که بمهمانی لوط وارد میشدند و پس از خروج لوط پیامبر و دخترانش از آن سرزمین در اثر فرو باریدن سنگریزه و واژگون شدن آن چند قریه همسر لوط علیه السّلام نیز بهلاکت افتاد إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ:

آنچه که از سرگذشت رسولان و قوم هر یک از آنان در آیات کریمه ذکر شده هر یک آیات و نشانه‌هایی در بردارد که هر که بآنها بنگرد عبرت گیرد ولی اکثر ساکنان مکه از قریش و سایر قبائل هرگز ایمان نخواهند آورد إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ: مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله و سلم است بشرحی که اشاره شد

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۷۵
(آیات)

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۷۶ تا ۱۹۱] ص: ۷۵

كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ (۱۷۶) إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۷۷) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۷۸) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ (۱۷۹) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۰)
أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ (۱۸۱) وَ زِنُوا بِالْقِسْيَاسِ الْمُسْتَقِيمِ (۱۸۲) وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَتَّخُوا فِي الْأَرْضِ مُمْسِدِينَ (۱۸۳) وَ اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الْجِبِلَّةَ الْأُولَى (۱۸۴) قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَخَّرِينَ (۱۸۵)
وَ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَ إِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (۱۸۶) فَاسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۸۷) قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸۸) فَكَذَّبُوهُ فَآخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۸۹) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۹۰)
وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۹۱)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۷۶

(شرح) كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ:

آیه مختصری از سرگذشت بعثت و رسالت شعیب پیامبر علیه السّلام را یادآوری فرموده از جانب پروردگار بر رسالت بر قومی که ساکن سرزمین بودند که درختهای مقل آنها فرا گرفته بود اعزام شد و از نژاد آنان نبود بلکه او برادر مدین که نسب او با اسماعیل ذبیح علیه السلام میرسد بوده.

إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ:

و جمله اذکر در تقدیر گرفته شده از نظر تشریف خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است شعیب پیامبر علیه السّلام مردم آن سرزمین را بتوحید و خداپرستی دعوت می نمودند و آنان را از شرک و بت پرستی و گناهان منع می نمود و باز میداشت.

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ:

بمردم اعلام می نمود که پروردگار مرا بر رسالت بسوی شما مردم اعزام فرموده که شما را از شرک بازدارم و بدعوت من گوش فرا دهید و از سخنان من پیروی نمائید.

وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ:

پیشنهاد دیگری که محور دعوت پیامبران بر آن دور میزند آنستکه بمردم در آغاز قیام بدعوت اعلام می نمودند که رسالت و دعوت

مردم بتوحید و خداپرستی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۷۷

وظیفه الهی است که بعهد رسولان هم چنین بعهد من نهاده و با کمال امانت و صدق و سعی باید انجام دهم و هرگز از مردم پاداش و اجری مسئلت نمی‌نمایم زیرا پروردگار این وظیفه سنگین را بعهد رسولان و هم چنین بعهد من نهاده پاداش زیاده بر تصور آنرا در عالم قیامت موهبت خواهد فرمود بهمین قیاس هر که بدعوت من بتوحید ایمان آورد و از شرک و گناهان بپرهیزد در عالم قیامت پروردگار برای او اجر و پاداش زیاده بر تصور آماده فرماید.

أَوْفُوا الْكَيْلَ:

از جمله وظایف که شعیب علیه السلام اعلام نموده و بعهد آنان نهاده آنستکه هر جنسی را که بفروش رسانیده باید کیل و مقدار حجم آنرا تشخیص دهند و بتمام عیار کیل را پر کنند که از مقدار جنس فروخته شده کاسته نشود.

وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ:

عقد سلبی و مبنی بر تأکید است و از گروهی نباشید که در ضمن معامله و داد و ستد بخرداران ضرر و خسارت وارد آورید که سبب اختلاف و اختلال نظم داد و ستد و عدم اعتماد اعضاء جامعه بیکدیگر می‌گردد و ریشه فساد و اختلال نظام زندگی جامعه را پی‌ریزی می‌نماید و چنانچه این خیانت شیوع یابد به انقراض جامعه منتهی خواهد گشت.

وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ:

هم چنین اجناس و کالا که بوزن بفروش میرسد بطور کامل وزن آن سنجیده شده و بخردار داده شود و از وزن و مقدار آن کسر نشود.

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ:

آیه مبنی بر تأکید است که بکالا و اجناس و اموال مردم خیانت ننمائید و در فروش اجناس و وزن و کیل آن هرگز بمردم ضرر وارد نیاورید. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۷۸

وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ:

مبنی بر تأکید است که ضرر و خسارت وارد نمودن بر مردم در ضمن داد و ستد تأثیر بسزائی القاء فتنه و عدم اعتماد مردم بیکدیگر و اختلال نظم بازدارد که چیزی آنرا جبران نتوان نمود گذشته از اینکه نقص در کالای فروخته شده سبب عدم رفع نیاز خریداران می‌شود و بالاخره خیانت در داد و ستد از هر طریق باشد سبب گسترش فتنه و فساد گشته و تفرقه و انقراض جامعه را دربر خواهد داشت.

وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِيلَةَ الْأُولَى:

از جمله سخنان شعیب (ع) که در مقام دعوت مردم بتوحید و خداشناسی ایراد نموده بود که مردم را از شرک در باره جهان آفرین تهدید می‌نمود به این که بشر را از اولین و آخرین او آفریده است و روح و روان که حقیقت انسانی است بوی موهبت فرموده و بکمالات و فضائل آراسته و مجهز نموده در کمون و فطرت او نهاده است.

قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَطُّنَكَ لِمَنْ الْكَاذِبِينَ:

قوم شعیب (ع) در پاسخ دعوت و سخنان وی می‌گفتند که گفتار تو از جمله افسانه‌سرایان و یاوه‌گوئی است که فکر و اندیشه خود را از دست داده باشد چه آنکه تو همانند ما فردی از بشر هستی و بطور حتم از ارتباط با عالم غیب بی‌بهره هستی هم چنانکه ما محروم و بی‌خبر هستیم بدین دلیل آشکاری دعوی تو بعنوان رسالت از جانب پروردگار بر خلاف حقیقت بوده و از دروغگویان هستی.

فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ:

قوم شعبیه در مقام پاسخ بطور استهزاء و تعجیز بوی می‌گفتند که برای صدق انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۷۹ دعوی رسالت خود و اثبات آن قطعه‌ای کوچک از آسمان بر سرمان فرود آور چنانچه از جمله افراد راستگو و راست کردار هستی. قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ:

شعبیه (ع) در پاسخ آن قوم بطور اعراض آمیز میفرمود درخواست سفه‌ی شما از نظر تعجیز و استهزاء است پروردگار عالم به سیرت رفتار و اندیشه و مبارزه شما است بآنچه وسیله بر شما عقوبت اجراء فرماید همه را بساحت پروردگار تفویض می‌نمایم. فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابٌ عَظِيمٌ: نظر به این که قوم شعبیه (ع) صریحا و بطور استهزاء او را تکذیب نموده و با دعوت او مبارزه می‌نمودند پروردگار آنها را مؤاخذه فرمود عذاب و عقوبت روز بسیار گرمی آنان را بهلاکت افکند.

بر حسب روایت هفت روز از آنان باد و نسیم منع شد و ابر بسیار حار و حاد و مسمومی آن سرزمین را فراگرفت هنگامی که مردم از منازل خود بیرون آمده که نسیم بآنها بوزد ناگهان با شدت حرارت هوا آتشی از آسمان فرود آمده همه آنها را سوزانید و بهلاکت افکند.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ:

آیات کریمه قرآنی که حکایت از رسالت و جریان دعوت رسولان می‌نماید محتوی سخنان و تعلیماتی است که سبب پند و عبرت اهل ایمان می‌شود با اینکه آیات را مردم اقطار جهان شنیده ولی اکثر مردم بآنها توجه ننموده و ایمان نخواهند آورد. وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ:

مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله و سلم است بر حسب صفت ربوبیت پروردگار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۸۰ بیگانگان را با عزت و قهر خود عقوبت فرماید و همچنین اهل ایمان و گروندگان را با رحمت و فضل خود پاداش دهد. در تفسیر قمی است در باره آیه (وَ اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الْجِبَلَةَ الْأُولَى) فرمود یعنی سلسله بشر از پیشینیان و گذشتگان است و جمله (فَكَذَّبُوهُ) مراد قوم شعبیه علیه السلام است و مفاد جمله (فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ الظُّلَّةِ) روز بسیار حاد و آتش‌زا و مسموم بوده است.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۸۱

(آیات)

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۹۲ تا ۲۲۷] ص: ۸۱

وَ إِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۹۲) نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (۱۹۳) عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ (۱۹۴) بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (۱۹۵) وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأُولَى (۱۹۶)

أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۹۷) وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ (۱۹۸) فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۹۹) كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ (۲۰۰) لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۲۰۱)

فَيَأْتِيهِمْ بَعْتُهُمْ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۲۰۲) فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ (۲۰۳) أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ (۲۰۴) أَمْ فَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ (۲۰۵) ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ (۲۰۶)

مَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ (۲۰۷) وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْنِهِ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ (۲۰۸) ذِكْرَى وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ (۲۰۹) وَمَا نَنْزَلُكَ بِهِ الشَّيَاطِينَ (۲۱۰) وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَظِيلُونَ (۲۱۱)

إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَزُولُونَ (۲۱۲) فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمَعذِبِينَ (۲۱۳) وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (۲۱۴) وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۱۵) فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِرَبِّي مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۱۶)

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۲۱۷) الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ (۲۱۸) وَتَقَلِّبُكَ فِي السَّاجِدِينَ (۲۱۹) إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۲۲۰) هَلْ أُبْتِكُمْ عَلَى مَنْ نَزَلَ الشَّيَاطِينُ (۲۲۱)

تَنْزَلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (۲۲۲) يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْتُرُّهُمْ كَازِبُونَ (۲۲۳) وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ (۲۲۴) أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ (۲۲۵) وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ (۲۲۶)

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۲۲۷)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۸۳

(شرح) وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

آیه مبنی بر بیان چگونگی نزول آیات کریمه قرآنی است که بتدریج از ساحت کبریائی شرف صدور یافته و بمرحله امکان نخستین نقطه شرف نزول یافت و تنزیل از باب تفعیل دلالت بر تدریج دارد هم‌چنانکه انزال دلالت بر دفعی بودن نزول دارد:

رب: صفت مشبهه و فعل پروردگار و تدبیر در باره سوق بشر بسوی سعادت و هدایت بطریق مستقیم عبودیت و انسانیت است و اینکه نزول و فرو فرستادن آیات قرآنی از شئون صفت ربوبیت و تدبیر پروردگار بمنظور بناگذاری مکتب و دانشگاه عالی قرآن است.

العالمین: جمع عالم و اطلاق آن شامل همه موجودات و عوامل می‌شود هم‌چنانکه بر حسب صفت ربوبیت همه آفریده‌ها و عوالم را آفریده و پدید آورده و هیچ مخلوقی در ربوبیت و تدبیر خلقت آنها شرکت ندارد زیرا هر چه تصور شود مخلوق و محکوم نظام تدبیر و از شئون ربوبیت پروردگار جهان می‌باشد.

و از جمله شئون صفت ربوبیت آفریدگار آنستکه آیات کریمه قرآنی را بمنظور تأسیس مکتب توحید و دانشگاه عالی نازل نموده است که جهان بشریت را برای همیشه بتوحید و فضیلت دعوت نماید که غرض از خلقت جهان است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۸۴
نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ:

بیان نزول آیات قرآنی است که از مقام شامخ ربوبی شرف صدور یافته و بوساطت روح قدس جبرئیل امین علیه السّلام بر قلب و فؤاد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم القاء وجودی شده است.

جبرئیل امین علیه السّلام نیروی مجرد زیاده بر تصور است که کمترین لحظه‌ای سرزمین لوط پیامبر علیه السّلام را واژگون نمود و ساحت او مقدس از شائبه غفلت و یا اشتباه و یا تغییر است بهمان منوال که از ساحت ربوبی آیات قرآنی و عبارات و کلمات آنها شرف صدور می‌یابد بهمان منوال جبرئیل امین آنها را بر قلب و روح رسول صلی الله علیه و آله و سلّم بطور موهبت وجودی القاء و تعلیم می‌نماید.

عَلَى قَلْبِكَ: بیان آنستکه رابطه جبرئیل امین علیه السّلام در باره نزول آیات قرآنی بر قلب و فؤاد رسول صلی الله علیه و آله و سلّم بطور القاء وجودی است و نیروی شنوائی در تلقی و یافتن آیات و معانی و حقایق آنها دخالت و عضویت نداشته است بلکه القاء و اهداء آیات فقط توجه بقلب و فؤاد رسول صلی الله علیه و آله و سلّم داشته است.

بدیهی است هنگام القاء آیات قرآنی از طریق ایجاد صوت و صدا مانند بشر نیست که آیات را برای دیگری قرائت نماید و از طریق تکلم و خرق هوا و ایجاد صدا و نوسان صورت بگیرد که شنونده با نیروی شنوائی و حس سامعه از هوا و نوسان آن سخنان گوینده را بشنود و سپس بفهمد و تصدیق کند.

بلکه القاء جبرئیل امین علیه السّلام بر قلب و فؤاد رسول بطور موهبت وجودی و تعلیم روحی است که تزلزل و زوال‌پذیر نخواهد بود و الفاظ و عبارات آیات کریمه را همانطور که از مقام شامخ ربوبی جبرئیل بطور وساطت تلقی نموده همان عبارات و معانی و حقایق آنها را بقلب و فؤاد رسول صلی الله علیه و آله و سلّم بطور موهبت وجودی غیر قابل زوال و تحول القاء می‌نماید و در نتیجه

قلب و فؤاد رسول صلی الله علیه و آله و سلم حقایق تازه و جدیدی را در روح و فؤاد خود یافته است که هرگز تزلزل و یا زوال‌پذیر نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۸۵

و این سنخ تعلیم و جودگی غیر از تعلیماتی است که آموزنده و شنونده آیات قرآنی را از طریق نیروی شنوائی می‌شنود و سپس می‌فهمد و یا از طریق خطور و تصور و تصدیق و تفکر حقیقی را می‌فهمد و می‌یابد و از جمله صورت علمی او می‌گردد.

و سنخ معلومات که از طریق تصور و تصدیق و یا از طریق شهود پدید می‌آید گرچه حقیقت آنها صورت علمی و روانی آموزنده خواهد بود ولی قابل تزلزل و تحول و فراموشی است از نظر اینکه بر پایه حس نهاده شده است ولی سنخ تعلیمات ربوبی آغاز بطور موهبت و جودگی و القاء حقایق مجدد و تازه‌ای بر قلب و فؤاد رسول است و لازم بشریت آنکه تصور و تصدیق روحی و شهود حقایق در روان و فؤاد خود تحقق می‌یابد و صورت می‌گیرد.

جبرئیل امین علیه السلام از نظر احاطه و جودگی زیاده بر تصویری که دارد بر قلب و فؤاد رسول صلی الله علیه و آله و سلم ارتباط و احاطه می‌یابد نه از طریق نیرو و حس باطنی بشری رسول گرامی بلکه مستقیماً بقلب و فؤاد وی القاء و موهبت و جودگی می‌شود آنگاه هر یک از نیروی تصور و تصدیق و شهود رسول نیز آن حقایق را هر نیرو در حد خود آنها را می‌یابد بطوریکه قابل فراموشی و تزلزل برای هیچ یک نخواهد بود هم‌چنانکه در پرتو همین موهبت و جودگی است در نتیجه نیروی شنوائی قلب رسول نیز صدای غیبی و هاتف نهانی را می‌شنود و می‌یابد بلکه جبرئیل امین را نیز با نیروی قلب خود بطور تمثیل مشاهده می‌نماید بدون اینکه جبرئیل امین از حقیقت تجرد خود انقلاب یافته باشد و بصورت تمثیل و یا تجسم و یا تشکل بشریت درآمده باشد هم‌چنانکه در باره تمثیل جبرئیل علیه السلام در روان و قلب مریم صدیقه علیها السلام که جبرئیل را با قلب خود بطور تمثیل مشاهده نمود و از حضور او در شگفت شده و بساحت پروردگار پناه برد و با قلب خود نیز بشارت جبرئیل را شنید و یافت و پاسخ گفت خلاصه صورت علمی و سنخ معلومات افراد بشر چه از طریق تفکر و استدلال تحصیل نماید و یا بطور شهود نظر به این که بر پایه ادراک جزئی و تصویری نهاده شده انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۸۶

غیر از موهبت و جودگی تعلیمات ربوبی است که حد و جودگی رسول است نه فقط صورت علمی است که قابل تبدیل می‌باشد. این تفاوت ذاتی در اثر آنستکه رابط آفریدگار با موجودات فقط رابط آفرینش است بر این اساس تعلیمات ساحت ربوبی از مقوله آفرینش و ارجدارترین مراتب خلق و آفرینش است و از آن تعبیر بموهبت و جودگی روح قدس و رسالت و مسطور صفات کبریائی می‌شود.

هم‌چنانکه از آیه (وَإِنَّكَ لَتَلَقِّي الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ - نمل - ۶) استفاده می‌شود که بر رسول گرامی منت نهاده و باو حقایق و معارف قرآنی را بطور موهبت و تلقی و جودگی اهداء فرمود و او را مسطور صفات کبریائی قرار داده است نتیجه آنکه نزول آیات کریم قرآن بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله منحصر به نزول آیات و قرائت الفاظ و عبارات که با معانی آنها تناسب وضعی دارند نیست هم‌چنانکه دانشجویان مکتب قرآن از آیات معانی آنها را از طریق رابط وضعی و اعتباری استفاده می‌نمایند.

بلکه حقایق و معارف و بطون آیات را که مرتبه نازل و ظهوری از حکمت و علم کبریائی است بوی بطور موهبت و تعلیم و جودگی اهداء می‌فرماید.

بر این اساس که نزول آیات قرآنی توسط جبرئیل امین علیه السلام بر قلب و فؤاد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و نیروی حس باطنی و ظاهری وی دخالت ندارد چنانچه در حضور رسول صلی الله علیه و آله و سلم گروهی باشند هرگز بآن پی نخواهند برد جز از لحاظ اینکه روح قدس و مشاعر او را نیروی الهی احاطه نموده و فرا گرفته است.

لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ:

بیان غایت و نتیجه نزول آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم است به این که وظیفه رسالت خود را انجام دهد بدیهی

است دعوت جامعه بشر بتوحید و ببرنامج مکتب عالی قرآن برد و امر متکی است که ضامن اجرایی آن گردد یکی بشارت و مژده انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۸۷

باهل ایمان و گروندگان بدین اسلام که دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم را پذیرفته و از برنامه مکتب عالی آن پیروی می نمایند و دیگر تهدید و انداز بت پرستان و بیگانگان که در مقام مبارزه با دعوت رسول گرامی برمی آیند و نزول آیات قرآنی را از ساحت پروردگار انکار می نمایند آنان را بعقوبتهای دردناک و زیاده بر تصویر تهدید بنماید. و آیه از نظر اینکه انداز و تهدید عمومیت و تأثیر بیشتری دارد و اهل ایمان و همچنین بیگانگان را شامل می شود وظیفه انداز و تهدید را غرض از نزول آیات کریمه و رسالت رسول صلی الله علیه و آله و سلم معرفی نموده است.

بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ:

بیان آنستکه نزول آیات قرآنی بلغت عربی است که معانی و مقاصد سخنگو بطور کامل میرساند و میفهماند هم چنین در باره اظهار حقایق و اسرار و بطون معانی از همه لغت ها که در جامعه بشر دایر بوده بهتر و امتیازاتی دارد و بر حسب استقراء در اجتماعات بشری موحد و غیر اهل توحید لغتی رساتر و بر اساس اشتقاق و ارتباط باشد بهتر از لغت عربی نیست از نظر اینکه از لحاظ اشتقاق و اصلت و ریشه و صرف و نحو امتیازات آنرا از لغات دیگر که در اجتماعات بشری دایر و مورد عمل بوده می توان بیان نمود. بلکه می توان تأسیس لغت عربی و اشتقاق آنرا از چند لغت زنده اجتماعات بشری مانند لغت عبری و سریانی و جز همی امر خارق بر حسب نظام اتم بمنظور این بوده که در سرزمین حجاز نیز رشد کند و متخصصانی در فصاحت لغت عربی بوجود بیابد و آشکارتر از لغات دیگر معانی و رموز آنها را بفهماند.

و بر حسب نقل بعض تواریخ قریب ششصد سال دوره فرهنگستان لغت عربی ادامه یافته تا بدین صورت لغت عربی فصیح درآمده و چند قرن از عصر جاهلیت و قبل از بعثت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و نزول آیات قرآنی به نهایت رشد و ارتقاء رسیده بطوریکه انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۸۸

گروهی از دانشجویان فرهنگ لغت عربی از فصحاء عرب بجامعه بشر تحویل داده است که آثار شیوای آنان صفحاتی از تاریخ را مشحون و جاودان ساخته است.

و بر حسب جریان عادی زمینه‌ای آماده شد که آیات کریمه قرآنی که هر یک معجزه آسا است بلغت عربی درآید و از مقام شامخ حقایق و بطون معانی آنها و معارف الهی و احکام جاودان اسلامی بصورت لغت فصیح عربی نازل شود و چنانچه لغت عربی در جامعه بشر بنا گذارده نشده بود هرگز لغتی صالح نبود که معارف الهی و حقایق و بطون معانی را کما هو حق ارائه دهد تا چه رسد به این که هر جمله آن بطور اعجاز آمیز باشد هم چنانکه معانی و حقائق و معارف الهی که بر حسب رابطه وضعی در الفاظ و عبارات لغت عربی درج و گنجانیده شده هر یک معجزه آسا و بالاتر از سطح افکار بشری است.

وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ:

مبنی بر تاکید بآنستکه نزول آیات قرآنی بر رسول گرامی اسلام (ص) در سایر کتابهای آسمانی نیز مطرح بوده و اعلام شده و از خصوصیات دین اسلام معرفی شده که قرآن کریم کتاب آسمانی در دین اسلام نازل خواهد شد.

أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ:

مبنی بر تاکید است که بر حسب تواتر دانشمندان دین مسیح علیه السلام و هم چنین یهود قبل از زمان بعثت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بشارت و مژده نزول آیات قرآنی را به رسول صلی الله علیه و آله و سلم به بت پرستان داده بودند این خود شاهد و دلیل گویائی است که نزول آیات قرآنی بر حسب کتابهای آسمانی گذشته از جانب پروردگار می باشد و نمی توان آنرا تکذیب نمود.

وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ:

در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره مفاد آیه فرمود چنانچه قرآن کریم را بر مردم نژاد عجم نازل می نمودیم هر آینه اقوام و نژاد عرب انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۸۹

بآن ایمان نمی آوردند از نظر استنکاف عرب از اینکه پیرو مردم عجم زبان ایمان آورند و نظر به این که در مفاد آیه اقوالی گفته شده از جمله آنستکه، چنانچه ما قرآن را بر شخص رسولی که لغت و زبان او عربی است بلغت عربی فصیح نازل نمودیم پس مردم عرب و بت پرستان آیات را شنیده و فهمیدند و فصاحت آنرا تصدیق نمودند به این که کلام معجزه آسا است و هرگز مورد معارضه کلام بشر قرار نمیگیرد و زیاده بر آن مورد خبر و بشارت کتابهای آسمانی نیز بوده است.

ولی قوم عرب و بت پرستان مکه بآن ایمان نی آوردند بلکه آنرا سحر و شعر خوانده و معرفی نمودند و چنانچه بفرض محال آنرا بر بعض افراد عجمی که فصیح در عربیت نیستند نازل می نمودیم باز اهل مکه و عرب آنرا تکذیب می نمودند در اثر جحود و استنکاف از اینکه پیروی از افرادی نمایند که لغت آنان ناقص بشود بدین جهت ما قرآن را بر شخصی و رسولی نازل نمودیم که لغت او بسیار فصیح و از اشراف و قوم شریف عرب است برای اینکه مردم بت پرست قرآن را تصدیق نمایند و از آن پیروی کنند باز در مقام انکار برآمده اند.

كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ:

بیان آنستکه هم چنانکه قرآن را بلغت عربی فصیح و رسا نازل نمودیم به همینطور آنرا بر قلوب تیره و تاریک بت پرستان وارد نموده که بر آنان بسیار دشوار بیاید زیرا آیات قرآنی که برای آنان خوانده شود فصاحت و معانی آنها را می فهمند که زیاده بر طاقت بشری است و هرگز بشر مانند آنرا نمی تواند بیاورد چه از لحاظ نظم و چه از نظر اینکه دانشمندان یهود قبلا بآن خبر داده چه از نظر اینکه دانشمندان یهود قبلا بآن خبر داده و شهادت میدادند.

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرُوا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ:

بت پرستان هرگز بقرآن کریم ایمان نخواهند آورد تا هنگامی که فرصت و زندگی آنان پایان بیابد و در آستانه مرگ درآیند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۹۰

فَيَأْتِيهِمْ بَعْتُهُمْ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ:

بطور ناگهانی عذاب آنرا فرا بگیرد در حالی که فاقد ادراک و شعور هستند.

فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ:

با کمال حسرت و اندوه آرزو کنند که پروردگار ما را اندک فرصت دهد تا بتوانیم ایمان آوریم.

أَفِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ:

مبنی بر توبیخ بر تهدید است چگونه بت پرستان در باره اجرای عقوبت بطور استهزاء اظهار شتاب نموده و برسول میگفتند چگونه عقوبت که ما را بآن تهدید می نمائی ما را فرا نمیگیرد.

أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ:

چنانچه ما آنان را سالهای بسیار بفرض محال فرصت دهیم باز بهمان عقوبت دچار خواهند بود و هرگز عقوبت از آنان رفع نخواهد شد.

ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ:

سپس بطور حتم عقوبت که بآنها متوجه بود باز مورد عقوبت قرار خواهند گرفت.

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ:

شتاب در اجرای عذاب بطور استهزاء بمنظور آنستکه اندک زمانی در دنیا زندگی نمایند ولی از نظر جهل آنها است زیرا مدت آسایش در دنیا بسیار کم و ناچیز است و مدت عذاب الهی بی‌نهایت است و هرگز جایز نیست ترجیح زندگی موقت بر عقوبت همیشگی.

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَوْمِهِ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ:

پروردگار هرگز قومی را در اثر شرک و کفر و گناهان بهلاکت نمی‌افکند انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۹۱

جز پس از آنکه حجت را بآنان تمام و آشکار نماید و رسولی فرستاده باشد بسوی آنان و برای اجرای عقوبت به بیگانگان اکتفاء بحکم فطرت و خرد نخواهد نمود بلکه فقط پس از اعزام رسول و چنانچه در مقام انکار و مبارزه با او برآمدند آنگاه پروردگار آنها را عقوبت خواهد فرمود.

ذِكْرِي وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ:

از نظر تذکر و یادآوری است و هرگز ساحت پروردگار بکسی ظلم و ستم نخواهد نمود بلکه خود بیگانگان از نظر لجاج در مقام انکار و مبارزه با دعوت رسولان برمیآیند.

وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ:

بیگانگان از نظر عناد گویند قرآن را نیز جن و شیاطین بر رسول القاء نموده‌اند هم‌چنانکه بر بسیاری از کاهنان و ساحران اموری را بوی القاء مینمایند.

وَمَا يَتَّبِعِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ إِنْهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْرُوْلُونَ:

پاسخ آنستکه جن و شیاطین از استراق سمع و استفاده از ملکوت محروم و بی‌بهره‌اند و چون رانده از فرشتگان هستند هرگز نمیتوانند حقایقی را بفهمند.

جن و شیاطین موجودات مجرد و پلید هستند جز فتنه و فساد و القاء شبهه و ارائه باطل بصورت حق و گمراه نمودن مردم فرومایه تأثیری نخواهند داشت.

و از نظر اینکه شیاطین فاقد نیروی حس شنوایی و بینائی هستند استفاده آنها از فرشتگان فقط از نظر تجرد و سنخیتی است که با فرشتگان دارند میتوانند از مشاهده آنان که موجودات نورانی هستند استفاده بنمایند و بدینمنظور نیز فرشتگان شیاطین پلید را با شهابها و تیرها بدور میرانند و مانع میشوند که با آنها تماس داشته باشند و مراد از استراق سمع شیاطین همین است که از مشاهده وجودات نوری و نزدیک شدن بفرشتگان با نیروی تیره و پلید خود تا حدی استفاده مینمایند.

این جریان نسبت با استفاده شیاطین از فرشتگان در باره امور و حوادث جهان است و نسبت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۹۲

بوچی و تعلیمات ربوبی که توسط جبرئیل امین علیه السلام و فرشتگان اجراء میشود از نظر اینکه شیاطین ذاتا تیره و پلید هستند و نیروی درک و احاطه بحقایق و معارف الهی و اسرار آفرینش را ندارند قاصرند از اینکه درک نمایند و نیروی پلید و تیره آنها سنخیتی با حقایق و اسرار آفرینش و تعلیمات ندارد.

و آیه بدین نکته اشاره نموده (إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْرُوْلُونَ) شیاطین پلید بی‌بهره‌اند از اینکه استراق سمع نمایند و از نزدیک شدن بفرشتگان مقرب اسرار و حقایقی را استفاده نمایند.

فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ:

آیه از نظر تشریف خطاب و روی سخن برسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم است و وظیفه بشر را تصریح نموده به این که بوحدانیت آفریدگار معتقد بوده و از شرک تبری جویند و مخلوقی را در تدبیر پاره‌ای از امور مستقل ندانند بدیهی است در صورتی که در تدبیر جهان مخلوقی را شریک پندارد مورد عذاب الهی قرار خواهد گرفت از نظر اینکه رابطه ذاتی و ارادی خود را از

ساحت پروردگار قطع نموده و مبارزه برخاسته است و نظر به این که در آیه ساحت کبریائی شخص رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم را مورد دعوت بتوحید و تعریف ذات و صفات و فعل قرار داده شاهد بر تقدیر از مقام رسالت است.

و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در اثر نیروی قدس روح خاطره شرک و عصیان از او محال است و منافات ندارد که از نظر نظام تکلیف نهی بشرک او تعلق بیابد از نظر اینکه عصمت و قدس روح اختیار بشر را سلب نمی‌نماید در اینصورت از نظر اینکه رسول بشر است و دارای نیروی اختیار است در باره او از شرک نهی شده است و بهمین قیاس از عموم بشر.

و گفته شده که تکلیف بمنظور روح عبودیت است و پس از حصول کمال و تحقق آن تکلیف تحصیل حاصل خواهد بود.

پاسخ آنستکه بشر تا هنگام که در قید حیات و در نظام آزمایش است باید بوظایف ار درخشان، ج ۱۲، ص: ۹۳

عبودیت خود قیام نماید و چنانچه لحظه‌ای تقصیر کند از آن مقام سقوط خواهد نمود وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ:

آغاز قیام بدعوت اقرباء و خویشان یکی پس از دیگری از نظر آنستکه دعوت بتوحید الزام به گردن نهادن عبودیت و تکلیف باداء وظایف است بدینجهت از خویشان شروع میشود که شاهد صدق دعوی است و تفاوتی میان طبقات مردم از نظر رسالت نخواهد بود و همه طبقات باید در مقام اداء وظایف برآیند آیه شخص رسول گرامی را مقرر فرموده که بسمت رسالت بسوی اقرباء نزدیک خود قیام دعوت بتوحید نماید بدیهی است نزدیکترین اقرباء رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم بر حسب نسب علی بن ابی طالب علیه السلام و بر حسب رابطه سببی خدیجه کبری علیه السلام است و این دستور دعوت در درجه اول در باره علی و خدیجه شاهد فضیلتی است برای آنها همچنانکه در مرتبه دیگر برای طبقات خویشان شاهد فضیلت است و در باره عم خود ابو لهب که قیام بانکار و مبارزه و استهزاء نموده شاهد بر خبث باطنی و شقاوت روانی او است بشهادت آیه (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّتْ) که در باره او نازل شده است.

وَ أَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ:

خطاب بر رسول گرامی است هر که بدعوت تو ایمان آورد و از برنامه مکتب قرآن پیروی نماید او را مشمول لطف و مهر خود قرار بده و گرد خود آور در اینجهت فرق نیست میان اقرباء و غیر آنها.

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ:

و چنانچه در مقام انکار دعوت تو برآیند بآنان اعلام بنما هر که با ساحت پروردگار بمبارزه برخاسته من از اندیشه و عمل و گفتار او بری هستم و از او بیزارم وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ:

ای رسول گرامی در باره قیام بدعوت مردم جهان بتوحید و اداء وظیفه رسالت خود بساحت پروردگار اعتماد بنما او فقط کمک و یار تو خواهد بود و در باره انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۹۴

آنان که با دعوت تو مبارزه نمایند با قدرت و قهر آنان را عقوبت فرماید و آنان که بدعوت تو پاسخ مثبت داده و از برنامه مکتب قرآن پیروی نمایند با رحمت و فضل بی نهایت خود رفتار خواهد فرمود.

الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَ تَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ

:آیه بیان صفت عزیز و رحیم است به این که رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم را مشاهده فرماید هنگام که بجماعت بنماز و بفرائض قیام مینماید و با اهل ایمان و نماز گذاران بسجده در میآید.

در تفسیر مجمع از ابن عباس و نیز از امام ابی جعفر و امام صادق علیهما السلام روایت نموده که مفاد آیه وَ تَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ آنستکه رسول صلی الله علیه و آله و سلم باصلاّب پیامبران هر یک پس از پیامبر دیگر انتقال یافته تا اینکه او را از صلب پدرش با نکاح صحیح و بی شائبه زنا از صلب آدم ابو البشر بوجود آورده است.

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ:

ذکر دو صفت فعل مبنی بر حصر و تسلیت خاطر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم است که درخواست او را پروردگار هنگام اداء فرایض و هم چنین خواسته‌های نمازگذاران را پروردگار می‌شنود و بر آنها احاطه شهودی دارد و نیازهای آنان را برمیآورد هَلْ أُبْتِكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ:

آیه خطاب بجامعه مسلمانان است به این که ساحت پروردگار خبر میدهد بهر یک از آنان به این که کسانی که شیاطین بآنها الهاماتی القاء مینمایند و خبرهایی در اختیار آنان میگذارند همانا گروهی دروغگویان و خیانتکارانند از نظر اینکه آنان شایسته الهامات و القاء نیرنگهای شیطانی هستند و پیوسته در مقام القاء فتنه و اضلال مردم برمیآیند و رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم که آیات کریمه قرآنی از جانب پروردگار بر او نازل میشود بری از دروغگویان است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۹۵

يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ:

بیان تکذیب خبرهای شیاطین است به این که نیروی پلید و پست شیاطین بآنستکه پیوسته استراق سمع نمایند و از فرشتگان اخباری از حوادث جهان استفاده کنند و با افرادی شرور مانند کاهنان که با خاطرات آنان سنخیت دارند الهام نمایند ولی از نظر اینکه فرشتگان نورانی هستند از نزدیک شدن شیاطین بآنها آنان را طرد مینمایند و آنها را میرانند بدینجهت اخباری که شیاطین بفهمند و کسب کنند و با افراد فرومایه القاء نمایند بر اساس دروغ و بی‌اساس خواهد بود.

وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ:

شعر اسم مصدر از شعور و مشاعر گرفته شده بمعنای خیال واهی است که پایه تعقل و ارتباط با حکم خرد نداشته باشد و شعر بمعنای افسانه سرائی است که بر اساس خیال بافی و سخن بیهوده‌ای که بصورت حقیقت جلوه کند بعبارت دیگر سخنان که از اوهام و یاوه گوئی صورت بگیرد و انسانی را مشغول کند و از حقیقت و توجه بصحت و سقم آن بازدارد.

آیه بیان حقیقی است که افسانه سرایان و یاوه‌گویان هرگز خردمندی از آنان و سخنان آنها پیروی ننموده و تأثیری در نیروی خرد و تعقل و تفکر آنان نخواهد داشت و فقط گروهی فرومایه که از خرد منحرف شده و غوایت و گمراهی را پیشه نموده افسانه‌ها در روان تیره آنان اثر گذارد و از آن پیروی نمایند.

أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ:

نظر به این که شعراء و افسانه سرایان سخنان و یاوه‌گوئی آنان بر خلاف رشد و صلاح است از هر موضوع بیهوده سخن گویند و افسانه‌ای و مطلب خیالی را بصورت حقیقت ارائه میدهند و با عباراتی موزن جلوه دهند ولی رسول گرامی اسلام آیات قرآنی بر او از جانب پروردگار نازل میشود که بر اساس ارشاد به حقایق و تعلیم فضایل و کمالات انسانی است چگونه تصور می‌رود که در باره گفتار و سخنان او گفته شود که شاعرانه و افسانه سرائی است و بالاخره پوچ و بیهوده است انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۹۶

این بهتان نیست جز از نظر عناد و یاوه‌گوئی این مردم فرومایه.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا:

آیه مسلمانان را استثناء نموده که بدعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورده و از برنامه مکتب قرآن پیروی مینمایند و پیوسته صفات واجب کبریائی را بیاد می‌آورند و قلوب آنان را خواندن آیات کریمه قرآنی صفاء و نورانیت بخشیده باین سخنان بیهوده بت پرستان توجه نخواهند داشت زیرا سخنان آنان بر اساس کفر و ضلالت و گمراهی از طریقه خرد و فطرت است.

وَأَنْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا:

اهل ایمان نیز در مقام دفع و انتقام از سخنان بت پرستان برمیآیند و فساد سخنان آنان را آشکار نمایند بآئین بت پرستان طعن گویند و شعار خود را اسلام معرفی نمایند.

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ:

اسرار سخنان و گفتارها در اینجهان پوشیده و پنهان است و فقط اهل خرد میتواند پس از سنجش صحیح را از باطل و منطقی را از افسانه امتیاز دهد ولی در عالم قیامت سیرت اندیشه‌های باطل آشکار خواهد شد که نسبت افسانی و سخنان ناروا بمقام رسول گرامی و انکار آیات قرآنی آنان را به چه پرتگاهی سوق میداده که هرگز نتوانند از سقوط و هلاکت خودشان را بازدارند. با توجه به این که ظلم و ستم بر دیگران و تزییع حقوق مستضعفان نه فقط ستم بر فرد و یا اشخاص است بلکه سبب اختلال نظام بشری و مبارزه با صفت ربوبی کبریائی است و این حقیقت فقط در جهان دیگر بظهور میرسد.

در کتاب کافی بسندی از حجال از راوی از امام احد الصادقین علیهما السلام روایت نموده که سؤال نمودم از مفاد آیه (بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ) فرمود کلام که بلغت عربی است هر کلام که بسایر لغت‌ها باشد ترجمه و تفسیر مینماید ولی کلام بسایر لغت‌ها انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۹۷

معانی و جمله‌های عربی و آیات قرآنی را ترجمه و تفسیر نمیتوان نمود.

در تفسیر قمی در باره آیه (وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ) امام صادق علیه السلام فرمود چنانچه قرآن را بر مردم عجم نازل مینمودیم مردم عرب بآن ایمان نمیآوردند بدینجهت قرآن بر مردم عرب نازل شد و مردم عجم نیز بآن ایمان آوردند این از فضیلت عجم است.

در کتاب کافی بسندی از علی بن عیسی قماط از عم خود از امام صادق علیه السلام روایت نموده امام فرمود در حال خواب برسول صلی الله علیه و آله و سلم جریان سلطنت بنی امیه بر جامعه مسلمانان ارائه شد به این که فرزندان بنی امیه پس از فوت رسول بمنبر او بالا میروند و مردم را بضلالت رهبری و سوق میدهند رسول اکرم (ص) بسیار غمگین و محزون گشت از این خواب هولناک در آن هنگام جبرئیل نازل شده عرض نمود یا رسول الله چه شده ترا محزون و نگران می‌بینم فرمود: ای جبرئیل شب گذشته در حال خواب دیدم که بنی امیه بمنبر من بالا میروند و مردم را بضلالت رهبری مینمایند.

جبرئیل عرض نمود بحق خدا که ترا به نبوت مبعوث فرموده اطلاعی نداشتم و باآسمان عروج نموده پس از اندک زمانی آیات قرآنی را نازل نمود که سبب انس رسول گرامی گردید.

آیه: (أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ) (مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ) و سوره قدر (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ) را نازل نمود که پروردگار شب قدر را برای رسول اکرم افضل از یک هزار ماه که بنی امیه بر مسلمانان سلطنت نموده قرار داده است.

در کتاب درّ منثور بسندی از ابن جهضم روایت نموده گفت رسول اکرم (ص) دیده شد در حالیکه مهموم بود سؤال شد از او فرمود در حال خواب مشاهده نمودم چه شده که دشمنان من امور امت اسلامی را متصدی شده‌اند سپس آیه نازل شد: (أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۹۸
ما كَانُوا يُمْتَعُونَ)

سپس خاطر رسول آرامش یافت.

در تفسیر مجمع از تفسیر ثعلبی بسندی از براء بن عازب روایت نموده گفت هنگامیکه آیه (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) نازل شد رسول اکرم (ص) بنی عبدالمطلب که در آن زمان چهل نفر بودند دعوت فرمود و غذائی برای آنها آماده نمود هر یک غذا خوردند و آشامیدند و به علی امر فرمود که پای گوسفند را برای خورش آنان قرار داد و سپس بقوم خود فرمود برای خوردن غذا پیش بیایید به بسم الله و قوم رسول گرامی ده نفر ده نفر پیش آمدند و غذا می‌خوردند و سپس بیرون میرفتند و رسول با ظرفی از شیر به هر یک داده سیرآب شدند و فرمود بنام الله بیاشامید.

و ابو لهب مبادرت نمود بسخنی و گفت این وسیله‌ای است که محمد شما را سحر و جادو نموده است و رسول گرامی صلی الله

علیه و آله ساکت شد و سخنی نفرمود.

و سپس روز بعد نیز همه افراد قوم خود را بار دیگر دعوت فرمود و هم چنین برای آنان غذا آماده نموده و سپس قوم خود را تهدید نمود فرمود ای قوم من فرزندان عبدالمطلب بدرستی که من رسول از جانب پروردگار هستم بسوی همه شما و ایمان آورید و از گفتار من پیروی کنید هدایت و سعادت یابید.

سپس فرمود کی است از شما با من مواخات و برادری نماید و وزر و وظایف و وبال مرا بعهده بگیرد و ولی و جانشین و وصی من باشد پس از رحلت من خلیفه من باشد در اهل خود من و دیون و حقوق مرا ادا کند پس قوم او همه ساکت شدند و سه بار این را دعوت تکرار فرمود همه مردم ساکت شدند و علی بن ابی طالب گفت من هستم در دفعه سوم رسول خدا فرمود بلی تو هستی و سپس همه افراد قوم از مجلس برخاسته رفتند و بابی طالب می گفتند که تو باید از فرزندت اطاعت نمائی زیرا او امیر بر تو مقرر شده است.

و نیز طبرسی فرمود که از ابی رافع این قصه نقل شده به این که رسول صلی الله علیه و آله همه افراد قوم خود را در شعب دعوت فرمود و برای آنان پای گوسفندی را غذا آماده کرد و هر یک غذا خوردند و آشامیدند و همه سیر آب شدند سپس فرمود انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۹۹

پروردگار مرا امر فرمود که قوم خود را انذار و تهدید نمایم و پروردگار هرگز پیامبری بسوی مردم اعزام نفرمود جز اینکه برای او از خویشان او برادر و وزیر و وارث و وصی مقرر فرمود پس کدام یک از شما با من بیعت مینماید که برادر و وارث و وزیر و وصی من باشد و بمنزله هارون نسبت بموسی کلیم علیه السلام باشد.

علی بن ابی طالب عرض نمود من هستم رسول اکرم بوی فرمود نزد من بیا پس دهان خود را گشود و از آب دهان خود بدهان علی افکند و میان شانه و سینه او نیز دست کشید.

ابو لهب فریاد برآورد چه خوب حبه‌ای و هدیه‌ای به پسر عم خود دادی و چنانچه به او پاسخ دهد بر سر و رخسار او آب دهان میریزد آنگاه رسول صلی الله علیه و آله فرمود من او را مملو از حکمت و علم و دانش نمودم.

کتاب علل الشرایع بسندی از عبد الله بن حارث بن نوفل از امام علی بن ابی طالب علیه السلام روایت نموده فرمود هنگام که آیه وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ نازل شد یعنی رهطک المخلصین رسول اکرم صلی الله علیه و آله بنی عبدالمطلب را دعوت نمود در حالی که چهل نفر بودند با یک نفر کم و یا زیاد بود بآنان فرمود کدام یک از شما با من بیعت مینمائید که بمنزله برادر و وارث و وزیر و وصی و جانشین من باشد پس از فوت من بهر یک از افراد قوم این سؤال را اظهار نمود هیچیک آنها پاسخ نداده تا اینکه بعلی توجه فرمود و عرض نمود من هستم یا رسول الله.

سپس رسول فرمود ای بنی عبدالمطلب این جوان وارث و وزیر و خلیفه در میان شما خواهد بود پس از رحلت من و افراد قوم همه برخاسته بطور استهزاء بابی طالب گفتند که امر کرد که تو از دستور این جوان اطاعت نمائی.

روایات چندی در این باره آیه وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ از ابو هریره و غیر او رسیده بدون اینکه مستند بمعصوم باشد مبنی بر اینکه اقوام بسیاری را رسول اکرم صلی الله علیه و آله دعوت فرمود و اختصاص به بنی عبدالمطلب نداشته و چون بر خلاف ظاهر آیه الاقربین است از ذکر آنها خودداری شد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۰۰

در تفسیر مجمع در باره آیه وَ تَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ گفته شده معنای آن انتقال از صلب پیامبری بصلب پیامبر دیگر است تا اینکه ترا پیامبر بوجود آورد.

و نیز از ابن عباس در روایت عطاء و عکرمة و نیز از امام ابی جعفر و امام صادق روایت شده که فرمودند در صلب‌های پیامبران هر پیامبری پس از پیامبری حامل نور رسول بوده تا اینکه از پدر او از نکاح مشروع از صلب آدم علیه السلام بوجود آمده است در

تفسیر قمی است فرمود مردم را موعظه و پند میدهند ولی خودشان پند نمیگیرند و مردم را از محرمات نهی مینمایند ولی خودشان از گناهان پرهیز ندارند و مردم را امر بمعروف و بواجبات مینمایند ولی خود آنها بواجبات عمل نمیکنند و آنان گروهی هستند که در باره آنان فرمود (أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُفْلٍ وَادٍ يَهيمُونَ) یعنی بهر طریقه پیروی مینمایند (وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ) و آنان گروهی هستند که حق آل محمد را انکار و غضب نموده‌اند.

در تفسیر طبرسی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود به حسان بن ثابت هجو کنید کلمات افسانه آنان را در حالی که روح قدس با تو است و روایت را بخاری و مسلم در دو کتاب صحیح خود روایت نموده‌اند.

در کتاب کافی بسندی از ابی عبیده از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود از جمله آنچه پروردگار بر مردم فریضه قرار داده و تاکید فرموده آنستکه ذکر پروردگار را زیاد بیاد آورند و سپس فرمود مرادم نیست که سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بگویند گرچه آنها ذکر هستند ولی مراد خوف از پروردگار است از آنچه بر آنان واجب و حرام فرموده به این که آنچه واجب نموده اطاعت نمایند و آنچه حرام است ترک کنند.

و الحمد لله زنة عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۰۱

سوره نمل ص: ۱۰۱

اشاره

(آیات) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره النمل (۲۷): آیات ۱ تا ۶] ص: ۱۰۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ (۱) هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۲) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ
 (۳) إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ (۴)
 أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ (۵) وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ (۶)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۰۲

(شرح) طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ:

ضمیر اشاره بآیات کریمه است که در این سوره نازل میشود و سوره را تشکیل میدهد و اشاره ببعید از نظر علو قدر و رفعت مکانت آنها و اینکه از سطح افکار و عقول بشری بالاتر است و از ساحت پروردگار شرف صدور یافته و توسط امین وحی بر رسول اکرم نازل و هر آیه پس از دیگری برای او خوانده شده است و هر آیه از آن توأم با اعجاز است.

و گفته شد که قرائت آیات که امین وحی برای رسول گرامی قرائت نموده از طریق خرق هوا و صوت و نوسان هوا نبوده بلکه از طریق القاء بقلب رسول گرامی بطور موهبت وجودی بوده که قابل تغییر و تبدل و فراموشی نخواهد بود.

وَكِتَابٍ مُبِينٍ: آیات کریمه محتوی فرامین و معارف الهی از مبدء و معاد و احکام الهی است که بطور آشکارا و بدون ابهام و ایهام معانی را اعلام میدارد.

و ذکر سه صفت قرآن و کتاب بمنظور آنستکه از طریق قرائت و هم چنین از طریق کتابت ظهور خواهند داشت و نیز بطور آشکارا و

بدون ابهام و ابهام ناطق است که حقایق را اظهار و بازگو مینماید.

هُدًى وَ بُشْرًى لِّلْمُؤْمِنِينَ:

هر دو اسم مصدر بمعنای فاعل هدایت کننده و بشارت دهنده است باهل ایمان که چنانچه در مقام انقیاد برآیند بهمان قدر انقیاد

آنان را بسعادت میرساند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۰۳

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ:

صفت عملی و انقیاد جوارحی اهل ایمان است که رکن عملی ایمان اقامه و التزام بفرائض پنجگانه است که بهترین و آشکارترین شعار عبودیت است.

وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ:

از جمله صفت فعل و انقیاد اهل ایمان اداء حقوق مالی است بفقراء و زیر دستان که بهترین شعار وحدت اسلامی است و بر این اساس همه طبقات با افق نزدیک بیکدیگر زندگی خواهند نمود و یگانه وسیله ائتلاف طبقات مردم خواهد بود.

وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ:

جمله با تأکیدی که در بردارد بیان صفت اعتقادی اهل ایمان است که رکن ایمان اعتقاد بروز جزا است که زندگی بشر همیشگی و ابدی است و با اعتقاد بروز جزاء اعمال و وظایف دینی را باید بجا آورد.

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ:

بیان سبب است که هر که بروز جزاء و زندگی همیشگی بشر در عالم آخرت اعتقاد نداشته باشد حرکات و اعمال اختیاری او بر اساس رسیدن بمقصد و هدف نخواهد بود زیرا حقیقت حرکت ارادی و اعمال اختیاری بشر حرکت و سیر جوهری و رسیدن بمقصد وجودی و خودیابی است که سیرت خود را کسب کند و بیابد و خود را آماده نماید که در نظام جزاء سیرت حرکات اختیاری نیک و بد خود را بیابد و بمزد و پاداش اعمال اختیاری خود برسد.

و هر حرکت اختیاری بمنظور رسیدن بمقصدی است که شریفتر از عمل و حرکت بمنظور آنستکه نقص خود را ترمیم و در اثر رسیدن به نتیجه رفع خود را تکمیل نماید و چنانچه در افعال اختیاری غرض و رسیدن باجر و پاداش اعمال خود در نظر نداشته باشد در اعمال و حرکات خود بدون مقصد و هدف بوده در حیرت بسر برده و در زندگی سرگردان خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۲،

ص: ۱۰۴

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ:

این گروه مردم که جز بزندگی دنیا معتقد نیستند مستحق هرگونه عذاب در دنیا و در آخرت خواهند بود زیرا رابطه ارادی و اعتقادی با آفریدگار نداشته‌اند وَ هُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ:

عقوبت در آخرت بغیر قیاس سخت‌تر از عقوبت دنیوی است چه از لحاظ چگونگی و شدت زیاده بر تصور آن و چه از لحاظ ابدیت و همیشگی آن.

وَ إِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ:

بیان چگونگی نزول آیات قرآنی بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که بطور القاء وجودی معارف الهی و فضایل بوی موهبت میشود و یگانه مسطوره حکمت و علم ساحت پروردگار خواهد شد.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۰۵

(آیات)

إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَآتِيكُمْ مِنْهَا بَخْرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۷) فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۸) يَا مُوسَىٰ إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹) وَ أَلْقَىٰ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تُهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ (۱۰) إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي عَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱) وَ أَدْخَلَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخَرُّجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۱۲) فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۱۳) وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۴)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۰۶

(شرح) إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَآتِيكُمْ مِنْهَا بَخْرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ:

جمله اذکر تقدیر گرفته شده و عامل است آیه بیان ورود موسی علیه السلام با اهل همسر و همراهان خود به نزدیک کوه طور است که در شب تیره و تاریک بوده هنگام که بدان مقام از سفر رسید از دور شعله آتشین نورانی احساس کرد و مفاد جمله (آنَسْتُ نَارًا) این است که نورانیت شعله‌ها قلب مرا گرفت و بآن مسرور شده انس گرفتم به‌مراهان گفتم در اینجا زیست کنید تا اینکه بسوی آتش و روشنائی بروم آنرا مشاهده نمایم و از آن مستحضر و آگاه شده شاید که بتوانم شعله‌ای از آنرا بدست آورده بیاورم از حرارت و روشنائی آن استفاده نمائید.

فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا:

پس از اینکه بجانب شعله و روشنائی روانه گشت وارد آن صحنه شد ندای غیبی از ساحت کبریائی شرف صدور یافت بموسی علیه السلام خطاب شد تحیت و برکت پروردگار بر آنکه در طلب و جستجوی آتش است و گفته شده که مبارک باد آنچه در روشنائی و شعله‌های نورانی است.

و همچنین بر آنکه در حول و جوانب شعله‌ها و شهاب نور بخش زیست دارد و استفاده میشود که نور حقیقی بوده که مشاهده آن اختصاص بموسی علیه السلام داشته و از انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۰۷

طریق محسوس نبوده که با حس بینائی آن نور و یا حس شنوائی آن نداء روح بخش شنیده شود و بصورت صدا و نوسان هوا تحقق پذیرد بلکه از الهامات روحی و القاء باطنی و موهبت بوده که بموسی علیه السلام اختصاص داشته است و قلب وی نیز خطاب تبریک را بطور شهود یافت زیرا اعلام و وحی کبریائی نیز از شئون القاء و آفرینش است و این حقیقت را قلب موسی علیه السلام بطور شهود و حضور یافت و چون یافتن آن از طریق تفکر و یا به قرائن نبوده در قلب تابان موسی تزلزلی خلیجان نموده است.

مرتبه‌ای از تکلم ساحت ربوبی آنستکه رسول مخاطب سخن کبریائی را بدون واسطه و بدون توجه بغیر و اجنبی با قلب و روح خود بشنود و در خود بیابد گرچه حاجبی مانند شجره باشد که از هر سو آنرا فرا گرفته ولی سخن هرگز قائم بآن نبوده مانند قیام سخن بانسان بلکه شجره واسطه بوده که بدیدگاه قلب میرسد و از وراء و از هر سو احاطه بر آن کلام شرف صدور یافته بطوریکه متناسب با ساحت کبریائی میباشد و نظر به این که وحی و کلام پروردگار از شئون تعلیمات و موهبت وجودی و از مقوله ایجاد و آفرینش است هرگز وحی مورد تردید و یا تزلزل نخواهد بود و گر نه خلف فرض است.

وَ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

مبنی بر تنزیه ساحت ربوبی است از اینکه جسم و جسمانی باشد و یا برای تعلیم و خطاب نیازمند بواسطه و موجودی باشد و یا مکان بر او احاطه بیابد و یا معرض حوادث قرار بگیرد.

يَا مُوسَىٰ إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

از نظر اینکه خطاب و مشافهه بموسی توجه داشته قائل و مکلم بطور مشهود معرف قرار داده و جمله أَنَا اللَّهُ مبنی بر تعریف ساحت

کبریائی و حصر است که الوهیت و مستحق پرستش و معبودیت جز ساحت او نیست و آیه ذات کبریائی *أَنَا اللَّهُ* انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۰۸

را خبر و صفت قائل و گوینده معرفی نموده با اینکه لفظ جلاله اسم و نام ذات کبریائی است ولی در اثر خطاب که غرض تعریف قائل و گوینده است خبر قرار داده شده.

و مفاد آنستکه ای موسی خطاب از مقام قدس کبریائی است که فقط او شایسته الوهیت و مستحق پرستش است و نظر به این که وحی و تعلیم مرموز بدون واسطه بوده و قلب و روان موسی را فرا گرفته و بخود جلب نموده روح و روان موسی این حقیقت و موهبت را در خود یافت و محال است که پروردگار حقیقتی را برسولی تعلیم فرماید و رسول در آن باره تردید نماید و یا تزلزل داشته باشد خلاصه خطاب ای موسی آنکه با تو سخن میگوید آفریدگار قاهر است و افعال و تدابیر او بی نهایت متقن است و سبب اینکه این بقعه مورد برکت پروردگار قرار گرفته همانا محلی است که ساحت کبریائی آغاز بسخن فرموده و صفات واجب خود را بموسی اعلام فرمود و سپس رسالت را بعهده او نهاد.

أَنَا اللَّهُ: مبنی بر توحید ذات و صفات و یکتائی و بی‌همتائی کبریائی است تنها او شایسته پرستش و عبودیت است و جز او مستحق الوهیت نیست و ضمیر *أَنَا* که در جمله دوم مبتداء معرفی شده و جزء جمله خبریه است انا نیت ذاتی و شخصیت حق حقیقتی را اختصاص بذات کبریائی داده که قائم بخود است و هیچ موجود و آفریده‌ای شخصیت حق حقیقتی و انا نیت وجودی ندارد بلکه هر چه ماسوای او است وابسته و قائم باویند و سرتاسر موجودات در صحنه امکان شعاع و پرتو هستی است که او گسترده و همه را فرا گرفته و از نعمت بهرمنند نموده و چنانچه کمترین لحظه‌ای فیض پروردگار آنها را فرا نگیرد همه نابود خواهند شد.

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ: ذکر دو صفت فعل پروردگار مبنی بر اعلام قدرت نامتناهی و عزت وجودی کبریائی است که صحنه امکان مسطوره نازلی از حسن تدبیر او است و صفت حکیم نیز زیاده بر نظام تکوینی که در جهان اجراء میشود نظام تشریحی نیز مبنی بر اعزاز رسولان است که بمنظور تعلیم و تربیت بشر و غرض اصلی از خلقت جهان میباشد و بذکر این دو صفت موسی *كَلِمَ عَلَيْهِ السَّلَام* را متوجه مقام کبریائی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۰۹

نموده و در سوره طه فرمود *(فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى)* که از هر گونه علاقه قلبی خود را رها بنما و با کمال صفاء و نورانیت بمقام قدس حضور یافته‌ای تا رسالت که به عهده‌ات نهاده‌ام با صمیمیت انجام دهی.

وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ:

پس از پایان وحی در باره توحید ذات و صفات و اعلام عالم رستاخیز آنگاه بمنظور مقدمه برای دستور رسالت و پیشنهاد اعزاز موسی علیه السلام بسوی مردم قبط مقرر فرمود ای موسی عصای دست خود را بزمین افکن و نیز برای تأمین خاطر و تقویت نیروی وی و چون موسی دستور را اجراء نمود، ناگهان مشاهده نمود که عصا در حرکت و جست و خیز درآمده مانند حیوان افعی و گزنده‌ای موسی علیه السلام بر حسب طبع و بدون سابقه ناگهان هراسان گشته بر آن پشت کرده از آن روی گردانید و در تعقیب آن برنیامد و از آن در حذر شد.

و در سوره طه در آیه ۲۱ فرمود *(فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى)* آنرا تشبیه بازدهای مهیب درنده و گزنده نمود که در حرکت درآمده بدیهی است تشبیه از نظر سرعت حرکت و جنبش آنست نه تشبیه جان است بازدها.

(یا موسی لا- تَخَفْ) خطاب از ساحت کبریائی صدور یافت که ای موسی هراسان مشو و عصای دستی خود که باذن پروردگار بصورت و سیرت ازدها و جان درآمده بمنظور آنستکه دلیل و معجزه برای دعوی رسالت تو باشد نه بمنظور آنستکه از آن بیمناک شوی.

بدیهی است خوف موسی علیه السلام بر حسب طبع بشریت او بوده زیرا نخستین بار است که بمقام قرب کبریائی نائل آمده از

مشاهده منظره شگفت و وحشت‌زا که سلاح دیگر در اختیار ندارد از آن رو گردانیده فرار پیش گرفت و اینگونه خوف از خارق عادت ممدوح است زیرا از ضرری که بوی روی آورده خود را ایمن میدارد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۱۰

إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ:

خطاب مبنی بر تأمین خاطر موسی علیه السلام است که رسولان که در مقام اداء وظائف رسالت برآیند هر حادثه‌ای بر آنان رخ دهد از خطر ایمن خواهند بود و پیوسته در حفظ و حراست کبریائی بوده و خواهند بود و در حقیقت با این خطاب نیروی دیگری را پروردگار در باره رسولان موهبت میفرماید تا بتوانند در انجام وظایف طاقت‌فرسای رسالت با تمام نیرو مقاومت نمایند و گر نه اداء رسالت که مبارزه با دنیای شرک و کفر است بدون نیروی خداداده میسر نخواهد شد.

و از آیه استفاده میشود که پروردگار حالت خوف از حادثه را بطور کلی از رسولان رفع نموده بر این اساس نمیتوانند از خوف خطر از اداء وظایف رسالت خودداری نمایند و بفرض محال در موردی که خطری متوجه است از انجام رسالت شانه تھی کند این عذر پذیرفته نیست بلکه باید بآن اقدام نماید گرچه خطر بر آن متوجه شود همچنانکه ابراهیم خلیل علیه السلام در اثر شکستن بت‌های نمرودیان که بطور حتم خطر بزرگی را در برداشت با تمام نیرو بدان اقدام نمود و همچنین با کمال نیرو در مقام محاکمه با نمرودیان برآمد و پس از محکومیت نیز با تمام نیرو آنرا پذیرفت و در باره او نیز اجراء گردید.

و بطور تلویح استفاده میشود که وظیفه رسالت فوق طاقت بشری است و بهیچ عذری از اداء وظیفه رسالت نباید شانه تھی کند و از آنان عذری پذیرفته نخواهد بود ولی در باره اهل ایمان عسر و حرج و مشقت که در انجام هرگونه وظیفه عبادی یا فردی و اجتماعی باشد پذیرفته است و بالاخره در مورد خطر و ضرر حکم حرجی معرفی شده فاقد مصلحت و ملاک خواهد بود.

اینگونه امتیازات از علو مقام رسولان است که فرمود (وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا) و سایر طبقات عالی اهل ایمان از تکالیف سخت و حرجی بی‌بهره‌اند و در باره آنان در اسلام هرگز حکم حرجی تشریح نشده و در باره آنان اقدام بعملی که حرجی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۱۱

شناخته شده مشروع نخواهد بود این از نقص نیروی اهل ایمان است که در باره آنان تخفیف و منت رعایت شده است.

إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ:

نظر به این که سخن از ایمن بودن از خوف است بطور استثناء منقطع بدین نکته اشاره نموده که چنانچه اهل ایمان اقدام بگناهی نموده که مستوجب عقوبت گردند ولی پس از آنکه از عمل زشت و گناه خود توبه نموده پشیمان گشت و بسوی پروردگار رجوع نموده بازگشت و اعمال صالحه بجا آورده و بالاخره صفا و نورانیت روح خود را بازیافت پروردگار در باره آنان صفت مغفرت و رحمت خود را یادآوری فرموده که گناه را از صفحات اعمال آنان محو و نادیده گرفته و در اثر صفاء روح مستوجب رحمت و رفعت مقام خواهند شد.

بعبارت دیگر آنچه بر حسب آیه از رسولان سلب شده صفت خوف از خطر و ضرر در انجام وظیفه رسالت است نه خود خطر و ضرر زیرا بدیهی است که انجام رسالت و مبارزه با دنیای شرک و کفر هر لحظه خطرها در بردارد و آنچه کمال نفسانی و قدرت روحی رسولان معرفی شده استقامت است که خوف و هراسی خاطر آنان را فرا بگیرد در نتیجه از انجام وظیفه رسالت باز مانند بلکه بر حسب جریان طبیعی چنانچه مخاطراتی بآنان رخ دهد باید با کمال قدرت روحی استقامت نمایند و بانجام وظیفه اقدام نمایند و خوف و هراسی بخاطر خود راه ندهند گرچه خطر و ضرر مترقب بآنان رو آورد نباید باک داشته باشند.

همچنانکه بر حسب روایت از معصوم اهل بیت علیه السلام رسیده که فرمود (امرنا صعب مستصعب) قیام بآداء وظایف خطیر رسالت و وصایت امری است بسیار دشوار و طاقت‌فرسا و هرگز افرادی که پروردگار عهد و پیمان از آنان نگرفته و آنان را صالح برای قیام بآداء وظایف دعوت بحق ندانسته منصب دعوت بحق را بعهدہ آنان ننهاده است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۱۲

خلاصه آنچه کمال نفسانی و از شئون روح قدسی پیامبران است تصمیم اراده و قاطعیت آنست و اینکه حالت خوف در انجام وظیفه رسالت و قیام بدعوت حق بر آنان رخ ندهد و اما عدم وقوع خطر و ضرر در باره پیامبران گذشته از اینکه بر خلاف جریان طبیعی است زیرا افرادی که وظیفه آنان مبارزه با دنیای شرک و مشرکان و کفار است هرگز ایمن از خطر نخواهند بود و این کمال نفسانی برای آنان نخواهد بود که پروردگار آنان وعده فرموده که حادثه‌ای بآنان رخ نخواهد داد.

گفته شده مراد از جمله (إِنِّي لَا يَخَافُ لِمَدَى الْمَرْسِلُونَ) مبنی بر رفع خوف از رسول اختصاص بزمانی دارد که در حظیره قدس و مشافهه با ساحت کبریائی است هم‌چنانکه موسی علیه السلام که بر حسب دستور عصا را بزمین افکند ناگهان به صورت اژدها مهیب درآمد از آن بیمناک گشت و رو بگردانید دستور رسید یا موسی (أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ ۲۸/۳۲) بهمین قرینه آنستکه مفاد آیه (یا موسی لا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لِمَدَى الْمَرْسِلُونَ) رفع خوف از رسول اختصاص بهمان هنگام مشافهه و مخاطبه دارد با توجه به این که این جهت اختصاص بموسی کلیم علیه السلام دارد که در اثر مشاهده عصا که بصورت حیوان درنده مهیب درآمده حالت خوف بر موسی علیه السلام عارض شد و سایر رسولان این چنین صحنه‌ای برای آنان رخ نداده است.

و از آیه (خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَيُعِيدُهَا سَيَّرَتَهَا الْأُولَى ۲۲/۲۰) استفاده می‌شود هر وقت که موسی علیه السلام بخواهد حیوان اژدهای مهیب را که پروردگار بوسیله او اجراء فرموده آنرا بحالت اولیه عصای چوبین درآورد دست خود را بسوی آن حیوان برده در اختیار وی خواهد درآمد و باراده قاهره پروردگار بار دیگر آن حیوان مهیب و متحرک بصورت عصای چوبین خواهد درآمد.

و در حقیقت عصای دست موسی علیه السلام دارای دو صورت و سیرت یک سیرت آن بر حسب جریان طبیعی چوب بود و دیگر سیرت غیبی که بطور موقت انقلاب یافته و بصورت اژدها درآمده با پوست و گوشت و همه اعضاء و جوارح انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۱۳

با نیروی زیاده بر تصویری که بوسیله مادی هرگز نمی‌توان از خطر آن دفاع نمود.

هر یک از این دو امر تکوینی القاء عصا بزمین در برابر دشمن که بصورت غیبی و بهیئت اژدها در می‌آمد و نیز اخذ و تسخیر آن هر دو مبنی بر تعلیم و موهبت وجودی نیروی غیبی بموسی علیه السلام است و همیشگی و اختصاص باین بار ندارد و هر وقت برای تهدید فرعون و قبطیان عصای دست خود را بزمین بیفکند بصورت اژدها در خواهد آمد.

هم چنین هر وقت که بخواهد آنرا تسخیر کند دست خود را بسوی آن حیوان برد باراده پروردگار تسلیم موسی علیه السلام گشته بصورت اولیه خود باز خواهد گشت و أَذْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ:

دلیل و خارق عادت دیگر بر رسالت موسی علیه السلام و شاهد بر صحت دعوت بتوحید که ساحت پروردگار در اختیار موسی علیه السلام نهاد و مبنی بر تعلیم و موهبت وجودی است که دست خود را بسوی پهلوی خود گذارد و سپس آنرا بیرون آورد ناگهان دست او درخشان خواهد گشت بدون اینکه در اثر بیماری باشد.

فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ:

برای اثبات دعوی رسالت موسی کلیم علیه السلام نیز پروردگار معجزات نه گانه‌ای را ارائه نمود ولی فرعون و هم چنین مردم آن سرزمین از طریقه خداپرستی منحرف گشته بودند و از نظر اینکه دین اسلام مکتب عمومی و جهانی است باید مستند بدلائل قطعی محسوس باشد که برای همیشه در جامعه بشریت دعوی رسول گرامی را اثبات نماید و یگانه دلیل که بتواند همیشه دین اسلام و دعوی رسول گرامی صلی الله علیه و آله را اثبات کند همانا آیات قرآنی است که بر اساس اعجاز است.

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ:

نظر به این که آیات و معجزات که موسی علیه السلام برای مبارزه با انکار فرعون و قبطیان بکار برده که از جمله آیات نه گانه بوده

بسیار و بیشمار بوده مثلاً از جمله انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۱۴

آنها آن بوده که آب آشامیدنی برای قبطیان بصورت خون درمیآمد از این قبیل معجزات که در باره هر یک از افراد قبطی در ظرف چند روز رخ داده که شماره آنها زیاده بر توان است در باره این معجزات بشمار می گفتند که اینها سحر و جادوئی است که موسی و هرون علیهما السلام بکار برده‌اند.

وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا:

فرعون و قبطیان در مقام انکار حوادث و معجزات و خارق عادت برمیآمدند تا اینکه هر یک از افراد قبطی بطور عیان معجزات نه گانه را در باره خود مشاهده میکردند.

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ:

و از نظر تشریف روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که چگونه فرعون پادشاه و درباریان و گروه انبوه همراهان وی که در تعقیب موسی علیه السلام و بنی اسرائیل برآمده و وارد دریای خروشان نیل شدند و همه آنها را بکام خود فرو برد.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۱۵

(آیات)

[سوره النمل (۲۷): آیات ۱۵ تا ۴۴] ص: ۱۱۵

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۵) وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ (۱۶) وَحِشْرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۷) حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ إِذْ يَأْتِيهِمُ الذَّلِيلُ فَذَلَّلُوا فَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۱۸) فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَتِي وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ (۱۹)

و تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهَدَىٰ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ (۲۰) لَأُعَذِّبَهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۲۱) فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ (۲۲) إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ (۲۳) وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (۲۴) أَلَا يَسْتَعْجِلُونَ لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ (۲۵) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۲۶) قَالَ سَتَنْظُرُونَ أَصَدَقْتُمْ أَمْ كُنْتُمْ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۲۷) أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَاهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّىٰ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ (۲۸) قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ (۲۹)

إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳۰) أَلَّا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَأُتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۱) قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ (۳۲) قَالُوا نَحْنُ أَوْلَاؤُا قُوَّةٍ وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ (۳۳) قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا آذِلَّةً وَكَذٰلِكَ يَفْعَلُونَ (۳۴)

وَإِنِّي مُرْسَلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ (۳۵) فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدْيَتِكُمْ تَفْرَحُونَ (۳۶) ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ (۳۷) قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَ أَيُّكُمْ يَأْمِينُنِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۸) قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ (۳۹)

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (۴۰) قَالَ نَكَرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنظُرُ أَ تَهْتَدِي أَمْ تَكُونِ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ (۴۱) فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَ هَكَذَا عَرْشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ (۴۲) وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ

دُونَ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ (۴۳) قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَ إِنَّهُ صِرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۴)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۱۸

(شرح) وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا:

پس از ذکر پاره‌ای از سرگذشت موسی کلیم علیه السلام و بعثت او و اعزام وی بسوی فرعون پادشاه و قبطیان اینک در این آیات پاره‌ای از نعمتها که بداد پیامبر و سلیمان علیهما السلام موهبت فرمود یادآوری می‌نماید از جمله نعمتها که ساحت کبریائی بداد و سلیمان فرزندش علیهما السلام موهبت فرمود علم و احاطه و موهبت وجودی است که شرح آن در آیات آینده ذکر خواهد شد. آیه مبنی بر اظهار شکر و سپاسگزاری آندو رسول است که پیوسته در مقام حمد و سپاس برآمده به این که پروردگار در اثر این نعمتها ما را بر بسیاری از افراد اهل ایمان و قدسیان فضیلت و برتری ارزانی داشته و محتمل است مراد از عباد مؤمنین رسولان و پیامبران باشند که ایمان آنان موهوبی و ذاتی است که ایمان آندو عالی‌تر و ارجدارتر باشد و محتمل است مراد دانشجویان مکتب توحید باشد و محتمل است مراد از عباد مؤمنان مطلق اهل ایمان باشد چه رسولان که ایمان آنان ذاتی و موهوبی و نیز سایر اهل ایمان که اعتقاد آنان اکتسابی است پروردگار از فضل خود آندو را بر بسیاری از اهل ایمان و رسولان فضیلت و برتری داده و بر همه اهل ایمان که عقیده آنان اکتسابی است فضیلت بخشیده است.

و وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ:

وراثت عبارت از انتقال مال و منال و جاه و حکومت و فرمانروائی و امثال آنها انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۱۹

است که بمجرد فوت مورث این امر اعتباری که قابل نقل و انتقال بدیگری است از مورث سلب شده بشخص وارث انتقال می‌یابد مانند انتقال مال و ثروت و فرمانروائی و بر این اساس وراثت اختصاص بامور اعتباری و فرضی دارد که قابل نقل و انتقال می‌باشد و در باره مناصب الهی مانند نبوت و وصایت و رسالت و حکمت و سایر موهبت‌های الهی که بهر یک از رسولان و پیامبران ارزانی فرموده هرگز قابل نقل و انتقال نخواهد بود.

زیرا رابطه‌ای است میان آفریدگار و شخص رسول و یا وصی و مفاد آیه آنستکه سلیمان پیامبر علیه السلام پس از فوت و رحلت داود پیامبر علیهما السلام آنچه از مال و منال و حکومت و نفوذ و فرمانروائی که داود بعهده داشت بسلیمان علیه السلام فرزندش انتقال یافت و قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ:

سلیمان علیه السلام بعموم مردم اهل زمان و عصر خود اعلام می‌نمود که پروردگار بهر دو ما یعنی داود و سلیمان تعلیم وجودی منطق الطیر و پرندگان را اهداء و ارزانی فرموده است.

و تعلیم وجودی بمعنای نیروی غیبی است که حد وجودی او قرار دارد که هرگز قابل زوال و تزلزل نخواهد بود مانند تعلیم اسماء که ساحت پروردگار بآدم ابو البشر (ع) موهبت فرمود و بر فرشتگان و قدسیان فضیلت یافت و رکن ایمان فرشتگان اقرار بفضیلت آدم از قدسیان گشت.

مَنْطِقَ الطَّيْرِ: منطق اسم مصدر بمعنای ادراک کلیات و احاطه بر بسیاری از امور که از شئون تعقل و تفکر و خرد است و این حقیقت عبارت از نیروی نطق و تعقل نیروی غیبی روحی و روانی است و نطق و احاطه حقیقی است که حقایق خارجی را در خود کسب نموده و از طریق تصور و تصدیق بر صورت علمی آنها احاطه نموده و بآنها راه بیابد.

و اظهار آن مدرکات و معلومات بدیگران از طریق سخن و یا اشاره و یا هر انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۲۰

طریق دیگر مرحله کشف نطق و اظهار آنچه در ضمیر و خاطر ناطق تحقق یافته مرحله دیگری است.

خلاصه نیروی نطق و ادراک و تعقل غیر از اظهار و اعلام آنچه ادراک شده و تعقل نموده بشنونده است.

و ظاهر از آیه (عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ) آنستکه سلیمان پیامبر علیه السَّلام در مقام اظهار امتنان و سپاس از نعمت پروردگار بمردم اعلام مینماید که دلیل و حجت آشکار بر رسالت و دعوی رسالت وی و قیام بدعوت بحق است.

و خلاصه نعمت و موهبت آنستکه پروردگار نیروی تعلیم و ایجاد نیروی غیبی ادراک و احاطه و تعقل بطایر (پرنده را) بسلیمان علیه السَّلام داده است که در مورد مقتضی سلیمان علیه السَّلام بطائر مخصوص نیروی ادراک و تعقل و تفکر را موهبت کند و آن حیوان پرنده را در نتیجه مانند فردی از بشر دارای نیروی عاقله و تعقل قرار دهد و آن حیوان را با این موهبت مورد استفاده قرار دهد.

همچنانکه سلیمان علیه السَّلام طائر هدهد را بدین سمت جاسوسی مقرر داشته و نیروی خرد و تعقل بآن حیوان پرنده داده و صریح آیه است که بآن اشاره خواهد شد و این حیوان پرنده را بسمت جاسوسی و خبرنگاری و تهیه گزارشات لازم در باره مأموریت مخصوص بآن کشور و آن محل اعزام نماید.

و استفاده می‌شود که هدهد مخصوص را این چنین نیروی تعقل موهبت نموده باذن پروردگار و برای تهیه گزارش باقطار جهان اعزام داشته و هدهد نیز بکشور سبأ که امروز نام آن صنعاء است پرواز نموده و آن حیوان پرنده بدون پرسش و سؤال در اثر مشاهدات فکری و تصدیقی و با نیروی بینائی خود خصوصیات را که در پاسخ سلیمان علیه السَّلام اظهار نموده همه را در نظر گرفته است.

و بطور حتم پاسخ هدهد شاهد قطعی است که سلیمان علیه السَّلام نیروی ادراک و تعقل همه آن مطالب را بدهد موهبت نموده باذن پروردگار همه را از مشاهدات خود فهمیده و یافته مانند فردی از بشر که این چنین مأموریتی را بعهدہ بگیرد انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۲۱

و اما مرحله پاسخ هدهد بسؤال سلیمان علیه السَّلام و گزارشها چگونه بوده که آیا سلیمان علیه السَّلام از صوت و صدا و نوسان هوا و چگونگی صدا و حرکات هدهد خاطرات آنرا سلیمان علیه السَّلام فهمیده است و یا از الفاظ و عبارات مانند بشر سخن گفته است این بحث دیگری یعنی نیروی گفتگو است غیر از نیروی غیبی ادراک و تعقل است و برای تشریح این امر بنظائر و امثال اینگونه نعمتها که پروردگار بسائر رسولان موهبت فرموده یادآور شویم تا اینکه تصدیق این امر عجیب سهل گردد.

بر حسب آیه که ابراهیم علیه السَّلام درخواست نمود (رَبِّ اَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى) در پاسخ فرمود (أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِنْ لِيُظْمِنَ قَلْبِي) و سپس آیه فرمود (فَخَذَ اَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرَّهُنَّ اِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلٰى كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا) در نتیجه پروردگار بابراهیم علیه السَّلام نیروی خالقیت و ایجاد ارزانی فرموده.

بر حسب جمله (ثُمَّ اذْعُنَّهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعِيًّا) چنانچه هر یک از آن چهار طایر را بخواهی زنده نمائی و بسوی تو از کوهها روانه شوند نام هر یک را بخوان در نتیجه خواندن گوشت و خون و پوست و احشاء هر یک از آن چهار طائر گرد هم آمده چهار حیوان صورت خواهند گرفت مثل همان چهار حیوان سابق آنگاه شتابان بسوی ابراهیم علیه السَّلام خواهند آمد.

خلاصه از آیه استفاده می‌شود که پروردگار نیروی خالقیت در خصوص آن چهار طائر را بابراهیم علیه السَّلام ارزانی داشته که چهار طائر که ذبح شده و همه اجزاء آنها بهم آمیخته است در اثر نیروی خالقیت ابراهیم (ع) آن چهار طائر زنده شده بیدرنگ از کوهها بسوی ابراهیم (ع) شتابان روانه می‌شوند هم چنین بر حسب آیه (وَ اِذْ تَخَلَّجُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ) استفاده می‌شود که پروردگار نیروی خالقیت به عیسی مسیح (ع) بخصوص خفاش داده که گل را به هیئت پرنده ترتیب داده بآن میدمید نیروی حیات بآن گل دمیده می‌شد و بیرواز درمی‌آمد در نتیجه پروردگار نیروی خالقیت و آفرینش خفاش را بعیسی علیه السَّلام داده است. انوار

درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۲۲

وَ اُوْتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ:

و نیز سلیمان پیامبر (ع) بمردم از نظر سپاسگزاری از نعمت پروردگار می‌فرمود که در اثر نعمت نبوت و علم و ملک و حکومت از

سایر نعمتهای معنوی و مادی بهره وافر بر ما ارزانی فرموده است.

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ:

در مقام شکر و سپاس است که همه را از فضل آشکار معرفی می‌نماید که استحقاق آنها نیز بر اساس فضل است که بالاترین شکرگزاری است.

وَ حَشِيرَ لَسْلِيمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ:

لشکریان و سپاهیان سلیمان پیامبر علیه السلام از نوع جن که نیروی نیرومند پلید آنست و سپاهی انبوه از انسانها و همچنین از طائر و پرندگان که بر حسب طبع برای کسب گزارش و اطلاع از جریان امور بوده و پیوسته در خدمت سلیمان علیه السلام پادشاه در سفر بهمراه او بوده‌اند.

حَتَّى إِذَا تَوَّأَ عَلَىٰ وَادِ النَّفْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ:

در طی راهپیمایی در یک سفری که بسوی وادی وسیع مورچگان از سرزمین شام رسیدند بنام وادی مورچگان در آن هنگام مورچه‌ای فریاد برآورد و بسایر مورچگان اعلام نمود که بیدرننگ بمنازل و سوراخهای خود پنهان شوید که مبادا مرکب سلیمان پیامبر و لشکریان انبوه وی همه را پایمال ستوران خود کنند در حالیکه از این سرزمین گذر کرده ولی متوجه نباشند.

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ:

از جمله خارق عادت که برای سلیمان پیامبر (ع) رخ داده و آیه جریان انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۲۳

مسافرت و بیابان گردی و راهپیمایی او را در سفر در آیه نقل می‌نماید که در طی راه بوادی بنام سرزمین مورچگان رسیدند که از آن بگذرند ناگهان مورچه‌ای فریاد برآورد و بسایر مورچگان گفت که بیدرننگ بسوراخها و آشیانه‌های خود پنهان شوید که پایمال مرکب سلیمان پادشاه و ستوران لشکریان او نشوید بآیه از چند جهت باید توجه نمود:

۱- مورچگان سلیمان پیامبر را و لشکر انبوه او را شناخته.

۲- مورچه‌ای فریاد برآورد و مورچگان را تهدید نمود از اینکه پایمال مرکب سلیمان و لشکر انبوه او نشوید.

۳- این جریان خارق عادت را سلیمان با روح قدس و ملکوتی شنیده و از فضل ساحت پروردگار تبسم نمود همه اینها از خوارق طبع است که پروردگار برای سلیمان (ع) و گسترش فرمانروایی الهی او میسر فرموده است.

۴- حکومت الهی و فرمانروایی از جانب کبریائی آنچنان سبب گسترش عدل و اعتدال در جهان است که حشرات نیز از آن باید بطور کامل برخوردار باشند.

وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَىٰ وَالِدَيَّ:

در مقام سپاس از نعمت بیمانند پروردگار برآمده عرض نمود بار الها مرا توفیق فرما که بشکر نعمت تو قیام نمایم این نعمت که از فضل تو مرا فرا گرفته و همچنین پدرم داود پیامبر (ع) و مادرم را فرا بگیرد و استفاده می‌شود که اساس صلاحیت و نعمت را والد عزیزش و همچنین از ایمان و تقوای مادرش معرفی می‌نماید و این نیز شکرگزاری بیشتری است بلحاظ بَرّ و یاد نام والدین خود به پیشگاه پروردگار می‌باشد.

وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ:

و از جمله سپاس سلیمان پیامبر (ع) آن بود که از ساحت پروردگار درخواست انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۲۴

می‌نمود که او را توفیق دهد که پیوسته اعمال صالح که مورد رضایت و خشنودی کبریائی است از او سرزند و در حیطه ولایت و تعلیمات ربوبی باعمل صالح و شایسته خود ادامه دهد و پیوسته برای هر حرکت خود از آن مقام شامخ الهام بگیرد.

وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ:

و نیز سلیمان پیامبر (ع) پیوسته درخواست می نمود که رحمت و فضل پروردگار او را شامل شود و در صف رسولان و پیامبران قرار دهد و او را اصلاح ذاتی موهبت فرماید و از جمله ارواح قدسیه که از هر گونه لغزش ایمن باشد و بمقام قدس ذاتی و صلاح روحی نایل شود.

و تَقَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدَاهِدَ:

سلیمان پیامبر (ع) در مقام پرستش از حال طائر هدهد برآمد با اینکه هرگز نمی تواند از حضور ترمز کند بدین نظر از خود پرسش و تعجب می نماید که چه شده که سلیمان مأمور خود هدهد را در میان انبوه لشکریان خود مشاهده نمی نماید با اینکه در اثر ترمز از انجام وظیفه خود نمی تواند از حضور ترمز کند.

استفاده می شود که سلیمان پیامبر (ع) در اثر کریمه (عَلَّمْنَا مَنَظِقَ الطَّيْرِ) که نیروی افاضه ادراک و شعور بطائر و پرنده را داشته بطائر مخصوص هدهد نیروی شعور و ادراک موهبت فرمود و آنرا بمنظور خبرنگاری و گزارش دادن از اوضاع اقطار جهان مأموریت داد و برای اجرای آن هدهد را اعزام نموده و در انتظار بازگشت و پاسخ هدهد بوده که در نتیجه مأموریت خود را به پیشگاه سلیمان عرضه کند.

أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ:

و یا اینکه از انجام مأموریت خود سر باز زده و پنهان گشته است.

لَأَعَذِّبَنَّ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ:

سلیمان پیامبر علیه السلام سوگند یاد نمود که در صورت ترمز از اجرای مأموریت خود آنرا عقوبت سخت خواهم نمود و یا آنرا ذبح نموده جز اینکه خبر و گزارشی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۲۵ از کشورهای بزرگ بیاورد که در این صورت قیام بوظیفه خود نموده و مورد نوازش قرار خواهد گرفت.

فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ:

دیری نپائید که سلیمان علیه السلام در انتظار بود ناگهان هدهد حضور یافت.

فَقَالَ أَحْطُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ:

هدهد به حضور سلیمان پیامبر علیه السلام عرضه داشت در نتیجه گردش و سیر در اقطار جهان بامر مهمی دست یافته و آگاه شدم که تا بحال بحضور شما عرضه نشده است و آن آنستکه گزارشی مفصل از کشور سبأ دارم و بطور یقین بان آگاه شده و احاطه یافته‌ام.

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ:

گزارش آنستکه کشور سبأ و ساکنان آن بانوای خردمند بر آنها فرمانروائی دارد در حالیکه وسائل نفوذ و سلطنت برای او از هر جهت آماده و فراهم است کشوری است پهناور در منطقه اعتدالی که موجبات کشاورزی و اقتصادی و سیاسی بنهایت مناسب است و هم چنین وسائل آسایش ساکنان آن سرزمین از لحاظ وحدت و پذیرش و اطاعت از قوانین کشوری و لشکر انبوه و قدرت که از تجاوز ستمگران و غارتگران ایمن باشند.

و لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ:

زیاده بر عظمت و قدرت که بانوی پادشاه در آن کشور و بعدالت بکار می برد تخت پادشاهی و شاهانه‌ای نیز در اختیار دارد که شهرت آن آفاقی است.

وَ جَدُّهَا وَ قَوْمُهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

از جمله شعار آن بانوی پادشاه و هم چنین درباریان و ساکنان آن کشور همه آفتاب پرستش می نمایند و از صابئین هستند. انوار

درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۲۶

وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ:

با نیرنگهای شیطانی فریفته شده و اشعه درخشنده خورشید که بطور عیان همه موجودات جهان را پرورش میدهد و هر لحظه با اشعه بی دریغ خود حیات و نیرو می‌بخشد و با این کوتاه نظری از طریقه فطرت و خداپرستی آنان را خارج نموده و وجدان آنان را پرستش و نیایش خورشید جهان را متقائد نموده و بانو پادشاه خردمند و همه افراد ملت شعار خود را پرستش آفتاب معرفی نموده‌اند.

فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ:

در نتیجه این چنین ملت فریب خورده و دل‌باخته آسایش زندگی هرگز طریقه خرد و خداپرستی را نخواهد پذیرفت.

أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

تأثیر نیرنگ شیطانی و اینکه بطور عیان اشعه بی دریغ خورشید جهان‌آرا همه موجودات نباتات و حیوانات و بشر را فرامی‌گیرد و آنها را تدبیر می‌نماید و پرورش میدهد و همه ذرات و هر ریز و کلانی از اشعه خورشید و بهره‌مند میشود با این فیض سرشار چگونه مردم از سپاسگزاری آن دریغ نمایند.

ولی غافل از آنند که آفریدگار جهان است که همه ذرات و ریز و کلانی را باجرای این وسائل طبیعی که آفریده و از جمله آنها خورشید جهان‌آرا است موجودات را هستی می‌بخشد و آنچه در کمون آنها از نیرو آفریده و نهاده بحد رشد و ظهور میرساند و وسائل که پروردگار در عالم طبیعت نهاده اختصاص بخورشید ندارد بلکه آب و هوا و خاک و محیط همه مانند خورشید در رشد و نمو موجودات شرکت دارند و سایر وسائل طبیعی دیگری را مردم کوتاه نظر دور داشته فریفته اشعه تابان و بی دریغ خورشید گشته فقط آنرا شایسته پرستش نپنداشته‌اند و از آفریدگار جهان که همه آنها را از کتم عدم پدید آورده و هستی بخشیده و نظام یکنواخت را در اجرای همه وسایل طبیعی تدبیر می‌نماید چشم پوشیده‌اند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۲۷

با توجه به این که اشعه خورشید و هم چنین کره عظیم خورشید که از اجسام است مانند سایر کرات اجسام بی‌ادراک و شعورند مانند کره زمین که مرکب از ذرات بیشمار سنگ و خاک بوده و فاقد حس و حرکت و شعورند چگونه خورشید خلقت جهان را و هم چنین نظام و سوق انواع موجودات را بکمال می‌تواند بعهده بگیرد.

وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ:

خورشید که مرکب از اجزاء و ذرات بیشمار آتش که آفریدگار آنرا از کتم عدم آفریده و فاقد حس و شعورند و محکوم نظام تدبیر آفریدگار جهانند هرگز شایسته پرستش نخواهد بود و هرگز بشر که مجهز بسلاح خرد و عقل و اندیشه است نباید فریفته این نیرنگهای شیطانی گردد بلکه باید آفریدگار جهان را که عالم است و احاطه بهمه ذرات جهان خلقت دارد و آنها را هر لحظه هستی می‌بخشد ستایش کند و بدین وسیله تدبیر می‌نماید هر یک را بسوی کمال مناسب خود سوق میدهد باید بشر بسپاس نعمت او قیام نماید.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

از جمله سخنان هدهد است که طی گزارش خود بسلیمان علیه السلام تقدیم می‌نماید خلاصه آنستکه آفریدگار یکتا و بیهمتا است که این جهان و همه وسائل طبیعی آنرا که از آن جمله خورشید جهان‌آرا و اشعه بی دریغ آنست که از کتم عدم آفریده و هم چنین همه انواع موجودات بیشمار جهان را از طریق وسائل طبیعی که از آن جمله اشعه پی‌درپی خورشید است تدبیر می‌نماید و نظام یکنواخت جهان را ادامه می‌بخشد.

رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ:

عرش پهناور و زیاده بر تصور کرات آسمان و زمین است که بشر هرگز نخواهد توانست شماره و هم چنین عظمت هر یک از کرات را بفهمد و بآنها احاطه بیابد و یا بر فضای بی‌حدی که هر یک از کرات در مدار مخصوص بخود در حرکت است احاطه بیابد و آگاه شود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۲۸

آفریدگار جهان است که همه کرات را و هم چنین سرتاسر موجودات و انواع بیشتر آنها را هر لحظه تدبیر می‌نماید و جهان را بسر منزل مقصود سوق می‌دهد این نمونه‌ای از عرش عظیم و دستگاه آفرینش است نه تخت پادشاهی کشور سباء.

قَالَ سَنَنْظُرُ أَمْ صَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ:

سلیمان پیامبر (ع) فرمود باید در انتظار بود تا صدق دعوی و گزارش تو آشکار گردد و برای اجرای این منظور سلیمان (ع) نامه‌ای پادشاه کشور سبا نگاشت.

أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَاهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَأَنْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ:

سلیمان (ع) نامه‌ای نگاشت و خطاب پادشاه سباء و مردم آن سامان نموده و امضاء نمود و بدهد دستور فرمود که این نامه را به‌مراه خود بکشور سباء ببر و بنزد پادشاه و درباریان وی بیفکن و سپس از آن مجلس بیرون شو در انتظار باش و بنگر که پس از خواندن نامه در آن‌باره شور و گفتگو خواهند کرد بین چه تصمیم می‌گیرند.

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ:

پس از اینکه هدهد بر حسب دستور نامه سلیمان علیه السلام را پادشاه سبا تسلیم نمود و رسانید پادشاه نیز نامه را خواند بیدرنک از حسن تدبیر خود مطلب نامه را مطرح نمود و با همه درباریان خود در میان گذارد و چیزی را از آنها پنهان ننمود و نظر به این که نامه را سلیمان علیه السلام امضاء نمود که شعار بزرگان آنستکه آغاز نامه خود را معرفی می‌نمایند:

بدین جهت نامه جمله آیه من سلیمان یادآوری شده است بر این اساس پادشاه کشور سباء نیز نامه را بسیار تکریم و تجلیل نمود و آن نامه را کتاب کریم یعنی مرقوم از مقام سامی و رفیع شرف صدور یافته و اوامر و دستوراتی مقرر نموده که باید در باره هر یک از آنها گفتگو نمود و با اعضاء شوری و درباریان مطرح نمود انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۲۹

و در آن‌باره تصمیم اتخاذ کرد.

وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ:

پادشاه کشور سباء نامه را پس از معرفی نویسنده در حضور همه درباریان قرائت نمود و نامه نیز بنام کبریائی آغاز میشود و نظر به این که پادشاه سباء و همه درباریان نام نامی و با عظمت سلطان جن و انس و پرندگان را شنیده بودند و طنین دعوت پادشاهی او اقطار را فرا گرفته بود نامه‌ای که آغاز آن بنام آفریدگار جهان باشد هرگز ندیده و نشنیده بودند بر عظمت نامه افزود پادشاه خود شخصا بیدرنک نامه را در حضور درباریان مطرح نمود.

أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَأُتُونِي مُسْلِمِينَ:

نامه پادشاه و درباریان و همه مردم آن کشور خطاب تهدیدآمیز نموده به این که در حذر باشید از اینکه با پادشاهی سلیمان پیامبر که مسند سلطنت و پادشاهی او الهی است و باذن پروردگار بر جن و انسانها و پرندگان حکومت می‌نماید هرگز از دعوت پادشاهی همچو سلیمان تمرد ننمائید بلکه باید بدربار و مقر پادشاهی او بشتابید و دین اسلام و خداپرستی را بپذیرید و در آستانه پادشاهی الهی سلیمان پیامبر درآید و سر فرود آورید.

بدیهی است نامه شاهانه سلیمان پیامبر علیه السلام پادشاه سباء و عموم مردم آن سرزمین سه مطلب مهم در برداشت.

۱- در حذر باشید از اینکه در مقام مبارزه با دعوت سلیمان پیامبر (ع) برآئید و دعوت او را با انقیاد بپذیرید و تلقی بقبول نمائید.

۲- بسوی مقر سلطنت پادشاهی سلیمان پیامبر (ع) رو آورید و تحت نفوذ و قوانین الهی کشور سلیمان پیامبر (ع) درآید.

۳- دعوت بدین اسلام و خداپرستی را با کمال انقیاد بپذیرید و خداپرست شوید و از شرک و پرستش آفتاب تبری نمائید. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۳۰

سلیمان پیامبر (ع) بوسیله ارسال نامه وظیفه رسالت و دعوت مردم را بخداپرستی انجام داد.
قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ:

پادشاه کشور سبأ خطاب باعضاء شوری و درباریان نموده اعلام داشت در باره نامه کریمه که از مقام پادشاهی سلیمان شرف صدور یافته دستورات و اوامری چند صادر نموده در این باره چه نظر میدهید زیرا در باره حوادث و رویدادهای کشوری هرگز بدون شور و مشورت اعضاء شوری و کسب نظر از شما هرگز تصمیم نگرفته و اقدامی ننموده‌ام در باره مطالب نامه پس از طرح و تبادل نظر آنچه بنظر شما میرسد اعلام نمائید چنانچه مورد تصویب قرار گرفت بموقع اجراء گذارده خواهد شد.
قَالُوا نَعْنُ أُولَؤَا قُوَّةٍ وَأُولَؤَا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ:

اعضاء شوری و درباریان در پاسخ پادشاه عرضه داشتند آغاز برای تأمین خاطر او عظمت رزمی و قدرت جنگی و نیروی ارتش خودشان را یادآوری نموده که با هر کشور نیرومند می‌توانیم برزم و ستیز او پاسخ داده و ظفر یابیم و سپس از نظر اطاعت امر را پادشاه محول نموده که هر چه مقرر دارد بموقع اجراء خواهند گذارد قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَءَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ:

پادشاه سبأ نظریه اعضاء شوری و درباریان را نپسندید زیرا آنان استناد بقدرت و نیروی دفاعی خود بدین نظر و پاسخ مبادرت نموده در صورتی که استناد بنیروی دفاعی پیوسته بآن اعتماد نتوان نمود بلکه لازم است آغاز خصم را سنجیده آنگاه تصمیم اتخاذ نمود.

گذشته از اینکه بمنظور کلی اقدام برزم و جنگ بطور حتم سبب قتل نفوس و خرابی و ویرانی بلاد و تلف اموال و احشام و اغنام و کشتزارها خواهد گشت و این انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۳۱

بر خلاف نظام و اقدام بفساد و اخلال زندگی بشری است هرگز شایسته نخواهد بود جز در مورد ضرورت و توجه خطر حتمی. پادشاه در طی سخنان خود گفت بر حسب غالب پادشاهان جهان گشا آغاز بهر سو رو آورند با لشکر انبوه خود بر مردم آن سامان غلبه نموده اشراف را باسارت در آورده و ثروت آنان را پایمال و سرزمین آنان را بتصرف خود خواهند درآورد و از کشوری که مورد هجوم خصم قرار گرفته تعبیر بقریه نموده که در باره آنان بطور حتم این چنین رفتار خواهند نمود.

و در این زمینه نباید آغاز بدون سنجش و آزمایش با خصم مصاف نمود و بمبارزه و دفاع برخاست تا مادام که راهی برای گفتگو و آزمایش بوده و یا وسیله‌ای برای صلح و سازش باشد.

وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ:

نظر شخصی پادشاه و تصمیم بر آنستکه آغاز هدیه‌ای بدربار پادشاهی خصم فرستاده شود بهترین وسیله سنجش و آزمایش روحیه و روش فکری و اندیشه درباریان او خواهد بود و واکنش و نتیجه پاسخ آنان نیز استفاده می‌شود.

با توجه به این که جریان نظریه اعضاء شوری و پاسخ پادشاه سبأ و تصمیم او را هدهد که مأمور بود و رسانیدن نامه را بعهدده داشت بر جریان آگاه بوده و می‌شنید زیرا بر حسب دستور سلیمان علیه السلام که به هدهد صادر نموده آن بود که هدهد پس از رسانیدن نامه در همان حوالی ناظر اوضاع و جریان باشد آنگاه بسلیمان علیه السلام گزارش دهد پادشاه خردمند کشور سبأ بدین منظور هدیه‌ای توسط ندیمان و درباریان خود بدربار پادشاهی سلیمان فرستاد و در انتظار نتیجه باشد که از آن دربار پادشاهی آورند تا تصمیم اتخاذ شود.

فَلَمَّا جَاءَ سَلِيمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ:

پس از آنکه درباریان سبأ هدیه را به پیشگاه سلیمان پیامبر (ع) نهادند بنظر انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۳۲ تحقیر بآنها نظاره نمود فرمود با هدیه ناچیز خود پادشاهی من احترام نهاده و کمک نموده‌اید و حال آنکه آنچه را که پروردگار از مال و ثروت و قدرت و نیرو بمن موهبت فرموده هرگز قیاس بهدیه شما نخواهد بود زیرا کوتاه نظری که سبب فریفتگی مال و منال و ثروت شده‌اید سبب فرح و شیفستگی شما گشته و چنین پنداشته‌اید که تحفه بدربار شاهانه خدائی آورده‌اید.

ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ:

سلیمان پیامبر (ع) بر حسب وظیفه دعوت بتوحید بطور اعراض بیکی از فرستادگان توجه نموده فقط او را مورد خطاب و تهدید قرار داده بفرمود هدیه خودتان را بازگردان و بدان هرگز توجه نداشته بخدا سوگند لشکر مجهزی بسوی آن دیار بسیج کنم که هرگز توان مقاومت با آنها نداشته باشید آن دیار را تسخیر نموده و در اختیار خود درآورند و مردم آن سرزمین را از وطن آواره نموده بمذلت و خواری باسارت خود خواهند آورد.

و نظر به این که پادشاهی سلیمان پیامبر علیه السلام بر اساس دعوت مردم جهان بخدا پرستی است در نامه خود جمله (وَ أَتُونِي مُسْلِمِينَ) دستور حضور آنان را بدربار خود صادر نموده که دعوت بخداپرستی را بپذیرند و چون با دعوت و شهرت وصیت پادشاهی سلیمان گوش فرا نداده و توجه نموده سلیمان پیامبر نیز پاسخ آنان را بتهدید صریح داده بطوریکه یارای زیست و مقاومت و هم چنین طریقه مسالمت برای پادشاه سبأ و درباریان وی باقی نماند و بطور صریح و قاطعیت تهدید را تجدید نمود قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ:

نظر به این که هدیه پادشاه کشور سبأ را رد نمود و آنها بازگردانید سلیمان پیامبر علیه السلام نظر به این که مرام و مقصد او دعوت مردم بخداپرستی است زمینه آماده شد که امر معجزه و خارق عادت را پادشاه سبأ ارائه دهد پس از اینکه خبر ورود او بر حسب انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۳۳

دعوتی که از او شده بود داد دستور فرمود که کدام یک از حاضران دربار می‌تواند تخت پادشاهی کشور سبا را حاضر نماید قبل از اینکه پادشاه سبأ و درباریان و همراهان وی بدربار پادشاهی حضور یابند.

قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ:

عفریت و نیرنگ از نوع جن که جزء خدمتگزاران دربار بود حضور داشت اظهار نمود که من تخت پادشاهی سبا را قبل از اینکه از مجلس داوری برخیزی بحضور خواهم آورد.

بدیهی است جن نیروی مجرد پلید است هرگز این چنین قدرت و توانائی را نخواهد داشت جز در اثر موهبت و عطیه سلیمان پیامبر (ع) که از نوع جن بسیاری را بخدمت گمارده بود و باذن پروردگار می‌توانست بآن افراد این چنین نیروی موهبت کند و مفاد تسخیر جن برای سلیمان علیه السلام آنستکه به بعض آنها که بخدمت خود می‌گمارد نیروی مناسب و بر حسب قابلیت موهبت می‌فرمود.

مثلاً- بدهد نیروی تعقل و تفکر برای جاسوسی و جهانگردی و گزارش داده است و بعض از افراد جن که بخدمت گمارده بهمان مناسبت نیروی تصرف در اجرای مأموریت داده است و گر نه جن نیروی پلید است هرگز در جهان طبع نمی‌تواند تصرف کند مثلاً برخسار فردی از بشر بنوازد فقط با افکار و خاطرات مردم فرومایه از نظر مجرد و سنخیتی که دارد با آنها تماس می‌گیرد و آنان را ترغیب طبق تمایلات آنان می‌نماید.

بدین مناسبت که سلیمان پیامبر علیه السلام گروهی از نوع جن را بخدمت گمارده نیروی انجام آنها نیز بآنان موهبت نموده است بدین لحاظ عفریت از جن در دربار حضور داشت در پاسخ سلیمان (ع) اظهار نمود که من می‌توانم تخت پادشاهی ملکه سبأ را در

مدت چند ساعت حاضر نمایم و هرگز در آن باره تعلل و عجز نخواهم داشت. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۳۴

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَنَّكَ إِلَيْكَ طَرْفُكَ:

بر حسب روایات وزیر سلیمان بنام آصف بن برخیا حضور داشت اظهار نمود که من تخت پادشاهی ملکه سبأ را باندک مدت گشودن دیدگان آنرا حاضر خواهم نمود.

بدیهی است اینگونه تصرف که تخت پادشاهی را از مسافت دور در کمترین لحظه‌ای بدربار سلیمان آوردن امر خارق و اعجاز‌آمیز است و جز از رادمردی و رسولی که با تعلیمات غیبی و الهامات باطنی ارتباط کامل داشته امکان ناپذیر است فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ: چون سلیمان علیه السَّلام دیده گشود مشاهده نمود که تخت پادشاهی نامبرده در دربار حضور او ثابت و برقرار است. بدیهی است بر حسب جریان طبع چنین عمل محال است که از مسافت بسیار دور که امروز بآن منطقه صنعا گفته می‌شود تخت پادشاهی را کمترین لحظه‌ای بدربار سلیمان علیه السَّلام که در اورشلیم و فلسطین است آورده شود جز از طریق غیبی و خارق عادت.

و محتمل است از این نظر باشد که هر لحظه پرتو وجود که بطور تجدد امثال است در لحظات گذشته در دربار سبأ پرتو وجود تخت پادشاهی را فرا گرفته بود در لحظات دیگر پرتو وجود آنرا در دربار سلیمان علیه السَّلام فرا بگیرد. گفته شده آصف بن برخیا خواهرزاده سلیمان علیه السَّلام و وزیر و وصی او بوده و اسم اعظم میدانست که چنانچه آنرا میخواند پاسخ باو داده می‌شد.

و گفته شده که اسم اعظم لفظ الله و صفت الرحمن است و نیز گفته شده که اسم اعظم یا حی یا قیوم و بعبیرانی آنها شرایع است و نیز گفته شده که یا ذا الجلال و الاکرام است و گفته شده که آصف خواند (یا الهنا و اله کل شیء الها واحدا لا اله الا انت). انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۳۵

در کتاب بصائر و کافی از جابر از امام باقر علیه السَّلام روایت شده که اسم اعظم بر هفتاد و سه حرف است و در نزد آصف بن برخیا یک حرف بود بآن تکلم نموده و زمین میان او و سریر تخت بلقیس خسف شد بطوریکه تخت را با دست خود گرفت و سپس زمین بازگشت مانند اول به سرعت زیاده بر گشودن دیدگان و در نزد ما اهل بیت از اسم اعظم هفتاد و دو حرف بودیعت نهاده شده و حرفی در نزد پروردگار است که همه علم غیب نزد او حاضر است (و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم).

و نیز در کتاب کافی از امام هادی علیه السَّلام روایت نموده که میفرمود آصف برخیا با اسمی تکلم نمود زمین میان او و سرزمین سبأ خسف شد و تخت بلقیس را گرفت و نزد سلیمان آورد سپس زمین مانند اول پهن گشت در کمترین لحظه‌ای و نیز امام فرمود که سلیمان علیه السَّلام عاجز نبود از عمل و علم بآنچه آصف بر آن احاطه داشت ولی از نظر اینکه بافرد جن و انسانها اعلام نماید که آصف پس از او حجت بر مردم است.

و نیز گفته شده که کتاب مراد لوح محفوظ است.

مفسر گوید: محتمل است مراد از اسم اعظم جامعترین مسطوره صفات فعل پروردگار باشد که آثار و اشعه آن در نظام وجود عمومی و زیاده سایر صفات فعل پروردگار باشد مانند صفت رب و قیوم و خالق و مدبر که بر حسب اطلاق و عموم آنها سایر صفات فعل را شامل و در بردارند و همه از شئون وجودی و سعه قدرت و درجات بیشمار ظهور آن صفت کامله در صحنه هستی و عوالم امکان می‌باشد و مراد از کلمه حرف هجاء نیست که تجزیه پذیر باشد و مابین یکدیگر و اجنبی از هم باشند بلکه مراد کثرت حقیقی و معنوی و درجات طولی بیشماری است که مظهر یک نیروی وجودی ابدی هستند.

و نیز مراد از هفتاد و سه کثرت عددی نیست بلکه کثرت معنوی و بی‌نهایت و درجات بیشمار صفت وجودی می‌باشد.

و بر حسب آیه (قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) مرتبه نازلی از ظهور آنرا انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۳۶

ساحت پروردگار بآصف بن برخیا وزیر سلیمان پیامبر علیه السَّلام موهبت فرمود قدرت وجودی و احاطه معنوی و غیبی که فاصله

زمین پایتخت سلیمان علیه السّلام و کشور سبأ را که امروز صنعا نام دارد از میان برداشت و خسف نمود با دست غیبی و نیروی معنوی خود تخت با عظمت ملکه سبأ را گرفته در کمترین لحظه‌ای آنرا بحضور سلیمان علیه السّلام نهاد و بر حسب آیه (قالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ قَالَ عِفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ) آنستکه سلیمان پیامبر علیه السّلام بهره و حرفی و ظهوری از اسم اعظم و یا سایر اسماء حسنی داشت.

بدین جهت می‌توانست باذن پروردگار بغیر نیز موهبت کند و عفریت از جن در پاسخ سلیمان علیه السّلام گفت من تخت پادشاهی بلکه سبأ را در چند ساعت پیش از اینکه از مجلس داوری و فرمانروائی خود برخیزی بحضورت خواهم آورد استفاده می‌شود که سلیمان (ع) هم‌چنانکه خود بهره‌ای وجودی از اسم اعظم و ارتباط خاصی با صفت کبریائی مانند قیوم داشت.

و بر حسب آیه (وَ حِشْرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ) می‌توانست که بهره‌ای از آنرا بر حسب قابلیت مورد بغیر موهبت کند و آنرا بخدمت خود بگمارد هم‌چنانکه عفریت از جن را بخدمت خوانده و او را بهره‌مند فرمود هم‌چنین همدهد مخصوص را بخدمت و جاسوسی گمارد و آنرا باقطار جهان اعزام داشت که گزارش از اوضاع کشورها بدهد.

هم‌چنانکه بر حسب آیه (أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَاهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَأَنْظَرُ مَاذَا يَرِجِعُونَ) سلیمان (ع) بدهد مأموریت دیگری بعهد آن نهاد و فرمود نامه مرا ببر به دربار ملکه سبأ و آنرا بحضور او بیفکن و سپس بکناری ناظر اوضاع و جریان امور باش که در باره نامه چه مطرح می‌شود و جریان را گزارش بده.

هم‌چنین وزیر سلیمان (ع) (الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) بنام آصف بهره وجودی از اسم اعظم و با سایر اسماء حسنی داشت باذن پروردگار می‌توانست نیروی وجودی خود را بکار ببرد کمترین لحظه‌ای خواسته سلیمان (ع) را انجام داد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص:

۱۳۷

ساحت کبریائی قدرت روحی و نیروی وجودی را بغیر قیاس بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و باوصیاء علیهم السّلام موهبت فرمود و هر یک از آنان را مظهر اسم اعظم رب و قیوم و مدبر و یا سایر اسماء حسنی قرار داد و اثر سعه وجودی که مظهري از اسم اعظم و یا سایر اسماء و بطور محدود است هر چه را اراده کنند و نظام تعلیم و تربیت بشر اقتضاء کند آغاز ساحت پروردگار آنرا خواسته و بآنان الهام فرموده بیدرنگ پدید خواهد آمد.

هم‌چنانکه عیسی مسیح علیه السّلام را مظهر حی و قیوم قرار داد و با آن نیروی وجودی و قدرت غیبی الهی مردگان را باذن پروردگار حیات تازه می‌بخشید و روان آنها را بکالبد آنان بازمیگردانید و در حقیقت بر حسب تجلیل پروردگار آغاز از نظر حکمت و اثبات رسالت مسیح (ع) زنده شدن بار دوم مرده مخصوص را خواسته و بقلب تابان عیسی (ع) القاء می‌فرمود که از ساحت کبریائی با توجه خاصی و تذکر صفت رب و حی و قیوم زنده شدن بار دوم آن میت را بخواهد و ساحت پروردگار را بخواند بر این اساس بطور حتم خواسته او انجام خواهد یافت.

و بر حسب آیه (وَ إِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِأَذْنِي) از جمله موهبت وجودی که ساحت پروردگار بعیسی علیه السّلام ارزانی فرموده آنستکه آب و گل را بهیئت پرنده ترتیب داده و بآن میدمید دم مسیحا بآن آب و گل جان میداد اعضاء درونی و بیرونی خفاش کمترین لحظه صورت گرفته پیرواز در می‌آمد و اختصاص بمورد خاصی نداشته است.

و بر حسب آیه (قَالَ هِيَ عَصَايَ ۲۰-۲۱ و آیه قَالَ أَلْقَهَا يَا مُوسَى ۲۰-۲۲ و آیه فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى ۲۰-۲۳ و آیه قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى ۲۰-۲۴) پروردگار بمنظور تعلیم وجودی و موهبت نیروی غیبی بموسی علیه السّلام خطاب فرمود که عصای دست خود را بزمین افکن موسی علیه السّلام عصا را از دست خود افکند ناگهان عصا بصورت اژدها درآمد.

و در اثر از آیه این صحنه بموسی علیه السّلام اعلام فرمود که برای تهدید مردمی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۳۸

که با دعوت تو مبارزه می‌نمایند عصای دست خود را بزمین بیفکن این عمل ظهوری از مشیت پروردگار که عصا بصورت اژدها

خواهد در آمد و سپس چنانچه حیوان درنده را بازگیری بصورت عصا بازخواهد گشت و بدین وسیله نیروی خالقیت را در باره خصوص عصا برای همیشه بوی موهبت فرمود که هر وقت عصا را بزمین افکند باذن پروردگار آنرا بصورت اژدها در آورد. و بر حسب آیه (ادْعُهُنَّ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِقَاءَ رُسُلِهِنَّ لِيُظَاهِرَ الَّذِينَ تُحِبُّوْنَ وَ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنَ الْبِلَادِ الَّتِي نَجَعْنَا لَكَ فِيهَا أَنْ لَا تُغَافِرَ الْكُفْرَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ إِنَّهُمْ كَانُواْ أَهْلًا عَذَابٍ أَلِيمٍ) نیروی خالقیت که پروردگار بر حسب درخواست ابراهیم خلیل علیه السلام در باره چهار پرنده مخصوص بوی موهبت فرمود که چنانچه پس از ذبح آنها و آمیختن اعضا و جوارح آنها را بیکدیگر هر یک از آن چهار پرنده را بخواند بار دیگر زنده شده شتابان بزودی خواهند پرواز کرده آمد و نیز در کتاب بصائر از امام صادق (ع) روایت نموده پروردگار اسم اعظم را در هفتاد و سه حرف قرار داد بآدم علیه السلام بیست و پنج حرف و به نوح پیامبر علیه السلام بیست و پنج حرف و بابراهیم علیه السلام هشت حرف و بموسی کلیم علیه السلام چهار حرف و به عیسی مسیح علیه السلام دو حرف موهبت فرمود و بآندو حرف مردگان را زنده می نمود و بیماران نابینا و برص را بهبودی می بخشید و به محمد صلی الله علیه و آله هفتاد و دو حرف موهبت فرمود و حرفی را پنهان داشت و بساحت کبریائی اختصاص داد و هرگز کسی بساحت قدس کبریائی راه نیابد و بساحت او بهمه چیز احاطه و قیومیت داشته باشد.

مفسر گوید به محمد صلی الله علیه و آله هفتاد و دو حرف موهبت فرمود مراد کثرت معنوی و نیروی وجودی است که برسول صلی الله علیه و آله عطا فرموده و بدان سبب ذاتی و موهوبی بر رسولان و پیامبران فضیلت و برتری یافته و او را نخستین نقطه امکان و کاملترین مسطوره صفات جمال و جلال کبریائی معرفی فرموده و اقصی مظاهر اسم اعظم قرار داده و حرف بیحد و بی نهایت اختصاص بساحت کبریائی و مسمی باسم اعظم دارد که تعیین او بعدم تعیین و ظهور او بعدم ظهور است و این حرف سنخ دیگر بالاصالة و بالذات است و (لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ) مفسر گوید: در روایت اسم اعظم را در هفتاد و سه حرف قرار داده بدیهی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۳۹

است حرف در کلام در قبال اسم و فعل از خود مفهومی ندارد بلکه مفهوم آن وابسته باسم بطور مستقیم و یا بفعل بواسطه است بهمین قیاس عوالم درخشان امکانی که مظاهر تعینات ساحت کبریائی هستند بمنزله حروفی هستند که وجود آنها را عین ربط و تعلق محض بمقام کبریائی معرفی نموده است و در نظام وجود صحنه امکان حرف و ربط محض است هیچ گونه شائبه استقلال در وجود نخواهد داشت.

قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيُبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ:

سلیمان پیامبر علیه السلام با مشاهده این منظره مسرت انگیز که کمترین لحظه‌ای آصف وزیر خود تخت پادشاهی سباء را بدربار او نهاده بود آنگاه سلیمان بآن دیده گشود و مشاهده نمود که تخت ثابت و برقرار است در مقام سپاسگزاری برآمده عرض نمود بار الها از فضل بی نهایت خود مرا سرفراز فرمودی و مورد آزمایش قرار داده‌ای و برای اثبات رسالت و دعوت مردم بتوحید دلیل آشکاری را دسترس من نهادی و مرا از سپاسگزاران قرار داده‌ای ساحت پروردگار از مدح و ستایش بی نیاز است هر که بسپاس نعمت قیام کند خود را شایسته رحمت و فضل نموده و هر که کفران و ناسپاسی کند خود را محروم و بی بهره از رحمت نموده است.

قَالَ نَكُرُواْ لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرُوْاْ تَهْتَدِيْ أَمْ تَكُوْنُ مِنَ الَّذِيْنَ لَا يَهْتَدُوْنَ:

پس از آنکه ملکه سباء با درباریان و همراهان مسافت از سرزمین کشور سباء را تا اراضی شام پیمودند و قریب دربار پادشاهی سلیمان علیه السلام رسیدند سلیمان علیه السلام دستور فرمود که عرش و تخت پادشاهی را بر ملکه پنهان دارند که خرد و فراست او مورد سنجش قرار گیرد و گفته شده پاره‌ای از گوهرهای تخت را تغییر دادند که بدون تروی و تفکر نشناسد. فَلَمَّا جَاءَتْ قَيْلٌ أَمْ هَكَذَا عَرْشِكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ:

ملکه از نظر جودت ذهن و فراست بدون تردید گفت گویا همانست با اینکه انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۴۰

تخت پادشاهی وی در اتاقهای دربار و ساختمان پادشاهی خود محفوظ بوده است.

وَ أَوْتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَ كُنَّا مُسْلِمِينَ:

ملکه در طی سخنان خود خطوط اعجاز آمیزی تخت پادشاهی او بدربار با عظمت سلیمان احضار شده گفت از زمان سابق مقام پیامبری سلیمان را من شناخته و بوی تسلیم بوده و اظهار اطاعت و فروتنی می‌نمایم.

وَ صَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ:

سلیمان پیامبر (ع) ملکه را منع فرمود از اینکه بآئین دیرین خود و آفتاب پرستی ادامه دهد زیرا که قوم و ملت کشور سبأ بطور عموم آفتاب پرست بودند همچنانکه همدرد در ضمن گزارش اوضاع و احوال کشور سبأ آئین پرستش آنان را آفتاب پرست معرفی نموده بود.

لَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ

درباریان هنگام که ملکه سبأ را رهبری می‌نمودند وارد حیاط سرگشاده‌ای نموده که سطح زمین آن از آئینه تزئین شده بود از نظر تلاؤ آن چنین پنداشت که حوض آبست ملکه دامن لباس خود را بالا گرفت که بآب آلوده نشود.

سلیمان (ع) بوی فرمود که سطح زمین از آینه تزئین شده درخشندگی و تلاؤ آب نیست چون ملکه سبأ عظمت معنوی و قدرت شاهانه و اخلاق سنیه سلیمان (ع) را از نزدیک مشاهده نمود با در نظر داشتن که همدرد نامه را بدربار او آورده و تحفه و هدایای گرانبها را سلیمان رد نمود و نیز تخت پادشاهی او را باندک مدتی حاضر نموده از این آیات و دلایل قطعی صحت دعوت سلیمان را تصدیق نمود عرض نمود بار پروردگارا من بر خود ستم نموده‌ام.

لَتْ رَبِّ إِنْ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسَلْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

عرض نمود بار پروردگارا من به یگانگی کبریائی تو ایمان آوردم و بر طبق انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۴۱

دستور سلیمان پیامبر اقرار می‌نمایم که ساحت پروردگار رب و مدبر عالمیان است و در تدبیر جهان هستی شریک نداشته و غنی بالذات و بی‌نیاز هستی.

در تفسیر عیاشی بسندی روایت نموده گفت موسی بن محمد بن علی بن موسی ملاقات نمود یحیی ابن اکثم را و از او سؤالاتی نموده گفت وارد شدم بر برادرم امام علی بن محمد الهادی (ع) و پس از آنکه سخنانی مبنی بر موعظه بود فرمود و منتهی بلزوم طاعت از او بود سؤال نمودم فدای تو شوم ابن اعثم مسائلی از من سؤال نموده که پاسخ او را بگویم امام تبسم فرمود که پاسخ آنها را گفته‌ای.

عرض نمودم خیر فرمود برای چه عرض کردم چون نمیدانستم فرمود سؤالات او چه بود عرض کردم خبر ده مرا از سلیمان پیامبر (ع) آیا محتاج بود بعلم آصف بن برخیا و مسائل دیگر را نیز مطرح کرده است.

امام فرمود بنویس: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) از آیه شریفه سؤال نمودی (قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) آن شخص آصف بن برخیا است و سلیمان پیامبر (ع) عاجز نبود از معرفت آنچه را که آصف بر آن احاطه داشته ولی سلیمان (ع) تصمیم داشت که بعموم مردم ملت خود معرفی نماید از جن و انسانها که آصف پس از رحلت او حجت خداست بر عموم ملت در صورتی که از جمله علم سلیمان بود که پروردگار بودیعت نهاده بود پس بوی تعلیم نمود و فهمانید که پس از وفات سلیمان در باره وصایت آصف مردم اختلاف نمایند همچنانکه در باره سلیمان فهمانید در زمان حیات داود (ع) برای اینکه وصایت سلیمان (ع) را پس از رحلت داود تعریف نماید بر عموم مردم و حجت بر همه آشکار گردد.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۴۲

(آیات)

[سوره النمل (۲۷): آیات ۴۵ تا ۵۳] ص: ۱۴۲

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ (۴۵) قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَعْفِفُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۶) قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ (۴۷) وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ شَيْعَةٌ رَهِيظٌ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ (۴۸) قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (۴۹)

وَمَكْرُوهًا مَكْرَأً وَمَكْرُوهًا مَكْرَأً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۰) فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۱) فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵۲) وَانجِنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۵۳)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۴۳

(شرح) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ:

آیه مبنی بر سوگند است که پروردگار صالح پیامبر را برسالت بسوی قوم خود اعزام فرمود بمنظور اینکه آنان را بخداپرستی و یگانه پرستی دعوت نماید و در نتیجه مردم آن قوم دو دسته شدند با اینکه بحکم خرد و دعوت صالح و از نظر معجزه‌ای که بآنان ارائه داده بود لازم بود که همه افراد بدعوت او پاسخ داده از او پیروی نمایند و اختلاف نمایند ولی گروهی از اشراف قوم از نظر لجاج با دعوت او مبارزه می نمودند.

قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَعْفِفُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ:

پس از اینکه صالح پیامبر علیه السلام بدرخواست مردم که باید شتر سرخ موئی را با نوزاد آن از کوه ارائه دهد صالح نیز در حضور همه مردم دعا نمود پروردگار نیز بیدرنگ شتری را بهمان اوصاف که خواسته بودند از کوه آفرید و پس از اندک مدت اشراف قوم آنرا پی کرده کشتند صالح پیامبر علیه السلام نیز بدعوت آنان ادامه میداد شاید که از گناه خود پشیمان شده توبه نموده و خداپرست شوند ولی مردم انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۴۴

ستمگر از نظر لجاج می گفتند عقوبتی را که ما را بآن تهدید می نمائی بموقع اجراء بگذار.

قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ:

جمله اطیرنا در اصل تطیرنا بوده یعنی شئامت دعوت تو ما را به تیره بختی افکنده است صالح پیامبر علیه السلام قوم خود را نصیحت گفته و تهدید می نمود که در مقام توبه برآئید و از گناهی که مرتکب شده و شتر را کشته‌اید توبه نمایند بهتر است از اینکه باز با دعوت من مبارزه نمایند به این که عقوبتی که پروردگار شما را بآن تهدید فرموده بموقع اجرا گذارده شود در پاسخ می گفتند آنچه از تیره بختی و قحط و غلاء که بآن دچار شده‌ایم از شئامت و نحوست دعوت تو است.

قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ:

طائرکم یعنی سبب تیره بختی شما همانا عمل جنایت قتل شتر و عناد با پروردگار است که نزد او محفوظ است و بسیرت عقوبت در می‌آید صالح علیه السلام میفرمود که سبب تیره بختی شما آنستکه با پروردگار به مبارزه برخاسته‌اید پروردگار نیز بخواهد در باره شما عقوبتی را که وعده فرمود اجراء می نماید و در اثر مخالفت با دعوت من بخداپرستی و نیز کشتن شتر چنانچه بلجاج خود ادامه دهید مورد عقوبت خواهید قرار گرفت و از نظر آزمایش و مهلت من نیز بدعوت خود ادامه میدهم.

وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ شَيْعَةٌ رَهِيظٌ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ:

افراد چندی که حدود نه نفر از اشراف قوم بودند و در باره کشتن شتر نیز دخالت داشته مردم را اغوا می نمودند که دیگران نیز در مقام انقیاد و قبول دعوت صالح برنیایند و از ابن عباس نیز نام آنان نقل شده که بنام قدار بن سالف و مصدع و دهیمی و دهیم و

دعوی دعیم و اسلم و قتال و صدادف بوده است.

قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ:

آن چند نفر با یکدیگر پیمان بسته که شبانه وارد منزل صالح (ع) شده انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۴۵

خود او و اهل و خانواده او را بقتل رسانید و سپس اولیاء و خویشان نزدیک وی را چنانچه بهواخواهی و خونخواهی او برخاستند خواهیم سوگند یاد نمود که ما حضور نداشته و هنگام و محل قتل او را نیز نمیدانیم تا چه رسد که با آن مباشرت نموده باشیم.

وَمَكْرُوا مَكْرًا وَ مَكْرُنَا مَكْرًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ:

ای رسول گرامی رهرو گروهی از قوم صالح در مقام حيله و نیرنگ برآمده تبانی نموده و سوگند یاد کردند که صالح را بقتل برسانند ساحت پروردگار نیز با آنان مکر نمود پیش از اینکه آنان مقصد شوم خود را اجراء نمایند پروردگار آنان را بهلاکت افکند.

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَ قَوْمُهُمْ أَجْمَعِينَ:

ای رسول گرامی پیش از اینکه تصمیم خود را عملی کنند پروردگار بصالح پیامبر جریان را خبر داده خود را پنهان نمود آنگاه آنان را بجزاء شرک و جنایات اعمالشان رسانیده و آنان را بصیحه جبرئیل بهلاکت افکنیم:

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا:

ای رسول گرامی خانه‌ها و مساکن ویران آنها را بنگر در اثر ظلم و مبارزه با پیامبران بچه هیئت در آمده است پروردگار همه آنها و آثار آنها را محو و نابود کرده است.

وَ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ:

گفته شده که صالح پیامبر (ع) بهمراه خود چهار هزار نفر را که بوی ایمان آورده بودند از آن سرزمین هجرت نموده و بسوی سرزمین حضرموت روانه شدند و بدین جهت نامیده شد حضرموت زیرا صالح پیامبر (ع) پس از ورود بآن رحلت نمود.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۴۶

(آیات)

[سوره النمل (۲۷): آیات ۵۴ تا ۵۸].... ص: ۱۴۶

وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۵۴) أَلَيْسَ لَكُمْ لَتَاتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۵۵) فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا- أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْسَاءٌ يَنْتَهَرُونَ (۵۶) فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا مِنْ الْغَابِرِينَ (۵۷) وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ (۵۸)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۴۷

(شرح) و لوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ:

جمله عطف و تقدیر آن ارسلنا لوطاً و یا عامل آن اذکر خطاب بر رسول گرامی است مبنی بر اینکه لوط پیامبر قوم خود را پیوسته تهدید می نمود از عمل زشت لوطاً که بطور علنی انجام میدادند و باکی نداشتند از اینکه دیگری حضور داشته باشد.

أَلَيْسَ لَكُمْ لَتَاتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ:

آیه مبنی بر انکار و تهدید است چگونه بر خلاف خرد و عقل غریزه جنسی خود را با مردان بکار میرید که سبب بیماری و قطع نسل می شود در صورتی که بر حسب طبع باید با همسران غریزه و نثره جنسی خود را بکار ببرید که اساس انتظام معیشت و بقاء نسل خواهد بود.

بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ:

اصرار بعمل زشت و قبیح از نظر پستی و پلیدی است و پیش‌بینی می‌نمایم که قومی هستید که همه افراد شما را با آن سرزمین پروردگار نابود و واژگون خواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۴۸

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَنْتَهَرُونَ:

قوم لوط در برابر تهدیدات او پاسخ نداشته جز اینکه او را تهدید می‌نمودند به این که از این عمل چنانچه ما را سرزنش و ملامت نمائی تو و خانواده‌ات را از این سرزمین اخراج خواهیم نمود.

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا مِنَ الْغَابِرِينَ:

فرشتگان بلوط پیامبر (ع) دستور دادند نظر به این که عذاب پروردگار نازل می‌شود شبانه دختران و اعضاء خانواده جز همسر خود را از این سرزمین بیرون ببر و خود نیز به‌مراه آنان روانه شو که ساعتی تخلف سزاوار نیست هنگام سپیده دم همه افراد قوم تو و اموال و ساختمانهای آنها و سرزمین آنها در لحظه‌ای واژگون خواهند شد همسر تو نیز از هلاک شدگان است.

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءً مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ:

همه افراد قوم لوط را سنگهای آتشین مانند قطرات باران فرا گرفت و همه را بهلاکت افکند.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۴۹

(آیات)

[سوره النمل (۲۷): آیات ۵۹ تا ۸۱] ... ص: ۱۴۹

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَيِّئَاتِهِ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى آلَ اللَّهِ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ (۵۹) أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حِبْدَاتٍ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ (۶۰) أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ جَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۶۱) أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ (۶۲) أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَنْ يُزِيلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۳)

أَمَّنْ يَبْدِئُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَنْ يُزِقُّكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۶۴) قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَ مَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ (۶۵) بَلْ إِذَا رَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ (۶۶) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا كُنَّا تُرَابًا وَ آبَاؤُنَا أَلَيْسَ لِمُخْرَجُونَ (۶۷) لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۶۸)

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۶۹) وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ (۷۰) وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۷۱) قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدْفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ (۷۲) وَ إِنْ رَبُّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (۷۳)

وَ إِنْ رَبُّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۷۴) وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۷۵) إِنْ هَذَا الْقُرْآنُ يَقُصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۷۶) وَ إِنَّهُ لَهْدَى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۷۷) إِنْ رَبُّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (۷۸)

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ (۷۹) إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَ لَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (۸۰) وَ مَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَى عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۸۱)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۵۱

(شرح) قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ:

پس از ذکر مختصری از سرگذشت رسولان در جامعه بشر از نظر اینکه غرض از خلقت جهان تأسیس مکتب توحید و اعزام رسولان بمنظور تعلیم و تربیت سلسله بشر است هم‌چنین پیروان مکتب رسولان غرض اصلی از نظام خلقت بشرند و متمردان از مکتب رسولان غرض ضمنی و تبعی هستند و در طی آنها به سرانجام و عاقبت متمردان اشاره نموده که با دعوت رسولان پیوسته مبارزه می‌نمودند اینک در این آیه ساحت پروردگار امر فرموده بر رسول گرامی که بحمد و سپاس نعمت قیام نماید از نظر اینکه نظام خلقت را بر تأسیس مکتب توحید نهاده و رسولانی پیوسته بدین منظور اعزام فرموده تا حیات و زندگی بشر ابدی و همیشگی و بر اساس سعادت باشد.

وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ:

جمله عطف هم‌چنین ای رسول گرامی سلام و درود ساحت پروردگار را بر رسولان و به پیامبران اعلام بنما بآنان که صفاء روح و قدس روان موهبت فرموده آنگاه شایسته شده که پروردگار هر یک از آنان را بسمت رسالت بسوی بشر اعزام نموده و برگزیده و در نتیجه دعوت مردم بتوحید زندگی بشر سعادت و مسیر آنان بقرب ساحت کبریائی باشد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۵۲

اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا يُشْرِكُونَ:

خطاب بر رسول گرامی است از مردم فرومایه سؤال بنما آیا آفریدگاری که نظام خلقت بشر را بر توحید و خداشناسی نهاده و رسولان را نیز بدین منظور اعزام نموده شایسته الوهیت و پرستش است و یا آنچه مردم فرومایه شریک در تدبیر نظام پنداشته که در آئین آنان جنبه تعلیم و تربیت بشری مطرح نیست.

سلام اسم مصدر و بطور اطلاق بمعنای تحیت و درود همیشگی پروردگار است.

أَمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا:

استفهام تقریری است ای رسول گرامی ب مردم اعلام بنما آیا آفریدگاری که کرات آسمان و زمین پهناور را از کتم عدم آفریده و هم‌چنین بمنظور تامین معیشت زندگی بشر قطرات باران را فرو می‌فرستد در نتیجه درختان و کشتزارها و بستانها رشد نموده با صفاء و نضارت گردند در حالی که بشر هرگز نمیتواند آنها را برویاند اِلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ:

آیا ساحت پروردگار در تدبیر نباتات مخلوق و موجودی شرکت میتواند داشته باشد بلکه این مردم فرومایه از طریق عقل و خرد اعراض نموده و برای تدبیر نظام خلقت شریک پندارند.

أَمْ مَنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ جَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا:

آفریدگاری که زمین را بسط داده و در عین حال در مدار مخصوص خود در حرکت و سیر است مانند سایر کرات ولی استقرار و برقراری آنها بر اساس حرکت منتظم قرار داده که هرگز تخلف پذیر نخواهد بود و نیز در خلال زمین و در اعماق آن آبها و نهرها قرار داده و ذخیره نموده و مورد استفاده قرار گیرد.

وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ:

آفریدگاری که در زمین کوهها و فراز و نشیبها قرار داده که سبب توازن انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۵۳

همه جوانب و اقطار زمین گردد.

وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ:

در اعماق زمین آبهای شور و شیرین ذخیره شده و هرگز با یکدیگر اختلاط و امتزاج نخواهد یافت.

أَمْ مَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ:

استفهام تقریری است و آیه خطاب بر رسول گرامی است آفریدگاری که مضطری را که حالت پریشانی و اضطراب او را فرا گرفته و در مقام درخواست رهایی از آن برآمده و از پروردگار قادر درخواست نجات از آن مینماید پروردگار نیز بدون قید و شرط خواسته او را می‌پذیرد و حاجت او را برمیآورد.

از آیه استفاده میشود که دعاء و درخواست حاجت چنانچه بطور اضطراب باشد و بحقیقت دعاء و بطور جد باشد و از غیر پروردگار صرف نظر نموده باشد بطور حتم این چنین دعاء در حال اضطراب سبب اجابت بطور اطلاق می‌شود و هرگز منتهی برد دعاء و مسئلت نخواهد شد.

و گفته شده که آیه در مقام بیان اقتضاء دعا در حال اضطراب است که بر حسب نوع و غالب سبب گشایش و رفع اضطراب میشود نه بطور دایم یعنی اطلاق آیه اطلاق اجابت بر تقدیر مشیت است و چه بسیار که با حالت اضطراب دعاء و مسئلت از پروردگار شده و مورد رد قرار گرفته و باجابت نرسیده است.

پاسخ آنستکه در صورت اضطراب که سبب شود ساحت پروردگار را بخواند و بطور جد و اضطراب رهایی خود را بخواهد و از سایر وسایل صرف نظر نموده و راه چاره برای او بسته شده در این صورت از نظر اینکه دعاء و مسئلت باقصی مرتبه رسیده و سبب تام وسائل نیز صلاحیت یافته بطور حتم خواسته او مستلزم مشیت پروردگار است زیرا فیض کبریائی تام و فوق تمام است و چنانچه مورد قابل فیض باشد بطور حتم افاضه خواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۵۴

هم‌چنانکه در آیه (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) دعاء و درخواست حاجت را سبب تام برای استجابت معرفی نموده بدون اینکه مقید بتقدیر خاصی باشد از نظر اینکه دعاء فطری و وجودی و قابلیت آن تمام است و مستلزم اطلاق اجابت خواهد بود در مقابل اینکه دعاء و مسئلت بر اساس رجاء و بطور قاطع نباشد این از نقص سؤال و ضعف سایل و درخواست کننده است هم‌چنانکه رسولان هرچه را درخواست از پروردگار نمایند بر تقدیر قاطعیت است و بطور شهود میدانند که مورد قبول و پذیرش قرار میگیرد بدون احتمال اینکه مورد رد قرار بگیرد.

زیرا رابطه خلقت و آفرینش سبب میشود که آفریدگار مالک حقیقی بشر باشد و بشر نیز مملوک حقیقی و عبد پروردگار و وجود او نسبت به پروردگار تعلق و ربط محض میباشد و در هیچیک از شئون وجودی خود استقلال نداشته اینگونه ملک حقیقی و احاطه مستلزم تصرف در شئون بشر است.

و در صورت مسئلت و درخواست بطور اضطراب که از کمون قلب و درون او سرچشمه گرفته باشد در حقیقت خواسته او فطری و وجودی است و بطور حتم مورد اجابت قرار خواهد گرفت از نظر اینکه خواسته او تام و صلاحیت دارد و نقصی درخواستی او نخواهد بود.

و مفاد آیه (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاً وَ يَكْشِفُ السُّوءَ) مبنی بر وعده اجابت بطور اطلاق و بدون قید در مورد اضطراب است و پریشانی قلب سبب شود که در مقام دعاء و درخواست حاجت خود برآید.

بدیهی است اضطراب سبب میشود که دعاء و خواسته از قلب ظهور کند و در خواست و مسئلت حقیقی از قلب است و بزبان قلب و حقیقت وجود این درخواست را مینماید نه با لقلقه زبان که بهر طور حرکت کند بصدق و یا کذب بحقیقت یا بطور مجاز و یا جد و یا هزل باشد.

و ظاهر آیه آنستکه اطلاق اجابت در مورد اطلاق و صمیمیت دعاء و خواسته انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۵۵ است که از حالت اضطراب صادر شده و در آن شائبه ناامیدی نباشد بلکه بطور جد در مقام دعا برآید و بدون اینکه احتمال آن دهد که مورد قبول و پذیرش پروردگار قرار نگیرد.

و سر اینکه رسولان و پیامبران هر گونه دعا و درخواستی از ساحت پروردگار بنمایند بطور حتم مورد قبول تلقی میشود همین است

که از صمیم قلب بوده با توجه به این که خواسته آنان مقرون بجزم و در آن شائبه ناامیدی نخواهد بود و هرگز مورد رد قرار نخواهد گرفت.

خلاصه عدم اجابت دعاء لا محاله یا از نقص سؤال و مسئلت است که بحد نصاب نرسیده و چاره منحصر بخواسته نباشد و یا از ضعف سائل و داعی است که از صمیم قلب نباشد و احتمال اینکه مورد قبول قرار نگیرد.

وَيَكْشِفُ السُّوءَ: تفسیر جمله متصله و صفت فعل پروردگار است مبنی بر اینکه اجابت دعا و رفع اضطرار سائل و کشف مخاطرات از بشر از شئون ربوبیت پروردگار است.

وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ:

عطف و صفت فعل پروردگار است مبنی بر اینکه پروردگار سلسله بشر را در جهان خلیفه و نماینده خود قرار داده و هر حرکت و اثری و تغییری در آن بظهور رسد از طریق اراده و نیروی خرد افراد بشر است و منافات ندارد که رسولان نیز خلیفه از جانب پروردگار بر سلسله بشر باشند و سایر طبقات مردم خلیفه و نماینده پروردگارند از نظر اینکه آنچه را که مشیت او بدان تعلق بیابد از طریق نیروی اراده و افعال اختیاری بظهور میرسد و موجودات این صحنه را تسخیر نموده و در اختیار بشر نهاده است.

و مفاد آیه آنستکه از جمله صفت فعل پروردگار آنستکه هر لحظه درخواست فطری و وجودی مردم را اجابت مینماید و همه گونه احتیاجات آنان را برمیآورد انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۵۶ و دسترس آنان میگذارد.

خلاصه خلافت بشر در زمین و نمایندگی او از جانب پروردگار در اثر آنستکه دعاء فطری و مسئلت وجودی و خواسته‌های او را هر لحظه برآورد و اضطرار و پریشانحالی و نابسامانی او را کشف کند و رفع نماید در نتیجه بشر بتواند در زندگی آسایش داشته باشد. در نتیجه بشر هر آنچه از اعمال اختیاری و تصرفات مالکانه در موجودات جهان بنماید در اثر اجابت پروردگار است که دعاء و خواسته فطری و همچنین اضطرار او را برآورده و وسایل زندگی را برای بشر میسر فرموده و پیوسته مخاطرات را از او رفع نموده است.

أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَدَّكُرُونَ:

استفهام انکاری و خطاب تهدیدآمیز به بیگانگان است با این صفات فعل و آثار حسن تدبیر ساحت پروردگار که سرتاسر جهان را فراگرفته و هر لحظه آشکار است آیا شایسته است که مخلوقی را که محکوم نظام است با ساحت پروردگار شریک پنداشته و این نیست جز اینکه از درک حقایق بی بهره‌اند.

أَمْ مَنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ:

از جمله آثار تدبیر ساحت پروردگار آنستکه در شبهای تیره و تاریک از طریق ستاره‌های درخشان بشر را و مسافران را در بیابان و دریاها هدایت و رهبری مینماید و آنان را بسلامت بمقصد و ساحل نجات میرساند و همچنین بوسیله وزیدن بادهای تند که از هر سو میوزد مژده فرو باریدن باران و نوید وفور نعمت و آسایش را در بردارد.

أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ:

مبنی بر تنزیه ساحت کبریائی است از اینکه بیگانگان نسبت ناروا و شرک بآثار درخشان ساحت او میدهند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۵۷

أَمْ مَنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ:

از جمله آثار تدبیر درخشان ساحت پروردگار آنستکه بشر را از خاک آفریده و بزندگی در اینجهان متنعم نموده و او را بمعرض آزمایش درآورده و بسوی سعادت و کسب فضیلت رهبری مینماید و پس از رهگذر از این جهان و عالم برزخ بار دیگر او را از

زندگی کاملتر و همیشگی برخوردار مینماید- و عبارت دیگر خلق و پدید آوردن هر موجود مادی که تحت نظام حرکت است مستلزم عود و اعاده است از نظر اینکه مخلوق زمانی است و میان قوه و فعل و ماده و مجرد واقع بوده و جهان ماده نیز بواسطه این حرکت ذاتی پیوسته اجزائی را از خود از نقص سوق داده بسر منزل کمال و مجرد میرساند.

و نظر به این که خلق عبارت از موهبت وجودی است بطور تدریج و چنانچه سیر کمالی پایان یابد محفوف بزوال و محکوم بفناء خواهد گشت و وجود و اعاده آن بار دیگر در عالم قیامت بوجود ثابت و مستقر و همیشگی خواهد بود و هر موجود مخلوقی در اثر حرکت و تحول محکوم بفناء خواهد گشت یعنی بطلان او وجود ابتدائی آن در این جهان و انتقال آن به نشئه آخرت و رجوع آن بسوی پروردگار است.

و اما بطلان موجود بطور دایم و فناء مطلق محال است و کاشف از نقص خالق است پروردگار منزله از نقص و امکان است پس موجود زمانی در اثر حرکت و رسیدن بکمال و بطلان آن انتهاء ابد وجود دنیوی است و انتقال آن به نشئه دیگر دائم است و ابداء و اعاده وجود هر دو یک سنخ و انشاء پس از انشاء و انتقال بعالم شهود است.

روح آغاز مخلوق مادی و جسمانی الحدوث است یعنی آغاز پیدایش نیروی نباتی و جسمانی است و در اثر حرکات جوهری در جهان چه فکری و جوارحی مجرد می‌یابد تا آنجا که از بدن عنصری جدا خواهد شد و زوج نیروی عاقل بالقوه است و پس از زندگی در این جهان و حرکات و سیر خود بعرصه ظهور و فعلیت درمیآید و بکمال روحی مناسب خود نائل می‌شود و هنگام قطع تدبیر روح از بدن عنصری بدن انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۵۸

جسمانی محکوم بزوال و فناء است از نظر اینکه روح آنرا بکنار افکنده ولی روح استقلال وجودی آن افزوده شده از اینکه مجرد و فوق زمان و زمانیات است هلاکت و فناء بر آن عارض نمی‌شود بلکه بر قدرت و حیات آن افزوده شده بعالم برزخ و شهود انتقال می‌یابد.

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَى:

خلقت جهان را مشاهده نموده آفرینش عالم دیگر را بآن قیاس نمائید.

خاک بدن عنصری که در آستانه قیامت بار دیگر زنده شده و هم اجزاء آن بصورت اعضاء و جوارح مانند سابق در می‌آیند این سنخ حیات بطور کامل و بالاتر و نیرومندتر از وجود عنصری در دنیا است زیرا بدن در قیامت خود کفا و مستکفی و ابدی و همیشگی خواهد بود.

وَمَنْ يَرْزُقْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ:

از جمله حسن تدبیر پروردگار نظام یکنواخت و مرتبط و تدبیر واحدی است که همه کرات آسمان و زمین پهناور را فرا گرفته و بهم پیوسته است و هر یک را در مدار و مسیر مخصوص در حرکت در آورده و لحظه‌ای از سیر باز نخواهند ایستاد و زمین موجودات آنرا از نور و اشعه تابناک خورشید جهان‌آرا هر لحظه حیات تازه می‌بخشد و در اثر نزول باران و کمک سایر عوامل طبیعی زندگی بشر را انتظام می‌بخشد و همه گونه نیازها و احتیاجات بشر را تامین می‌نماید.

أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قُلُوبٌ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

در آیات گذشته حسن تدبیر و نظام یکنواخت که در سرتاسر جهان فرمانروا است بیان نموده و اینکه تدبیر بمعنای ادامه هستی بآنچه آفریده است بمنظور اینکه آنها را بسوی کمال مناسب هر یک را سوق دهد و لازم آن آنستکه الوهیت شایستگی پرستش اختصاص بساحت پروردگار دارد هم چنانکه زمام خلقت و آفرینش را بعهده دارد هم چنین زمام تدبیر و سوق هر موجود و آفریده را نیز بسوی کمال انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۵۹

بعهده گرفته است و هرگز خردمندی مخلوق و آفریده‌ای را که محکوم نظام جهان است در تدبیر نظام جهان با ساحت کبریائی

شریک ندانسته است تا با او معارضه نماید.

قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ:

خطاب بر رسول گرامی است که در مقام احتجاج با بت پرستان بگو از جمله دلایل اینکه مخلوقی که محکوم نظام تدبیر جهان است هرگز بر امور غیبی احاطه و آگهی ندارد و جز ساحت آفریدگار که خالق عوالم است بر آنها احاطه علمی و شهودی ندارد. وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ:

هم چنین از هنگام برانگیختن روز قیامت نیز بی بهره‌اند و مخلوقی چه از قدسیان و چه از موجودات دیگر که از هنگام محشر و روز قیامت آگهی ندارد چگونه تدبیر پاره‌ای از جهان را به عهده دارد زیرا رکن در امر تدبیر جهان خلقت آنستکه احاطه داشته باشد پایان سیر و حرکت این جهان که چه وقت نظام کرات از یکدیگر گسیخته شده و صحنه قیامت گسترده خواهد. بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ:

از نظر تشریف خطاب بر رسول گرامی است که بت پرستان از هنگام برانگیختن و روز قیامت آگهی ندارند از نظر اینکه توجه بعالم آخرت ندارند و فقط معلومات آنان در حدود امور دنیوی است و دیگر نمیتوانند در باره زندگی عالم قیامت بیندیشند و نظر آنان قاصر است از تفکر و اندیشیدن در باره زندگی در قیامت و در بی خبری از آن بسر میبرند. بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا:

بلکه زیاده بر این گرچه نیاکان آنان از رسولان شنیده‌اند ولی از نظر علاقه بزندگی دنیا در باره زندگی در عالم قیامت جهالت دارند پیوسته در شک انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۶۰ و تردید بسر میبرند که آیا عالم قیامت صدق است و یا افسانه بیش نیست و در مقام فهم و درک آن برنمی‌آیند. بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ:

و زیاده بر این از نظر اعراض از امور معنوی و عدم توجه بحقایق و بعالم آخرت پروردگار بصیرت را از آنان سلب نموده زندگی عالم آخرت نمی‌فهمند و نمیتوانند بفهمند چگونه بشر پس از مردن و نابود شدن بار دیگر زنده شده بدین صورت خواهد درآمد بت پرستان با اینکه بطور عیان تحولات پی‌درپی موجودات جهان را مشاهده مینمایند که پیوسته از صورتی بصورت دیگر رو بتکامل نهاده ولی چیزی فانی و نابود نمی‌شود چگونه بشر که محصول جهان خلقت است که او نیز در اثر تحول رو بتکامل و رشد است بمردن نابود میشود و بیگانگان از این حقیقت بی‌خبر و بی‌بهره و نابینا هستند.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَإِنَّا لَمُخْرَجُونَ:

بیان گفتار بی‌اساس و اندیشه‌های بت پرستان که پایه شبهات آنهاست که بشر بطور محسوس پس از مردن همه اجزاء بدن او بصورت خاک درمی‌آید و نابود می‌شود هم چنانکه بدنهای پدران خود را مشاهده نموده چگونه تصور می‌رود که بار دیگر از قبرها بصورت بشر زنده شده بیرون آیند.

لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ:

از جمله سخنان بت پرستان است که پیوسته این وعده و تهدید را می‌شنیدیم هم چنانکه نیاکان و پیشینیان ما نیز اینگونه اخبار و پیش‌بینی را شنیده‌اند ولی جز افسانه‌سرائی نیست که در افکار خلیجان دارد.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ:

مبنی بر تهدید بت پرستان است که ای رسول گرامی آنان را پند ده هم چنین تهدید بنما به این که از سرزمینها گذر کنید خواهید مشاهده نمود آثار و خرابه‌های انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۶۱

مساکن پیشینیان که نظر را جلب مینماید عقوبت ناگهانی همه ساکنان آنها را بهلاکت افکنده آثار آنان نیز مانند خود آنان محو و

نابود شده این است عاقبت و پایان گروهی که در مقام مبارزه با رسولان برآیند و در عالم قیامت نیز عقوبت آنان ادامه خواهد داشت.

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است که هرگز افسرده خاطر مباش از اینکه بت پرستان دعوت ترا انکار نموده نمی پذیرند و با تو مبارزه مینمایند و مردم را نیز مانع میشوند از اینکه دعوت ترا بپذیرند و آیات قرآنی را بشنوند و بپذیرند زیرا در حیطة قدرت کبریائی هستند و هرگز نمیتوانند از نشر دعوت تو در جهان جلوگیری نمایند.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

از نظر استهزاء پیوسته گویند که چه وقت آنچه ما را بآن تهدید می‌نمائی از عقوبت دنیوی بموقع اجراء خواهی گذارد.

قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ:

ای رسول گرامی در پاسخ بت پرستان بگو امید است که پاره‌ای از آنچه عقوبت در باره شما مقرر شده و از نظر استهزاء بآن شتاب می‌نماید شما را فرا بگیرد و از آن نتواند رهائی یابد.

عسی: کلمه رجاء و امید است بدیهی است صفت رجاء از شئون نفسانی و از جهل بآینده پدید می‌آید و ساحت پروردگار منزّه از نقص و امکان است و در آیه صفت رجاء ممکن است از نظر شنونده و یا از نظر اقتضاء مقام باشد و در آیه از نظر رجاء و امید

رسول صلی الله علیه و آله خواهد بود و مبنی بر نفرین است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۶۲

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ:

از نظر تشریف روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است مبنی بر اینکه پروردگار پیوسته با فضل و رحمت خود با مردم رفتار مینماید از جمله کفار و بیگانگان را مهلت دهد و اجرای عقوبت را بر آنان بتاخیر افکند بمنظور اینکه شاید در مقام توبه و رجوع بسوی پروردگار برآیند ولی مردم فرومایه از نظر استهزاء در نزول عذاب و عقوبت شتاب می‌نمایند و غافلند از اینکه تأخیر بر اساس فضل است.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ:

ای رسول گرامی آفریدگار براز دل و خاطرات قلبی آنان احاطه علمی و شهودی دارد هم چنین بآنچه از سیرت قلبی خود بظاهر درآورده آشکار نمایند از جمله تأخیر عقوبت بر بیگانگان نه از نظر جهل بکفر و یا فراموشی است.

وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ:

ای رسول گرامی هیچ حادثه و یا امری از امور امکانی در مقامات عالیه و قدسیان و هم چنین در زمین و حوادث آن نیست جز اینکه در نظام تکوین نحو ثبوتی متناسب دارد و محفوظ و ثبت شده است.

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَفُضُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ:

ای رسول گرامی آیات کریمه قرآنی در باره رسولان و پیامبران از بنی اسرائیل که رسالت بعهدہ آنان نهاده شده زیادتر تذکر داده از جمله در باره رسالت عیسی مسیح علیه السلام که حق و حقیقت را بیان نموده و هم چنین از معارف الهی و احکام را و آنچه پیروان مکتب توریه در آن باره اختلاف نموده‌اند.

وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ:

آیات کریمه قرآنی فقط وسیله هدایت و رهبری پیروان و دانشجویان مکتب عالی قرآنست که سبب اطمینان خاطر آنان گشته و ایمان و اعتقادات حقه را در قلوب آنان تثبیت مینماید. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۶۳

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ:

مبنی بر تسلیت رسول گرامی است پروردگار قضاوت و داوری خواهد فرمود در باره آنچه بیگانگان و یهود از حقائق و معارف الهی اختلاف نموده و در مقام انکار و مبارزه آن برآمده‌اند و حکم عقوبت آنان را در قیامت صادر و اجراء خواهد فرمود.

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ:

دو صفت فعل و مبنی بر حصر است که در باره بیگانگان که در مقام انکار برآمده و استحقاق عقوبت یافته‌اند نمونه‌ای از قهر کبریائی را بکار خواهد برد و هرگز از انکار و مبارزه آنان با دعوت و اداء وظیفه خود افسرده خاطر مباش.

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ:

جمله تفریع و خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله است که در باره قیام بدعوت بحق اتکال و اعتماد بساحت کبریائی بنما و از نظر تأکید اعلام میشود و نیز بجامعه بشر اعلام و تهدید می‌شود که با دنیای شرک و کفر باید مبارزه نمائی و هرگز بخاطر خود خوف و هراسی راه مده که مرام و مقصد تو دعوت جامعه بشر بخداپرستی و توحید خالص است.

إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ:

عقد سلبی و خطاب برسول گرامی است فقط وظیفه تو دعوت جامعه بشر بتوحید خالص است و آیات قرآنی را برای آنان قرائت نمائی ولی هرگز مردگان و گروهی که قلب آنان مرده و عناد و شرک روان آنان را فرا گرفته هرگز نمیتوانی هدایت و رهبری نمائی و هم چنین گروهی که حاضر نیستند دعوت ترا بشنوند و آیات قرآنی گوش فرا دهند و پیوسته از سخنان و دعوت تو رو گردانند و از حضور تو فرار می‌نمایند هرگز نمی‌توانی آنها را دعوت نمائی و این چنین وظیفه‌ای نیز انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۶۴ بر تو تحمیل نشده است.

وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ:

ای رسول گرامی هرگز تو نمیتوانی آنان که شعارشان ضلالت و گمراهی است آنان را هدایت و رهبری نمائی و طریقه حق و حقیقت را بآنان اعلام نموده و بفهمانی زیرا خود آنان در مقام انقیاد و پذیرش دعوت تو نیستند بلکه فقط وظیفه تو دعوت جامعه بشر است در صورتی که هر یک در مقام انقیاد و قبول دعوت تو برآیند در نتیجه آنان اهل اسلام و پیروان مکتب تو خواهند بود و از برنامه قرآن پیروی خواهند نمود.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۶۵

(آیات)

[سوره النمل (۲۷): آیات ۸۲ تا ۹۳] ص: ۱۶۵

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ (۸۲) وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (۸۳) حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُا قَالَ أَ كَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَ لَمْ تَحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ مَا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸۴) وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ (۸۵) أَلَمْ يَرَوْا أَنَا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۸۶) وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَ كُلُّ أَتَوِّهٍ دَاخِرِينَ (۸۷) وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرٌّ مَرَّ السَّحَابِ صُبْحَ اللَّهِ الَّذِي أَنْتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۸۸) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ (۸۹) وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَ جُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۰) إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۹۱)

وَ أَنْ أَتْلُو الْقُرْآنَ فَمِنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ (۹۲) وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۹۳)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۶۷

(شرح) وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ:

آیه مبنی بر تهدید مشرکان و بت پرستان است و ارتباط با آیات متصله دارد و ظاهر از وقوع قول و تهدید فرا رسیدن هنگام استحقاق مردم و اجرای عقوبت دنیوی است که پاره‌ای از آیات و نشانه‌های عقوبت پروردگار آشکار خواهد شد بطوریکه مضطر کردند که ایمان آورند.

أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ:

بیان اظهار حادثه خارق عادت است و کلمه دابه از ماده دب یدب گرفته شده بمعنای موجود متحرک و جنبنده است ممکن است کنایه باشد از انسان و یا حیوان که سخن و گفتگوی انسان بر طبق عادی است ولی چنانچه مراد حیوان باشد البته بطور اعجاز آمیز خواهد بود.

و ظاهر از اخراج از زمین محتمل است از علائم هنگام قیامت و برانگیختن مردم از قبرها باشد.

و خلاصه مفاد ظاهر کلمات آیه آنستکه هنگام که جامعه بشر با شنیدن آیات و دیدن معجزات مکتب توحید در مقام انکار برمیآیند و در آن باره تعقل و تفکر ننمایند هنگامی فرا خواهد رسید که پروردگار علائم و معجزاتی برای آنها ارائه دهد که مضطر شوند و ایمان آورده بپذیرند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۶۸

از ابو سعید خدری و ابن عمر روایت شده که این هنگامی است که مردم امر بمعروف و نهی از منکر را ترک نمایند مستحق عقوبت خواهند شد پروردگار دابه‌ای را از زمین اخراج نموده و خواهد برانگیخت و از جمله علائم قیام ساعت و روز رستاخیز است که در میان کوه صفا و مروه ظاهر میشود و خبر میدهد هر که مؤمن باشد و بکافر به این که کافر است و در آن هنگام تکلیف از مردم برداشته شده و توبه نیز قبول نخواهد شد.

و نیز محمد بن کعب قرطبی روایت نموده که سؤال نمودم از علی امیر مؤمنان علیه السلام از مفاد آیه (أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً) فرمود بخدا سوگند برای او ذنب و دنباله نخواهد بود بلکه دارای محاسن است.

تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله عبور میکرد مشاهده نمود که علی بن ابی طالب علیه السلام آرمیده و بخواب رفته است در حالی که ریگ بیابان را بر زیر سر خود نهاده او را با پای خود حرکت داد فرمود برخیز ای دابه الارض بعض اصحاب حضور داشته عرض نمود یا رسول الله ما نیز بعضی بعض دیگر را دابه الارض بنامیم رسول صلی الله علیه و آله فرمود نه بخدا سوگند نام مخصوص برای علی بن ابی طالب است که در آیه (وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ) است و سپس فرمود یا علی هنگام که آخر زمان فرا رسد پروردگار ترا اخراج و اظهار خواهد فرمود به بهترین صورت و رخسار و به همراه تو نیز میسم باشد که دشمنان خود را می شناسی.

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که شخصی بعمار بن یاسر گفت یا ابا الیقظان یکی از آیات قرآنی است که قلب مرا متزلزل نموده و در مفاد آن شک دارم عمار گفت که بخدا سوگند نخواهم نشست و غذا نخواهم صرف کرد جز اینکه دابه الارض را بتو ارائه دهم و عمار با آن شخص بنزد علی بن ابی طالب علیه السلام آمدند در حالی که علی بن ابی طالب علیه السلام خرما میخورد فرمود به عمار یا ابا الیقظان پیش بیا و خرما بخور عمار نیز با علی خرما خورد این شخص سائل از عمار تعجب کرد که بمن سوگند یاد نموده که غذا نخورد جز اینکه دابه الارض را بوی ارائه دهد انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۶۹

عمار در پاسخ بوی گفت که من او را بتو ارائه دادم چنانچه می فهمیدی.

در تفسیر مجمع است که عیاشی همین واقعه را از ابی ذر رضی الله عنه نقل نموده است.

در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام روایت نموده میفرمود که امیر مؤمنان علیه السلام میفرمود پروردگار بمن شش نعمت و علم

موهبت فرموده علم منایا و آجال و هم چنین علم بلایا و حوادث و وصیت‌ها و هم چنین علم فصل خطاب و من صاحب کرات در صحنه‌های نبرد هستم و نیز صاحب میسم هستم و من دابۀ الارض هستم که با مردم تکلم و سخن خواهم گفت.

در آیات کریمه کلامی نیست که مبنی بر تفسیر و شرح این آیه باشد و کلمه دابه‌ای که از زمین اخراج شود و با مردم سخن بگوید و گفتگو کند و چگونگی خروج و سخن او بلکه ظاهر سیاق آیه مبنی بر ابهام و اینکه کلام مرموزیست و روایات بسیاری از صحابه در باره آیه رسیده و نظر به این که از اهل بیت طهارت علیهم السلام نیست از ذکر آنها خودداری میشود.

و یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ:

کلمه یوم منصوب و ظرف است و اذکر در تقدیر گرفته شده و روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است و ظاهر از حشر بقرینه سیاق پس از موت در عالم برزخ است که بتدریج گروهی از امتهای بدین طریق محشور میشوند بقرینه کلمه فوج نه همه اجتماعات بشری که اختصاص بعالم قیامت دارد بر این تقدیر مراد از تکذیب آیات اصول توحید است که شامل همه امتهای گذشته قبل از اسلام نیز می‌شده و هم چنین پس از تشریح دین اسلام آن افواج مورد عتاب در باره انکار دین اسلام قرار خواهند گرفت زیرا دیانت‌های گذشته مورد نسخ قرار گرفته است.

و ظاهر آیه بطور عموم است از جمله آنکه فوجی و افواجی از کفار و بیگانگان پیوسته پس از مرگ که در عالم برزخ وارد میشوند به پیشگاه کبریائی احضار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۷۰

شده مورد عتاب قرار خواهند گرفت بر حسب آیه آینده (حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُا قَالَا أَلَمْ نَكُذِّبْكُمْ بِآيَاتِنَا).

و بعضی علماء امامیه باین آیه در باره صحت رجعت استناد نموده‌اند و مفاد آنستکه مراد از یوم که در آیه اشاره شده بعضی افراد کفار محشور میشوند نه همه مردم بنابراین مفاد آیه صفت روز قیامت نیست که مجمع عمومی بشر از اولین و آخرین است. و بااستناد اینکه از اهل بیت علیهم السلام روایات بسیاری در باره قیام مهدی آل محمد علیهم السلام رسیده که گروهی از دشمنان و معاندان در آن زمان زنده شده بدنیا باز خواهند گشت و از آنان انتقام گرفته شود و هم چنین گروه بسیاری از اولیاء و دانشجویان مکتب قرآن نیز باراده کبریائی زنده شده بدنیا بطور موقت باز خواهند گشت بمنظور اینکه نصرت و یاری دهند قائم آل محمد را و بمقامی ارجمند نائل شوند هم‌چنانکه در زندگی از پروردگار همین درخواست را مینمودند پروردگار انجاز خواهد فرمود.

و شکی نیست که امر رجعت اموات از اشرار و اختیار امر مقدور و امکان پذیر است پروردگار نیز نظایر آنها در باره امتهای گذشته اجرا فرموده است مانند قصه عزیز پیامبر که یکصد سال رحلت نموده و سپس بار دیگر زنده شده بدنیا باز گشته است هم چنین گروهی که با موسی کلیم (ع) در کوه طور و میقات بوده و با درخواست (أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً) مورد عقوبت قرار گرفته و سپس بدعاء موسی (ع) زنده شده‌اند.

و بنابر قول علماء که مراد از یوم روز قیامت باشد مراد از کلمه فوج جماعتی از رؤسا و پیشوایان شرک و کفر و ضلالت خواهند بود و از نظر شدت عقوبت این چنین حشر اختصاصی خواهند داشت زیرا صدور عتاب از ساحت کبریائی سخت‌ترین عقوبت روحی و روانی است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۷۱

حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُا قَالَا أَلَمْ نَكُذِّبْكُمْ بِآيَاتِنَا وَلَمْ تُحِطُوا بِهَا عِلْمًا أَمَا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:

بیان موقف حساب و عتاب ساحت کبریائی است که در باره کفار و پیشوایان ضلالت شرف صدور می‌یابد که چگونه اصول توحید و ارکان دین اسلام را انکار نموده و در مقام مبارزه با آن برآمده‌اید در صورتی که قیام شما بر اساس جهالت و عناد و خودستایی بوده است با دلایل آشکار در مقام فهم و تصدیق آن بر نیامده‌اید در حالی دلایل آشکار آن اقطار جهان را فرا گرفته بوده است و همه شما بطور دسته جمعی در مقام تکذیب برآمده با دعوت آیات قرآنی بمبارزه برخاسته‌اید.

أَمَا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:

بلکه در زندگی خود مختاری گویا همت خود را در این گمارده بودید که فقط با دعوت دین اسلام و قرآن تکذیب و مبارزه نمائید و غرض از خلقت و زندگی خود را معارضه با دین اسلام و دعوت بحق پنداشته‌اید.

وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ:

آنگاه از پیشگاه کبریائی حکم محکومیت ذاتی آنان شرف صدور مییابد بر طبق آنچه در دنیا سیر و جودی نموده و در مقام تکذیب و مبارزه با دعوت بحق برآمده‌اند و از سعادت خود را بطور حتم بی بهره نموده‌اند و از نظر نفوذ حکم صادر از ساحت کبریائی هرگز نمیتوانند در باره صدور حکم نطق نموده و یا در مقام اعتراض برآیند.

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا:

آیه مبنی بر احتجاج با بت پرستان است در باره اثبات قدرت پروردگار نسبت باعاده و برانگیختن بشر در روز قیامت به این که پروردگار تیره گی و ظلمت شب را قرار داد که بشر بتواند در کناری آرمیده از خستگی و حرکات و تکاپو که در روز باو عارض شده بیساید و فراغت یابد و هم چنین روز را روشن و نورانی قرار داده که انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۷۲ در پرتو تابش نور خورشید بحرکت و تکاپو درآید و بتواند نیازهای زندگی و معیشت خود را تأمین کند.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ:

تیره گی و ظلمت شب که وسیله آرامش بشر گردد هم چنین روشنائی روز وسیله حرکت و تکاپو آماده گردد و شاهد بر توحید و نظام یکنواخت است که در سرتاسر جهان از کرات آسمان و زمین فرمانروا است و هم وابسته بیکدیگرند.

هم چنین بشر در مورد جهل که ظلمت روان او را فرا گرفته در مقام تکذیب برنیاید و آنچه از علائم و نشانه‌های توحید که سبب بصیرت و بینائی قلب و روان می شود بآن در مقام تصدیق و انقیاد برآید.

وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَرِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوَّهٍ دَاخِرِينَ:

عامل جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله و بیان نشئه و عالم قیامت است که اسرافیل بار دیگر در صور میدمد و همه ساکنان عالم قدس و اهل زمین بفرع و تضرع درمیآیند جز آنان که پروردگار بخواهد که هرگز بفرع و تضرع در نیایند مانند رسولان و همه مردم بدون استثناء برای بررسی باعمال و سیرت آنان به پیشگاه پروردگار احضار خواهند شد در حالیکه شعار آنان مذلت و خواری خواهد بود و مفاد جمله إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ مبنی بر استثناء از فرع رسولان و قدسیان است و جمله وَكُلُّ أَتَوَّهٍ دَاخِرِينَ مفاد آن عام است که رسولان نیز مانند سایر افراد بشر برانگیخته میشوند ولی برای رسیدگی به پیشگاه کبریائی احضار نمیشوند جز برای اداء شهادت و تعریف در باره پیروان مکتب خود.

وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمْدًا وَهِيَ تَمْرٌ مَّرَّ السَّحَابِ:

آیه خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که کوهها را خواهی ساکن پنداشت در حالی که کوهها مانند ابرهای باردار و سنگین در حرکت هستند و بسوی مقصد سوق داده میشوند انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۷۳

صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَّ كُلَّ شَيْءٍ:

مفعول مطلق برای فعل مقدر است که این نظام خلقت در جهان بمنظور سیر و حرکتی است که در ذرات و اجزاء ریز و کلان جهان فرمانروا است که همه اجزاء آنرا بکمال برساند و حرکت مجموع کرات نیز پایان رسیده آنگاه نظام جهان گسیخته شده عالم دیگری کامل و کاملتر یا نظامی کاملتر گسترده خواهد شد.

إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ:

بیان نتیجه برانگیختن بشر است که به سیرت آنان در پیشگاه پروردگار بررسی شود و بر حسب حکم صادر هر یک را بجزاء اعمال نیک و بد آنان برسانند و نظر به این که آیه مبنی بر اتقان صنع و تکمیل نظام خلقت است استفاده می شود که حرکت و سیر در

کوههای کلان جهان فرمانروا است بمنظور ارائه حقیقت مرموزی که اتقان صنع است و آن حرکت حقیقی و وجودی است که در همه ذرات تأثیر مینماید و بسوی کمال متناسب هر یک را سوق میدهد و غرض اصیل از حرکات و سیر وجودی همانا سلسله بشر است و اتقان صنع بآنستکه نتیجه مطلوب حاصل شود بدیهی است غرض اصلی از جهان حرکت و سیر موجودات جهان در همه شئون وجودی آنان همانا سیر و سلوک روحی و جوارحی و عملی افراد بشر است که بسوی زندگی کامل ابدی سعادت و یا شقاوت در سیر و حرکت میباشد مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا:

از ارتکاب عمل اختیاری و سیر تعبیر شده از نظر اینکه حرکت جوهری و سیر وجودی است و آنچه در کمون نهفته داشته آنرا بصورت فعلیت درمی آورد بدیهی است هر مقدمه‌ای حرکت بسوی غرضی است که نقص خود را رفع و ترمیم کند لا محاله شریفتر بوده و اجر و پاداش از هر لحاظ عالی‌تر از عمل اختیاری است زیرا هدف و مقصدی است که بدان سو رهسپار می‌باشد.

و نیز از نظر اینکه اجر و پاداش سیرت و کمون عمل صالح است ظهور و بروز انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۷۴ و ثبات و استقرار آن از هر لحاظ آشکارتر است بدین نظر قابل تزیید و تضاعف و ثبات و مورد فضل پروردگار قرار میگیرد هم چنین عمل توأم با کلفت و مشقت است ولی اجر و پاداش توأم با نبات و استقرار و آرامش خاطر است و عمل نیز اختصاص باین جهان دارد.

و هم‌چنانکه اجر و پاداش اختصاص بعالم آخرت و قیامت دارد و عمل نیز بر اساس حرکت وجودی و قابل تبدل و حبط است ولی اجر و پاداش نیل بسعادت دائمی است بالاخره عمل هسته‌ای است اجر و پاداش آن بمنزله میوه‌های شاداب همیشگی و دائمی است زیرا عمل خیر و صالح موجود بوجود ابتدائی و دنیوی و از مقوله حرکت است ولی اجر و پاداش موجود بوجود اخروی است مانند بهشت که موجود اخروی و دائم است.

وَهُمْ مِنْ فِرْعَ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ:

ملازمت باعمال صالحه سیرت آن توجه قلب به پروردگار و تقرب و استقامت در اداء وظایف است ناگزیر برای همیشه از تزلزل و اضطراب خاطر و فزع ایمن خواهد بود.

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ:

بهمین قیاس ارتکاب گناهان اعراض از وظیفه عبودیت و سیر و سلوک در قطب بعد و مخالفت و غضب پروردگار خواهد بود و سیرت آن تیرگی و ظلمت روح و ظهور غضب و آتش حسرت است که اعماق انسانی را فرا خواهد گرفت.

هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ:

استفهام تقریر است که سیرت هر عمل ارادی و حرکت جوهری نیل و رسیدن بهمان مقصد است که منتها سیر و کمال آنست که بر حسب اقتضاء نشئه بدان صورت درآمده و بعبارت دیگر سیر و سلوک در قطب مخالفت پروردگار مستلزم بعد و حرمان از رحمت و بالاخره سبب تیره‌گی و تاریکی قلب و قساوت روح می‌شود و سیرت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۷۵

آن شقاوت و قطع رابط ارادی از ساحت پروردگار خواهد بود و در عالم قیامت نیز بصورت آتش حسرت روانی و سوز گذار درآمده که از عناد درون سر چشمه گرفته اعضاء و جوارح را فرا خواهد گرفت.

إِنَّمَا أَمْرُهُ أَنْ أَعْبَدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا:

آیه بیان رسول گرامی است در باره آنچه به آن مأموریت دارد از جمله آنکه آفریدگار جهان یکتا و بی‌همتا را ستایش و پرستش نماید و از جمله شعار عظمت و ربوبیت او کعبه مشرفه و شهر مکه و آن سرزمین است که بشعاع چند فرسخ از هر جانب حرم امن الهی معرفی شده و شعار توحید و کانون خداپرستی اعلام شده و هم چنین شهر مکه و آن سرزمین را بخود ساحت کبریائی نسبت داده است و این شرافت اختصاص بآن سرزمین است.

وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ:

جمله حال است لام حرف اختصاص از نظر خلقت و آفرینش است که همه موجودات جهان را او آفریده و بوی اختصاص دارد و رابطه‌ای ثابت تر و محکمتر از رابطه آفرینش نخواهد بود و از جمله سرزمین مکه است که بشرافتی اختصاص یافته است.
وَأْمُرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ:

از جمله سخنان رسول صلی الله علیه و آله است که پروردگار مرا امر فرموده که از جمله گروهی باشم که در مقام تسلیم و رضا برآیم و آنچه در باره‌ام اراده فرماید و مقدر نماید سر تسلیم فرود آورم و بوظایف عبودیت و سپاس از نعمتها قیام نمایم و هم چنین وظیفه رسالت که بعهدام نهاده با تمام نیرو انجام دهم.

وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ:

وظیفه دیگر آنستکه آیات قرآنی را که بتدریج از ساحت کبریائی بر من نازل میشود آنها را برای عموم مردم قرائت نمایم و نیز مکتب و دانشگاه عالی توحید انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۷۶

را بنا گذارم و برنامه اعتقادی و عملی آنرا دسترس دانشجویان گذارم و عموم جهانیان را به پیروی از آن دعوت نمایم. و نیز بجامعه بشر تذکر دهم که هر که دعوت مرا بپذیرد و از برنامه مکتب قرآن پیروی نماید و بسپاس نعمتهای پروردگار قیام کند هدایت یافته و راه سعادت پیموده است و بزندگی و سعادت همیشگی نائل خواهد شد.

وَمَنْ ضَلَّ فَكُلُّ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ:

و هر که در مقام انکار آیات قرآنی برآید و با دعوت و رسالت من مبارزه نماید ضلالت و گمراهی گریبانگیر او شده در نتیجه شقاوت ذاتی و روانی او را فرا گرفته و با وجود او آمیخته خواهد شد و بمنظور تهدید مردم فرومایه اعلام بنما که وظیفه رسالت من دعوت به پیروی از برنامه اعتقادی و عملی مکتب قرآن است.

و از نظر اتمام حجت وظیفه دیگرم انذار و تهدید در باره گروهی است که در مقام انکار برآیند زیرا وظیفه رسالت فقط رهبری و اعلام برنامه است بدون اینکه در برابر مخالفت مردم مسئولیت داشته باشم.

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ:

خطاب برسول گرامی (ص) است در اثر موهبت نعمت رسالت حمد و ستایش پروردگار را بجای آور و نیز بمردم متمرد اعلام بنما.
سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا:

آیات و نشانه‌های غضب پروردگار بشما ارائه خواهد شد.

و محتمل است مراد همان آیات و علائم باشد که در آیات گذشته بآنها بطور اجمال و ابهام اشاره شده است و پس از اجراء شناخته شوند.

وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ:

بیان صفت سلبی و احاطه شهودی پروردگار است براز دلها و اندیشه‌ها و عقاید و حرکات جوارحی و رفتار مردم احاطه شهودی دارد نه بطور حصولی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۷۷

و انفعال بلکه بطور حضوری و ظهوری از علم و احاطه ربوبی است بر این اساس بیگانگان را بجزاء شرک و کفر آنان میرساند. هم چنین پروردگار شایسته حمد و ستایش است از نظر اینکه رسول گرامی صلی الله علیه و آله را اعزام فرموده که جامعه بشر را باصول توحید و معارف الهی و احکام عملی آشنا سازد و بآنچه خیر و سعادت در دنیا و آخرت بشر باشد هدایت و رهبری نماید و آنان که دعوت رسول گرامی را پذیرفته و از برنامه مکتب قرآن پیروی نموده به سعادت نائل آمده و آنان که بمبارزه با دعوت او برخاسته در اثر رذیله خودستائی پروردگار نیز نیروی ادراک و شعور را از آنان سلب نموده و بی بهره از هرگونه فضیلت و رحمت

شده‌اند.

در تفسیر قمی از ابن ابی عمیر از حماد از امام صادق علیه السلام روایت نموده امام فرمود مردم چه میگویند در باره آیه (يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا) راوی عرض نمود میگویند مراد روز قیامت است امام فرمود نه چنین است بلکه مراد هنگام رجعت است زیرا در روز قیامت فقط فوجی و گروهی محشور نمی‌شوند بلکه همه افراد بشر از اولین و آخرین بدون استثناء محشور خواهند شد در تفسیر قمی در آیه صِيْعُ اللَّهِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ فرمود صنع و فعل و آیات کبریائی هر موجود و پدیده‌ای را بطور اتقان و طبق حکمت آفریده است.

مفسر گوید: نظر به این که تشریح دین اسلام و اعزاز رسول گرامی صلی الله علیه و آله بسوی جامعه و جهان بشریت و هم چنین بناگذاری مکتب عالی قرآن نتیجه و محصول نظام خلقت است ظهور اتقان و حسن تدبیر و کمال صنع در آن بیشتر بظهور میرسد با اینکه در همه شئون صحنه هستی حسن تدبیر و اتقان صنع آشکار است.

در تفسیر قمی در باره آیه (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمَنُونَ وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ) فرمود مراد از حسنه بخدا سوگند ولایت امیر مؤمنان است و سیئه بخدا سوگند اعداء او هستند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۷۸

مفسر گوید: حسنه که سبب حسن سیرت عقیده و عمل میشود اعتقاد بولایت و وصایت علی علیه السلام است که فصل اخیر ایمان و کمال و تمامیت دین اسلام معرفی شده است و در اثر این رابطه و حسن سیرت و کمال ایمان اعمال صالحه اهل ایمان مورد قبول و دارای حسن ذاتی و روح خواهد بود و چه بسیار سبب تبدل و انقلاب گناهان گردد.

هم‌چنانکه بغض و عداوت بمقام وصایت سبب انزال و تزلزل ایمان و رد اعمال و حبط آنها خواهد بود.

و الحمد لله رب العالمین.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۷۹

[سوره قصص] ص: ۱۷۹

اشاره

(آیات) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره القصص (۲۸): آیات ۱ تا ۱۴] ص: ۱۷۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طسم (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) نَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳) إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۴) وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۵) وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ (۶) وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَاِذَا حَفَّتْ عَلَيْهِ فَالْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷) فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِئَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَرْنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ (۸) وَ قَالَتْ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قَرَّتْ عَيْنٌ لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۹) وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِعًا إِنَّ كَادَتْ لِتَبْدِي بِهِ لَوْ لَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِئَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰) وَ قَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۱) وَ حَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلٍ فَقَالَتْ هَيْلٌ أَدْلُكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ نَاصِحُونَ (۱۲)

فَرَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمَّه كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳) وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۴)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۸۱

(شرح) طسم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ:

طسم از حروف مقطعه و مبنی بر رمزی است با مخاطب که هرگز حل نشده و نخواهد شد.
تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ:

تلک اسم اشاره بیعید است از نظر اینکه آیات قرآنی از ساحت کبریائی شرف صدور یافته و بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و بغیر قیاس بالاتر و ارجدارتر از افق افکار بشری و مبنی بر اعجاز است.
الکتاب بمعنای آیات و فرامین الهی است که در این سوره نازل میشود.

المُبِينِ: معارف الهی و احکام حلال و حرام را بیان مینماید و در باره اثبات اینکه کلام خالق است همه آیات آن توأم و اعجاز آمیز است و خلاصه‌ای از اخبار گذشتگان و آیندگان است.
نَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبَاِ مُوسَىٰ وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ:

مبنی بر اخبار پاره‌ای از وقایع و سرگذشت رسالت موسی کلیم علیه السلام و فرعون پادشاه قبط است که نزول آیات بر اساس حق و حقیقت و بیان واقع است و نیز از طریق وحی صحیح نازل شده و جبرئیل امین علیه السلام آیات را از ساحت کبریائی یافته و اخذ نموده و بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله بطور موهبت وجودی القاء نموده است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۸۲
بدون اینکه در باره نزول و قرائت آیات و یا تلقی رسول خطا و یا اشتباهی رخ داده باشد از نظر اینکه وحی موهبت وجودی و اقصی مرتبه شهود و وجدان است که هرگز در آن شائبه تزلزل و یا فراموشی نخواهد بود.

از این بیان استفاده شد که وحی شعور مرموز نیست بلکه بالاتر از آنست و میتوان آنرا این چنین تعریف نمود موهبت وجودی و شهودی است که از تعلیمات ربوبی باو القاء شده و حد وجودی دیگری است که هرگز قابل زوال و تزلزل و یا فراموشی نخواهد بود.

لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ:

منظور تعلیم معارف الهی بدانندشجویان مکتب عالی قرآنست که بفهمند و در معانی آنها تفکر نموده و سبب تسلیت خاطر و ترغیب آنان گردد.

خلاصه سرگذشت موسی کلیم علیه السلام آن بود که فرعون پادشاه قبط بر مردم سرزمین مصر حکومت و فرمانروائی داشته و بر آنان سخت گیری مینمود و در آن سرزمین دو طایفه قبط و دیگر سبط بنی اسرائیل فرزندان یعقوب اسرائیل علیه السلام زندگی مینمودند و از زمان فرمانروائی یوسف صدیق علیه السلام در آن سرزمین که پدر خود یعقوب علیه السلام و برادران خود را بشهر مصر دعوت نمود و آنان را در آن شهر سکونت داد.

بدینمنوال فرزندان آنان نیز در آن شهر و سرزمین سکونت نموده و فرعون که از نژاد بومی و قبط بود بر بنی اسرائیل سخت گیری میکرد و همه اعمال شاقه قبطیان را بعهد بنی اسرائیل نهاده بود و نظر به این که از افواه مردم شنیده بود که زوال سلطنت و فرمانروائی فرعون بدست شخصی از بنی اسرائیل خواهد بود برای جلوگیری از این خطر سالها دستور داده بود که هر فرزند پسری که از بنی اسرائیل بدنيا بیاید او را بیدرنگ بکشند و دختران از بنی اسرائیل را بقبطیان داده بمنظور خدمت گذاری پروردگار بر حسب نظام اتم هنگامی که دستور فرعون در باره نوزادگان انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۸۳

بنی اسرائیل اجراء می‌شد و جاسوسان مراقب بودند و هر نوزاد پسری از بنی اسرائیل بقتل می‌رساندند.

موسی بدنیا آمد ولی بطور اتفاق مورد محبت جاسوسان قبطیه قرار گرفته از قتل او صرف نظر شد و مادرش بر حسب وحی پروردگار موسی را در تخته پاره‌ای نهاده بدریای نیل نهاد خدمتگذاران دربار فرعون تخته پاره را از دریا گرفته بنزد فرعون و همسرش آسیه بردند پروردگار محبت موسی نوزاد را در قلب هر دو آنها افکند و او را بفرزندی برگزیدند و برای ارضاع و دایگی او نوزاد را بمادرش سپردند و پیوسته موسی دوره کودکی و جوانی در دربار فرعون و تحت نظر و کنار آنان تربیت یافته رشد نمود و در اوان جوانی در اثر استنصار فردی از بنی اسرائیل و بکمک و پشتیبانی از او فردی از قبط را با دست خود نمود بقتل رسانید. این جریان در مصر شهرت یافت موسی نیز بر حسب شور بعضی دوستان تصمیم گرفت که مصر را ترک گوید و بسوی شهر مدین رهسپار گردید و بخدمت شعیب پیامبر علیه السلام رسید و با دختر او ازدواج نمود و به شبانی احشام و اغنام او پرداخت و پس از ده سال تصمیم گرفت که بوطن خود بازگردد.

پروردگار نیز بمنظور تعلیم و هدایت بشر در آن عصر تیره و تاریک موسی کلیم را برسالت بسوی فرعون پادشاه و قبطیان ساکنان سرزمین مصر اعزام فرمود که آن مردم را بخداپرستی دعوت نماید و بدعوی فرعون پادشاه که مردم را پرستش خود دعوت میکرد و بدعوی (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) وی اقطار آن سرزمین را فرا گرفته بود گوش فراداده و دعوت موسی و هرون علیهما السلام را بتوحید و خداپرستی بپذیرند.

و از جمله موادی که موسی دستور داد که فرعون از دعوی خودستائی منصرف گردد و دعوت بتوحید خداپرستی را بپذیرد و دیگر آن بود که فرعون بنی اسرائیل را از اسارت رها نماید فرعون بهیچیک از مواد درخواست موسی علیه السلام گوش فراداده با این که موسی علیه السلام برای اثبات دعوی خود معجزات بسیاری از قبیل عصا انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۸۴ و دست درخشان و آیات نه گانه دیگر که بآنها اشاره نموده ایم ارائه داده معذک فرعون و قبطیان بمبارزه با موسی علیه السلام برآمده و سرانجام بر حسب دستور پروردگار موسی کلیم علیه السلام بنی اسرائیل را شبانه از مصر بیرون برد و از طریق دریای نیل گذرانید چون فرعون نیز در تعقیب بنی اسرائیل برآمد که آنها را بمصر بازگرداند و از فرار آنان جلوگیری نماید هنگامی فرعون با درباریان و همراهان خود بدریای نیل رسیدند که موسی علیه السلام بنی اسرائیل را از دریا میگذرانید و از دوازده راهی که در دریا باز کرده بود عبور میداد.

ناگهان فرعون و همراهان وی بساحل دریا رسیدند از نظر نخوت و خودستائی در تعقیب بنی اسرائیل وارد دریای نیل شده و همراهان وی نیز وارد راهها که آماده شده بود و بنی اسرائیل از آنها عبور نموده شدند ناگهان آب بر حسب جریان طبع راهها را فرا گرفته فرعون و همراهان او در اعماق دریای خروشان بهلاکت افتادند این خلاصه‌ای از جریان رسالت موسی علیه السلام و مبارزه فرعون پادشاه قبط و همه قوم او و ساکنان سرزمین مصر بود که بهلاکت فرعون و همراهان وی پایان یافت و بدینوسیله موسی علیه السلام از مبارزه فرعون رهائی یافت و سرزمین پهناور مصر در دسترس بنی اسرائیل درآمد.

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ:

بیان آنستکه فرعون در اثر پادشاهی و فرمانروائی خود مردم آن سرزمین را پرستش خود دعوت و الزام مینمود و کسی نمی‌توانست با او مبارزه نماید و دعوی (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) در آن اقطار طنین انداز بود و همه ساکنان آن سرزمین مجبور بودند که دعوی او را بپذیرفته با اینکه فرعون شخصا خود بت پرستش میکرد ولی نسبت باهالی و ساکنان آن سرزمین دعوی الوهیت و پرستش مینمود و خود را شایسته و مستحق پرستش معرفی میکرد.

بدینجهت ساکنان آن سرزمین متفرق و پراکنده نمود که وحدت مرام و مقصد نداشته باشند از جمله بر بنی اسرائیل بسیار سخت‌گیری می‌کرد و آنان را زبون انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۸۵

و خوار در انظار معرفی نموده بود بطوریکه سالهای چندی که دستور داده بود که نوزادان پسر از بنی اسرائیل را بیدرنگ بقتل

برسانند کسی در مقام اعتراض برنمی‌آید و این حکم ستمگرانه بموقع اجراء گذارده میشد.

خلاصه نظر به این که فرعون پادشاه قبط در اثر نخوت و خود خواهی و نیز برای ادامه فرمانروائی خود سرزمین کشور مصر بسطنت خود ادامه دهد و مزاحمی نداشته باشد میان ساکنان آن سرزمین که از دو نژاد بودند یکی اکثریت بومی نژاد قبط و دیگر نژاد سبط یعنی بنی اسرائیل که در شهر مصر سکونت گزیده بودند اختلاف افکنده بنی اسرائیل را منکوب و ذلیل نموده بطوریکه سالها برای بدست آوردن موسی فرزند عمران که شنیده بود از بنی اسرائیل جوانی خواهد آمد که سلطنت و فرمانروائی فرعون را پایان بخشد برای قتل او سالها دستور داده بود که نوزادان پسر از بنی اسرائیل را بیدرنگ بقتل برسانند.

و گفته شده قریب هفتاد هزار کودک نوزاد از بنی اسرائیل بقتل رسیده‌اند بمنظور جلوگیری از آن کودک از بنی اسرائیل که سبب انقراض سلطنت فرعون خواهد شد پروردگار نیز بمنظور اینکه موسی علیه السلام را بوجود آورد و سبب انقراض سلطنت فرعون گردد پس از تولد او را از خطر قتل ایمن فرموده و بمادرش دستور داد که کودک نوزاد خود را در تخته پاره‌ای گذارد و به دریای نیل بیفکند بدین وسیله پروردگار بر موسی علیه السلام و بر بنی اسرائیل منت نهاد و همه احوال و شئون و حوادث زندگی موسی علیه السلام بطور خارق عادت و بر اساس منت بی‌مانند بوده است و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ:

در حالی که فرعون تصمیم داشت که همه نوزادان از بنی اسرائیل را بقتل برساند و دستور او اجراء می‌شد بمنظور اینکه آن کودک موعود چنانچه دنیا آمده بیدرنگ بقتل برسد در صورتی که پروردگار نیز از نظر نظام اتم بر موسی علیه السلام و بنی اسرائیل منت همیشگی نهاد و موسی نوزاد را از خطر قتل ایمن فرمود و او را در دربار فرعون تربیت نموده دوره کودکی و جوانی را در کنار فرعون دشمن انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۸۶

دیرین او بسر برد و همه اینها بر اساس منت بوده است.

وَنَجْعَلُهُمْ أُتَمَّةً:

پس از اینکه موسی علیه السلام بطور اعجاز‌آمیز متولد شده و بالاخره در حفظ و حراست و تربیت و کنار فرعون دشمن دیرین تربیت یافته و بحد رشد و جوانی رسیده آنگاه موسی علیه السلام در اثر قتل یک نفر قبطی که از درباریان فرعون بوده مجبور گشت که مصر را ترک گوید موسی بسوی شهر مدین شتافت و بخدمت شعیب پیامبر علیه السلام رسید و با دختر او ازدواج نموده و بشبانی گوسفندان او را عهده‌دار شد و قریب ده سال بدین منوال از عمر او گذشت.

سپس با اهل و خانواده خود بسوی وطن خود بازگشت آنگاه ساحت کبریائی او را بکوه طور دعوت نموده و با او سخن گفت و او را بسخن درآورد و پس از اعلام بوی موسی و هرون برادر او را برسالت و امامت بسوی فرعون پادشاه قبط و سرزمین مصر اعزام فرمود و عصا و دست درخشان و معجزات دیگری نیز در اختیار او نهاد و هر دو را بسوی فرعون و قبطیان اعزام فرمود.

پس از سالهای متمادی که هر دو بدعوت فرعون و قبطیان اشتغال داشتند و مکرر معجزاتی برای اثبات دعوی رسالت خود ارائه میدادند و موسی عصای چوبین خود را باذن پروردگار بزمین میفکند بصورت و سیرت اژدهای مهیب درمی‌آید و در صحنه نمایش که جادوگران مبارزه با موسی علیه السلام تشکیل دادند اژدها همه ابزار جادوی جادوگران را بیکباره بکام خود فرو برد بدین نظر ساحران همه سر تسلیم فرود آورده بسجده درآمدند و ایمان آوردند.

وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ:

موسی کلیم علیه السلام برحسب دستور پروردگار شبانه بنی اسرائیل را از مصر به‌مراه خود بیرون برد که از اسارت قبطیان برهاند فرعون از ماجرا آگاه گشته خود و درباریان و لشکر انبوه خود در تعقیب بنی اسرائیل برآمد و بسوی ساحل دریای نیل شتافت که از آنان جلوگیری نموده و بمصر بازگرداند هنگامی بساحل انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۸۷

دریا رسید که بنی اسرائیل از دوازده راه که موسی با عصای خود در دریا گشوده بود و دوازده طایفه بنی اسرائیل را از دوازده جاده

عبور میداد.

ناگهان فرعون و همراهان وی بساحل دریای نیل رسیدند از مشاهده جریان که بنی اسرائیل از جاده که در اعماق دریا گشوده شده عبور مینمایند فرعون و همراهان او فریفته شده از نظر نخوت فرعون بطور تهور مرکب خود را از جاده که در اعماق دریا دیده می‌شد راند و وارد دریا شد و همراهان وی نیز بدین منوال متهورانه بدنبال مرکب فرعون وارد جاده‌ها در اعماق دریا شدند.

در آن هنگام که بنی اسرائیل از راههای دریا بسمت ساحل شرقی از دریا خارج شدند و همان هنگام فرعون نیز و همراهان انبوه او در جاده‌ها راه می‌پیمودند و بناحیه شرقی دریا در تعقیب بنی اسرائیل می‌شتافتند ناگهان امواج خروشان دریا جاده‌ها را فرا گرفت فرعون و همراهان وی در اعماق دریا بجا مانده و همه غرق شده بهلاکت رسیدند در نتیجه اینکه کشور پهناور مصر و عمارات و ساختمانها که سالهای متمادی ساخته شده و بنا نهاده شده و ثروت کلان و تجملات بیکران دربار فرعون و درباریان متکبر وی همه یک سره بدون هیچگونه مزاحمتی در اختیار موسی کلیم علیه السلام و بنی اسرائیل در آمد.

و بر حسب آیه (فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَكُنُوزٍ) و مقام کریم.

آیه بیان نتیجه خروج فرعون و لشکریان وی از مصر است که سحرگاه در تعقیب بنی اسرائیل برآمد که آنها را بازدارد و از فرار جلوگیری نماید همین سبب شد که ساختمانهای عالی و بساتین و اراضی کشاورزی سرزمین پهناور مصر را از دست بدهند و گنجها و ذخیره‌ها ثروت‌های کلان که ندیمان و درباریان فرعون و لشکر وی در اختیار داشتند بدینوسیله همه را یکباره بدون مبارزه دشمن از دست داده و سرزمین کشور مصر و همچنین ذخایر طبیعی و ثروت آنها به بنی اسرائیل واگذارند و بدین نظر نیز آیه خروج فرعون و درباریان و همراهان او و تخلیه کشور مصر را بساحت پروردگار نسبت داده است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۸۸

از امام سجاد علیه السلام روایت شده که فرمود بخدا سوگند که محمد را برسالت و خاتمیت اعزام فرمود و بسمت بشیر و نذیر معرفی نموده نیکان ما اهل بیت رسول بمنزله موسی کلیم علیه السلام و شیعیان اویند و همچنین دشمنان ما اهل بیت طهارت بمنزله فرعون پادشاه قبط و درباریان و پیروان فرعون هستند.

در کتاب مجالس است که امام سجاد علیه السلام فرمود این آیه در باره اهل بیت رسول وارد شده است.

در تفسیر قمی است که بر حسب آیه. پروردگار به رسول گرامی (ص) خبر داد از قتل و ستمها که بر اهل بیت او از دشمنان وارد میشود و وسیله تسلیت خاطر آنان گردد و سپس او را بشارت داد که اهل بیت رسول را فضیلت خواهد داد و آنان را خلفاء در زمین قرار خواهد داد و سپس آنان را پس از مرگ بدنیا باز گرداند که در مقام انتقام از دشمنان خود برآیند.

نزد بعض علماء اهل سنت بحث است و گفته شده فرعون که موسی کلیم علیه السلام بسوی او اعزام شد و در اثر مبارزه دامنه‌دار او با موسی علیه السلام سرانجام در دریای نیل غرق و بهلاکت رسید فرعون دیگری غیر از فرعون پادشاه که آسیه ملکه همسر او است و موسی نوزاد را از دریا با تخته پاره‌ای گرفته و هر دو او را بسمت فرزندی برگزیدند.

آیات کریمه و روایات اهل بیت علیهم السلام بصراحت باین قسمت توجه ننموده زیرا قرآن کتاب تاریخ نیست که خصوص جهات آنها رعایت نماید بلکه برنامه معارف الهی و تعلیم و تربیت اعتقادی و اخلاقی و عملی است.

از ضحاک نقل شده که فرعون چهار صد سال زندگی او بطول انجامید و در اواخر زندگیش بسیار بد چهره شده بود و او اول کسی است که موهای ریش خود را خضاب مینمود و همچنان موسی کلیم علیه السلام یکصد و بیست سال زندگی نمود. انوار درخشان،

ج ۱۲، ص: ۱۸۹

و تُمْكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ:

و غرض دیگر اینکه بفرعون متعجب و با نخوت و همچنین به هامان که متصدی و زمامدار امور کشوری او بوده و درباریان و لشکر او خواهیم ارائه داد آنچه را از آن بیم داشتند که قیام و دعوت موسی مردم را بمکتب توحید بمنظور آنستکه سلطنت فرعون و نفوذ و

قدرت درباریان او را سلب نماید.

پروردگار برای اجراء این منظور نیرنگ بکار برده دستور فرمود که شبانه موسی علیه السّلام بنی اسرائیل را از مصر بیرون برد و بسوی دریای نیل سوق دهد در نتیجه آنکه بطور معجزه آمیزی بنی اسرائیل را از دریای نیل عبور دهد و نیز سبب شد که فرعون و انبوه همراهم و لشکر وی که بساحل دریا رسیدند راهها گشوده شده دریا و اعماق آنرا مشاهده نموده فریب خورده با کمال نخوت و تهور وارد راههای دریا که در اعماق دریا است شدند بمنظور اینکه به بنی اسرائیل رسیده آنها را بمصر بازگرداند ناگهان امواج خروشان دریا فرعون و همراهم او را بکام خود فرو برد.

همچنین در مدتی که موسی و هرون علیهما السّلام در مصر اشتغال بدعوت خداپرستی داشته فرعون و درباریان وی با تمام قدرت بمعارضه و مبارزه با موسی علیه السّلام برخاسته بودند و از نظر معجزات بسیار مانند عصا و دست درخشان و آیات نه گانه که شماره آنها زیاده بر قدرت است مانند اینکه آب برای هر یک از قبطیان بصورت خون در میآمد فرعون در مقام عذر خواهی برمیآمد که این عقوبت را رفع کند و بدعوت موسی گوش فرا خواهد داد.

خلاصه فرعون و درباریان وی در اثر قدرت و معجزات موسی میدانستند که عاقبت موسی و بنی اسرائیل بر قدرت فرعون تفوق یافته حکومت و فرمانروائی را از آنان سلب خواهند نمود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۹۰

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ:

بیان آنستکه پروردگار بمادر موسی علیه السّلام وحی فرمود و بقلب او القاء نمود امر شگفت آوری را زیاده بر کتمان زایش و ولادت فرزند پسری از او، به این که نوزاد خود را شیر دهد چنانچه بیم داشت که جاسوسان بجریان نوزاد پی برده و آگهی بیابند و او را بقتل برسانند بیدرنگ او را در تخته پاره‌ای نهاده در دریای نیل افکند و نیز بقلب مادر موسی القاء فرمود که از این عمل بیمناک مباش که کودک در دریا معرض خطر و یا غرق قرار نخواهند گرفت بلکه او را با تخته پاره از امواج دریا خواهند گرفت و او را سالم بتو خواهیم بازگردانید و در حضانت تو او را خواهیم درآورد.

وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ:

از جمله وحی که ساحت پروردگار بقلب مادر موسی القاء فرمود آنستکه از این دستور که نوزاد خود را در تخته پاره‌ای نهاده بدریا افکن بیمناک مباش.

بدیهی است نهی تکوینی است و در حقیقت رفع بیم و هراس از مادر موسی از این عمل است و با کمال قوت قلب آنرا انجام خواهد داد و پس از وحی هرگز در باره موسی غمگین نشده زیرا خوف و بیم از خطر و ضرر آینده است هم‌چنانکه حزن و اندوه از خطر و ضرری است که رو آورده است.

و هم چنین بشارت دیگر که کودک نوزاد را پس از اندک زمانی بتو خواهیم بازگردانید و در حضانت خودخواهی داشت. وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ:

و هم چنین بشارت دیگر که پروردگار موسی کلیم علیه السّلام را برسالت بسوی فرعون قبط و قبطیان اعزام خواهد فرمود و زیاده سبب مسرت مادر موسی گردید محتمل است مادر موسی همین وحی و القاء خاطر خود را بنوزاد خود گفته و القاء نموده باشد زیرا رسولان و پیامبران ارواح قدسیه کامل و مکمل هستند و از انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۹۱

نوزادگی مانند عیسی مسیح (ع) چنانچه بخواهند باذن پروردگار میتوانند سخن بگویند و یا حوادثی را بفهمند بر این اساس موسی نوزاد نیز از این بشارت بمادرش بهره‌مند گردیده گرچه خود از ازل و صحنه الست آگاه و واقف بوده است و ضمن وحی بمادرش معرفی نمود که موسی رسول موعود همین است و آینده درخشانی در انتظار او است.

فَأَلْتَفَتُهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا:

التقاط: به معنای دست یافتن بطور اتفاق و اخذ چیزی است که مطلوب باشد آیه بیان آنستکه صندوقچه و تخته پاره‌ای که موسی نوزاد در آن نهاده شده بود در اثر امواج خروشان دریای نیل بر حسب مشیت پروردگار بساحل دریا برابر قصر تابستانی فرعون رسید خدمتگذاران دربار با کمال شتاب تخته پاره را از دریا گرفته بنزد آسیه همسر فرعون بردند و نظر به این که پروردگار محبت موسی را در قلب ملکه آسیه افکنده بود جدا از فرعون درخواست نمود که از قتل او صرف نظر نماید و او را بسمت فرزندگی برگزینند و او را در کنار خود تربیت نمایند.

فرعون این پیشنهاد را پذیرفت و آیه بدین نکته اشاره نموده که بر حسب مشیت پروردگار فرعون دشمن حقیقی خود را که سبب انقراض سلطنت او و سبب حزن و اندوه او است با کمال رغبت در کنار خود او را حفظ و حراست مینماید بالاخره پروردگار فرعون و ملکه او را مسخر فرمود که موسی نوزاد دشمن حقیقی خود را در کنار خود تربیت نمایند و از قتل او صرف نظر کند.

إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ:

آیه بیان آنستکه بر حسب مشیت پروردگار که اراده فرمود موسی را از خطر قتل ایمن بدارد بوسیله فرعون اجراء نمود به این که فرعون دشمن حقیقی خود را حفظ نماید و در باره قتل بسیاری از نوزادان بنی اسرائیل که زیاده بر چندین هزار بوده بخطاء رفته فرعون غافل از اینکه دشمن حقیقی خود را در کنار خود تربیت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۹۲

می نماید در صورتی که نوزادان دیگر را بدون جهت و بخطاء بقتل می‌رسانند.

وَ قَالَتْ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا:

آیه بیان آنستکه آسیه ملکه فرعون چون کودک نوزاد را که با تخته پاره از امواج دریا گرفته شده مشاهده کرد پروردگار محبت او را در قلب ملکه افکند از نظر جذبه و نورانیت که در نوزاد مشاهده نمود بطور جدی از فرعون درخواست نمود که از قتل آن کودک نوزاد صرف نظر شود و او را بفرزندگی خود برگزینند باشد که در آینده از وجود او استفاده نمایند.

وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ:

بیان ظهوری از مشیت قاهره پروردگار است که چگونه فرعون و ملکه او و درباریان را پروردگار مسخر نمود که نوزاد موسی را با کمال رغبت در کنار خود تربیت نمایند و در مدت متمادی که موسی در دربار پادشاهی فرعون بسر می‌برد هرگز بخاطر هیچیک خطور ننمایند که شاید دشمن حقیقی فرعون که وسیله انقراض سلطنت و واژگون نمودن رژیم سلطنتی فرعون است در آینده همین کودک باشد.

وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَّنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ:

بیان آنستکه دستور پروردگار بمادر موسی که نوزاد خود را در تخته پاره‌ای نهاده بدریای نیل افکند دستور دشواری ولی مبنی بر منت بر او بود چنانچه وحی و الهام پروردگار بقلب مادر موسی نبود هر آینه ظرفیت و صبر آنرا نداشت که امر نوزاد خود را از مردم پنهان بدارد بلکه در اثر جزع و زاری بمردم اظهار می‌نمود که نوزاد من در اختیار فرعون و درباریان وی درآمده است و بطور حتم بقتل رسیده است.

بالاخره در اثر وحی و الهام بقلب مادر موسی و موهبت نیروی صبر باو توانست انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۹۳

که امروز نوزاد خود را از مردم پنهان نماید تا هنگامیکه پروردگار نوزاد او را بمنظور ارضاع او بوی بازگردانید و شاهد آنستکه نهی از خوف و از حزن نهی تکوینی بوده و عبارت از موهبت نیروی صبر و بردباری و اطمینان خاطر او است با اینکه پس از اندک زمانی چند روز کودک نوزاد خود را برای ارضاع در حضانت خود می‌یابد و بر این اساس بود که خواهر موسی را باطراف قصر فرعون فرستاد در صورتی که برای ارضاع و شیر دادن بنوزاد مرضعه و دایه‌ای خواستار باشند خواهر موسی آنان را رهبری نماید بمرضعه‌ای برای کودک.

و جمله (لَوْ لَا أَنْ رَبَّنَا عَلَي قَلْبِهَا) شرط و جواب آن (إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ) می‌باشد بیان آنستکه چنانچه پروردگار قلب و روان مادر موسی را نیرومند و بردبار نموده بود هر آینه نزدیک بود که راز درونی و اندوه خود را از زایش و نیز از فراق نوزاد خود بمردم اظهار نماید در نتیجه خواهر موسی نتواند بکنیزان فرعون که در صدد دست یافتن به مرضعه و دایه‌ای برای کودک نیل هستند مرضعه و دایه‌ای را معرفی نماید زیرا همسایگان از زایش مادر موسی چنانچه آگهی داشتند جریان فاش می‌شد.

و جمله (لَتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) لام غایب و غرض و متعلق جمله ربطنا می‌باشد به این که موهبت نیروی صبر بوضع حمل و بکتمان زایش و از فراق نوزاد خود بمنظور آنستکه قلب او آرامش یابد و اطمینان داشته باشد که وعده پروردگار تخلف ناپذیر است. وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصَّرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ:

مادر موسی بدختر خود خواهر موسی دستور داد که در اطراف قصر فرعون روانه شود از دور نظاره کند که در باره در نظر گرفتن مرضعه و دایه برای کودک نوزاد که خدمتگذاران فرعون او را با تخته پاره‌ای بطور شگفت‌آوری از امواج خروشان دریای نیل بدست آورده و خبر او در آن اطراف و در شهر مصر انتشار یافته است بکجا انجامیده و در باره مرضعه او که از قبول پستان هر دایه‌ای امتناع می‌ورزد انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۹۴

و مدتی است نوزاد بدون شیر و غذا مانده چه گفتگو می‌نمایند و چه تصمیمی اتخاذ خواهند نمود. خواهر موسی هر چه مقتضی است رفتار نماید و بخواهر موسی تذکر داد به این که خدمتگذاران و کنیزان فرعون متوجه نشوند که دخترک از حال نوزاد نامبرده جستجو می‌نمایند. وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ:

بیان منت دیگری است که در این مدت که نوزاد با تخته پاره بطور شگفت‌آوری خدمتگذاران فرعون او را از امواج دریا گرفته و بدست آورده بودند و برای ارضاع و دایگی او هر بانوی مرضعه‌ای را بمنظور ارضاع نوزاد بدربار پادشاهی فرعون احضار مینمودند نوزاد پستان آن مرضعه را قبول نمی‌نمود و این خبر از دربار سلطنتی در شهر انتشار یافت و از نظر اهتمام بآن آیه آنرا بساحت پروردگار نسبت داده که پروردگار بموسی الهام فرمود که پستان هیچ مرضعه و دایه‌ای را قبول نکند.

بر این اساس موسی نوزاد نیز مدتی گرسنه مانده بود که خدمتگذاران دربار پادشاهی در صدد چاره جوئی برآمدند که این مشکل را که سبب نگرانی آسیه ملکه و فرعون پادشاه و درباریان گشته رفع نمایند.

و از کلمه مراضع استفاده میشود که دربار پادشاهی دایه‌های بسیاری را احضار نموده که عهده دار ارضاع و دایگی کودک نوزاد شوند ولی کودک پستان هیچیک از آنان را نپذیرفته در نتیجه در این مدت کودک به گرسنگی بسر برده است و همچنین از کلمه من قبل همین معنا را میتوان استفاده نمود و در نتیجه این خبر در شهر از دربار سلطنتی انتشار یافته است و در اثر آن مادر موسی دختر خود را برای جستجو باطراف قصر فرعون فرستاد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۹۵

فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ:

خواهر موسی بکنیزان دربار فرعون پیشنهاد کرد میخواهید من نیز مرضعه و دایه‌ای برای این نوزاد معرفی نمایم و مورد آزمایش قرار دهید شاید کودک نوزاد پس از چند روز گرسنگی و اینکه پستان هیچیک از این دایه‌ها را قبول ننموده پستان این دایه که معرفی می‌نمایم بپذیرد و او را بدایه‌گی برای تربیت و حضانت نوزاد برگزینند. وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ:

جمله حال است دایه و خانواده او شایسته برای تربیت و دایگی و ارضاع کودک خواهند بود.

فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ:

در نتیجه خودداری کودک نیل از قبول پستان دایه‌های بسیار که دربار از اطراف گرد آورده و نیز رهبری دخترک خواهر موسی

پروردگار کودک نامبرده را با این مقدمات شگفت آور بمادرش بازگردانید که دیدگان او روشن گردد و هرگز اندوهناک از دوری نوزادش نباشد.

وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ:

و نیز مبنی بر تعلیم و تربیت مادر کودک و همه پیروان مکتب توحید است که هرگز وعده ساحت کبریائی تخلف پذیر نخواهد بود و بهر چه وعده فرماید قدرت انجام آنرا دارد و بطور حتم بر حسب حکمت بطریق اسباب عادی بوعده خود وفاء خواهد فرمود.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ:

صفت وفاء بوعده صفت ثبوتی و صفت فعل و محصول صفت ربوبیت و قدرت و علم ساحت ربوبی است فقط اهل ایمان پیروان مکتب توحید و مکتب انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۹۶

عالی قرآن باین صفات کامله معتقدند و اکثریت طبقات مردم از اینگونه فضایل بی بهره‌اند.

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاشْتَوَى:

بیان آنستکه موسی گرچه بعنوان ارضاع بمادرش سپرده شد بعنوان اینکه دایه او است و پس از پایان دوره شیرخوارگی بدربار فرعون انتقال یافت و در کنار فرعون پادشاه و ملکه او آسیه زندگی مینمود و پس از اینکه موسی بحد رشد جوانی رسید و نیروهای جسمانی او محکم و مستحکم گشت و همچنین در باره تدبیر امور زندگی برشد رسیده و استقامت یافت و در اجتماع عضویت یافته و ردیف سایر افراد اجتماع قرار گرفت.

آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا:

بیان آنستکه پروردگار موسی علیه السلام را مورد تعلیمات غیبی حکمت و داوری و علم بصفات کامله قرار داد و پیوسته از الهامات معنوی او را بهره‌مند میفرمود:

و اینگونه علم و حکمت موهوبی اختصاص برسولان دارد و کرامتی است که به پیامبران ارزانی میفرماید و از شئون افرادی است که بمقام قرب کبریائی نائل شده و عبارت از روح قدس و نبوت و داوری و نعمتهای معنوی و کشف اسرار خلقت است و هرگز قابل زوال و یا فراموشی نخواهد بود.

وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ:

احسان عبارت از خلوص در مقام عبودیت است که در آن شائبه‌ای نباشد و اختصاص بمقام رسولان و ارواح قدسیه دارد که فقط از نظر خشیت و توجه بعظمت کبریائی در مقام اداء وظایف و قیام بسپاس‌گراری برمیآیند و در آن شائبه خوف از عقوبت و یا امید اجر و پاداش نباشد زیرا سبب نقص در مقام عبودیت و منافی با خلوص حقیقی است بر این اساس ارواح قدسیه رسولان شایسته موهبت فضائل و تعلیمات ربوبی گشته و بمقام نبوت و رسالت نائل میگردند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۹۷

کتاب معانی الاخبار بسندی از محمد بن سنان از مفضل بن عمر روایت نموده گفت شنیدم از امام صادق (ع) می‌فرمود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله نظر افکند بعلی امیر مؤمنان و به حسن و حسین (ع) و فرمود که شما مستضعف و ستمدیدگان پس از رحلت من خواهید بود.

مفضل گفت سؤال نمودم معنای آن چیست امام فرمود: یعنی امامان پس از رحلت من خواهند بود.

آیه فرمود: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» و این آیه شریفه در باره اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله جریان خواهند یافت تا روز قیامت.

در تفسیر قمی است در باره آیه «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ» مرا خبر داد پدرم نقل از حسن بن محبوب از علاء بن رزین از محمد بن مسلم از امام ابی جعفر امام باقر علیه السلام فرمود مادر موسی که حامله باو شد هرگز حمل او آشکار نشد، جز هنگام

وضع حمل آن نوزاد در صورتی که فرعون جاسوسان از بانوان قبطی بر بانوان بنی اسرائیل قرار داده بود که مراقبت نمایند از نظر اینکه شنیده بود از بنی اسرائیل فرزندى از آنان بوجود خواهد آمد که هلاکت فرعون و درباریان او بدست آن فرد بنی اسرائیلی خواهد بود بدین جهت فرعون تصمیم گرفت که هر نوزادی از بنی اسرائیل را بقتل برساند تا آن فرزند نامبرده زنده نماند و کشته شود و مردان را از همسران خود جدا کرده و مردان را در زندان افکند.

و چون مادر موسی فرزند خود را وضع نمود بسیار محزون و غمگین گشت و گریست از بیم اینکه نوزاد او بقتل خواهد رسید پروردگار مهر و محبت موسی نوزاد را در قلب بانوی قبطی جاسوس افکند بانوی قبطی به او گفت چه شد که بیمناک هستی مادر موسی گفت بیم آن دارم که نوزادم کشته شود بانوی قبطی گفت آسوده خاطر باش، و هر که موسی نوزاد را میدید محبت و مهر او در قلبش پدید می‌آمد هم چنانکه آیه فرمود: (وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي) بدینجهت نیز بانوی قبطی محبت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۹۸

موسی در قلب او جا گرفت و نیز پروردگار بمادر موسی الهام فرمود و تخته‌ای در دسترس او نهاده که نوزاد خود را در آن گذارد و او را بدریا افکند و فرمود:

«لَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ».

فرمود هرگز بیمناک و اندوهناک مباش پروردگار او را بتو بازمی‌گرداند و از رسولان قرار خواهد داد.

مادر موسی نیز تخته پاره را بدریا افکند و برای فرعون قصری بود در ساحل دریای نیل و در آن قصر با آسیه همسرش نشسته بدریا نظاره میکردند ناگهان مشاهده نمودند که تخته و صندوقی در امواج دریا در حرکت است و بادها از هر سو آنرا در سطح دریا بحرکت در آورده تا اینکه بساحل دریا برابر قصر فرعون آورد امر کرد خدمتگذاران آنرا از دریا بگیرند.

پس از بدست آوردن صندوق آنرا بنزد فرعون آوردند پس از گشودن آن دیدند نوزاد پسری در آن صندوق است فرعون گفت این نوزاد از بنی اسرائیل است پروردگار در قلب فرعون و هم چنین در قلب آسیه همسرش محبت و مهر نوزاد را افکند.

فرعون خواست که او را بقتل برساند آسیه گفت که از قتل او صرف نظر بنما باشد که ما او را بفرزندى برگزینیم در صورتی که هیچکس نمیدانست و گمان نمیکرد که نوزاد موسی موعود است.

در تفسیر مجمع در باره آیه (قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَ لَمَكٌ لَّا- تَقْتُلُوهُ) فرمود رسول صلی الله علیه و آله بخدا سوگند چنانچه فرعون اقرار میکرد به این که نوزاد سبب سرور او باشد هم چنانکه همسر او بدان اقرار کرد و مسرور گشت هر آینه پروردگار فرعون را نیز هدایت میفرمود هم چنانکه آسیه همسر فرعون را هدایت فرمود ولی فرعون ابا داشت و امتناع میکرد و در اثر شقاوت که در کمون او بود پروردگار برای او این چنین مقرر فرمود.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۹۹

(آیات)

[سوره القصص (۲۸): آیات ۱۵ تا ۲۱] ص: ۱۹۹

وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتِغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ (۱۵) قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۱۶) قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ (۱۷) فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفاً يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ (۱۸) فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْبِطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْساً بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّاراً فِي الْأَرْضِ وَ مَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ (۱۹)

وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لَيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (۲۰) فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۱)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۰۰

(شرح) وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ ... فَوَكَّرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ:

از جمله حوادث و سرگذشت موسی کلیم علیه السلام آنستکه نظر به این که در دربار فرعون سکونت داشته که در خارج شهر مصر محیط آزاد ساحل دریا بوده روزی از قصر منزل خود خارج شده رهسپار شهر مصر می‌شود و بر حسب روایت آغاز شب و تیره‌گی هوا از مغرب بوده که اهل و ساکنان مصر در مقام بودند که بستر خواب روند و از کارهای روزانه خود دست برداشته موسی علیه السلام در شهر مشاهده نمود که دو نفر با یکدیگر بستیز زد و خورد پرداخته‌اند و قصد قتل یکدیگر را دارند یکی از آندو اسرائیلی و دیگر قبطی است.

فرد اسرائیلی که موسی علیه السلام را مشاهده نمود از او درخواست کمک و پشتیبانی می‌نماید موسی علیه السلام نیز بقبطی حمله نموده با دست او را از اسرائیلی دفع می‌نماید که متعرض اسرائیلی نشود ناگهان شخص قبطی افتاده میمیرد.

موسی (ع) با تأثر خاطر با اسرائیلی گفت این عمل زد و خورد تو با قبطی بسیار عمل زشت بود بچه جهت تو با این قبطی بزد و خورد پرداخته بودی و این عمل نیرنگ شیطانی است تا بتواند انسان را بضلالت و گمراهی سوق میدهد و باعمال ناشایسته و ناسزا وادار می‌نماید از جمله زد و خورد تو با این قبطی است که فتنه آن نیز دامنگیر من گشت. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۰۱

قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ:

موسی علیه السلام با اسرائیلی فرمود شیطان است که نیروی غضب و خشم مردم فرومایه را بر میانگیزاند و تحریک می‌نماید و بزد و خورد و انتقام از یکدیگر برمی‌آیند و چه بسا به خیانت و قتل منتهی میگردد.

موسی علیه السلام احساس نمود که حادثه عجیبی برای او رخ داده که سرنوشت زندگی او را تغییر خواهد داد زیرا مرگ آن قبطی بصورت قتل درآمده ناگزیر در مصر انتشار خواهد یافت و سبب شورش مردم قبط و خویشان مقتول و درباریان و فرعون خواهد گشت و در مقام انتقام از موسی خواهند بر آمد.

و سخن موسی علیه السلام که عمل و حمله و زد و خورد اسرائیل را با قبطی نیرنگ شیطانی معرفی نموده و هم چنین تأثر خاطر موسی علیه السلام که بدرخواست اسرائیلی دشمن او قبطی را از او دفع نموده و سبب فساد و تبعاتی بطور تصادف در بر خواهد داشت چگونه موسی علیه السلام آنرا مستند بعمل و نیرنگ شیطانی دانسته با اینکه فساد و یا قتل و جنایتی رخ نداده و بطور تصادف بصورت جنایت و قتل خطائی در آمده است از نظر آنستکه هر عمل و حرکتی که از بشر صادر شود گرچه بر اساس خطا باشد و یا قصد آنرا نیز نداشته ولی چگونگی عمل تبعات دشوار و سرنوشت ساز بوده و دگرگونی بدنبال داشته باشد و هیچ شائبه معصیت و اختلال نظام در آن نباشد لا محاله بوسایطی بنیرنگ شیطانی استناد خواهد داشت.

در قطب مخالف با فساد آنچه بساحت پروردگار و نیروی فرشتگان و کمک آنان استناد دارد فقط اعمال صالح است که واجد مصلحت باشد و در آن شائبه اختلال نظام و یا تبعات دشوار نباشد و چنانکه عملی که بظاهر ساده خود نمائی می‌نماید ولی بطور تصادف تبعات دشوار و دگرگونی بدنبال داشته باشد آن نیز مستند بنیرنگ شیطانی است.

مانند زد و خورد اسرائیلی با قبطی و هم چنین درخواست عاجز کمک و استنصار از موسی علیه السلام که بر حسب ظاهر لازم بود که موسی علیه السلام درخواست عاجزانه او را انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۰۲

بپذیرد و خطر کافری را از خداپرستی دفع نماید و اسرائیلی را از خطر کشته شدن حفظ نماید و رهائی بخشد ولی نظر به این که

مرگ قبطی در آن میان بصورت قتل خود نما بود دگرگونی را در زندگی موسی (ع) بدنبال داشت فتنه و فساد را زیاده بر آن شیطان علیه موسی (ع) بر پا نماید.

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ:

موسی (علیه السّلام) عرض نمود بار الها تبعات این حادثه را از من دفع فرما و مرا مورد عفو و مغفرت و فضل خود قرار بده پروردگار نیز تبعات ناگوار آن حادثه را از موسی علیه السّلام دفع فرمود و او را از موقع خطر و مظان انتقام رهایی و نجات بخشید و او را بسوی شهر مدین اعزام فرمود.

رسولان از عملی که مستلزم تبعات و ناگواری باشد بری و منزّه هستند ولی از نظر خلوص در عبودیت در مقام اعتراف بقصور خود برمیآیند و غرض از عمل ظلم بر خود همان اجابت دعوت و استنصار قبطی است که بر حسب ظاهر لازم بوده از نظر اینکه دفع خطر قبطی کافر از خداپرست بوده ولی از نظر اینکه تبعات ناگواری برای موسی علیه السّلام در بر خواهد داشت در مقام دعاء و طلب و مغفرت برآمد که بار الها تبعات این عمل که مورد اتهام قرار گرفته‌ام دفع فرما و بطور حتم اقباء قبطی مقتول و درباریان و خود فرعون در مقام انتقام از من خواهند بر آمد.

بدین جهت نیز موسی علیه السّلام بمنزل مسکونی خود که دربار شاهی بود بازنگشت و فردای آن حادثه بارشاد دوست اسرائیلی خود شهر مصر را ترک گفته و بسوی مدین شتافت.

درخواست مغفرت از پروردگار درخواست رفع تبعات و خطری است که متوجه موسی علیه السّلام شده است ساحت پروردگار نیز خطر را از او رفع نموده و این خبر حادثه در شهر مصر انتشار نیافت تا فردای آنروز که همان اسرائیلی بآن تفوه نمود موسی علیه السّلام متوجه خطر گشته از همان لحظه در مقام چاره جوئی برآمد انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۰۳

و از شهر مخفیانه فرار نمود و هنگامی که موسی (ع) جریان حادثه و گرفتاری خود را به شعیب پیامبر (ع) اظهار نمود شعیب (ع) باو بطور حتم مژده رهایی و نجات از خطر اتهام را بوی داد و فرمود نجوت من القوم الظالمین.

إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ:

با تأکیدی که در بردارد مبنی بر حصر است و موسی (ع) در مقام شکرگزاری همه موارد رفع گرفتاری را فقط بساحت پروردگار نسبت داده و همه مظاهر مغفرت و رحمت را ظهوری از اراده و صفت ربوبی معرفی نموده و بدان اقرار می‌نماید.

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَاهِرًا لِّلْمُجْرِمِينَ:

موسی (ع) از نظر درخواست از پروردگار که او را از خطر اتهام قتل ایمن فرماید سوگند یاد نمود و عهد و پیمان بست که در اثر نعمتهای بیشماری که از فضل خود مرا فرا گرفته از جمله علم و حکمت و تعلیمات غیبی که مرا بهره‌مند فرمائی دیگر با فرعون و درباریان ستمگر وی هرگز رابطه نداشته و رفت و آمد نخواهم نمود.

فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ:

پس از واقعه مرگ ناگهانی قبطی که اتهام آن دامنگیر موسی (ع) بود از نظر خوف از اینکه قبطیان و هم چنین فرعون در مقام انتقام از او برآیند و او را بقتل برسانند موسی (ع) شب را بمنزل خود در دربار فرعون بازنگشت و در مصر شب را بسر برد در حالی خائف و ترسان بود از اینکه در تعقیب او برآیند.

فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ:

بامداد ناگهان بار دیگر فرد اسرائیلی که روز قبل موسی (ع) را بکمک و استنصار خود خوانده بود باز با قبطی دیگری زد و خورد نموده از بیم خطر، بموسی فریاد برآورد و از او درخواست کمک و پشتیبانی نمود که مرا از دست این دشمن قبطی رهایی بخش.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۰۴

موسی علیه السلام در پاسخ اسرائیلی گفت که تو شخص ماجراجو و جنایتکاری هستی و پیوسته با مردم و با قبطیان در مقام کشمکش و زد و خورد برمیایی این رفتار ماجراجوئی جز خطر نتیجه‌ای نخواهد داشت روز گذشته با آن قبطی بزد و خورد برخاسته تبعات آن دامنگیر من گشت و امروز نیز با قبطی دیگری بستیز برخاسته‌ای این رفتاری بس جنایت و خطرناک است.

فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ:

بدرخواست اسرائیلی موسی علیه السلام تصمیم گرفت که قبطی را دفع کند و اسرائیلی را رهائی بخشد ناگهان اسرائیلی گمان کرد که موسی او را ملامت و توبیخ نموده که رفتار تو جنایتکارانه است که با مردم قبط بزد و خورد برخاسته‌ای بدین جهت موسی علیه السلام میخواهد با او حمله کند و او را بقتل برساند فریاد برآورد ای موسی من از تو استنصار می‌نمایم تو میخواهی مرا بقتل برسانی همچنانکه روز گذشته آن شخص قبطی را بقتل رسانیدی.

قبطی که دشمن اسرائیلی بود از سخنان آندو استفاده کرد که روز قبل که قبطی بقتل رسیده موسی آن قبطی را کشته است بیدرنگ قبطی رفته بمردم و بدرباریان گزارش نمود و جریان را خبر داد.

إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ:

اسرائیلی در طی سخنان عجزآمیز خود بموسی (ع) گفت تو از افرادی نیستی که برنامه عملی تو اصلاح و دفع دشمنان ما باشد بلکه میخواهی در جامعه مردم خونریزی دیگری را براه اندازی و مرا بقتل برسانی با اینکه من از تو درخواست کمک نموده و از خطر دشمن خود بتو پناه آورده‌ام. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۰۵

وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ:

فردی اسرائیلی از دوستان موسی (ع) که از خارج مصر و کنانه از دربار سلطنتی فرعون آمده بود از نظر پند بموسی (ع) عرض نمود که از دربار بدرخواست مردم قبط تصمیم دارند که از تو انتقام گیرند و تو را بقتل برسانند بیدرنگ از مصر و این کشور خارج شو و از نظر پند و نصیحت جریان سوء قصد در باره تو را اعلام نمودم.

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ:

موسی (ع) بیدرنگ از مصر و از آن کشور و سرزمین که قلمرو فرمانروائی فرعون قبط بود خارج شد در حالیکه خائف و ترسان بود از اینکه در تعقیب او برآیند و او را دستگیر نمایند و پیوسته از ساحت پروردگار درخواست می‌نمود که بار الها مرا از شر و انتقام فرعون و درباریان و قبطیان ایمن فرما و این حادثه گرچه عمل عادی بود ولی بطور تصادف بصورت اتهام دامنگیر من گشته است.

در تفسیر قمی استکه موسی (ع) دوره کودکی و جوانی در دربار فرعون با کرامت زندگی می‌نمود تا هنگامیکه بحد رشد و بلوغ رسید و هر چه را که موسی (ع) از خداپرستی ضمن سخنان خود می‌گفت فرعون انکار می‌کرد تا اینکه بوی بد گمان گشت روزی موسی از منزل خود از دربار خارج شده و وارد شهر مصر گردید ناگهان دید که دو نفر با یکدیگر زد و خورد می‌نمایند یکی از آندو که بقول موسی و خداپرست بود و دیگری بقول فرعون و خداپرست نبود آنکه دوست موسی بود طلب کمک و استنصار نمود موسی بر دشمن او حمله کرد او را بقتل رسانید در شهر متواری گردید و بمنزل خود بازنگشت.

چون بامداد شد یکی دیگر باین شخص دوست موسی تشبث کرد و زد و خورد با او نمود دوست موسی از او طلب کمک نمود چون رفیق موسی مشاهده نمود انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۰۶

گفت آیا میخواهی مرا بقتل برسانی همچنانکه روز گذشته شخصی را بقتل رساندی موسی او را رها نموده فرار کرد.

در کتاب عیون بسندی از علی بن محمد بن جهم روایت نموده گفت حاضر شدم در مجلس مأمون خلیفه در حالی که حضرت امام رضا (ع) تشریف داشت مأمون سؤال نمود یابن رسول الله شما قائل هستید که پیامبران معصوم هستند؟

حضرت فرمود بلی مأمون گفت مرا خبر بده از مفاد آیه (فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ) امام رضا علیه السلام

فرمود موسی (ع) وارد یکی از شهرهای کشور فرعون شد هنگامی که مردم در حال غفلت بودند پاسی از مغرب گذشته هنگام عشاء بود ناگهان مشاهده نمود که دو نفر با یکدیگر زد و خورد نموده و همدیگر را میخواستند بقتل برسانند یکی از دوستان موسی بود و دیگری از دشمنان وی موسی (ع) بآن شخص دشمن حمله کرد و او را بحکم خدا بقتل رسانید موسی فرمود این عمل از شیطان است یعنی زد و خورد آندو با یکدیگر نه آنچه را که موسی (ع) انجام داد از قتل آن شخص و شیطان عدو و دشمن بشر و مضل مبین او است.

مأمون سؤال نمود پس معنای قول موسی (رَبِّ اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي) چیست امام فرمود معنا آنستکه ورود مرا باین شهر بار الها از دشمنان خود پنهان بدار که بر من دست نیابند و از این اتهام بی‌مورد مرا بقتل نرسانند پروردگار نیز پذیرفت (اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) و نیز موسی گفت (رَبِّ بِمَا اَنْعَمْتَ عَلَيَّ) از آنچه قوه و نیروی جسمانی بمن ارزانی فرموده‌ای که یک نفر را بیک حمله بقتل رسانیدم هرگز مرا ظهیر و کمک ستمگران قرار مده بلکه بتوانم با این نیروی جسمانی با ستمگران جنگ نمایم تا اینکه خشود باشی.

موسی (ع) شب را بحال خوف گذرانید و بیم داشت از اینکه باو دست بیابند ناگهان بامداد همان دوست روز گذشته از او استنصار نموده بود فریاد برآورد انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۰۷

از قبلی دیگری که با او زد و خورد می‌نماید باز طلب کمک نمود موسی بوی فرمود (اِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُّبِينٌ) روز گذشته با قبلی بزود و خورد پرداخته بودی و امروز تو را تأدیب خواهم نمود و هنگامی که خواست بآن دیگری که دشمن هر دو بود حمله کند آنکه از پیروان او بیمناک شده گفت ای موسی آیا می‌خواهی مرا بقتل برسانی هم‌چنانکه روز گذشته آن قبلی را بقتل رسانیدی تا آخر آیه مأمون عرض کرد خدا تو را از پیامبران جزای خیر دهد.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۰۸

(آیات)

[سوره القصص (۲۸): آیات ۲۲ تا ۲۸] ... ص: ۲۰۸

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي اَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ (۲۲) وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ اُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْتَقُوْنَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ اِثْرًا لِّآثِنِ تَدُوْدَانَ قَالَ مَا خَطْبُكُمْ قَالَتَا لَا نَشْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرَّعَاءُ وَابْنَا شَيْخٍ كَبِيْرٍ (۲۳) فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى اِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ اِنِّي لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيْرٌ (۲۴) فَجَاءَتْهُ اِخْدَاهُمَا تَمْشِيْ عَلٰى اسْتِخْيَاءٍ قَالَتْ اِنَّ اَبِيْ يَدْعُوْكَ لِيَجْزِيَكَ اُجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِيْنَ (۲۵) قَالَتْ اِخْدَاهُمَا يَا اَبْتَ اسْتَأْجِرْهُ اِنَّ خَيْرَ مِّنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيَّ الْاَمِيْنَ (۲۶)

قَالَ اِنِّي اُرِيْدُ اَنْ اُرِيْدُ اَنْ اُنْكِحَكَ اِخْدَى ابْنَتِيْ هَاتِيْنِ عَلٰى اَنْ تَاْجُرِيْ ثَمَانِيْ حَبْحَبٍ فَاِنْ اَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَ مَا اُرِيْدُ اَنْ اَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِيْ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ (۲۷) قَالَ ذٰلِكَ بَيْنِيْ وَبَيْنَكَ اَيُّمَا الْاَجْلَيْنِ قَضَيْتَ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللّٰهُ عَلٰى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ (۲۸)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۰۹

(شرح) وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي اَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ:

هنگامی که موسی علیه السلام تصمیم گرفت که از مصر و از آن کشور بیرون رود رو بسوی شهر مدین نهاد و بدان سو رهسپار شد که از قلمرو کشور مصر خارج بود عرض نمود بار الها مرا هدایت فرما که راه را بیابم و منحرف نشده که بازگردم و در مقام جستجوی راه مستقیم برآیم استفاده می‌شود که موسی شنیده بود شهر مدین کدام سو و کدام ناحیه است ولی راه مستقیم آنرا از پروردگار درخواست نمود که بزودی بآن مقصد برسد.

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ:

هنگامی که موسی از راه دور و رنج مسافرت بخارج شهر مدین رسید مشاهده کرد خارج شهر چاه بزرگ و عمیقی که از آب آن چاه ساکنان آن دیار اغنام و احشام خودشان را سیراب می‌نمایند و گروه بسیاری از مردم دارند از آب چاه که با دلو می‌کشیدند اغنام خود را آب داده سیراب می‌کردند.

وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءُ:

موسی علیه السلام مشاهده نمود که کنار جمعیت مردم که اغنام و احشام خودشان را از آب چاه بتدریج سیراب می‌نمایند دو بانو مخدره عقیف ایستاده و اغنام و احشام انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۱۰

خودشان را باز میدارند از اینکه با اغنام دیگران از آب سیراب شوند موسی (ع) از آن دو بانو سؤال نمود که چرا گوسفندان خود را آب نمیدهید و مانع می‌شوید از اینکه مانند احشام دیگران آب بیاشامند.

پاسخ گفتند ما همه روزه که برای سیراب نمودن گوسفندان خود بکنار این چاه می‌آئیم باید صبر کنیم که همه این مردم اغنام و احشام خود را سیراب نموده بروند آنگاه ما بکمک یکدیگر آب از چاه کشیده گوسفندان خود را سیراب نمائیم و مباشرت ما باین و رفتار همه روز از نظر آنستکه پدر ما شیخ بزرگ و جلیل و فرسوده است.

فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ:

موسی علیه السلام از نظر اینکه مشاهده کرد که مردم به این دو بانو رعایت ادب و نوبه را نمی‌نمایند و زیاد انجام کار آنان بتأخیر می‌کنند جلو رفت دلو آندو بانو را گرفته با کمال قدرت در کمترین فرصتی گوسفندان آندو را سیراب و آنان را بمنزل خودشان روانه کرد و سپس موسی بکنار دیوار رفته و در سایه آن استراحت کرد.

فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ:

موسی علیه السلام اظهار شکر گراری نمود از نعمت پیش آمده که بر او رخ داد توانست با نیروی بدنی و قدرت جسمانی خود راه دور از مصر را پیموده و از آن کشور خارج شده وارد شهر مدین گشت و آندو بانو را کمک نموده در صورتی که مردم رعایت آنان را ننموده موسی علیه السلام بیدرنگ گوسفندان آندو را از آب چاه سیراب نموده و از نعمت و خیری که پروردگار بوی موهبت فرموده بقرینه سیاق همانا نیروی جسمانی است که می‌توان کارهای نیک را انجام داد ولی بقرینه استفاده می‌شود که از شکر قدرت جسمانی آنکه موسی علیه السلام بسیار گرسنه بوده از نظر اینکه وسیله برای بدست آوردن طعام نداشته است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۱۱

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا:

یکی از آن دو بانوی که گوسفندان خود را برای سیراب نمودن از آب چاه آورده و موسی علیه السلام از چاه آب کشیده گوسفندان را سیراب نموده پس از بردن گوسفندان بمنزل بسوی موسی علیه السلام با اظهار عفت و حیاء باز گشت و اظهار نمود که پدرم تو را دعوت نموده که بمنزل ما بیایید تا اجرت و مزد سیراب نمودن گوسفندان را بتو بدهد.

فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ:

پس از اینکه موسی علیه السلام بمنزل با آن بانو آمد که بر حسب روایات منزل شعیب پیامبر علیه السلام بوده و موسی علیه السلام بخدمت و زیارت او نائل گشت شعیب علیه السلام از او و از جریان و سرگذشت او پرسش نمود موسی علیه السلام نیز سرگذشت اخیر خود را که منتهی باتهام وی بقتل قبطی بود نقل کرده و سبب شد که از آن کشور مخفیانه فرار کند شعیب علیه السلام فرمود با ورود باین شهر مدین از هر گونه خطر ایمن هستی زیرا خارج از محیط قلمرو نفوذ و فرمانروائی فرعون است.

موسی علیه السلام از گفتار بشارت شعیب پیامبر علیه السلام بسیار مسرور گشت و هر سه درخواستی که از پروردگار نموده بود

باجابت رسید زیرا از خطر دستگیر شدن جاسوسان فرعون و انتقام در اثر اتهام قتل ایمن گشت زیرا از محیط و نفوذ فرعون خارج شده و دیگر راه بسیار بعید که از مصر و آن سرزمین خارج شده و بسوی شهر مدین رهسپار گردید، و بمحل امن وارد شده و هم چنین بحضور شعیب پیامبر علیه السّلام رسیده که وسیله پذیرائی او را فراهم آورده‌اند و در اثر پیمان و عهدی که پروردگار سپرده بود که هرگز با ستمگران رابطه نداشته و بدربار فرعون بازنگردد ساحت کبریائی او را بخلوتگاه نورانی و درخشان پیامبری هم چه شعیب علیه السّلام رهبری فرمود بعضویت آن خانواده در آورد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۱۲

قَالَتِ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ:

یکی از آن دو بانو که گوسفندان را بخارج شهر نزد چاه برای سیراب نمودن آورده بود پیدر خود شعیب (ع) عرض نمود ای پدر عزیز این جوان نیرومند و امین را بخدمت بگمار و نیازهای ما را و از جمله مراقبت و رعایت گوسفندان را بعهده بگیرد، زیرا او نیرومند خدمتگذاری است که بامانت و صحت عمل و وظائف و کارهای خود را انجام میدهد و درخواست اینکه جوان را بخدمت بگمارد از نظر اینکه غریب آن دیار است.

باین قرینه ظاهر آنستکه بانو که پیام شعیب را بموسی علیه السّلام رسانید و او را دعوت نمود این درخواست را از پدرش نموده زیرا او به نیرومندی و امانت موسی علیه السّلام شهادت داد که هنگام که با موسی علیه السّلام بمنزل شعیب علیه السّلام رهسپار بودند موسی جلو افتاده بسوی منزل روانه بود و بدنبال آن بانو راه نمیرفت باین قرینه بامانت او شهادت داد.

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَيَّ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّج:

شعیب پیامبر (ع) بموسی (ع) پیشنهاد نمود که تصمیم دارم یکی از دو دختران خود را بهمسری تو درآورم بشرط اینکه هشت سال هلالی بخدمت من درآیی و چنانچه خدمت ما را ده سال ادامه دهی خود اختیار داری و الزامی نیست.

از این چند امر استفاده می‌شود: ۱- شعیب پیامبر علیه السّلام سبقت نموده و این پیشنهاد را بموسی علیه السّلام اظهار فرمود از نظر ولایتی که پدر بر دختر خود دارد و در ضمن دعوت پذیرائی از اوست.

و دیگر اینکه هر دو دختر او حضور داشته‌اند و دیگر شرط نمود هشت سال بخدمت شعیب علیه السّلام در آید و چنانچه بخواهد ده سال بخدمت خود ادامه دهد انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۱۳

موسی علیه السّلام مختار است و الزامی ندارد و شرط اذن بتزویج دختر پس از هشت سال خدمت تحقق یافته است.

مدت اجاره را ماه هلالی تعیین نمود استفاده می‌شود که قبل از دین اسلام نیز ماه هلالی در تاریخ معمول و دائر بوده است.

و نیز کلمه حجج جمع حج است و کنایه از موسم حج و مناسک حج ماه ذی حجه است و شاهد آنستکه سنت ابراهیم خلیل علیه السّلام و اجرای مناسک حج در ماه ذی حجه معمول و دائر بوده است.

وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَلَيْهِ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ:

شعیب پیامبر علیه السّلام در ضمن پیشنهاد و استخدام موسی اعلام می‌نماید که من هرگز تو را بکارهای سخت و دشوار نخواهم تکلیف نمود و واداشت و بمشیت پروردگار نیز مرا از نیکوکاران و صالحان خواهی یافت و بطور اطلاق خود را تبری ننموده و خود را صالح معرفی ننمود بلکه در نظر موسی این چنین وعده و پیمان را سپرد.

قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ:

موسی علیه السّلام در باره ازدواج با یکی از آندو دختران شعیب قبول خود را اظهار کرد و این صرف مقاوله از طرفین بود نه اجراء عقد نکاح بقرینه اینکه شعیب علیه السّلام بظاهر تصمیم و خطوط خود را نسبت به یکی از آن دو دختر پیشنهاد و اظهار تمایل نمود و درخواست خدمت از موسی در برابر اعمال حق ولایت پدر بر دختر بود و هم چنین موسی علیه السّلام نسبت باجل و ادامه خدمت ده سال تصریح نمود که چنانچه خواستم بخدمت خود ادامه دهم الزامی نیست هم چ O..... نمی‌توانید مرا از خدمت منع نمائید و لازم

دیگر آنکه پس از هشت سال می‌تواند موسی با آندختر ازدواج نماید. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۱۴
وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ:

از جمله سخنان موسی علیه السلام است که بآنچه گفته و قرار شد ساحت پروردگار بر آنها احاطه شهودی و ولایت دارد و حکمیت آنرا هر دو طرف به او واگذارده‌ایم از ابن عباس روایت شده که گفت موسی علیه السلام در طی اینکه درخواست می‌نمود (رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ) قطعه نانی نیازمند بود که رفع گرسنگی خود را بنماید.

و نیز از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده فرمود بخدا سوگند موسی سؤال نمود جز قرص نانی که رفع گرسنگی خود را بنماید زیرا که او از علف صحرا برای رفع گرسنگی استفاده می‌نمود و رنگ سبزی از ظاهر بدن و شکم او آشکار بود از اینکه عوض غذا از علف صحرا می‌خورد و از لاغری و هزال رنگ بدن او سبز شده بود.

در کتاب کمال بسندی از سدید صیرفی از امام صادق علیه السلام در طی حدیثی روایت نمود امام فرمود (وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ) از مصر خارج شد در حالی که زاد و راحله‌ای نداشت و کسی که او را خدمت کند و او را پیاده کند و یا سوار مرکب نماید نداشت تا اینکه بسرزمین مدین رسید و در سایه درختی نشست در آن نزدیکی چاه آب بود و گروهی از آب چاه می‌کشیدند و گوسفندان خود را سیراب می‌نمودند.

دو دختر نیز در آنجا بودند که گوسفندانی آورده بودند که آنها را از آب چاه سیراب نمایند از آندو سؤال کرد برای چه آمده‌اید گفتند پدر ما مرد جلیل و پیر و فرسوده است ما دو دختر او برای سیراب نمودن گوسفندان خود آمده و نمی‌توانیم با این مردم مزاحمت نمائیم باید صبر کنیم که آنها بروند موسی بر آندو ترحم کرد دلو آنان را گرفت و از چاه آب کشید و گوسفندان آندو دختر را انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۱۵

سیراب نمود و آندو را روانه منزل نمود قبل از اینکه مردم گوسفندان خود را سیراب نمایند.
و سپس موسی علیه السلام بسایه درخت نشست گفت (رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ).

و نیز روایت شده که موسی علیه السلام در آن حال محتاج بیک خرما بود چون آندو دختر بسوی منزل روانه شدند پدر آنان سؤال نمود امروز زود باز گشتید گفتند جوانی در نزد چاه بود او بر ما ترحم کرد گوسفندان ما را سیراب نمود ما را روانه منزل کرد.
پدر آنان شعیب علیه السلام بیکی از آندو دختر فرمود به نزد چاه آب برو همان جوان را دعوت کن بمنزل ما بیاید یکی از آندو دختر روانه شد و با نهایت حیاء و اظهار عفت به نزد موسی علیه السلام آمده گفت پدرم تو را دعوت می‌نماید تا اینکه اجرت و مزد عملی را که گوسفندان ما را سیراب نمودی بتو بدهد.

و نیز روایت شده که موسی علیه السلام گفت بآن دختر که تو راه منزل را بمن نشان بده و از عقب من بیا ما فرزندان یعقوب هستیم هرگز بدنبال بانوان نظر نمی‌افکنیم.

چون موسی علیه السلام بحضور شعیب پیامبر (ع) رسید و سرگذشت خود را گفت شعیب (ع) فرمود باکی نیست بیم نداشته باش که از قوم ستمگر فرعون و درباریان او ایمن هستی.

سپس فرمود من می‌خواهم یکی از این دو دختر را بحاله نکاح تو درآورم بشرط اینکه هشت سال برای من خدمت نمائی و چنانچه بخواهی ده سال به خدمت ادامه دهی با اختیار تو خواهد بود.

و روایت شده که موسی مدت اجاره بیشتر را بخدومت خود ادامه داد و هرگز پیامبران عهد نمی‌نمایند جز اینکه بمدت زیاد وفاء می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۱۶

در کتاب کافی از علی بن ابراهیم قمی از پدرش از ابن ابی عمیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود در باره حکایت

از موسی (ع) که گفت (رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ) مراد درخواست طعام و غذا بود.

و عیاشی نیز از حفص از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود در باره آیه مراد موسی علیه السلام طعام و غذا بود گفته شده هنگام که موسی علیه السلام وارد بمنزل شعیب پیامبر علیه السلام شد غذا شام در سفره حاضر گسترده شده بود شعیب علیه السلام بوی فرمود ای جوان بفرما غذا شام میل بنما.

موسی (ع) گفت معاذ الله شعیب (ع) فرمود برای چه امتناع می‌نمائی از غذا خوردن مگر که گرسنه نیستی موسی عرض نمود بلی ولی بیم آن دارم که غذا بعوض کار نیک باشد که انجام داده‌ام و ما اهل بیتی هستیم که هرگز عمل نیک اخروی را بیهاء دنیوی نخواهیم فروخت گرچه برابر آن طلا باشد که دنیا را فرا بگیرد.

شعیب (ع) فرمود نه ای جوان عادت من و هم چنین روش پدران من چنین است که میهمانان را دعوت می‌نمائیم و بآنان غذا می‌دهیم آن گاه موسی (ع) از غذا خورد.

در تفسیر قمی است که یکی از دو دختر شعیب (ع) گفت (يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ) شعیب (ع) فرمود در باره قوت و نیروی جسمانی این جوان نقل کردی که دلو بزرگ را تنها از چاه آب کشید ولی امانت او را از کجا فهمیدی دختر گفت هنگامی که رفتم و این جوان را دعوت نمایم که بمنزل ما بیاید بمن گفت که تو در عقب من بیا و فقط راه منزل را بمن ارائه بده و ما از طایفه‌ای هستیم که هرگز بدنبال بانوان راه نمی‌رویم و بآنها نظاره نمی‌نمائیم از این گفتار امانت او را فهمیدم.

در تفسیر مجمع است که حسن بن سعید از صفوان از امام صادق (ع) روایت نموده گفت سؤال شد از امام کدام یک از دو دختر شعیب بموسی (ع) گفت پدرم انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۱۷

دعوت نمود تو را بمنزل ما امام فرمود همان دختری که موسی (ع) با او ازدواج نمود سؤال شد از امام کدام یک از دو مدت را موسی و فاء بشرط نمود.

امام فرمود اوفی یعنی ده سال سؤال شد آیا موسی با همان دختر ازدواج نمود قبل از اینکه مدت اجاره منقضی شود.

امام فرمود موسی کلیم علیه السلام میدانست که مدت شرط را با او پایان میرساند سؤال شد چگونه بود امام فرمود موسی علیه السلام عالم بود که در حال حیات خواهد بود تا زمانی که مدت اجاره را وفاء کند.

مفسر گوید: شرط اذن بتزویج هشت سال خدمت بود نه ده سال.

در تفسیر عیاشی است که حلبی گفته سؤال شد از امام صادق علیه السلام از کعبه آیا مردم کعبه را زیارت و طواف می‌نمودند قبل از بعثت رسول صلی الله علیه و آله فرمود بلی شاهد آن آیه کریمه گفتار شعیب علیه السلام است بموسی (ع) عَلِيٌّ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَجٍ یعنی بمدت هشت موسم حج زیارت کعبه که هشت سال است.

درخواست شعیب (ع) خدمت از موسی بمنظور اعلام اجاره و اعمال ولایت بر دختر خود بوده که پس از پایان مدت هشت سال موسی می‌تواند با دختر شعیب (ع) ازدواج نماید همچنانکه روایت شده که پس از مدت مقرر موسی با دختر شعیب ازدواج نمود.

و بر حسب ظاهر در دین حنیف ابراهیم (ع) ولایت پدر بر ازدواج دختر مقرر نبوده معذک شعیب (ع) این چنین شرط و اعمال ولایت بر دختر خود نموده شاهد آنستکه شعیب پیامبر (ع) بر وفق فطرت و خرد مانند حکم اسلام با موسی رفتار نموده ولایت طبیعی و فطری خود را بر دخترش اعمال نموده و پس از انجام خدمت موسی (ع) میتواند با دختر شعیب (ع) ازدواج نماید.

گفته شده موسی (ع) در خدمت شعیب (ع) پس از انقضای مدت ده سال دیگر باقی ماند و سپس در مقام اذن برآمد که بسوی مصر وطن خود بازگردد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۱۸

و نیز گفته شده که چون مدت خدمت موسی (ع) پایان یافت همسر و اموال و احشام خود را گرد آورده و از غیر طریق راه پیمود که بسوی مصر روانه شود و چون از بیابان سیر میکرد ناگهان بسرزمین طور در شب تیره و تاریکی رسید و بر همسر او نیز وضع

حمل رخ داد و راه را نیز گم کرده و باران تند نیز او را فرا گرفت احشام او نیز در اثر باران پراکنده شده در حیرت فرو رفت که چه کند ناگهان نور و شعله‌های نور و آتش نظر او را بسوی طور جلب نمود و بدان سو روانه شد.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۱۹

(آیات)

[سوره القصص (۲۸): آیات ۲۹ تا ۴۲] ص: ۲۱۹

فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ بَشِيرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۲۹) فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۳۰) وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ (۳۱) اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخَرُّجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۳۲) قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (۳۳)

وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (۳۴) قَالَ سَنَسُدُّ عَصَاكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكَمَّا سُطَانًا فَلَإِ يَصْتَلُونَ إِلَيْكُمْ بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ وَ مِنَ اتَّبِعَكُمْ الْغَالِبُونَ (۳۵) فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرٍ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ (۳۶) وَقَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۳۷) وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَهٍ مُوسَى وَ إِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۳۸)

وَ اسْتَكَبَرُ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ (۳۹) فَأَخَذْنَاهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۴۰) وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ (۴۱) وَ أَتْبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ (۴۲)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۲۱

(شرح) فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا:

پاره‌ای از سرگذشت موسی کلیم علیه السلام است پس از آنکه مدت ده سال بخدمت شعیب علیه السلام ادامه داد تصمیم گرفت که از شهر مدین بسوی مصر وطن خود بازگردد زوجه همسر و بعض خدمه او نیز به همراه او بودند راه بعید و سفر ممتد تا مصر را پیمایند شبانه به وادی طور رسیدند هوا سرد بود موسی از نزدیک آن وادی کوه طور شعله و روشنائی مشاهده نمود که بخود او اختصاص داشت بقرینه اینکه بهمهراهمان خود اعلام نمود و دستور داد که در آن مکان توقف نمایند او بکوه طور بالا رفته از حال شعله و روشنائی که می‌بیند جستجو نماید و شاید از آن آتش شعله‌ای بیاورد و مورد استفاده قرار گیرد.

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ:

پس از اینکه موسی بآن وادی و فضا که جانب و سمت راست وادی قطعه مبارکه نزدیک شجره رسید ناگهان ندای روح افزای او را فرا گرفت و سبب برکت و شرافت موسی و آن قطعه گردید و آغاز سخن و خطاب بوی بود بدیهی است شجره و درخت واسطه و حجابی بوده که از وراء آن نداء شرف صدور یافت و انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۲۲

موسی را مورد خطاب قرار داد.

أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ:

از خطاب که شرف صدور یافت استفاده می‌شود که نوری که موسی (ع) مشاهده می‌نمود نور حقیقی بود و بخود او اختصاص

داشته و از طریق محسوس نبوده که با حس بینائی آن نور و هم چنین آن ندای روح افزا بنیروی حسی و شنوائی شنیده شود و بصورت صدا و نوسان هوا تحقق پذیرد بلکه نداء از الهامات روحی و القاء باطنی و موهبت وجودی بوده که بموسی اختصاص داشته زیرا وحی و اعلام کبریائی از شئون آفرینش است و این حقیقت را قلب و روح موسی (ع) بطور مشهود در خود می‌یابد نه از طریق حواس باطنی و تصور و تفکر که تبدل و یا تزلزل پذیر باشد.

نداء و کلام ساحت پروردگار آنستکه رسول مخاطب سخن کبریائی را بدون واسطه و بدون توجه بغیر با قلب نورانی خود بیابد و بشنود گرچه حجابی رقیق مانند شجره و نور و روشنائی واسطه باشد که از هر سو آنرا فرا گرفته ولی کلام و نداء هرگز قائم بآندو نبوده مانند قیام کلام بانسان بلکه شجره و روشنائی پرده‌ای نازک بوده که بدیدگاه روح میرسد و از هر سو بر آندو احاطه داشته بطوریکه متناسب با ساحت کبریائی می‌باشد.

نظر به این که هر یک هر یک؟؟؟ از درجات وحی و الهام و نداء و کلام پروردگار از شئون موهبت وجودی است هرگز مورد تردید و یا نسیان و یا تزلزل نخواهد بود آن یا موسی:

آیه مبنی بر اخبار و اعلام ذات کبریائی است که نام شریف او الله می‌باشد و از جمله صفت بارز او مقام ربوبیت نسبت بعوالم امکانی است که غرض از خلقت است و صفت رب بمعنای مالک تدبیر و زمام و سوق موجود و آفریده است بسوی کمال که غرض از خلقت آنست و صفت رب نیز لازم ذاتی آن خلق و انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۲۳

آفرینش است و صفت اختصاص بتدبیر همه عوالم دارد بطوریکه چیزی از عوالم خارج نباشد که رب و مدبر دیگری آنرا آفریده و تدبیر نماید.

و نظر به این که خطاب بموسی علیه السلام توجه داشته گوینده و خطاب کننده را بطور مشهود مبتداء قرار داده و جمله (إِنِّي أَنَا اللَّهُ) را که مبنی بر اعلام ساحت کبریائی و دلالت بر حصر دارد که خبر قرار داده الوهیت و استحقاق معبودیت شایسته نیست جز برای ساحت گوینده.

با اینکه لفظ جلاله اسم و نام ذات کبریائی و مستجمع صفات کمال است ولی در اثر خطاب و مشافهه که غرض تعریف و اعلام گوینده است جمله خیر و معرف قرار داده شده است.

و نظر به این که همه درجات وحی و القاء و نداء و کلام کبریائی ارتباط مستقیم با قلب و روان موسی داشته حقیقت را بطور شهود در خود می‌یابد و محال است که پروردگار حقیقتی را برسول تعلیم فرماید که بطور موهبت وجودی است و رسول در آن باره تزلزل و یا تردید نماید.

و مفاد خطاب آنستکه ای موسی ساحت کبریائی است که با تو سخن می‌گوید و رب و مدبر عوالم امکانی است.

وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ:

خطاب دیگری شرف صدور یافت که ای موسی عصای چوبین خود را بزمین افکن آنرا بر حسب دستور بزمین افکند ناگهان بسرعت بحرکت و جنبش در آمد هم‌چنان شیطانی که به جست و خیز درآید.

وَلِي مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ:

موسی علیه السلام از مشاهده این واقعه حیرت انگیز بر حسب طبع و بدون سابقه ناگهان هراسان گشته بر آن پشت نموده و روی گردانید و از آن در حذر شد بدیهی است تشبیه از نظر اینکه حرکت و سرعت آنست نه تشبیه جان و شیطان است بازدها. انوار

درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۲۴

يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ:

خطاب دیگری شرف صدور یافت که ای موسی بسوی من توجه بنما و هرگز هراسان مشو و عصای چوبین که باذن پروردگار

بصورت و سیرت شیطان درآمده و زیاده در جنبش و حرکت است بمنظور آنستکه دلیل آشکار و معجزه‌ای باشد برای دعوت رسالت تو نه بمنظور آنستکه از آن هراسان شوی.

بدیهی است آیه موسی را تسلیت گفته که در حضور ساحت کبریائی در امان خواهی بود و از حادثه‌ای بیمناک مباش زیرا در حظیره قدس حضور یافته‌ای خوف و اضطراب خاطر موسی علیه السلام بر حسب طبع بشریت او بوده زیرا نخستین بار است که بمقام قرب کبریائی نائل آمده از مشاهده ناگهانی منظره اعجاز‌آمیز و وحشت‌زا که سلاح دیگری را در اختیار ندارد از آن رو گردانیده و اینگونه خوف از واقعه اعجاز‌آمیز و خارق عادت ممدوح و پسندیده است.

إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ:

مبنی بر تأمین خاطر موسی است که رسولان که در مقام اداء وظایف رسالت برآیند هر چه پیش آید از خطر ایمن بوده و پیوسته در حفظ و نظارت کبریائی خواهند بود و در حقیقت با این خطاب تکوینی نیروی دیگری را پروردگار برسولان موهبت میفرماید تا بتوانند در انجام وظایف طاقت فرسای رسالت با تمام نیرو مقاومت نمایند و گر نه اداء رسالت که مبارزه با دنیای شرک و کفر و لجاج است بدون نیروی خدا داده هرگز میسر نخواهد شد.

و از آیه استفاده می‌شود که پروردگار حالت خوف از واقعه‌ای را بطور کلی در مقام قیام بدعوت از رسولان رفع نموده بدین جهت از قیام باداء وظایف دعوت و رسالت امتناع نخواهند نمود و چنانچه در موردی که خطر متوجه شود از انجام رسالت شانه تھی نمایند این عذر هرگز پذیرفته نخواهد بود بلکه باید اقدام نمایند گرچه خطرها آنان را تهدید کند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۲۵

هم‌چنانکه ابراهیم خلیل (ع) در اثر شکستن بت‌های نمرودیان که بطور حتم خطر هلاکت در برداشت و مدت‌ها در انتظار موقع مناسبی بود که این وظیفه را انجام دهد هنگامیکه روز عید پیش آمد و مردم از شهر بیرون رفته وارد بتکده شده این چنین وظیفه خطرناکی را باکمال قدرت و نیرو باجاء درآورد و تا آخرین مراحل خطر هم مقاومت نمود تا آنجا که محکوم بسختترین رنج و عقوبت گردید و آنرا پذیرفته و در باره او نیز بموقع اجراء گذارده شد.

و نیز استفاده می‌شود که وظیفه رسالت و مبارزه با دنیای شرک و کفر و لجاج امری است طاقت فرسا هرگز فردی نمیتواند بعهده گیرد جز افرادی که ساحت کبریائی استقامت آنان را تضمین فرماید.

و جمله (إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ) مبنی بر انشاء و موهبت تکوینی برسولان است که اطمینان خاطر و ثبات قلب بآنان ارزانی شده است. اینگونه امتیازات از رفعت مقام و قدرت نیروی رسولان است بر طبق (وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا) و سایر طبقات عالی از اهل ایمان از تکالیف سخت حرجی بی‌بهره‌اند از نظر قصور آنها است که در باره آنان تخفیف مبنی بر منت رعایت شده است.

اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ:

دلیل و خارق عادت دیگر برای رسالت و دعوی بتوحید که ساحت پروردگار در اختیار موسی علیه السلام نهاد و مبنی بر موهبت وجودی است که دست خود را بجانب خود گذارد و سپس آنرا از آستین بیرون آورد ناگهان دست او درخشان گشته بدون اینکه در اثر بیماری برص و مانند آن باشد.

وَ اضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ:

آیه مبنی بر پند است که پیوسته با مردم اظهار مهر و رأفت بنما و همه را بگرد خود درآور و پناه و سرپرست آنان باش و از فروتنی و تواضع نسبت بآنها دریغ مدار. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۲۶

فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَائِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ:

خطاب بموسی علیه السلام نموده هر دو این معجزه عصای چوبین و دست درخشان دلیل بر صحت دعوی رسالت تو در باره فرعون پادشاه قبط و قبطیان و مردم این سرزمین است و آنان را بخداپرستی دعوت بنما و برای اثبات دعوی رسالت خود از جانب

پروردگار آنها بکار ببر و آنان قومی معاند و از درک حقیقت بی‌خبر و بی‌بهره‌اند.

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ:

موسی علیه السّلام در اثر اعلام رسالت بوی و اعزام او بسوی فرعون و قبطیان بیاد سرگذشت خود افتاد عرض نمود بار الها مرا بقتل قبطی متهم نموده درباریان فرعون در صدد انتقام من بوده و هستند بیم آن دارم که مرا بقتل برسانند.

وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْضَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْتُهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ:

هرون برادرم در سلاست گفتار و سخنوری شایسته‌تر از من است او را نیز بهمراهم اعزام فرما که در دعوت و انجام رسالت مرا یاری دهد و با کمک یکدیگر بتوانیم بدعوت مردم قیام نمائیم و بیم از آن دارم که چنانچه تنها بدعوت قیام نمایم مرا تکذیب نمایند.

قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ:

خطاب از ساحت کبریائی شرف صدور یافت که ای موسی درخواست تو در باره رسالت هرون پذیرفته شد و بهمرهی وی تو را یاری دهد و نیروی بازوی تو را محکم نموده با معجزاتی که در اختیار شما نهاده‌ایم هرگز نتوانند بشما آسیبی برسانند و بطور حتم در دعوت فرعون و قبطیان با کمال قدرت و نیرو و وظیفه رسالت خود را انجام خواهید داد و آیه مژده‌ای را در بر دارد که هر دو شما و هر که مرام و دعوت شما را بپذیرد پیروز خواهید بود زیرا دعوت شما بر اساس انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۲۷

معجزات تهدید کننده‌ای است که دشمن هرگز توان مبارزه با آنها را نخواهد داشت.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرَى وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ:

پس از اینکه موسی و هرون بدربار فرعون پادشاه قبط آمده او و قبطیان را بخداپرستی دعوت نمودند و بمنظور اثبات دعوی رسالت از جانب پروردگار معجزات شگفت‌آوری ارائه داده مانند عصای چوبین که آنها بزمین افکنده و بصورت و سیرت اژدها مهیب درآمده و هم چنین موسی علیه السّلام دست خود را از پهلوی و آستین بیرون آورده درخشان بعموم مردم ارائه داده با اجرای این دو معجزه در انظار مردم در مقام انکار و تکذیب دعوی موسی و هرون برآمده گفتند عمل سحر و جادوای است که در باره پیشینیان نیز اینگونه جادو و سحری را نشنیده بودیم.

وَ قَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَى مِنْ عِنْدِهِ:

موسی علیه السّلام بفرعون و مردم قبط خطاب نموده فرمود دعوی رسالت ما را از پروردگار نمی‌توانید انکار و تکذیب نمائید زیرا پروردگار علم و احاطه دارد بصحت دعوی رسالت ما از نظر اینکه استناد بمعجزاتی دارد که بطور حتم از جانب پروردگار برسالت اعزام شده‌ایم و مرام ما هدایت و اعلام حسن عاقبت در عالم دیگر در باره گروهی است که دعوت ما را بپذیرد.

وَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ:

باستناد و معجزاتی که ارائه شد پروردگار عالم بصحت دعوی رسالت ما می‌باشد و هر که از مرام ما پیروی نموده و دعوت ما را بخداپرستی بپذیرد راه سعادت و نیک بختی پیموده در دو جهان از سرور روانی و نعمت کامیاب خواهد بود.

و نظر به این که دعوی رسالت افراد بشر از جانب پروردگار امری است خارق عادت و نهانی و سایر افراد از این نعمت بی‌بهره و بی‌خبرند ناگزیر ساحت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۲۸

پروردگار برای اثبات رسالت رسول که امر خارق عادت است بعموم مردم حاضر در آن زمان معجزاتی محسوس ارائه دهد مانند عصای چوبین و دست درخشان که هر فردی بحکم خرد تصدیق کند و از نظر آشکار بودن معجزه نتوانند در مقام انکار برآیند جز از نظر لجاج.

طبق این قانون کلی پروردگار نیز دو معجزه عصای چوبین و دست درخشان را در اختیار موسی نهاد که خواه ناخواه هر که آنها مشاهده کند تصدیق خواهد کرد ناگزیر انکار و تکذیب دعوت او فقط بر اساس لجاج با ساحت پروردگار خواهد بود.

إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ:

بدیهی است با این معجزات و دلائل آشکار بر صحت دعوی رسالت از جانب پروردگار چنانچه در مقام لجاج و انکار برآئید دلائل و معجزات را سحر خوانده هرگز فلاح و رستگاری نخواهید داشت زیرا مورد تهدید و عقوبت قرار گرفته و بر خود ستم نموده و از طریقه فطرت و عدالت و صلاح اجتماع رو گردانیده‌اید و قَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي:

با اینکه موسی علیه السلام برای اثبات دعوی رسالت خود از جانب پروردگار دلائل و معجزات چند: مانند عصای چوبین دست خود را بصورت اژدها بعموم ارائه نموده و همچنین دست خود را درخشان بعموم مردم ارائه داده و همه مردم فریفته و مورد شگفت قرار گرفته بودند با وجود این دلائل آشکار فرعون از نظر اغفال مردم و جلب نظر عموم بسوی خود اظهار نمود که من هرگز پروردگاری شایسته ستایش جز خود نمیدانم و بعموم مردم اعلام می‌نمایم که دعوی موسی و هم چنین اعمالی سحرآمیز که ارائه میدهد هیچ یک بر اساس استوار نیست با توجه به این که پادشاه خود بت پرستش می‌نمود ولی نسبت بمردم قبط نیز خود را شایسته پرستش و الوهیت معرفی می‌نمود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۲۹

فَأَوْقَدَ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى:

در نتیجه سخنان فرعون در باره تکذیب دعوی موسی (ع) خطاب بوزیر و متصدی امور پادشاهی خود نموده دستور میدهد که از آب و گل و آجر محکم بناء مرتفع و ساختمانی عالی بنا گذارد بمنظور اینکه بر ارتفاع آن بنای عالی رفته اوضاع کواکب را مشاهده و در آنها بنگرم و از عالم و جریان اوضاع آن تجسس نمایم و در باره صدق و کذب گفتار و دعوی موسی اطلاع یافته و آگاه شوم.

وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ:

ولی با ظن قوی به این که موسی بر اساس کذب و بیهوده دعوی رسالت از پروردگار می‌نماید و دلائلی نیز بی‌اساس ارائه میدهد.

وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ:

فرعون روش خودستایی و ستمگری را در جامعه بشر باقصی مرتبه رسانید و ندای (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) او آن سرزمین را فرا گرفته بود هم چنین درباریان و لشکر او و شعار آنان انکار قیامت بود دایر به اینکه بر خلاف حکم خرد بشر در باره عقاید و اندیشه و اعمال و حرکات خود هیچ گونه مسئولیت متوجه او نخواهد بود و بمردن محو و نابود می‌شود.

فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ:

فرعون و لشکر انبوه او در تعقیب بنی اسرائیل برآمده که نگذارند از مصر فرار نمایند و آنان را باز گردانند هنگام که بساحل دریا رسیدند بنی اسرائیل از دریا عبور نموده بودند فرعون و لشکر وی نیز بدنبال آنان وارد دریا گشته ناگهان همه آنها را بکام امواج خروشان دریا افکندیم.

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ:

از نظر تشریف روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله که پایان زندگی فرعون و لشکر وی بنگر چگونه بخواست خودشان رهسپار ساحل دریا شده بشتاب مرکب انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۳۰

خود را با عمیق دریای نیل سوق داده ناگهان امواج دریا همه را یکباره فرا گرفت و بدون مبارزه‌ای از بنی اسرائیل بناها و ساختمانها و بستانها را ترک گفته و به بدشمن خود تسلیم نموده بآنان واگذارند.

وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ:

نظر به این که فرعون و مردم قبط در مقام مبارزه با دعوت موسی کلیم علیه السلام برآمده و بسیاری از مردم را بکفر و عناد دعوت می‌نمود در قیامت نیز پیشوای آنان بسوی شعله‌های آتشین دوزخ خواهند بود و از نظر اینکه پیامبران از او و از پیروان او نفرت داشته

در قیامت نیز هرگز از آنان شفاعت نخواهند نمود.

وَ أَتَبَغْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ:

سایر پیروان کفر و ضلالت که از طریقه آنان پیروی نمایند سبب طرد و لعن آنان نیز از رحمت شده و بر عقوبت پیشوایان افزوده می‌شود و در صحنه قیامت نیز از نظر تنفر از آنان و تیرگی روان و قبح منظر هرگز کسی توجه بآنان نخواهند نمود.

در تفسیر مجمع از ابی بصیر از امام باقر ابو جعفر علیه السّلام روایت نموده امام فرمود هنگامی که مدت خدمت موسی علیه السّلام پایان یافت با همسر خود بسوی وطن از مدین خارج شده راه را گم نمود ناگهان از دور نور و روشنائی مشاهده نمود بهمسر و همراهان خود گفت در اینجا توقف نمائید تا در اثر این نور و روشنائی رفته جستجو نمایم.

در کتاب در منثور بسندی از مقسم روایت نموده گفت در طی راه حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السّلام را ملاقات نموده سؤال نمودم موسی بکدام یک از دو موعد وفا نمود اولی یا دومی فرمود بوعده دومی وفا نمود.

در تفسیر قمی در باره آیه (وَ أَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْتُهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَيِّدُ قُنِي) راوی گفت سؤال نمودم از امام باقر ابو جعفر علیه السّلام موسی نوزاد چند روز انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۳۱

از مادرش غایب بود تا هنگامی که بوی بازگشت و پروردگار موسی را بمادرش بازگردانید امام فرمود سه روز راوی سؤال نمود هرون برادر نسبی و صلبی موسی بود امام فرمود بلی آیا نشنیده‌ای آیه اَبَا بَنٍ أُمَّ لَا تَأْخُذُ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي)

راوی سؤال نمود کدام یک بر حسب سن بزرگتر بودند فرمود هرون.

راوی سؤال نمود وحی از جانب پروردگار بهر دو نازل می‌شد امام فرمود وحی بموسی نازل می‌شد و موسی بهارون برادرش وحی را اعلام می‌نمود.

راوی سؤال نمود مرا خبر ده از وحی احکام و قضاء و امر و نهی آنها نیز بهر دو نازل می‌شدند.

امام فرمود موسی علیه السّلام با پروردگار مناجات می‌نمود و او نیز در باره اختلافات بنی اسرائیل قضاوت می‌نمود ولی هرون هر هنگام که موسی بمناجات میرفت بجای او وظایف او را انجام میداد.

سؤال شد کدام یک قبل از دیگری وفات نمود.

امام فرمود هرون قبل از موسی فوت نمود و هر دو در زمان بیابان گردی بنی اسرائیل وفات نمودند.

سؤال شد آیا موسی فرزندی داشت امام فرمود موسی فرزندی نداشت بلکه فرزند و ذریه برای هرون بود.

در کتاب کافی از طلحه بن زید از امام صادق (ع) روایت نموده که امام فرمود در قرآن کریم امامان دو قسم هستند آیه فرمود (وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا) نه بامر مردم و امر پروردگار را مقدم میدانند قبل از امر مردم و حکم پروردگار را مقدم میدانند قبل حکم مردم.

و قسم دیگر آیه فرمود (وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ) امر خود را مقدم میدانند بر امر پروردگار و هم چنین حکم خود را قبل از حکم پروردگار و از هوی و هوس پیروی می‌نمایند بر خلاف آنچه کتاب الهی دستور میدهد.

مفسر گوید رسولان و اوصیاء آنها علیهم السّلام جامعه بشر را بتوحید و بیرنامه آن انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۳۲

دعوت نموده با نیروی باطنی پیروان خود را نیز هدایت می‌نمایند و بهمراهی خود آنان را بسعادت میرسانند ولی امام باطل مردم را بیاطل و شرک و کفر دعوت می‌نمایند و مردم را بپیروی از هوی و هوس خود میخوانند و بضلالت و گمراهی پیروان خود را می‌کشانند.

با توجه به این که هر که در جهان تکلیف و آزمایش از دعوت امام بحق و پیروی نماید طریق خرد و خداشناسی را پیموده و هدایت یافته و در عالم دیگر و قیامت نیز تحت لواء و ظل همان امام بحق محشور خواهد شد و معنای هدایت و تأثیر باطنی امام بحق در هر

یک از عوالم و مراحل ظهوری از سعادت کامیابی در بر خواهد داشت و در پناه و شعاع آن امام بسیر تکاملی خود ادامه می‌دهد. هم چنین در قطب مخالف هر که از امام باطن پیروی کند طریق ضلالت و کفر را پیموده در این جهان بتیره‌بختی و در هر یک از عوالم آینده نیز به تناسب آن ظهوری از شقاوت و عجز و خاری خواهد بود و پیوسته در قطب بعد و حرمان از رحمت ابدی بسیر انحطاطی خود ادامه می‌دهد.

هدایت بامر و دعوت بحق وظیفه رسولان و امامان است و هدایت حقیقی عبارت از صورت اعتقادی ایمان با اصول توحید و اتصاف بفضایل خلقی و التزام عملی است و باهل ایمان پی‌درپی افزوده می‌شود و از مقوله خلق و اختصاص بساحت پروردگار دارد. و هدایت که برسولان و اوصیاء علیهم السلام بر حسب وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا نِسْبَت داده می‌شود عبارت از وساطت در فیض تعلیم و موهبت روانی است و لازم آن وساطت و تأثیر معنوی باطنی در فیوضات پروردگار می‌باشد و بر عقیده و اعمال مردم زمان و عصر خود آگاه و نظارت داشته و واسطه در تقرب پیروان مکتب خود به پروردگار باشد.

خلاصه منصب امامت عبارت از شهود باطنی و تأثیر غیبی است که با آن انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۳۳ نیرو بر عقاید و اخلاق و بر سیرت و ارزش هر یک از اعمال مردم آگاه بوده و پیروان مکتب قرآن را بسوی سعادت سوق می‌دهد زیرا عقیده و اعمال و کردار بشر مانند سایر موجودات دارای جنبه ملکوتی است غیر از جنبه صفت نفسانی و یا حرکت خارجی که از مقوله فعل اختیاری است.

و بمنطق آیه (لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ) امامان بر عقیده و ملکوت اعمال و اقوال مردم کاملاً بصیرت و نظارت دارند نه از طریق حصولی و انفعال بلکه از طریق وساطت در فیوضات الهی و قرب به پروردگار و در پیشگاه کبریائی در باره ایمان و کفر و اعمال صالح و طالح مردم زمان و عصر خود بشهادت قیام خواهند نمود.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۳۴

(آیات)

[سوره القصص (۲۸): آیات ۴۳ تا ۵۶] ص: ۲۳۴

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۳) وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعُرْبِ إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَ مَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۴۴) وَ لَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَ مَا كُنْتَ ثَاوِيًّا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَ لَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۴۵) وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَ لَكِن رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۶) وَ لَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمْتْ أَيْدِيَهُمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۴۷)

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْ لَا أُوْتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلِ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَ قَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ (۴۸) قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۹) فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَعِيرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۰) وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۱) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ (۵۲)

وَ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ (۵۳) أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۵۴) وَ إِذَا سَجَعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ (۵۵) إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۵۶)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۳۶

(شرح) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ:

آیه مبنی بر سوگند و از نظر تشریف خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده که پس از اینکه امتهای بسیاری را در اثر مخالفت و مبارزه با دعوت رسولان بهلاکت افکندیم اینک کتاب توریه آسمانی را بر موسی نازل نمودیم که سبب بصیرت و تعلیم و آموزش بشر می‌باشد و در طی توریه بعضی از سرگذشت ملت‌های گذشته را تذکر داده و قبل از نزول توریه بسیاری از امت‌های مشرک را بهلاکت افکندیم و محتمل است لفظه القرون قوم فرعون را نیز شامل شود از نظر اینکه نزول توریه بموسی علیه السلام پس از چند سال از هلاکت فرعون بود ولی پس از نزول توریه پروردگار طایفه و قومی را در اثر مبارزه با رسولان بهلاکت نیفکنده است.

هُدًى وَرَحْمَةً:

از جمله آثار توریه آنستکه هدایت و رهبری بشر بمعارف الهی و اساس سعادت بشر در زندگی می‌شود و نیز سبب شمول رحمت و فضل است در اثر پیروی از آن و دلایل آشکاری بمعارف الهی دارد.

هم‌چنانکه ابو سعید خدری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که میفرمود هرگز پروردگار بهلاکت نیفکند قوم و امتی را پس از نزول توریه جز ساکنان قریه‌ای که مسخ شدند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۳۷

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ:

باشد که مردم بیاد آورند که مبارزه با دعوت رسولان سبب استحقاق عقوبت خواهد بود و نیز متوجه شوند که باید باصول توحید بر حسب اعتقاد و عمل باحکام الهی ملتزم شوند.

وَمَا كُنْتُ بِجَانِبِ الْعُرْبِ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتُ مِنَ الشَّاهِدِينَ:

خطاب برسول گرامی نموده که در کوه طور جانب غربی آن نبودی هنگام که بموسی پیشنهاد نموده و رسالت بسوی فرعون را بعهد او نهادیم هم چنین حضور نداشتی که ما کتاب توریه آسمانی را بموسی نازل نمودیم.

وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ:

پس از زمان رسالت موسی کلیم علیه السلام تا عصر رسول گرامی صلی الله علیه و آله قرنهای بسیاری فاصله است قرونی که بشر به علوم و معارف الهی هرگز توجه نداشته و مورد فراموش قرار گرفته است.

بدین جهت بر حسب حکمت لازم است که مکتب توحید در جهان بناگذاشته شود و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بسوی مردم جهان اعزام شود و سرگذشت امت‌های گذشته را دسترس او نهاده و اقوام و ملت‌های بسیاری که در اثر مبارزه با دعوت رسولان بعقوبت‌های الهی محکوم شده در آیات قرآنی بمردم جهان اعلام نمائیم تا مردم جهان عبرت گیرند.

و هم چنین در باره رسالت و بعثت رسول صلی الله علیه و آله و هم چنین در باره اوصاف و فضایل او برسولان سفارش نموده که بمردم اعلام نمائید و بشارت دهند.

وَمَا كُنْتُ ثَاوِيًّا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ:

هم چنین ای رسول گرامی در شهر مدین نزد شعیب پیامبر نبودی که اخبار و سرگذشت آنان را از نزدیک مشاهده نموده برای اهل مکه نقل و بازگو نمائی.

هم‌چنانکه سایر پیامبران و رسولان را ملاقات و مشاهده نمودی تا اینکه اخبار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۳۸

و سرگذشت زمان آنان را برای اهل مکه حکایت نمائی ناگزیر پاره‌ای از اخبار آنان را برای تو از طریق وحی و تعلیم نهانی اعلام نموده که شاهد بر صحت دعوی رسالت تو خواهد بود و چنانچه از جانب پروردگار بتو وحی نمی‌شد هر آینه طریقی برای استفاده از اخبار و سرگذشت پیامبران نبود.

وَلِكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ:

و بدین منظور پروردگار رسول گرامی صلی الله علیه و آله را بسوی اهل مکه و مردم جهان اعزام نموده و اخبار آنان را برای تو از طریق آیات قرآنی اعلام نموده که شاهد صدق دعوی رسالت تو باشد.

وَمَا كُنْتُ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْتُنَا:

هم چنین ای رسول گرامی در جانب کوه طور حضور نداشتی که با موسی گفتگو نمودیم و باو دستور داده شده که توریه آسمانی را با کمال توجه تلقی نموده و بمردم رساند.

و محتمل است مراد بار دوم است که پروردگار با موسی سخن گفت هنگامی که هفتاد نفر از قوم خود را برگزید و همراه خود بکوه طور آورد بمنظور اینکه حضور یابند و سخنان ساحت پروردگار را با موسی بشنوند و نزول توریه را از آسمان مشاهده نمایند.

وَلَكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ:

و از نظر رحمت و فضل بتو که مردم جهان را برای همیشه بتوحید خالص دعوت نمائی و آیات قرآنی را دسترس عموم بشر نهاده و مکتب عالی توحید را در جامعه بشر بنا گذارده و مردم جهان را برای همیشه پیروی از برنامه آن دعوت نمائی ملتها و اقوامی که سالهای بجاهلیت بسر برده و رسولان و پیامبرانی بسوی آنان فرستاده نشده که آنان را از شرک و مخالفت آفریدگار تهدید نماید و

بترسانند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۳۹

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ:

ولی از نظر رحمت و فضل ای رسول گرامی تو را بدین منصب برگزیده که این مردم و همچنین مردم جهان را برای همیشه از شرک و مخالفت پروردگار تهدید نمائی باشد که بپذیرند و متذکر شوند.

وَلَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ:

نظر به این که بحکم خرد انسان در برابر عقیده و عمل اختیاری خود مسئولیت دارد و لازم طبیعی شرک و کفر و مخالفت پروردگار انحراف از طریقه انسانیت و گمراهی است تیره بختی در دنیا نیز شقاوت لازم آنست همچنین در عالم قیامت لازم آن بعد و محرومیت از رحمت پروردگار خواهد بود.

بر این اساس پروردگار رسولان و پیامبرانی بسوی مردم اعزام فرموده که آنان را بخداپرستی و طریق سعادت و فضایل دعوت و رهبری نمایند گرچه پروردگار بحکم خرد و فطرت که در کمون بشر نهاده است میتواند بآن اکتفاء نموده حجت را بر آنان تمام اعلام نماید و بدون احتیاج باعزام رسول بیگانگان را باستناد حکم خرد و فطرت مؤاخذه فرماید و آنها را مورد عقوبت قرار دهد.

ولی از نظر فضل پروردگار بر مردم مقرر فرموده زیاده بحکم خرد تا هنگامی که رسولی بر مردم اعزام نفرماید هرگز این گروه مردم را بواسطه کفر و شرک و مخالفت آنان مؤاخذه نخواهد فرمود در صورتی که رسولی بسوی مردم اعزام نفرماید اعتذار هر یک از آنان را بآنیکه چنانچه رسولی بسوی ما اعزام میفرمودی هرآینه ما نیز دعوت او را پذیرفته از جمله گروندگان خواهیم بود پروردگار بفضل خود این عذر خواهی را از بیگانگان خواهد پذیرفت.

خلاصه بر حسب صفت ربوبیت پروردگار برای هدایت و سوق جامعه بشر بسعادت و حیات ابدی و انتظام زندگی وی رسولی اعزام

فرماید و همچنین وظایف انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۴۰

اعتقادی و عملی آنان را اعلام فرماید و گر نه حجت بر مردم تمام نخواهد بود بر این اساس بیگانگان میتوانند بر شقاوت و استحقاق عقوبت خود اعتراض نمایند.

فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ:

عذر خواهی بیگانگان آنستکه چنانچه رسولی اعزام میفرمودی ما نیز از او پیروی نموده دعوت او را می‌پذیرفتیم و بمنظور قطع عذر

بیگانگان پروردگار ناگزیر بفضل خود رسولی اعزام فرموده همچنانکه موسی کلیم علیه السلام را قبل بر این اعزام فرمود و عذر مردم آن زمان را قطع نموده است.

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ:

پس از اینکه پروردگار بفضل خود و بر حسب حکمت و بناگذاری مکتب عالی توحید قرآن کریم را برسول گرامی اسلام فرو فرستاد بت پرستان مکه در مقام انکار برآمده و عذر دیگری را پیشنهاد نموده که چگونه قرآن نیز مانند توریه کتاب آسمانی یک باره نازل نشده بر این اصل بت پرستان گویند هر دو توریه و قرآن بر اساس سحر و افسانه‌سرائی است و نیز گویند که هیچیک از رسولان را تصدیق نمی‌نمائیم.

قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا:

مبنی بر تعلیم رسول گرامی است که در مقام احتجاج با بت پرستان بگو چون توریه و قرآن را سحر و افسانه خوانده‌اید در صورتی که هر دو کتاب آسمانی است و چنانچه برای صحت گفتار خود کتاب آسمانی دیگری را برای هدایت و رهبری بشر که بهتر و مناسب‌تر از توریه و قرآن کریم باشد ارائه دهید زیرا بحکم خرد پروردگار بمنظور هدایت بشر رسولی باید اعزام فرماید.

و نیز کتابی مبنی بر برنامه سپاسگزاری اعتقادی و عملی ارسال نماید با توجه به این که بت پرستان توریه و قرآن کریم را سحر و افسانه معرفی نموده ولی آیه آن دو انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۴۱

کتاب آسمانی را وسیله هدایت و رهبری از جانب پروردگار معرفی نموده نهایت بت پرستان برای اثبات صحت گفتار خود باید کتاب آسمانی بهتری را بحکم خرد ارائه دهند.

أَتَّبِعُهُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

ای رسول گرامی در مقام احتجاج با بت پرستان اعلام بنما که چنانچه بت پرستان بفرض محال برای صحت دعوی بی پایه خود کتاب آسمانی دیگر و بهتری را ارائه دهند اعلام بنما که از آن کتاب آسمانی که بمنظور ارشاد و سوق بشر بسوی سعادت مناسبتر است من نیز از آن پیروی خواهم نمود زیرا در باره پیروی از حق و حقیقت من از همه شما ثبات و استقامت بیشتری را از خود نشان میدهم.

فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ:

آیه تفریع و خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله است که چنانچه بت پرستان کتاب آسمانی دیگری را ارائه ندهند بدان که نه از نظر جستجوی حق و حقیقت است که بر قرآن کریم و توریه آسمانی اعتراض نموده و آن دو را نمی‌پذیرند بعد از اینکه آن دو وسیله هدایت و رهبری بشر نخواهد بود بلکه از نظر آنستکه شعار آنان خودستایی و اینکه بشر در برابر نعمتهای بی شمار ساحت پروردگار جهان هیچگونه مسئولیت متوجه آنان نمی‌شود.

شکر منعم و سپاس از نعمت آفرینش مفهوم خرافی است و وظایفی از نظر اعتقاد و عمل جوارحی بعهدہ ندارد بر این اساس بت پرستان هر دو کتاب آسمانی توریه و قرآن کریم را از نظر خودستایی مورد انکار و اعراض قرار داده‌اند.

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ:

بیان آنستکه ضلالت و گمراهی بشر بر اساس هواپرستی و خودستایی است که قطب مخالف با خداپرستی است و ذکر کلمه بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ قید توضیح است زیرا بدیهی است که طریقه عبودیت و سپاسگزاری نعمت آفریدگار و میان خودستایی انوار درخشان،

ج ۱۲، ص: ۲۴۲

و کفران نعمت پروردگار تباین ذاتی است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ:

هدایت موهبت الهی و نیل سعادت است و عبارت از صورت اعتقادی و الزام عملی به وظایف دینی است و این در موردی است که قابل و صالح باشد و نعمت هدایت را بپذیرد و در موردی که شعار آنان خودستائی و کفران نعمت رسالت پیمبران باشد شایسته ضلالت و گمراهی بودن و نزول آیات قرآنی را با اینکه معجز آسا است از ساحت پروردگار انکار می‌نمایند و توریه کتاب آسمانی پیشین را سحر و افسانه خوانده و پنداشته و در برابر نعمتهای بی‌شمار پروردگار خود را مسئول ندانسته و از حق رو گردانید بر این اساس هرگز پرتو نور هدایت آنان را فرا نخواهد گرفت با توجه به این که ارائه طریق عبودیت و اعلام وظایف اعتقادی و عملی که بعهد رسول گرامی (ص) نهاده شده بمنظور اتمام حجت بر مردم است.

و این وظیفه آموزش عمومی است و اختصاص باهل ایمان ندارد ولی هدایت و صورت اعتقادی باصول توحید و التزام عملی که فیض سعادت و روح ایمان است اختصاص باهل ایمان دارد که در مقام انقیاد برآیند و دعوت رسول را بپذیرند و بسعادت نائل آیند و گروهی که دعوت رسول و نزول کتاب آسمانی و آیات قرآنی را انکار نمایند از شمول هدایت و فیض سعادت بی‌بهره خواهند بود.

وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ:

مبنی بر آنستکه بطور تأکید حقایق و معارف الهی و ارکان توحید را بیان نموده و در آیات قرآنی پی‌درپی و در سوره‌ها بطور تفصیل و اجمال تذکر داده و سرگذشت درخشان رسولان را بمنظور ارشاد و تعلیم بیان نموده و برای رهبری بشر کافی است و عذری برای هیچیک از افراد باقی نگذارده فقط وابسته بانستکه در مقام انقیاد و پذیرش برآیند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۴۳ و هم چنین بسیاری از اخبار و سرگذشت رسولان و مبارزه کفار و مشرکان با دعوت آنان و سرانجام چگونگی هلاکت کفار را بیان نمودیم بمنظور اینکه برای عموم مردم جهان وسیله عبرت و تهدید باشد.

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ:

مبنی بر مدح گروهی از دانشمندان دین مسیح است از نظر بشارتی که شنیده بودند و برسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله آگهی داشته و در مقام بودند که چنانچه رسالت و بعثت رسول نامبرده تحقق بیابد در مقام انقیاد و تسلیم برآیند. و گفته شده که گروهی از پیروان دین انجیل که قریب چهل تن بودند و قبل از بعثت رسول و ظهور اسلام انقیاد داشته سی و سه نفر آنان از اهل حبشه بودند که با جعفر بن ابی طالب هنگام بازگشت او از حبشه بمدینه آمدند و هشت نفر دانشمند راهب دیگر که از شام بسوی مدینه آمدند بنام بحیراء راهب و ابرهه و اشرف و عامر و ایمن و ادریس و نافع و تمیم.

وَإِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ:

بیان تصدیق و ایمان گروهی از دانشمندان است که آیات قرآنی برای آنان خوانده می‌شود در مقام تصدیق و ایمان برآمده و اعلام مینمودند که آیات قرآنی از جانب پروردگار شرف صدور و نزول یافته و بر حسب بشارتها که از کتابهای آسمانی داشته هم چنین از رسولان مژده‌ها بما رسیده قبل از بعثت رسول گرامی اسلام و نیز قبل از نزول آیات ایمان آورده و در مقام تسلیم برآمده‌ایم. أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا:

آیه مبنی بر مژده سعادت و مدح آن گروهی از دانشمندان مانند عبد الله بن سلام و سلمان فارسی و تمیم دارمی و جارود عبیدی است که با مشرکان و کفار با حسن سلوک و هم چنین با مردم جاهل و نادان مدارات می‌نمودند پروردگار نیز در برابر سبقت آنان بایمان دوبار و زیاده اجر و ثواب بهر یک از آنان موهبت فرموده اجر انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۴۴

در برابر ایمان بکتاب آسمانی سابق توریه و انجیل که هر دو بمنزله یک کتاب آسمانی است و دیگر تصدیق نزول قرآن کریم و هم چنین صبر بر مخالفت هوی و هوس و نیز صبر بر قبول آزار و تحمل اذیت کفار.

و يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ:

و پیوسته رفتار ناشایسته و گفتار ناسزای مردم جاهل را رفتار نیک و سخنان پندآمیز پاسخ داده و در برابر بت پرستان صبر و بردباری پیشه نموده و با عموم مردم جاهل مدارات مینمودند.

وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ:

هنگامی که سخنان ناروا و بیهوده از مردم فرومایه می شنیدند جز با سکوت پاسخ نمی گفتند و معاشرت را با آنان ترک نموده و هرگز سخنی ناروا از آنان سر نمی زدند.

وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ:

پاسخی که بآنان گفته آنستکه اعمال و رفتار ما پرتوی از صفای روان و صدق سیرت ما سر می زند و بنتایج آنها رسیده بخود ما باز خواهد گشت هم چنین اعمال ناروا و سخنان بیهوده شما بشما باز خواهد گشت و پیوسته با مردم فرومایه بسلامت رفتار می نمایند و معاشرت را با آنان ترک نموده زیرا لازم قهری رفت و آمد رفتار بمثل و وابستگی و پاسخ مناسب آنها است بلکه مراودت آنان با دانشمندان و اهل تقوی است.

از جمله رفتار نیک و حسن سلوک آنان آنستکه پروردگار آنچه از فضل خود آنها را رهبری فرموده و بآنان موهبت فرموده در باره تربیت و آموزش مردم دریغ نمی نماید و در ارشاد عموم مردم و هدایت و رهنمائی آنان کوشا می باشند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص:

۲۴۵

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ:

ای رسول گرامی هرگز تو مردم را بسعادت نهائی و بصراط مستقیم انسانیت نخواهی رسانید زیرا وظیفه تو رسالت و رهبری و ارائه طریق سعادت و دعوت بارکان توحید و بیان وظایف الهی است بدون اینکه هیچگونه در باره افاضه نیروی هدایت و ایمان استقلال داشته باشی و حقیقت هدایت از شئون ربوبیت پروردگار و عبارت از نیرو و صورت اعتقادی باصول توحید و التزام عملی بادهای وظایف الهی است که باهل ایمان و انقیاد موهبت میفرماید و از مقوله آفرینش است.

وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ:

مبنی بر حصر است که علم و احاطه بر ایمان قلبی و صدق روح گروندگان اختصاص بساحت پروردگار دارد و هر که را شایسته بدانند از فیض هدایت و روح ایمان او را بهره مند خواهند فرمود.

منصب رسالت حاوی دعوت ظاهری و ارائه طریق سعادت و نیل بهدایت و قرب پروردگار است یعنی افاضه روح ایمان و صورت اعتقادی اصول توحید ناگزیر باید از طریق وساطت رسول (ص) و دعوت ظاهری او توأم با دعوت معنوی و تصرف باطنی او باشد که پس از دعوت ظاهری و ارائه طریق چنانچه در مقام پذیرش و انقیاد برآیند پیروان مکتب خود را با تصرف معنوی بمقصد و قرب رحمت پروردگار میرساند.

و نیز منصب رسالت و امامت و پیشوائی نیز حاوی منصب شهادت و گواهی و احاطه بایمان قلبی و انقیاد اعتقادی و التزام بوظایف الهی است که به پیشگاه کبریائی قیام بادهای شهادت نماید و لازم دیگر در موقع مقتضی نیز قیام بشفاعت و درخواست عفو از اجرای عقوبت در باره گناهکاران از اهل ایمان خواهد نمود.

در تفسیر قمی در مورد آیه (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ) در باره اُبی طالب است که رسول (ص) میفرمود ای عمو بگو لا اله الا الله من ترا شفاعت خواهم نمود در انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۴۶

روز قیامت ابو طالب میگفت ای برادر زاده من بهتر عالم هستم بعقیده‌ام و پس از اینکه اُبی طالب وفات نمود عباس بن عبدالمطلب نزد رسول (ص) شهادت و گواهی داد که اُبی طالب حال وفات این کلمات را گفته است و رسول (ص) فرمود من که نشنیدم از او

و امیدوارم که او را در روز قیامت شفاعت نمایم و چنانچه بمقام محمود قیام نمایم هر آینه در باره مادرم و پدرم و عموی خود و برادرم که با من برادری می نمود شفاعت خواهم نمود.

در کتاب کافی بسندی از امام صادق علیه السّلام روایت نموده که میفرمود مثل اُبی طالب مثل و مانند اصحاب کهف است که ایمان و خداپرستی خود را پنهان نموده و تظاهر بشرک نمودند پس پروردگار دوبار و زیاده اجر و ثواب برای آنان مقرر فرمود مفسر گوید: ایمان قلبی خود را پنهان نمود که بهتر بتواند محمد (ص) را نصرت و یاری دهد هم چنانکه از سخنان اُبی طالب و اخبار دیگر استفاده میشود.

و نیز از امام صادق (ع) روایت شده که از امام سؤال شد که مردم گمان می نمایند که ابو طالب کافر از دنیا رفته است فرمود دروغ می گویند چگونه میشود کافر باشد در حالیکه این شعر را گفته است:

الم تعلموا انا وجدنا محمدا نبیا کموسی خط فی اول الکتب

و نیز از امام صادق علیه السّلام روایت شده که میفرمود هنگامیکه ابو طالب وفات کرد جبرئیل (ع) بر رسول (ص) نازل شده گفت ای محمد (ص) از مکه خارج شو زیرا در این شهر ناصر و یآوری نخواهی داشت بدین جهت کفار قریش برسول اکرم هجوم آوردند و رسول نیز مجبور شد که بطور پنهان فرار کند و بکوه حجون آمد و نیز جبرئیل نزد رسول آمده گفت پروردگارت ترا سلام میرساند و میفرماید که من هرگز نخواهم سوزانید و از آتش دوزخ ایمن خواهم داشت صلیبی را که ترا در برداشته و بطن و رحمی که ترا حمل نموده و حجری که ترا کفالت نموده و صلب پدر تو عبد الله بن عبد المطلب است و بطن رحم آمنه بنت وهب است و حجر کفالت اُبی طالب است ترا. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۴۷

روایات بسیاری از اهل بیت علیهم السّلام در باره ایمان اُبی طالب علیه السّلام رسیده است هم چنانکه اشعاری که بطور تواتر بوی منسوب است و صریح است بر اقرار بصدق رسالت رسول گرامی (ص) گذشته از اینکه سالهای چندی از رسول گرامی سرپرستی نموده هنگام کودکی و پس از بعثت و رسالت وی و قبل از هجرت که در مکه میزیست او به تنهایی در حفاظت و حراست رسول گرامی میکوشید هم چنانکه در ظرف ده سال مهاجران و انصار در باره نصرت و پشتیبانی از او کوشا بودند.

در کتاب در منثور در مورد آیه (وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا) از ابن مردویه از ابن عباس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که میفرمود هنگامی که پروردگار موسی کلیم علیه السّلام را در کوه طور سینا خواند موسی عرض نمود بار الها آیا رسولی گرامی تر به پیشگاه تو هست؟ زیرا مرا بقرب ساحت خود دعوت فرمودی و سخن گوئی پروردگار فرمود بلی محمد گرامی تر از تو نزد من میباشد.

موسی عرض نمود چنانچه محمد گرامی تر از من است آیا امت محمد و مسلمانان نیز گرامی تر از بنی اسرائیل هستند در اثر اینکه رود نیل را برای آنان گشود و آنان را از شر و شکنجه فرعون رهائی بخشیدی و آنان را از من و سلوی طعام دادی فرمود بلی امت محمد و مسلمانان گرامی تر هستند نزد من از بنی اسرائیل موسی عرض نمود بار الها آنان را بمن ارائه فرما پروردگار فرمود چنانچه بخواهی صدای آنان را بتو می شنویم موسی عرض نمود بلی بار الها.

پروردگار نداء فرمود امت محمد را که پاسخ دعوت پروردگار را بدهند در حالیکه در اصلاب پدران و ارحام مادران هستند تا روز قیامت.

امت محمد عرض نمودند لیبیک ای آفریدگار تو بر حق هستی و ما نیز مخلوق و بنده تو هستیم.

پروردگار فرمود صدق است من آفریدگارم و همه مخلوق و بنده من هستم بتحقیق شما را مورد مغفرت و فضل خود قرار دادم قبل از اینکه مرا بخوانید و بشما ارزانی داشتم قبل از اینکه از من سؤال کنید و هر که مرا ملاقات کند با شهادت ان انوار درخشان، ج ۱۲،

لا اله الا الله او را وارد بهشت خواهیم نمود.

ابن عباس گفت هنگامی که پروردگار محمد را مبعوث فرمود خواست که بر او منت گذارد بآنچه باو موهبت فرموده و آنچه بامت و به مسلمانان ارزانی داشته فرمود یا محمد (وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا).

در کتاب بصائر بسندی از محمد بن فضیل از امام ابی الحسن علیه السلام در باره آیه (وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ) فرمود یعنی کسیکه دین و آمال خود را هوای خود قرار دهد و بغیر از هدایت و پیروی از امامان قرار دهد.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ) فرمود آیات در باره عبد الله بن سلام و تمیم داری و جارود عبدی و سلمان فارسی نازل شده است.

و از قتاده نقل شده هنگامی که این گروه بدین اسلام وارد شده ایمان آوردند در باره آنان این آیات نازل شده است.

و نیز گفته شده در باره چهل نفر از پیروان دین انجیل بوده که برسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله ایمان آورده بودند قبل از اینکه مبعوث گردد و نیز سی و دو تن آنان از اهل حبشه بودند که با جعفر بن ابی طالب هنگام بازگشت او از حبشه بمدینه بود و هشت نفر دیگر از شام بسوی مدینه آمدند و ایمان آورده و عبارت از بحیرا و ابرهه و اشرف و ایمن و ادریس و نافع و تمیم بودند.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۴۹

(آیات)

[سوره القصص (۲۸): آیات ۵۷ تا ۷۵] ص: ۲۴۹

وَقَالُوا إِن نَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ نَتَّخِطُفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۷) وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَوْمٍ مِنْ قَوْمِيهِ بَطَرْتُ مَعِيستَهَا فَنَلَكُ مَسَاكِينُهُمْ لَمْ تَسْكُنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ (۵۸) وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا يَنْتَلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَ أَهْلِهَا ظَالِمُونَ (۵۹) وَ مَا أُوْتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۰) أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسِينًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (۶۱)

وَ يَوْمَ يَنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۶۲) قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ (۶۳) وَقِيلَ اذْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُم فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ رَأُوا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهْمُ كَانُوا يَهْتَدُونَ (۶۴) وَ يَوْمَ يَنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ (۶۵) فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ (۶۶)

فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ (۶۷) وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۸) وَ رَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۶۹) وَ هُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْخَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۷۰) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَوْ لَيْلٍ تَسْمَعُونَ (۷۱)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَسْكُونُونَ فِيهِ أَوْ لَيْلٍ تَبْصُرُونَ (۷۲) وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لَتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۷۳) وَ يَوْمَ يَنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۷۴) وَ نَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۷۵)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۵۱

(شرح) وَقَالُوا إِن نَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ نَتَّخِطُفُ مِنْ أَرْضِنَا:

بیان عذر دیگر بت پرستان مکه است که چنانچه ما طریقه توحید و خداپرستی را بپذیریم و بدین اسلام و نزول قرآن از جانب

پروردگار ایمان آوریم مورد بغض و دشمنی ساکنان مکه و هموطنان عزیز خود خواهیم گشت و ما را از وطن مألوف خود اخراج و آواره نموده اموال و ثروت ما را بغارت خواهند برد و بدین جهت از نظر خوف ناگزیریم که در اندیشه بت پرستی با آنان هم آئین باشیم تا بتوانیم بزندگی خود ادامه دهیم و چنانچه این محذور نبود بدعوت رسول گرامی پاسخ مثبت داده و نزول آیات قرآنی را از ساحت پروردگار تصدیق مینمودیم.

أَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَىٰ إِلَيْهِ تَمْرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ:

آیه مبنی بر تهدید و پاسخ از بیان عذر بت پرستان مکه است به این که سرزمین مکه مهد امن و امان و حرم قرار داده شده و در برابر کعبه معظمه هرگز کسی حق و یارای غارتگری و یا قتل و اسارت ندارد و ساکنان شهر مکه نیز بدان شعار نیاکان خود که از جمله آئین دین حنیف ابراهیم علیه السلام است بدان ملتزم هستند.

بر این اساس عذر بت پرستان مکه هرگز موجه نخواهد بود با توجه به این که زندگی در آن شهر گرچه در سرزمین سوزان بی آب و علف است و نظر شرافت کعبه معظمه طبق شعار و آئین ابراهیم علیه السلام از حوالی و از اقطار جهان پیوسته همه انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۵۲

گونه کالا که مورد نیاز مردم است بدان سو حمل مینماید و نیازی بکشاورزی و رنج تولید مواد و کالا در زندگی نخواهد بود.
رِزْقًا مِّنْ لَّدُنَّا:

مبنی بر منت بر ساکنان مکه معظمه است که بر حسب اوضاع طبیعی و جغرافیائی زندگی در آن شهر و آن سرزمین بسیار دشوار است ولی بفضل پروردگار و از نظر شرافت کعبه مقدسه و توجه مردم بدان شهر پر برکت وسایل زندگی و تهیه همه گونه کالای مورد نیاز عموم مردم از نواحی آن سرزمین و از اقطار جهان بآن شهر حمل و نقل می شود و در نتیجه وسایل زندگی در آن برای ساکنان مکه و آنان که بآن شهر وارد میشود سهولت تأمین می شود.

و از کلمه مِّنْ لَّدُنَّا استفاده می شود که از نظر دعاء ابراهیم علیه السلام بر حسب آیه (وَأَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ) پروردگار بر حسب جریان شرافت و فضیلتی که برای کعبه و شهر مکه و آن سرزمین مقرر فرموده و حرم امن معرفی نموده سبب توجه قلبی مردم مسلمان جهان بآن سرزمین است و هم چنین بر حسب آیه (فَاجْعَلْ أَفْنَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوَىٰ إِلَيْهِمْ) ابراهیم علیه السلام درخواست نمود که قلوب مسلمانان را بدان سو متوجه فرماید.

و محتمل است از کلمه مِّنْ لَّدُنَّا استفاده نمود که نه فقط سبب وفور نعمت مادی و وسایل تسهیل زندگی ساکنان آن شهر و آن سرزمین است بلکه وسیله استفاده معنوی و باطنی و فیوضات نیز هست و کانون توحید و رزق معنوی و باطنی و مادی خواهد بود.
وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ:

ولی مردم فرومایه ساکنان مکه چنین پندارند که هم آئین بودن با بت پرستان سبب آسایش زندگی است و ایمن از هر گونه خطر خواهند بود این گروه غافل از کفران نعمت و عقوبت پروردگارند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۵۳
وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَوْمِيهِ بَطَرْتُ مَعِيشَتَهَا فَلَكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُشَكِّنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ:

آیه مبنی بر تهدید و پاسخ بت پرستان مکه است که از عداوت و دشمنی هموطنان خود ساکنان شهر مکه بیمناک هستند که در اثر تخلف از آئین بت پرستی شما را بقتل رسانند و اموال و ثروت شما را بغارت ببرند ولی از کفران نعمت پروردگار و مبارزه با رسول گرامی بیمناک و خائف نیستند که پروردگار ناگهان شما را بهلاکت افکند هم چنانکه بسیاری از ملل و اقوام که با دعوت رسولان بمبارزه برخاسته سرانجام پروردگار یک باره همه آنها را بهلاکت افکند و بسیاری از شهرها و مداین بزرگ و پر جمعیت در حوالی سرزمین حجاز که ساکنان آنها زندگی خود را بر اساس طغیان و مبارزه با رسولان نهاده بود سرانجام پروردگار آنها را بهلاکت افکند مانند قوم عاد و ثمود و قوم لوط که فقط آثاری از مساکن و خانه های مخروبه آنان بچشم می خورد و فقط هنگام

مسافرت و گذر از آن سرزمین و شهرهای مخروبه و ویران ساعتی زیست نموده و بآنها لحظاتی نظر افکنده سبب عبرت و پند اهل ایمان خواهد بود.

وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ:

مبنی بر حصر است نظر به این که پروردگار ساکنان آن منازل و مساکن را بهلاکت افکنده همان منازل و آن سرزمین از حیثه تصرف آنان خارج شده و مالک و متصرفی نیست که در آنها سکونت کنند ناگزیر بر حسب طبع از جمله اراضی موات و بلا مالک خواهد بود و آفریدگار مالک علی الاطلاق جهان است و چون فرض ملک و اعتبار تصرف برای کسی نشده بدین مناسبت گفته می‌شود وارث حقیقی و مالک علی الاطلاق آنها پروردگار خواهد بود.

بعبارت دیگر از جمله صفات فعل پروردگار وارث است باین نظر که بشر در اثر تصرف در ملکی بطور اعتبار و فرض باو تعلق خواهد یافت و پس از فوت چنانچه انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۵۴

وارثی نداشته باشد که جانشین آن شخص گردد ناگزیر ملک بدون متصرف مانده و از نظر ابدیت کبریائی بطور مسامحه گفته می‌شود که ملک پس از فوت متصرف و زوال فرض مالکیت او بساحت پروردگار انتقال یافته یعنی ملک حقیقی پروردگار در اثر فوت متصرف در آن بار دیگر به پروردگار انتقال خواهد یافت و از نظر ابدیت ساحت پروردگار صفت وراثت او باین معنی در باره همه ذرات جهان هر لحظه صادق خواهد بود.

وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا:

آیه از نظر تشریف خطاب برسول گرامی (ص) نموده مبنی بر تهدید بت پرستان مکه است از نظر اینکه پروردگار جامعه‌ای را در اثر شرک و کفر بهلاکت نیفکنده جز پس از اینکه رسولی بسوی آنان اعزام فرماید و آنان را دعوت بتوحید و خداپرستی نماید چنانچه با دعوت رسول مبارزه نمایند استحقاق عقوبت یافته پروردگار نیز آنان را بهلاکت افکنده است بر این اساس آیه به بت پرستان مکه نیز اعلام خطر نموده آنان را تهدید می‌نماید که آنها نیز از این قانون عمومی مستثنی نخواهند بود با اینکه پروردگار رسول گرامی اسلام را بسوی آنان اعزام فرموده چنانچه بمبارزه خود ادامه دهند دچار خطر عقوبت دنیوی و همیشگی خواهند شد.

وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَ أَهْلُهَا ظَالِمُونَ:

مبنی بر تأکید و اعلام به بت پرستان مکه است چنانچه خطری زندگی و آسایش آنان را تهدید نماید همانا در اثر شرک و کفران نعمت و مبارزه با دعوت رسول گرامی (ص) و انکار نزول آیات قرآنی می‌باشد و تا هنگامی جامعه‌ای در مقام انکار و مبارزه با دعوت رسول برنیابند مورد تهدید و خطر قرار نخواهند گرفت.

وَ مَا أُوْتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا:

آیه مبنی بر پند و نصیحت به بت پرستان مکه و پاسخ دیگری از عذر آنان است بفرض از آئین بت پرستی و پیروی هموطنان خود تخلف نموده چنانچه دین اسلام را بپذیرند و از دعوت رسول گرامی پیروی نمایند با اینکه بجهاتی که اشاره شد انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۵۵

ایمن از خطر دشمنی هموطنان خود خواهید بود ولی چنانچه مورد غضب و خشم خویشان و هموطنان خود قرار بگیرند و از وطن مألوف خود آواره شده و اموال خود را از دست بدهید در نتیجه در زندگی این دنیا که محدود و موقت است دچار سختی شده‌اند و نظر به این که سختی معیشت بطور موقت در اثر قبول دعوت رسول گرامی و پیروی از وظایف الهی و تبری از شرک است بطور حتم مورد تقدیر بوده و از اجر و ثواب در آخرت که زندگی آن ابدی است بهره وافر خواهند داشت.

خلاصه آیه مبنی بر خطاب پندآمیز به بت پرستان است که در اثر قبول دین اسلام و پیروی از رسول گرامی بفرض خطری که از دشمنی هموطنان خود بشما روی خواهد آورد عبارت از جلاء از وطن و آواره گی و غارت اموال و سلب آسایش زندگی است و

دشمنان هموطن شما آسایش و زینت زندگی در دنیا را از شما سلب می‌نمایند بدیهی است زندگی در دنیا محدود و زود گذر و قابل صبر و بردباری است.

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى:

ولی تبری از شرک و قبول دین اسلام و پیروی از رسول گرامی صلی الله علیه و آله سبب سعادت و حیات همیشگی است و زندگی سعادت‌مندانه در عالم قیامت خیر محض و دائم و هرگز مقرون بزوال و نقص نخواهد بود.

أَفَلَا تَعْقِلُونَ:

هرگز خردمندی آسایش زندگی موقت و محدود دنیا را ترجیح نخواهد داد بزنگی دائم سعادت‌مندانه در آخرت.

أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ:

آیا اهل ایمان که پروردگار وعده نیل به نعمتهای جاودان بآنها داده و هرگز تخلف پذیر نیست و بطور حتم بآنها خواهند رسید مانند کسی است که با شرک و عناد انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۵۶

با پروردگار بزنگی دنیوی موقت خود ادامه دهد و سپس روز قیامت مورد تهدید و مؤاخذه قرار بگیرد آیا این دو گروه یکسانند.

بدیهی است هرگز خردمندی نعمتهای جاودان و همیشگی را از دست ن میدهد برای رسیدن بآسایش موقت زندگی در دنیا با حال شرک و کفر و نیروی عناد که سیرت آن عقوبتهای همیشگی خواهد بود.

و در آیه (وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا) وعده و مزده نعمتهای همیشگی را باهل ایمان از نظر توحید افعالی به پروردگار نسبت داده هم چنین تهیه وسایل زندگی در دنیا را از نظر توحید افعالی از طریق اسباب در جمله کمن متعناه پروردگار نسبت داده است.

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ:

از جمله سرگذشت دشوار بیگانگان که به پیشگاه کبریائی احضار میشوند آنستکه از نظر حرمان ابدی از رحمت بآنها نداء میشود که کجایند خدایان خیالی که آنها را پرستش نموده و آنها را مدبر پنداشته و زمام تدبیر پاره‌ای از امور را در حیطه و قدرت آنها دانسته‌اند.

قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا هُمْ كَمَا غَوَيْنَا:

از جمله سخنان پیشوایان ضلالت که مردم فرومایه از آنها پیروی نموده مانند نیروهای پلید جن و یا بعض افراد شقی از بشر مانند پیشوایان ضلالت و فرعون در مقام اعتذار به پیشگاه پروردگار گویند بار الها این گروه بیگانه همانطور که خودشان دعوی می‌نمایند ما آنها را بضلالت و بگمراهی دعوت نموده‌ایم و آنها نیز بخواسته خودشان دعوت ما را پذیرفته و ما را خدا خوانده و پرستش مینمودند بدون اینکه آنها را ما اجبار نموده باشیم و همانطور که ما از نظر خبث ذات و پلیدی و خود خواهی بضلالت

گرفتار شده و شعار ما عناد و مبارزه با ساحت پروردگار بود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۵۷

و بدین منوال لحظات زندگی خود را بسر برده هم چنین این گروه بیگانگان نیز بخواسته خود و پلیدی ذات و خودخواهی بدعوت ما گوش فراداده و ما را پرستش نموده و زمام تدبیر پاره‌ای از امور را که دعوی می‌نمودیم پذیرفته هم آئین ما شدند بدون اینکه ما آنها را اجبار نموده باشیم.

و خلاصه سخنان پیشوایان ضلالت که ظهور و بیان حقیقت است آنستکه هر یک از ما بیگانگان و گم گشتگان از نظر خبث ذات و نیروی خودخواهی و خودپرستی طریقه ضلالت و گمراهی و خودسری را پیموده‌ایم و عناد با ساحت کبریائی و مبارزه با دعوت رسولان را در روان و کمون خود پرورانیده بدون اینکه در باره ضلالت افراد بیگانه که دعوت ما را پذیرفته‌اند تأثیر داشته و یا نیروی اجبار و گمراهی در باره پیروی آنان بکار برده باشیم و هر یک از پیروان راه ضلالت پیموده بدون اینکه دیگری او را اجبار نموده باشد هم‌چنانکه ما خود را بضلالت افکندیم بدون اینکه دیگری ما را اجبار نماید بالاخره هر یک از پیروان ما با نیروی اختیار

و خودپرستی طریقه ضلالت و گمراهی را پیموده‌اند.

وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ:

از جمله خطاب توبیخ آمیز که به بیگانگان خواهد شد آنستکه خدایان خیالی خود را که پرستش می نمودید و پیوسته میخواندید و نیازهای خود را از آنها خواستار بودید در این صحنه قیامت نیز آنها را بخوانید و دعوت نمائید و بآنها پناه ببرید و نیازهای خود را مسئلت نمائید و رهائی خود را از عقوبت از آنان بخواهید ولی خدایان بدعوت آنها پاسخ نخواهند داد هم چنانکه در دنیا هر چه آنها را میخواندند و حاجت از آنها میخواستند پاسخ نمیدادند در صحنه قیامت نیز همین حقیقت ظهور خواهد نمود و بدعوت پیروان هرگز پاسخ نخواهند داد.

وَأَوْأُ الْعَذَابِ:

عقوبت از هر سو بیگانگان را فرا خواهد گرفت و از آن هرگز رهائی نخواهند یافت. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۵۸
لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ:

و چنانچه بیگانگان در دنیا هدایت یافته و ایمان آورده بودند هر آینه آنان نیز به عقوبت شرک یقین داشتند و در دنیا از آن در حذر بودند.

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ:

از جمله خطاب تهدید آمیز که در صحنه قیامت به بیگانگان میشود آنستکه از آنان سؤال شود که رسولان و پیامبران که از جانب پروردگار بسوی جامعه بشر اعزام شده و همه افراد را بتوحید و خداپرستی دعوت میکردند در پاسخ آنان چه گفته‌اند. و نظر به این که دعوت و رسالت رسولان بر اساس تعلیم اصول توحید و بیان وظایف عملی است بدین جهت وظیفه مردم نیز اعتقاد بتوحید و دیگر انقیاد عملی و سپاسگزاری است و در پاسخ نیز آنچه از تعلیمات دینی آموخته و بوظایف رفتار نموده باید تذکر دهند.

فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ:

بیان عجز و خواری بیگانگان است در صحنه قیامت در اثر انکار دعوت رسولان و مبارزه با آنان محصور و مورد حصر و عقوبت قرار میگیرند و از یکدیگر بی خبر و بی اطلاع خواهند بود بطوریکه نمیتوانند از یکدیگر سؤال نمایند که در پرسش‌ها چه پاسخ دهند.

از نظر اینکه صحنه قیامت عالم اسباب نیست که بتوانند بوسیله پرسش از یکدیگر اخباری را بدست آورند بدین جهت بیگانگان نمی‌توانند از یکدیگر کسب اطلاع نمایند بلکه نظام عالم قیامت نسبت باهل ایمان خود کفا و قدرت و نفوذ اراده است بطوریکه هرچه را بخواهند و اراده نمایند بیدرنگ پدید میآید.

زیرا اراده آنان سیرت تقوی و انقیاد بوده که در دنیا بکار برده و در عالم قیامت نیز رشد نموده ظهوری از اراده قاهره است و نظام عالم قیامت در باره بیگانگان انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۵۹

نظام عجز و خواری و فقر و حصر و تیره بختی و شقاوت و فقدان است (لَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ) هرگز بآنان اجازه داده نخواهد شد که زبان به عذر گشایند تا چه رسد با اینکه با یکدیگر سخن گویند و کسب خبر کنند.

فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ:

توبه بمعنای رجوع اختیاری بسوی آفریدگار است و جمله (وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا) تفسیر آنست.

پس از بیان حال و سرگذشت بیگانگان که شعار آنان انکار دعوت و مبارزه با رسول گرامی است اینک در این آیه نتیجه ایمان و توجه بآفریدگار و رجوع ارادی باو با التزام بوظایف الهی را بیان می‌نماید این گروه دانشجویان مکتب توحید و پیروان برنامه

دانشگاه عالی امید است از جمله اهل فلاح بوده و رستگار باشند.

و کلمه عسی در مورد رجاء و تردید بکار میرود و عدل آن خوف و بیم است با اینکه ایمان باصول توحید و التزام باعمال صالحه و اداء وظایف دینی سبب فلاح و رستگاری خواهد بود ولی تذکر و قید رجاء از نظر مخاطب و خطاب است زیرا هر لحظه قابل تبدیل میباشد بر این اساس ایمان بر رجاء و خوف استوار است بالاخره در صورت ایمان و عمل بوظایف رجاء و امید رستگاری باید داشت و در صورت تخلف در انتظار فلاح و رستگاری نباید بود.

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ:

گفته شد آیه در مقام رد اعتراض بت پرستان مکه است که چنانچه آیات قرآنی بر شخص معروف و شناخته شده‌ای در دو شهر و آستان حجاز نازل می‌شد همه ایمان می‌آوردیم یکی ولید بن مغیره و از طائف عروه بن مسعود ثقفی می‌باشد و آیه در این باره نازل شده است.

آیه از نظر تشریف و بیان توحید افعالی است به این که ساحت کبریائی خالق انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۶۰

و آفریدگار جهان و جهانیان است و آنچه را که مشیت او تعلق بیابد بر وفق صلاح امکان است می‌آفریند و مشیت و خواسته او قاهر و سبب نام آفرینش است و هرگز مانع و عایقی برای صدور فعل او نخواهد بود.

و ظهور صفت رب در عوالم امکانی بخلق و آفرینش است و برای صدور فعل پروردگار واسطه‌ای نخواهد بود و رابطه پروردگار با موجودات فقط رابطه خلق و آفرینش است از نظر اینکه چنانچه واسطه‌ای در میان باشد لازم آن نقص در فاعلیت و خالقیت است که در اثر وجود آن واسطه فاعلیت کبریائی بنصاب برسد و لازم آن نقص و امکان است و نیز پروردگار معرض حوادث و عوارض قرار بگیرد و محال است.

هم‌چنین در تأثیر و ایجاد سببی او را الزام بایجاد نمی‌نماید زیرا هرچه فرض شود که سبب ایجاد و صدور فعل است همانا مخلوق است و محال است که مخلوق سبب شود که پروردگار فعلی از او صادر گردد نتیجه آنکه یگانه خالق و مؤثر در نظام امکان ذات یگانه پروردگار است نه موجودی که او را محکوم و الزام بصدور فعلی نماید هم‌چنین عایق و مانعی از صدور فعل پروردگار نخواهد بود بالاخره وجود شرط و یا فقدان مانع برای صدور فعل پروردگار از نقص فاعل است.

و مفاد (رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ) همین است که ظهور صفت ربوبیت پروردگار در نظام امکان بخلق و ایجاد آنچه مورد مشیت و تعلق او قرار بگیرد و هیچ واسطه‌ای میان خالق و مخلوق نخواهد بود بلکه در نظام وجود از هر سو وجود ذات واجب تعالی و از سوی دیگر موجود مخلوق است و صفت و با شرطی در میان آن دو نخواهد بود.

ما يَشَاءُ:

ما اسم موصول و اطلاق آن هر شیء و خواسته‌ای را شامل می‌شود یعنی مشیت پروردگار قاهر است نه وابسته بشرط است و نه مانعی می‌تواند از آن انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۶۱

جلوگیری نماید.

با توجه به این که صفت مشیت نیز ذات کبریائی است نه صفت دیگر بلکه عقل آن را از صدور فعل انتزاع می‌نماید و می‌فهمد یعنی پس از تحقق فعل در خارج گفته می‌شود که مشیت پروردگار بدان تعلق یافته و خواسته او بوجود آمده است.

وَيَخْتَارُ:

جمله عطف مفاد اختیار پروردگار آنست که آنچه خیر و صلاح نظام امکانی باشد خواسته خود را بصورت تدبیر اجراء می‌نماید و قوام و رکن خلق و آفرینش بتدبیر و سوق مخلوق بسوی کمال است.

و بعبارت دیگر خلق و آفرینش عبارت از صدور فعل و خواسته است و اختیار و تدبیر بمعنای سوق آن مخلوق و رسانیدن بکمال که

غرض از آفرینش آنست و نسبت بخصوص بشر تعبیر باختر و تشریح و هدایت می‌شود.

زیرا بشر پس از خلقت از نظر اینکه در آغاز ناقص است و در کمون او کمال زیاده بر تصور بودیعت سپرده شده محتاج بتدبیر و رهبری و سوق هر فردی بسوی کمال متناسب او است.

و تدبیر پروردگار در باره بشر دو سنخ است یک سنخ تدبیر و رفع نیازهای پی‌درپی که از طریق عوامل و اسباب طبیعی آماده می‌شود مانند نیازهای جسمانی مکانی و زمانی و صرف غذا و پوشاک و مواد خواربار و آشامیدنی.

و سنخ دیگر رهبری و سوق بشر بسوی کمال معنوی و روحی و مقام انسانی است که فقط از طریق حرکات ارادی و افعال اختیاری تحقق پذیر است به این که پروردگار طریقه و چگونگی فعل و وظیفه دینی او را بوی اعلام فرماید و از آن تعبیر بشریعت و احکام الهی و برنامه مکتب توحید می‌شود و بشر نیز از طریق صدور فعل اختیاری طبق دستور پروردگار که در باره هدایت و رهبری او اعلام فرموده وظایف دینی و سپاس از نعمت پروردگار را از طریق افعال اختیاری انجام دهد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۶۲

و مفاد جمله و یختار بیان رکن و متمم نظام خلقت در باره بشر است و عبارت از اعمال وظایف دینی و دستورات سیر و سلوک بشر از واجبات و محرمات و احکام الهی بنام شریعت است و از نظر این که خلقت و آفرینش از شئون ربوبی است بشر هرگز در آن دخالتی نخواهد داشت ولی در نظام تدبیر و هدایت و سوق بشر بسوی کمال معنوی و مقام انسانی بر حرکت ارادی و فعل اختیاری و قیام بوظایف سپاسگزاری بشر وابسته و استوار است.

پس اطلاق جمله (رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ) بیان توحید افعالی و نظام خلقت و آفرینش است که وابسته بشرط و قیدی نیست و هم چنین اطلاق جمله و یختار بیان نظام تدبیر و سوق بشر بسوی کمال است که از طریق حرکات ارادی و افعال اختیاری و اداء وظایف الهی بشر را بسعادت همیشگی و مقام انسانیت سوق میدهد.

بدیهی است که نظام تدبیر در باره بشر از شئون نظام خلقت و ادامه آن و سوق بکمال حقیقی است و از آن تعبیر باختر تشریح و رهبری و سوق بشر بسوی کمال می‌شود و رکن نظام تدبیر و هدایت نیز بر حرکت ارادی و فعل اختیاری و قیام باداء وظایف استوار است.

و جمله وَ يَخْتَارُ مَبْنِي بر حصر است به این که پروردگار در باره هدایت و سوق افراد بشر بسوی کمال حقیقی که در کمون دارند برنامه عملی برای آنان مقرر فرماید و آنان را بدین وسیله رهبری نماید و بسوی کمال سوق دهد.

زیرا تعالی و تکامل بشر فقط از طریق حرکت انقیادی و افعال اختیاری طبق برنامه‌ای که برای تعالی و تکامل آنان از واجبات و محرمات و احکام الهی مقرر فرماید میسر است ولایت و اختیار پروردگار نیز از شئون صفت ربوبیت است بر این اساس هیچ فردی از بشر از نظر شخصیت در باره سایر افراد حق امر و نهی ندارد و جز رسولان و اوصیاء علیهم السلام که دستورات رهبری و هدایت پروردگار را بمردم تبلیغ و اعلام می‌نمایند و بر این اساس است که هر فردی از بشر حر و آزاد است انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۶۳ و دیگری حق حاکمیت بر او را ندارد.

و لازم اطلاق جمله وَ يَخْتَارُ آنستکه بشر در باره آنچه پروردگار برای هدایت و رهبری او از احکام واجب و حرام مقرر فرموده نمی‌تواند تصرف نماید و یا حکمی از احکام الهی را تغییر دهد و یا از خود حکمی در دین مقرر نماید و بیفزاید که تصرف و بدعت در دین الهی است و خروج از حریم اسلام خواهد بود.

مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ:

جمله عقد سلبی و لازم حصر جمله و یختار آنستکه بشر نسبت بآنچه پروردگار در باره هدایت و رهبری بشر حکمی از واجب و حرام و مانند آن صادر نماید حق تغییر و تبدیل و رد آن را ندارد.

زیرا اختیار حکم و حق تشریح از شئون ربوبی پروردگار است که بشر را هدایت نماید و بسوی کمال که غرض از آفرینش او است

باو اعلام نماید و قوام و رکن اختیار تشریحی پروردگار بوجود قدرت و اختیار بشر است که بتواند طبقه اطاعت و انقیاد را به پیماید یا در مقام مخالفت برآید و طبقه مخالفت را به پیماید.

و مفاد جمله (ما كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ) سلب اختیار تشریحی از بشر است و قوام آن بوجود قدرت و اختیار تکوینی است یعنی با وجود قدرت تکوینی از بشر سلب اختیار تشریحی شده است و مفاد آن امکان اطاعت و مخالفت است.

بشر نسبت بحرکات و افعال اختیاری خود کمال قدرت و اختیار را دارد زیرا بشر دارای دو نیروی روانی و دیگر نیروی جسمانی است و در اثر احاطه و تدبیر روح بر اعضاء و جوارح خود که قوای عامل روح بشمار می‌آیند نهایت قدرت و اختیار را بر جوارح خود دارد که با وجود شرایط و امکانات از خارج عملی را که در شعاع قدرت او است انجام دهد و در اثر احاطه روح بر نیروهای باطنی و حواس ظاهری خود او است که پروردگار برای بشر موجودات جهان را مسخر نموده انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۶۴

است که با شرایطی از موجودات جهان تا حدودی استفاده نماید، و حقیقت فعل اختیاری و جوارحی سیر و تکامل بشر است، و بدین وسیله می‌تواند باقصی درجه کمال که در کمون دارد نائل شود و یا باقصی مرتبه انحطاط و تیره‌بختی سقوط نماید.

بالاخره نیروی اختیار و احاطه بر نیروهای درونی و ظاهری خود پایه و اساس سیر و سلوک و تکامل بشر باقصی مرتبه است که در نظر گرفته از تعالی و ترقی و یا از انحطاط و تیره‌بختی و از آن تعبیر بخلق و آفرینش می‌شود که بشر با نیروی روانی خود از طریق افعال اختیاری و حرکات جوارحی کارهایی را بیافریند و پدیده‌هایی را ایجاد نماید و حوادثی را در خارج ارائه دهد و آثار حرکات و افعال بشر است که صحنه جهان را فرا گرفته است.

و صدور فعل اختیاری بقیاس سایر افراد بشر که بر علم و اراده استوار است وابستگی بغیر ندارد و معنای نیروی اختیار آنستکه چنانچه با وجود شرایط و امکان عملی را بخواهد انجام میدهد و چنانچه نخواهد ترک می‌نماید و بغیر وابستگی ندارد و تحت تأثیر و فرمان افراد دیگر نخواهد بود و از آن تعبیر بحریت شخص و آزادی فعل اختیاری نسبت بسایر مردم می‌شود.

از این رو هر فردی بقیاس سایر افراد بشر مستقل در شخصیت و حد وجودی و همچنین مستقل در عمل و حرکات است تا حدودی که سبب ضرر و زیان اجتماع و یا افرادی نشود.

و در اثر استقلال در عمل اختیاری است که عمل و فعل مباشری خود را که ملک حقیقی و از عوارض و حرکات او پدید می‌آید بدیگری واگذارد و عمل اختیاری خود را با اجازه بغیر بدهد و خود را با اجازه دیگری در آورد مانند مهندس که در برابر عمل فنی خود اجرت بگیرد.

نتیجه آنکه بر حسب آیه (وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ) توحید افعالی پروردگار بطور اطلاق است که هر شیء و خواسته در نظام وجود مخلوق و آفریده پروردگار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۶۵

است و نسبت بافعال اختیاری بشر از طریق علل و اسباب مربوطه مستند بمشیت پروردگار خواهد بود.

و از جمله آنها اراده فاعل مختار است که آن نیز مخلوق پروردگار است پس هرگز پدیده و خواسته‌ای در نظام وجود که بهره‌ای از هستی دارد نیست جز اینکه با حد وجودی آن پروردگار منتهی می‌شود بطوریکه متناسب با ساحت قدس او می‌باشد.

و مفاد خلق و آفرینش فقط لحظه حدوث نیست بلکه در باره موجودات عالم طبع که قوام آنها بوجودات تدریجی است همه و همه مستند بآفریدگار می‌باشد یعنی همه مراحل سیر موجودات حدوث و بقاء آنها بطوریکه متناسب با ساحت پروردگار باشد استناد باو دارد و هیچ موجود و خواسته‌ای نیست جز اینکه بالاخره بمشیت قاهره استناد خواهد داشت.

همچنین بر حسب اطلاق جمله و یختار مفاد آن اختیار تکوینی و تدبیری و ادامه فیض وجود در باره موجودات تدریجی و زمانی است هم‌چنانکه در باره تدبیر تکوینی و ادامه فیض وجود به بشر و چگونگی زندگی و حوادث و رویدادهای او همه بطوریکه متناسب با قدس ربوبی است بساحت او استناد دارد و نسبت بافعال ارادی و اختیاری بشر از طریق اراده فاعل مختار استناد پروردگار

دارد هم‌چنانکه نیروی اختیار او نیز بساحت پروردگار استناد دارد.

همچنین بر حسب اطلاق (ما كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ) اختیار تکوینی و آفرینش بر حسب حقیقت و همچنین تدبیر و اختیار تشریحی و رهبری بشر بسوی کمال نیز مستند پروردگار است بالاخره بشر در همه شئون زندگی و سیر و سلوک او محکوم نظام تدبیر پروردگار خواهد بود.

سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ:

پس از اثبات توحید افعالی و اینکه از شئون صفت ربوبی است آیه مبنی بر تأکید و تنزیه ساحت پروردگار است از آنچه بت پرستان پندارند همچنین از انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۶۶

آنچه شائبه شرک و نقص در باره عظمت کبریائی تصور شود منزه است و آیه تنزیه ساحت پروردگار را با لفظ جلاله ذکر نموده از نظر اینکه تنزیه از نقص و امکان صفت سلبی ذات کبریائی است صراحت بیشتری در کمال وجوبی و ذاتی او دارد.

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ:

اثبات توحید افعالی است نسبت باحاطه بر خاطرات فکری و روانی بشر و همچنین بر آنچه که بمرحله‌ای از ظهور در نظام خارج درآید و از هستی بهره بیشتری داشته باشد پروردگار بطور قیومیت بر آنها احاطه دارد و همه ظهور نازلی از علم و احاطه کبریائی است و آیه نیز مبنی بر حصر است که انسان هرگز بر منویات و خاطرات و سیرت روانی خود با اینکه از شئون وجودی او معرفی می‌شود بقیاس احاطه کبریائی آگهی ندارد و هرچه واجد باشد از شئون قیومیه آفریدگار است.

از نظر اینکه وجود انسان موجود مکنون است و در مکنون وجودی و سیرت او اسرار نهفته‌ای است که بر قدسیان نیز پنهان است و همه پرتو و شعاعی از احاطه قیومیه کبریائی است و بدین نظر است که سیرت مکنون بشر با اینکه از شئون وجودی او شناخته می‌شود بر او پنهان است و بطور حقیقت و شهود در عوالم دیگر سیرت خود را خواهد مشاهده نمود و خود را خواهد یافت و در این نشئه بشر هرگز خود را بحقیقت نخواهد یافت.

و بعبارت دیگر نظر به این که هر لحظه خاطرات قلبی و حرکات ارادی بشر سیر و سلوک و کسب جوهر وجودی او است و در فضای بی‌نهایت تکامل و سعادت وجودی و یا انحطاط و تیره‌بختی و شقاوت وجودی در طیران است و لحظه‌ای از توجه بمقصد و طیران باز نخواهد ایستاد بر این اساس جز پروردگار بر سیرت مکنون او هرگز احاطه نخواهد یافت.

وَهُوَ اللَّهُ:

ضمیر راجع برب در دو آیه گذشته و مبنی بر حصر است که آفریدگاری که انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۶۷

عوالم خلقت و صحنه جهان را گسترده و از هر سو آنها را تدبیر می‌نماید همچنین آفریدگاری که بر سراسر افراد بشر احاطه شهودی دارد فقط او پروردگاری است شایسته ستایش و مستحق پرستش است.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

مبنی بر تأکید و حصر است که اله و معبودی نیست جز آفریدگاری که تعین او بعدم تعین است صحنه امکان را پدید آورده و آنرا تدبیر می‌نماید.

لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ:

لام حرف اختصاص و ملکیت است از نظر اینکه آفریدگار عوالم وجود و صحنه هستی را از ازل گسترده و تا ابد بسوی کمال سوق میدهد و هر لحظه فیض وجود بطور تجدد امثال صحنه جهان هستی را و هر ذره ریز و کلان آنرا فرامیگیرد و همه عوالم به پیشگاه کبریائی یکسان و پرتو ظهوری از صفت ربوبی و اتقان تدبیر او است بر این اساس مدح و ثناء نیز اختصاص بساحت او دارد از نظر اینکه صفات جمال و جلال کبریائی را در همه عوالم ارائه میدهد.

هر نعمت گسترده که از خورشید جهان آراء پرتو افکند از کمال ذاتی او حکایت دارد و صحنه امکان را زینت و حیات بخشیده و بر حسب گواهی وجودی آفریدگار جهان را مدح و ثناء گوید بر این اساس بشر که سهم بیشتری بغیر قیاس از نعمت گسترده برخوردار است باید بسپاس نعمت تا ابد قیام نماید و در همه عوالم متناسب همان عالم شئون وجودی خود را مسطورهای از صفات ربوبی ارائه دهد و در این جهان و عوالم دیگر خود را غرض از نظام خلقت و سپاس آن معرفی نماید.

وَلَهُ الْحُكْمُ:

از جمله آثار صفت ربوبی آنستکه حکم و فرمان کبریائی در همه عوالم و صحنه امکان بطور اطلاق نافذ است مانع و عائقی برای آن نخواهد بود زیرا لازم خلق و آفرینش و قوام آن بنفوذ حکم و فرمانروائی است که عوالم را فرا گرفته است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۶۸

وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ:

وجود و هستی بشر در این جهان بر اساس آزمایش و مقدماتی است و غرض از رهگذر از این جهان انتقال بعالم دیگر که منتهی سیر و سلوک بشری است و هستی بشر در این نظام بر اساس تحول و تجدد و فناء استوار است و چنانچه در آستانه صحنه برزخ درآید از حیات و زندگی سنخ دیگری برخوردار خواهد شد و آن زندگی ثابت و ابدی است و زندگی سعادت‌مندانه در عالم آخرت بر اساس تحکیم رابطه عبودیت پروردگار استوار است.

و از نظر اینکه بشر سیر تکاملی خود را پیموده و بحد رشد و کمال رسیده و قوس نزولی و صعودی خود را پیموده آنگاه از حرکت بازخواهد ایستاد.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ:

این آیات مبنی بر توحید افعالی است و آیه روی سخن آن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است و مبنی بر تعلیم احتجاج و نقض بر دعوی بت پرستان است که از طریق احتجاج بآنان بگویند چنانچه بفرض پروردگار جهان زمین را از سیر و حرکت بازدارد بطوریکه تا آخر دنیا و آستانه قیامت تاریکی و تیره‌گی شب هوا و فضای جهان را فرا بگیرد و فرمانروا باشد جز آفریدگار کدام یک از خدایان خیالی می‌تواند نور و روشنائی در فضای جهان احداث نماید و پدید آورد بمنظور اینکه بشر بتواند بسهولة کسب معیشت نماید و در آن روشنائی عارضی نیازهای خود را تأمین کند بدیهی است که بیگانگان هرگز این چنین دعوی نخواهند نمود. گفته شده شب و تیره‌گی هوا با تابش خورشید جهان آرا از نظر تضاد تحقق ناپذیر است و آیه آنرا از ساحت پروردگار میسر معرفی نموده است.

پاسخ آنستکه مراد از کلمه ضیاء تابش خورشید نیست بلکه روشنائی عاریتی است که اقطار جهان را فرا بگیرد مانند نور و روشنائی ستارگان و مفاد ضیاء روشنائی و نیروی نوربخش است که با تیره‌گی شب منافات و تضاد ندارد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۶۹

أَفَلَا تَسْمَعُونَ:

ای رسول گرامی با بت پرستان احتجاج بنما که این نقض و همچنین سایر دلایل آشکار بر یگانگی پروردگار و مدبر جهان را بچه جهت تصدیق نمی‌نمائید و بآنچه از آیات قرآنی می‌شنوید در باره آن نمی‌اندیشید.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَسْكُونُونَ فِيهِ:

آیه مبنی بر توحید افعالی و احتجاج دیگری است که رسول گرامی به بت پرستان اعلام نماید.

چنانچه بفرض آفریدگار زمین را از سیر و حرکت در مدار خود بازدارد و پیوسته برابر خورشید قرار بگیرد و روشنائی روز تا پایان جهان و روز قیامت ادامه بیابد جز آفریدگار کدام یک از خدایان خیالی می‌تواند هوا را تیره و تاریک نماید تا بتواند در تاریکی شب آرمیده و در بستر بخوابد.

أَفَلَا تُبْصِرُونَ:

ای رسول گرامی بت پرستان و بیگانگان را توبیخ بنما که بچه جهت دیدگان خود را باز نمی‌کنید تا بصیرت یابید این نقض و استدلال و هم‌چنین سایر دلایل خداپرستی را بپذیرید.

وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَشْكُرُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ:

آیه مبنی بر منت بر بشر است از جمله رحمت و حسن تدبیر پروردگار آنستکه در اقطار جهان در اثر سیر و حرکت زمین که قسمتی از آن برابر خورشید قرار گرفته و روشنائی سطح آنرا فرا میگیرد و هم‌چنین قسمت دیگر بطور مخروطی شکل در تیره‌گی و تاریکی فرو می‌رود و از این جریان روز و شب پدید می‌آید بمنظور اینکه در تیره‌گی شب بشر بکناری استراحت نموده و در بستر بخواب روند و هم‌چنین در روشنائی روز بکسب معیشت پرداخته نیازهای خود را تأمین نمایند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۷۰

وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ:

جمله با حرف عطف ذکر شده شاهد آنستکه سنخ دیگری از رحمت و هدایت و رهبری بشر بخداشناسی است که بسپاس هر یک از دو سنخ رحمت قیام نماید.

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ:

از جمله حوادث و رویدادهای صحنه قیامت آنستکه به بیگانگان خطاب‌های تهدیدآمیز پی‌درپی و مکرر می‌شود که خدایان خیالی که اظهار حاجت بآنها مینمودند کجایند تا اینکه آنها را بخوانید و از خطر و عقوبت شما را رهائی بخشند و تعبیر بنده از نظر بعد و محرومیت از رحمت است.

وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ:

از جمله حوادث و رویدادهای دیگر در صحنه قیامت نیز آنستکه از هرامت و جامعه‌ای شاهدان و گواهان بر کفر و اعمال آنان را از صف بیگانگان بیرون آورده و آنان را جدا نموده و امتیاز خواهیم داد آنگاه به بیگانگان خطاب تهدیدآمیز خواهد شد که حجت و دلیل بر آئین خود را اعلام نمائید آنگاه آنچه بساحت پروردگار سخنان ناروا گفته و پنداشته فساد عقیده شرک و اندیشه کفر و عناد را از دست داده و نیروی روانی خود را خواهند باخت.

در صحنه قیامت از نظر اینکه آثار عظمت کبریائی هر فردی را آنچنان فرا گرفته لحظه‌ای از آن غفلت نتوان نمود پرده‌ها و حجابهای اسباب از دیدگان و روان بکنار رفته غرق بینائی عظمت کبریائی خواهند گشت با اینکه صورت اندیشه شرک و کفر و عناد سیرت و ذاتی آنان است ولی از وحشت همه چیز را فراموش نموده خود را نیز از دست داده‌اند.

فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ:

بیان معرفت شهودی صفت فعل کبریائی است که از شهود و کشف اسرار افراد که پنهان‌ترین نهفته و مکنونات است شهودی که لحظه‌ای بر آن پرده غفلت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۷۱

سایه بیفکند از مشاهده این چنین صحنه فعل و اثر کبریائی بطور بداهت خواهد شناخت بطوریکه بر شهود او شائبه جهل و خفا رخ نخواهد داد.

و غرض از گسترش صحنه قیامت رشد و ظهور نهفته‌ترین اسرار خلقت است یعنی ظهور سرایر اعتقادی و اخلاقی و سیر و سلوک بشری است که در صحنه قیامت در اثر سیر و گذر از عالم دامنه‌دار برزخ بظهور تام رسیده هر یک از افراد بشر سیرت و جوهر وجودی خود را می‌یابد و از آن نهفته‌تر شهود صفات کبریائی است که ظهور و تعین آن بعدم تعین و شهود آن بعین خفاء و مکنون است.

أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ:

صحنه شهود قیامت مسطوره و آینه حق و مرآت و پرتو ظاهر بالذات است و در او شائبه جهل و غفلت نیست ساحت کبریائی حق و ثابت است هر موجودی بتوان خود او را ارائه می‌دهد و صحنه پهناور قیامت که رشد و کمال عوالم خلقت است با تمام مظاهر خود ساحت عظمت او را اظهار می‌نماید و هیچ آفریده‌ای کبریائی او را نتوان پنهان نمود.

وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ:

پس از کشف شهود عظمت کبریائی که سرتاسر صحنه بی‌نهایت را فرا گرفته بیگانگان در حیرت فرو رفته خود و خاطرات و اندیشه خود را از دست خواهند داد.

در تفسیر قمی در باره آیه (وَقَالُوا إِنَّا نَتَّبِعُ الْهُدَىٰ مَعَكَ نَتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا) گفته است که در باره قریش نازل شده هنگامی که رسول گرامی صلی الله علیه و آله آنان را بدین اسلام دعوت نمود این چنین پاسخ گفتند و آیه فرمود (أَوَلَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که گفت حارث بن عامر بن نوفل است که گفت (إِنَّا نَتَّبِعُ الْهُدَىٰ مَعَكَ نَتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا) انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۷۲

در تفسیر قمی در باره آیه (وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ) فرمود پروردگار امام را اختیار خواهد نمود و برگزید و هرگز مردم نمی‌توانند امام را اختیار نموده تشخیص داده برگزینند.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر ابی جعفر علیه السلام است در باره آیه (وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا) امام فرمود از امت اسلام نیز امامان آنها را جدا نموده امتیاز خواهد داد.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۷۳

(آیات)

[سوره القصص (۲۸): آیات ۷۶ تا ۸۴] ص: ۲۷۳

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَىٰ الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (۷۶) وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۷۷) قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَآكْثَرَ جَمْعًا وَلَا يَسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (۷۸) فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَأَكْبَرُ حَظًّا عَظِيمًا (۷۹) وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّاها إِلَّا الصَّابِرُونَ (۸۰)

فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ (۸۱) وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيُكَانُّ اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيُكَانُّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۸۲) تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۸۳) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۸۴)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۷۴

(شرح) إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ:

آیه بیان سرگذشت فردی از دانشمندان بنی اسرائیل و از خویشان موسی کلیم علیه السلام است بنام قارون که در مقام طغیان و سرکشی برآمد با اینکه از تابعان و پیروان موسی علیه السلام بود.

ولی نظر به این که بمال و ثروت کلانی رسید در مقام طغیان و سرکشی برآمد و از دستور موسی علیه السلام سر باز زد و با ساحت

پروردگار نیز بمبارزه برخاسته و آیه جریان دانشمندی از بنی اسرائیل را نقل می‌نماید محتمل است از نظر تهدید بت پرستان مکه باشد که در مقام عذرخواهی از قبول دعوت رسول گرامی اسلام که چنانچه ما دعوت تو را بدین اسلام بپذیریم و از جمله پیروان مکتب توحید شویم سبب تیره‌بختی و آواره‌گی ما از وطن مألوف خود خواهد شد.

جریان روی داد و سرگذشت و تاریخ قارون بر حسب آیات کریمه و روایات آنست که این دانشمند بنی اسرائیل حافظ توریه بوده و در همه مراحل قیام موسی علیه السلام بدعوت قبطیان از جمله پیروان موسی علیه السلام بشمار می‌آمد ولی در اواخر سرگذشت او از نظر اینکه بمال و ثروت کلان و زیاده از اندازه رسید و قدرت و نفوذی در انظار بنی اسرائیل بدست آورد از دستور موسی علیه السلام تمرد نمود و در مقام طغیان بر موسی و هرون علیهما السلام و هم چنین با ساحت کبریائی در مقام مبارزه برآمد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۷۵

وَ آتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ:

پروردگار بر او منت نهاد و از گنج‌های نهانی باو موهبت فرمود و در اختیار او نهاد و مقدار کلانی از زر و سیم و اجناس پر قیمت در دسترس او گذارد.

مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ:

بیان زیادی کنز و گنج است و مفاتح جمع مفتح بمعنای وسیله و کلید گشودن نهانی گنج است و ظاهر آنست که مراد از مفاتح دفاتری است که حساب و شماره زر و سیم و اجناس پر قیمت و چگونگی و خصوصیات و مشخصات هر یک را ثبت و ضبط نموده و وسیله دستیابی و آگاهی بمحتویات هر یک از گنج‌ها می‌باشد و قوام حفظ محتویات گنج‌ها نیز بر آن دفاتر استوار خواهد بود. و جمله لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ: نیز قرینه آنست که مراد از مفاتح دفاتر حسابداری ثروت کلان گنج‌های است که گروهی چند (نه نفر) نیرومند آنها را باید بکمک یکدیگر بعهده بگیرند.

بدیهی است که تخصص حسابداری در امور مالی فن بسیار دقیق و بر نیروی قدرت نظری و فنی استوار است که دفاتر مربوطه بحسابداری ثروت گنج‌ها را چند نفر متخصص فن حسابداری متصدی شوند و دفاتر نیز مرتبط و متصدیان با کمک و همدستی با یک دیگر امور مالی و خصوصیات و مشخصات آنها را ثبت و ضبط نمایند.

از این بیان استفاده شد که مراد از کلمه مفاتح کلیدهای آهنین قفل‌های مربوط بگنج‌ها نیست زیرا حمل و نقل مفاتح و کلیدها را چند نفر نیرومند با کمک یکدیگر بتوانند حمل نمایند و از مکانی بمکان دیگر انتقال دهند مفهوم ندارد.

إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ:

بر حسب روایات موسی کلیم علیه السلام وظایف مالی و زکوة اموال و ثروت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۷۶

کلان را از او مطالبه نمود قارون در مقام تمرد برآمد و موسی (ع) او را از طغیان و خودپرستی منع فرمود و از علاقه قلبی بمال و منال و ثروت او را نهی نمود که اساس و ریشه رذایل و گناهان است و انسانی را از هر گونه فضیلت باز میدارد.

وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ:

بیان پسند و نصایح موسی (ع) است که بقارون اعلام و ارشاد نمود که از آنچه پروردگار از نعمت مال و ثروت و قدرت بتو موهبت فرموده مقداری از آنها را بفقرا و تهیدستان بده و در اختیار آنان گذار و بدین طریق رضایت و خشنودی پروردگار را جلب نموده و بهره سرمایه‌دار از مال خود انفاق است که برای جهان دیگر ذخیره شود و ثواب و پاداش آن را در اختیار خواهد داشت.

وَلَا تَنْسَ نَصِيحَكَ مِنَ الدُّنْيَا:

عقد سلبی است هم چنین از مال و ثروت کلان خود سهم خود را صرف کمک فقراء و بینوایان بنما فقط آن سهم تو است و آنچه از تو بجا ماند در تصرف دیگران خواهد درآمد.

وَ أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ:

با انفاق مال خود با مردم نیازمند مواسات بنما و در باره کمک و آسایش آنان کوشا باش هم‌چنانکه پروردگار با تو این چنین رفتار نموده است زیرا مال و ثروت موهبت الهی است که بتو احسان نموده و دسترس تو نهاده که با مردم مواسات نمائی و غرض انتظام امور و صلاح عمومی و جامعه است.

وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ:

از القاء فتنه و فساد در نظام جامعه در حذر باش و ترک انفاق مال بفقره‌امتناع از اداء حقوق بصاحبانش بوده سبب عداوت و دشمنی و اختلاف طبقاتی گشته، سرمایه‌داران نیز در این زمینه از مال و ثروت خود کمترین استفاده را نخواهند برد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۷۷

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ:

آنان که در اثر ثروت خداداده با مردم با نخوت و غرور رفتار نمایند و بر دیگران اظهار بزرگی و برتری و فضیلت نمایند در جامعه فتنه‌انگیزه پروردگار آنان را دشمن دارد زیرا ثروت و مال و قدرت موهبت الهی است و بر اساس انتظام و اصلاح جامعه و مواسات و بمنظور تحکیم رابطه طبقات با یکدیگر است.

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتَهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي:

پاسخ قارون است مبنی بر اینکه بینوایان و اجتماع، بر مال و ثروت کلان من هرگز حقی و سهمی ندارند از نظر اینکه مال و ثروت بیشمار خود را در اثر توانائی و نیرومندی خود بدست آورده‌ام و در اثر استحقاق و شایستگی است و مالکیت من بر مال و ثروت کلان خود بطور احسان و بر اساس مواسات با مردم نیست تا اینکه برای دیگران بر مال اختصاصی خود حقی منظور باشد بلکه در زمینه قدرت و نیرومندی و حسن تدبیر خود بوده و در تصرف آن استقلال دارم و هیچ‌گونه حقی برای بینوایان و یا اجتماع منظور نخواهد بود تا اینکه از طریق انفاق حقوق آنان را اداء نمایم و قسمتی از مال و ثروت خود را بعنوان وظیفه مالی و مواسات با طبقه تهیدست اداء نمایم.

و ضمیر (إِنَّمَا أُوتِيْتَهُ عَلَىٰ عِلْمٍ) راجع بکنوز است از نظر اینکه اعتراف ندارد به این که نعمت پروردگار است که بر او ارزانی فرموده و آنرا فقط مال معرفی مینماید و سبب غرور او شده و آنرا نعمت نمیداند تا اینکه منعم آن آفریدگار است باید بسپاس آن قیام نماید و این رذیله خودپرستی است که آنرا از نظر لیاقت و حسن تدبیر خود در زندگی معرفی مینماید.

و از جمله آثار آن انکار توحید افعالی پروردگار است در حقیقت خود را مستقل در زندگی و کثرت مال و قدرت و نفوذ در انظار مردم میدانند غافل از اینکه نعمت پروردگار است که باو موهبت فرموده بمنظور آزمایش او و از نظر شقاوت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۷۸

و کفران نعمت آنرا مستند بحسن تدبیر خود در زندگی میدانند و آنرا سبب نعمت خود قرار داده از نظر اینکه از اداء حقوق بینوایان امتناع میورزد و نیز فتنه بر انگیزخته و اختلاف طبقاتی را پی‌ریزی نموده خود نیز بهره‌ای از مال و ثروت نخواهد داشت.

أَوْ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا:

آیه مبنی بر تهدید قارون است مگر که بتاریخ و سرگذشت گذشتگان آگهی نیافته که چه بسیار ملتها و اقوامی که قوه و نیروی آنان بیشتر و افراد جامعه آنان بغیر قیاس زیاده‌تر و از هر لحاظ نیرومندتر بودند پروردگار در اثر همین رذیله خود پرستی و مبارزه با رسولان آنها را بهلاکت افکنده است.

هم چنین این شخص که مال و ثروت کلان خود را نعمت ندانسته و مستند بلیاقت و حسن تدبیر خود پنداشته و با ساحت پروردگار بمبارزه برخاسته.

چنانچه علم و قدرت او سبب جمع مال و دست یافتن بگنج‌ها بوده و مستند بنعمت و فضل پروردگار نبود هر آینه او را نجات میبخشد و میتوانست در زندگی از مال و ثروت خود استفاده نماید.

وَلَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ:

مبنی بر تهدید بیشتری است چنانچه بیگانگان و مجرمان از نظر اینکه با ساحت پروردگار مبارزه نموده و سیرت روان آنان تیره و پلید و در مقام انکار توحید افعالی پروردگار برمیآیند و فرصت و آزمایش آنان نیز پایان یافته و ظاهر شده موردی برای پرسش و سؤال و انتظار نخواهد بود.

زیرا سؤال در مورد نهانی سیرت و کمون آنان است که برشد و ظهور نرسیده باشد و پس از اینکه بیگانگان سیرت تیره و پلید آنان بحد رشد و ظهور رسیده عقوبت و هلاکت آنان بموقع اجراء گذارده خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۷۹

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ:

بیان چگونگی سیر و سلوک و اظهار نخوت و غرور قارون است در نتیجه پلیدی و خودپرستی با عظمت و اظهار برتری با مردم معاشرت داشته و اظهار فضیلت و برتری می نمود گروهی از مردم فرومایه که غرض از سعی و کوشش در زندگی را اظهار قدرت و برتری بر مردم می‌پندارند و توجهی بعالم آخرت ندارند با کمال حسرت گویند ای کاش ما نیز مانند قارون ثروت و مال کلانی در اختیار میداشتیم و مانند او در زندگی سهم بیشتری از لذت و اظهار قدرت و نخوت داشته بر مردم اظهار برتری مینمودیم.

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا:

موسی کلیم (ع) و هرون (ع) که سمت رسالت داشته و از تعلیمات غیبی و فضایل ذاتی و خلقی پروردگار سهم وافری بآنان موهبت فرموده از توجه بقارون و نهی و یا نصیحت با او مأیوس گشته فقط توجه آنان بخصوص مردم فرومایه از بنی اسرائیل بوده و بآنها توجه نموده در مقام توبیخ آنان برآمده که مشاهده تظاهر نخوت و غرور قارون شما را فریفته و شیفته نموده خودپرستی او را آرزو می-نمائید در صورتی که غافل هستید از اینکه سعادت و نعمتهای جاودان فقط برای اهل ایمان است که در مقام اطاعت و انقیاد برآیند و بوظایف دینی رفتار نموده و از مال و ثروت خود حق فقراء و بینوایان را اداء نمایند و گر نه کثرت مال و ثروت با امتناع حق تهیدستان عاقبت جز تیره‌بختی و سوء عاقبت نتیجه‌ای نخواهد داشت.

وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ:

این پند و نصیحت را شنیدن و در خود یافتن از شئون صابر و بردبار است که بهره‌ای از سکینت و وقار داشته این حقیقت را بطور شهود بیابند که سعادت و نیک بختی در زندگی بر ایمان و انقیاد و تحکیم رابطه با ساحت پروردگار استوار است انوار درخشان،

ج ۱۲، ص: ۲۸۰

از جمله ثروت و مال که در اختیار دارد از فضل و احسان پروردگار بداند که بمنظور نظم امور مردم و اصلاح حال طبقات اجتماع دسترس او و هم‌چنین دسترس مردم نهاده و هم‌چنانکه پروردگار بفضل و احسان خود بر ثروتمندان منت نهاده سرمایه‌داران نیز از پرداخت حقوق مردم تهیدست و بینوا امتناع نموده و با آنان مواسات نمایند تا بتوانند همه طبقات با رفاه حال بزندگی خود ادامه دهند.

فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

نتیجه خوی خودپرستی قارون به این که با قدرت روانی و نیروی نفسانی خود مال و ثروت کلان را بدست آورده و نعمت بی‌شمار آفریدگار را نادیده گرفته و کفران نموده و از دستور موسی کلیم علیه السلام تمرد نموده و از اداء حقوق بینوایان امتناع ورزیده سر انجام پروردگار او را محکوم بهلاکت و بطور فجیعی در باره او اجراء فرمود بزمین امر و قهر او صدور یافته خود او و مسکن و گنجهای او را یک باره بدرون خود فرو برد و در نتیجه آشکار شد که هیچ نیروی نتوانست او را از اجراء عقوبت رهایی بخشد و

چنانچه مال و ثروت او مستند بقدرت روانی او بود.

هر آینه میتوانست خود را از خطر هلاکت ایمن بدارد.

فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِتْنَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

آیه تفریع و بیان چگونگی هلاکت قارون است هنگامی که بامر موسی کلیم علیه السلام زمین او را بدرون خود فرو میبرد گروهی نداشت از او یاری نمایند و مانع شوند از اینکه بهلاکت افتد و زمین او را فرو نبرد.

وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ:

همچنانکه در اینجهان نیروای نتوانست او را از عقوبت و هلاکت ایمن بدارد بهمین قیاس در عوالم دیگر نیز هیچ مانعی و عایقی نتواند او را از غضب پروردگار بازدارد زیرا سیرت پلید او و همچنانکه مبارزاتی که با ساحت کبریائی نموده چنین مقتضی است که

هرگز رسولان و شفیعان نیز از او وساطت و شفاعت نخواهند نمود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۸۱

وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَآئُ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ:

بیان آنستکه پس از هلاکت قارون که بدستور موسی کلیم علیه السلام و بر حسب مشیت و قهر ساحت کبریائی زمین او را و همچنین آثار و ثروت او را یک باره بدرون خود فرو برد در نتیجه مشاهده مردم فرومایه آن منظره اعجاب آمیز او را دیده و یا شنیده تصدیق نمودند که پروردگار رزق و روزی و نیاز هر کسی را بقدر و اندازه از طریق و راهها و وسایل که بر حسب نظام خود مقرر فرموده موهبت و ارزانی خواهد نمود و هرگز بدست آوردن مال و ثروت و کسب قدرت و نیرو در حیطة اختیار شخص و نیروی نفسانی و حسن تدبیر افراد نخواهد بود.

لَوْ لَا أَنْ مِنَ اللَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا:

مردم فرومایه که بحال خوشنودی و نیک بختی قارون فریب خورده بخت او را آرزو مینمودند با مشاهده عقوبتی که پروردگار در باره او اجراء نمود پشیمان شده از سخنان و گفتار خود در باره نیک بختی قارون گفته و آرزوی منزلت او را مینمودند با تأسف خاطر میگفتند بطور حتم پروردگار بر ما منت نهاد ما را از خطر عقوبت ایمن فرمود و گر نه ما نیز که هم عقیده و هم آئین قارون بودیم ما را نیز مانند او بهلاکت محکوم میفرمود و زمین ما را نیز بدرون خود فرو میبرد ولی فضل پروردگار ما را شامل گشت و بر ما منت نهاد از اجرای عقوبت در باره اندیشه و سخنان خود ما را بهلاکت نیفکند.

وَيَكَآئُ اللَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ:

و نیز مردم پس از مشاهده منظره خطرناک و یا شنیدن آن که بطور معجزه آسا موسی کلیم علیه السلام او را بامر پروردگار بهلاکت سوق داد هم تصدیق نمودند که نتیجه شرک و کفران نعمت پروردگار و تمرد از دستور رسولی هم چه موسی علیه السلام آنستکه

فلاح و رستگاری از او سلب گردد و بشقاوت و تیره بختی زندگی او پایان انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۸۲

پذیرد و بهلاکت افتد و سرگذشت نکبت بار او را مردم جهان دیده و یا شنیده عبرت گیرند.

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا:

بیان نتیجه رذالت خلقی علو و اظهار نخوت و برتری بر مردم و در جامعه است اینگونه افراد در اثر اخلاق رذیله و سیرت پلید در قیامت محکوم بمذلت و خواری بوده و از نعمتهای ابدی محروم و بی بهره خواهند بود.

بالاخره سعادت و نعمتهای آخرت از آن گروهی است که روح آنان صفاء و نورانیت داشته و شعار آنان ایمان و پرهیز از گناهان و پاکیزه از رذایل خلقی و خودستائی باشد و از اظهار علو و برتری بر مردم بپرهیزند.

علو و اظهار برتری بر مردم و در جامعه بآنستکه اظهار تجری نموده گناه و یا رذالت خلقی را گسترش دهد و در جامعه اختلاف و فتنه برانگیزد و نظام زندگی جامعه را مختل نماید.

همچنانکه قارون به مبارزه با موسی کلیم علیه السلام برخاسته و از دستور او تمرد نموده و از اداء زکوة و حقوق بینویان امتناع ورزیده و حکم الهی و وظیفه اجتماعی را انکار مینمود و اختلاف طبقاتی را پی‌ریزی نمود و سایر طبقات مردم را بمخالفت با موسی کلیم علیه السلام تشویق و ترغیب مینمود سایر مردم سرمایه‌دار نیز از رفتار نخوت‌آمیز او جرئت یافته آنان نیز از اداء حقوق مالی به ضعف و بینویان که اکثریت جامعه را تشکیل میدهند امتناع می‌ورزیدند.

وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ:

پس از بیان اینکه هر یک از رذائل خلقی و گناهان گذشته از ضرر فردی سبب نشر و گسترش گناهان در جامعه شده و اختلال نظام زندگی آنان را پی‌ریزی مینماید.

بر این اساس نیک‌بختی در دنیا و سعادت در دو جهان و صفاء سیرت و نورانیت صورت انسانی در آخرت از آن گروهی است که شعار آنان ایمان و پرهیز از انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۸۳

گناهان باشد که زیاده از صلاح روان و سعادت فردی که خود بدان نائل آمده و جامعه را نیز بسعادت سوق خواهند داد و لازم ذاتی آن حسن عاقبت و نعمتهای جاودان است و بحکم خرد حسن تدبیر در زندگی و انقیاد از وظایف الهی هر یک از اهل ایمان در اندیشه و خلق و رفتار سایر افراد تأثیر بسزائی خواهد داشت.

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا:

نظر به این که فعل اختیاری حرکت وجودی و سیر ذاتی است و آنچه در کمون دارد و در روان خود پرورانیده بظهور برساند و بدان صورت درآید و نقص خود را رفع و تکمیل نماید بر این اساس عمل خیر و صالح اثر و ظهور روان است و آنچه واجد حسن است همانا روح و روان غیبی است که عمل اختیاری صالح از آن سر چشمه میگیرد و با کمک اعضاء و جوارح حرکت نموده نقص وجودی خود را رفع و به نتیجه عمل خود را تکمیل نماید.

پس عمل خیر و صالح از نظر آنستکه سر چشمه حرکت اختیاری همانا روح و روان فاعل مختار است که از طریق حرکت ارادی بدان مقام و مرتبه خود را برساند و بصلاح عمل نائل شود بهمین قیاس فعل گناه و سیئه حرکت وجودی و انحطاطی و سیر بسوی پرتگاه و سقوط است که روح و روان انسانی در اثر انحراف و توجه بفساد از طریق خرد سرباز زده با کمک اعضاء و جوارح خود بدان سو رهسپار بوده و منتهی سیر او پرتگاه سقوط خواهد بود.

پس حس بالذات روان فاعل مختار است که از طریق حرکت اختیاری و عمل خیر حسن نهانی خود را آشکار و بکمال رسانیده و بمعرض نمایش در می‌آورد هم چنین سیئه و پلید بالذات روان فاعل مختار است که در اثر انحراف و توجه بهوای نفسانی با کمک اعضاء و جوارح خود سیرت انحرافی خود را بمعرض نمایش در می‌آورد.

و سرّ اینکه جزاء و پاداش عمل خیر بهتر از عمل خیر است از نظر اینکه جزاء مقصد و غرض اصلی و شریفتر از حرکت جوارحی است زیرا حرکت ارادی بمنظور انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۸۴

نیل بکمال است و گر نه فعل اختیاری لغو خواهد بود همچنانکه صورت اعتقادی ایمان و تقوی و صفاء و نورانیت روح تأثیر بسزائی در حسن عمل اختیاری دارد هم چنین شرک و ریاء و یا عدم توجه بعمل هر یک تأثیر بسزائی در حقیقت و سیرت عمل خواهد داشت همچنانکه اراده نیز تأثیر دارد.

خلاصه صلاح و حسن عمل پرتو و نمونه‌ای از صلاح روح فاعل مختار است بهمین قیاس قبح و فساد عمل اختیاری پرتو و نمونه‌ای از پلیدی و قبح سیرت روان فاعل مختار خواهد بود.

محمتمل است باین مناسبت نسبت مجیء بفاعل داده شده در آیه مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا.

و اما ثواب و اجر بهتر و کاملتر از عمل جوارحی است از نظر اینکه ثواب در آخرت دارای حیات ذاتی و بصورت نعمت جاودان

است با توجه به این که عمل صالح در اینجهان قابل تبدل و تحول و زوال است از نظر اینکه فاعل مختار ممکن است ایمان اعتقادی او بصورت شرک و ارتداد در آید و حبط شود ولی اجر و ثواب در عالم قیامت حیات آن ذاتی و دائمی است و غیر قابل تبدل و تحول خواهد بود و اما ثواب و اجر عمل صالح ده برابر ارزش عمل خواهد بود فقط از نظر فضل پروردگار در باره اهل ایمان و تقوی است.

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

آیه بیان عقوبت در باره گناه است و آیه فقط پاسخ در مورد ارتکاب گناهان و اضرار در باره معاصی است که در صورت کثرت و زیادی گناهان مجازات خواهند شد بعقوبتهائی که مشابه با گناهان است و احتمال می‌رود مراد مماثلت و سنخیت عقوبت با گناه باشد.

در تفسیر قمی در مورد آیه فَخَسِبْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضُ فرمود که موسی کلیم علیه السّلام نزد قارون آمده و حکم الهی را در باره زکوة باو اعلام فرمود قارون نیز زیاده بر تمرد موسی علیه السّلام را مسخره کرد و از منزل خود او را راند موسی نیز پروردگار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۸۵

زبان شکایت گشود پروردگار نیز موسی را بر قارون مسلط نمود در نتیجه بامر موسی علیه السّلام زمین قارون را بدرون خود فرو برد.

در کتاب در منثور بسندی چند از ابن عباس روایت نموده که قارون از خویشان و پسر عم موسی علیه السّلام بود پیوسته در مقام کسب علم بود تا اینکه جمع آوری نمود علم و صنعتی را بهمین منوال بود و بر موسی علیه السّلام ستم روا داشت و باو رشک برد موسی علیه السّلام بقارون اعلام نمود که پروردگار امر فرمود که از مردم زکوة اموال آنان را مطالبه نمایم قارون از پرداخت زکوة امتناع نمود و بمردم میگفت که موسی میخواهد اموال شما را تصرف کند زیرا حکم نماز را و سایر احکام الهی را بمردم گفت همه را پذیرفته میخواهد اموال شما را نیز تصرف کند.

مردم بقارون گفتند ما نیز از پرداخت زکوة امتناع خواهیم نمود هر چه دستور دهی رفتار خواهیم کرد.

قارون گفت بانوی فاحشه‌ای را از بنی اسرائیل آوردند و از وی خواستند که نسبت رفتار شنیع و زنا بموسی علیه السّلام با خود او بدهد.

قارون بحضور موسی علیه السّلام آمده گفت بنی اسرائیل را دعوت نماید و احکام الهی را بآنان اعلام نماید موسی علیه السّلام گروهی از بنی اسرائیل را احضار نمود و فرمود پروردگار امر نمود که او را عبادت کنند و هرگز شرک نداشته و برای او شریک نپندارید و نیز با رحم و خویشان صلّه نمائید و نیز در باره زنا فرمود چنانچه بطور احسان باشد حکم کیفر آن رجم و سنگسار است. مردم گفتند گرچه در باره تو باشد موسی علیه السّلام فرمود بلی گفتند که تو مرتکب زنا شده‌ای موسی (ع) فرمود در باره من این بهتان را گفته‌اید آنگاه بانوی فاحشه را احضار نمودند که در باره عمل زنا شهادت دهد و جریان را بگوید.

موسی (ع) ببانو خطاب نمود فرمود و او را پروردگار سوگند داد که براستی سخن بگویند بانوی فاحشه در پاسخ گفت چون مرا سوگند دادی حقیقت جریان آنستکه مرا دعوت کردند که نسبت زنا بموسی (ع) بدهم و برای من نیز انوار درخشان، ج ۱۲، ص:

۲۸۶

پولی قرار دادند ولی من شهادت میدهم که موسی (ع) رسول از جانب پروردگار و از نسبت ناروا بری است.

موسی (ع) بسجده درآمد و گریان گشت پروردگار نیز وحی فرمود که زمین را در اختیار تو قرار دادیم هر چه خواهی امر بنما می‌پذیرد.

موسی (ع) سر از سجده برداشته امر نمود که زمین آنان را براباید و فرو ببرد ناگهان زمین آنان را گرفت تا پاشنه پا آنگاه فریاد

برآوردند و موسی را خواندند بار دیگر موسی (ع) امر کرد زمین آنان را بگیرد ناگهان تا گردن آنها را بدرون خود فرو برد و سپس بدنهای آنان را زمین در خود فرو برد.

از ساحت پروردگار وحی شرف صدور یافت که ای موسی بنندگان من ترا خواندند و بسیار تضرع و زاری نموده تو بآنها پاسخ ندادی بعزت کبریائی خود سوگند چنانچه مرا میخواندند هر آینه آنان را رها مینمودم.

ابن عباس گفت این است جریان آیه (فَخَسَفْنَا بِهِ وَابِدَارِهِ الْأَرْضَ) قارون را زمین باعماق خود فرو برد.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى) از ابن عباس و عطا نقل نموده که قارون خاله‌زاده موسی (ع) بود و از امام صادق (ع) نیز روایت شده است.

در تفسیر قمی در تفسیر آیه (مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ) به این که مفاتیح خزائن قارون را چند نفر نیرومند عهده‌دار بودند.

مفسر گوید: بقرائنی میتوان استفاده نمود که مراد از کلمه مفاتیح وسایل کشف کنوز و ثروت کلان عبارت از دفاتری باشد که چگونگی مشخصات و امتیازات آنها را یکایک ضبط و ثبت نموده و تصدی دفاتر را نیز چند نفر نیرومند و متخصص فن حسابداری بعهده داشته که حساب و مشخصات هر یک از آن ثروت کلان سیم و زر و غیر آنها را کاملاً ضبط نمایند.

خلاصه احتمال اینکه مراد از مفاتیح کلیدهای آهنین گنجهای او باشد که انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۸۷

چند نفر نیرومند بکمک یکدیگر آنها را از مکانی بمکان دیگر حمل و نقل مینمودند خلاف ظاهر است.

و نیز در تفسیر قمی در باره آیه (فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ) فرمود لباسهای رنگارنگ و گوناگون و بلند که بزمین کشیده می‌شد می‌پوشید و به تن داشت.

در تفسیر مجمع است که زاذان از سیره و روش امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده در حالی که والی بود در بازار راه میرفت و مردم را ارشاد مینمود و ضعفا را کمک مینمود و از درب دکانهای بقالی و غیر آن میگذشت و آیات قرآنی را میخواند از جمله آیه (تَلَمَّكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا) و میفرمود آیه در باره اهل عدل و تواضع از والیان و نیرومندان از سایر طبقات مردم نازل شده است.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۸۸

(آیات)

[سوره القصص (۲۸): آیات ۸۵ تا ۸۹] ص: ۲۸۸

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۸۵) وَ مَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ (۸۶) وَ لَا يَصِيحُّ دُنْكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلَتْ إِلَيْكَ وَ أَدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۸۷) وَ لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۸) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۸۹

(شرح) إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ:

آیه در بیان اهتمام بامر کعبه است چنانچه شهر مکه فتح نشود و در دسترس رسول گرامی صلی الله علیه و آله و مسلمانان در نیاید و بحالت اولیه خود که کانون شرک و کعبه معظمه بتکده بزرگ بت پرستان معرفی شده دعوت رسول گرامی و بنا گذاری مکتب عالی قرآن بر اساس متزلزل نهاده خواهد شد.

خلاصه بدون اینکه کعبه و شهر مکه از تصرف بت پرستان خارج نشود و در تصرف اسلام و مسلمانان در نیاید هر کوشش که در باره مبارزه با دنیای شرک انجام شود مثمر فائده نخواهد بود بلکه دعوت ظاهری جهان بشریت است بتوحید و بمکتب عالی قرآن و هم چنین جنگ و مبارزه با بت پرستان و دنیای شرک است ولی سیرت آن دعوت بمکتب قرآن و بکعبه است که شعار آن کانون شرک و بتکده معرفی شده و در تصرف بت پرستان میباشد.

و آیه از نظر یادآوری و اهتمام بامر کعبه و شهر مکه که باید فتح شود و در تصرف اسلام و مسلمانان در آیند فرمود آفریدگاری که فرض و مقرر فرمود که آیات کریمه قرآنی بر رسول گرامی نازل شود و بطور موهبت وجودی حقایق و معارف آن بوی القاء شود و مکتب عالی قرآن در جامعه بشر بنا گذارده و مردم جهان را به پیروی از مکتب قرآن و از برنامه آن دعوت نماید بطور حتم پروردگار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۹۰

رسول گرامی صلی الله علیه و آله را بسوی مکه باز خواهد گردانید و لازم لا ینفک رسالت رسول و نزول آیات قرآنی و بناگذاری مکتب عالی قرآن همانا فتح مکه است که در اختیار رسول صلی الله علیه و آله در آید و کانون توحید معرفی شود.

بدیهی است با اینکه رسول گرامی صلی الله علیه و آله شبانه و بطور فرار از مکه هجرت نموده و بسوی مدینه رهسپار گردید چنانچه مقرر شود که بمکه باز گردد ناگزیر بطور جنگ و غلبه بر کفار و مشرکان و فتح مکه صورت خواهد گرفت و نیز مردم بت پرست و ساکنان آن باسارت رسول و مسلمانان خواهند درآمد.

و از نظر دقت آیه مبنی بر بشارت و مژده بازگشت رسول گرامی صلی الله علیه و آله بشهر مکه است و کنایه بفتح مکه و غلبه و استیلاء مسلمانان بر بت پرستان مکه است که ریشه بت پرستی از جهان بشریت کنده شود و زمینه آماده گردد که کعبه کانون توحید معرفی شود و از آن کانون دعوت بتوحید در اقطار جهان طنین اندازد.

همچنانکه آیه (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُثَبِّتْ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ) باین نکته اشاره نموده مبنی بر اینکه کوشش‌های زیاده بر طاقت که رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده و جهان بشریت را به پیروی از مکتب عالی قرآن و باقائه فرائض یومیه مقابل کعبه معظمه دعوت نموده که شعار آن بزرگترین بتکده بوده و در تصرف بت پرستان مکه میباشد.

و این نقصی است که باید بطور حتم برطرف گردد و شهر مکه و کعبه معظمه در تصرف اسلام و مسلمانان در آید و از صورت بتکده خارج شود بتها که در فراز آن نهاده شده واژگون گردد و کانون توحید بدینا معرفی و اعلام گردد.

در اینصورت فقط دعوت رسول (ص) به پیروی از برنامه مکتب قرآن و باداء فرائض یومیه مقابل کعبه دعوت بتوحید خالص خواهد بود و تا هنگام که شهر مکه در تصرف کفار قریش و بت پرستان است هر گونه مبارزه رسول گرامی (ص) با دنیای شرک اثر مثبت و قاطع نخواهد داشت.

و در آیه باین نقص مهم تعبیر بذنب نموده اشاره به این که تا هنگام که شهر انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۹۱

مکه و کعبه معظمه در تصرف بت پرستان است و کانون شرک و بتکده معرفی شده دعوت رسول گرامی بمکتب قرآن و مبارزه با دنیای شرک آثار درخشانی نخواهد داشت زیرا شهر مکه که مرکز و عاصمه توحید است و هم چنین کعبه معظمه که کانون حقیقی توحید است هنوز آلوده بشعار بت پرستی و شعار بت پرستان است و فقط در صورتی دعوت رسول گرامی (ص) بمکتب عالی قرآن و باداء فرائض یومیه مقابل کعبه آثار درخشان و بر اساس استوار خواهد بود که شهر مکه عاصمه توحید در تصرف اسلام و مسلمانان در آید و نیز کعبه معظمه کانون ذاتی توحید بجهان بشریت معرفی و اعلام گردد.

همچنانکه بناگذاران ابراهیم خلیل (ع) آنرا کانون توحید معرفی نمود و بتها که درون و فراز آن نهاده شده سرنگون و واژگون گردد و از این کانون دعوت بخداپرستی اقطار جهان را فرا بگیرد در آن هنگام است که پروردگار نعمت دین اسلام و مکتب عالی قرآن و شعار کعبه را قبله اسلام و مسلمانان بر رسول گرامی (ص) و بر مسلمانان ارزانی فرماید.

و مفاد آیه (إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيْهِ مَعَادٍ) تعلیق حکم بر وصف است از جمله لوازم نزول آیات قرآنی بر رسول آنستکه شهر مکه را فتح نماید و پروردگار آنرا در اختیار وی در آورد استفاده می‌شود که رکن انجام رسالت رسول و بناگذاری مکتب عالی قرآن در جهان آنستکه شهر مکه در تصرف اسلام و مسلمانان در آید و در نتیجه دعوت رسول از شهر مکه و کانون توحید صادر و باقطار جهان انتشار یابد.

و آیه لِيُغْفِرَ لِمَنكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ) باین حقیقت ناظر است که فتح مکه است که بمبارزات دامنه‌دار رسول گرامی (ص) با دنیای شرک روح میدمد و بثمر می‌نشانند و از جهان بشریت شرک را ریشه کن مینماید و کعبه و شهر مکه را کانون توحید معرفی مینماید پس از اینکه بتهای بسیاری بر فراز و درون و اطراف آن منصوب بوده است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۹۲

قُلْ رَبِّيَ أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَى:

آیه خطاب بر رسول گرامی (ص) نموده که به بت پرستان اعلام نماید که پروردگار عالم احاطه شهودی دارد به این که رسالت و دعوت وی بر اساس هدایت جامعه بشر است و دعوت بمکتب قرآن و به پیروی از برنامه آن شعاع قول و رفتار او است و از جمله لازم رسالت و قیام دعوت وی و بنا گذاری مکتب عالی قرآن آنستکه شهر مکه را پروردگار در اختیار او گذارد و آنرا فتح خواهد نمود و بت پرستی از قلوب بشر ریشه کن گردد و مردم بت پرست نیز سرکوب گردند و بدین وسیله بدین اسلام ابدیت بخشد.

وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ:

همچنین پروردگار عالم است و احاطه شهودی دارد به این که بت پرستان و گروهی که با دعوت رسول (ص) و رسالت وی مبارزه مینمایند در گمراهی و ضلالت آشکاری بسر میبرند و از نظر عناد هرگز راهی بسعدت و نیک‌بختی نخواهند یافت و از اجسام مانند سنگ و فلز که فاقد حس و شعور و ادراک هستند پرستش مینمایند و در هنگام فتح مکه بت پرستان باسارت خواهند آمد.

وَمَا كُنْتُمْ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَى إِلَيْكُمُ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ:

آیه خطاب بر رسول گرامی است مبنی بر اینکه هرگز امید آنرا نداشتی که پروردگار مژده فتح مکه را بتو بدهد و بدین وسیله بمبارزات دامنه‌دار تو با دنیای شرک روح بخشد هم‌چنانکه امید آنرا نداشته که آیات کریمه قرآنی را بر تو فرو فرستد و نازل نماید جز از نظر فضل پروردگار و تعلیم و تربیت تو و نیز هدایت و رهبری جامعه بشر را بعهدہ بگیری.

فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ:

بسپاس این نعمت که پروردگار بتو اختصاص داده از کافران هرگز پشتیبانی منما و از ابن عباس روایت است که غرض از خطاب امت مسلمانان است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۹۳

وَلَا يَصُدُّنَكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْتُ إِلَيْكَ:

مبنی بر ارشاد و از نظر تشریف خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده و بیان حقیقتی از توحید است که وسوسه کفار و بت پرستان به این که آیات قرآنی سحر و افسانه است تو را از عقیده خود باز ندارد پس از اینکه آیات قرآنی بر تو نازل شده است و بسپاس این نعمت جامعه بشر را بتوحید و بمکتب عالی قرآن دعوت بنما و شائبه شرک در خاطر تو خلجان ننماید.

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ:

آیه از نظر تشریف خطاب بر رسول گرامی و مبنی بر تأکید از تبری از شرک است که هرگز اله و معبود دیگری را نباید پرستش نمود که جز آفریدگار شایسته ستایش و پرستش نیست.

در تفسیر قمی روایت نموده که امام صادق علیه السلام فرمود خطاب بسیاری از آیات از نظر تشریف بر رسول گرامی (ص) است و غرض مردم هستند مانند:

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

دلیل و برهان برای جمله متصله است که اله و معبودی نیست جز ذات کبریائی که غایب و غیب الغیوب است و تعین او بعدم تعین و ظهور او بعدم ظهور است.

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ:

کلمه کل شیء همه موجودات ریز و کلان سراسر جهان را فرا میگیرد و هر آنچه در نظام وجود است دارای دو جنبه است جزء عدمی و دیگر وجودی است جزء عدمی عبارت از حد و مرز موجود است و نقصی که در وجود هر یک از آنها و سبب امتیاز ذاتی آنها از یکدیگر است و از آن تعبیر بماهیت میشود و امر اعتباری و لازم همه موجودات امکانی است این قید عدمی و هالک اعتباری است و سهم و بهره‌ای از حقیقت و وجود ندارد و جزء دیگر وجود است که نمونه و پرتوی از انوار درخشان، ج ۱۲، ص:

۲۹۴

فیوضات آفریدگار و رابطه موجودات با ساحت کبریائی است و وجه او نامیده می‌شود.

و محتمل است جمله کل شیء موجودات جهان طبع را شامل می‌شود از نظر اینکه موجودات بر اساس تبدل و تحول استوار است و هر یک بسوی نظام ابدیت سوق داده می‌شوند وجود ابتدائی آنها پایان پذیر است زیرا قوام وجود که هر لحظه بهر یک از موجودات افزوده میشود بر اساس حرکت بسوی کمال است و بطور تجدد امثال و هر لحظه تغییر و زوال پذیر و وجدان پس از فقدان است و یا لیس پس از خلع است.

و مفاد جمله کل شیء هالک آنستکه هر موجودی از ریز و کلان بالذات متغیر و متبدل بطور دائم است جز وجه آفریدگار که موجودات و جهان هستی را آفریده است و هر موجود امکانی که بفیض هستی پروردگار موجود است نظر بحد آن که غیر اصیل است معدوم و هالک می‌باشد هلاکت بمعنای سیر تکاملی است که مسیر موجودی چنانچه پایان برسد از دنیا بعالم دیگر انتقال محل یابد و زندگی که پس از فناء است همانا زندگی حقیقی و ابدی و رجوع بسوی کبریائی است.

و مفاد جمله لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ آنستکه پروردگار معبود و مستحق پرستش آفریدگار ثابت ازلی و ابدی است که موجودات امکانی را آفریده و اثر اویند و لازم وجود کبریائی صدور فیض در عالم امکانی و صدور خلق و فیض است و همچنین تدبیر در باره موجودات و سوق آنها بسوی کمال نیز لازم خلق تدریجی و آفرینش آنها است.

و خلاصه مفاد آن خلوص در توحید افعالی است تنها آفریدگار معبود و مستحق پرستش و الوهیت است که موجود واجب ازلی و ابدی است و زمام خلق و آفرینش و هم چنین زمام تدبیر و سوق هر آفریده‌ای بسوی کمال در حیطه قدرت او است انوار درخشان،

ج ۱۲، ص: ۲۹۵

و آنچه در صحنه هستی موجود امکانی است مرکب از حد عدمی و فقدان و دیگر اثر فعل و فیض پروردگار وجود محدود است که موجودات را بساحت پروردگار می‌پیوندد.

و نظر به این که اینجهان بر اساس تحول و تبدل است پایان خواهد رسید و وجود این نشئه زائل و فانی خواهد شد ناگزیر وجود دیگر کاملتری خواهد بدنبال داشت و همان رجوع موجود کامل بسوی ساحت کبریائی است.

این قسم و سنخ هلاکت استقبالی است و هنگام فناء و زوال و فوت تحقق مییابد و عبارت از موجود زمانی است که بانتهاء مدت وجود آنها که بصورت وجود کاملتر و ابدی درمیآید و عبارت از انتقال از عالم دنیا بعالم برزخ و قیامت است و بطلان وجود ابتدائی در این جهان و ظهور کمون آن بوسیله انتقال بعالم برزخ و قیامت است که وجود کامل و کاملتر و رجوع الی الله معرفی میشود.

لَهُ الْحُكْمُ:

حرف لام بمعنی اختصاص است و لازم ذاتی آفریدگار و همچنین لازم ذاتی صفت ربوبیت تدبیر پروردگار در باره موجودات و هم چنین نسبت به سلسله بشر نفوذ حکم و فرمان و اراده قاهره است چه بلحاظ تکوین و ایجاد و هر آنچه اراده کبریائی بدان تعلق بیابد

که بوجود بیاید بدون قید بوجود می‌آورد و نافذ است و چه بلحاظ رهبری و هدایت بشر بسوی کمال که غرض از خلقت آنست یعنی هر امر و نهی از پروردگار شرف صدور بیابد باید بشر پذیرد و نسبت بآن انقیاد نماید و گر نه در مقام تمرد برآمده و از حکم پروردگار سرپیچی و ناسپاسی نموده است.

وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ:

از نظر اینکه خلقت بشر نتیجه و محصول جهان خلقت است و منظور آزمایش و سوق او بسوی کمال نهفته و نهانی است که در او نهاده شده بر این اساس زندگی بشر در اینجهان مقدمی و بطور محدود و موقت خواهد بود زیرا دوام و ادامه زندگی و نظام آزمایش مفهوم ندارد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۹۶

بالاخره نظام آزمایش در باره بشر بمنظور سیر و سلوک بسوی یافتن حقیقت و سیرت انسانی است و در اثر حرکات ارادی و افعال اختیاری روح و روان و هم چنین اعضاء و جوارح هر یک را بسیر کمالی اختصاصی خود میرساند سیر کمالی که مرتبط و پیوند یکدیگر است زیرا حرکت ارادی توأم با حرکت جوارحی است و با هر دو حرکت ارادی و جوارحی بشر بسیر کمالی خود میرسد. هم‌چنانکه وجودات زمانی مانند بشر مدت زندگی آنان در این جهان محدود و موقت است وجود ابتدائی او که متناسب جهان آزمایش است پایان میرسد و باستانه مرگ خواهد درآمد و نظام دیگری که رجوع بسوی آفریدگار است در باره او فرمانروا خواهد بود.

خلاصه روح که آغاز بجنین دمیده میشود نیروی تعقل محض و استعداد زیاده بر تصور است و پس از استکمال از نیروهای شنوائی و بینائی و مانند آنها و از نیروهای درونی و باطنی بسیر وجودی خود ادامه داده و بمنتهی سیر وجودی و کسب ذات و ذاتیات خود میرسد آنگاه شایسته است که بساحت کبریائی رجوع نماید.

در کتاب در منثور بسندی چند از ابن عباس در باره آیه (لَرَأْدُكَ إِلَىٰ مَعَادٍ) گفته است که مراد بسوی مکه است و ابن مردویه بر آن افزود هم‌چنانکه رسول گرامی را از آن مکان اخراج نمودند.

در تفسیر قمی از حریر از ابی جعفر علیه السلام و از ابن خالد کابلی از علی بن الحسین علیه السلام روایت نموده فرمود مراد از آن رجعت است.

در کتاب کافی بسندی از حارث بن المغیره نصری روایت نموده که از امام صادق علیه السلام سؤال شد از آیه شریفه (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) امام فرمود مردم در باره آیه چه میگویند پاسخ گفتم میگویند هر موجودی هلاکت پذیرد و فانی میشود جز وجه کبریائی امام فرمود سبحان الله چه گفتار ناروائی است بلکه مراد از انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۹۷

وجه پروردگار که از آن بسوی پروردگار متوجه میشوند.

در کتاب توحید بسندی از حارث بن مغیره نصری که از امام صادق علیه السلام روایت نموده بدین عبارت است سؤال نمودم از امام صادق (ع) از آیه شریفه (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) فرمود هر موجودی هلاکت پذیر است جز آن کسی که بطریق حق ملزم شود. و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۹۸

[سوره عنکبوت] ص: ۲۹۸

اشاره

(آیات) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱ تا ۱۳] ... ص: ۲۹۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (۲) وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (۳) أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۴)

مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۵) وَمَنْ جَاهِدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۶) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۷) وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (۹)

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ (۱۰) وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ (۱۱) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۲) وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيَسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۱۳)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۰۰

(شرح) الم أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا:

آیه بصورت استفهام انکاری و مبنی بر توبیخ و بیان حقیقی از معارف الهی است که مردم کوتاه نظر که بتهدید از ایمان برمیگردند چگونه پندارند که بمجرد اظهار ایمان و اعتقاد باصول و ارکان اسلام از آنان پذیرفته شود و یا ایمان در قلوب و روان آنان صورت بگیرد و تحقق بیابد و آثار زیاده بر تصور و ابدی آن بر آن مترتب گردد در صورتی که ایمان و اعتقاد بارکان توحید بهترین کمالات و فضایل نفسانی و درخشان‌ترین صفات و کمالات اکتسابی است از نظر اینکه انسانی را بمقامات ساحت کبریائی آشنا می‌سازد و رابطه وجودی او را با پروردگار و عظمت و کبریائی او می‌پیوندد و ناگزیر بصفات قدس ساحت او تشبه مییابد و او را مسطوره و پرتوی از کمالات خورشید جهان آرا خواهد نمود.

این چنین مقام انسانی که دشوارترین فضیلت بشری است هرگز بمجرد اخطار و خلجان بقلب و یا صورت انتقاشی و اعتقادی باصول اسلام که بتهدید و خوف خطر از ایمان بشرک بازگردند هرگز تحقق نخواهد یافت و پذیرفته نخواهد شد و مراد از قول عقیده متزلزل و صورت اندیشه و دعوی ایمان است و هیچیک مورد قبول نبوده و امکان ناپذیر است از نظر اینکه این چنین فضیلت اکتسابی که دشوار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۰۱

ترین فضایل روانی بشری است هرگز بطور طفره و یا بصورت عقیده و یا دعوی ایمان امکان ناپذیر است.
وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ:

جمله حال بیان آنستکه هرگز به خیال و پنداشت ایمان و صورت اعتقادی باصول توحید تحقق پذیر نخواهد بود و همچنین دعوی ایمان و اظهار عقیده پذیرفته نخواهد بود و جز از دو طریق آزمایش صورت نمیگیرد.

عقیده قلبی و صورت روانی خود را بکار بندد و بعرصه ظهور درآورد و بر حسب اعتقاد قلبی پیوسته بآن ملزم گردد و باصول توحید و صفات پروردگار معتقد باشد.

و دیگر بوظایف الهی که مقام شکرگزاری و سپاس از نعمت پروردگار است قیام نماید و بهر دو رکن اعتقادی قلبی و عمل جوارحی ملازمت داشته و پیوسته آنرا ابرام و تثبیت نماید و نیز از گناهان بپرهیزد.

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا:

بیان آنستکه هم‌چنانکه پروردگار ملت‌ها و امت‌های گذشته و پیشینیان را بمعرض امتحان و آزمایش قرار داده و بوسیله اعزام رسولان و دعوت جامعه بشر به پیروی از برنامه مکتب توحید مسیر آنان را در زندگی اعلام فرموده و این سنت و سیره در جهان بشریت اجراء خواهد شد.

چگونه مردم کوتاه نظر نپندارند که پروردگار دعوی ایمان آنان را بدون قید و شرط بپذیرد و آثار گرانبهای این فضیلت بشری را که محور سعادت و پایه مقام انسانیت است بر آن مترتب نماید.

فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا:

بیان نتیجه این سنت و روش الهی است که قابل تبدیل نیست و هر یک از افراد بشر را معرض آزمایش در آورد و در نتیجه هر یک در اثر سیر و سلوک اعتقادی و انقیاد انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۰۲

عملی و جوارحی امتیاز یابند و آنانکه بصدق دعوی ایمان نمایند امتیاز یابند و جدا شوند از آنان که بیهوده و دروغ دعوی ایمان نمایند.

و نظر به این که ایمان باصول توحید امر اعتقادی و انقیاد جوارحی است از مقوله وجود و صورت علمی و اعتقادی است و از شئون روح و روان است و سبب امتیاز ذاتی افراد اهل ایمان از یکدیگر می‌شود بالاخره امتیاز ایمان از کفر و شرک امتیاز ذاتی و تباین کلی است و در نتیجه اهل ایمان نیز امتیاز ذاتی و اعتقادی از بیگانگان خواهند داشت بر این اساس آثار و لوازم ایمان نیز از آثار و لوازم کفر و شرک امتیاز و تباین ذاتی خواهند داشت.

بالاخره ایمان و کفر دو سنخ سیر و سلوک متقابل و دو قطب مخالف یکدیگرند ایمان سیر و سلوک در طریقه عبودیت و سعادت و پیمودن مقامات انسانیت و نتیجه آن سکونت در جوار رحمت و نعمتهای جاودان خواهد بود و سیر و سلوک اهل کفر و شرک در طریقه خودپرستی و کفران نعمت آفریدگار است و در نتیجه در قطب مخالف راه پیمودن نتیجه‌ای جز محرومیت از سعادت و عقوبتهای ابدی نخواهد داشت.

با توجه به این که آیه تعبیر بجملة الَّذِينَ صَدَقُوا نموده از نظر اینکه دانشجویان و پیروان مکتب توحید و دانشگاه عالی ایمان آنان اکتسابی است و بر اساس پیروی از اصول و اداء وظایف عملی برنامه مکتب قرآن است و نیز صبر و بردباری در باره قیام بوظایف اعتقادی و جوارحی و خویشتنداری از گناهان و صبر در برابر حوادث ناگوار است در اینصورت دعوی ایمان بر اساس صدق خواهد بود.

ولی صادق در ایمان عبارت از داعیان بحق و بدین اسلام رسول گرامی (ص) و اوصیاء علیهم السّلام که دارای صدق ذاتی و موهوبی هستند همچنانکه در آیه (وَكُونُوا مَعَ الصّٰدِقِیْنَ) از جمله وظایف پیروان مکتب عالی قرآن آنستکه در طریقه اداء وظایف اعتقادی و عملی معیت با پیشوایان و داعیان بحق و بدین اسلام داشته باشد از نظر اینکه داعیان بحق همانطور که بظاهر دعوت به پیروی از برنامه قرآن مینمایند انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۰۳

با تصرف باطنی و جذب معنوی پیروان مکتب خود را نیز بسوی قرب کبریائی سوق میدهند و در عوالم دیگر به پیشگاه کبریائی هر یک از پیروان خود را معرفی و اداء شهادت مینمایند و در قرب جوار رحمت نیز وساطت در فیوضات ابدی پی‌درپی خواهند داشت. و مراد از علم و احاطه پروردگار بصدق مدعیان ایمان همانا علم فعلی است که منطبق با امور خارجی و افراد اهل ایمان میباشد زیرا نظام خارج و امور خارجی از جمله مراتب علم فعلی پروردگار است و در اثر پیروی دانشجویان از برنامه مکتب قرآن و چگونگی آن هر یک امتیاز ذاتی از سایر افراد خواهد یافت.

زیرا همانطور که هر فردی از بشر در اثر بهره‌جوئی و لوازم تشخیص طبیعی آن دارای امتیاز ذاتی بوده که بی‌نظیر و بی‌مانند خواهند بود یعنی هر فردی از بشر مثلاً مانند سایر موجودات مادی تشخیص و لوازم تشخیص طبیعی خواهد داشت که سبب امتیاز آن

از سایر افراد آن نوع خواهد شد.

بهمین قیاس هر یک از افراد پیروان مکتب قرآن در اثر پیروی از اصول اعتقادی و انقیاد جوارحی امتیازاتی و هر یک لوازم تشخیص ذاتی و روانی بخصوصی خواهد یافت که از سایر افراد اهل ایمان ممتاز خواهد بود.

خلاصه در نتیجه برنامه اعتقادی و عملی مکتب قرآن و سیر و سلوک و چگونگی آن هر یک امتیاز خاصی خواهند یافت بر این اساس بناگذاری مکتب توحید در جهان و هم چنین بناگذاری دانشگاه عالی قرآن و دعوت رسول گرامی جامعه بشر را به پیروی از برنامه اعتقادی و عملی مکتب قرآن وسیله آزمایشی است که هر یک از افراد را بطور دقیق در همه لحظات زندگی آنان مورد امتحان و آزمایش قرار می‌دهد و هر یک در اثر حرکت ارادی و سیر وجودی و انقیاد در طریقه ایمان و یا سیر انحطاطی و محرومیت و بعد در قطب مخالف حقیقت و کمون خود را می‌پیماید و آنچه در کمون بطور قوه نهاده شده و خود آنرا پرورانیده کمون خود را با حرکت ارادی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۰۴

و افعال اختیاری بصورت فعلیت در می‌آورد و کسب تشخیص وجودی و روانی و امتیاز ذاتی برای خود مینماید.
 أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ:

آیه مبنی بر تهدیدت پرستان است که پیوسته میکوشند که مردم را از توجه بدین اسلام و قبول دعوت رسول صلی الله علیه و آله بازدارند چنین پندارند که با تبلیغات سوء و بی پایه خود میتوانند از نشر دین اسلام و از نفوذ دعوت رسول صلی الله علیه و آله در جهان مانع شوند این گروه بسیار در اشتباهند بلکه خود را از سعادت بی بهره نمودند.

و نیز گفته شده مفاد آنستکه مردم فرومایه چنین پندارند چنانچه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله مبارزه نمایند و مرتکب اعمال قبیح و گناهان شوند پروردگار قدرت اجرای عقوبت و انتقام آنان را ندارد بسیار در اشتباهند و بآنان اعلام میشود که پروردگار هر که را مأمور کند بتکلیفی و در مقام تخلف برآید چنانچه عقوبت او در آن هنگام بموقع اجراء گذارده نشود پس از آن در موقع مقتضی در باره او اجرا خواهد شد و هرگز گمان نکنند که تأخیر در اجرای عقوبت سبب سقوط و یا فوت عقوبت آنان میشود زیرا تعجیل در اجرای عقوبت در اثر عجز و خوف از فوت آنست پروردگار منزله از عجز و نقص است.

مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ:

آیه مبنی بر ترغیب اهل ایمان باصول توحید است که لازم اعتقاد بیگانگی ساحت پروردگار و دومین رکن آن اعتقاد بروز قیامت است از نظر اینکه زندگی بشر ابدی است و در برابر حرکات ارادی و افعال اختیاری خود مسئولیت دارد و آیه مبنی بر ترغیب و تأکید پیروان مکتب قرآنست که زندگی بشر در این جهان محدود و موقت و بمنظور آزمایش است و همه لحظات زندگی و همه حرکات ارادی و افعال اختیاری او محفوظ خواهد بود بر این اساس زندگی بشر در اینجهان خواه ناخواه پایان پذیرد و بآستانه مرگ در آید و در آن باره هرگز لحظه‌ای غفلت سزاوار نیست. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۰۵

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ:

ذکر دو صفت احاطه قیومیه پروردگار را یادآوری مینماید که بر خاطرات قلبی و هم چنین بر حرکات ارادی و جوارحی بشر احاطه دارد و براز دلها و منویات بشر آگهی دارد و هرگز عملی از او پنهان نخواهد بود و پیوسته سیر و سلوک هر یک از افراد را که بکدام سو متوجه است احاطه دارد و رهبری مینماید.

آیه مبنی بر تذکر آنستکه ایمان باصول توحید و ارکان اسلام لوازم بسیاری در بر دارد از جمله آنها مسئولیت بشر در برابر افعال اختیاری در پیشگاه ساحت کبریائی است و تذکر آن از کمالات نفسانی است که بدون رنج و مراقبت هرگز میسر نخواهد شد و بالاترین فضیلت انسانی است که تحکیم رابطه و تقرب بساحت پروردگار بر آن استوار است و نیز ترغیب بآنستکه در باره افعال اختیاری خود مراقبت کامل نماید که سیر و سلوک وجودی است و افعالی که بر اراده و خواست انسانی متکی است هرگز عاریتی و

عارضی نخواهد بود بلکه تحریک ذات نهفته خود میباشد که بسوی مقصد و هدفی که خود در نظر گرفته و خود در را بدان صورت و سیرت در آورد متوجه است بر این اساس سیرت افعال اختیاری خودیابی و خود-سازی است و برابر هر لحظه از زندگی و هر لحظه حرکت ارادی مسئولیت خواهد داشت.

بر این اساس است که لطیفه فضائل نفسانی انسان توجه و تذکر بررسی باعمال قلبی و جوارحی خود در پیشگاه کبریائی است. و آیه بکلمه لِقَاءَ اللَّهِ: و نیز بجملة اجل الله تعبیر نموده و نیز لفظ جلاله تکرار شده از نظر تخویف و کشف حقیقت و سیرت بشری است که اقصی درجه ارتقاء و یا انحطاط بشری آنستکه حجابهای اندیشه قلبی و پرده‌های حرکات روانی و جوارحی وی بکنار رفته و سیرت هر یک از خاطرات و اعمال قلبی و افعال اختیاری خود را بشهود می‌بیند و می‌یابد و حالت انتظار و پنهانی در میان نیست انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۰۶

و آخرین ظهور کمون انسانی است که به پیشگاه کبریائی حضور یافته و مورد بررسی نهفته‌های درونی خود قرار خواهد گرفت. زیرا پیچیده‌ترین و مرموزترین موجودات امکانی همانا سرائر بشری است که جز ساحت کبریائی بآنها احاطه و قیومیت نخواهد داشت با توجه به این که ارکان سه‌گانه توحید و رسالت رسولان و نیز معاد و قیامت در این آیات یادآوری شده است. وَمَنْ جَاهَدْ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ:

آیه بیان آنستکه هر حرکت اختیاری و سیر و سلوک ارادی و هر گونه کوشش نظر به این که از درون و خواسته خود سر چشمه گرفته سیر و توجه بکمون و درون نهفته خود میباشد و از حرکت ارادی و جوارحی خود را می‌سازد و آنچه در درون بطور قوه دارد بظهور و کمال و فعلیت میرساند.

بالاخره حقیقت و سیرت انسانی مجموع حرکات و لحظات سیر و سلوک اوست که حقیقت خود را کسب مینماید هم‌چنانکه تابش نور خورشید و حرارت هوا و آب و سایر اسباب طبیعی نباتات و رستنی‌ها را بسوی رشد و کمال سوق میدهد و نبات از طریق عوامل برشد و کمال خود میرسد و از این حرکات و تحولات پی‌درپی که بر آن رخ میدهد خود را می‌یابد و آنچه در کمون نهفته دارد بظهور میرساند.

زیرا نباتات و محصولات و مواد خواربار عبارت از مجموع آثار است که اشعه خورشید و سایر عوامل طبیعت در نباتات اثر می‌گذارند و آنچه در کمون هر یک از اقسام هسته‌ها و درختان نهاده شده از طریق تأثیر عوامل تحقق می‌پذیرد هم‌چنین هر حرکت اختیاری که از درون و روح انسان بظهور میرسد سیر بسوی رسیدن بهمان خواسته نهفته است که آنرا بظهور برساند و در حقیقت جوارح انسان و هم‌چنین نیروی اراده و اختیار وسیله سیر اعتقادی و جوارحی است که انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۰۷

خواسته و نهفته خود را کسب کند و بظهور برساند و بدان صورت و سیرت درآید و خود را ارائه دهد و معرفی نماید. مفاد آیه آنستکه هر که در طریق اداء وظایف دینی جهاد و کوشش کند بسود خود مجاهدت بطور اصالت نموده و بهترین فضیلت را کسب نموده است و نتیجه جهاد و کوشش اجنبی از مجاهد نخواهد بود مانند کسب مال که اجنبی و بطور رعایت است بلکه جهاد و عمل خیر برای تحقق بخشیدن به شخصیت خود کسب وجود و مقامی از فضیلت و عبودیت خواهد بود.

إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ:

صفت فعل مبنی بر حصر است که ساحت کبریائی غنی با لذات و بی‌نیاز است و نیازهای همه عوالم امکانی را برمی‌آورد و همه موجودات دست نیاز بسوی آفریدگار دارند از جمله اهل ایمان پیروان مکتب قرآن چنانچه در مقام اداء وظائف اعتقادی و عملی برآیند و مجاهدت و در برابر ناگواربها صبر و بردباری را پیشه کنند بفضل پروردگار بمقامی از ایمان و تقوی نائل خواهند شد. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ:

آیه مبنی بر تفسیر مجاهدت در طریق اداء وظائف سپاسگزاری از نعمت است و دارای دو رکن اعتقادی باصول توحید و دیگر التزام

عملی و اداء واجبات و ترک محرمات و صبر و بردباری در برابر قیام باداء وظایف و بردباری در برابر حوادث و ناگواریها است.
لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ:

آیه با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر وعد باهل ایمان و تقوی است چنانچه بطور اتفاق مرتکب گناه و یا گناهانی شوند از نظر اینکه عمل معصیت و مخالفت سبب کدورت و تیره گی موقت روان اهل ایمان و فاعل مختار میشود و در اثر توبه و پشیمانی و هم چنین در اثر استقامت در ایمان و پرهیز از گناهان سبب صفاء انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۰۸ و بازگشت نورانیت روح اهل ایمان خواهد شد.

و در نتیجه سبب تبدیل و انقلاب گناه بصورت و سیرت عمل صالح شده از نظر اینکه اقدام بمعصیت و بگناه لا محاله گامی بقطب مخالف برداشته و بسوی بعد از رحمت رو آورده و نیز تیره گی بر روان و غباری بر چهره روح وی نشسته و عارض شده و توبه و هم چنین استقامت و التزام باایمان و پرهیز از گناهان سبب صفاء و نورانیت و رفع تیره گی روح خواهد شد و بتبع آن تیره گی رخسار و بعد از رحمت برطرف گشته صفاء و نورانیت از دست رفته را بازخواهد یافت.

و مفاد تبدیل و انقلاب کفر و گناه در باره اهل ایمان و تقوی باایمان و به عمل صالح همین است که تیره گی عارض بر روان رفع شده و صفاء و نورانیت از دست رفته خود را زیاده بازخواهد یافت.

وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ:

با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر وعد جزاست که بهتر و نیکوتر و حسن آن زیاده بر عمل صالح اهل ایمان است زیرا عمل خیر و اداء واجبات و قیام بوظایف دارای شعار عبودیت و در صورتی که سخت تر و دشوارتر باشد فضیلت آن بیشتر است ولی ثواب و پاداش آن از نظر فضل است و قیام باداء وظیفه و عمل صالح محدود ولی اجر و پاداش آن نعمت ابدی است و از جمله رضوان و خشنودی پروردگار که زیاده بر نعمتها است.

خلاصه اجر و ثواب و سیرت اعمال خیر را نمیتوان قیاس با اعمال نمود.

و نیز محتمل است مراد آن باشد چنانکه نقصی و پستی در عمل صالح باشد نادیده گرفته میشود و عمل کامل تلقی شده اجر و ثواب عمل کامل داده میشود.

با توجه به این که عمل صالح و هر فعل اختیاری خیر واسطه در ثبوت اجر و پاداش و تقرب فاعل مختار است بساحت پروردگار و هم چنین گناه واسطه در ثبوت عقوبت و تیرگی روان و بعد گناهکار است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۰۹

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا:

آیه مبنی بر سفارش و تأکید در باره حسن سلوک با پدر و مادر است که بهر دو آنان باید رفتار نیک داشته باشید از نظر پاداش رنجها و زحماتی که در باره تربیت و رشد فرزند خود بکار برده دریغ ننموده‌اند.

وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا:

خطاب تهدیدآمیز است چنانچه پدر یا مادر اصرار نمایند که در باره عبادت و سپاس از نعمت پروردگار شریک قرار دهی و یا بگناهی امر کنند از نظر اینکه اغراء به جهل و ضلالت و دعوت بشقاوت و بر خلاف خرد است نباید از آن دو اطاعت و پیروی نمود زیرا بر حسب آیه احسان بهر دو واجب است و چنانچه بطور اطلاق باشد و بدستور آنان اقدام بمخالفت پروردگار نماید در نتیجه ترک احسان و ایذاء آنان جایز خواهد بود.

إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ:

مبنی بر تهدید است که بازگشت بشر پس از مرگ بسوی آفریدگار خواهد بود آنگاه سیرت ننگین کفر و شرک هر یک از افراد در آن عالم بظهور رسیده و بطور شهود یأس از رحمت و عقوبت ابدی را در خود خواهند یافت.

و آشکارترین انباء و اعلام سرایر افراد بشر همانا ظهور و کشف صورت و سیرت در عوالم دیگر است که قابل تکذیب نخواهد بود از نظر اینکه نیروی مخالفت و گناهان همانا ظهور شرک و کفر و سیر وجودی و نیل بسیرت نهفته و ننگین است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ:

آیه مبنی بر مژده است گروهی که دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله را پذیرفته و اعمال صالحه بجا آورده در زمره صالحان بوده و پیرو رسولان که بطور صلاح ذاتی و صدق وجودی هستند هم‌نشین آنان خواهند بود و محتمل است مراد گروهی از مسلمانان است که چنانچه از اصرار پدر و مادر آنان بشرک و کفر تخلف نموده انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۱۰ از محیط خانواده بیرون روند بفضل پروردگار در محیط اجتماع مسلمانان پذیرفته خواهد شد و در قیامت نیز با نیکان و پرهیزکاران محشور خواهند گشت.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ:

آیه مبنی بر توبیخ و تهدید گروهی از مسلمانان است که دعوی قبول اسلام می‌نمایند ولی بطور محدود و موقت که در مقام خوف و خطر قرار نگیرند و چنانچه معرض آزار و خطر قرار گیرند در مقام انکار برمی‌آیند و ظاهر آنستکه در اثر دعوی قبول اسلام و یا قبول ایمان که رکن آن وصایت باشد معرض آزار و خطر قرار گیرند چنانچه انکار نمایند بمنظور قرار از ضرر مورد تهدید آیه قرار گرفته‌اند.

و محتمل است مراد بطور اطلاق باشد که در اثر قبول اسلام و یا بواسطه قبول رکن وصایت و یا اعم از التزام عملی و اجراء حکمی از احکام اسلام باشد در همه اینموارد چنانچه در مقام انکار برآید بمنظور اینکه از معرض خطر رهائی یابد مورد تهدید آیه خواهد بود.

و ظاهر آنستکه اطلاق آیه نسبت بتهدید خطر در باره اجراء حکم ممنوع است زیرا بر طبق آیه (وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) هر حکم حرجی در اسلام ساقط و تشریح نشده است.

جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ:

از کوتاه نظری پندارند که از خطر تهدید شده باید در حذر بود بدین جهت در مقام اظهار شرک و کفر و انکار رکن اسلام بمنظور جلب نظر آنان برمی‌آیند و اینکه از خطر تهدید شده رهائی یابند غافل از اینکه خطر تهدید شده محدود و قابل قیاس بعقوبت الهی در اثر شرک و کفر و یا نصب و عداوت با مقام وصایت که رکن ایمان است نخواهد بود و سبب شقاوت و خروج از حریم اسلام و

عقوبت ابدی است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۱۱

وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ

:مبنی بر توبیخ گروهی است که بظاهر دعوی اسلام نمایند مشروط به این که خطری بآنان رو نیاورد و یا سودی عاید آنان گردد که چنانچه از فضل پروردگار نصرت و سودی متوجه مسلمانان جنگجو شود خواهند گفت که ما نیز با مسلمانان شرکت داشته و در سود و نصیب سهمی خواهیم داشت.

أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ:

مبنی بر تهدید است این گروه که بظاهر و بمنظور سودجویی دعوی اسلام مینمایند غافل از آنند که ساحت پروردگار احاطه بر منویات و خاطرات و عقاید آمیخته بشرک مردم دارد و بر او چیزی پنهان نخواهد بود و این گمان آنان از نظر خودستایی و ضلالت است که قلوب آنان را فرا گرفته است.

وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ:

با تأکیدی که در بر دارد آیه بیان آنستکه بر ساحت کبریائی هرگز قصور و جهل مفهوم ندارد بلکه هر فردی که بحقیقت ایمان

آورد و از زمره پیروان مکتب قرآن است مورد شهود و قیومیت پروردگار میباشد و هم چنین بر هر یک از اهل نفاق که عقیده آنان آمیخته بکفر و شرک اوست احاطه دارد.

از نظر اینکه عقیده ایمان و یا کفر و نفاق هر یک از افراد که حقیقت و سیرت انسانی است از جمله موجودات عالم و رکن نظام و محصول جهان خلقت است و مرتبه نازلی از علم و شهود کبریائی می‌باشد.

و ذکر لفظ جلاله از نظر تصریح بانستکه محصول و مقام جمعی جهان خلقت همانا عقاید ایمان و کفر و شرک بشر است که بطور مجموع مسطوره‌ای از مجموع صفات کامله میباشد.

و قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلِنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ:

آیه بیان تبلیغات سوء کفار و بت پرستان مکه است که مانع می‌شدند از انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۱۲

اینکه مردم دعوت رسول گرامی (ص) را پذیرند و بدین اسلام بگردند و از جمله تبلیغات سوء آنان آنستکه بگروهی که اسلام آورده بودند از نظر فریفتن آنها اظهار مینمودند که دین اسلام را بازدارید و رها کنید و شرک دیرین خود باز گردید چنانچه بفرض خطر و یا عقوبتی داشته باشد آنرا ما بعهده خواهیم گرفت و شرک بار دوم گریبانگیر شما نخواهد شد.

وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ:

مبنی بر تکذیب و رد دعوی است که شرک و کفر صورت اندیشه و روان انسانی و حقیقت انسانی است و لازم کفر و شرک روانی همانا تیره گی روان و محرومیت از رحمت و سقوط از انسانیت است بر این اساس دیگری خطیئه و گناه و عقوبت شرک شخص دیگری را بعهده بگیرد مفهوم ندارد و گروهی که از دین اسلام بشرک و ارتداد باز گردند لازم ذاتی آنان محرومیت از رحمت و عقوبت همیشگی است و هرگز لازم ذاتی قابل انتقال بغیر نخواهد بود.

إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ:

با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر تهدید است که بت پرستان مکه این سخنان نیرنگ آمیز را گویند و از جمله تبلیغات سوء آنان و فریفتن تازه مسلمانان است.

با توجه به این که پروردگار ولایت بر اجرای عقوبت بت پرستان را دارد و عهده داشتن شخصی گناه و عقوبت شرک شخص دیگری را نیز باید از مقام پروردگار صدور یابد و اعلام فرماید بر این اساس اینگونه سخنان یاوه و دروغ و بی‌اساس است و لِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَ أَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ:

حمل و بعهده گرفتن بت پرستان گناهان مردمی را که فریب داده و بشرک دیرین آنها را باز میگردانند بر حسب خرد چنین است که بت پرستان گناه شرک و کفر و عناد خود را حامل و عهده دارند هم چنین با گناهان خود گناه اضلال گروه تازه مسلمان را که بار

دیگر آنان را بضاللت کشانیده عهده‌دار خواهند بود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۱۳

زیرا بت پرستان دو گناه پیوسته مرتکب هستند یکی شرک و ضلالت روانی دیرین خود و دیگر گناه اضلال گروه تازه مسلمان که آنان را بارتداد کشانیده‌اند بدون اینکه از گناه و ضلالت گروه تازه مسلمان کم و کاسته شود.

هم چنین گروه تازه مسلمان که بدعوت و تهدید بت پرستان بشرک دیرین بازگشته و مرتد و از حریم اسلام خارج شده گناه و عقوبت شرک و ارتداد خود را عهده دارند زیرا شرک و ارتداد صورت اندیشه و پنداشت روان خود آنها است حامل و عهده‌دار عقوبت آن نیز خود آنان خواهند بود بدون اینکه بعهده بت پرستان گذارده شود و عقوبت آنان ارتباطی به گناه بت پرستان ندارد.

وَلْيَسْئَلَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتُرُونَ:

مبنی بر تهدید است که بت پرستان از نظر نیرنگ بگروه تازه مسلمان گویند که ما وزر و گناه و عقوبت شرک شما را بعهده میگیریم و آنان را بدینوسیله فریب داده دعوت ببازگشت بشرک دیرین می‌نمایند و در قیامت در پیشگاه کبریائی از آنان از این

سخنان نیرنگ آمیز سؤال می‌شود و مورد عقوبت قرار خواهند گرفت از نظر افتراقی که بساحت پروردگار داده و گفته‌اند که گناهان تازه مسلمانان را باذن پروردگار ما متحمل و عهده‌دار می‌شویم.

زیرا این نسبت بساحت پروردگار بر خلاف حکم خرد است زیرا که شرک مسلمانان و ارتداد صورت روانی آنان بوده و تیره‌گی روان و عقوبت لازم ذاتی خود آنان است و هرگز قابل انتقال بغیر نخواهد بود چگونه بت پرستان برای فریفتن تازه مسلمانان این چنین نسبتی را پروردگار داده‌اند.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۱۴

(آیات)

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱۴ تا ۴۰] ... ص: ۳۱۴

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سِنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ (۱۴) فَانجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (۱۵) وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۶) إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۷) وَإِن تَكذَّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۸)

أَو لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِك عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۹) قُل سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰) يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَن يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ (۲۱) وَمَا أُنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۲۲) وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَآيَاتِ الرَّسُولِ أُولَٰئِكَ يَشَاءُونَ أَن يَخْرُجُوا مِنْ دِينِكُمْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُذَكَّرُوا فِيهَا وَلِئَلَّيْهَا يَتُوبُونَ (۲۳)

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِك لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۴) وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ لِّبَعْضٍ وَبَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ (۲۵) فَمَأْمَنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۶) وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۲۷) وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُم لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ (۲۸)

أَإِنَّكُم لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۹) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ (۳۰) وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ (۳۱) قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۳۲) وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَاءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجِيُوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۳۳)

إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۳۴) وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۳۵) وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۳۶) فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۳۷) وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُم مِّن مَّسَاكِينِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّدَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُشْتَبِهِينَ (۳۸)

وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُّوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ (۳۹) فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَّنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَّنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۰)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۱۷

(شرح) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا:

در سوره‌های گذشته آیاتی چند در باره رسالت و اعزام نوح پیامبر علیه السّلام و احتجاجات او در مقام دعوت قوم خود ذکر نموده است و فصولی چند از بدایع سخنان و سرگذشت قوم او مورد توجه قرار داده شده.

نوح علیه السّلام نخستین رسول اولو العزم و صاحب دین و کتاب است و جامعه بشر را بخداپرستی دعوت می‌نمود و رسالت او از نظر طولانی بودن عمر او تا چند نسل هم زمان بود و در سخنان مهرآمیز خود مردم را قوم خود می‌خواند.

فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا:

نوح پیامبر علیه السّلام عموم مردم زمان خود را که از چند نسل تشکیل می‌شد همه را بخداپرستی دعوت می‌نمود و ظاهر آنستکه مدت رسالت و دعوت او از آغاز تا حادثه طوفان و هلاکت قوم او یکهزار جز پنجاه سال بطول انجامیده است.

فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ:

از نظر تمرد و مبارزه مردم با دعوت نوح علیه السّلام پروردگار آنان را بوسیله طوفان که جهان را فرا گرفته بود بهلاکت افکند.

فَأَنجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَ جَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ:

هنگام وقوع حادثه طوفان پروردگار نوح (ع) و پیروان مکتب او را که در کشتی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۱۸ هم‌نشین او بودند همه آنان را از غرق نجات داده رهائی بخشید و این حادثه طوفان که جهان را فرا گرفته و اجتماعات بسیاری که با دعوت نوح (ع) مبارزه می‌نمودند بهلاکت افکنده بدین وسیله آیت و نشانه‌ای از قدرت و قهر کبریائی را بمردم جهان پیروان مکتب توحید اعلام نمودیم.

وَ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ:

از جمله رسولان که در این سوره نام و سرگذشت او بطور اختصار یادآوری شده ابراهیم خلیل (ع) است که او را بسوی قوم خود اعزام نموده بآنان اعلام و بخداپرستی دعوت می‌نمود و او را بیگتائی و بیهمتائی معرفی می‌نمود و مردم را از شرک تهدید نموده و اعلام می‌نمود که یگانه طریقه سپاسگزاری از نعمت آفریدگار همانا توحید و اعتقاد بیگتائی ذات و صفات و فعل پروردگار می‌باشد که در تدبیر و تنظیم جهان هرگز موجودی شرکت نخواهد داشت و این عقیده توحید خالص خیر محض و در آن شائبه شرک و الحاد نخواهد بود چنانچه بمعنای حقیقت خداپرستی توجه نمایند.

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَ تَخْلُقُونَ إِفْكًا:

مبنی بر تفسیر است بمردم خطاب و اعلام می‌نمود که آنچه را که شما عبادت و خودسرانه پرستش می‌نمائید جز آفریدگار بتهایی هستند که بخیال خود پندارید که آنها را پرستش می‌نمائید و نیازهای خود را از آنها درخواست می‌نمائید در حقیقت این خدایان خیالی را پنداشته و خودسرانه آفریده‌اید و در طریقه خداپرستی برگزیده‌اید.

إِنَّ الدِّينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا:

و نیز بمردم اعلام می‌نمود آنچه را جز آفریدگار می‌پرستید فاقد قدرت و حیات است و هرگز نمی‌توانند نیازهای مردم را برآورند و این شاهد قطعی است انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۱۹

که شایسته عبادت و پرستش نخواهد بود زیرا پرستش بمنظور سپاس و جلب نظر و دفع ضرر است که معبود بعابد خود توجه نموده درخواست و نیاز او را برآورد در صورتی که فاقد احساس و شعور است هرگز نمی‌فهمد و نیازهای مردم را برمی‌آورد.

فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ:

جمله تفریع و بیان نتیجه جمله متصله است از نظر اینکه جز آفریدگار و خالق جهان هر موجود و مخلوقی عاجز و فاقد قدرت و

حیات و محکوم تدبیر جهان است و مالک خود نیست و هرگز نیازهای مردم را نمی‌فهمد و نمی‌تواند برآورد ناگزیر بشر باید فقط نیازهای خود را از پروردگار درخواست نماید هم‌چنانکه خلقت و آفرینش فعل و اثر و خواسته او است رفع حاجت نیازمندان و تدبیر و درخواست رزق و روزی را نیز از او باید درخواست نمود.

وَاعْبُدُوهُ:

و نیز بمردم از نظر تعلیم و تربیت اعلام می‌نمود که فقط آفریدگار و خالق جهان را باید عبادت نمود زیرا عبادت بمنظور سپاسگزاری است و فقط در باره خالق و مدیر جهان شایسته است.

وَاشْكُرُوا لَهُ:

و نیز لازم خلقت و تدبیر پروردگار آنستکه نیازهای مردم را آماده نموده بر آنان میگذارد ناگزیر بشر باید بسپاس او قیام نماید.

إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ:

بشر پس از پیمودن دوره زندگی عاریتی و پایان دادن بآزمایش خود ناگهان باستانه مرگ در می‌آید و آنچه در کمون خود نهان داشته و پرورانیده در اثر حرکات ارادی و افعال اختیاری و سیر بسوی مقصدی که در نظر گرفته حقیقت خود را یافته و بظهور در آورده و بفعلیت رسانیده آنگاه حالت انتظاری نداشته دوره پایان رسیدن سیر و حرکت او بوده و هنگام رجوع او بسوی ساحت کبریائی خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۲۰

و آیه در مقام ارشاد بآنستکه خدایان خیالی که خود شما آنها را پنداشته و ساخته‌اید هرگز قدرت آنرا ندارند که رزق و روزی و نیازهای مردم را برآورند بر این اساس شایسته ستایش نیستند.

بلکه آفریدگار است که از نظر تدبیر نعمت‌های بیشماری را در بر هر یک از افراد بشر نهاده و از جمله رزق و نیازهای روزانه آنها است که از طریق عوامل طبیعت و نظام یکنواخت و حسن تدبیر همه گونه حاجت مردم را برآورده و برایگان دسترس آنان میگذارد با توجه به این که غرض از خلقت بشر و نظام تکلیف و آزمایش سیر و سوق هر یک از افراد است بسوی کمالی که در نظر گرفته و بدان نائل گشته و بزندگی همیشگی انتقال خواهد یافت.

وَإِنْ تَكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ:

خطاب تهدیدآمیز به بت پرستان مکه است چنانچه بتکذیب و بمبارزه خود با دعوت رسول اسلام صلی الله علیه و آله ادامه دهید شما را در دنیا عقوبت خواهم نمود هم‌چنانکه امت‌های پیشین این چنین بمبارزه خود با دعوت رسولان ادامه میدادند تا هنگامی که عقوبت آنها را تهدید نموده در باره آنان بموقع اجراء گذارده می‌شد.

وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ:

رسول گرامی اسلام و هم چنین سایر رسول اعزام شده بسوی اجتماعات بشری وظیفه‌ای جز اعلام اصول و ارکان توحید و دعوت مردم بخداپرستی و بیان وظایف الهی که بعهد مردم نهاده شده وظیفه‌ای ندارند مردم نیز از نظر سپاسگزاری از نعمت آفرینش باید دعوت رسول را بپذیرند و رسولان نیز جز دعوت وظیفه‌ای ندارند و چنانچه مردم با دعوت رسولان مبارزه نمایند شایسته عقوبت خواهند بود و هیچ گونه مسئولیت متوجه رسولان و یا رسول گرامی نخواهد بود.

الْمُبِينُ: از جمله وظایف رسولان اعلام اصول توحید و پاره‌ای از معارف انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۲۱

الهی است که با بیان واضح و آشکار مردم را بفهمانند و بطور ابهام نباشد بالاخره حجت و دلائل خداشناسی را برای مردم تشریح و بیان نمایند و توأم با مژده و تهدید که چنانچه از دعوت رسول تمرد نمایند بعقوبت محکوم خواهند شد.

در این چند جمله موجز و کوتاه ابراهیم خلیل علیه السلام اصول توحید ذات و صفات و توحید افعالی پروردگار را تشریح نموده و نیز بوظایف دینی و سپاس از نعمت اشاره نموده که عموم مردم از عهده آن باید برآیند و نیز هرگونه حاجت و رفع نیازها را از

ساحت پروردگار باید انتظار داشت و خواستار بود و نیز مسئولیت افعال اختیاری مردم از نظر سیر کمالی و حرکت وجودی بعهد خود آنان می‌باشد و نیز بیان اینکه سیر و روش مردم فرومایه بر تکذیب و سرپیچی و مبارزه با دعوت رسولان است ولی وظیفه رسولان نیز فقط ارشاد و تبلیغ است بدون اینکه در برابر مردم مسئولیتی متوجه آنان شود.

أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ:

روی سخن و خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است و مبنی بر ارشاد و بیان طریقه احتجاج با بت پرستان است با اینکه تصدیق دارند که خلق و آفرینش اختصاص بساحت پروردگار دارد در صورتی که خلق بمعنای ایجاد چیزی است که نابود و معدوم بوده و بشر را می‌آفریند در حالیکه نبوده است بهمین قیاس پروردگار می‌تواند بشری که بمیرد بار دیگر او را زنده کند و بیافریند. و محتمل است از آیه استفاده شود احتجاج بدین طریق چگونه بت پرستان نمی‌اندیشند که پروردگار آغاز که موجودی را بیافریند و هستی بآن ارزانی نموده و آنرا فرابگیرد باید پی‌درپی آنرا هستی بخشند تا اینکه هر لحظه باقی بماند در حقیقت موجودی را که مشاهده نمائید ایجاد پس از ایجاد است که هر لحظه مانند تابش نور خورشید تابش نور پی‌درپی بآن ادامه بیابد و تکرار شود تا موجود از روشنائی برخوردار گردد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۲۲

خلاصه از جمله نشانه صفت خالقیت پروردگار آنستکه آغاز که وجود و هستی بموجودی افاضه شود مانند تابش نور خورشید است که هر خردمندی بطور محسوس مشاهده می‌نماید که روشنائی هر جسم و موجودی بتابش پی‌درپی نور است بآن یعنی ایجاد و تابش نور پی‌درپی بآن جسم است.

و آیه مبنی بر توبیخ است چگونه بت پرستان و بیگانگان مشاهده ننموده و نفهمیده‌اند که پروردگار بشر را آغاز آفرید و پس از زندگی در این جهان که باستانه مرگ درآمده و بعالم دیگر انتقال یافت همین طور قدرت آن را دارد بار دیگر آنان را زنده نموده بزنگی همیشگی آنان ادامه دهد همچنانکه از طریق رسولان اعلام نموده است باین دلیل محسوس بشر باید آنرا تصدیق نماید. پروردگار با همان قدرت بینهایت که بشر را نخستین بار آفریده قدرت آنرا دارد بار دیگر پس از مرگ آنرا بیافریند و بزنگی همیشگی او ادامه دهد.

با توجه به این که آفریدگار قادر و توانا است که بشر را نخستین بار آفرید و نیز خبر داده که پس از مرگ او را بار دیگر خواهد آفرید و زندگی بخشند همچنین صادق و عالم است بآنچه در باره آینده بشر مقدر فرموده بر این اساس بهر چه خبر دهد بشر باید تصدیق نماید و چنانچه تکذیب نماید کفران و ناسپاسی نموده است.

و از جمله آیات که مشابه این آیه است مانند (وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشَأَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَدْكُرُونَ) مبنی بر تهدید بت پرستان و بیگانگان است که چگونه مشاهده ننموده‌اند که آفریدگار نخستین بار در این جهان بشر را از نیروی و قوه محض آفرید و همچنین موجودات را از قوه و نقص آفریده و بر حسب تأثیر عوامل طبیعی آنها را بسوی کمال رهبری و سوق داده بمنظور غرضی که از خلقت آنها است. هم چنین نسبت به بشر او را بلحاظ رشد بدن جسمانی از طریق وسائل و عوامل و اسباب او را تربیت نموده و بکمال جسمانی رسانیده بهمین قیاس نیروی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۲۳

عاقله و روح او را در اثر اعزام رسولان و تأسیس مکتب توحید نیز او را تعلیم و تربیت نموده و مورد آزمایش قرار داده تا بمقامی از فضیلت و انسانیت برساند و در اثر موهبت نیروی اختیار مسئولیت افعال اختیاری و حرکات ارادی او را بعهد خود او نهاد و بدین وسیله او را کنترل نموده و زندگی محدود و آزمایشی او ناگزیر پایان خواهد پذیرفت و بزنگی و نظام کاملتری وارد خواهد شد و همه افعال اختیاری که حرکت و جوهر وجودی او است مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

و هم چنین از خلقت و قدرت پروردگار چگونه نفهمیدند که آفریدگاری که سلسله موجودات و انواع آنها را و هم چنین بشر را بقدرت بی‌نهایت خود از کتم عدم بوجود آورده هم چنین می‌تواند و قادر است که بشر را پس از مرگ بار دیگر زندگی و حیات

بخشد. و نظر به این که در آیات قرآنی نیز خبر داده بشر باید تصدیق نماید و بقیاس نخستین بار زندگی بشر را در عالم قیامت معتقد باشد و آنرا همیشگی و زندگی ابدی برای بشر قرار داده است.

و نیز از جمله (يُبْدِيُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ) استفاده می‌شود که ابداء و نخستین بار خلقت بشر که قوام آن بتدبر در باره چگونگی زندگی بشر که غرض و محصول نظام خلقت است زندگی او را بطور محدود و موقت قرار داده و همه شئون وجودی و خصوصیات او را تدبیر نموده و از لحظه خلقت بشر تا آخرین لحظات زندگی او را در نظر گرفته همه بحسن تدبیر و تقدیر و اندازه مخصوص بوده از جمله پایان یافتن زندگی که موت و مرگ او باشد آن نیز از حسن تدبیر و تقدیر پروردگار است.

هم چنین بلحاظ اعاده زندگی او در قیامت و از مشاهده نظام این جهان در باره حیات بشر میتوان چگونگی زندگی او را در جهان دیگر بآن قیاس نماید که آن نیز بتقدیر پروردگار است.

و نیز از جمله (يُبْدِيُ اللَّهُ الْخَلْقَ) استفاده می‌شود مانند آیه (نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ ۖ ۵۶/۶۰) که زندگی بشر در دنیا بطور محدود و موقت است نه از نظر انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۲۴

اقتضاء ذات حیات بشر است که غیر قابل ابدیت و دوام است بلکه از نظر ابداء و تقدیر پروردگار است که حیات و زندگی بشر را بطور محدود ابداء نماید و قرار دهد بمنظور اینکه از نقص بکمال برسد و آماده زندگی کاملتری شود و در جهان دیگر از زندگی همیشگی بهره‌مند گردد بالاخره موت لازم ذاتی بشر نیست بلکه برحسب ابداء و اختراع و تقدیر پروردگار است.

إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ:

مبنی بر تأکید است با بیان گذشته و ذکر دلایل محسوس که پروردگار جهان پهناور و موجودات آنرا از کتم عدم بقدرت لایزال خود آفریده و آنها را بسوی کمال سوق میدهد و سلسله بشر که غرض از نظام خلقت است او را نیز از نظر آزمایش و سوق بسوی کمال در این جهان محدود و موقت و در اثر دعوت پیروی از برنامه مکتب الهی او را بسوی کمال معنوی و رشد روانی و فضیلت خلقی و نیل بمقامی از انسانیت رهبری می‌نماید که او را برای زندگی کاملتری آماده سازد که پس از پایان زندگی حیات سعادت‌مندانه خود را تأمین نموده باشد یَسِيرٌ: با قدرت بی‌نهایت در باره فعل و اثر کبریائی صعوبت و سهولت و سیر مفهوم ندارد زیرا سهولت وقوع و تحقق هر عمل و حادثه‌ای در اثر وابستگی بعوامل و اسباب آنستکه در حیطه قدرت و بشعاع اراده فاعل درآید و چنانچه عوامل آن تحقق نیابد وقوع آن فعل و یا حادثه امکان ناپذیر خواهد بود و در مورد ساحت کبریائی اراده و خواسته او بطور اطلاق و نافذ است و قید و شرطی در آن دخالت نخواهد داشت.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله مبنی بر ارشاد است که بیگانگان برای درک چگونگی خلقت و نظام زندگی بشر از طریق سیر و سفر می‌توانند اوضاع و اختلاف زندگی مردم را بطور کلی بدست آورند که از لحاظ اختلاف سن و روش و مرام و اینکه در حرکت بوده و هر یک بسوی غرضی که برگزیده رهسپارند و نیز از نظر انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۲۵

اختلاف افعال صالح و طالح و خیر و شر و عدل و ظلم و ستم بر یکدیگر زمینه‌ای را برای بشر پیش‌بینی و آماده می‌نماید که ناگزیر در عالم دیگر باندیشه و حرکات ارادی و سیر و تکامل افراد یکایک باید بررسی شود و هر یک سیرت و جزاء اندیشه و حرکات و سیر وجودی خود را بیابد و گر نه خلقت جهان که بر اساس اختلاف در همه شئون زندگی افراد نهاده شده بیهوده بلکه سبب ظلم و تضییع حقوق ستمدیدگان خواهد بود.

خلاصه از جمله استفاداتی که از مشاهده اوضاع و احوال مختلف اجتماعات بشری می‌توان بدست آورد آنستکه همه افراد بشر بر حسب طبع در سیر و سلوک بوده و هر یک بشعاع قدرت خود بتکاپو می‌پردازد و هر یک مسیر خاصی در زندگی اتخاذ نموده و در نتیجه معاشرت با یکدیگر هر اجتماعی از گروهی صالح و ستم‌دیده و گروهی طالح و ستم پیشه تشکیل می‌شود مشاهده این

صحنه اختلاف که در شئون زندگی بشر فرمانرواست بحکم خرد زمینه آماده‌ای است که در عالم دیگری باین اختلاف از لحاظ اندیشه و عقیده و افعال ارادی و سیر و سلوک هر یک از افراد بررسی شود و نواقصی که جهان عمل و آزمایش در برداشته و قابل تدارک نبوده تکمیل شود.

بالاخره هر خردمندی حکم خواهد نمود که معاشرت اجتماعی سلسله بشر در این جهان مستلزم زندگی کاملتری است که نواقص آن رفع شود.

هر عمل ارادی و حرکت اختیاری بسوی نتیجه و برای غرضی است که کاملتر و شریفتر از عمل است همچنین زندگی اجتماعی بشر در دنیا که بر اساس عمل و خود مختاری و سیر ارادی نهاده شده جهان دیگری را نهفته دارد که بدنبال آن بوجود خواهد آمد و نتایج اختلاف عقیده‌ها و اعمال صالح و طالح و خیر و شر که شئون زندگی بشر را فرا گرفته بظهور رسیده و بموقع اجراء گذارده شود.

ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ:

هر خردمندی با مشاهده اختلافاتی که در همه شئون زندگی بشر فرمانروا انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۲۶

است و قوام زندگی بشر نیز بر آن استوار است بلکه زندگی اجتماعی بشر اختلاف انگیز است و جهانی است که غرض از طرح آن آنستکه سرائر و نهفته‌ها و مکونات هر یک از افراد بشر بعرضه ظهور درآید و امتیازات ذاتی و وجودی که بر اندیشه و عقیده و حرکات ارادی افراد استوار است بکمال و رشد برسد و هیچگونه ابهامی در روان و اجمالی در باطن و سیرت فردی نباشد.

از نظر اینکه صحنه گسترده جهان که بمنظور امتحان و آزمایش است در آن قطب اختلاف گروهی صالح و نیکوکار و نیک اندیشه که منشأ خیر و اصلاح اجتماع هستند و گروهی نیز ستمگر و ستم پیشه و بی بهره از حقایق و بیگانه از فضیلت انسانی بالاخره جهانی است که در نتیجه آزمایش هر یک از افراد را بمقصدی که برگزیده رسانیده و بعضی را باقصی درجه سعادت و صلاح و همچنین بعضی افراد را باقصی درجه شقاوت میرساند افرادی را در قطبی تربیت می نماید هم چه فرعون و هامان و قارون و در قطب مخالف مانند موسی کلیم و هرون علیهما السلام رئوف می پروراند.

اینچنین صحنه‌ای پهناور بر حسب آیه (لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) و بحکم خرد عالم دیگری نهفته در کمون خود دارد که امتیازات بیشمار ذاتی افراد را از یکدیگر آشکار نماید و امتیازات اعتقادی و خلقی و جوارحی که جز ساحت کبریائی بر کمون آنها احاطه نخواهد داشت بر عموم آشکار می سازد.

پروردگار بقدرت کامله نظام جهان را بر آزمایش و کسب امتیازات ذاتی و کشف سرائر نهاده که پیچیده ترین معمی را بظهور برساند و بجهانیان ارائه دهد در نتیجه نواقصی که این جهان دارد و باید داشته باشد در جهان دیگر که محصول این عالم و سیرت آنست همه نواقص رفع شود و هر دو عالم بانضمام یکدیگر جهانی ابدی و ظهور ابدیت و سایر صفات کامله واجب را باقصی درجه امکانی ارائه دهد.

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

با تأکیدی که در بر دارد بیان قدرت بی حد و بی نهایت ساحت پروردگار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۲۷

بر عوالم قدس و بر صحنه امکانی است و ذکر لفظ الله بتناسب آنستکه نظام جهان مسطوره صفات کامله و ظهور مقام جمعی آنها است.

و کلمه (كُلُّ شَيْءٍ) همه موجودات و پدیده که بهره از هستی دارند شامل می شود و استثناء پذیر نیست و از مفهوم عام پدیده‌ای خارج نخواهد بود این چنین قدرت لا یزالی که جوانب عوالم امکانی را فرا گرفته بطور اطلاق بوده و قید و شرطی برای محدود نمودن آن تصور نمیرود و هر چه فرض شود از لوازم شخص موجود و خواسته او است.

و غرض استناد بقدرت کبریائی آنستکه جهان آزمایش که به سلسله بشر اختصاص دارد نمونه‌ای از قدرت کبریائی است که بشر را رهبری کند به این که پروردگار بهمین قیاس می‌تواند نواقص این جهان آزمایشی و موقت را تکمیل نماید و جهانی را که در کمون دارد بعرصه ظهور و رشد درآورد و صحنه جهان دیگری را بدنبال و پیوست آن کند که هر دو کمال ارتباط و پیوستگی بیکدیگر داشته باشد.

و هم چنین از توجه بظاهر اوضاع و احوال و حرکات وجودی و سیر ذاتی هر یک از افراد بشر که مرموزترین اسرار امکانی است در جهان دیگر کشف و آشکار گردد و نواقص آن که ظهور سیرت بشر است تمیم و تکمیل گردد.

با توجه به این که چنانچه اکتفا بگسترش این جهان شود بدون اینکه بصورت کامل درآورد و پیوست این جهان عالم و صحنه دیگری را که در کمون و نهفته دارد بظهور رساند نداشته باشد بیهوده بوده و ساحت پروردگار منزله از نقض و امکان است.

هم چه کشاورزی ماند که هسته و دانه‌های بیشمار را در زمین پهناوری افشاند و در آن باره کوشش خود را مبذول دارد تا به نتیجه و ثمر نشیند هنگامی که کمون آنچه در آن افشاند بظهور رسد آنرا ترک گفته و رها کند و از محصول بیشمار و بی‌پایان آن صرف نظر نماید. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۲۸

يُعَذَّبُ مَنْ يَشَاءُ:

بیان آنستکه پس از ورود بشر بصحنه قیامت و بررسی باندیشه و اعمال قلبی و حرکات ارادی و جوارحی او پروردگار هر که را مشیت او بدان تعلق بیابد که او را مورد عقوبت قرار میدهد تعلیق عقوبت بر مشیت از نظر آنستکه سبب تام برای موجودات جهان فقط مشیت قاهره است و شرک و کفر مقتضی حرمان و عقوبت است با توجه به این که مشیت پروردگار هرگز گزاف نیست بلکه متناسب مورد قابل است که مؤثر حقیقی همانا نیروی غیبی و مشیت پروردگار با اقتضاء که در مورد قابل باشد مانند صفت شرک و کفر و عناد ولی عقوبت مستند بمشیت پروردگار است از نظر اینکه هر موجود و آفریده‌ای بقیاس مشیت پروردگار رابط محض است و استقلال نخواهد داشت.

تعلیق حکم عقوبت بمشیت پروردگار از نظر توحید افعالی پروردگار است از نظر اینکه موجود امکانی تعلق صرف و ربط محض به مشیت پروردگار است چنانچه بفرض حکمی بطور ثابت و حتم و یا بطور خلود مثلا در باره بشر صادر شود گرچه از نظر اقتضاء مورد بطور ثابت و حتم باشد ولی از نظر قهر و اراده و نفوذ مشیت پروردگار زوال پذیر خواهد بود.

بالاخره هیچ موجودی اقتضاء و تأثیری در مقابل مشیت پروردگار نخواهد داشت زیرا واقعیهای محدود جهان در حدود واقعیت خودشان نیاز و ربط محض بوده و هیچ شائبه استقلال در واقعیت سراسری خود ندارند.

با توجه به این که مشیت و اراده پروردگار بر حسب شایستگی و اقتضاء قابلیت مورد است یعنی مشیت و فیض وجود پروردگار متناسب مورد قابل ظهور می‌نماید و هرگز تخلف پذیر نخواهد بود ولی مشیت او قاهر است و هرگز تابع اقتضاء مورد نیست بلکه بعکس اقتضاء و قابلیت مورد ظهور نازلی از اراده قاهره است.

و یرحم ما یشاء:

هم چنین هر که را بخواهد و مشیت او بدان تعلق بیابد که او را مشمول انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۲۹

رحمت و مغفرت و فضل فرماید اجراء خواهد فرمود در این جمله نیز رحمت و آمرزش تعلیق و وابسته پروردگار شده در صورتی که اقتضاء ذاتی و مقتضی رحمت و مغفرت پروردگار همانا رابطه ایمان باصول توحید و نیروی صفاء قلب و تقوی است ولی از نظر اینکه صفت ایمان و اعتقاد قلبی و تقوی بر حسب افاضه پروردگار است از نظر توحید افعالی پروردگار رحمت را نیز تعلیق و وابسته بمشیت نموده است.

زیرا نیروی ایمان و خویشتن‌داری و پرهیز از گناهان در باره شمول رحمت و مغفرت بطور اقتضاء و ربط محض است و سبب تام

نیست و آنچه سبب تام و مؤثر حقیقی رحمت است همانا مشیت و خواست پروردگار است با توجه به این که مشیت پروردگار و هر گونه رابطه از مقوله خلق و آفرینش است مانند رحمت و فضل و یا اجرای عقوبت متناسب مورد و قابلیت آنست مشیت و فیض وجود بصورت قابل ظهور مینماید و تخلف‌پذیر نیست و مشیت پروردگار تابع اقتضاء مورد نیست بلکه اقتضاء و قابلیت مورد ظهوری از اراده پروردگار می‌باشد.

وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ:

تفصیل جمله متصله و بیان آنستکه اجرای عقوبت بر بیگانگان و همچنین شمول رحمت و فضل بر اهل ایمان از نظر آنستکه سیر و سلوک تکاملی هر یک پایان یافته و آنچه در سیرت و کمون آنان نهاده و خود باختیار پرورانده و به رشد رسانیده همانا نهایت سیر وجودی آنان بوده که در باره هر یک پیش بینی شده آنگاه بسوی پروردگار رجوع خواهند نمود.

رجوع و بازگشت بشر بسوی آفریدگار مانند رجوع ملک بملک نیست که بفرض و اعتبار است و لحظه‌ای انجام می‌یابد بلکه عبارت از جذب تدریج است و بشر را بسر منزل که خود او در نظر گرفته می‌رساند و کاروان هستی را بسوی ساحت خود میکشاند زیرا تدریج پروردگار در باره بشر و صفت ربوبیت او مقتضی است که او را بسوی کمال سوق دهد و نهایت سیر کمالی بشر رجوع و بازگشت او بسوی آفریدگار خواهد بود که نتایج سیر تکاملی خود را از لحاظ اعتقاد و مساعی و عمل بصورت انوار درخشان،

ج ۱۲، ص: ۳۳۰

فعلیت خواهد یافت.

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ:

خطاب تهدیدآمیز و عقد سلبی و مبنی بر سلب قدرت از بشر است که در صحنه قیامت هرگز نمی‌توانید از حیطة قدرت آفریدگار خارج شوید و یا از قلمرو فرمان او بدر روید و از ملک و از اقطار و جوانب و اطراف آسمانی فرار نموده و یا از فرمان و حکم او سرپیچی و تمرد نمائید.

وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ:

زمام تدبیر و تصرف در همه شئون وجودی هر یک از افراد جز ساحت پروردگار نخواهد بود که بتواند کمک و یاری دهد و یا از عقوبت فردی رهائی بخشد.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ:

روی سخن از روی تعلیم و ارشاد برسول (ص) است بیان آنستکه کفر و انکار آیات قرآنی و سایر دلایل بر وحدانیت پروردگار سبب بعد و محرومیت از رحمت می‌شود.

و هم چنین انکار روز قیامت از نظر تهدید تعبیر بقاء کبریائی نموده زیرا در باره کفار و بیگانگان سخت‌ترین وقایع و رویدادها حضور به پیشگاه ساحت پروردگار است و ضمناً مبنی بر اینکه از جمله اصول و رکن توحید اعتقاد بروز جزاء است زیرا ضامن اجرائی وظایف عبودیت و اعزام رسولان و بناگذاری مکتب توحید است و گر نه بیهوده و لغو خواهد بود.

أُولَئِكَ يَسْأَلُونَ مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ:

سیرت کفران نعمت و انکار آیات الهی قطع رابطه اعتقادی با پروردگار است و یأس از رحمت و آمرزش پروردگار از جمله عقوبتها و حسرت‌های روانی و سوز و گداز و شعله درونی است و هم چنین سبب استحقاق عقوبت و عذاب دردناک و شعله‌های

آتشین خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۳۱

وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ:

حرف لام برای اختصاص ذاتی است از نظر اینکه کفران نعمت و انکار توحید و مبارزه با دعوت رسول (ص) سیرت آن بعد و؟؟؟

محرومیت از رحمت و استحقاق عقوبت روانی و جسمانی است که خود کسب نموده و مقصدی است که در اثر حرکات ارادی و اندیشه بدن متوجه بوده و بدان نائل گشته است.

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ:

بیان نتیجه دعوت و احتجاج ابراهیم خلیل علیه السلام با قوم خود که در سه آیه قبل یادآوری شده ابراهیم (ع) بقوم و هموطنان خود ساکنان کشور بابل که پس از سالهای متمادی آنان را بخداپرستی دعوت و احتجاج نمود به این که خدایان و بتها که پنداشته‌اند فاقد شعور و احساس هستند و هرگز نمی‌توانند نیاز و حاجت نیازمندان را برآورند و قوم او هرگز به این گونه سخنان و احتجاج گوش فرا نمیدادند.

بر این اساس ابراهیم (ع) پیوسته در انتظار فرصتی بود که بتواند از طریق عمل احتجاج خود را بقوم خود اثبات کند و ارائه دهد بطوریکه مجبور شوند که حجت ابراهیم (ع) را پذیرفته و بعجز و فقدان شعور و احساس بتهای خودشان اقرار نمایند و بدین طریق عملی احتجاجات خود را که سالهای متمادی بدان تکیه نموده از زبان و سخنان قوم خود بشنود و در مقام اعتراض به ابراهیم (ع) گویند چگونه از خود دفاع می‌نماید و عمل جنایت و شکستن بتها را به بت بزرگ نسبت میدهد که شاهد آنستکه خود مرتکب عمل هتک بمقدسات جامعه شده است.

در پاسخ دفاع ابراهیم (ع) از خود گویند (لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ) چگونه از خود دفاع می‌نمائی در حالی که تو خود میگفتی که این بتها فاقد شعور و احساس هستند چگونه عمل جنایت را به بت بزرگ نسبت میدهی و چه دفاع بیموردی است از خود و بمغالطه می‌خواهی به بت بزرگ این جنایت را نسبت دهی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۳۲

إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ:

مبنی بر اظهار عجز و اینکه نمودیان احتجاج ابراهیم علیه السلام را از طریق عمل قبول نموده نپذیرفته و اقرار نمودند که دفاع ابراهیم علیه السلام از خود بی‌اساس است زیرا بت بزرگ نیز مانند سایر بتها فاقد شعور و ادراک است و نسبت این چنین عمل جنایت و هتک بمقدسات به بت بزرگ از خرد بدور است و باید بکیفر خود برسد و در باره مجازات ابراهیم علیه السلام گروهی قضاوت نموده که باید بقتل برسد و کشته شود و گروهی تصمیم گرفته که سختترین عقوبت در باره او باید اجراء شود و با آتش سوخته و گداخته شود.

فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ:

تفریع و بیان نتیجه اجراء حکم در باره ابراهیم علیه السلام است هنگام که حکم عقوبت را بموقع اجراء گذاردند و بر حسب روایات که پس از اینکه صحنه‌ای از آتش گسترده و برافروختند از جمله وسائل منجیق بود که ابراهیم (ع) را از مسافت نسبتاً دور که از حرارت و شعله‌های آتشین آسیبی بمتصدیان اجراء حکم عقوبت وارد نشود او را در منجیق نهاده بسوی صحنه آتشین پرتاب نمودند ناگهان از ساحت کبریائی امری شرف صدور یافت و طنین آن فضای جهان را همواره فراگرفته است بیدرنگ صحنه و شعله‌های آتشین بصورت گلستان درآمد.

و بر حسب توحید افعالی پروردگار که هر لحظه نظام هستی بر اساس تجدد فیض وجود و بطور تکرار و تناوب پی‌درپی موهبت هستی است همان لحظه که بآن صحنه آتشین وجود افاضه شود و بتابد باراده قاهره صورت گلستان بآن افاضه شد با تفاوت مقام صدور امر کبریائی که فوق زمان و مکان است و نظر بمحسوس مانند صحنه سرابی لرزان که لحظه‌ای خورشید جهان آراء از افشاندن اشعه بآن صحنه دریغ نماید چگونه باعماق تاریکی فروخواهد رفت.

نمودیان خواستند که زمین را خالی از حجت نمایند و از نعمت بیمانندی هم انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۳۳

چه ابراهیم بی‌بهره نموده طنین دعوت او را بخداپرستی فرو نشانند و از دربرداشتن پرچم توحید که در آن سرزمین ابراهیم باهتر از

در آورده بود بازدارند ولی اراده کبریائی آنچنان صحنه پهناور آتشین و زبانه آنرا کمترین لحظه‌ای بصورت گلستان در آورد و نمرودیان را از نزدیک و جهان بشریت را برای همیشه بحیرت در آورد وصیت آن جهان را فرا گرفت و ابراهیم بت شکن را آذر نوش نام نهاده و بمقام خلت رسانید.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ:

در این وقایع و سرگذشت‌ها و هم چنین اخبار آنها بجامعه اهل ایمان دلائل و نشانه‌هایی است بصحت آنچه خبر داده شده و دلیل بر وحدانیت و قدرت ساحت پروردگار است.

وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ:

پس از اینکه ابراهیم خلیل (ع) از صحنه گلستان خارج شده از قیام و نهضت خود با دنیای شرک بازنشست و با قوم خود و ساکنان آن کشور پیوسته احتجاج مینمود از جمله سخنان تهدیدآمیز وی این بود پیروی شما مردم از بت پرستی بمنظور ارتباط و علاقه بیکدیگر است که بدین وسیله قومیت و اجتماعات خود را حفظ کنید از اینجهت نیز نمیخواهید از طریقه و آئین بت پرستی اعراض نمائید و پیرو حق و حقیقت باشید و نیز نمی‌خواهید که از طریقه و آئین نیاکان خود رو برگردانیده در صورتی که دلیل بر صحت مرام و آئین بت پرستی ندارید و فقط طریقه بت پرستی را برگزیده‌اید که رابطه وحدت و قومیت خود را حفظ نمائید و در زندگی از قدرت و عظمت و قومیت برخوردار باشید.

در حقیقت بمنظور حفظ رابطه قومیت و کسب قدرت و کثرت جمعیت و افراد آئین نیاکان خود را برگزیده و بت پرستش مینمائید و بعضی آنان نیز از طریق نیرنگ شیطانی بصورت دلیل ارائه داده باین بیان نظر به این که ساحت آفریدگار فوق تصور انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۳۴

و غائب بالذات و تعین حقیقی او تعین و نهان است و از طرفی بشرالیف حس ظاهری و حس باطنی ما تصور و فرض و وهم و خیال است.

بر این اساس هرگز رابطه و تماس بهیچ وجه با ساحت کبریائی او ندارد و چنانچه بخواهد با او رابطه‌ای برقرار کند و اظهار حاجت نماید ناگزیر از مقدسات و مقربان به پیشگاه کبریائی او باید استمداد نماید بدینجهت بفرشتگان مقرب و یا ارباب انواع موجودات که مجرد و ملکوتی و مقدس از آرایش جسم و جسمانیت هستند باید توجه نمایند و بمنظور جلب نفع و خیر و دفع ضرر و زیان از خود، آنان را پرستش نمایند و بآنان توسل جویند.

پاسخ آنستکه ساحت کبریائی غائب بالذات و غیب الغیوب است ولی آثار او سرتاسر صحنه پهناور جهانرا فرا گرفته و این بهترین وسیله معرفت و شناخت عظمت و کبریائی او است گذشته از اینکه بفرض پاره‌ای از امور جهان و رفع نیاز مردم را پروردگار بفرشتگان مقرب و قدسیان واگذارده باشد باید اعلام نماید و هر یک را بهر سمت و تصرف که بآنها واگذارده تشخیص دهد و اعلام نماید تا حجت بر مردم تمام شود و هرگز کسی از پیروان آئین بت پرستی این چنین دعوی ننموده است.

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا:

ابراهیم (ع) بقوم خود و هموطنان میگفت در صحنه قیامت که سرایر و حقایق امور آشکار می‌شود و از نظر اینکه در اینجهان آزمایش بوظیفه سپاسگزاری و شکر نعمت قیام ننموده و پیوسته با رسولان بمبارزه برخاسته‌اند سیرت این عمل بعد از رحمت و محرومیت خواهد بود و از هر یک از دوستان خود نیز تبری خواهند نمود و درخواست طرد آنان را از رحمت پروردگار خواهند نمود.

در حقیقت هم آئین بودن بت پرستان بمنظور آنستکه رابطه قومیت خود را تحکیم نمایند و نیازها و شئون همه جانبه زندگی خود را تأمین کنند وحدت و اتحاد و هم‌بستگی میان افراد پدید آورند و سیرت اینچنین علاقه قلبی بیکدیگر در عالم انوار درخشان، ج ۱۲،

ص: ۳۳۵

قیامت بغض و عداوت با یکدیگر و تبری هر یک از دیگران و از مرام و آئین آنان خواهد بود.

وَمَا أَوَاكُمُ النَّارُ:

نظر به این که بت پرستان بمنظور وحدت و همبستگی و حفظ قومیت و قدرت خود از آئین خرافی پیروی نموده و مسیر زندگی خود را بهیئت اجتماع پرستش خدایان خیالی پنداشته و بدینطریق سپری نموده و بسوی هدف و مقصد واحدی رهسپار بوده و پایان سیر و سلوک آنان نیز پیوست بیکیدیگر دوزخ خواهد بود.

وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ:

و هرگز رسولان که سمت وساطت در تبلیغ احکام و تعلیم و تربیت بشر دارند از بیگانگان شفاعت نخواهند نمود زیرا پرستش بت مستلزم آنستکه رابطه اعتقادی خود را با پروردگار گسسته و محکوم به محرومیت و عجز و فقدان خواهند بود فَأَمَنْ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي:

از جمله آثار مجاهدتهای ابراهیم خلیل علیه السلام در کشور بابل و قیام بدعوت مردم آنسرزمین از ستاره پرستان و بت پرستان لوط که برادرزاده او بود با ابراهیم علیه السلام پیوست و برای تصمیم مسافرت از کشور بابل بسرزمین شام پیرو و هم سفر او گردید و نظر به این که لوط بسمت رسالت نائل شد ناگزیر بطور موهبت وجودی ایمان برسالت ابراهیم خلیل علیه السلام داشته و اینکه صاحب دین و کتاب آسمانی است.

وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي:

محتمل است که ابراهیم (ع) برادرزاده خود لوط فرزند هاران اعلام نموده که من تصمیم دارم بسوی شام سرزمین امن و امان سفر نمایم و بدان سو رهسپار گردم و بقرینه مقام از مسافرت بآن سرزمین تعبیر بمهاجرت بسوی پروردگار نموده از نظر تشریف آن سفر است که بهر سو هجرت کند بسوی ساحت کبریائی توجه نموده گذشته از اینکه در اثر ورود ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام آن سرزمین انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۳۶

کسب شرافت نموده و مسکن رسولان و پیامبران و مکان امن و امان گردید و در آن سرزمین میتواند دعوت خود را ادامه دهد.

و نیز نظر به این که بر حسب محکومیت بار دیگر که ابراهیم علیه السلام را از آن کشور تبعید نمودند اموال و احشام و اغنام او را از او بستانند ولی در اثر دفاع ابراهیم خلیل علیه السلام که از محکومیت در باره اموال و اغنام خود دفاع نمود باستاند اینکه آنها محصول زحمت و رنج خود بوده و عمر خود را صرف نموده و در تربیت و تهیه آنها کوشیده‌ام بالاخره در نتیجه دفاع اموال و احشام خود را بازستاند ابراهیم علیه السلام و همسر او ساره و لوط از کشور بابل بسوی شام رهسپار گردیدند.

إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

با تأکیدی که در بردارد مبنی بر حصر و ذکر دو صفت فعل است که آفریدگار یکتا و نیرومندی است که مرا عزت و نیرو بخشد و از سرزمین شرک و محیط کفر و شهر بابل رهائی و نجات داد و در حوادث و رویدادها تنها بقدرت او اعتماد مینمایم که مرا بسرزمین امن و امان برساند و بدعوت و وظیفه خود قیام نموده ادامه دهم و هرگز در باره تدبیر امور و نیازهای خود بغیر آفریدگار اعتماد نخواهم نمود.

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ:

مبنی بر منت بر ابراهیم خلیل علیه السلام است که باو فرزندی بنام اسحق از همسر او ساره بوی موهبت فرمود و نیز نواده‌ای از اسحق بنام یعقوب اسرائیل ارزانی فرموده و نیز منت دیگری که از شئون عبودیت ابراهیم علیه السلام معرفی نموده آنکه در فرزندان او رسولان و صاحب دین و کتاب قرار داده و رسولان بسیاری که در بنی اسرائیل بوده همه از فرزندان او هستند و نیز بدرخواست او از

پروردگار که رسول گرامی صلی الله علیه و آله را از ذریه او قرار داده.

وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا:

مبنی بر تفسیر جمله متصله و بشارت است که ساحت پروردگار همه گونه انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۳۷

مسابی و رنجها که ابراهیم خلیل علیه السلام در طریق قیام بدعوت مردم جهان سرزمین بابل و شام نمود پروردگار اجر و پاداش او را در اینجهان بحسن ذکر و نام نیک مقرر فرمود. و از جمله پاداش او آنستکه او را بمقام رسالت و به نخستین مقام امامت رسانید و آغاز منصب امامت در جامعه بشر از او شروع و مقرر شد و از جمله بمقام خلت نائل آمد و از جمله اجر و پاداش بیمانند باو آنستکه همه رسولان و صاحبان دین و کتاب آسمانی و درخشان تر از همه رسول گرامی صلی الله علیه و آله و اوصیاء طاهرین علیهم السلام و هم چنین سایر رسولان از فرزندان اسحاق و اسماعیل ذبیح علیه السلام قرار داد که هر یک موهبت و فضیلت درخشان و بیمانندی است که ساحت پروردگار بوی اختصاص فرموده است.

و از جمله دین او را حنیف و غیر قابل نسخ معرفی نمود از نظر اینکه همه احکام و سنت‌های آن در دیانتها تنقید شده است و در آیه تعبیر به ایتاء شده که این نعمتها از نظر پاداش باو موهبت و بموقع اجراء گذارده شد.

وَإِنَّهُ فِي الْأَخِرَةِ لِمَنِ الصَّالِحِينَ:

از نظر اینکه ابراهیم خلیل علیه السلام مقاماتی از عبودیت پیمود و در همه شئون وجودی او رسوخ داشت و در مقام رضا و تسلیم بود و دین توحید و مواد آن بطور تحقق در عقیده و خلق و جوارح او فرمانروا بود و مورد موهبت صلاح ذاتی و وجودی و صلاح خلقی و جوارحی بود و در عالم قیامت نیز از جمله صالحان و رسولان قرار داده خواهد شد از نظر درخواست لحوق بصالحان که در صلاح ذاتی و موهبت وجودی سبقت ذاتی بر او دارند.

وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ:

روی سخن با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و بیان سخنان تهدیدآمیز لوط بقوم خود او است که آنان را از رفتار زشت و عمل انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۳۸

شنیع نهی مینمود و باز میداشت و میفرمود اصرار و اقدام به این عمل زشت قومی بر شما سبقت نموده‌اند.

أِنَّكُمْ لَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ:

با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر استفهام و تهدید است از جمله سخنان تهدیدآمیز لوط پیامبر علیه السلام بقوم خود آن بود چگونه بعمل شنیع لواط رغبت دارند در صورتی که وسیله فطرت و طبع بشری هم بستری با همسران است و در نتیجه اقدام و اصرار باین رفتار زشت از همزیستی و هم بستری با زوجات و همسران خود منصرف شده و نیز نسل شما قطع خواهد شد.

وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ الْمُنْكَرَ:

و تهدید زیاده بر آنکه در مجالس عمومی و در حضور گروهی نیز باین عمل زشت اقدام مینمایند.

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ:

هر چه لوط پیامبر علیه السلام قوم خود ساکنان آن دو قریه را از اقدام بعمل شنیع منع مینمود با مبارزه با دعوت و رسالت او و از نظر استهزاء پاسخ میگفتند که آنچه ما را بعذاب پروردگار تهدید مینمائی در باره ما اجراء بنما چنانچه در دعوی رسالت صادق و راست گفتار هستی.

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ:

پس از اینکه لوط پیامبر علیه السلام ناامید گشت از اینکه قوم او دعوی رسالت او را بپذیرند و از اقدام به عمل زشت لواط خودداری نمایند زبان بشکایت گشود عرض نمود بار الها مرا کمک و یاری فرما و آنچه این مردم فرومایه مستحق عقوبت و شایسته

عذاب هستند بر این قوم مفسد و فتنه‌انگیز انجام فرما زیرا در اثر اقدام بعمل زشت نسل بشر قطع خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۳۹

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ:

گروهی از فرشتگان مقرب بحضور ابراهیم علیه السلام آمده بمنظور اعلام بشارت باو که پروردگار بوی فرزندی بنام اسحاق و نواده‌ای بنام یعقوب اسرائیل موهبت خواهد فرمود و در طی سخنان خود اعلام نمودند که دیگر در باره اجراء عذاب به قوم لوط پیامبر مأموریت دارند از نظر اینکه ساکنان قریه لوط پیامبر علیه السلام مرتکب عمل زشت هستند.

قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ:

ابراهیم خلیل علیه السلام در باره اجرای عقوبت بر قوم لوط فرمود که لوط پیامبر علیه السلام در آن قریه سکونت دارد مبنی بر درخواست شفاعت و وساطت و اینکه از اجرای عقوبت بر ساکنان آن قریه خودداری نمایند از نظر اینکه پروردگار بقوم لوط فرصت و مهلت بیشتری بدهد.

فرشتگان مقرب پاسخ گفتند که ما کاملاً عالم و آگاه هستیم بکسانی که در آن قریه سکونت دارند بطور حتم لوط پیامبر و دختران او را از آن سرزمین اخراج خواهیم نمود و آنان را از اجرای عذاب ایمن خواهیم داشت و فقط از اهل و خانواده لوط پیامبر همسر او از جمله هلاک شدگان خواهد بود.

وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيِّئًا بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجِيُكَ وَأَهْلِكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ:

پس از اینکه فرشتگان براهیم علیه السلام اعلام نمودند جریان مأموریت خود را در باره قوم لوط آنگاه بحضور لوط پیامبر علیه السلام آمده آغاز، فرشتگان را نشناخته بد گمان شد و از ورود آنان نگران گشت و آنان را به میهمانی پذیرفت از نظر اینکه قوم او متعرض میهمانان که باو وارد می‌شدند رسوائی بیار می‌آورند.

پس از اینکه فرشتگان خودشان را بلوط معرفی نمودند و در طی سخنان انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۴۰

در باره مأموریت خود و اجرای عقوبت در باره ساکنان آن دو قریه اعلام نمودند که از اجرای عذاب بر ساکنان قریه بیمناک مباش و اجرای عذاب بطور حتم است ما ترا و اهل و دختران ترا از این سرزمین بیرون خواهیم برد جز همسر تو که از جمله هلاک شدگان خواهد بود.

إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْرًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ:

فرشتگان مقرب طی سخنان خود بلوط پیامبر علیه السلام اعلام نمودند مأموریت خود را در باره اجرای عذاب بساکنان این سرزمین که باراده غیبی است نه از طریق علل و اسباب طبیعی و عادی بر ساکنان این دو قریه نازل خواهیم نمود و آنها را به هلاکت خواهیم افکند در اثر التزام بعمل قبیح و رفتار زشت که پیوسته شعار خود قرار داده‌اند.

وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ:

بر حسب آیات کریمه و روایات پس از خروج لوط پیامبر علیه السلام و دختران وی از آن سرزمین جبرئیل علیه السلام سپیده دم آن سرزمین را از اعماق آن بالا- برده واژگون نمود و از آنسرزمین آثار و نشانه‌هایی بجا مانده که بطور آشکار وسیله عبرت و پند مردمی است که از آن ناحیه گذر نمایند و شرح آن در ذیل آیات سوره هود ۷۰ و ۷۷ نگاشته شده است.

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ:

از جمله رسولانی که در این سوره یادآوری شده و در نتیجه تمرد و مبارزه قوم آنان با دعوت رسول محکوم بهلاکت شده‌اند. شعیب پیامبر علیه السلام است که بقوم خود ساکنان شهر مدین توجه نمود هر یک از آنان را دعوت بخداپرستی می‌نمود به این که

بارکان توحید معتقد باشند از جمله در انتظار روز قیامت و رستاخیز باشند به این که بشر پس از مرگ بار دیگر زنده شده و بصره قیامت احضار خواهد شد و بهمه اندیشه‌ها و اعمال و حرکات او در پیشگاه پروردگار بررسی خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۴۱

وَلَا تَعْمُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ:

و نیز قوم خود را منع مینمود از اینکه در داد و ستد و معاملات اجناس و کالا- با یکدیگر خیانت نمایند و کالای فروخته شده را بطور کامل بخریدار تحویل دهند و از وزن آن کم و کسر نمایند و جنس فروخته شده را تغییر ندهند و در داد و ستد غش نمایند و خریدار را فریب ندهند نقض قرار داد و پیمان در داد و ستد شده و در نتیجه سبب اعتماد عموم مردم از یکدیگر گشته و نظام زندگی مردم مختل خواهد شد.

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ:

قوم شعیب ساکنان شهر مدین در مقام انکار و تکذیب رسالت شعیب برآمده و ارکان توحید و خداپرستی را نپذیرفته بت پرستش مینمودند و هم چنین برکن دیگر توحید و معتقد بمعاد و روز قیامت نبودند و در داد و ستد و معاملات از تحویل جنس و کالای فروخته شده کم و کسر مینمودند خلاصه در نتیجه مبارزه با دعوت شعیب پیامبر علیه السلام پروردگار قوم او ساکنان شهر مدین را در اثر رعشه و لرزشی بدن آنان عارض شد و همه آنها در منازل خود باضطراب شدید دچار گشته در نتیجه بهلاکت افتادند. و عَادًا وَ ثَمُودَ وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ:

جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و خطاب از نظر تشریف بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است از جمله ملتها و اقوامی که در اثر مبارزه با دعوت رسولان بهلاکت رسیدند قوم عاد و ثمود است و آثار خرابه منازل آنها را هنگام گذر از آن سرزمین از نزدیک دیده‌اید و در آیات کریمه سوره هود یادآوری و شرح آن نگاشته شده است از جمله سرگذشت هلاکت آنان در اثر ترغیب و القائنات شیطانی بود که اعمال و مبارزه آنان را با دعوت رسولان تأیید میکرد و مردم را فریب داده مانع میشدند از اینکه رسولان بدعوت خود ادامه دهند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۴۲

وَ كَانُوا مُشْتَبِرِينَ:

جمله حال است با اینکه در اثر سخنان پندآمیز رسولان قوم عاد و هم چنین قوم ثمود حق و خداشناسی را از باطل و بت پرستی و خودپرستی تمیز میدادند و چه از طریق استدلال و چه بحکم فطرت و خرد بافریدگار جهان معتقد بوده ولی از نظر غفلت از مسیر خود در زندگی و در اثر القاء و نیرنگ شیطانی در مقام تفکر بر نیامده و نمیاندیشیدند.

وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ:

از جمله سرگذشت گروهی که در این سوره یادآوری شده و غرض اصلی بیان تیره‌بختی قارون و فرعون و هامان بوده است در صورتی که موسی کلیم علیه السلام با دلایل محسوس مانند عصا و دست درخشان و آیات تسع دیگر آنان را بخداپرستی دعوت می نمود ولی در اثر انکار و مبارزه آنان با موسی کلیم علیه السلام بهلاکت افتادند و ما کائوا سابقین: و هرگز بر آنچه پروردگار در باره هلاکت آنان مقرر فرمود قدرت دفاع از آنان سلب نموده است.

فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ:

هر یک از آنان را به گناه و کفر خود و بتناسب تمرد از او مؤاخذه نموده بهلاکت رسانیدیم گروهی از آنان را با سنگهای آتشین و گروهی را در اثر صیحه آسمانی و غرش و دیگری را از طریق خسف و فرو رفتن در درون و اعماق زمین و گروهی دیگر را در اعماق دریا افکندیم.

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ:

پروردگار در باره کفر و شرک و مخالفت آنان هرگز ظلم و ستم و اکراهی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۴۳

روا نداشته و هم چنین در باره اجرای عقوبت بر آنان ستم ننموده پس از اینکه رسولان پیوسته آنان را تهدید بعقوبت مینمودند و از نظر عناد و خودستائی بتهدید رسولان گوش فرا نداده بلکه از نظر تعجیز و لجاج از رسول نیز مکرر اجرای عقوبت که مردم متمرّد را بآن تهدید مینمودند خواستار بودند و سرگذشت زندگی هر یک از آنان و هم چنین مبارزه آنان با دعوت رسولان مانند سایر ستمگران در آیات قرآنی یادآوری شده است با اینکه پروردگار بر حسب خلقت آنها را گرامی داشته و مورد موهبت خود قرار داده ولی از نظر اینکه نعمت آفرینش را کفران نموده و غیر پروردگار را پرستش و ستایش نموده محکوم بمذلت و عقوبت گردیدند.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۴۴

(آیات)

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۴۱ تا ۵۵] ... ص: ۳۴۴

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴۲) وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ (۴۳) خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ (۴۴) اِنَّ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (۴۵)

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۴۶) وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ (۴۷) وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِآرْتَابِ الْمُبْطِلُونَ (۴۸) بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ (۴۹) وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۰)

أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۱) قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۵۲) وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْ لَا أَجَلٌ مُسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَعْثُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۳) يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ (۵۴) يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۵)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۴۶

(شرح) مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ:

آیه مبنی بر تنزل امر معقول بمحسوس است و اینکه بیگانگان که هر یک خدای خیالی و پناهگاهی برای خود و رفع نیازها به بت‌های پناه برده و پرستش مینمایند مثل آنان مثل عنکبوت حشره ضعیف و زبون است که از درون خود لعاب و رطوبتهائی بیرون دهد و خارج کند و رشته‌های آنها زیاده بر هزار است بجسمی وصل کند منزل و پناهگاه خود قرار دهد که آنرا از خطر حشرات دیگر حفظ کند که نه از وزیدن بادهای تند آنرا ایمن میدارد و نه اثری از آثار خانه و پناهگاه برای حشره عنکبوت داشته باشد.

مثل عنکبوت مانند بیگانگان است که از کوتاه فکری به موجودات و خدایان خیالی تشبث مینمایند و آنرا پرستش نموده پناهگاه خود قرار میدهند و نیازهای خود را از آنها خواستارند و هم چنین دفع ضرر و زیان را از آنان انتظار دارند در صورتی که خیال و

علاقه قلبی آنان بی‌اساس است.

بهمین قیاس گروهی که از نظر انکار توحید افعالی پروردگار موجودی را بکمک و یاری خود برگزیند و تأثیر بعضی علل و اسباب را در آثار طبیعی خود مستقل پنداشته و از آن امید نفع و سود و کمک داشته باشد جز پنداشت و خیال انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۴۷

بی‌اساس نخواهد بود.

و بعبارت دیگر همانطور که حشره عنکبوت از لعاب و رطوبت درونی خود رشته‌هایی آویخته در هوا ترتیب می‌دهد بمنظور اینکه منزل و پناهگاه خود قرار دهد ولی آن رشته‌ها که منزل آنست آن حشره را از خطر بادهای تند و یا از خطر حشرات دیگر ایمن نخواهد داشت.

بهمین قیاس خدایان خیالی و بتها که بیگانگان آنها را پرستش مینمایند هیچ نفع و سودی از آنان برنمی‌آید و نیز ضرری را از آنان دفع نخواهند نمود و اسمی بآنها نهاده که بدون مسمی و بدون حقیقت است و آنچه بیگانگان از خدایان خیالی پرستش مینمایند در حقیقت پنداشته و ساخته فرض و آفریده خیال خود آنان است و اسمی بآنها نهاده که بدون محتوی و بدون مسمی است. اولیاء جمع ولی از ولایت گرفته شده بمعنای تدبیر و زمامداری است که زمام تدبیر بشر را بعهده داشته باشد و بیگانگان ولایت و سرپرستی و زمام تدبیر خود و پاره‌ای از امور خود را از شئون خدایان خیالی و بتها بپندارند بر این اساس بیگانگان که در باره آنها سمت ولایت و تدبیر بپندارند ناگزیر بمنظور استفاده از نیروی و قدرت آنها بعبادت و پرستش آنها قیام مینمایند برای اینکه خاطر آنها را جلب نمایند و درخواست و نیازهای آنان را خدایان برآورند و آنان را از خطر و ضرر ایمن دارند. بعبارت دیگر رابطه و سمت ولایت و تدبیری که بیگانگان در باره خدایان و بتها می‌پندارند لازم این پنداشت آنستکه بعبادت و پرستش خدایان و بتها قیام نمایند بمنظور اینکه از سود و نفع آنها بهره‌مند گردند و نیز خدایان از ضرر و خطر آنان را رهائی بخشد.

وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ:

بیان مثل است چنانچه بخصوصیات این مثل توجه شود تمثیل از بیگانگان انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۴۸ است از نظر علاقه قلبی و پنداشت که بخدایان خیالی و بتها دارند.

و همانطور که خانه ساخته و پرداخته‌ای که حشره عنکبوت از لعاب و رطوبات درونی خود ترتیب می‌دهد و می‌سازد و بصورت رشته‌های بسیار نازک در می‌آورد که نتوان آنها را شمرد ولی آن خانه حشره را از خطر حشرات دیگر و از بادهای تند هرگز ایمن نخواهد داشت.

بدین قیاس بیگانگان که در باره خدایان خیالی سمت نیرو و تدبیر را در باره نیازهای خود می‌پندارند در حقیقت این صفت تدبیر ساخته و پرداخته و آفریده خود آنان می‌باشند در صورتی که خدایان خیالی و بتها هرگز سودی برای بیگانگان ندارند و نیز ضرر و خطری را از آنان دفع نخواهند نمود از نظر اینکه سمت زمامداری و تدبیر که در باره خدایان و بتها می‌پندارند خیال بی‌اساس و نام بی‌مسمی و بی‌محتوی است.

و آیه نیز شامل مواردی میشود که آنرا ولی و زمامدار امری بپندارد مانند یکی از علل و اسباب طبیعی که از آن اثری بظهور برسد و چنین بپندارد که مستقل در آن تأثیر است و مرجع این پنداشت در باره آن سبب طبیعی انکار توحید افعالی پروردگار میباشد و از آن وسیله و سبب طبیعی هرگز سودی عائد او نخواهد شد و علاقه قلبی بآن سبب طبیعی نیز بیهوده بوده و جز پنداشت و ساخته و پرداخته خود چیزی نیست.

و بر حسب تحلیل اثری که از موجود طبیعی بظهور میرسد در اثر حد وجودی است در اثر توحید افعالی که پروردگار در آن

بودیعت نهاده و هرگز در آن اثر استقلال نخواهد داشت.

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ:

از نظر اینکه بیگانگان در باره خلقت و آفرینش جهان نمایندیشند که خلقت هر موجودی از ریز و کلان عبارت از ادامه و افاضه وجود و هستی است که آنرا بکمال مقصود برساند بر این اساس خلقت هر موجودی توأم با تدبیر و ادامه وجود از درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۴۹

بآن است بمنظور اینکه آنرا بسوی کمال سوق دهد و گر نه خلقت در لحظه‌ای لغو و بیهوده خواهد بود.

بیگانگان از نظر سرگرمی بزندگی و بی‌خبری از مسیر خود هرگز باین مثالها که مبنی بر پند و ارشاد است توجه نمی‌نمایند از این رو راهی بحقیقت نخواهد یافت با اینکه مانند نور خورشید آشکار است ولی از نظر تقصیر و عدم توجه هرگز این حقیقت را نخواهند درک نمود.

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ:

مبنی بر احاطه علمی و شهودی پروردگار بر از و منویات و اندیشه مردم است و آنچه بیگانگان از خدایان خیالی و بت‌ها خواستارند و بمنظور اینکه خواسته‌های آنان را بر آورند و پاسخ دهند آنها را پرستش مینمایند در صورتی که پنداشت بی‌اساس است و هرگز از آنها آثاری بظهور نخواهد رسید زیرا فاقد حس و ادراک هستند.

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

صفت فعل مبنی بر اعلام قدرت و حصر است که جز ساحت او شایسته و مستحق پرستش نیست بیگانگان که در اثر قدرت و نیروی تدبیری که در خدایان خیالی و بت‌ها پندارند بی‌اساس است و ساخته خود آنها میباشد پروردگار نیز از نظر حکمت بیگانگان را فرصت دهد تا اینکه مدت آزمایش آنان پایان برسد و سیرت ننگین خود را بظهور رسانند.

وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ:

امر معقول از نظر اینکه افرادی بکنه و حقیقت آن احاطه نمی‌یابند از طریق مثال میتوان آنرا تنزل داده مثلا- چنانچه گفته شود که غیبت و بدگوئی در باره برادر مؤمن غائب مانند آنستکه از گوشت بدن او در حالی که مرده است پاره نموده بخورد بدینطریق حقیقت بدگوئی و هتک احترام مؤمن را بصراحت تشریح نموده خردمندی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۵۰

هرگز رغبت به بدگوئی و غیبت برادر مؤمن خود نخواهد نمود و بیان مثال در آیات قرآنی بمنظور تنزل حقایق مرموز است و آگهی و تصدیق آنها از شئون دانشمندان و بآنها اختصاص دارد.

خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ:

آیه بیان آنستکه آفریدگار جهان صحنه خلقت را که از کرات بیکران و بی‌شمار است آفریده و در جو و فضای زیاده بر تصور هر یک را در سیر و حرکت درآورده و بدینوسیله نظم آنها را تدبیر مینماید.

و هم چنین زمین پهناور را که بشر بر آن زندگی مینماید خلقت و آفرینش آنها بطور حق و ثابت و مستقر بوده و هرگز فناء پذیر نخواهد بود و در باره خلقت هر یک از کرات نظام مخصوصی از لحاظ وزن و ترکیب و موقعیت و عظمت و چه از لحاظ مدار مخصوص بهر یک و از نظر رابطه جذب و انجذاب و نیروی جاذبه و گریز و دفع که در همه آنها باندازه مخصوص بودیعت نهاده شده و در آنها فرمانروا است و در اثر رابطه جاذبه و کشش هر یک در مدار مخصوص بخود پیوسته در سیر و حرکت بوده و مجموع نظام آفرینش بسوی هدف و مقصدی که در نظر گرفته شده رهسپارند.

و از نظر اتقان تدبیر چنانچه لحظه‌ای بعض کرات بزرگ و بزرگتر از مدار مخصوص بخود خارج شود سبب اصطکاک و برخورد بیکدیگر و منتهی بانقراض جهان و پراکنده گی کرات خواهد شد.

و همانطور که هر یک از کرات که شماره آنها تا چه رسد بسایر خصوصیات آنها بر بشر پنهان است و زیاده بر نیروی فکر بشری است آنها را از کتم عدم پدید آورده هم چنان هر لحظه آنها را تدبیر مینماید بطور تدبیر ثابت و مستقر و هرگز منتهی به اصطکاک و برخورد بیکدیگر نشود.

هم چنین موجودات ریز و کلان و انواع بی‌شمار آنها همه آفریده و قائم بآفریدگارند و هرگز مخلوق در تدبیر خود و در سیر و حرکت و رشد خود استقلال انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۵۱

نخواهد داشت و همه آفریده‌ها یکسان ربط محض و قائم بآفریدگار و باو تکیه زده‌اند چنانچه فرض شود پروردگار بآفریده‌ای نیروی خالقیت و تدبیر دهد هم چنانکه بیگانگان پندارند که پروردگار در بعض مخلوقات شریف خود نیروی تدبیر در حد وجودی آنها بودیعت نهاده که پاره‌ای از موجودات را بسوی کمال سوق دهد از نظر اینکه محل قابل نیست این فرض تحقق پذیر نخواهد بود و خلف فرض مخلوقیت آنها است زیرا مخلوق که محکوم نظام تدبیر آفریدگار است محال است که تدبیر در باره خود و یا در باره موجودی مانند خود را بعهده بگیرد و با آفریدگار بمعارضه برخیزد.

از این بیان استفاده شد که آئین بیگانگان مبنی بر اینکه پروردگار تدبیر و زمام امور خلق را بعهده بعض مخلوقات شریف خود نهاده بی‌اساس است مانند تارهای خانه عنکبوت که از درون خود آنها را پدید آورده هم چنین آئین خرافی بیگانگان نیز ساخته فرض و پرداخته خیال خود آنها بوده بدون اینکه بدلیلی متکی باشد.

إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ:

بیان آنستکه اثبات حقایق و اسرار از خلقت از طریق برهان و استدلال و یا از طریق ذکر مثال فقط در باره اهل ایمان که در مقام انقیاد و پذیرش حقایق هستند میسر است و در باره اهل عناد که نمیخواهند حقایقی را درک نمایند هرگز این بیانات تعلیم آموز فائده و نتیجه‌ای برای آنان نخواهد داشت.

أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ:

آیه مبنی بر ارشاد در باره قرائت آیات کریمه قرآنی است و اینکه آنها را دسترس مسلمانان گذارد و نشر دهد و محتوی بر آیات و دلایل واضح بر توحید و مواعظ و بند و ذکر سرگذشت رسولان و بیان احکام و وظایف الهی است.

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ:

از جمله وظایف الهی بپاداشتن فرائض پنجگانه است که لطفی از جانب انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۵۲

پروردگار بمنظور تعلیم و تربیت و انتظام امور زندگی است و سبب التزام بتقوی و خویشنداری از گناهان میشود زیرا اقامه و التزام عملی همیشه بآداء فرائض یومیه بر حسب طبع انسانی را باز میدارد از تمایل بکارهای قبیح و زشت مانند اقدام بقتل نفس و شرک و سرقت و تصرف مال یتیم و هر عمل که در انظار مردم مبتذل و پست است.

زیرا مداومت بآداء فرائض یومیه مستلزم طهارت از جنب و حدث و احتراز از غضب مکان و لباس هنگام آداء فرائض میشود و نیز استقبال بسوی کعبه و چنانچه مسلمانان پیوسته مداومت بآداء فرائض بنمایند بطور حتم در افکار و اندیشه و رفتار افراد و اجتماع تأثیر بسزائی خواهد داشت و سبب التزام بتقوی و خویشنداری و پرهیز افراد از گناهان میشود در نتیجه در اجتماع نیز اثر خواهد گذارد.

بالاخره انسانی را وامیدارد که دارای آثار و نشانه‌های عبودیت باشد و در روان او صدق و صفائی ایجاد مینماید زیرا هر یک از فرائض یومیه مشتمل بر نام پروردگار و صفات کریمه و حمد و ثناء و آیات قرآنی و اذکار رکوع را که باید بخواند معانی آنها در ذهن نمازگذار خطوط خواهد نمود و آیات قرآنی و اذکار واجبه و مستحبه مشتمل بر حمد و تسبیح و شعار عبودیت است.

و هم چنین قیام به پیشگاه پروردگار و رکوع و سجده بهترین و آشکارترین شعار انقیاد است بالاخره هنگام آداء فریضه درون و برون و باطن و ظاهر وجود او اظهار عبودیت و انقیاد به پیشگاه پروردگار است و هیچیک از وظایف دینی و عمل جوارحی مانند

فرائض یومیه محتوی شعار عبودیت و خلوص نیست با توجه به این که دارای مزایای بسیاری است از جمله روایت و نوافل یومیه که سبب فضیلت اداء فریضه میشود و نقص آنها را تدارک مینماید بخصوص نماز نافله شب تهجد و هم چنین اداء فرائض بجماعت که سبب فضیلت و اجر زیاده بر اینکه احصاء شود.

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ:

بیان آثار اقامه فرائض پنجگانه است که عمل عبادی و التزام و مداومت بآن انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۵۳

سبب ایجاد صفت روحی و روانی است و نمازگذار را بازمیدارد از اینکه باعمال قبیح و زشت و جنایت اقدام نماید و روح انسانی را اینچنین تربیت مینماید و اثر میگذارد و امتناع میورزد از اینکه بکارهای قبیح و زشت توجه نماید و بآنها تمایل داشته باشد از نظر اینکه قذارت و قبح و رذالت گناهان بزرگ را بطور صراحت درک میکنند و از آنها بیزار و متنفر میگردد و طبع انسان را آنچنان مقدس و پاک و پاکیزه مینماید بدیهی است که تأثیر اداء فرائض یومیه بطور اقتضاء این چنین آثاری در روان مسلمانان نمازگذار خواهد گذارد و سطح فکر انسانی را بالاتر از توجه باعمال قبیح و زشت مینماید.

خلاصه قیام باده فرائض یومیه به پیشگاه پروردگار و همچنین خواندن سوره حمد و اتیان برکوع و سجود و خضوع بر حسب طبع این توجه عبادی در شبانه روز پنج بار بطور اقتضاء انسانی را از تمایل بقبایح اعمال بازمیدارد و سبب ارتقاء روان و تعالی روح نمازگذار خواهد شد.

و تعریف اداء فرائض یومیه به این که انسان را بازمیدارد از قبیح و گناهان استفاده می‌شود چنانچه با التزام باده فرائض اقدام بقبایح نموده و مرتکب گناهان شود در حقیقت فرائض یومیه را اداء نموده بلکه بهیئت نمازگذار خود را در آورده با اینکه تکلیف از او ساقط شده ولی نمازگذار معرفی نمیشود بر این اساس فرائض یومیه عمود دین اسلام معرفی شده چنانچه مورد قبول قرار بگیرد سایر اعمال او نیز مورد قبول قرار خواهد گرفت و در صورتی که ملازمت باده فرائض هیچگونه تأثیری در طهارت روان و در خویشنداری از گناهان نماید سایر اعمال عبادی او نیز مورد قبول نخواهد بود.

وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ:

بیان آثار دیگری برای قیام باده فرائض یومیه است که زیاده بر کنترل از قبیح اعمال و جلوگیری از گناهان و از کارهای زشت ممکن است بر حسب اقتضاء در روان انسانی زیاده اثر گذارد و پیوسته متوجه پروردگار گردد و همانطور انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۵۴

که در حال قیام باده فرائض همه جوارح او متوجه پیشگاه آفریدگار است همچنین پس از اداء فرائض تا هنگام اداء فریضه دیگر متوجه و در یاد عظمت ساحت قدس او باشد.

نتیجه آنکه التزام باده فرائض یومیه دو اثر مهم در روح مسلمانان نمازگذار خواهد داشت.

۱- نیروی تقوی و پرهیز از گناهان و از قبیح اعمال در انسان پدید خواهد آورد و چنانچه با التزام بفرائض اقدام بگناهان بزرگ بنماید نمازگذار معرفی نخواهد شد و از جمله ذکر و توجه پروردگار هنگام معصیت است که از آن پرهیزد ۲- زیاده بر نیروی تقوی و اجتناب از قبیح اعمال و گناهان توجه قلبی پروردگار و اشتغال بذکر و دعاء است در حقیقت روح و روان اهل ایمان کامل را کنترل نموده و از خاطرات نکوهیده و کارهای بیهوده نیز اجتناب کند گرچه از جمله قبیح و گناهان نباشد.

و تأثیر قیام باده فرائض یومیه در نیروی توجه بساحت پروردگار و اشتغال بذکر و دعاء اختصاص باهل ایمان کامل و باولیاء دارد که آنان را از خاطرات بیهوده و اشتغال بغیر پروردگار بازمیدارد با اینکه نیروی ذکر و بیاد پروردگار بودن و ملازمت بآن نهایت کمال دانشجویان مکتب عالی قرآن است و درجات بی‌شمار خواهد داشت.

و در آیات کریمه هر مورد که امر بتقوی و خویشنداری از گناهان بزرگ و از قبیح اعمال شده بنظر دقت تأکید در باره اداء

فرائض یومیه و مراقبت در آنست بطوریکه سبب ایجاد نیروی تقوی و پرهیز از گناهان و از قبیح اعمال گردد.

و از آیه استفاده می‌شود که اساس و عامل پرهیز از قبیح و گناهان همانا مراقبت بآداء فرائض یومیه است بطوریکه نماز گذار را از توجه و ارتکاب گناهان و قبیح بازدارد این نخستین درجه تقوی است که جزء و رکن ایمان اعتقادی و قیام بوظایف سپاسگزاری شناخته شده در صورتی که نیروی تقوی مانند ایمان اعتقادی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۵۵ و استقامت در آن درجات بی‌شمار خواهد داشت.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ:

صنعت و صناعت بمعنای ساختن است آیه مبنی بر احاطه شهودی بر قلوب و روان اهل ایمان و نیز مبنی بر حصر است فقط ساحت پروردگار احاطه دارد بآنچه اهل ایمان در برابر قیام بآداء فرائض مقامی از ایمان و تقوی نایل میشوند و اینکه قیام بفرائض چه تأثیر خاصی در طی منازل انسان سازی هر یک دارد از نظر اینکه رعایت نیروی تقوی در همه لحظات و نیز حضور قلب و توجه خاطر پروردگار و هم چنین قیام باعمال جوارحی سیر و جودی و حرکت ذاتی و خودیابی است که ایمان فطری و درونی خود را بظهور میرساند و از قوه بفعلیت در می‌آورد و نیروی ایمان و تقوی را در خود تقویت مینماید و بدرجه بالاتر ارتقاء می‌یابد و بکمالی که در نظر گرفته نزدیکتر می‌شود.

و در آیه (وَاصْبِرْ لِنَفْسِكَ لِنَفْسِكَ) بموسی کلیم علیه السلام خطاب نموده که ترا برای دعوت مردم بتوحید ساخته و تربیت نموده‌ام با تفاوت اینکه در باره اهل ایمان در اثر مداومت بفرائض یومیه و آداء سایر وظایف دینی خود را از طریق افعال اختیاری بسازد و با حرکت و جودی خود را بیابد و کمون و نهفته خود را بگشاید و در باره موسی کلیم علیه السلام در اثر موهبت‌های باطنی و الهامات غیبی و تعلیمات ربوبی او را برای دعوت فرعون و قبطیان بتوحید پرداخته و آماده نموده است.

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ:

بیان چگونگی احتجاج با اهل کتاب از یهود و نصاری و مجوس است احتجاج که بر اساس تعلیم مبادی و اصول توحید و ارشاد است باید با لینت سخن و اظهار حق و حقیقت باشد و هرگز نباید سخن توأم با غلظت و خشونت گردد و غرض هتک خصم باشد که سبب تنفر او گردد و بر بعد او از حقیقت بیافزاید و سبب عناد او شود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۵۶

خلاصه غرض از احتجاج تعلیم و فهمانیدن اهل کتاب است بحقایق توحید و دلایل دین اسلام و این در صورتی است که بحث و گفتگو سبب جلب نظر و ترغیب خصم بدین اسلام گردد.

خلاصه احتجاج و بحث با پیروان مکتب توحید مانند یهود و نصاری مبنی بر اساس تعلیم و ارشاد و دارای حسن ذاتی است در صورتی که سخن و بحث با آنان سبب جلب نظر خصم گردد و بدین اسلام نزدیک شده و رغبت در آنان ایجاد کند تا در مقام جستجوی حقیقت برآیند.

إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ:

جز گروهی که شعار آنان مجادله و محاورات و غلبه بر مخاطب است و نظر آنان جستجوی حقیقت و تحصیل طریقه هدایت نیست هم‌چنانکه گروهی از مبلغان آئین مسیحیت شعار آنان مجادله و غرض آنان اظهار غلبه از طریق مغالطه است در اینصورت مجادله و بحث با آنان بطور احسن نتیجه‌ای نخواهد داشت.

وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ:

بر این اساس با اهل کتاب و بیگانگان احتجاج نمود و آنان را بدین اسلام دعوت و ترغیب نمود که ما جامعه اسلام ایمان و تصدیق داریم بکتاب آسمانی قرآن کریم که بمنظور تعلیم و تربیت جامعه بشر است هم چنین توریه و انجیل بر موسی کلیم و بر عیسی مسیح علیهما السلام نازل شده ایمان و تصدیق داریم که هر کتاب آسمانی و هم چنین معبود و مستحق عبادت و پرستش در دین

اسلام و هم چنین در دین توریه و انجیل فقط آفریدگار جهان است که یکتا است. واحد بمعنای موجودی است که فرض وحدت عددی در آن باره شده و جدا از سایر موجودات شده باشد و چنانچه موجودی بآن ضمیمه و اضافه شود اثین گفته می‌شود.

احد: صفت مشبیه از ماده وحدت گرفته شده بمعنای موجودی است که وحدت او ذاتی و بطور اطلاق باشد و قابل انضمام با موجود دیگر نباشد و بر ساحت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۵۷

آفریدگار تنها احد اطلاق می‌شود و صفت احدیت و یکتائی بطور اطلاق و بی‌همتائی اختصاص باو دارد.
وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ:

بر حسب برنامه مکتب قرآن جامعه اسلام در مقام تسلیم و پذیرش هر چه را مقرر فرموده هستند از جمله مواد برنامه قرآن قبول و پذیرش کتابهای آسمانی است که مبنی بر برنامه اعتقادی و عملی بطور موقت است و هر یک از کتابها قابل تحریف است و شاهد آنستکه اعتبار آنها نیز محدود و موقت بوده است ولی قرآن کریم برنامه اعتقادی و خلقی و عملی و فردی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و مبنی بر اعجاز است و این شاهد آنستکه دین اسلام بر اساس قرآن کریم و باستناد آن ابدی و غیر قابل نسخ میباشد.

وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ:

محمّل است آیه مبنی بر تقریب ملتهای مکتب توحید بطور ابهام بمکتب قرآن باشد هم‌چنانکه پروردگار کتابهای آسمانی را بر رسولان گذشته نازل نموده آیات قرآنی را نیز بر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نازل نموده است در صورتی که پیروان کتابهای آسمانی تصدیق دارند بطور اجمال نزول قرآن را از نظر اینکه قرآن تصریح و تصدیق مینماید آئین آنان را به این که رسولان و کتابهای آسمانی را پروردگار نازل نموده و بطور کلی در صورتی که قرآن نیز مانند توریه و انجیل و زبور نازل شده باشد مورد قبول آنها خواهند بود و بعضی اهل شرک نیز بطور ابهام بقرآن کریم ایمان دارند و کافران و معاندان گروهی هستند که از نظر لجاج آیات الهی را انکار مینمایند.

وَ مَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تَخْطُوهُ بِمِمينِكُمْ إِذَا لَأَزْتَابِ الْمُبْطُلُونَ:

بیان آنستکه عادت و روش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هرگز خواندن کتابها انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۵۸

و یا نوشتن مطالب و سرگذشتهای نبوده از نظر اینکه در مقام تحصیل این فنون علم و دانش نبوده و محیط سرزمین مکه نیز دسترسی بآن نداشته و همه مردم همزمان او می‌دانستند که روش رسول گرامی خواندن کتابها و نوشتن نبوده بمنظور اینکه آیات قرآنی که از جانب پروردگار بر او نازل میشود و برای مردم قرائت مینماید گمان نبرند که در اثر کثرت ممارست بخواندن کتابها و نوشتن قصه‌ها و حکایات و سرگذشتهای مهارت یافته آیات را خود انشاء مینماید و پروردگار نسبت میدهد و بدین طریق معاندان و بیگانگان نمیتوانند این چنین انشاء آیات قرآنی را بوی نسبت دهند و بطور حتم شاهد آنستکه آیات قرآنی از جانب پروردگار بر رسول گرامی نازل شده و برای مردم قرائت مینماید و دسترس آنان میگذازد.

از آیه الله شریف سید مرتضی علم الهدی قدس سره نقل شده فرمود از آیه استفاده میشود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله قبل از بعثت و نزول آیات قرآنی بر کتابت و قرائت مهارت نداشته و بعد از بعثت و رسالت معتقد هستیم که جایز است عالم به کتابت و قرائت باشد و نیز جایز است که عالم نباشد بدون قطع بهر یک از دو احتمال و ظاهر آیه اختصاص بزمان قبل از بعثت دارد و اما از زمان بعثت و نزول آیات که مورد ریب و سب شبهه نمی‌شود امکان دارد که از جبرئیل امین علیه السلام آموخته باشد.

مفسر گوید ظاهر آیه آنستکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله قبل از بعثت و نزول آیات قرآنی هرگز اقدام بخواندن و نوشتن ننموده که معرض ریب و اتهام قرار بگیرد منافات ندارد که قبل از بعثت نیز بر خواندن و نوشتن قدرت داشته ولی هرگز بکار نمی‌برده که مورد ریب و اتهام قرار بگیرد بلکه در باره هر یک از لغات که در اجتماعات بشری دائر بوده احاطه کامل داشته ولی هرگز مبادرت ننموده و بکار نبرده است از این لحاظ مورد اتهام قرار ننگرفته است.

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ:

در صورتی که رسول گرامی صلی الله علیه و آله ممارست بخواندن و نوشتن نداشته بطور حتم آیات کریمه قرآنی مقرون به بیان حقایق و معارف الهی و معجزه آسا است در قلوب انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۵۹

و ارواح قدسیه اوصیاء علیهم السلام مرتکز و ضبط است و هم چنین در قلوب اهل ایمان دانشجویان مکتب عالی که قابلیت و پذیرش علوم الهی و تعلیمات قرآنی را دارند مرتکز است و در قلوب آنان نورانیت و صفاء بخشیده است و ارواح قدسیه اوصیاء علیهم السلام بر آیات قرآنی احاطه دارند از نظر اینکه بآنان نیز بطور موهبت و القاء تعلیم شده است هم چنانکه در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام روایت نموده آیه را قرائت فرمود و بخود اشاره نمود که مراد ما اهل بیت هستیم.

وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ:

گروهی از نظر عناد و لجاج نزول آیات قرآنی را از ساحت پروردگار انکار می نمایند و با دعوت رسول گرامی مبارزه می نمایند.

وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ:

بت پرستان در مقام اعتراض و بهانه جوئی گویند چنانچه آیات دیگر که وفق مرام ما باشد بر رسول نازل شود ایمان خواهیم آورد و رسول از جانب پروردگار باید دارای قوه غیبی و زندگی ملکوتی باشد و هر چه را اراده کند نیروی ایجاد آنرا داشته باشد.

قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ:

خطاب برسول گرامی و مبنی بر پاسخ از اعتراض است که دعوی اینکه رسول از جانب پروردگار باید دارای قوه غیبی و نیروی زیاده بر تصور و زندگی او ملکوتی باشد سخنان بی اساس و پنداشت بی پایه ای است زیرا بر حسب توحید افعالی نزول آیات قرآنی و هم چنین دلایل معجزه آسا در حیطه قدرت پروردگار است.

وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ:

باین گروه مردم بهانه جو اعلام بنما که سمت رسول از جانب پروردگار فقط انذار و تهدید گروهی است که در مقام انکار و مبارزه با رسول برمی آیند و جز این سمتی ندارند و رسول فردی از بشر و محکوم به نیازها و فاقد نیروی غیبی است انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۶۰

و هرگز نمیتواند هر چه را بخواهد بوجود آورد جز بمشیت پروردگار که بدست او اجراء فرماید.

أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرًا لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ:

روی سخن با رسول گرامی (ص) که آیات کریمه از نظر اعجاز کافی است که نزول آنرا از جانب پروردگار تصدیق نمایند زیرا برای آنان آیات خوانده شده و شنیده و فهمیده اند و بمعانی و خصوصیات فصاحت و بلاغت و اعجاز آن آگهی دارند چگونه از نظر لجاج در مقام انکار برآمده آیات دیگری که بر طبق مرام آنان است درخواست می نمایند که برسول نازل شود.

قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيِّنًا وَبَيْنَكُمْ شَٰهِدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

خطاب برسول گرامی مبنی بر پاسخ اعتراض بیگانگان که شهادت و گواهی پروردگار کافی است و در آیات قرآنی بصراحت برسالت رسول و نزول آیات شهادت داده است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ:

بیگانگان که بر خلاف حکم خرد نعمتهای پروردگار را کفران نموده و شیطان را و خدایان خیالی خود را پرستش نمایند از نظر اینکه شرک و عبادت شیطان ضد و قطب مخالف خداپرستی است خود را از نیل بکمال و انسانیت بی بهره مینمایند و پناهگاهی نخواهند داشت که بدان اتکاء نموده از خطر عقوبت ایمن گردند.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْ لَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَعَثَةٌ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ:

روی سخن با رسول گرامی است که بیگانگان از نظر استهزاء و تعجیز نزول عذاب و عقوبت را از تو درخواست می‌نمایند و گویند چنانچه در گفتار و تهدید خود صادق هستی بآنچه ما را تهدید مینمائی بموقع اجراء گذار.

پاسخ آنان آنستکه از جمله تدبیر پروردگار در باره بشر آنستکه برای انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۶۱

هر جامعه و اجتماعی مدت مخصوص و زمانی محدود مقرر شده که خطاء و تخلف پذیر نخواهد بود ناگزیر اجل و مدت زندگی هر یک فرا خواهد رسید بالاخره برای هر یک از اجتماعات بشری غیر از حیات و زندگی که برای هر یک از افراد و اشخاص آنها مقرر شده هم چنین حیات و زندگی دیگری که از مجموع زندگی همه آن افراد صورت میگیرد برای آن اجتماع خواهد بود و نیز مانند زندگی و آثار هر یک از افراد برای اجتماعات آنان نیز آثار وجودی از رشد و کمال و سعادت و یا شقاوت خواهد بود.

ای رسول گرامی بآنان اعلام بنما بطور حتم عذاب که آنها را تهدید مینمائی آنان را فرا خواهد گرفت در حالیکه بدان توجه نداشته و به غفلت بسر میبرند و تأخیر نزول عذاب بآنها از نظر رحمت و فرصت است که هلاکت آنان را بتاخیر افکنده‌ایم و هنگامی که دوره آزمایش آنان سپری شود و عذاب آنانرا فرا بگیرد هرگز نیروی نمیتواند از آنان جلوگیری نماید و پیوسته از نظر انکار گویند عذابی که ما را به آن تهدید مینمائی چنانچه بر اساس صحیح بود بر ما نازل میشد و ما را فرا میگرفت و تاخیر نزول عذاب شاهد آنستکه نزول عذاب بی‌اساس و بی‌حقیقت است.

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ:

مبنی بر تأکید است چگونه درخواست نزول عذاب می‌نمائید و نظری جز استهزاء و تعجیز ندارند در حالی که غافلند از اینکه شرک و عناد با ساحت کبریائی روان آنان را فرا گرفته و در آن باره هر چه و هر لحظه تجدید نظر نمایند جز تحکیم کفر و تثبیت شرک و خودستائی ندارند و سیرت این عناد بعد و بی‌بهره بودن از رحمت و شعله‌های آتشین حسرت و ندامت در اینجهان و سوز و گداز در قیامت خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۶۲

يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا:

در صحنه قیامت حقیقت شرک و کفر که در دنیا روان و صورت اندیشه و اعتقاد آنان را فرا گرفته و زوال پذیر نیست بظهور رسیده مشاهده خواهد نمود که شرک و عناد درونی و هم چنین عذاب الهی که ظهور سیرت ننگین آنان است از هر سو از درون و از بیرون بالا- و پائین آنها را فرا گرفته و احاطه خواهد نمود و سخت‌تر از آن خطاب ملامت و سرزنش‌آمیز است که بچشید عقوبت شرک قلبی و اعمال جوارحی و حرکت خود را که شعار آنها شرک قلبی و اعمال جوارحی و حرکت خود را که شعار آنها شرک و مبارزه با ساحت کبریائی بوده و منتهای سیر آنان غضب پروردگار و دوزخ است.

مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:

به بیگانگان خطاب تهدید‌آمیز می‌شود هم‌چنانکه در دنیا صورت اندیشه و شعار عمل و حرکت و سیر وجودی خود را کفران نعمت و مبارزه با پروردگار قرار داده و بدان خوشنود بوده و در آن باره سعی و کوشش خود را مبذول داشته‌اند شرک قلبی و حرکت اختیاری و سیر وجودی خود را پیموده و بههدف رسیده‌اید در اینجهان سیرت آنها بظهور رسیده بصورت آتش حسرت روانی و آتش درونی و شعله‌های دوزخ درآمده است و از آن تجسم عمل میتوان تعبیر نمود.

در تفسیر مجمع در مورد آیه و مَا يَعْزِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ بسندی از جابر روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله آیه را قرائت نمود فرمود عالم کسی است که از پروردگار خائف است و بوظایف خود عمل می‌نماید و از سخط غضب پروردگار پرهیز مینماید. در تفسیر مجمع در مورد آیه إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ از انس بن مالک روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر که فرایض یومیه او را از کارهای قبیح و عمل زشت و ناسزا باز ندارد برای او جز بعد از رحمت پروردگار اثر و انوار

درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۶۳

نتیجه‌ای ندارد.

در کتاب در منثور بسندی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود فریضه را اداء نموده هر که فریضه واجب را اطاعت ننماید و طاعت نماز واجب بآنستکه او را بازدارد از فحشاء و کارهای قبیح و رفتار زشت و ناسزا.

در کتاب در منثور از انس روایت نموده که جوانی از انصار پیوسته با رسول (ص) فرایض را بجماعت میخواند و کارهای قبیح را نیز بجا می‌آورد برسول (ص) جریان آن جوان را عرض نمودند حضرت فرمود اداء فرایض یومیه او را خواهد بازداشت از گناهان و کارهای قبیح.

در کتاب در منثور بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود هر که بخواهد که بداند نمازهای او مورد قبول قرار گرفته و یا پذیرفته شده بنگرد آیا نمازهای وی او را از گناهان و از کارهای قبیح بازداشته و بقدر آنچه از گناهان پرهیز مینماید بهمان اندازه نمازهای او مورد قبول خواهد بود:

در تفسیر قمی در باره آیه **وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ** در روایت ابی الجارود از امام باقر ابی جعفر علیه السلام فرمود ذکر پروردگار در باره نماز گزاران بزرگتر و ارجدارتر از ذکر نماز گزاران نسبت پروردگار است بدلیل آیه **(فَاذْكُرُونِي أَذْكُمْ)** مفسر گوید ذکر و اداء فریضه یومیه سبب ذکر و توجه رحمت پروردگار بنماز گزار خواهد شد از نظر اینکه ذکر و توجه ساحت کبریائی نتیجه و محصول اداء فریضه است.

در مجمع باسنادی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود ذکر و یاد پروردگار در هر امر حلال و حرام است و نیز از معاذ بن جبل روایت نموده گفت سؤال نمودم از رسول صلی الله علیه و آله کدام یک از اعمال محبوبتر نزد پروردگار است فرمود آنستکه حال فرارسیدن مرگ زبان تو بذکر پروردگار مشغول باشد.

و نیز رسول صلی الله علیه و آله فرمود بمعاذ بن جبل سابقان گروهی هستند که شب را بیدار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۶۴ و بذکر پروردگار اشتغال میورزند و هر که میخواهد که در باغهای بهشت مسرور گردد بیشتر و زیاده در ذکر و یاد پروردگار باشد و بسر برد.

در کتاب کافی بسندی از عبدی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه **(بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ)** فرمود مراد امامان اوصیاء هستند مفسر گوید تعلیم آیات قرآنی باوصیاء علیهم السلام از طریق موهبت است و بدانشجویان از طریق مکتب و اکتسابی است.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۶۵

(آیات)

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۵۶ تا ۶۰] ... ص: ۳۶۵

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ (۵۶) كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (۵۷) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۵۸) الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۵۹) وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۰)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۶۶

(شرح) يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ

:کفار و بت پرستان مکه گروهی که از مسلمانان را بدین اسلام گرویده پس از هجرت رسول صلی الله علیه و آله بمدینه آزار می‌رسانیدند و آنان را مجبور مینمودند که از دین اسلام تبری نمایند و بشرک دیرین بازگردند آیه مبنی بر تسلیت خاطر آنان است

در صورتی که مورد تهدید و شکنجه بت پرستان قرار میگیرند و نمیتوانند بمراسم دینی عمل نمایند و فرائض یومیه را بجا آورند آیه بآنان دستور داده نظر به این که زمین که پروردگار برای آسایش بشر گسترده بسیار پهناور است از آن سرزمین هجرت نمایند و بمرکز دیگر انتقال یافته سکونت گزینند تا بتوانند وظایف دینی را انجام دهند و هرگز بیم رزق و روزی را نداشته باشند زیرا با بکار بردن نیروی بدنی خود میتوانند نیازهای خود را تأمین نمایند و اختصاص بآن سرزمینی که مورد تهدید قرار گرفته‌اند ندارد بالاخره برای سکونت مکان و شهری را برگزینند و بدان سو هجرت نمایند که بتوانند بمراسم دینی و وظایف الهی رفتار نمایند.

فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ

در اثر گسترش زمین و اینکه در هر قطعه که نیروی خود را بکار بندد میتواند وسایل آسایش زندگی خود را فراهم سازد باید در آن مکان سکونت نماید زیرا غرض از آسایش اداء وظایف سپاسگزاری است که آفریدگار یکتا و بی‌همتا را پرستش انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۶۷

نماید و جز او را از نظر اینکه مستحق ستایش نیست عبادت ننماید.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ:

هر یک از نفوس بشری در اثر علاقه تدبیری که ببدن عنصری خود دارند از طریق افعال اختیاری و حرکات اعضاء و جوارح خود ظاهری و باطنی هر طریقی را از سعادت و یا شقاوت که خواهد ببیند و بمقصدی که بخواهد نائل آید و بمعرض آزمایش درآید تا هنگام که مدت زندگی او پایان رسد آنگاه در آستانه مرگ خواهد درآمد.

ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ:

ثم حرف تراخی و خلال و فاصله است که پس از پیمودن عالم برزخ که ارواح هر یک از افراد بشر سیر تکاملی خود را در آن عالم نیز پیموده در آستانه صحنه قیامت خواهد درآمد و رجوع بشر بسوی آفریدگار بازگشت بسوی کمال وجودی هر فردی بر حسب اقتضاء و شایستگی خود او است و غرض از خلقت و تحولاتی که بر بشر در دنیا رخ میدهد رجوع بمبدء است و در نتیجه همه محکوم بآنند و در سرتاسر دستگاه آفرینش این فرمان عمومیت دارد و هرگز عملی بدون هدف و غرض انجام نمیگیرد و هیچ عاملی در فعالیت و عمل خود بدون غرض نخواهد بود و رجوع بمبدء نیز غرض از خلقت است.

و ارجاع بشر از اولین و آخرین بسوی پروردگار فعل و ظهور صفت ربوبیت او است که موجود و اثر فعل او از صفر پدید آمده و شروع بحرکت نموده و پس از اینکه هر یک بکمال متناسب خود برسد آنگاه باصل و مبدء خود رجوع خواهد نمود بطور رجوع بمقصد که نشانه‌ای از ابدیت و صفات کامله آفریدگار میباشد و هر یک از افراد در اثر سعی و حرکت ارادی و جوارحی امتیاز ذاتی خود را کسب نموده بکمال نهائی برسد و بصورت فعلیت درآید هم چنین این جهان ناقص که بر اساس تحول نهاده شده سیر و حرکت آن پایان برسد و کاروان هستی را انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۶۸

بمقصد برساند و با رسیدن بمرز مشترک که غرض جایگزین آن شده این جهان بصورت جهانی کامل و کاملتر و ثابت خواهد درآمد هم چنین کاروان هستی سرنشینان آن و هر چه در کمون هر یک از آنها است بصورت فعلیت و کاملتر در می‌آیند.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا:

بیان رجوع اهل ایمان و تقوی است که بسوی ساحت کبریائی باز میگردند و هر یک باختلاف درجات آنان غرفه‌هایی در بهشت جاودان در اختیار آنان خواهد بود و نهرها از هر سو در آن جریان دارد در حالی که سکونت آنان بطور خلود خواهد بود.

و همانطور که صورت اعتقادی ایمان و تعلق بآفریدگار و سیر و سلوک از طریق افعال اختیاری حد وجودی آنها است ثابت و مستقر خواهد بود هم چنین سیرت آنان که نعمت جوار رحمت است بطور خلود خواهد بود.

نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ:

همه گونه نعمتهای و لذائذ روانی و جوارحی و مادی در بهشت محصول اعمال قلبی و جوارحی آنها است که در عالم قیامت بظهور رسیده و مسیر خود را پیموده است مانند هسته‌ها که در درون زمین افشاند می‌شود هم چنین افعال اختیاری که سیر وجودی و حرکت ذاتی و روانی فاعل است در عالم قیامت مسیر خود را پیموده سیرت آنها بظهور میرسد و بشر می‌نشیند.

و استفاده می‌شود که اجر و پاداش و نعمت در آخرت که سیرت ایمان و اعمال صالحه بوده بهتر و ارجدارتر است بغیر قیاس از عقیده و حرکات ارادی و جوارحی زیرا اعمال صالحه تدریجی و زوال‌پذیر است و هرگز ثبات و استقرار نخواهد داشت و هم چنین در آینده مدت زندگی قابل حبط و سقوط از اعتبار می‌باشد و سیرت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۶۹

اعمال صالحه پنهان چه بسا بسیرت نعمت درآید.

ولی اجر و پاداش اعمال صالحه خیر محض و ارجدارتر و بهتر و غیر قابل تحول و ابدی است و ظهور فضل پروردگار می‌باشد.

الَّذِينَ صَبَرُوا:

تفسیر و بیان اوصاف اهل ایمان و تقوی است و اساس آنها صبر و بردباری و استقامت در ایمان است و در برابر اداء وظایف و بجا آوردن واجبات و ترک محرمات و پرهیز از گناهان ثبات و استقامت داشته و هم چنین در برابر ناگواریها ایستادگی نماید و پایه ارتقاء و نیل بکمالات انسانی صبر و بردباری است و انسان بقدر استقامت و بردباری خود میتواند... از فضایل کسب کند.

وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ:

دیگر نیروی توکل و اعتماد پروردگار است و بر حسب توحید افعالی اسباب و عوامل را فقط زمینه برای نیل بمقصود بدانند به این که آثاری بدون استقلال داشته باشد هم چنین انجام اعمال صالحه خود و اجر و پاداش آنها را از فضل پروردگار بخواهد و انتظار داشته باشد از نظر اینکه ممکن است که مساعی و اعمال او در آینده حبط و بیهوده گردد.

وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر مسلمانان است که در محیط شرک و کفر قرار گرفته و نمیتوانند قیام بوظایف دینی بنمایند و از بسیاری از خیرات و برکات بلاد اسلامی بی‌بهره‌اند هجرت آنان از وطن مألوف خود بسیار دشوار است که بمکان امن انتقال بیابند آیه بطور تسلیت صفت ربوبیت و رازقیت خود را یادآوری مینماید که چه بسیار پرندگان و حیوانات صحرائی و بری و دریائی که روزی خود را نمیتوانند ذخیره و گردآورند بلکه هر روز در صدد بدست آوردن روزی و رفع نیاز و گرسنگی خود برآیند مقابل حیوانات معدودی که میتوانند روزی خود را ذخیره نمایند مانند انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۷۰

مورچگان و زنبور عسل.

و بشر که قدرت و نیروی او زیاده است با بکار بردن نیروئی که پروردگار در اختیار او نهاده میتواند وسایل آسایش و زندگی خود را در هر مکان که سکونت نماید تأمین نماید.

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ:

دو صفت فعل پروردگار است مبنی بر اینکه نیاز و حاجت موجودات و نیازمندان را می‌شنود و بر آنها احاطه و آگاهی دارد و چیزی بر او پنهان نخواهد بود و نیاز همه را از طریق وسائل طبیعی تأمین مینماید و روزی هر یک از آنها را بطریق مخصوص و قدر و اندازه فراهم آورده و دسترس آنها نهاده است بالاخره نظام روزی همه حیوانات و پرندگان از جمله سلسله بشر نمونه‌ای از صفت احاطه کبریائی است

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۷۱

(آیات)

و لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (۶۱) اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۲) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۶۳) وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاءُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۶۴) فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ (۶۵)

لَيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَ لَيَتَمَنَّوْنَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۶۶) أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَ يَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبَالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ (۶۷) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ (۶۸) وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (۶۹) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۷۲

(شرح) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ:

خطاب و روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است چنانچه در مقام احتجاج از بت پرستان سؤال نمائی که کرات بیکران و بی شمار آسمان و زمین را کی آفریده و از کتم عدم پدید آورده ناگزیر خواهند پاسخ داد که آفریدگار یکتا و بی همتا آنها را آفریده است و آنها را منتظم نموده است.

وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ:

و چنانچه سؤال شود از آنان که خورشید و ماه و ستارگان را کی مسخر نموده بطوریکه در حرکتها و سیر خود بطور منتظم موجودات و انواع بی شمار آنها را در زمین تربیت مینماید بطور حتم خواهند گفت که آفریدگار که آنها را آفریده هم چنین آنها را مسخر نموده و در حرکت در آورده و بدان وسایل نظام زمین و انواع موجودات را تأمین مینماید.

فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ:

مبنی بر توییح است با اینکه تصدیق دارند که جهان خلقت از کرات بیکران و زمین پهناور و موجودات و انواع بی شمار آنها را آفریدگار پدید آورده و ایجاد نموده است و چگونه نیازهای و از جمله روزی خود را از بتها و ارباب انواع آنها درخواست مینمایند این تناقض است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۷۳

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ:

اعلام صفت ربوبیت است که پروردگار از طریق عوامل و اسباب طبیعی ارزاق و نیازهای مردم را تأمین می نماید و بر طبق حکمت در باره هر یک از افراد بشر بعضی رزق و روزی آنها را وافر و گسترش میدهد و سهولت میتوانند نیازهای خود را بدست آورده از جمله سلامت مزاج است که بتوانند بدل ما يتحلل آنچه از بدن آنان صرف میشود تأمین نماید و در باره بعض افراد دیگر بر حسب حکمت رزق و نیازهای آنها را بسختی و بطور محدود زندگی و آسایش آنان تأمین میشود.

إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ:

صفت علم و احاطه پروردگار را یادآوری مینماید بر صلاح و حکمت هر فردی آگاه است که رزق و روزی بعضی بطور وفور بگستراند و در باره بعض دیگر روزی را تنگ که بسختی نیازهای خود را تأمین نمایند.

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولَنَّ اللَّهُ:

روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است چنانچه در مقام احتجاج از آنان سؤال نمائی که قطرات پی در پی باران را در فصل بهار کی فرو بارید و بدان وسیله زمین مرده را حیات تازه می بخشد و هسته ها که درون خاک پنهان هستند می رویاند پس از اینکه در فصل زمستان زمین مرده بود و در اثر فرو باریدن باران در فصل بهار و تابش نور و حرارت خورشید حیات تازه بزمین

دمیده میشود و هسته‌ها و که درون خاک پنهان بوده به جنبش و حرکت درآمده سر از خاک برمی‌آورند ای رسول گرامی چنانچه از این حقایق پرسش نمائی ناگزیر بیگانگان پاسخ خواهند گفت که پروردگار قطرات باران را فرو میبارد و زمین و هسته‌های درون خاک را حیات تازه می‌بخشد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۷۴

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ:

ای رسول گرامی از نظر وضوح و بداهت بیگانگان هرگز نمیتوانند از نظر لجاج این حقایق را پنهان نموده و انکار نمایند ناگزیر بطور صراحت فرو باریدن قطرات باران را و هم چنین دمیدن حیات بر زمین را بافریدگار نسبت دهند و آنرا از شئون تدبیر در باره زندگی حیوانات و جانداران معرفی نمایند.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ:

ای رسول گرامی در پاسخ ناگزیرند تصدیق نمایند ولی اکثر آنان بنظر دقت تعقل در باره این حقایق نمی‌یابند و نمی‌فهمند فقط از نظر اینکه نمیتوانند امر بدیهی را در مقام احتجاج انکار نمایند بر این اساس در مقام پاسخ تصدیق مینمایند ولی تصدیق قلبی ندارند و نمی‌فهمند.

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاءُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ:

بیان حقیقت زندگی بشر در این جهان است و مرکب از علاقه قلبی بمال منال و جاه و فرزند و ریاست و مانند آنها که بر اساس خیال و فرض نهاده شده و انسانی را باز میدارد از اینکه در باره مسیر خود بیندیشد و در مقام کسب فضیلت معنوی برآید و برای زندگی پس از مرگ خود عملی را انجام دهد و یا مرکب از افعال و حرکاتی است که بر اساس خیال بوده مانند بازیچه کودکان که بصورت افعال ارادی و افعال اختیاری است و سیرت آن انس و صرف وقت با دوستان و سعی برای تأمین امور زندگی که زیاده بر نیاز و حاجت باشد و از تأمین زندگی و توجه بآخرت خود بازدارد و منصرف نمایند.

خلاصه نظر به این که پایه فضایل و کمالات انسانی بر دو نیروی روانی و عمل جوارحی نهاده شده و هر یک از این دو نیرو را در مواردی بکار بندد که از فکر خود بابی و کسب فضیلت باز میدارد و فقط آنچه از علاقه قلبی و یا حرکات و افعال اختیاری که بمنظور استکمال و کسب فضیلت و تأمین سعادت و آخرت باشد زندگی و حیات انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۷۵

اخروی است.

وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ:

هر یک از اعضاء و جوارح که مباشر عمل اختیاری و حرکت ارادی هستند گرچه بصورت ظاهر فاقد ادراک و شعور بنظر میرسند ولی در سیرت هر یک به نیروی ادراک و شعور مجهز هستند و در نشئه قیامت نیروی هر یک بظهور میرسد و در مقام اداء شهادت بآنچه در عمل اختیاری در دنیا شرکت داشته قیام به شهادت مینمایند با توجه به این که نیروی نطق و ادراک جوارح نیز از شئون نیروی عاقله و ناطقه فاعل مختار است مانند نیروی واهمه و خیال و هم چنین نیروهای طبیعی درونی و برونی جوارح همه قوای عامل نفس ناطقه هستند.

نظام جهان از کرات بالا و زمین پهناور و پدیده‌های آن پیوسته در حرکت حیاتی و جوهری خود بسوی عالم آخرت ادامه میدهند و نظر به این که حیات و ادراک منتهی سیر وجود و هستی است هستی گسترده این جهان بسوی کمال و نظام آخرت که بر اساس حیات و شعور است رهسپار میباشد و هر یک از موجودات جهان نیز بسوی غرض حیاتی خود در حرکت بوده و پس از وصول شخصیت آن تحقق یافته بکمال مناسب نائل خواهد آمد.

از جمله بدن عنصری بشر که جسم است پس از قطع رابطه روح از آن و هم چنین اجزاء آن بصورت خاک درآمده موجود شخص ممتازی است که از روان خود در اثر حرکات که روح بر آن تحمیل نموده آثاری از حیات و شعور و تخصصاتی کسب نموده

جوهر وجودی و حیاتی خود را یافته و با روح خود آمیخته و این رابطه ذاتی و ناگسستنی است در عالم برزخ و قیامت نیز وحدت و اتحاد بیشتری از آن دو بظهور میرسد در اثر اینکه هر یک سهم بیشتری از حیات و ادراک و تعقل خواهند داشت و بر حسب آیه (أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ) هم‌چنانکه اعضاء و جوارح انسانی که قوای عامل روح هستند در دنیا در اثر تدابیر و فرمانروائی روح اعضاء و جوارح خود را بافعال اختیاری بطور ایجاب الزام نموده و در باره حرکات ارادی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۷۶ هر یک از اعضاء در دنیا فاقد حس و شعور بنظر میرسد ولی در عالم قیامت سیر و تکامل خود را پیموده دارای حس ادراک و شعور خواهند شد بدلیل اینکه به پیشگاه پروردگار قیام بشهادت مینمایند.

و شاهد آنستکه در حال مباشرت جوارح بحرکات و افعال اختیاری نیروی ادراک مرموزی داشته ولی انسان بآنها توجه نداشته و چنین می‌پنداشت که اعضاء انسانی اجسامی بی‌حس و شعور هستند ولی در عالم آخرت که سیر و تکامل خود را پیموده بصورت فعلیت درمی‌آیند همه اعضاء و جوارح انسان دارای ادراک و شعور خواهند بود.

بهمین قیاس همه ذرات ریز و کلان جهان مادی که در دنیا بصورت اجسامی بی‌حس بنظر میرسند ولی در سیرت و بطور مرموز دارای حیات حس و ادراک بطور ناقص است آنها نیز مانند بشر پس از اینکه وجود و هستی مادی و سیر خود را در این جهان پیمودند در عالم آخرت رشد نموده بصورت اجسامی واجد ادراک و احساس خواهند بود.

و بر حسب آیه (أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ): عالم قیامت عالم نشئه حیات و شعور است هر موجودی که در دنیا بدان سو سوق داده شود و در صحنه قیامت حضور یابد به نهایت ظهور خود نائل شده دارای احساس خواهد بود هم‌چنانکه هر یک از اعمال صالح و یا طالح اختیاری بشر که از شئون وجودی فاعل مختار محسوب میشود گرچه در دنیا از امور و موجودات تدریجی بوده و هر جزئی از حرکت ارادی که زوال پذیرد جزء دیگر بوجود می‌آید.

بالاخره قوام افعال اختیاری بتدریج و زوال جزئی پس از فناء جزء سابق است و در این جهان افعال اختیاری برای فاعل اعراضی بیش نیستند ولی در عالم قیامت بصورت مخصوص بخود ظهور خواهد نمود عمل صالح بصورت نعمت گوارا و همیشگی ظهور می‌نماید هم‌چنین اعمال طالح و گناهان بر حسب اقتضاء ذات خود ظهوری متأخر خواهد داشت که سبب عقوبت فاعل خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۷۷

و بر حسب آیه (أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ) گرچه در صحنه قیامت اعضاء و جوارح گناهکاران این چنین عذری اظهار مینمایند.

ظاهر آیه اطلاق دارد و بیان آنستکه لازم ذاتی و لاینفک وجود در همه عوالم همانا نطق و ادراک است باختلاف مراتب بی‌شمار آن هم‌چنانکه وجود و هستی و سعه اطلاقی آن همه مراتب بی‌شمار وجود و هستی را شامل می‌شود هم‌چنین شعور و ادراک که لازم وجود است در همه عوالم چه در دنیا و چه در صحنه قیامت لازم وجود همانا نطق و ادراک است ولی صفت نطق و ادراک در دنیا برای اعضاء و جوارح بدن انسانی بطور مرموز بوده در صحنه قیامت بظهور میرسد هم‌چنین اعمال اختیاری صالح و طالح بشر در دنیا عرض و زوال پذیر است ولی در صحنه قیامت بوجود ثابت و مستقر نعمت ابدی و یا نعمت همیشگی ظهور خواهد نمود. خلاصه عالم قیامت عالم کامل و کاملتر تمام معنا است همه موجودات بکمال متناسب خود نائل شده دارای ادراک و شعور خواهند بود همان شعوری که در دنیا نیز داشته ولی بطور ناقص بوده است.

و مفاد جمله (وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ) همین است که عالم قیامت نشئه حیات و ادراک و شعور است زیرا منتهای سیر وجود ظهور ادراک و نیروی شعور آنست که در دنیا پنهان و مرموز بوده و در عالم قیامت به نهایت ظهور رسیده است و آیه (وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ) خطاب تهدیدآمیز به بشر است به این که هر دو نیروی روانی و جوارحی خود را که پایه تعالی و ترقی و استکمال بشری است بکارهای بیهوده صرف نماید روان خود را به علایق بی‌پایه دنیوی که بر اساس فرض و اعتبار است سرگرم

کند مانند علاقه قلبی بمال و منال و ریاست و هم چنین نیروی جوارح خود را صرف کارهای بیهوده بنماید و از تفکر در باره سیر و سلوک خود بسوی فضیلت و سعادت و هم چنین از حرکات لازم و اعمال صالح بازدارد.

بالاخره هیچ یک از قوه فکری و جوارحی خود را صرف امور پیرامون فضیلت و سعادت بکار نبرده و بلهو و لهب و بکارهای بیهوده بگذراند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۷۸

اهل ایمان در قیامت از نظر اینکه آنچه از فضیلت و کمال و اعمال صالحه در روان خود ذخیره نموده صورت حقیقی و روانی اهل ایمان خواهد بود حیات و زندگی او حقیقی و غیر قابل تحول و زوال می‌باشد از نظر اینکه زندگی است که بر اساس ذات و ذاتیاتی است که کسب نموده و غیر قابل تحول و زوال است.

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ:

حرف لو در مورد محال بکار می‌رود که بیگانگان بر تقدیر که بر این حقیقت آگاه شوند و با نظر دقت در باره این حقیقت بیندیشند بطور حتم تصدیق خواهد نمود فَإِذَا رَكَبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ: بیان نتیجه تردید در گفتار و سخنان بیگانگان است چنانچه هنگام مسافرت در دریا بر کشتی نشینند و حرکت درآیند با خلوص و توجه از پروردگار بحکم فطرت نجات خود را خواهند که بسلامت بساحل مقصود برسند و پیمان خواهند بست که پیوسته با این عقیده فطری خدا را بخلوص نیت بخوانند و در مقام سپاس نعمتهای او برآیند چنانچه پروردگار آنها را از خطر غرق نجات بخشد و بساحل برساند باز بشرک دیرین خواهند بازگشت.

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَيَلْتَمِئْتُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ:

محتمل است جمله لِيَكْفُرُوا متعلق بجمله فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ باشد به این که پس از رهائی از خطر غرق که بساحل سلامت رسیدند بشرک دیرین خود بازگردند و در مقام ناسپاسی و کفران نعمت پروردگار برآیند و بدین منوال زندگی خود را بر اساس عناد ادامه دهند.

و نیز محتمل است جمله لِيَكْفُرُوا متعلق بجمله إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ باشد نظر به این که از عهد و پیمان که با پروردگار بسته بودند تخلف نمایند از آن غفلت ورزیده به تمتع و استفاده از لذایذ سرگرم شوند در آینده نزدیکی خواهند فهمید که بعقوبت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۷۹

ابدی دچار شده‌اند.

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا مَّأْمُونًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ:

آیه مبنی بر تهدید و توبیخ پاره‌ای از مسلمانان است که در باره بازگشت از اسلام بشرک اظهار نموده به عذر اینکه چنانچه بدین اسلام وارد شده و آنرا بپذیریم مورد آزار و شکنجه و غارت هموطنان قرار خواهیم گرفت و نیز ما را از وطن مألوف خود آواره خواهند نمود.

آیه مبنی بر پاسخ آنان است که پروردگار شهر مکه را محل امن و امان قرار داده و معرفی نموده و هرگز کسی در مکه نمیتواند دست بغارت اموال ساکنان آن بزند با اینکه غارت کفار و بت پرستان غارت اموال و نهب اموال مردم است ولی در خارج از آن سرزمین بوده و در باره شهر مکه که حرم امن الهی است.

از جمله احکام دین حنیف ابراهیم خلیل علیه السلام است و مردم بت پرست نیز بدان ملتزم هستند غارت مورد ندارد بر این اساس عذر آنان مسموع و مورد قبول نخواهد بود و هرگز معرض غارت و نهب اموال قرار نخواهند گرفت.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ:

آیه مبنی بر تهدید بخلود در دوزخ است در اثر نسبت سخت‌ترین ظلم و دروغ بساحت پروردگار داده به این که به پاره‌ای از بت‌ها

و خدایان خیالی نیروئی بودیعت در آنها نهاده و آنرا شریک در پاره‌ای از نظام جهان معرفی نموده و دیگر تکذیب حق و حقیقت است که باو اعلام شود که آیات قرآنی از جانب پروردگار نازل شده در مقام تکذیب آن برآیند و این دو جنایت را بت پرستان مکه مرتکب شده‌اند زیرا بت‌ها را خودسرانه پرستش می‌نمایند و نسبت آنرا پروردگار می‌دهند که آنها را مدبر قرار داده و دیگر آنکه آیات قرآنی با اینکه معجزه آسا است نزول آنرا از جانب پروردگار تکذیب می‌نمایند بر این اساس که کفار مکه از نظر عناد ظلم را بساحت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۸۰

پروردگار روا داشته استحقاقی جز خلود در دوزخ نخواهند داشت.

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا:

آیه مبنی بر مژده و ارشاد بانستکه هر که در باره کسب رضایت و خوشنودی آفریدگار جهان سعی خود را مبذول دارد و در مقام کسب معرفت و اعتقاد باصول توحید و بصفات کامله و معارف الهی برآید و نیز در مقام اداء وظایف دینی سعی و کوشش خود را صرف نماید و بکار بندد در اینصورت پروردگار وعده فرموده که بطور حتم آنان را هدایت فرماید و هرگز بضلالت دچار نشوند و از فضل خود هدایت بیشتری را نصیب آنان فرماید.

وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ:

آیه با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر وعده است با اینکه ساحت پروردگار معیت بطور قیومیت دارد و همه آفریده‌ها باو تکیه زده و در پناه و احاطه اویند ولی اهل احسان و نیکوکاران که زیاده در مقام کسب خوشنودی و معرفت پروردگار برمیآیند و رابطه خود را تحکیم نموده آنان را زیاده مشمول رحمت و فضل خود قرار دهد و آنان را سهم بیشتری از هدایت نصیب آنان فرماید. در تفسیر قمی در مورد آیه وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا.

در روایت ابی الجارود از امام باقر ابی جعفر (ع) فرمود آیه در باره اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله و شیعیان آنان است.

مفسر گوید استفاده می‌شود که اوصیاء رسول علیهم السلام و ارواح قدسیه با اینکه کامل و مکمل هستند در طریق استکمال نیز در سیر و سلوک خواهند بود همچنین دانشجویان مکتب قرآن هر یک بقدر سعی و کوشش خود از طریق هدایت و فضل آفریدگار استفاده خواهند نمود زیرا کسب فضیلت و معرفت صفات الهی و قیام بآداء وظایف و سعی در آنها بهترین احسان و طریقه عبودیت خواهد بود.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۸۱

سوره روم ص: ۳۸۱

اشاره

(آیات) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الروم (۳۰): آیات ۱ تا ۱۹] ص: ۳۸۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) غَلَبَتِ الرُّومُ (۲) فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ (۳) فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدِ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (۴)

بَصِيرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۵) وَعَوِدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعَوْدُهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۶) يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (۷) أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ (۸) أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنَّ كَانُوا أَنْفُسِهِمْ يَظْلِمُونَ (۹)

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوَايَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ (۱۰) اللَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۱) وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ (۱۲) وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَ كَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ (۱۳) وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُؤْمِنُونَ يَتَفَرَّقُونَ (۱۴)

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ (۱۵) وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحَضَّرُونَ (۱۶) فَسَبِّحَانَ اللَّهَ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ (۱۷) وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ (۱۸) يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۹)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۸۳

(شرح الم):

حروف مقطعه بر اساس رمز با مخاطب است و حل آن اختصاص بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام دارد و قابل حل هیچگاه نخواهد بود غَلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ:

آیه مبنی بر اخبار مغلوب شدن کشور روم است و بر حسب تاریخ در زمان نزول قرآن کریم کشوری که میتوانست بر کشور روم غلبه بیابد سلطنت پادشاهان فارس بود.

و ظاهر آنستکه مفاد آن اخبار بغلبه کشور فارس بر کشور روم است و روم کشوری بوده پهناور و در سواحل بحر متوسط که امروز آنرا دریای مدیترانه گویند و سپس کشورهای در اطراف آن تشکیل شده است و کلمه (فِي أَدْنَى الْأَرْضِ) سرزمین جزیره العرب باشد که از طرفی بآن متصل بوده و ارتباط با کشور روم در ساحل بحر متوسط و مدیترانه داشته است.

وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ:

ظاهر آنستکه کشور روم پس از اینکه مغلوب سلطنت و پادشاه فارس گردید و بار دیگر بر او غالب خواهد شد. انوار درخشان،

ج ۱۲، ص: ۳۸۴

فِي بَضْعِ سِنِينَ:

متعلق بجمله متصله است که پس از زمانی سه تا نه سال کشور روم بر سلطنت و پادشاه فارس غلبه خواهد یافت.

لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ:

لام حرف بمعنای اختصاص است و کلمه الامر اطلاق دارد و همه حوادث و امور را شامل می شود و بیان توحید افعالی است که همه حوادث و رویدادها در حیطة و مشیت پروردگار خواهد بود و کلمه من قبل محتمل است اشاره بزمان مغلوبیت روم باشد.

و کلمه من بعد نیز محتمل است غلبه کشور روم باشد بر کشور فارس از نظر تأکید به این که پیوسته زمام حوادث جهان چه قبل از حادثه مغلوبیت روم و چه بعد از آن در حیطة قدرت پروردگار است.

وَ يَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ:

بیان آنستکه در آنروز که کشور روم بر کشور فارس غلبه مینماید مسلمانان مسرور و خوشنود خواهند بود.

گفته شده که مطابق با سال نهم جنگ حدیبیه و قرار داد افتخارآمیز آن بوده، و انجام وعده‌ای است که پروردگار بر رسول گرامی

صلی الله علیه و آله در باره نصرت و غلبه اسلام بر شرک داده و آن فتح مکه بود که در سال دهم رخ داده است.
بَنْصُرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ:

تأکید در باره توحید افعالی است که هر گونه نصرت وابسته بمشیت و خواست پروردگار است که علل و اسباب طبیعی آنرا فراهم آورند.

وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ:

ذکر دو صفت فعل مبنی بر یادآوری قدرت بی نهایت پروردگار است که انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۸۵

به هر چه اراده او تعلق بیابد بدون هیچ وابستگی بقید و شرطی پدید خواهد آمد و عایقی نخواهد داشت هم چنین صفت رحمت او اختصاص بمحل قابل دارد که ظهوری از مشیت او می باشد.

وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ:

بیان آنستکه پروردگار وعده‌ای را بفرماید هرگز تخلف پذیر نخواهد بود از نظر اینکه تخلف یا از نظر عجز از انجام آنست و یا در اثر فراموشی و هر دو بر ساحت پروردگار محال است.

و محتمل است وعده‌ایکه فرموده عبارت از اخبار به غلبه یافتن کشور روم بر سلطنت فارس را نیز شامل شود همچنانکه نصرت اسلام و مسلمانان را بر دنیای شرک و بر بت پرستان وعده فرمود و انجام فرموده است.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ:

مبنی بر توبیخ بیگانگان است نظر به این که بصفات کامله و حسن تدبیر پروردگار آگاهی ندارند اطمینان و اعتماد بوعده پروردگار نمی نمایند و آنرا تخلف پذیر می‌پندارند مانند افراد بشر که خبر آنان بر خلاف واقع باشد و ممکن است بوعده خود انجام نمایند و یا تخلف نمایند.

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ:

آیه مبنی بر توبیخ بیگانگان و بت پرستان است که بصفات پروردگار و حسن تدبیر او آگاهی ندارند و هدفی در زندگی جز در پاره اموری که منافع و مصالح زندگی آنرا تأمین نماید ندارند مانند چه وقت کشت کنند و چگونه محصول را جمع آوری نمایند و چگونه ساختمانها بنا گذارند و اموال بسیاری گرد آورند و طریق عمران و آسایش زندگی را بدست آورند.

این گروه فرومایه از حضور در صحنه قیامت به پیشگاه پروردگار غافل هستند و وعده او را تکذیب مینمایند و در اثر غفلت از حضور در صحنه قیامت از هر انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۸۶

گونه صلاح زندگی که بحقیقت نفع و سود خود را بدست آورند، بی بهره خواهند بود.

و تعبیر به غفلت شده از نظر اینکه در فطرت و خرد هر فردی نهفته است که زندگی محدود و موقت بشر در این جهان زندگی دیگری بدنبال خواهد داشت و بشر بدان سو خواه ناخواه سوق داده می شود بر این اساس برای بشر هرگز حضور در صحنه قیامت مجهول نخواهد بود.

و گفته شده مفاد آنستکه با اینکه بیگانگان بطور شهود زندگی لرزان و متزلزل خود را میبینند که هر لحظه توأم با زوال و فناء است و لحظه‌ای در آن بقاء فرض ندارد باز در باره زندگی در قیامت توجه ننموده به غفلت بسر میبرند.

أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى:

آیه مبنی بر توبیخ بیگانگان است و در طی آن ارشاد باهل ایمان است که در باره خلقت کرات بیکران و بشماره در جو و زمین پهناور و آنچه در آنها از انواع و اقسام موجودات است تفکر نمایند و بیندیشند که خلقت هر یک از انواع از جمادات و نباتات و حیوانات و پرندگان و خزندگان که زیاده بر تصور است بر اساس حق و غرضی ثابت بوده و مسطور بطور ظلی از حق حقیقی و

ثابت ابدی ساحت کبریائی می‌باشد.

و نیز هر یک از موجودات جهان را از ریز و کلان مدت زمانی برای آن مقرر داشته که در اینجهان چه از لحاظ هر فردی و نوعی و چه بلحاظ مجموع نظام جهان محدود و موقت و زوال و تحول پذیر قرار داده است.

إِلَّا بِالْحَقِّ:

مستثنی و اطلاق دارد و دارای مراتبی است و همه انواع موجودات ریز و کلان را و هم چنین مجموع نظام جهان را شامل می‌شود

نهایت آنکه هر موجودی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۸۷

از طبقات جمادات و نباتات و حیوانات بطور مقدمی و وسیله برای آسایش زندگی بشر است که غرضی که از هر یک از آنها است بظهور برسد و غرض اصلی از نظام خلقت است و سایر طبقات و انواع موجودات بی‌شمار بطور طفیلی و تبعی است پس خلقت هر یک از موجودات بدون استثناء بر اساس غرض حق و ثابت و تزلزل ناپذیر خواهد بود و فقط تفاوت بر حسب غرض اصلی و غرض تبعی آنها است.

وَأَجَلٍ مُّسَمًّى:

اطلاق دارد و دارای مراتب بی‌شمار است و همه طبقات و سلسله موجودات را شامل می‌شود که وجود و هستی گسترده که موجودات جهان را فرا گرفته بر اساس وجود بطور محدود و موقت می‌باشد و هرگز موجودی در نظام طبع دائم و ابدی نخواهد بود. بلکه هر پدیده‌ای بر حسب اقتضاء و حکمت زمانی محدود در باره آن مقرر شده که غرض از آن حاصل شود و سپس پایان میرسد و غرض آسایش زندگی بشر است و همه طبقات و انواع بی‌شمار موجودات از ریز و کلان و غرض از خلقت آنها بطور طفیلی است که فایده آنها بطور مستقیم و یا غیر مستقیم دسترس بشر گذارده شود و زیاده بر وجود آنها غرضی مترتب نخواهد بود و غرض اصلی از خلقت جهان پهناور و انواع موجودات آنها همانا آسایش بشر است از نظر اینکه وجود او ابدی است و زندگی او در اینجهان مقدمی و بمنظور آزمایش و آماده‌گی برای زندگی در عالم قیامت است.

پس نتیجه خلقت جهان پهناور و هم چنین دو قیدی که برای آن ذکر شده که خلقت آن بر اساس حق و ثابت بطور دائم و اطلاق است و نیز وجود او محدود و بمنظور آزمایش است همانا خلقت بشر خواهد بود و سایر انواع بی‌شمار موجودات غرض از خلقت آنها نیز حق و بطور طفیلی و تبعی است و بر این اساس وجود آنها اختصاص بجهان طبع و عالم اسباب دارد و غرض خلقت آنها فقط تهیه وسایل زندگی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۸۸

بشر است در این جهان.

بهمین قیاس اجل و مدت زندگی هر موجودی از جمادات و نباتات و حیوانات بطور طفیلی است و بر هر یک غرضی که از آنست تحقق یابد و بطور مستقیم و یا غیر مستقیم دسترس بشر نهاده شود.

خلاصه غرض از خلقت جهان که حق و حقیقت است همانا بشر است بهمین قیاس اجل محدود و موقت که برای هر یک از ریز و کلان موجودات جهان مقرر شده بطور طفیلی است و آنچه غرض از خلقت جهان پهناور است که این دو قید در آن رعایت شده خلقت سلسله بشر است که زندگی او در اینجهان بمنظور مقدمی و غرض از آن حق و حقیقت و ثابت خواهد بود.

و هم چنین دارای اجل و مدت محدود باشد بمنظور آزمایش و بطور مقدمی که در عالم دیگر بطور ابد زندگی او ثابت و مستقر خواهد بود.

و بعبارت دیگر نظر به این که اینجهان بر اساس علل و اسباب نهاده شده وجود آنها در اینجهان بطور طفیلی بوده و فقط برای آسایش بشر است و زیاده بر این غرضی بر آنها مترتب نخواهد بود با توجه به این که در جهان دیگر زندگی بشر بر اساس اسباب نخواهد بود از نظر اینکه بشر در آن جهان زندگی سعادت‌مندانه او بر اساس خود کفائی و مستکفی خواهد بود و نیاز باسباب مانند

زندگی او در اینجهان نمی‌باشد.

و مفاد جمله **إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُّسَمًّى** آنستکه نظام موجودات اینجهان بر اساس تحول و تبدل نهاده شده و همه موجودات آن هر لحظه فناء پذیر است و مقصود از خلقت جهان همانا مقدمی و بمعرض آوردن و آزمایش بشر است و پس از انقراض اینجهان و فناء آن عالم دیگری که نظام کامل و کاملتر در آن فرمانروا است باراده پروردگار در کمترین لحظه‌ای گسترده خواهد شد.

آیه در مقام ارشاد بطریق تفکر در باره خلقت بشر است که غرض اصلی از نظام جهان است و بر اساس عبث و بیهوده نبوده بلکه بمنظور آزمایش و مقدمه برای آمادگی و زندگی او در جهان دیگر خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۸۹

وَ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ:

مبنی بر تهدید بیگانگان است که مردم فرومایه که نیروی تفکر و اندیشه را در باره مسیر زندگی خود از دست داده و سرگرم بعلاقه زندگی بوده و دعوت رسولان را انکار نموده بمبارزه آنان برخاسته حضور در صحنه قیامت را تکذیب مینمایند و خلقت جهان را بیهوده پندارند.

أَو لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَثَارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ:

آیه مبنی بر ارشاد و گذر از سرزمین‌ها است که ملت‌ها و اجتماعات و اقوام بشری در آنها سکونت داشته و آثاری از آنان در آن سرزمین‌ها بجا مانده که از لحاظ قوه نیرومندتر و نیز آثار عمرانی و ساختمانهای بسیاری از خود بجا نهاده و جز آثار خرابه‌هایی از آنها دیده نمی‌شود و در اثر اینکه ملت‌ها و اقوام دعوت رسولان را تکذیب نموده و بمبارزه آنان برخاسته پروردگار آنها را بهلاکت افکنده است.

و غرض از سیر و گذر از این سرزمینها آنستکه آثار خرابی اقوام و ملت‌ها را از نزدیک مشاهده نمایند که سبب عبرت ناظران خواهد بود با اینکه قدرت و توان آنان زیاده بود و آثاری بسیار در آن سرزمینها بجا نهاده ولی فقط در اثر انکار دعوت رسولان و مبارزه با ساحت پروردگار بهلاکت افتاده‌اند.

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوْاى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ:

ثم حرف تراخی است و عاقبت اسم مصدر منصوب خبر کان و کلمه **الَّذِينَ أَصَاؤُا** صله آن و کلمه **السُّوْاى** اسم کان بمعنای عقوبت ابدی است و جمله **أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ** بمنزله سبب و علت عقوبت است.

آیه بیان نتیجه و عاقبت گروهی از بیگانگان است که بگناهان اصرار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۹۰

مینمایند و بدان جهت بعقوبت محکوم و در باره آنان بموقع اجراء گذارده می‌شود از نظر اینکه دعوت رسول را تکذیب نموده و بمبارزه پروردگار قیام مینمایند که سبب خلود آنان در شقاوت خواهد شد.

اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ:

آیه بیان و اعلام توحید افعال پروردگار است که نظام هستی از ساحت پروردگار پدید آمده و پیوسته آنرا بسوی غرض سوق میدهد و در سیر و حرکت درآورده و هر لحظه بتجدد فیض هستی کاروان امکانی را بسوی صحنه درخشان دیگری سوق میدهد. بالاخره قوام حرکت و سیر بتجدد وجود و فناء و تکرار فیض وجود و هستی بر اساس تحول و حرکت است و هر متحرک زود یا دیر پایان میرسد آنگاه صحنه درخشان دیگری کامل و کاملتر گسترده خواهد شد.

بشر با توجه بخصوصیات جهان هستی ناگزیر اذعان خواهد نمود به این که در کمون اینجهان که بر آزمایش و بطور مقدمی نهاده شده جهان دیگری کامل در کمون دارد که در آن حقایق بشر بظهور خواهد رسید زیرا در نظام خلقت لغو و بیهوده و باطل نخواهد بود.

بدیهی است در کمون اینجهان که بر اساس تحول و زوال نهاده شده و قوام آن از طریق تجدد امثال و تجدد بعد از فناء است جهانی باقی و ابدی در کمون آن هست و از طرفی خلقت اینجهان بر اساس حرکت و سیر بسوی کمال است و بشر از این روش و سیره خارج نخواهد بود.

زیرا غرض اصلی از خلقت جهان و غرض استکمال او است و سوق بشر بسوی کمال مستلزم تأسیس مکتب توحید و دعوت رسول است که مردم جهان را پیروی از برنامه آن ترغیب نماید و بطریق کمال و انسانیت و انقیاد سوق دهد.

در این زمینه ناگزیر بشر دو دسته شده و در دو صف مقابل یکدیگر قرار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۹۱ خواهند گرفت گروهی پیرو مکتب خداپرستی و مکتب عالی قرآن و گروهی انبوه مخالف آن بر این تقدیر که لازم سیر و سلوک بشر در این دو طریق و قطب موافق با عبودیت و دیگر قطب مخالف آن ناگزیر این دو گروه باید بر حسب ذات و ذاتیات امتیاز ذاتی بیابند از نظر اینکه حقیقت انسان همانا عقد قلبی و حرکات ارادی او است که آنچه در کمون نهفته دارد و پرورانیده بظهور در آورد و کمون خود را فعلیت و تحقق بخشد بر این اساس هر فردی امتیاز ذاتی کسب خواهد نمود و از سایر افراد ممتاز خواهد گشت. در صورتی که در دنیا امتیاز میان کافر و مؤمن و شخص صالح و طالح و فاجر نیست زیرا سیرت و کمون هر شخص پنهان است ناگزیر جهان دیگری خواهد بود که همه افراد بشر از اولین و آخرین امتیازات ذاتی و مشخصات وجودی آنان آشکار گردد.

ثُمَّ يُعِيدُهُ:

ثم حرف تراخی و وجود فاصله ممتدی است و بیان آنستکه لازم افاضه وجود بکاروان هستی و پیوسته تکرار و تجدد آن و سوق بسوی کمال و غرض نهائی آنستکه پس از پایان این جهان متحرک که پیراکنندگی کرات و اختلال نظام آن صورت میگیرد آنگاه صحنه درخشان دیگری که در کمون دنیا نهفته بوده گسترده خواهد شد و در نتیجه هر دو جهان یعنی دنیا و عالم قیامت کمال ارتباط و وابستگی را با یکدیگر دارند و محال است که موجودی از جهان دنیا گذر ننموده وارد صحنه عالم قیامت گردد هم‌چنانکه بازگشت از عالم قیامت بعالم دنیا نیز محال ذاتی و رجوع بقهقرا است.

ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ:

ثم حرف بمعنای تراخی و وجود فاصله رتبی و مقامی است رجوع بسوی آفریدگار محصول و نتیجه طی مراحل وجودی است که بشر زندگی عالم دنیا انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۹۲

و آزمایش و عمل و کسب را پشت سر نهاده و سیرت و حقیقت و حد وجودی خود را کسب نموده و یافته و بدان صورت و سیرت درآمده است.

از جمله عوالم که بشر می‌پیماید عالم برزخ است که پس از پایان دوره آزمایش که در آستانه مرگ درمی‌آید و بصحنه برزخ قدم میگذارد و آغاز شهود عقیده قلبی و اعمال و حرکات ارادی او است که طریقه سیر کمالی و خودیابی او بوده است و عالم برزخ را نیز بدین منوال پشت سر خواهد گذارد.

و عالم برزخ از شئون عالم دنیا است از نظر اینکه روح در آن نشئه استقلال یافته و علاقه تدبیر آن از بدن عنصری قطع شده و از آثار و نشانه‌هایی که از خود صالح و یا طالح نیک و یا بد در دنیا نهاده لا محاله از آنها استفاده خواهد نمود.

بر حسب آیه (وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ) در عالم برزخ روح اهل ایمان و تقوی که طریقه سعادت پیموده ملحق بنفوس کلیه الهیه خواهد شد و روح شقی بیگانگان تحت نظر و حیطة نفوس کلیه فرشتگان غلاظ و شداد که مظاهر نعمت و غضب کبریائی هستند در می‌آیند و ارواح اهل ایمان نیز بنفوس قدسیه و کلیه مریه ملحق شده و بآن عالم قدس و نظام کلی خواهند رجوع نمود و بازگشت و بدن عنصری نیز در اثر رابطه ذاتی و ناگسستگی از طریق افعال اختیاری که بشرکت روح و جوارح هر یک بههدفهای مشترک خود رسیده و هر یک نیز سهم خود را از ذات و ذاتیات یافته‌اند در نظام کلی شروع بحرکت متناسب با این نظام مینماید روح بتکامل

خود در پرتو نفوس کلیه الهیه مریه در نظام کلی و هم چنین خاک بدن عنصری در پرتو جاذبیت روح در نظام کلی بسیر و استکمال خود ادامه می‌دهند.

آنگاه هنگام اعاده روح بدن عنصری است که آماده ورود بصبحه قیامت می‌شود.

و مرحله سوم حضور به پیشگاه کبریائی است که سیرت هر یک آشکار میشود.

و مورد حکم سعادت و یا شقاوت قرار می‌گیرد ناگزیر در نتیجه رجوع بساحت پروردگار امتیاز ذاتی هر یک از افراد بشر بظهور میرسد و در دو صف قرار خواهند گرفت اهل ایمان و تقوی که صورت اعتقادی آنان انقیاد و عبودیت و اعمال صالحه انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۹۳

است مورد موهبت اراده مطلقه خواهند قرار گرفت.

و در صف دیگر که امتیاز ذاتی دارند سیرت و صورت آنان تیره و محروم از رحمت پروردگار و در قطب مخالف هستند و رجوع ابدی بشر بسوی آفریدگار همانا حیات او در جوار رحمت با اراده بطور اطلاق که پرتوی از اراده کبریائی است.

بر حسب آیه (وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ) عالم قیامت نشئه حیات و قدرت و صفاء و نورانیت و خودکفا و مستکفی است و بدن انسانی در عالم قیامت محصول و غرض اصلی از تشکیل عالم قیامت است ناگزیر سهم بیشتری از حیات حقیقی و ادراک و صفا خواهد داشت از نظر اینکه درخشان‌ترین عوالم و ارجدارترین مسطوره نظام شریف کبریائی است.

و نیز عالم قیامت ظرف سکونت اهل ایمان و تقوی در جوار رحمت و نیز ظرف خلود بیگانگان در دوزخ است.

و غرض اصلی تعریف موجودات و مظلوف در آن نظام درخشان است که بهره بسزائی از حیات دارند در صورتی که ادراک و شعور و قدرت و خودکفائی و استکفا و همه از شئون حیات و بقاء آنست.

و يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ:

بیان حال و سرگذشت بیگانگان در صحنه قیامت است از نظر اینکه سیر کمالی خود را در عالم برزخ پیموده و به نهایت ظهور و تیره‌گی و پلیدی رسیده و بطور شهود غضب پروردگار آنان را فرا گرفته و از رحمت مأیوس و ناامید می‌گردند.

و لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَ كَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ:

و هرگز خدایان خیالی و بت‌ها که در دنیا پرستش می‌نمودند بآنان توجه ننموده و انتظار شفاعت از آنان ندارند بیگانگان نیز از عبادت و پرستش بت‌ها تبری می‌نمایند.

و يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِنُونَ يَتَفَرَّقُونَ:

از جمله صفات روز قیامت آنستکه از نظر اینکه هر فردی از بشر سیر کمالی خود را پیموده به نهایت رسیده و امتیازات آنان از یکدیگر بظهور میرسد و همه از انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۹۴

یکدیگر جدا می‌شوند اهل ایمان و تقوی نیز از بیگانگان امتیازات ذاتی خواهند داشت آنان اهل قرب و جوار رحمت و مورد موهبت اراده مطلقه خواهند بود.

در نقطه مقابل بیگانگان به عجز و فقدان و شقاوت و تیره‌بختی ابدی محکوم گشته‌اند.

خلاصه اهل ایمان و تقوی که سیره آنان انقیاد و عبودیت است هرگز مانند بیگانگان نخواهند بود که حیات و زندگی آنان مانند یکدیگر باشند و در نتیجه دعوت بدین اسلام و هم چنین تشریح دین اسلام بیهوده بوده و تأثیر در زندگی و سعادت و شقاوت مردم نخواهد داشت بلکه بطور حتم سبب امتیاز ذاتی اهل ایمان از بیگانگان خواهد بود زیرا پیروان مکتب قرآن شعار آنان عبودیت و مغفرت هستند و بیگانگان اهل عناد با دعوت رسول مبارزه می‌نمایند هم چنین پس از فوت اهل ایمان از جمله سعادت‌مندان در جوار رحمت قرار گرفته و اهل شرک و کفر محکوم بعقوبت ابدی خواهند بود.

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ:

جمله تفریع زیرا لازم امتیاز ذاتی بیگانگان از اهل ایمان آنستکه شعار اینان پیروی از برنامه مکتب عالی قرآن است در بستانها جوار رحمت سکونت دارند در حالی که مسرور و خوشنودند و زیاده از هر نعمت رضایت و خوشنودی ساحت پروردگار از آنها است. وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ:

گروهی که دلایل توحید و نزول آیات قرآنی و هم چنین حضور به پیشگاه ساحت کبریائی را تکذیب می نمایند برای اجرای عقوبت بطور اجبار احضار خواهند شد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۹۵

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ:

آیه در مقام ارشاد به تسبیح و تنزیه به ساحت کبریائی است از نظر سپاسگزاری نعمتها که در باره اهل ایمان مبذول داشته و آنان را از بیگانگان جدا نموده و امتیاز ذاتی آنان را بظهور رسانیده و بقرینه خطاب در جمله حِينَ تُمْسُونَ و غیر آن آیه مبنی بر ارشاد به تسبیح و حمد پروردگار است که در اوقات نامبرده اهل ایمان بدان قیام نماید و گفته شده مراد قیام بفرایض یومیه صبح و شام است که بهترین سپاسگزاری است و نیز گفته شده مراد مطلق تسبیح و یا تسبیحات اربعه (سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر است).

وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ:

و نیز ارشاد بآنستکه اهل ایمان هر شام و ظهر بحمد و ثناء نعمتهای پروردگار قیام نمایند و نیز باداء فرایض که بهترین طریق حمد و ثناء است اشتغال ورزند.

و نیز گفته شده که ظاهر آیه آنستکه ساحت پروردگار در همه این اوقات که آثار و شعار عظمت کبریائی زیاده ظهور دارد حمد و تسبیح کبریائی خود را یادآوری میفرماید که اهل ایمان نیز بدان متذکر و متوجه شده آنان نیز پیروی نمایند.

و آیه (لَهُ الْحَمْدُ) لام حرف اختصاص است از نظر اینکه حمد و ثناء و استحقاق آن اختصاص بساحت آفریدگار دارد در اثر خلقت کرات بی شمار و زمین پهناور و انواع و اقسام بی شمار موجودات آنها شایسته است که اهل ایمان قیام بحمد و ثناء و سپاس آفریدگار نمایند زیرا هر ذره ریز و کلان و هر موجودی که از نعمت گسترده هستی بهره مند است هر یک بقدر حد وجودی و بزبان گویای خود و از نظر نقص ذاتی و حاجتی که لازم ذاتی آنست ساحت پروردگار از نقص و امکان تنزیه مینمایند همچنین هر موجودی بقدر حد وجودی و بهره هستی که دارد آفریدگار را حمد گوید و ثناء خواند و ساحت او را واجب و منبع هر فیض معرفی مینماید هم چنانکه هر اثر و معلولی بذات خود گواهی میدهد که علت و مؤثری داشته که آنرا انوار درخشان، ج ۱۲، ص:

۳۹۶

پدید آورده مانند شعاع که با زبان گویای وجود خورشید را اعلام مینماید و خود را آیت و نشانی و شعاعی از آن معرفی می نماید. تسبیح بمعنای تنزیه ساحت پروردگار از نقص و امکان است و حمد نیز ثناء و مدح بر فعل اختیاری است که پیوسته پروردگار حاجت نیازمندان را برمیآورد و نعمت هستی را برابر آنها میگستراند.

تسبیح و حمد امر قصدی و توأم با علم و ادراک میباشد در صورتی که موجودات عالم ماده از خود بی خبرند چگونه پروردگار را تنزیه و ثنا گویند.

پاسخ آنستکه وجود و هستی که پروردگار در برابر هر موجودی نهاده آنرا خود یاب نموده از نظر اینکه هر موجودی بهمان قدر وجود خود را مییابد و نیاز خود را بوجود خود اظهار می نماید و در مقام قبول حاجت خود برمیآید ناگزیر به پیشگاه آفریدگار غنی بالذات اظهار حاجت خواهد نمود و حاجت آن رزق و ادامه بهره هستی و فیض وجود است که هر لحظه بآن افاضه فرماید و آنرا بسوی کمال که غرض از خلقت آنست سوق دهد.

از آیه (لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) استفاده می‌شود که کرات بی‌شمار آسمان و زمین و موجودات آنها در نظر کوتاه بشر که با نیروی حس بینائی و شنوائی بصحنه جهان نظر افکند سراسر عالم را مردار و هر پدیده‌ای را بی‌خبر از خود پندارد ولی سرتاسر موجودات و انواع بی‌شمار از ریز و کلان در پیشگاه کبریائی نهایت انقیاد و پذیرش داشته با نیروی ادراک و شعور به مدح و ثنای ساحت پروردگار اشتغال می‌ورزند رسولان و ارواح قدسیه که وسائط فیوضات و غرض از نظام صنع هستند بجهان و موجودات با نظر قدس و نیروی ملکوتی مینگرند ثناء و سپاس و خضوع آنها را به پیشگاه آفریدگار مشاهده مینمایند.

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ:

آیه بیان صفت فعل پروردگار است که احیاء و همچنین اماته هر دو صفت فعل پروردگارند از نظر اینکه هر موجودی را پروردگار بآن حیات میدمد و آنرا انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۹۷

زنده می‌نماید همچنین هر موجود زنده‌ای را پروردگار نیروی حیات را از آن بازخواهد گرفت و هیچ موجودی بخودی خود زنده نمی‌شود و نیروی حیات را نمیتواند بخود بدهد و همچنین بخودی خود نمی‌میرد به این که نیروی حیات را از خود سلب کند بلکه احیاء و اماته فعل پروردگار است و هرگز موجودی فناء و زوال خود را خواستار نخواهد بود.

از جمله آثار حمد ساحت کبریائی و استحقاق او برای حمد آنستکه از موجود فاقد حس و حرکت موجود زنده که واجد حس حیات و زنده است پدید می‌آورد و می‌آفریند مثلاً ماده تناسلی استرماتوزئید را با امکاناتی آنرا رشد داده بصورت جنین درآورده بآن روح حیات و حس می‌دمد و همچنین از موجودی که واجد حس و حرکت و رشد است موجود مردار فاقد حس و حیات پدید می‌آورد و می‌آفریند و از انسان زنده ماده تناسلی پدید می‌آورد.

خلاصه در اثر خلق و آفرینش همه ذرات و موجودات ریز و کلان را فرا گرفته پیوسته صفت احیاء و اماته موجود زنده را بصورت مردار و مرده را بصورت زنده درمی‌آورد و می‌آفریند و نظام حرکت و تحول جهان را بر آن استوار مینماید.

از جمله از شخص مؤمن که روح ایمان و علاقه قلبی او بآفریدگار وابسته و بنظام آفرینش اعتقاد دارد از او شخص کافر و یا مشرک و یا مرتد بوجود می‌آورد و همچنین روح که بجنین دمیده قوه محض و فاقد حیات ایمان است باو روح حیات و ایمان میدمد و او را مؤمن و معتقد و با تقوی مینماید.

حیات ایمان مرتبه کاملی است که پروردگار باهل ایمان از علم و قدرت و بینائی خاصی موهبت می‌فرماید و در اثر معرفت پروردگار و انقیاد و اداء وظایف دینی در سیر و سلوک زندگی با بصیرت بوده و بسود و زیان خود آشنا و نفع خود را از ضرر و صلاح خود را کاملاً تمیز میدهد و در زندگی با سعادت و موفقیت همدوش است و واجد نورانیت و صفائی است که در اثر حوادث ناگوار هرگز متزلزل نخواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۹۸

و حیات ایمان غیر از حیات و ادراک مردم بیگانه است که فقط علاقه قلبی آنان بزندگی دنیا است که احتیاجات خود را تأمین نمایند.

خلاصه تدبیر در باره سیر و حرکت ذرات و اجزاء جهان بانستکه هر ذره و آفریده‌ای نیروی حیات تازه و وجود کاملتری بیابد و از هستی گسترده بهره‌ی بیشتری برخوردار گردد.

هم چنین ماده تناسلی بنام استرماتوزئید که موجود نباتی بی‌حس و حرکت است ولی در آن نیروی حیات ابدی نهفته پروردگار از طریق شبکه‌های عوامل غیبی و اسباب طبیعی آنرا در درون رحم رشد میدهد و بآن نیروی حیات امید می‌بخشد و بصورت انسانی با اعضا و جوارح کامل درمی‌آورد این بهره‌ای از ارتقاء و جهش حیاتی ماده تناسلی است.

جهان آفرینش مثالی از صفات لا- یزالی است و نظام تحول و حرکت مادی و معنوی که در سرتاسر جهان بر حسب قانون استثناء ناپذیری فرمانروا است همه اجزاء آنرا از حالت مرداری و خمودی بعالم حیات و حرکت مناسب سوق میدهد و هر پدیده‌ای را

بسوی هدف و غرض از آن رهبری می‌نماید.

و يُخِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا:

سیر و تکامل در همه اجزاء جهان فرمانروا است و هیچ ذره و پدیده‌ای لحظه‌ای از حرکت و تحول باز نخواهد ایستاد و میان مراحل که هر یک از انواع خلقت از آغاز پیدایش تا انجام آن می‌پیماید یک اتصال و ارتباطی برقرار است همچنانکه زمین در فصل زمستان نیروی حرکت و رشد خود را از دست داده ولی هنگام فصل بهار که باران رحمت فرو میبارد و از طرفی تابش و اشعه خورشید و نیروی جاذبه آن موجودات جهان را بحرکت درمی‌آورد و بذرات خاک نیرو بخشیده و هسته‌های درون آنرا بحرکت در آورده و حیات می‌بخشد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۹۹

وَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ:

بهمین قیاس بشر که روح او در عالم برزخ استقلال یافته و بزندگی انفرادی خود ادامه میدهد آنگاه که در آستانه عالم قیامت قرار می‌گیرد روح بدن و جوارح خود اتصال و احاطه می‌یابد و روح واجد همه شئون اکتسابی و ودائع و آثاری است که در اعضاء و جوارح عنصری خود نهاده و در اثر جاذبیت روح خاک بدن و جوارح خود را مانند نیروی مغناطیسی از اقطار جهان گرد خود خواهد در آورد.

هم‌چنانکه هر سال فصل زمستان سرتاسر صحنه جهان بذرات خاک و هسته‌ها درون آنها و درختان که همه بصورت مردار و بی‌حرکت بوده پروردگار در فصل بهار بهمه ذرات ریز و کلان آنها نیروی حیات می‌بخشد و همه را بحرکت و جنبش درمی‌آورد بدینوسیله نظام جهان و زندگی سلسله بشر را تأمین می‌نماید.

بهمین قیاس بشر که در آستانه مرگ در آمده و در عالم برزخ در درون قبرها آرمیده هنگام که صحنه جهان واژگون و کرات پراکنده شود ناگهان عالم قیامت گسترده خواهد شد اجساد همه بشر از اولین و آخرین از درون قبرها سر بیرون آورده و باذن پروردگار روح هر فردی اعضاء و جوارح بدن خود را بسوی خود جذب نموده بر آنها احاطه یافته بار دیگر تبدیل بدن و جوارح خود برای زندگی همیشگی ادامه خواهد داد.

پروردگار در فصل بهار هر سال صحنه آفرینش را در سرتاسر جهان ارائه میدهد که خردمندان بطور شهود و عیان با دیده دل نظاره کنند هنگام که صحنه قیامت گسترده می‌شود همه اجساد بشر که درون قبرها پنهان و آرمیده‌اند سر از خاک برون خواهند آورد و در صورتی که بهیئت خاک پراکنده‌اند از اقطار جهان اجزاء خاک اعضاء و جوارح آن گرد آمده و باذن پروردگار خاک هر یک از اعضاء و جوارح هر فردی مانند سابق بصورت همان عضو خواهد درآمد روح هر فردی اعضاء و جوارح بدن مانند نیروی جاذبه مغناطیسی جذب می‌نماید و برای زندگی مجدد انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۰۰ خواهد برخواست.

در تفسیر قمی در باره آیه یَغْلَمُونَ ظاهراً مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ گفته است ظاهر زینت زندگی دنیا را با دیدگان مشاهده می‌نمایند و سرگرم گشته از زندگی عالم آخرت غفلت می‌ورزند.

و نیز در تفسیر قمی در باره آیه وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفِقُونَ گفته است بسوی بهشت و یا دوزخ سوق داده می‌شوند.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۰۱

(آیات)

[سوره الروم (۳۰): آیات ۲۰ تا ۲۶] ص: ۴۰۱

وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَبِهُونَ (۲۰) وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ

بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱) وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ (۲۲) وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَشْكُرُونَ (۲۳) وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبُرُوقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۴) وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ (۲۵) وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهُ قَائِمُونَ (۲۶)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۰۲

(شرح) وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْشُرُونَ:

آیه بیان توحید افعالی است از جمله مراتب احیاء و اخراج حی یعنی اخراج موجود دارای حیات و حس و نیروی عاقله از خاک سلسله بشر است که محصول خلاصه جهان خلقت است به این که پروردگار بشر را از خاک بغیر جریان طبیعی آفرید و طبقات دیگر و نسل بشر را از طریق طبیعی با وسائط و تحولاتی رخ داده از خاک خلق و ایجاد نموده است زیرا مواد غذایی و خواربار است که با تحولاتی بصورت ماده تناسلی و سپس بصورت علقه و مضغه و جنین درمیآید بالاخره همه اینها تحولاتی است که بر خاک رخ میدهد از طریق اخراج موجود زنده از موجود مردار و هم چنین اخراج موجود مرده از زنده که بصورت انسان آفریده می‌شود. ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْشُرُونَ:

ثم حرف تراخی است که بفاصله وسائط بسیاری که خاک بصورت انسان درآید و اساس همانا خاک است با امکانات و عوامل بسیاری مانند تابش اشعه خورشید و هوا و آب مراحل جمادی و نباتی و حیاتی را به پیماید و آماده غذا و مواد خواربار گردد و بصورت خون و بدل ما يتحلل بدن انسان درآمده و در اقطار جهان بحرکت درآید و منتشر شود و همه آثار که در زمین پنهان و بچشم میخورد آثار فکر و اندیشه و سعی سلسله بشر است که پروردگار برای بشر همه گونه استفاده میسر نموده از نظر انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۰۳

اینکه صحنه گیتی را برای او مسخر کرده است.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا:

از جمله آثار توحید افعالی آنستکه پروردگار بشر را از دو صنف جفت و زوج آفرید و از مردان و زنان تشکیل داد بدین طریق که فرزندان پسر و یا دختر باشند در اثر اینکه هر یک را بر حسب طبع مجهز بجهاز تناسل نموده و در هر یک نقصی نهاده که بوجود دیگری آن نقص جبران می‌پذیرد به این که در صنف مردان نیروی ذکورت و تأثیر و تولید نهاد هم چنین در بانوان نیروی انوشت و استیلاد نهاده که از طریق ازدواج و همزیستی هر یک نقص خود را با دیگری رفع نماید و در نتیجه برای همیشه نسل بشر در جهان استوار بماند.

لِتَشْكُنُوا إِلَيْهَا:

بیان نتیجه خلقت بشر از مردان و بانوان و جفت است از نظر اینکه هر یک از مرد و زن مجهز بجهاز و عضو درونی و بیرونی است که بیکدیگر نیاز مبرم دارند و فقط از طریق ازدواج و همزیستی حاجت هر یک برآورده خواهد شد هم چنین خاطر هر یک بوسیله ازدواج و همزیستی سکونت و استقرار خواهد یافت و هنگام جوانی و رشد پسر و دختر از نظر حاجت مبرم به همزیستی از طریق ازدواج خاطر هر یک سکونت و استقرار خواهد یافت و هر دو بمنزله عضو مرکبی است که پروردگار امر تولید و توالد و بقاء نسل را در جهان بدان استوار نموده است.

وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً:

مبنی بر توحید افعالی و اعلام منت بر سلسله بشر است که در باره هر یک از مرد و زن و شوهر و همسر او بحکم فطرت دوستی و

رابطه قلبی مقرر داشته که در نتیجه ازدواج و همزیستی از نظر کمال حاجت و نیاز هر یک بدیگری محبت و رابطه قلبی خاطر هر یک را بدیگری وابسته است و هر دو را بتمام معنا بهم آمیخته بمنظور اینکه خانواده و اجتماع کوچک تشکیل دهند و ثمره و بهره آن تحقق پذیرد انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۰۴

و آثار آن دو گسترش یابد و بر این اساس انتظام جهان از هر لحاظ صورت پذیرد و در نتیجه فرزندان بوجود آیند که ثمره وجود آن دو بوده و علاقه بیشتری بفرزند خود خواهند داشت.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ:

تشکیل خانواده و بقاء نسل بر چه اساس محکم و مستحکم نهاده شده که هر یک از مردان و بانوان با کمال رغبت و میل بدان متوجه و ناگزیرند که وارد این مرحله از زندگی بشوند و گر نه زندگی هیچیک بر پایه‌ای استوار نخواهد بود از نظر اینکه ادوار گذشته هر یک مقدمه برای تشکیل این مرحله از زندگی است و در نتیجه اجتماع خانوادگی و اجتماع بزرگتر که ثمرات آنست بقاء نسل و هم چنین انتظام معیشت جامعه استوار خواهد شد و با اندک تفکر و اندیشه مورد تصدیق خواهد بود.

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَخْتِلَافَ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار آفرینش کرات بیکران و بی‌شماره و زمین و انواع بیشمار موجودات آنهاست که کرات بیشمار را بهم پیوسته با نظام خاصی که در باره هر یک مقرر شده همه آنها را تدبیر می‌نماید.

و از جمله آثار توحید افعالی آنستکه سلسله بشر که شماره آنها زیاده است دارای نعمتهای گوناگون و مختلف و از نظر حکمت در نظام بشری که با کثرت بی‌شمار افراد مواجه است امتیازاتی از جهان از یکدیگر داشته باشند.

از جمله اختلاف صدا و صوت و حنجره‌ها و چگونگی گفتار است که سبب سهولت معاشرت گردد.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ:

در باره هر یک از اختلاف و امتیازات آیت و نشانه‌ای است از عظمت کبریائی او که اینگونه اختلافات در نظام صنع جز از ساحت پروردگار میسر نخواهد بود انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۰۵

که هر فردی از بشر با کثرت بی‌شمار آنها هر یک امتیازاتی بجهاتی چند از عوارض از سائر افراد خواهد داشت و هرگز دو فرد در نظام صنع که از هر لحاظ مشابه یکدیگر بوده و هیچگونه امتیازی نداشته باشند هرگز صورت نگرفته است.

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ:

از جمله آثار فعل و توحید آنستکه در طبع بشر نهاده که در تیره‌گی و تاریکی در بستر بخواب رود و بمنظور آسایش و رفع خستگی و فرسودگی قوا و نیروها که در سعی و کوشش روز صرف شده و از قوا و نیروی فکری و روانی و جوارحی کاسته و کاهش یافته ترمیم و تدارک شود و چه بسا در روز این حاجت و استراحت تأمین شود و در روشنائی روز با بکار بردن نیروی جوارح و وسایل آسایش و معیشت خود را فراهم سازد.

فضل پروردگار عبارت از نعمت زیاده است و بآن حاجت و نیاز نداشته که آنرا بر بشر ارزانی فرماید با جلب توجه اهل ایمان به این که بمنظور احسان و تأمین نیاز آنها است و از نظر استحقاق نیست.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ:

در باره این عادت که در طبع بشر نهاده شده و انتظام زندگی بشر را بر آن استوار نموده آیات و نشانه‌هایی در بر دارد و بآنان که گوش شنوا و اندیشه دارند اختصاص دارد.

با توجه به این که نظام حرکت زمین را طوری مقرر داشته که نیمی از سطح زمین بطور متناوب برابر نور خورشید قرار بگیرد و در اثر پرتو نور و حرارت خورشید زمین و انواع موجودات بیشمار آن بسوی کمال رو آورند و پیوسته نیمی از سطح زمین را روشنائی

و نیم دیگر را تیره‌گی و تاریکی قرار بگیرد و در نتیجه جوامع بشری که در هر یک از اقطار جهان زیست نمایند از این نعمت گسترده بهره‌مند گردند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۰۶

وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبُرُوقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا:

از جمله آثار توحید افعالی و آفاقی پروردگار که هر یک از آنها صحنه امکان را فرا گرفته و نیز زیاده بر دیگری نشانه عظمت و قدرت کبریائی است آنکه بمنظور تعلیم و آموزش بشر پروردگار از اصطکاک ابرهای باردار بیکدیگر برق و صدای و غرش از جو و فضا را خواهند شنید که سبب خوف و بیم صاعقه سوزان و نیز وسیله امید فرو باریدن باران از فضا می‌شود و در نتیجه زمین که در فصل زمستان مرده است زنده و بدان وسیله احیاء می‌شود.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ:

احیاء و سیراب نمودن اراضی و سرزمینهای اقطار جهان در اثر فرو باریدن باران در اثر سیر و حرکت ابرهای سنگین و باردار در اقطار جهان صورت می‌پذیرد و خردمندان باجمال بدان توجه دارند که چه نظام دقیق و برنامه‌ای در اینباره طرح ریزی شده است و حیات موجودات و نظام جهان را بر آن استوار مینماید.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ:

از جمله آثار آفاقی و نشانه‌های توحید افعالی پروردگار آنستکه کرات بیکران و زمین پهناور بامر و اراده پروردگار پیوسته در اثر حرکت هر یک در مدار مخصوص بخود و نیز در اثر نیروی جذب و دفع و گریز از مرکز هر یک خود را باز میدارد از اینکه با سایر کرات برخورد نماید و از آغاز خلقت کرات تا پایان جهان بدینمنوال باراده پروردگار همه کرات بسیر و حرکت منتظم خود ادامه میدهد و امر صادر از ساحت کبریائی اراده است که فوق عالم طبع و زمان است و قوام جهان و نظام کرات بر آن استوار خواهد بود. ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ:

ثم حرف و بمعنای تراخی است و پس از پایان نظام جهان هنگام پراکنده‌گی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۰۷

کرات و جهان فرا میرسد و آن هنگامی است که پروردگار اجساد مردگان را از قبرها و درون زمین اخراج نموده و بصحنه قیامت دعوت نماید در نتیجه نظام عالم طبع و کرات و رابطه آنها خواهد گسست و عالم قیامت گسترده خواهد شد.

محمتمل است مراد از اخراج از قبور آن باشد که خاک بدن عنصری هنگام خروج از اعماق زمین خاک هر عضوی بار دیگر بصورت استخوان و گوشت و پوست عضو بدن سابق گردد که خروج از زمین از دو نظر باشد از خاک بصورت عضوی مانند عضو سابق بدن گردد و خاک اجساد افرادی که اقطار جهان پراکنده شده و یا ذرات که در هوا پراکنده‌اند مانند نیرات و غیره آنها نیز از اقطار جهان گرد آمده بصورت اعضاء و جوارح مانند سابق در آینده آنگاه روح هر یک از افراد بشر بدن خود را که مانند اعضاء و جوارح سابق خود بوده جذب نموده بار دیگر باذن پروردگار بر بدن خود احاطه تدبیری خواهد داشت.

و مفاد جمله (ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ) آنستکه هنگام دعوت همه افراد بشر از اولین و آخرین فرا خواهد رسید که همه آنان از درون و اعماق زمین فرا خوانده شوند که برخاسته و برای ورود بعالم دیگر و صحنه قیامت آماده شوند.

و بر حسب آیه (وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا) آنچه در اعماق زمین از گوهرهای درخشان نهفته است برون و آشکار خواهند شد.

إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ: ناگهان همه افراد بشر از اعماق زمین اخراج و سر برون خواهند آورد در حالی که خاک هر عضوی از جسد بصورت همان عضو سابق باذن پروردگار خواهند درآمد.

روح بر حسب نظام حرکت بسوی کمال که اساس خلقت بر آن استوار است سیر تکاملی خود را در عالم برزخ و مثال در مسیر نظام کلی چه در قطب عبودیت بوده و یا مخالف آن مراحل را طی مینماید هم چنین در شعاع جاذبه روح که دوره برزخی را می‌پیماید بدن عنصری او نیز بهر هیئت که باشد بتناسب خود مقاماتی را پیموده و پیوسته محکوم جاذبه روح بوده و پس از سیر کمالی هر دو

که لحظه‌ای بر آن خلل انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۰۸

و یا فاصله و یا تخلف رخ نداده هنگام که نظام جهان و متحرکات واژگون گردد.

و نیز به مشیت پروردگار کمترین لحظه صحنه پهناور بی‌نهایت قیامت گسترده شود پروردگار روح هر یک از افراد بشر از اولین و آخرین را بر حسب جاذبه ذاتی که هر یک بر ذرات و اجزاء بدن خود داشته و از شئون وجودی روح همان شخص بوده روح هر فردی اجزاء بدن خود را بهر هیئت که باشد و در اقطار جهان پراکنده بوده مانند نیروی مغناطیسی از اقطار جهان گرد خود آورده و باراده پروردگار بصورت اعضاء بدن سابق خود درآمده روح با نیروی جاذبه خود بار دیگر بر آن تعلق تدبیر و احاطه خواهد یافت. بر حسب آیات کریمه در باره نظام حرکت و سیر بدن عنصری هر فردی از بشر پس از مفارقت روح از بدن خود برای هر یک از روح و بدن مسیر کمالی در نظر گرفته و علاقه ذاتی و جاذبه مرموزی میان آن دو برقرار نموده که هرگز گسیخته نخواهد شد.

منتهی حرکت و سیر بدن نیز آنستکه بار دیگر در حیظه تدبیر همه جانبه روح درآید و در وجود کاملتری متحد گردند و هنگام که نظام جهان واژگون گردد پروردگار اجزاء و ذرات خاک بدن عنصری هر فردی از بشر را که در اقطار جهان پراکنده‌اند در حیظه جاذبیت روح همان شخص درآورد کمترین لحظه همه ذرات خاک گرد همان روح درآیند و هر ذره بهیئت اعضاء و اجزاء بدن مانند هیئت سابق خود درآمده آنگاه بدن عنصری هر فردی را در حیظه روح او درآورد و وجود آن دو متحد گشته و بطور دسته جمعی افراد بشر از اولین و آخرین بصحنه قیامت قدم گذارند.

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَه قَانِتُونَ:

آیه بیان آنستکه هر چه از عالم قدس و موجودات عالم طبع است همه آفریده و در حیظه تدبیر آفریدگار جهانند بر این اساس همه را بعالم قیامت سوق میدهد.

و نظر به این که تعبیر بمن اسم موصول نموده بر صاحبان عقل و خرد گفته می‌شود مراد فرشتگان و بشر و جن نیروی پلید است که دارای انقیاد وجودی و ارادی هستند انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۰۹

و در باره فرشتگان اعلی مرتبه است که اراده تمرد از آنان تصور نمی‌رود ولی در باره بشر انقیاد و اطاعت ارادی آنان قابل تخلف است و طبقات موجودات این عالم بطور طفیلی و بمنظور رفع نیاز و تامین آسایش بشر است بر این اساس انقیاد وجودی آنها اختصاص باین جهان دارند.

لام حرف بمعنای اختصاص و من اسم موصول بر صاحبان خرد گفته می‌شود سماوات از سمو گرفته شده بمعنای علو و مقام قدس فرشتگان است و قدسیان و موجودات عالم طبع مانند بشر نسبت بساحت پروردگار صاحب خرد و در مقام انقیاد ارادی هستند هم‌چنانکه انقیاد وجودی و ذاتی نیز دارند زیرا همه قائم باویند.

كُلُّ لَه قَانِتُونَ: با تأکید که در بر دارد مبنی بر آنستکه موجودات امکانی از جمله قدسیان اراده‌ای جز آنچه را که پروردگار از آنان خواسته اراده‌ای ندارند و در باره آنان تمرد امکان ناپذیر است هم چنین سلسله بشر از نظر اینکه محکوم نظام جهان هستند خواه ناخواه هر لحظه بسوی عالم قیامت رهسپارند.

بالاخره بر حسب حرکت و سیر وجودی زندگی عالم طبع را پشت سر خواهند گذارد و نسبت بحرکات ارادی و افعال اختیاری و نیل بمقامات معنوی از سعادت و شقاوت و فضیلت و یا رذیلت نیز در اثر اینکه مبادی آنرا پروردگار بآنان موهبت فرمود مانند نیروی تصور و تصدیق و تصمیم و عزم و نیروی اختیار که اعضاء و جوارح خود را بکار بندند اینها همه از جمله اسباب تکوینی است که بسوی مقامات که در نظر گرفته سوق داده می‌شوند بالاخره نهایت سیر وجودی آنان عالم قیامت است که محصول عوالم خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۱۰

(آیات)

[سوره الروم (۳۰): آیات ۲۷ تا ۳۹] ... ص: ۴۱۰

وَ هُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷) ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۸) يٰلِئَالِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۹) فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۰) مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَ اتَّقُوا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۳۱)

مِنَ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شَرِيعًا كُلٌّ حِزْبٍ بِمَا لَمْ يَدِينِهِمْ فَرِحُونَ (۳۲) وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (۳۳) لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳۴) أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ (۳۵) وَ إِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَ إِن تَصِبْهُمْ سَيْئَةً بِمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ (۳۶) أَوْ لَمْ يَزُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳۷) فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أَوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۳۸) وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَا لِيَرْبُؤَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُؤُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ (۳۹)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۱۲

(شرح) وَ هُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ:

بیان صفت فعل و مبنی بر حصر است آفریدگاری که بشر را آغاز از ماده تناسلی می‌آفریند و از طریق علقه و بصورت مضغه و گوشت و استخوان رشد نموده آنگاه روح نیروی غیبی بآن میدمد و صورت اعضاء و جوارح آنرا کامل نموده و دوره جنین آن پایان میرسد و پس از ولادت و نوزادگی بوسیله صرف غذا و بدل ما يتحلل و سایر امکانات او را بتدریج رشد داده و دوره زندگی کودکی و جوانی و کهولت و پیری و فرسودگی را پشت سر خواهد گذارد تا هنگامی که دوره زندگی و آزمایش او در اینجهان پایان یابد و باستانه مرگ در آید و سپس بعالم برزخ وارد شود و هنگام مرگ روح تدبیر خود را از بدن و اعضاء و جوارح قطع کند و استقلال می‌یابد و بدن عنصری نیز در اینجهان محکوم نظام طبع بوده و ضمنا تحت نیروی و جاذبه ناگسستنی روح خواهد بود بشرحی که ذکر شده است.

ثُمَّ يُعِيدُهُ:

ثم حرف تراخی است هنگامیکه روح در عالم برزخ بسیر تکاملی خود ادامه میدهد بدن عنصری نیز بصورت خاک خواهد درآمد و در اثر جاذبیت روح بدن خود و خاک آنرا بسوی کمالی که پیش گرفته جذب خواهد نمود.

خلقت بشر در این جهان طبع مستلزم عود و اعاده آن در عالم دیگر بنام قیامت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۱۳

است و این دو عالم با اینکه دارای دو نظام مغایر یکدیگرند کمال ارتباط و وابستگی را دارند از نظر اینکه دنیا جهان تکلیف و ابتلاء و آزمایش بشر است ناگزیر محدود و موقت خواهد بود و عالم قیامت عالم جزاء و پاداش و ابدی است بر این اساس وابستگی و ارتباط این دو عالم بیکدیگر ذاتی است و انفکاک‌پذیر نخواهند بود.

هنگام که عالم برزخ پایان یابد و نظام جهان گسیخته و پراکنده شود اجساد افراد بشر که در قبرها پنهان هستند بر حسب آیه (وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا) از درون زمین بخارج انتقال می‌یابند در حالی که خاک هر یک از اعضاء و جوارح مانند اعضاء بدن سابق باذن پروردگار آفریده می‌شوند و روح هر یک از افراد بدن خود را جذب می‌نماید و بر آن بار دیگر احاطه نموده بر آن تدبیر

خواهند نمود.

وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ:

بیان آنستکه اعاده روح نیروی غیبی بدن که مانند اعضاء و جوارح سابق است آسان‌تر است از آغاز خلقت بشر که از ماده تناسلی آغاز نموده آنرا بحد رشد و کمال رسانیده است.

و گفته شده با اینکه قدرت پروردگار نیز خلق نخستین بار و اعاده آن تام و بی‌نهایت است سهولت و یا صعوبت و یا آسان‌تر در آن تصور نمی‌رود پس چگونه گفته شده که اعاده روح ببدن عنصری در آستانه قیامت آسان‌تر است و بر آن کلمه اهون تعبیر نموده بقیاس آغاز خلقت بشر.

پاسخ آنستکه صفت سهولت و اهون بقیاس فعل پروردگار در دو مورد آغاز خلقت و اعاده آن نیست تا اینکه لازم آن محدودیت قدرت پروردگار بوده و محال لازم آید.

بلکه بلحاظ فعل اختیاری بشر است که بعضی افعال را بسهولت انجام می‌دهد و قدرت آنرا دارد و بعضی افعال دیگر را بصعوبت و بسختی انجام می‌دهد پس در باره بشر صعوبت فعل اختیاری و سهولت آن و هم چنین فعل آسان‌تر صادق است و این صفت کمال بطور احسن در باره ساحت پروردگار صادق خواهد بود که بقیاس انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۱۴

افعال اختیاری بشر ساحت پروردگار اعاده روح ببدن مانند بدن سابق خود در آستانه قیامت اهون و آسانتر است از خلقت نخستین بار بشر که جنین است.

خلاصه هر یک از صفات کمال که در باره بشر صادق باشد بطور احسن در باره پروردگار در صورتی که متناسب با قدس ساحت او باشد صادق خواهد بود مانند علم و حیات که در باره بشر علم مقرون بجهل و حیات مقرون و توأم با موت است ولی در باره پروردگار حیات و علم که شائبه نقص و امکان در آن نباشد (مانند حی لا یموت و عالم لا یخفی علیه شیء) خواهد بود زیرا در باره ساحت پروردگار هر صفت کمالی بطور نامتناهی و اطلاق است.

و نظر به این که اعاده و تکرار فعل اختیاری در باره بشر بر حسب طبع آسان‌تر از همان عمل اختیاری است که نخستین بار بآن اقدام نموده بر این اساس است که در اثر تکرار فعل نیروی ملکه و صفت کسب می‌شود مثلاً وعظ و خطابه در مجمع عمومی نخستین بار برای واعظ سخت و دشوار است ولی در اثر تکرار و ممارست سهل و آسانتر می‌شود.

بهمین قیاس اعاده حیات بکالبد بشر در آستانه قیامت در باره پروردگار سهل و هین محض است.

سهولت و صعوبت فعل اختیاری بشر تابع قدرت فاعل است هر چه قدرت او زیاده و امکانات آن فراهم باشد و بطور تکرار آن عمل را انجام داده باشد سهل و آسانتر خواهد بود و هر چه قدرت فاعل کمتر و هم چنین امکانات آن کمتر باشد انجام عمل اختیاری سخت و دشوارتر خواهد بود.

و نسبت به پروردگار از نظر اینکه قدرت او نامتناهی است هرگز فعل و عملی سخت و دشوار نخواهد بود و در برابر قدرت قاهره صعوبت مفهوم ندارد هم‌چنانکه مفاد (إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) قدرت بطور اطلاق است که هرگز شائبه عجز در آن نخواهد بود.

خلاصه سهولت عمل اختیاری در باره بشر صفت کمالی است و در باره ساحت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۱۵

پروردگار نیز این صفت کمال بطور احسن و بطور اطلاق خواهد بود بر این اساس تفاوت و اختلافی در افعال و آثار و در خلقت او نخواهد بود و هر چه را اراده فرماید بدون قید و شرطی بوجود خواهد آمد.

هر صفت کمالی که در موجود امکانی و یا در بشر نهاده از شئون وجودی است که پروردگار در آن سپرده و بطور احسن و بدون نقص پروردگار آن صفت را بطور کامل واجد خواهد بود و مفاد صفت احسن بطور اطلاق آنستکه صفت کمالی که در مخلوق

است نمونه و اثر حسن و مثال زیبایی از صفت شریف ربوبی است و آن صفت کمال در موجود امکانی بوجود خود گواهی می‌دهد که اثر و پرتوی از صفت واجب آفریدگار است و زیبایی جهان هستی شعاعی از حسن و کمال کبریائی است.

وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

بیان آنستکه هر صفت کمالی که در موجودات جهان هستی دیده شده و بچشم میخورد مقام اعلی آن بطور اطلاق اختصاص بساحت پروردگار دارد و لازم آن آنستکه آن صفت کمال که در موجودات است پرتو و شعاع و نمونه‌ای از صفت اعلی کبریائی است و نیز بیان آن آنستکه آنچه از موجودات علوی و قدسیان و هم چنین آنچه در موجودات جهان از کمالات و زیبایی‌ها دیده می‌شود و هر صفت حسن و زیبایی که در صحنه هستی باشد و آنرا زیبایی بخشد نمونه و مثالی از صفت کمال ساحت پروردگار است و صفت اعلی بطور اطلاق بمعنای آنستکه هر صفت نیکو و زیبایی که جهان هستی را زینت بخشد پرتو و شعاعی از خورشید جهان آرای کبریائی است مانند کلمه (الْأَشْيَاءُ الْحُسْنَىٰ) و جمله (الله اکبر) بطور اطلاق بمعنای خالق و آفریدگار است و هیچ موجود و پدیده‌ای عدل او نخواهد بود بلکه همه موجودات پرتو و آفریده و شعاع و محکوم تدبیر اویند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص:

۴۱۶

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

ذکر دو صفت بیان آنستکه در برابر قدرت قاهره پروردگار مانع و عایق تصور نمی‌رود و همه پدیده‌های جهان هستی پرتو و آثاری از قدرت بی‌نهایت و مثالی از صفت کبریائی است و هرگز خلل و یا اختلاف پذیر نخواهد بود.

و صفت عزیز بطور اطلاق نیز قدرت قاهره‌ای است که موجودات امکانی مقهور و مغلوب و آفریده اویند و هر قدرت و نیروئی در برابر او مقهور خواهد بود بهمین قیاس صفت الحکیم بطور اطلاق آنست که افعال و آثار پروردگار بر اساس حکمت و اتقان و حسن تدبیر است و هرگز خلل و اختلاف و نقصی بر آن رخ نخواهد داد.

ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِّنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ:

آیه مبنی بر اعلام طریقه احتجاج با بت پرستان است و مثالی یادآوری نموده که بطور بداهت مورد تصدیق است و آن مثال عبارت از آنستکه بنده و کنیز (برده) هرگز نمیتواند در ملک مولای خود تصرف نماید زیرا خود برده و کنیز و هم چنین اموال آنان ملک طلق مولای آنها می‌باشد.

آیه از همین طریق با بت پرستان احتجاج نموده که چگونه پندارند فرشتگان و جن و یا بشر با اینکه مخلوق آفریدگارند میتوانند در باره پاره‌ای از مخلوقات که مانند خود هستند تصرف و تدبیر نمایند و هرگز مخلوق پروردگار قدرت تصرف و تدبیر در باره مخلوقی مانند خود را ندارد.

و غرض از مثال احتجاج با بت پرستان است باین بیان با اینکه معتقدند که پروردگار فرشتگان و بشر و جن و خدایان خیالی را آفریده و محکوم تدبیر اویند چگونه پندارند که فرشتگان و جن و مانند آنها در باره امور جهان تصرف و تدبیر نمایند و یا پروردگار مبارزه می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۱۷

و مفاد جمله (ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ) آنستکه آیه مثالی را یادآوری نموده که بطور بداهت مورد تصدیق است و خصم نمیتواند آنرا انکار نماید.

هَلْ لَكُمْ مِّنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ:

استفهام انکاری است بنده و برده که ملک طلق شما است و خود او و مال او نیز ملک طلق مولا و در حیطه قدرت شما می‌باشد بر این اساس هرگز بنده در مال و ملک مولای خود شرکت نخواهد داشت و حق تصرف ندارد.

فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ:

مبنی بر منت است که آنچه از مال و منال که ملک خود پندارند همه را پروردگار موهبت نموده و دسترس شما نهاده است و هرگز مال و منال و ملک که در تصرف و در اختیار دارید با بنده و کنیز خود در حق تصرف یکسان نخواهید بود بلکه مال و ملک شما بطور اختصاص در اختیار و تصرف خود شما می‌باشد و بنده و برده هیچگونه حق تصرف در اموال مولای خود ندارد زیرا که خود او و مال او نیز ملک طلق مولای او می‌باشد.

تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ:

نظر به این که سیاق آیه استفهام انکاری است مفاد آنستکه هرگز از خیانت و تصرف بنده و برده در ملک خودتان خائف و بیمناک نخواهید بود از نظر اینکه اطمینان دارید که حق تصرف در ملک شما که مولای او هستید ندارد و چنانچه شریک شما شخص آزادمردی باشد پیوسته خائف از آن خواهند بود که ملک اشتراکی خود را بفروشد و شخص اجنبی شریک شما گردد در آن ملک اشتراکی.

كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ:

بمنظور تعلیم و ارشاد اهل ایمان و خرد و بیان طریق احتجاج با بت پرستان است همانطور که بطور بدهاقت تصدیق دارید که بنده و برده نمیتواند در ملک مولا و مالک خود تصرف نماید و از بنده تصرفی در ملک مولای خود نافذ نخواهد بود انوار درخشان،

ج ۱۲، ص: ۴۱۸

بهمین قیاس هرگز فرشتگان و یا جن و همچنین خدایان خیالی که مخلوق آفریدگار و محکوم تدبیر جهان هستند چگونه میتوانند در باره مخلوقی مانند خود تصرف و تدبیر نمایند و با ساحت پروردگار بمبارزه برخاسته معارضه نمایند این پنداشت بت پرستان از بیخردی و خودستائی است.

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ:

آیه مبنی بر توییح بت پرستان است که این پنداشت از نظر پیروی از آئین بت پرستی و خودپرستی است بدون اینکه مرام و عقیده آنان بر پایه صحیح استوار باشد و در اینباره هرگز تعقل ننموده و نیندیشیده‌اند که فرشتگان مقرب و یا جن و یا بت‌ها و خدایان خیالی با اینکه بطور بدهاقت مخلوق و آفریده پروردگارند چگونه میتوانند بمخلوقی مانند خود هستی بخشند و در باره آن تدبیر نمایند در حالی که خود نیازمند بآفریدگارند که هر لحظه بآنان هستی بخشند و در باره آنان تدبیر نماید.

فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ:

مبنی بر تهدید است کسانیکه باختیار خود و از نظر عناد از خداپرستی اعراض مینمایند و از آئین شرک و خودستائی پیروی مینمایند و بآن خوشنودند و هدایت نمی‌پذیرند بلکه بر حسب شرک قلبی و جوارحی خواستار ضلالت بوده پروردگار آنان را بهمین آئین و مرام که برگزیده و بدان سو رهسپارند آنان را سوق میدهد و هرگز نیروئی نمیتواند آنان را هدایت بخشد و بطریق خداپرستی سوق دهد و از شرک گرائی بازدارد.

وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ:

نظر به این که در جهان تکلیف و آزمایش بت پرستان از نظر هواپرستی بآئین شرک گزاشیده و رابطه آزادی و اعتقادی خود را از توحید و آفریدگار گسسته و از دعوت رسولان و رسول گرامی صلی الله علیه و آله تمرد نموده و در مقام انکار و مبارزه برآمده‌اند در پیشگاه آفریدگار هنگام بررسی هیچ رابطه اعتقادی با ساحت پروردگار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۱۹

و رسول صلی الله علیه و آله ندارند بدینجهت هرگز مورد شفاعت قرار نخواهند گرفت.

و استفاده می‌شود که در پیشگاه پروردگار مقاماتی از شفیعان و وساطت در باره گناهکاران از اهل ایمان خواهند بود که از اجرای عقوبت در باره آنان درخواست عفو و آمرزش نمایند و لا محاله شفاعت آنان پذیرفته خواهد شد و در باره بت پرستان که آئین آنان

شرک و قطع رابطه اعتقادی از آفریدگار است شفیعان در باره آنان مفهوم ندارد.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ:

آیه تفریع و از نظر تشریف خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مبنی بر تعلیم و ارشاد به حقیقتی است که پیروان و دانشجویان مکتب قرآن باید آنرا در نظر داشته که دین اسلام حنیف بر طریقه اعتدال است و بر اساس افراط و تفریط و سختگیری و حرج نیست و یگانه فضیلت دین خالص اسلام آنستکه بر اعتدال و میانه‌روی است.

فِطْرَتَ اللَّهِ: فطرت اسم مصدر و منصوب و جمله اعنی تقدیر گرفته شده و فطرت بمعنای خداشناسی بطور اجمال و نهفته روح و روان انسانی است که پروردگار در نیروی ادراکی روح بشر خداشناسی را بطور نهفته نهاده و شرح و تفصیل آن دین اسلام چه از لحاظ اصول اعتقادی و اخلاقی و جوارحی و عملی است و تأکید در باره ملازمت و التزام باصول اعتقادی و برنامه دین اسلام و مکتب قرآن است.

و شرح و تفصیل آنچه پروردگار در فطرت و کمون بشر نهاده است و در حقیقت آنچه پروردگار در کمون و فطرت بشر بطور نهفته و اقتضاء نهاده و اقتضاء ذاتی و خدا داده او است همانا خداشناسی است که دین اسلام و برنامه اعتقادی و عملی مکتب قرآن شرح و تفصیل آنست که در جهان دوره تکلیف و آزمایش همان فطرت نهفته از طریق پیروی از برنامه مکتب قرآن بصورت فعلیت و حقیقت انسانیت درآید.

و مفاد (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ) آنستکه آنچه در فطرت بشر بطور اقتضاء نهاده انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۲۰

شده در اثر توجه کامل باصول اعتقادی و وظایف دینی بصورت فعلیت درآید و سعادت که در انتظار بشر و غرض از خلقت او است بدان نائل شود.

الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا: شرح و تفصیل فطرت و تأکید در باره خداشناسی است که پروردگار در کمون بشر و پایه روح و نیروی ادراکی او نهاده و بهمین منظور نیز آفریده شده است.

لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ: هرگز نظام خلقت تغییر پذیر نخواهد بود زیرا تغییر نظام خلقت فعل و اثر پروردگار کشف از تغییر و تحول نظام صفات ربوبی می‌نماید و این محال است بر این اساس نظام خلقت که رابطه آفریدگار با موجودات است در هیچ موردی اثر و فعل پروردگار و نظام آن و عبارت از خلقت و آفرینش است تغییر پذیر نخواهد بود.

بر حسب آیات کریمه غرض از نظام خلقت بشر عبودیت است و اینکه پروردگار در عوالم امکانی خلیفه و نماینده‌ای در زمین و نظام طبع قرار دهد از نظر اینکه نظام طبع خلاصه‌ای از عوالم و اهتمام بآن است و در نظام طبع خلافت بر همه عوالم نیز خواهد داشت.

هم‌چنانکه بر حسب آیه اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَهٗ اِیْنَ اَعْلَامِ بفرشتگان مقرب عجیب و شگفت آور بنظر رسید زیرا اظهار نمودند (أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ) خلقت بشر را در نظام طبع تعجب نموده و اعلام نمودند که تسبیح فرشتگان قدس بهترین مقامات تسبیح و تنزیه به ساحت کبریائی در نظام امکانی است.

پروردگار نیز در پاسخ و ارشاد فرشتگان فرمود اِنِّیْ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ارشاد بجهل و قصور آنان نمود که اشاره به نظام طبع از نظر اهمیت آن نموده زیرا قیام بوظایف عبودیت در نظام طبع طاقت فرسا خواهد بود.

زیرا روح بشر تعلقی و وابسته به نیروی ضد و توأم با هوی و هوس نفسانی است و قیام روح تعلقی بشعار عبودیت سخت‌ترین سیر و سلوک عبودیت است از نظر انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۲۱

اینکه هر لحظه نیروی روح با نیروی هوی و تمایلات در نبرد و ستیز خواهد بود در اینصورت عبودیت روح بشر که تعلقی است هر لحظه معرض تزلزل و خطر و زوال است تصدی مقام خلافت و نمایندگی از جانب پروردگار که لازم آن نیز نمایندگی و خلافت

در همه عوالم است بسیار سخت و طاقت فرسا خواهد بود.

افرادی معدود مانند ابراهیم خلیل علیه السلام و موسی کلیم علیه السلام و نظایر آنها در صحنه جهان طبع خلافت نمایند و سایر عوالم را نیز خلافت آنان فرا خواهد گرفت از جمله عالم فرشتگان را نیز فرا خواهد گرفت زیرا فرشتگان نیز باید بوساطت و فضیلت رسولان اقرار نمایند و تصدیق فضیلت رسولان رکن ایمان و شعار عبودیت آنان خواهد بود.

و نیز بر حسب آیه (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) بیان غرض از خلقت است و سلسله جن که نیروی پلید و ناپیدا است فقط در محور اعتقاد باصول توحید دور میزند ولی در باره بشر از نظر اینکه مرکب از روح مجرد و از جوارح است دو سنخ وظیفه عبودیت بعهد خواهد داشت یکی اعتقاد باصول توحید و معارف الهی و بارکان توحید مانند معاد و نبوت عامه و خاصه و وصایت. و وظیفه دیگر قیام بوظایف عملی از قبیل اداء واجبات و ترک محرمات از نظر اینکه آنچه در فطرت و کمون بشر نهاده شده اعتقاد بتوحید و دیگر قیام عملی بوظایف عبودیت است و دین اسلام و برنامه مکتب عالی قرآن نیز شرح و بسط و تفضیل قیام بوظایف عبودیت و سپاسگزاری است.

مثلاً- قیام بفرائض یومیه شرح و بسط سپاسگزاری ارادی و جوارحی اهل ایمان در هر سپیده دم و ظهر و شامگاه است یعنی هنگام ظهر آثاری که از عظمت کبریائی جهان را فرا میگیرد همچنین وظیفه صوم شرح و بسط وظیفه سپاسگزاری بدنی و خودداری از صرف غذا و امساک درونی است همچنین صدقات واجبه سپاس ارادی و تأمین نیاز اجتماعی و مالی و رعایت تهیدستان و مواسات با افراد مستضعف جامعه است.

خلاصه هر یک از وظایف عملی و جوارحی برنامه مکتب قرآن شرح و تفصیل انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۲۲

عبودیت و سپاس جوارحی است که بطور خلاصه در فطرت و کمون بشر بودیعت سپرده شده است.

از این بیان استفاده شد که نظام تشریح و برنامه مکتب قرآن بر اساس ارشاد و شرح آنچه در فطرت و کمون بشر از خداشناسی نهاده شده است.

بشر از دو نیروی روح عاقله و جوارح ترکیب شده و قیام بوظایف عبودیت او نیز از طریق بکار بردن دو نیروی روح یعنی اعتقاد باصول توحید و نیز بکار بردن نیروی جوارحی و قیام بوظایف عبودیت است و ساختمان بدن و جوارح انسان نیز مناسب با قیام بوظایف عملی است مثلاً از جمله وظایف عبادی برنامه مکتب قرآن قیام باداء فرائض پنجگانه یومیه است که بهترین شعار عبودیت است و همه اعضاء و جوارح در آن شرکت دارند ولی حضور قلب و توجه خاطر کامل در حال اداء فرائض یومیه شرط اخذ نشده از نظر اینکه دشوار و حرج است.

هم چنین صوم وصال و امساک از غذا دو یا سه روز از جمله وظایف عبادی قرار داده نشده زیرا اقتضاء بدن از لحاظ موادغذائی و بدل ما يتحلل تناسبی یا امساک از غذا دو یا سه روز متصل ندارد.

و فرشتگان مقرب از نظر اینکه نیروی روح قدس آنان کامل و نیروی دیگر در آنان نهاده نشده تا بدان وسیله ابهامی در آنان باشد که مورد آزمایش درآیند و سیر تکاملی خود را ببینند.

بلکه روح آنان فعلیت محض و کمال بموهبت پروردگار است و کمال دیگری را انتظار ندارند بالاخره عبودیت آنان ذاتی و وجودی و تخلف ناپذیر است بر این اساس شعار عبودیت آنان ناقص تر از شعار عبودیت درخشان رسولان خواهد بود.

زیرا روح قدس با نیروی بشریت و تمایلات مبارزه می نماید معذکک کاملاً- باداء وظایف طاقت فرسای عبودیت و رسالت قیام مینمایند و هدایت و رهبری بشر را پیوسته بعهده دارند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۲۳

ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ:

از تأکیدی که در بردارد بیان آنستکه یگانه دین و برنامه اعتقادی و جوارحی و قوانین که نیازهای اجتماعات بشری را در همه

اعصار و ازمه و در همه حالات و پیش آمدها تأمین کند و هیچیک از اطراف و جوانب احتیاجات بشری را از نظر دور نداشته همانا اصول اعتقادی و قوانین اسلامی و احکام اجتماعی است که بر وفق فطرت و تفضیل آنچه در کمون و نیازهای بی‌شمار بشر بطور ابهام نهاده شده میباشد و هرگز قوانین تصویب شده بشری نمیتواند نیازهای فردی و خانوادگی و اجتماعی و مالی و سیاسی و اقتصادی عموم اجتماعات بشر را در همه حالات و ازمه تأمین نماید بطوریکه هیچگاه نیاز بتجدید نظر نداشته باشد.

خلاصه یگانه دین و برنامه که قیم همه گونه احتیاجات بشری باشد و موردی را از نظر دور نداشته و حادثه‌ای رخ نخواهد داد که در احکام اسلامی پیش‌بینی نشده باشد.

و هم چنین احکام و وظایف عبادی که رابطه مردم را با ساحت پروردگار تحکیم نماید و بر اساس فضیلت اخلاقی و سعادت در دو جهان استوار باشد همانا دین حنیف است.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ:

بسیاری از مردم فرومایه که نمیخواهند حق و حقیقت را ببینند و یا فهمیده از آن انقیاد نمی‌نمایند بی‌بهره از درک سعادت میباشند. و گفته شده مفاد آیه فِطْرَتِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا مبنی بر ارشاد بملازمت بفطرت خدا داده بشری است و آن توحید و خداشناسی است زیرا در عالم ذر پروردگار هر یک از افراد بشر از اولین و آخرین را مورد خطاب و سؤال قرار داد بخطاب (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى) و آیه مبنی بر تأکید فطرت خداشناسی است که در پاسخ کبریائی اظهار نموده و بآن استقامت نمایند و مفاد جمله (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۲۴ حنیفاً) ارشاد و یادآوری آنست.

و گفته شده بر حسب آیه (فِطْرَتِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا) دین اسلام و احکام اعتقادی و عملی آن از اقتضات و چگونگی خلقت انسانی سرچشمه گرفته و اخذ شده است بدین نظر نظام تشریح احکام اسلام تابع فطرت و بر طبق نظام تکوین بشر است بر این اساس دین اسلام فطری بشر است یعنی وظایف اعتقادی و جوارحی انسان بر وفق نیاز و تابع اقتضاء اعضاء و جوارح انسان میباشد.

زیرا نظام خلقت هر یک از انواع موجودات و مخلوقات را مهیا و آماده نموده از جمله بشر از طریق بکار بردن نیرو و جوارح و آمادگی سایر وسائل طبیعی هر یک را بکمال مناسب می‌رساند بر این اساس تجهیزات جوارح انسان اقتضاء تشریح احکام را دارند ناگزیر در اثر التزام عملی بوظایف مربوطه انسان را در مقرر کمال خود مستقر مینماید هم‌چنانکه التزام بوظایف و قوانین مربوطه به تغذی و صرف غذا از نظر آنستکه انسان مجهز بجهز تغذی می‌باشد و هم چنین در باره ازدواج و نکاح از نظر آنستکه مجهز بجهز توالد و تناسل می‌باشد ناگزیر باید ملتزم بقوانین مربوطه به تغذی و بنکاح گردد تا غرضی که از آن جهازات است بآنها مترتب شود.

بالاخره جهازات و ادواتی که بشر بآنها مجهز است اقتضاتاتی در باره وظایف و قوانین و سنت‌ها دارد چنانچه بآنها عمل نماید بکمال مناسب خود میرسد.

پاسخ این نظر آنستکه نیروی تغذی و احتیاج بصرف غذا و بدل ما يتحلل و هم چنین نیروی توالد و تناسل حاجت صد در صد طبیعی است و از نظر بقاء فرد و هم چنین بقاء نسل بشری است و در همه انواع حیوانات ساری و فرمانروا است ولی در باره بشر غرض اصلی از دین و برنامه اعتقادی و جوارحی همانا خلوص در عبودیت و اتصاف بفضائل خلقی و شعار کامل عبودیت است ناگزیر احکام اعتقادی و جوارحی و برنامه مکتب عالی قرآن تابع وظیفه خلوص و عبودیت می‌باشد با تقدیر اینکه اعضاء و جوارح انسانی نیز امکان داشته و بوظایف لازم عمل نماید.

نتیجه آنکه اصول اعتقادی و قوانین عملی و وظایف جوارحی که التزام بآنها انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۲۵

سبب نیل بشر بسعادت می‌شود هم چنین همه گونه کمالات و فضائل بشری بر آنها استوار است از جمله اقتضائات خلقت انسانی نخواهد بود و معنای انطباق نظام تشریح بر فطرت و تکوین همان فطرت توحید است که در کمون هر فردی نهاده شده است. محتمل است مراد آن باشد نظر به این که پروردگار به بشر روح و نیروی عبودیت ارادی موهبت فرموده ناگزیر اصول اعتقادی و معارف الهی و هم چنین وظایف سپاس عملی از نعمت پروردگار مانند فرایض یومیه و صوم و سایر واجبات و ترک محرمات طبق برنامه مکتب قرآن در باره بشر تشریح و مقرر شده بر این اساس قبول به این که نظام تشریح در باره بشر از شئون نظام تکوین و تابع موهبت روح و نیروی ادراک عبودیت است صحیح خواهد بود.

مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَ اتَّقُوهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ:

خطاب بعموم اهل ایمان است پس از آنکه در آیه متصله از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ) می‌باشد و مبنی بر تأکید بانابه و اعراض از غیر و توجه پی‌درپی بساحت پروردگار و سپاس از نعمت بی‌نهایت او است و نیز تأکید در باره نیروی تقوی و خویش‌اندازی از گناهان و لازم آن تذکر و یاد پروردگار خواهد بود و نیز تأکید در باره بپاداشتن فرایض یومیه که محور عبودیت و آشکارترین شعار سپاس و خلوص است.

وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ:

عقد سلبی و مبنی بر تأکید و تبری از شرک و از کفران نعمت است از نظر اینکه شرک دامنه گسترده دارد و منظور تأکید در باره اقامه وجه و کمال توجه بدین اسلام و باصول اعتقادی و وظایف و احکام آن است و هرگز توجه و انقیاد بدین اسلام تحقق نخواهد یافت جز از طریق تبری از شرک در باره صفات و هم چنین از شرک افعالی پروردگار که دقیق‌تر و گسترده‌تر است و کمال توجه باقامه دین و اعتقاد باصول آن انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۲۶

و قیام بوظایف عملی آن بر محور تبری از شرک و از کفران نعمت دور می‌زند.

مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شَيْعًا كُلِّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ:

آیه تفسیر شرک و لازم آن و بیان مشرکان است نظر به این که آئین و مرام آنان پیروی از هوی و خواسته و قومیت خود می‌باشد و هر گروهی بر حسب پنداشت و خیال بی‌پایه خود آئینی را پذیرفته و پیروی می‌نمایند از نظر اینکه شرک اساس ندارد و هرگز بر اساسی و یا قانونی استوار نیست بدین لحاظ هر گروهی آئین و از مرام مخصوصی پیروی می‌نمایند ناگزیر به پیروی از آن آئین نیز خوشنود خواهند بود و اعتراض وجدان خود را بآن پاسخ می‌دهند.

وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَدَّاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ:

آیه مبنی بر توییح بیگانگان است چنانچه ضرر و خطری متوجه آنان گردد و یا احتمال پیش آمد خطری دهند بنا بانابه و تضرع و زاری می‌گذارند و از آئین خود و توجه بخدایان خیالی تبری مینمایند و به پروردگار پناه می‌برند و فقط با اظهار حاجت خواهند نمود آنگاه که خطر از آنان رفع شده نعمت پروردگار بآنان رو آورد و آنها را فرا بگیرد از توجه بآفریدگار غفلت می‌ورزند و گروهی از آنان که به پروردگار گرویده بودند بار دیگر بشرک دیرین خود بازگشته و از خدایان خیالی نیاز خود را خواستار می‌شوند و بازگشت بشرک و آئین دیرین خود اختصاص ببعض بیگانگان دارد.

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ:

پس از اینکه خطر و ضرر از آنان رفع و رحمت و فضل پروردگار آنان را فرا بگیرد در عوض اینکه سپاس نعمت قیام نمایند نعمت را نادیده گرفته کفران نمایند آنگاه شایسته است که مورد تهدید قرار گرفته و بآنان اعلام شود هر چه از نعمتهای پروردگار را نادیده گرفته کفران نمائید پس از اندک زمانی عقوبت پروردگار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۲۷

را در خود خواهید یافت.

أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهَوْا يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ:

آیا از جانب پروردگار فرشته‌ای بسوی آنان اعزام و فرستاده شده که بصحت دعوی و آئین آنان گواهی دهد. و نیز محتمل است مفاد آن باشد مگر دلیل و شاهدهی بدست آورده‌اند که بصحت مرام و گفتار آنان گواهی دهد. وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ:

آیه مبنی بر توییح بیگانگان است از نظر اینکه پیوسته در زندگی خود پشت و پناهی ندارند چنانچه وفور نعمت و آسایش و رحمت پروردگار بآنان رو آورد مسرور و خرسند می‌شوند و آنرا مستند باسباب عادی دانسته و تحت حیطة و اختیار خود پنداشته که هرگز زوال پذیر نخواهد بود و چنانچه خطر و یا ضرری بآنان رو آورد در اثر گناهان که بجا آورده از کوتاه نظری مأیوس گردند از اینکه ممکن است ضرر و خطر از آنان برطرف شود و از خطر ایمن گردند از نظر اینکه عقیده ندارند که امور و حوادث در حیطة تدبیر پروردگار است.

آیه توجه نعمت و رحمت را به پروردگار نسبت داده که بر اساس فضل است ولی خطر و ضرر را بسوء اختیار و بگناهان خود آنان استناد داده از نظر اینکه امر عدمی و محرومیت است مردم بیگانه از مکتب توحید نه فرح و سرور آنان بر اساس است و نه یأس و ناامیدی آنان از پیش آمدها بر مبنای صحیح است غافل از آنند که حوادث جهان تحت تدبیر و حیطة قدرت و خواسته پروردگار می‌باشد و باو باید اعتماد نماید أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ:

بسط رزق صفت فعل پروردگار و بمعنای رفع هر گونه نیاز و حاجت مستمندان و نیازمندان است آیه مبنی بر تخطئه سرور و ناامیدی مردم بیگانه است با اینکه مشاهده انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۲۸

می‌نمایند که همه گونه نعمتها و نیازها و مواد خواربار و انواع غذاها و خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها از طریق اسباب و عوامل طبیعی دسترس عموم مردم بطور یکسان و بدون تفاوت میان طبقات مردم نهاده شده معدلک همان مواد خواربار و سایر نیازهای که یکسان دسترس عموم قرار گرفته در باره بعض مردم نعمت فوق العاده زیاد و دسترس آنان قرار می‌گیرد و بآنان عرضه می‌شود و در باره بعضی دیگر کم و بسختی نیازهای روزانه خود را تأمین می‌نمایند.

بالاخره با اینکه وفور همه گونه نعمتها و نیازهای عمومی یکسان معرض مردم قرار گرفته چگونه گروهی در زندگی بینوا و تنگدست هستند.

پاسخ آن از تعلیق بمشیت پروردگار استفاده می‌شود که همه تحت تدبیر و مشیت قاهر او است و بطور مرموزی که خود مردم نیز از آنها غافلند خواه ناخواه سهمی اندک از رزق و نیازهای بعض آنان تأمین می‌شود و در اختیار آنان بسختی در می‌آید بعکس در باره بعض دیگر.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ:

در این اختلاف و تفاوت طبقات مردم نظام زندگی بشر بر آن استوار است و هرگز این اختلاف طبقاتی مردم زوال پذیر نخواهد بود.

اهل ایمان از نظر اعتماد به نیروهای غیبی و موجودات و حوادث که همه جنود و لشکریان پروردگارند همه مأمور اجرای فرمان و خواسته پروردگارند آیات و نشانه‌هایی از توحید افعالی را بطور آشکارا مشاهده مینمایند.

و همانطور که هر یک از انواع نباتات و حیوانات اختلاف ذاتی و نوعی و صنفی و عارضی دارند و نباید همه یکسان باشند و گر نه نظام مختل خواهد شد همچنین اختلاف طبقاتی مردم در همه شئون وجودی و لوازم زندگی از نیروی خرد و تفکر و اندیشه و سعی و کوشش در عمل و حرکات ارادی و غیر ارادی و حوادث بسیاری که برای هر فردی خواه ناخواه بخصوص رخ میدهد.

همه و همه از جنود و لشکریان آفریدگارند که در نظام زندگی بشر هر انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۲۹

پدیده‌ای و یا نموده‌ای وظیفه و ماموریت خود را در همان مورد بخصوص بموقع اجراء میگذارد بدون اینکه کسی بدان توجه داشته باشد جز اهل ایمان که پاره‌ای از آنها پی ببرند و آنها را نشانه توحید افعالی ساحت پروردگار بدانند و بشناسند بدیهی است صحت مزاج و اعتدال آن سبب بسط رزق و کثرت استفاده از وسایل زندگی است هم چنین بیماری و کسالت مزاج سبب حرمان استفاده از وسایل زندگی و از صرف غذا و رفع نیاز است.

هم چنین بر حسب آیه (وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ).

آیه اولیاء خیانتکار را تهدید نموده و تذکر داده بکیفر این خیانت کودکان خردسال و یا فرزند سفیه آنان در آینده نیز به سرپرستی دیگران در آیند و مورد خیانت و ستم قرار گیرند و رفتار ناشایسته که خود در باره یتیمان مسلمانان معمول داشته فرزندان آنان چه کودک و یا سفیه نیز بکیفر اعمال و کردار پدرانشان دچار گردند چه بسیار اعمال و رفتار نیک و بد پدران در باره فرزندان و نسل آینده خود اثر گذارد و سرنوشت‌ساز آنان باشد و چه بسا بیش از بوجود آمدن فرزندی اعمال صالحه و یا خیانت‌های پدر سرنوشت او را در برداشته و بچگونگی آن اثر گذارد و زمینه نیک‌بختی و سعه رزق و یا تیره‌بختی و تهیدستی او را بطور اقتضاء آماده سازد و چه بسا که قابل تغییر باشد و یا نباشد.

غرض اشاره بر موزی از آیات و نشانه‌های قدرت و مشیت پروردگار و نیز تذکر پاره‌ای از جنود و لشکریان ساحت کبریائی است که نظام جهان بر محور آنها دور میزند با اینکه بر اساس حساب شده و سنجیده است ولی بر عموم مردم پنهان است.

قَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ:

جمله تفریع بر آیه متصله و اینکه اساس بسط رزق و سعه و گشایش روزی و هم چنین قدر محدود زندگی و تهیدستی هر یک از افراد در حیطه قدرت و مشیت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۳۰

پروردگار و نیز بر اساس حساب سنجیده شده است.

آیه برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده که برای خویشان شرافتمند خود حقوقی را که پروردگار مقرر فرموده در اختیار آنان گذار.

در تفسیر مجمع از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که آیه در باره تسلیم و واگذارن فدک بفاطمه علیها السلام است که آنرا بفاطمه واگذارند و ابو سعید خدری و غیر او نیز روایت را نقل نموده‌اند.

و نیز بر حسب آیه (أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِئْتِي الْقُرْبَىٰ) بر حسب تفسیر آیه یک پنجم از غنائم و عوائد برسول صلی الله علیه و آله و ذوی القربی اختصاص دارد.

وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ:

همچنین به بینوایان و تهیدستان باید کمک مالی و رفع نیاز آنان را نمود و مسافر تهیدست را بوطن خود رسانید.

ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأَوْلِيكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ:

احسان و کمک بزیردستان بحکم خرد خیر محض و پایه انتظام زندگی عموم و ائتلاف طبقات تهیدست با سرمایه‌داران خواهد بود ولی نیروی تأثر و روح هر عمل بر رابطه با پروردگار که جز کسب خوشنودی ساحت او نظری نداشته باشد و در صورتی که کمک بزیردستان توأم با خودستائی و ریا باشد تأثیری نداشته و روح بآن عمل دمیده نمی‌شود و بیهوده بوده وسیله فلاح و رستگاری نخواهد بود.

وَأَوْلِيكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ:

با تأکیدی که در بردارد مبنی بر حصر است فقط مردم ناجح و رستگار گروهی هستند که از طریق انفاق مالی و کمک به بینوایان رابطه اجتماع را تحکیم مینمایند و طبقات محروم اجتماع را با توانگران می‌پیوندند که سبب انتظام زندگی عموم و پیوستگی طبقات

همین است.

مفسر گوید معنای توحید و ولایت بر حسب روایات نامبرده آنستکه در فطرت بشر آنچه نهاده شده عبارت از آنستکه خود را مخلوق میدانند و هم چنین همه موجودات را مانند خود مخلوق و حادث می‌بینند و خود و همه را قائم بآفریدگار می‌بینند این انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۳۳

فطرت توحید و خدانشناسی است.

۲- بشر بفطرت خود شکر منعم را واجب میدانند باید در مقام سپاس از نعمت آفرینش و دیگر نعمتها برآید ناگزیر نیازمند بدستور عمل است که قیام بوظایف شکر نماید زیرا چگونگی اداء شکر از شأن منعم است که بآن ارشاد نماید و از طریق رسول از جانب پروردگار وظایف سپاسگزاری مقرر و اعلام میشود و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و برنامه اداء وظایف سپاسگزاری همانا برنامه مکتب عالی قرآن است.

۳- بشر بحکم فطرت پیوسته تحت نظر ولایت پیشوا قیام بآداء وظایف سپاسگزاری باید بنماید زیرا همانطور فیوضات تکوینی پروردگار پیوسته و پی‌درپی افزوده می‌شود و از جمله شئون فیوضات نیز فیوضات تشریحی و هدایت بسوی کمال انسانی و شکرگزاری است و بحکم فطرت باید در همه اعصار جهان ادامه داشته باشد و عبارت از اوصیاء رسول صلی الله علیه و آله و در این عصر حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه میباشند.

در کتاب کافی بسندی از زراره از امام باقر علیه السلام در طی حدیثی که فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود هر مولود و فرزندی بفطرت خدا داده خدا را می‌شناسد.

مفسر گوید: بشر بفطرت سالم خود با اینکه اصول عقاید توحید و تفصیل آن از معاد و نبوت عامه و خاصه و ولایت که اساس برنامه مکتب عالی قرآن است در جهان انتشار دارد و در اقطار طنین انداز است و از وضوح و نشر تعلیمات اسلامی بحد وضوح و بدهت رسیده بر این اساس فطرت سالم هرگز از اصول عقاید اسلامی منحرف نخواهد شد جز از طریق تربیت داخلی و یا خبث درونی که سبب می‌شود سلامت فطرت خدا داده خود را بکنار نهاده و پرده بر فطرت و صفاء ذاتی خود افکنده اندیشه‌های خرافی نورانیت و صفای روح و فطرت خود را تیره و منحرف نماید.

در کتاب کافی بسندی از ابراهیم یمانی از امام صادق علیه السلام روایت نمود که فرمود ربا و سود دو قسم است ربا و سودی است جائز و دیگر حرام آنکه مورد قبول و جایز انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۳۴

است هدیه بعنوان تبرع بدیگری است بمنظور رضایت و خوشنودی پروردگار که افضل از آن است و آنست مفاد آیه (وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيُزْبُوًّا فِيْ اَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَزْبُوًّا عِنْدَ اللّٰهِ) و آنچه حرام و نباید قبول نمود آن سودی است که مورد نهی و تهدید بعقوبت شده است.

در تفسیر مجمع است در مورد آیه فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْمِعُونَ امیر مؤمنان علی (ع) فرمود پروردگار فرایض یومیه را واجب فرمود بمنظور اینکه مسلمانان از خود پرستی پاک و پاکیزه شوند و زکات مال را واجب فرمود بمنظور اینکه رزق عمومی مردم زیاد شود و صوم و امساک ماه رمضان را واجب فرمود بمنظور اینکه خلق و خوی مردم نیک و خالص شود و نیز صله رحم را واجب فرمود که رابطه و عاقبت آنان زیاده گردد.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۳۵

(آیات)

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۴۰)
 ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۴۱) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ
 كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ (۴۲) فَاقِمِ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّعُونَ
 (۴۳) مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسَهُمْ يَمْهَدُونَ (۴۴)

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (۴۵) وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ
 رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفَلَاسِكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۴۶) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ
 فَاتَّقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ (۴۷)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۳۶

(شرح) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ:

آیه بیان صفت فعل پروردگار است که شاهد بر قدرت و ربوبیت کبریائی او است و تنها او مستحق پرستش و عبودیت می باشد.

خلق بمعنای ایجاد و آفرینش تدریجی از طریق علل و اسباب است مانند ماده تناسلی که با سرایت و امکاناتی بتدریج بصورت جنین در می آید و پس از دمیدن روح هر یک از اعضاء جنین رشد نموده و کامل گشته از درون مادر برون خواهد آمد.
 ثُمَّ رَزَقَكُمْ:

سپس پروردگار هر لحظه نیازهای پی در پی کودک نوزاد را برآورد از جمله افاضه وجود و هستی هر لحظه با او است و بلحاظ تهیه
 وسایل و امکانات کودک رزق و رفع نیاز او بشمار می آید و بلحاظ ادامه وجود و تجدد امثال هستی ادامه خلق او است پس رزق از
 شئون ادامه خلق و تجدد آنست و یا بوسیله رفع نیاز باشد.

ثُمَّ يُمِيتُكُمْ:

دوره زندگی بشر بدینمنوال برقرار می شود و سپس باستانه مرگ خواه ناخواه خواهد در آمد و هرگز اماته فعل اقتضائی بشر نیست
 زیرا هیچ موجودی در باره فناء و سلب حیات خود نمیتواند اقدام نماید و یا نیروی بکار ببرد که سبب فناء وجود و زوال هستی خود
 گردد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۳۷

ثُمَّ يُحْيِيكُمْ:

از جمله صفات فعل درخشان آفریدگار آنستکه بار دیگر بشر را در آستانه قیامت زنده و حیات تازه می بخشد.

هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَمْ مِنْ شَيْءٍ:

استفهام انکار و توییخ است با این استدلال بطور حتم خواهند تصدیق نمود که صفت خالقیت و ربوبیت اختصاص بساحت
 پروردگار دارد و صفت الوهیت و استحقاق پرستش و معبودیت نیز اختصاص پروردگار دارد.
 سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ:

ساحت پروردگار را تنزیه می نماید از آنچه در باره او شریک پنداشته اند.

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ:

آیه بیان آنستکه هر گونه اختلال نظام از زندگی بشر رخ دهد از آثار مستقیم و یا غیر مستقیم افعال و گناهان و ظلم و ستم های
 پیگیر بشر نسبت بیکدیگر است و چنانچه جنایتها و تبهکاری های بشر نسبت بیکدیگر در جهان مطرح نباشد هرگز فساد و یا اختلال
 در نظام زندگی بشر پدید نخواهد آمد زیرا اعمال و رفتار تجاوز گرانه بشر در باره یکدیگر و تضييع حقوق یکدیگر سبب فساد و
 اختلال نظام زندگی می شود مانند خشک سالی و یا وقوع زلزله که اساس و علل طبیعی مرموزی دارد بلحاظ وجود بشر صدق فساد و
 اختلال نظام می نماید.

خلاصه بشر مانند سایر انواع موجودات جهان است بلکه از طبقه ضعیف از سایر انواع است از نظر نیازهای او بسایر افراد از بشر و هم چنین بسایر موجودات قابل قیاس بسایر انواع نیست بالاخره نهایت ارتباط و نیاز بسایر موجودات جهان دارد.

و هم چنین در اثر حرکات ارادی که بدان وسیله منازل سعادت ذاتی خود را می‌پیماید نهایت ارتباط با سایر اجزاء جهان دارد چنانچه حرکات و افعال اختیاری انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۳۸

او موافق با نظام بود سایر اجزاء نیز با او چنین خواهند بود و از هر سو نعمت و آسایش با او خواهد آورد چنانچه بشر در افعال اختیاری خود طریقه فساد و اختلال نظام را بپیماید ناگزیر نظام جهان با او مبارزه خواهد داشت تا اینکه او را بهلاکت افکند چه آنکه خبر دو عضو ضعیف و نیازهای بیشتری بغیر قیاس دارد بشر از نظر کثرت احتیاج که او را فرا گرفته نمی‌تواند با نظام جهان مبارزه نماید زیرا او نیز جزء و عضوی از آنست و هرگز از آن استقلال نداشته و بی‌نیاز نخواهد بود و هر فکر و اندیشه‌ای بنماید از نظامات آن استفاده نموده است.

لِيَذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ:

لام حرف غایت و نتیجه است نظام جهان پاداش تلخ و سیرت اعمال و کردار قبیح تبهکاران را با آنان خواه ناخواه می‌چشاند. بدیهی است پاداش همه اعمال قبیح آنان در این جهان هرگز میسر نیست و ظرفیت آنها را ندارد و این روش بمنظور آنستکه شاید سبب تأثر خاطر تبهکاران گردد و از کردار ناسزای خود پشیمان شده بسوی آفریدگار رو آورند و در مقام تدارک اعمال قبیح خود برآیند با اینکه این جهان بر اساس نظام عمل است نه جزاء و از نظر حکمت و تنبیه تبهکاران را بدین وسیله یادآوری و تهدید می‌نماید.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ:

خطاب بر رسول گرامی (ص) مبنی بر اینکه بمردم فرومایه تذکر دهد که از سرزمین‌ها که اقوامی از پیشینیان میزیستند و در اثر گناهان بکیفر اعمال خود رسیده‌اند چنانچه از نزدیک آثار خرابی دیار آنان را مشاهده نمایند عبرت گیرند چنانچه در این باره بیندیشند و بسوی پروردگار رو آورند.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَدِيمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ:

بیان نتیجه و خطاب بر رسول اکرم (ص) و نیز توجه بعموم مسلمانان نموده انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۳۹

ناگزیر برای فرار از کیفر و عقوبت و تیره‌بختی در این جهان باید توجه کامل و التزام بوظایف اعتقادی و عملی دین اسلام نمود که عقوبت و کیفر اعمال قبیح در این جهان نمونه و سبب یادآوری عقوبت زیاده بر تصور جهان دیگر است.

که هیچ چاره پذیر ندارد.

يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ:

بیان علت و سبب است صحنه‌ای است که همه افراد از اولین و آخرین در آن روز گرد هم آمده با اینکه هر یک از دیگری امتیاز خواهد داشت و هیچ گونه ابهامی در سرائر آنان نخواهد بود و منتها سیر آنان جوار رحمت در باره اهل ایمان و تقوی و غضب و عقوبت زیاده بر تصور در باره بیگانگان خواهد بود.

از روز قیامت در آیات دیگر تعبیر بجمله (وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاجِدُهُ كَلِمَةٍ بِالْبَصِيرِ) شده در بیان چگونگی ایجاد و گسترش صحنه عالم قیامت است به این که ایجاد عالم قیامت از نظر سهولت و اینکه بر تخیل و فاصله زمانی نیاز ندارد بلکه مثل اینکه صدور اراده و تحقق مراد پروردگار در خارج متحدند بذکر مثالی بیان نموده مانند حرکت مژه دیده و گشودن دیدگان بشر که بر حسب طبع نیاز باراده ندارد بلکه مراد در خارج خواه ناخواه تحقق می‌یابد هم چنین ایجاد و گسترش صحنه قیامت نیز صدور اراده کبریائی است و عبارت از تحقق عالم قیامت در خارج است زیرا اراده پروردگار با تحقق مراد در خارج یکی است هم‌چنانچه حرکت مژه دیدگان

بدون اراده است هم چنین ایجاد عالم قیامت عبارت از صدور اراده است همان تحقق قیامت در خارج خواهد بود. عبارت دیگر از نظر تنزل امر معقول بمحسوس هم چنانکه فرو بستن دیده برای بشر بسهولت انجام می‌یابد بطوریکه نیاز بخطور و اراده ندارد و فاصله‌ای میان خطور و فرو بستن دیده نیست بهمین قیاس از نظر سهولت و عدم فاصله میان اراده ایجاد عالم قیامت با تحقق و گسترش عالم قیامت در خارج خدائی نیست بالاخره انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۴۰

اراده فعل کبریائی همان تحقق مراد در خارج است.

بعبارت دیگر صدور اراده در افعال اختیاری بشر رکن فاعلیت است و با حدوث اراده بنصاب میرسد ولی در باره ساحت پروردگار از نظر معرض عوارض قرار نمی‌گیرد بشر از فعل صادر پروردگار اراده را انتزاع می‌نماید در این صورت ساحت پروردگار است فعل و اثر خارجی بدون اینکه صفت اراده واسطه باشد بر این اساس اراده و مراد پروردگار متحد خواهند بود و انفکاک پذیر نخواهند بود.

و از نظر تنزل معقول بمحسوس مانند فرو بستن دیده است که نیاز بخطور و اراده ندارد در فعل پروردگار نیز ایجاد عالم قیامت نیاز باراده ندارد بلکه عقل از فعل پروردگار اراده را انتزاع می‌نماید.

مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ:

بیان سبب جدائی و تفرقه و امتیاز ذاتی هر یک از افراد است که کفر و شرک صورت اعتقادی و حقیقت انسانی است و سیر و سلوک در طریقه خودیابی است و منتهای سیر آنان بعد و حرمان از نظر رحمت پروردگار خواهد بود و در عوالم دیگر سیرت کافر هرگز تغییر پذیر نخواهد بود.

وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ:

و هر که عمل قلبی او ایمان باصول توحید و پیروی از مکتب عالی قرآن باشد از نظر اینکه عقیده و عمل جوارحی عبارت از سیر و سلوک در طریقه کسب ذات و نیل بمقصودی است که برگزیده و همه حرکات ارادی او با این منظور روان او ثبت و ضبط خواهد شد و در این صورت همه اعمال خود را واجد است و خود را آماده رجوع بسوی آفریدگار نموده است که از اعمال صالح خود و ایمان و ارتباط با پروردگار استفاده نماید و استقرار بیابد.

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ:

بیان غرض از آمادگی و صورت ذات و ذاتیات اکتسابی و ملکات فاضله‌ای انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۴۱

است که کسب نموده به این که اهل ایمان که بوظایف الهی قیام نموده و از گناهان پرهیز داشته بر حسب وعده فضل پروردگار آنان را فرا خواهد گرفت مشعر به این که استحقاق اهل ایمان و نیل آنان به سعادت و به نعمتهای جاودان بر اساس فضل است که پروردگار وعده فرموده و هرگز تخلف پذیر نخواهد بود و قطع نظر از وعده فضل استحقاق نخواهند داشت زیرا ممکن است در هر یک از اعمال صالحه و قیام بوظایف الهی شائبه نقض باشد که چنانچه وعده فضل نبوده در هر مرحله محروم از سعادت می‌گشتند. توجه فضل پروردگار باهل ایمان منحصر بعالم قیامت نیست بلکه قبول ایمان و اقدام بهر یک از اعمال صالحه و قیام بوظایف و استناد هر یک از اعمال در دنیا باهل ایمان مقرون بفضول پروردگار است تفاوت آنستکه فضل او در قیامت هنگام بررسی باعمال محصول فضل است که از آغاز اهل ایمان را در هر مرحله فرا گرفته است.

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ:

بیان آنستکه کفران نعمت و قطع رابطه اعتقادی و عبودیت سبب حرمان از سعادت و بعد و یاس از رحمت می‌باشد زیرا صورت کفر و شرک اعتقادی انکار صفت ربوبیت کبریائی است.

بهمین قیاس ایمان و تحکیم رابطه اعتقادی با پروردگار سبقت فضل و شمول رحمت و سکونت جوار رحمت خواهد بود.

بشر که بر فقدان محض است پروردگار روح ایمان بوی موهبت فرموده فضل است او را بعبودیت و حضور خواننده نیز فضل دیگری است تا آنجا که برای هم‌نشینی رسولان و برگزیدگان خود در جوار رحمت همیشگی او را برگزیده و اراده مطلقه باو موهبت فرموده فصل و بطور اطلاق زیاده بر تصور فضل است.

لازم خلقت و آفرینش عبودیت ذاتی و وجودی است بر این اساس برای بشر نسبت بساحت آفریدگار هیچ گونه حقی تصور نمی‌رود و هرچه باو موهبت بشود انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۴۲

از مراتب وجود همه فضل است و یا از مقوله فضل و حقی است که خود وعده فرموده و تخلف پذیر نخواهد بود آن نیز فضل است. بر این اساس وجود و هم چنین حرکات و افعال اختیاری بشر ملک طلق و موهبت پروردگار است و نسبت آنها باهل ایمان فضل است و انتظار ثواب و پاداش فقط از لحاظ وعده و حقی است که برای او مقرر فرموده زیرا برای مملوک محض مالکیت و یا استحقاق تصور نمی‌رود جز بفضل کبریائی.

از جمله فضل پروردگار بر اهل ایمان آنستکه اعمال صالح آنان از نظر اینکه وفق نظام و خواسته او است مورد رضایت و خشنودی است و بتبع آن اهل ایمان که افعال صالحه را برای رضایت پروردگار انجام داده مورد رضایت و خشنودی او قرار خواهد گرفت. وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ:

از جمله آیات و نشانه‌های قدرت و صفت ربوبیت و تدبیر پروردگار آنستکه بادهای تند را از هر سو بحرکت و جریان در می‌آورد بمنظور اینکه مزده فرو باریدن باران هر دم آماده شوند که استفاده نمایند و فرصت را از دست ندهند. وَلِيُدِّيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ:

از جمله پاره‌ای از فوائد وزیدن بادهای تند را مردم بطور عیان به بینند مانند نظافت هوا و حرکت درختان و برخورد آنها بیکدیگر که وسیله تلقیح شود و نیز در اثر شدت باد از هر سو ریشه درختان نیز آماده حرکت و رشد و نمو شوند و لَتَجْرِيَ الْفَلَكَ بِأَمْرِهِ: مبنی بر توحید افعالی پروردگار است که بوسیله وزیدن بادهای تند کشتی‌ها در سطح دریاهای ژرف را بحرکت درمی‌آورد و با کمال سهولت حمل و نقل کالاها بسواحل و اقطار جهان میسر و صورت می‌پذیرد.

و در وزن کشتی از چوب و یا از فلزات و هم چنین از نظر چگونگی ساختمان انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۴۳ کشتی و نیز بلحاظ وزن آبهای شور و سنگین دریاهای عمیق توازنی میان آنها قرار داده و در خلقت آنها در نظر گرفته که وسیله آسایش زندگی بشر و سهولت تجارت و مسافرت اقطار باقطار جهان گردد. وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ:

مبنی بر منت است از جمله وسائل سهولت معیشت و مسافرت باقطار جهان و داد و ستدها و تجارتها و حمل کالا و وزیدن بادها و بحرکت درآوردن کشتی‌ها در سطح دریاها است. وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ:

تأکید در باره سپاس از نعمتهای پروردگار است بشکر عبارت از صرف نعمت در آنچه بدان منظور موهبت شده و نیز اظهار و تذکر نعمت و اینکه آنرا از موهبت پروردگار بدانند و شکر نعمت با استفاده از نعمت جنبه عبادت می‌دهد و چون منظور جلب رضایت و اظهار امتنان است در باره صرف نعمت افراط و تفریط ننماید و نظر به این که شکر نعمت عبادت ذاتی است چنانچه در باره قیام بادهای وظایف الهی و توفیق خود شکرگزاری نماید بسپاس ارجدارتری اقدام نموده است.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاَنْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُوهُمْ

روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است مبنی بر وعده نصرت از دعوت او است و نیز وعده انتقام و هلاکت گروهی است که با دعوت رسول صلی الله علیه و آله مبارزه می‌نمایند.

آیه بیان آنستکه پروردگار رسولان و پیامبرانی را بسوی قوم خودشان اعزام نموده دلایل و معجزاتی نیز در اختیار آنان نهاده و بمردم ارائه داده‌اند گروهی از مردم در مقام انکار دعوت و مبارزه با رسولان برآمده پروردگار رسولان و پیروان مکتب آنان را نصرت داده از دشمنان آنان انتقام گرفته و بهلاکت افکند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۴۴

كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ

بر حسب نظام اتم پروردگار وعده فرموده که رسولان و همچنین پیروان مکتب آنان را نصرت فرماید و این حقی است که پروردگار از نظر صفت ربوبیت و نشر توحید در جهان وعده فرموده و تخلف پذیر نخواهد بود و گروهی که با دعوت رسولان مبارزه می‌نمایند بهلاکت افکند و بدین وسیله دعوت بتوحید در جهان گسترش یابد.

در تفسیر مجمع در باره آیه (وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ) منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود عمل صالح بر فاعل آن بسوی بهشت سبقت جوید و برای او نعمتها آماده نماید هم‌چنانکه خدمتگذار فراش را میگستراند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۴۵

(آیات)

[سوره الروم (۳۰): آیات ۴۸ تا ۵۳] ص: ۴۴۵

اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَيَنْزِلُ الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۴۸) وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُتْلِسِينَ (۴۹) فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۵۰) وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ (۵۱) فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (۵۲) وَمَا أَنْتَ بِهَادٍ الْعُمِّيِّ عَنْ صَلَاتِهِمْ إِنَّ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۵۳)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۴۶

(شرح) اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَيَنْزِلُ الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ:

آیه بیان توحید فعل پروردگار است از جمله آثار فعل پروردگار آنستکه بادهای تند را در فضا بحرکت درمیآورد بمنظور اینکه ابرهای سنگین و باردار را سوق دهد و در فضای جهان از سوئی بسوی دیگر براند بر طبق مشیت و خواست پروردگار و ابرهای سنگین و باردار را قطعه قطعه نموده و در اثر فشار و اصطکاک ابرهای سنگین بیکدیگر قطرات باران از آنها فرو ریزد و چنانچه مردم فرو باریدن قطرات باران را مشاهده نمایند اظهار سرور و خشنودی خواهند نمود.

وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُتْلِسِينَ:

در صورتی که مردم بر حسب عادت قبل از فرو باریدن قطرات باران و قبل از وزیدن بادهای تند از هر سو که نشانه باران است از خطر خشکسالی بیمناک بوده و ناامید بودند از اینکه باران رحمت بر آنان فرو ریزد.

فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا:

جمله تفریع و روی سخن از نظر تشریف با رسول گرامی (ص) است که بنگر با آثار رحمت پروردگار از جمله آثار فرو باریدن قطرات باران توجه بنما که چگونه سرزمین‌های موات و مردار را زنده و حیات می‌بخشد و روئیدن نباتات انوار درخشان، ج ۱۲، ص:

۴۴۷

و درختان و گیاهان و فور مواد خواربار از جمله آثار حیات و جنبش زمین است در حالی که در فصل زمستان زمین موات و مردار بوده است.

إِنَّ ذَلِكَ لَمُحِي الْمَوْتِي:

حیات بخشیدن بزمین و روئیدن نباتات و درختان و گیاهان پس از اینکه همه آنها در فصل زمستان خشک و مردار بوده‌اند دلیل آشکاری است که پروردگار بخشنده حیات بمردگان است و در آستانه قیامت همه اجساد و خاک اجساد مردگان از اولین و آخرین بشر را بصورت اعضاء و جوارح مانند اعضاء سابق آنها در آورده و روح بآنها بار دیگر خواهد دمید.

و همانطور که در هر سال فصل بهار پروردگار از طریق فرو باریدن باران سرزمین‌ها و درختان و نباتات و اشجار را بار دیگر زنده نموده و بآنها حیات می‌بخشد پس اینکه در فصل زمستان همه آنها بی‌حس و مردار بوده‌اند بهمین قیاس پروردگار اجساد مردگان از بشر را پس از اینکه قرونی متمادی در قبور بصورت خاک درآمده بار دیگر بصورت اعضاء و جوارح مانند اعضاء سابق آنها در آورده و روح بآنها میدمد و همه افراد بشر از اولین و آخرین را بدین سان زنده نموده بصحنه قیامت سوق میدهد.

وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

مبنی بر حصر است و کلمه شیء صفت مشبه بمعنای مفعول و مشئی و جوده است یعنی آنچه در نظام جهان وجود آن خواسته شده و جزء نظام درآمده ظهوری از اراده و مشیت پروردگار است و همان مراد و خواسته خارجی است که وجود آنها در سلک نظام درآمده است زیرا اراده و مراد و مشیت و خواسته پروردگار متحدند.

و قدیر صفت فعل پروردگار بطور اطلاق است که قدرت او تام و فوق تمام و وابسته بشرط و فقدان مانع نیست و هیچ مانعی نمی‌تواند از نفوذ قدرت واجب او جلوگیری نماید. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۴۸

و مفاد قدیر بطور اطلاق آنستکه آنچه در نظام وجود امکان دارد مورد قدرت نفوذ و مورد اراده کبریائی خواهد بود.

وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ:

آیه مبنی بر توییخ مردم فرومایه است سوگند یاد نموده چنانچه بادهای تند بوزد و ابرهای روشن که خشک بوده و بدنبال باران ندارد در آسمان بآن مردم ارائه شود بدون هیچ گونه تفکر و اندیشه نعمت پروردگار را انکار نموده و هرگز بخواسته او رضایت نخواهند داشت.

و نیز محتمل است مفاد آن باشد چنانچه باد تندی بر نباتات و کشتزارهای آنان بوزد و همه را فاسد کند نظر به این که اندیشه ندارند چنانچه پاره‌ای از نعمتهای آنان سلب شود بدون اینکه تفکر کند بیدرنگ نعمت آفریدگار را کفران نمایند.

فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ:

روی سخن با رسول (ص) است مبنی بر اینکه وظیفه‌ای که بعهد تو نهاده شده دعوت مردمی است که در مقام پذیرش برآیند بشنوند و دعوت تو را بپذیرند و گروهی که قلب آنان از نظر غفلت و عناد مرده است و پذیرش دعوت و تهدید تو را ندارند هرگز نمی‌توانی آنان را نیروی شنوایی دهی و قلب آنان را حیات بخشی إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ:

از نظر اینکه دعوت تو را نمی‌خواهند بشنوند از تو و از دعوت تو اعراض نموده رو گردانند چگونه میتوانی آنها را هدایت نمائی.

و این جمله مبنی بر آنستکه چنانچه از دعوت تو اعراض نمی‌نمودند احتمال میرفت که سخنان و نصایح تو در قلوب آنان اثر گذارد ولی در صورت فرار و اعراض از دعوت تو در انتظار پذیرش آنان مباش.

استفاده میشود گروهی که دعوت رسول را پذیرفته و پیروان مکتب قرآن هستند قلوب آنان زنده و هدایت یافته‌اند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۴۹

وَمَا أَنْتَ بِهَادِ الْعُمَىٰ عَنْ صَلَاتِهِمْ إِنَّ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا:

مبنی بر تسلیت خاطر تو رسول صلی الله علیه و آله است به اینکه تو هرگز وظیفه هدایت و رهبری مردمی که از نظر عناد قلوب آنان مرده است نداری فقط تو گروهی را می‌توانی دعوت نمائی که دیده دل و خرد خود را گشوده آیات و دلایل خداشناسی را دیده و

پذیرفته و آماده‌اند که دعوت تو را بپذیرند.

فَهُمْ مُسْلِمُونَ:

این گروه در اثر مشاهده دلایل توحید و آیات آشکار خداشناسی با قبول و پذیرش آن دلایل سر تسلیم فرو آورده فقط دعوت تو را پذیرا هستند.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۵۰

(آیات)

[سوره الروم (۳۰): آیات ۵۴ تا ۶۰] ... ص: ۴۵۰

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ (۵۴) وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعِيَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ (۵۵) وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبُعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ وَ لَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۵۶) فَيَوْمَئِذٍ لَا يُنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مُعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۵۷) وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ لَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ (۵۸)

كَذَلِكَ يُطِيعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۵۹) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَا يَسْتَحْفِنُكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ (۶۰)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۵۱

(شرح) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ:

بیان توحید افعالی پروردگار است از جمله آنستکه بشر را آغاز از نطفه و ماده تناسلی آفرید و سپس بصورت کودک نوزاد که عجز محض است درمی‌آورد.

ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً:

پس از اینکه بشر دوره ضعف و عجز را بپیمود و کودکی و طفولیت را پشت سر نهاد، بتدریج او را رشد دهد و نیرو، بخشد و بصورت جوانی رسا و نیرومند در می‌آورد و بار دیگر پس از تحلیل قوای بدنی و فرا رسیدن دوره پیری و فرسودگی ضعف و ناتوانی همه قوا و اعضاء بدن او را فرا خواهد گرفت و در آیه (لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا):

بر حسب نظام حرکت ارتقائی و انحطاطی این جهان امکان دارد که بشر در دوره زندگی مورد تحول و تبدیل قرار بگیرد و بطوری ضعیف و فرسوده گردد که سلولهای دماغی او ضعیف گشته و رابطه آنها با نیروی هر یک از حواس باطنی و ظاهری آنقدر ضعیف و گسسته شود و پایه خاطرات و افکار و تخیلات او متزلزل گردد که نتواند بسهولت امور و حوادث را ادراک نماید پس از اینکه دوره کمال ارتقاء قوای بدنی و دوره احاطه فکری را بپیموده و دارای افکاری بس بدیع بوده است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۵۲

و از این آیه و آیات بسیاری دیگر استفاده می‌شود که خلقت و آفرینش بشر اعجاب آور است از نظر اینکه روح نیروی عاقله که باو دمیده و موهبت می‌شود ممکن است در فضای معنویات و حقایق بطور اعجاز آمیزی بطیران و پرواز درمی‌آید و اوج میگیرد که نابغه زمان میگردد.

و سپس ممکن است بتدریج در اثر تحلیل قوای جزئی باطنی و ظاهری او پایه افکار و معلومات خود را نیز از دست بدهد بطوریکه از ادراک امر بدیهی نیز بازماند.

نتیجه اینکه اینگونه تحولات اعجاب آور که بطور بدهت از شئون خلقت بشر است دلیل آشکاری است که تدبیر و پرورش بشر و سوق او بمقامات ارتقائی و انحطاطی نیز از شئون و لوازم خصوص خلق و آفرینش او است و آن نیز اختصاص بساحت جهان آفرین دارد و ضمناً مبنی بر ابطال مبنای بت پرستان است که خلق و آفرینش بشر از شئون اختصاصی پروردگار است ولی تدبیر و پرورش و

سوق بشر بسوی کمال و رشد بر اساس تدبیر و پرورش فرشتگان و خدایان خیالی می‌باشد مفسر گوید: بر حسب آیه (مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْلَا يَغْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا) اینگونه تحولات انحطاطی بشر از عوارض نیروهای اعضاء و سلولهای دماغی است از نظر اینکه روح و نیروهای عاقله بهر حد کمالی که برسد حرکت قهقرائی و انحطاطی نخواهد داشت زیرا سیر و حرکت بسوی کمال است و اینگونه عوارض و اختلال نیروهای درونی و فکری که بروح نسبت داده می‌شود بطور عارضی و از نظر ارتباط و علاقه با اعضاء و جوارح و سلولهای دماغ است بدلیل اینکه هنگام که بشر در آستانه مرگ درمی‌آید و رابطه تدبیر خود را از بدن عنصری قطع می‌نماید روح استقلال خواهد یافت و نقص آن در اثر علاقه ببدن از آن بر طرف خواهد شد در این صورت روح با همه شئون وجودی و ذاتی خود از معلومات و ملکات که کسب نموده چه فاضله و یا رذیله و بدان متصف بوده و صورت و فعلیت روح گشته و حد وجودی و ذاتی او می‌باشد بصحنه برزخ وارد انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۵۳ و بطور تمثیل بشهود خود ادامه خواهد داد.

با توجه به این که ساحت پروردگار منزّه است از اینکه در پایان عمر و زندگی بشر کمالاتی که محصول مساعی و حرکات وجودی و فضائل اخلاقی بعض افراد بشر است در اثر طول عمر از او سلب نماید و تهیدست از جهان آزمایش رخت بریندد *يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ*: صفت فعل پروردگار است که آنچه را بخواهد بهر حال باشد می‌آفریند هم چنانکه موجودات را از بهره وجود بهره‌مند می‌نماید حالات آنها که از لوازم و شئون وجودی آنها است از نعمت وجود بهره‌مند می‌نماید.

وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ:

ذکر دو صفت فعل و مبنی بر توحید افعالی است که پروردگار برخواستہ بشر و حالات گوناگون او احاطه دارد و هر چه را مشیت او تعلق بیابد می‌آفریند بدون اینکه قدرت او مشروط بقیدی باشد و قدرت او واجب و بطور اطلاق است.

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ:

بیان ملامت و توبیخ بیگانگان است که اساس زندگی و سیر و حرکت آنان در دنیا بر تردید و شک و تکذیب بدیهیات است و هر چه از دلایل خداپرستی که قلب و افکار بشر را جلب می‌نماید.

با اینکه دیده و مشاهده نموده از نظر عناد بدان توجه نموده و به بی‌خبری از مقصد و بر اساس تردید بسر می‌برند و نیروی اندیشه و مآل اندیشی خود را هرگز بکار نمی‌برند مانند چهار پایان جز تأمین خورد و خواب مرامی نداشته و آنچنان بی‌خبری و بی‌بندباری بر آنان چیره شده که حکومت و قاطعیت نظر خود را از دست داده کودنی و نادانی افکار آنان را فرا گرفته که در صحنه قیامت چنانچه از آنان پرسش شود که چه مدت است که در قبور و صحنه برزخ و عالم مثال پس از مرگ بسر برده‌اید و محکوم بعقوبت بوده‌اید؟ انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۵۴

پاسخ خواهند داد که ما بجز زندگی در دنیا معتقد نبوده و آنچه بر ما گذشته از لوازم و حواشی زندگی دنیا بوده در صورتی که مدت فاصله عالم برزخ را پس از مرگ اندک زمانی پنداشته‌اند.

كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ:

بیان حرکت و سیر تیره‌بختی بشر است که نهایت انحطاط بشریت آنستکه آنچنان نیروی خرد و اندیشه خود را بکار نیندد و از نظر عناد با حق و حقیقت هر دلیل آشکاری را تردید و انکار نمایند تا آنجا که نیروی خرد و تصمیم آنان از کار افتد و حیرت و سفسطه بر روان آنان غلبه یابد از توجه بهر حق و حقیقتی گریزان شوند و از هر خرافات پیروی نمایند و صفاء و نورانیت و نیروی خدا داده را از دست داده دل خود را باخته و بخرافات عقیده و دل بسته‌اند.

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ:

گروهی از پیشوایان توحید در رد پنداشت بیگانگان خواهند گفت بطور تحقیق پس از مرگ به عالم برزخ انتقال یافته در آن صحنه

مثالی سرگرم عقوبت بوده‌اید اینکه عالم قیامت و رستاخیز گسترده شده است ولی هر یک از شما مردم فرومایه آنرا تکذیب می‌نمودید در باره صحنه مثالی عالم برزخ بحث خواهیم نمود.

محتمل است مفاد آیه (يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِئُوا غَيْرَ سَاعِيَةٍ) آن باشد نظر به این که بیگانگان در عالم برزخ که عالم مثال است محکوم بعقوبت روانی و مثالی بوده و در باره آنان عقوبتها عرضه و ارائه می‌شود بطوریکه هر لحظه پندارند که قیامت بیدرنگ گسترده و بر پا شده و عقوبت آتشین و خلود در دوزخ در باره آنان اجراء خواهد شد.

این نیز سخت‌ترین عقوبت روانی و مثالی است که هر لحظه در انتظار اجراء عقوبت بسر برند و قرون متمادی زیاده بر تصور عالم برزخ را بیگانگان بدین انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۵۵

انتظار بسر برند و آیه (وَلِكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) نیز باین نکته اشاره شده که درک نمودید که عالم برزخ بسیار طولانی و زیاده بر تصور بطول خواهد انجامید و اجراء عقوبت در باره بیگانگان پس از انقراض عالم دنیا و نفخ صور که زیاده بر تصور است انجام خواهد شد.

فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ:

عالم قیامت صحنه‌ای است که برای بیگانگان جای عذر خواهی نیست زیرا شرک و کفر سیرت ذاتی آنان گشته هم چنین عتاب و توبیخ از آنان زائل نمی‌شود.

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ:

بطور تحقیق بمنظور تنزل حقایق و معارف اسلامی و دعوت مردم بمکتب عالی قرآن در آیات بسیاری حقیقت و اصلی را بصورت مثال بیان نموده و تنزل داده که بافق افکار عموم مردم نزدیک باشد و آن حقیقت را درک نمایند رسول گرامی صلی الله علیه و آله نیز قصوری در دعوت جامعه بشر نموده و مبالغه بسیار داشته و در آیات قرآنی نیز بمثالهای گوناگون اشاره شده بمنظور تنزل یافتن حقیقت و اصلی از اصول اسلام که سهولت درک نمایند.

وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ:

روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است چنانکه نشانه و معجزه‌ای که دلیل بر صحت دعوت خود بآنان ارائه دهی و دسترس آنان گذاری بت پرستان از نظر عناد خواهند گفت آئینی که، ما را بدان دعوت می‌نمائی بی‌پایه و جز افسانه سرائی نیست زیرا بشر که اعضاء و جوارح او بصورت خاک درآمده و در اقطار جهان پراکنده شده آثار و نشانه‌ای از او نمانده امکان ندارد که حیات باعضاء و جوارح بار دیگر بدمد و بزندگی خود ادامه دهد.

كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ:

آیه مبنی بر توبیخ بیگانگان است با این دلایل آشکار از جمله هر سال در انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۵۶

فصل بهار سرزمین‌ها که در فصل زمستان مرده و حیات و جنبش خود را از دست داده و هم چنین درختان و نباتات و کشتزارها، پروردگار همه آنها را در فصل بهار حیات می‌بخشد و حیات آنها تجدید می‌شود و بت پرستان این دلیل آشکار را هرگز نمی‌توانند انکار نمایند ولی نسبت بزنده شدن بشر را در قیامت انکار می‌نمایند پروردگار قلوب آنان که آمیخته بعناد است حقیقتی را که بدهاقت می‌بینند جهالت آنان را باقی بدارد و بآن اصرار ورزند.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ:

خطاب تسلیت آمیز برسول گرامی صلی الله علیه و آله است که در برابر سخنان هتک آمیز دشمنان که دعوت تو را افسانه سرائی خوانده باید صبر و شکیبائی نمائی و بدعوت خود ادامه دهی وعده پروردگار به این که بشر از اولین و آخرین در عالم قیامت بار دیگر زنده خواهند شد حق ثابت و تخلف ناپذیر است.

وَلَا يَسْتَخْفِنُكَ الدِّينَ لَا يُوقِنُونَ:

ای رسول گرامی تکذیب بیگانگان که در مقام انکار و مبارزه با دعوت تو برمیآیند از نظر اینکه عاری از درک حقایق هستند و سخنان آنان بی‌اساس است و هرگز افسرده خاطر مباش.

عالم برزخ عالم مثال است یعنی روح هنگامی که در آستانه مرگ درآید خواه ناخواه علاقه تدبیر طبیعی آن از بدن عنصری گسیخته خواهد شد آنگاه روح استقلال یافته یعنی نیروی مجرد و بدون تعلق بدن گشته لا محاله رابطه مستقیم با خارج ندارد و در این ارتباط خاصی که روح اهل ایمان با ارواح قدسیه و فرشتگان داشته رابطه آن زیادتر و اتصال بآنها زیاده خواهد شد.

بدن عنصری بصورت جمادی درآمده در اثر اینکه مانند فضله‌ای است که روح از آن بی‌نیاز گشته آنرا بکنار افکنده قذارتی مانند مردار بر آن رخ می‌دهد و از طریق غسل و دعاء و درخواست اهل ایمان مغفرت برای آن شخص قذارت انوار درخشان، ج ۱۲، ص:

۴۵۷

آن برطرف شده پاکیزه گی و طهارت ذاتی خود را مانند زمان حیات بازخواهد یافت و بدان هیئت در قبر نهاده می‌شود.

و روح در اثر عقیده ایمان و اعمال صالحه و التزام بآداب و وظایف دینی فضائل و ملکاتی کسب نموده از نظر اینکه اعتقاد باصول توحید و التزام باعمال صالحه حرکت جوهری است که ذات خود را می‌یابد و امتیاز ذاتی خود را مشخص می‌نماید.

و بر حسب آیات کریمه از جمله *يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا* آنچه از اعمال خیر بجا آورده و از آن طریق جوهر وجود خود را کسب نموده و یافته است و روح اهل ایمان که حقیقت و صورت آن نیروی شهود ایمان و سیرت اعمال صالحه و ملکات فاضله است بطور تمثیل پیوسته روح مسرور خواهد بود از نظر اینکه سیرت هر یک از اعمال صالحه در نیروی ادراک او بطور تمثیل حاضر خواهد بود و بدان مسرور است.

هم‌چنانکه بتواتر رسیده که قبر اهل ایمان روضه و حدیقه و بستانی است از بستانهای بهشت.

این از نظر آنستکه ایمان باصول توحید و اعمال صالحه و نیروی انقیاد سیرت نورانی و درخشان آنها بطور تمثیل در برابر نیروی مشاهده قلبی و ادراک روح ظاهر می‌شود.

مانند تمثیل جبرئیل امین علیه السلام برای مریم صدیقه علیه السلام که جبرئیل خود را بصورت فردی از بشر بمریم (ع) ارائه داد و در ظرف مشاهده روحی و ادراک مریم بصورت انسان بوده ولی حقیقت آن فرشته نیروی مجرد بود بهمین منوال سیرت نیک هر یک از اعمال صالحه اهل ایمان در ظرف ادراک روح مؤمن بطور تمثیل ظهور می‌نماید و سبب سرور همیشگی آدمی می‌شود.

اهل ایمان از نظر اینکه سرتاسر اعتقاد قلبی و حرکات ارادی و ملکات فاضله خود را واجد است و بدین وسیله جوهر وجود خود را یافته بطور تمثیل در مشاهده انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۵۸

و ادراک روح ظاهر می‌شود و از نظر اینکه این مناظره ادراکی ملائم با روح مؤمن با صفاء و سبب نورانیت زیاده آن شده بصورت نعمتهای خودنمائی می‌نمایند روح مؤمن بدان مسرور خواهد بود.

و اما انس و ارتباط ارواح اهل ایمان با یکدیگر بطور تمثیل و صورت ملائم و سبب سرور اهل ایمان از طرفین خواهد بود.

و بر حسب آیه *وَلَا تَحْسَبَنَّ الدِّينَ قِتْلًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ* آنان نیز حیات بیشتر و نیرومندتری و هم چنین رزق و تمثیل سرور زیاده بر تصور خواهند داشت که سایر اهل ایمان از آن درجه از حیات و سرور بی‌بهره‌اند و رزق معنوی و سرور قلبی و ارتباط آنان با مقامات عالی فرشتگان زیاده خواهد بود.

از این بیان استفاده شد که درجات حیات و ادراک نعمت و سرور اهل ایمان بر طبق قوت و شهود و خلوص اهل ایمان خواهد بود و هر چه شهود و ایمان نیرومندتر باشد ادراک سرور و مشاهده نعمتها بطور تمثیل روح مؤمن زیاده سبب مسرت او خواهد بود و طبقات متوسط از اهل ایمان ارتباط با ارواح قدسیه اولیاء و اوصیاء علیهم السلام جز با اذن و توجه مقامات ارواح قدسیه نخواهند

بود.

هم‌چنانکه مرحوم آیه الله کمپانی استاد معظم قده میفرمودند که پدر خود مرحوم حاج محمد حسن اصفهانی کمپانی را در خواب دیدم که روی قبر خود در حجره و آستانه مقابر سامره‌ای‌ها در نجف اشرف نشسته بود گفت از هنگام که فوت نمودم بمن قرآن دادند و پیوسته مشغول خواندن قرآن هستم.

استاد سؤال نموده که چه وقت می‌توانید بحضور امیر مؤمنان علیه السلام برسید پاسخ فرمود نگاه کن بطرف ایوان و حرم نگاه نموده دیدم پرده ضخیم بارتفاع بسیار جلو ایوان نصب شده هیچ اثری از حرم آشکار نیست گفت بعضی اعیاد اذن صادر شود بآن مقام عالی راه بیایم. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۵۹

نتیجه آنکه در عالم برزخ که عالم مثال است اهل ایمان با نیروی شهود ایمان و ملکات فاضله و اعمال صالحه‌ای را که کسب نموده و شئون وجودی و حرکت جوهری خود را واجد هستند سیرت هر یک از اعمال صالحه خود را بهیئت نعمتهای گوارا و سرور ذاتی زیاده بر تصور با نیروی شهود می‌یابند در حالی که پرتوی از انوار قدسیه آنان را فرا گرفته و خاطره اندوه بر آنان رخ نخواهد داد. و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۶۰

[سوره لقمان] ... ص: ۴۶۰

اشاره

(آیات) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۲ تا ۱۱] ... ص: ۴۶۰

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۲) هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ (۳) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴) أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵) وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۶)

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسُّهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۷) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ (۸) خَالِدِينَ فِيهَا وَعِيدَ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹) خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَالْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۱۰) هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۱۱)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۶۱

(شرح) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ:

ضمیمه اشاره بارجمندی مفاد آیات قرآنی از افق افکار بشر است و عبارت از قوانین الهی و بیان حقایق و معارفی است که بر اساس حکمت بوده و بطور اطلاق ثابت و مستقر و مصون از تغییر و تحریف است و قابل نقص و بطلان نخواهد بود.

آیات جمع آیه بمعنای علامت و نشانه است که از ساحت کبریائی شرف صدور یافته و مبنی بر اعجاز و دلیل بر رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله است.

هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ:

وسيله هدايت و رهبري اهل ايمان است شعار آنان احسان و عبوديت و اداء وظايف است و نيز آيات حقايق و معارف الهی را بدانشجویان تعليم می‌نماید و رحمت محض است و در آن شائبه نقص و نقيمت نخواهد بود.

و آیه الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ ... لِلْمُحْسِنِينَ: محسن را تفسیر نموده بگروهی که مداومت بآداء فرایض یومیه و بآداء زکات بزیردستان مینمایند و اینکه بعالم قیامت معتقد هستند.

أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ:

مبنی بر حصر است فقط گروهی از جامعه اسلامی که باصول و ارکان انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۶۲

اسلام معتقدند و همچنین بوظایف عبادی ملتزم هستند هدايت یافته‌اند.

وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ:

و نیز مبنی بر حصر است که فقط این گروه اهل فلاح بوده و در زندگی رستگار و در دو جهان بسعادت نائل آمده‌اند.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا:

آیه مبنی بر توییح گروهی از بت پرستان است که با دعوت و نهضت رسول گرامی صلی الله علیه و آله مبارزه نموده حکایات و قصه‌ها و افسانه‌هایی را از اقوام دیگر بدست آورده و برای مردم فرومایه نقل می‌نمایند و دسترس آنان می‌گذارند بمنظور اینکه مردم را از قبول و پذیرش دین اسلام و خواندن و شنیدن و آموختن آيات قرآنی بازدارند و نیز آيات قرآنی را استهزاء نموده و سبک می‌شمارند و سخنان افسانه‌سرای خود را در انظار مردم کوتاه فکر جلوه دهند و مردم را فریفته و سرگرم نمایند که از توجه بدعوت رسول صلی الله علیه و آله بازدارد.

أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ:

لام حرف اختصاص است که در اثر مبارزه با آيات قرآنی و جلوگیری مردم از اینکه دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله را بدین اسلام بپذیرند استحقاق عقوبت دردناک و خوارکننده را خواهند داشت از نظر اینکه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بدین اسلام مبارزه نموده و آيات کریمه قرآنی را مانند سخنان و داستان سرائی خود افسانه خوانده و مردم را از قبول و پذیرش دین اسلام و پیروی از دعوت رسول صلی الله علیه و آله بازداشته‌اند همه آنان که گوش بافسانه‌سرای داده و کسی که خوانده بعذاب خوار کننده محکوم هستند.

وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَوَلَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا:

آیه مبنی بر توییح شخصی است که بر حسب روایات بنام نصر بن حارث بن علقمه از قبیله انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۶۳

عبد الدار بن قصی بن کلاب بوده است از نظر مبارزه با رسول صلی الله علیه و آله قصه‌ها و حکایاتی از ایرانیان قدیم بدست آورده برای قریش بارمغان آورده در محافل بصورت قصه و افسانه سرائی نقل مینمود و میگفت محمد سرگذشت عاد و ثمود را برای مردم میخواند و یادآوری می‌نماید و من نیز از سرگذشت رستم و اسفندیار و پادشاهان عجم سخن می‌گویم و آيات قرآنی را استهزاء نموده مانع میشد که مردم بدعوت رسول صلی الله علیه و آله گوش فرا داده پیروی نمایند.

آیه مبنی بر توییح شخص نامبرده است چنانکه آيات قرآنی برای او خوانده شود از آن مجلس اعراض نموده و از نظر استکبار و خودستایی که او را فرا گرفته بحکایات و افسانه‌هایی از سرگذشت اقوامی در دست دارد بآن افتخار نموده با اینکه آيات قرآنی خوانده شود اعراض مینماید مانند اینکه هر دو گوش او نیروی شنوائی خود را از دست داده و هرگز نمی‌شنود.

فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ:

جمله تفریح نتیجه مبارزه با ساحت پروردگار و با دعوت رسول صلی الله علیه و آله آنستکه برسول (ص) خطاب شد گرچه او گوش فرا نمیدهد ولی از نظر تهدید او را بخصوص عقوبتهای دردناک ابدی یادآور نما.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ:

نظر به این که سخن از اهل و عناد تهدید آنان و استحقاق آنان بود آیه باهل ایمان و اعمال صالحه مژده می‌دهد به این که برای آنان بهشت و نعمتهای زیاده بر تصور و بطور دائم خواهد بود و نتیجه ایمان باصول توحید و التزام عملی و انقیاد بوظایف دینی و پرهیز از گناهان سیر آن قرب و سکونت در جوار رحمت و نعمتهای جاودان خواهد بود.

خَالِدِينَ فِيهَا:

خلود اهل ایمان پرهیزکار در بهشت و نعمتهای جاودان از نظر آنستکه ایمان انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۶۴ اعتقادی و انقیاد عملی در روح و روان آنان رسوخ داشته و صورت و فعلیت و حد وجودی روح آنان ایمان و انقیاد بوده و نتیجه حرکات و افعال ارادی و سیر وجودی آنان قرب برحمت و سکونت در جوار فضل پروردگار می‌باشد و نظر به این که صورت اعتقادی و نیروی تقوی حد وجودی و محصول سیر و سلوک و سبب امتیاز ذاتی اهل ایمان می‌باشد قابل تحول و زوال نخواهد بود بدین لحاظ خلود سکونت در بهشت از لوازم و شئون خلود آنان در ایمان و سعادت خواهد بود.

وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا:

وعد و مژده بر حسب اسباب و علل که ساحت پروردگار مقرر فرموده حق و ثابت و تحول ناپذیر خواهد بود از نظر اینکه لازم ذاتی ایمان و انقیاد نسبت بساحت کبریائی هرگز از اهل ایمان و تقوی انفکاک پذیر نخواهد بود.

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

مبنی بر حصر است و ذکر دو صفت بیان توحید افعالی است به این که عزت و قدرت بی حد و بی نهایت و هم چنین حکمت و اتقان تدبیر مقتضی است که لازم ذاتی و لاینفک ایمان و نیروی تقوی و تحکیم رابطه انقیادی با پروردگار در این نظام اختیار و آزمایش همانا قدرت بطور اطلاق اهل ایمان در نظام دیگر بطور دائم خواهد بود.

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا:

آیه مبنی بر توحید افعالی است از جمله آثار امکانی پروردگار خلق و آفرینش کرات بیکران و بی شماره است و از جمله پدیده‌های جهان هستی که نظر و فکر خردمندان را جلب می‌نماید آفرینش کرات و تدبیر آنها است که آنها را از کتم عدم بوجود آورده و در فضا و جو زیاده بر تصور هر یک را در مدار مخصوص و سنجیده و نظامی مشخص مقرر داشته و پیوسته در سیر و حرکت در آورده و از جمله خورشید و ماه است که بر حسب تدبیر متقن حیات و زندگی نباتات و حیوانات وابسته بتابش انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۶۵

نور و حرارت و روشنائی آن دو است هم چنین فرو باریدن باران در اثر تابش نور و حرارت خورشید بر سطح دریاها است که سبب تبخیر آب دریاها می‌شود.

بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا:

سیر منتظم هر یک از کرات بی‌شمار آسمان در مدار مخصوص در جو و فضا بدون استناد بوسائل طبیعی ظاهری است و از جمله کره زمین نیز مانند کرات اجرام بالا در مدار مخصوص پیوسته در حرکت است و با نیروی مرموز جذب و انجذاب و گریز از مرکز که در هر یک نهاده شده در مسیر و مدار مخصوص هر یک برقرار بوده و هستند.

و قید ترونها محتمل است توضیح باشد از نظر اینکه نیروی ناپیدا و نادیدنی است و نیز محتمل است قید احترازی باشد از نظر اینکه بر اساس نیروهای غیبی و نامرئی است.

وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ:

از جمله توحید افعالی و نشانه اتقان تدبیر پروردگار آنستکه سطح زمین را کشش و امتداد داده و نیز کوههائی در آن قرار داده و

چنانچه در آن ارتفاع و پستی و فراز و نشیب رعایت نمی‌شد آماده برای کشت و ذخیره آب نداشت.

بر این اساس که خزائن و انبارهایی برای ذخیره آب در درون زمین و اعماق آن قسمتی از سطح زمین را بهیئت کوهها و تله‌ها یا فراز و ارتفاع بسیاری قرار داده در اثر فرو باریدن قطرات باران و برف درون کوهها و تله‌ها آب ذخیره شود در اثر نشیب زمین همجوار و فشار قشر زمین بتدریج آب درون بخارج درآمده اراضی پست و نشیب از سر چشمه‌ها و رودها سیر آب و آماده کشت و زرع گردند و پدید آمدن کوههای مرتفع در اثر عواملی بوده مانند آتش فشانی که از درون زمین موادی در اثر فشار و حرارت ذوب شده سنگها بخارج پرتاب و بهیئت کوههای متراکم و پیوسته درآمده است بدیهی است از جمله آثار دیگر کوهها توازن و استقرار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۶۶

زمین است که هنگام حرکت و سیر در مدار مخصوص بخود از اضطراب ناموزون و تزلزل ایمن باشد.
وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ:

از جمله اتقان صنع پروردگار آنستکه در اقطار زمین هر گونه حیوانات جنبنده و خزنده و درنده بالاخره انواع و اصناف مختلف جانداران را در همه اقطار منتشر نموده و جا داده است.
وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً:

با اینکه فرو باریدن باران وابسته بعقل و اسباب بسیاری است که ابرهای باردار و سنگین در اثر تماس با سطح دریاها و تابش نور و حرارت خورشید و علل دیگر است ولی از نظر توحید نسبت آنرا بساحت پروردگار داده و همه علل را اسقاط نموده است.
فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ:

باران وسیله رشد و نمو و محصول و تولید مواد نباتی و خواربار میشود و همه گونه نیازهای بشر را تأمین می‌نماید و استفاده میشود که نباتات و اقسام آنها بتناسب یک جفت از نرینه و مادینه در گلهای آنها قرار داده شده، بالاخره هر یک از درختان و رستنیها و بوته کشت‌ها ثمره و میوه آنها پدید نیامد جز از دو نیروی نرینه و مادینه و در زندگی بشر کرامت مخصوص را ارائه میدهد.
هَذَا خَلْقُ اللَّهِ:

آیه مبنی بر احتجاج با بت پرستان و بیگانگان است که نامبرده مسطوره‌ای از نظام خلق است و تصدیق دارند که اختصاص بساحت کبریائی دارد بدیهی است که قوام نظام خلقت هر یک وابسته بامتداد زمان است و در باره خلقت کرات تا پایان جهان تدبیر و پرورش هر یک از آنها ادامه دارد همچنین تدبیر و پرورش موارد خواربار در چهار فصل امتداد دارد و هر لحظه توأم بادامه فیض وجود و تابش نور انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۶۷

هستی بآنها و بر هر یک از علل و اسباب بشمار آنها میباشد.
فَأَرْوِي مَا ذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ:

آیه مبنی بر احتجاج و ارائه مسطوره‌ای در صحنه نظام خلقت است بر این اساس صفت ربوبیت و الوهیت و استحقاق عبودیت و پرستش خود را بطور عیان ارائه و اثبات فرموده و نظر به این که خصم نمیتواند بر مدعای خود مثالی و نمونه‌ای ارائه دهد ناگزیر محکوم ببطلان و فساد اندیشه خواهند بود.

و در آیه تعبیر به خلق نموده که قوام وجود هر یک تدبیر و پرورش و امتداد زمانی است و خصم هرگز نمیتواند تدبیر و پرورش هر یک را که بطور عیان متحد با خلق و آفرینش و صنع آنها است جدائی آنرا از خلق دعوی و یا اثبات کند و یا پرورش موردی بخصوص را از خلق آن جدا دعوی و اثبات نماید.

و گفته شده که طریقه احتجاج بر رسول صلی الله علیه و آله دارد و بخطاب و زبان بلیغ و رسای او با بت پرستان طرح شده است.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام در باره آیه وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ مراد شخص نصر بن حارث بن علقمه بن کلده از قبیله عبد الدار بن قصی است و نصر روایات و قصه‌ها و حکایات اقوامی بطور افسانه و اشعاری نیز بدست آورده بود و آیه وَ إِذَا تُلِيَّ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلِيَ مُشْتَكِباً در باره او است.

در تفسیر مجمع است ابو امامه از رسول (ص) روایت نموده که فرمود جایز نیست تعلیم و آموزش بانوان مغنه و خرید آنان نیز جایز نیست و اجرت غنای آنان نیز حرام است بر طبق آیه وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ.

و نیز در مجمع است که از امام صادق علیه السلام روایت نموده میفرمود مراد آیه طعن در باره حق و استهزاء بآنست هم چنانکه ابو جهل و رفقای او رفتار مینمودند و می گفتند ای معاشر قریش من بشما طعام و غذا از زقوم میدهم که رفیق شما بدان انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۶۸

وسیله شما را تهدید می نماید و سپس کره و خرما بآنها میداد که بخورند و می گفت این جهان زقومی است که رفیق شما مردم را بآن تهدید می نماید و نیز امام فرمود از آن قبیل است غنا و طرب.

در کتاب معانی بسندی از یحیی بن عباد از امام صادق علیه السلام روایت نموده آیه مبارکه (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ) را خواندم از آنست غنا.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۶۹

(آیات)

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۱۲ تا ۱۹] ... ص: ۴۶۹

وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۱۲) وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۱۳) وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَ هُنَّ عَلَى وَهْنٍ وَ فِصَالُهُ فِي عَامَتَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِرِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (۱۴) وَ إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۵) يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكَ مِنْ ثِقَالِ حَبِّهِ مِنْ خَرَدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۱۶)

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۷) وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۱۸) وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (۱۹)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۷۰

(شرح) وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ:

آیه مبنی بر منت بر لقمان است که او را نیروی حکمت موهبت نمودیم و حکمت مبنی بر معرفت پروردگار و شناخت نعمتهای او و نیز قیام باداء شکر و اینکه هر نعمتی را در مورد شایسته صرف نموده و بکار بندد و نیز شفها و با زبان اظهار سپاس و شکر نعمت نماید.

أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ:

گفته شده تقدیر آن جمله (قلنا ان اشكر لله) است.

پاسخ آنستکه مفاد قلنا صدور امر از مقام عظمت و نیز بلحاظ وسائط است و این منافی با توحید افعالی است که بلفظ جلاله (الله) نسبت داده شده است بلکه جمله أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ تفسیر موهبت حکمت است که نیروی حکمت آنستکه آفریدگار را بسمت منعم

حقیقی بشناسد و هم چنین نعمتها را امتیاز دهد و بشناسد و بسپاس آنها نیز قیام نماید و نیز در مورد مناسب هر یک را صرف نماید و بکار بندد و نیز در مقام اظهار منت و شکر گذاری بزبان برآید زیرا اظهار با زبان بطور شفهی نعمت خود رکنی از سپاسگزاری است.

خلاصه بر حسب مظاهر وجودی باید در مقام اظهار نعمت و شکرانه آن باشد و هرگز در شکر شائبه شکایت و کفران نعمت نباشد.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۷۱

وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ:

بیان آنستکه ساحت پروردگار غنی بالذات و بی نیاز است از سپاس مردم بلکه وظیفه مردم است که در مقام سپاس از آفریدگار منعم حقیقی برآیند و وظیفه خود را اداء نمایند و بعبودیت قیام نموده نعمتهای پروردگار را اظهار نمایند و نظر به این که شکر بر عقیده و عمل در صورتی است که مقرون با کفر آن و ناسپاسی نباشد بهیئت مضارع که دلالت بر دوام دارد ذکر شده.

وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ:

و هر که نعمت پروردگار را نادیده بگیرد و کفران نماید بضرر و زیان خود اقدام نموده زیرا وظیفه متنع که از نعمتهای پروردگار بهره‌مند گشته سپاسگزاری است و چنانچه تخلف نماید گرچه در اندک زمانی باشند ناسپاسی تحقق پذیرفته بر این اساس بهیئت ماضی ذکر شده است.

غَنِيٌّ حَمِيدٌ: دو صفت فعل پروردگار است که حاجت نیازمندان و مسئلت هر محتاج و نیازمندی را برمیآورد و دسترس او میگذارد و خود هیچ حاجت نداشته باشد بر این اساس پروردگار شایسته حمد و ستایش است که از صفات کامله او ظهور نموده عوالم امکان را هر لحظه بی نیاز مینماید و همه مظاهر رحمت و نعمت ساحت پروردگارند.

وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ:

بیان حکمت و نحوه شکرگزاری لقمان است که در مقام اداء و شکر نعمت بر آمده و فرزند خود را طریقه عبودیت تعلیم مینماید و میآموزد و بدین طریق وظیفه خود را انجام میدهد که تعلیم شأنی از شئون پیامبران است که بدعوت جامعه بشر وظیفه‌ای را که پروردگار بعهده آنان نهاده انجام میدهند.

ساحت کبریائی از لقمان سپاسگزاری فرموده تعلیمات او را گرچه متوجه بفرزندش بوده از مساعی او شکر گذاری نموده و نصایح و پندهای حکمت‌آمیز او را انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۷۲

باز گو فرموده و بجامعه بشر اعلام و از ذخائر و معارف قرآنی معرفی فرموده و چه بسیار پر ارزش است شکر گذاری ساحت پروردگار از لقمان.

يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ:

خطاب بفرزندش نموده و حقیقتی از معارف الهی را بوی یادآوری نموده که ای فرزند بساحت پروردگار شریک قرار مده و صفات کامله او واجب و در باره آثار و افعال او که صحنه جهان را گسترده و فرا گرفته هیچ موجودی شرکت نداشته است.

زیرا هر آنچه در جهان امکان از هستی بهره‌مند گشته مخلوق و قائم بساحت آفریدگار است که هر لحظه از نعمت وجود بهره‌مند شده و هرگز نمیتواند در خلقت و یا در تدبیر و پرورش مخلوق مانند خود یا ساحت پروردگار معارضه نماید.

و ذکر لفظ جلاله الله نیز بیان آنستکه نظام هستی مسطوره‌ای از نظام کبریائی و شعاعی از خورشید جهان آرای او است و هم چنین مسطوره‌ای از مجموع صفات کامله او است بر این تقدیر شرک در باره صفات و آثار و افعال او مفهوم ندارد.

إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ:

شرک عبارت از آنستکه پروردگار از تدبیر و پرورش موجودات صحنه هستی که خود آنها را آفریده عاجز است از اینکه آنها را

تدبیر نماید و پرورش دهد تاگزییر تدبیر پاره‌ای از موجودات ضعیف را بمخلوقات شریف و نیرومند خود واگذارده و ساحت خود از آن صرف نظر نموده است.

بدیهی است ظلم و ستم و هتک ساحت کبریائی زیاد بر این تصور نمی‌رود که مخلوق قدرت ناقص او را تتمیم نماید و نظام جهان را در اثر تدبیر و شرکت با پروردگار منتظم نماید.

عظیم از نظر اینکه قدرت و عظمت کبریائی را مورد انکار قرار داده و لازم دیگران همه صفات واجب او را معرض انکار قرار داده است و در هیچیک از گناهان انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۷۳ این مرتبه از ظلم و انکار بکار نمی‌رود.

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ:

آیه مبنی بر لزوم سپاسگزاری از مساعی پدر و مادر است از نظر اینکه از جمله نعمتهای پروردگار بر بشر مساعی پدر و مادر است که در باره فرزند خود بکار برده باید هر فرزندی از پدر و مادر خود شکر گذاری نماید.

حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ:

از جمله مساعی که در باره فرزند خود بکار برده آنستکه مادر باو حامله شده و دوره رشد و حمل او را با کمال ضعف و سستی و رنج مدت حمل را گذرانیده است.

وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ:

و دوره رشد و شیرخوارگی طفل نیز دو سال که بیست و چهار ماه است خواهد بود و بر حسب آیه و جمله وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا استفاده می‌شود که کمترین زمان حمله شش ماه خواهد بود.

أَنْ اشْكُرْ لِي:

آیه مبنی بر توصیه در باره شکر گذاری از نعمتهای بی‌شمار پروردگار است و بهر فردی از بشر ارزانی فرموده تاگزییر بوظایف خود قیام نمایند و باداء واجبات و ترک گناهان مراقبت نمایند.

وَ لَوْلَا دَلَّيْكَ:

و نیز تأکید و سفارش در باره سپاسگزاری از مساعی و زحماتی است که پدر و مادر در باره رشد و تربیت فرزندان خود بکار برده باید هر فردی از پدر و مادر خود کمال قدردانی و شکر گذاری را بنماید و از خواسته آنان اطاعت نموده نیازهای آنان را برآورد.

از آیه استفاده می‌شود که ساحت کبریائی در باره پدران و مادران اعلام حقی فرموده که هر فرزندی باید در باره پدر و مادر خود آن حق را لزوما رعایت نمایند انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۷۴

و حقی زیاد بر این تصور نمی‌رود که شکر گذاری از پدر و مادر در آیه بحرف عطف ذکر شده بدون اینکه جمله (و اشکر) تکرار شود.

إِلَى الْمَصِيرِ:

آیه عالم قیامت را که منتهی سیر و سلوک بشر است یادآوری مینماید چه در باره اداء وظایف الهی و چه در باره سپاسگزاری از مساعی پدر و مادر هر دو وظایفی است که از جمله سیر و حرکات ارادی بشمار می‌آید که بسوی آفریدگار انجام می‌یابد و مبنی بر تأکید بمراقبت آن وظایف است و قیام بسپاس و اداء حق پدر و مادر نیز از جمله وظایف و حقوق الهی است که بعهد فرزندانش نهاده شده است و مورد بررسی در پیشگاه کبریائی قرار خواهد گرفت.

محمتمل است از سیاق آیه استفاده شود که همان مواظ و نصایح که لقمان بفرزندش فرموده از جمله آنها در باره حقی است که پروردگار بحکم فطرت برای پدر و مادر بعهد فرزندانش نهاده آنرا لقمان یادآوری نموده و همچنین وجوب قیام بشکر گذاری و اداء

وظائف دینی و نیز رعایت حق اطاعت و سپاس از زحمات پدر و مادر که بعهد هر فرزندی نسبت پیدر و مادر خود او نهاده و آیه کریمه همین حقایق و نصایح را که لقمان بفرزندش تعلیم نموده بطور انشاء بدون استناد باو از نظر تأکید در آیه بجامعه اسلام ارشاد و اعلام فرموده است.

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا:

چنانچه پدر و یا مادر فرزند خود را الزام و اصرار نمایند که بآفریدگار شریک قرار دهد و موجودی را شریک قرار دهد که نمیداند چیست از سخنان آنها هرگز پیروی منما کنایه از اینکه موجودی که به حقیقت آن آگاهی نداری شایسته نیست آنرا شریک آفریدگار جهان قرار دهد زیرا اطاعت پدر و مادر از نظر آنستکه پروردگار بدان توصیه و الزام فرموده لامحاله مقید خواهد بود بموردی که سبب معصیت پروردگار نباشد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۷۵

محمتمل است مراد آن باشد موجودی را که نمیدانی آفریدگار آنرا شریک خود قرار داده است هرگز پیروی منما و آنرا شریک پروردگار قرار مده از نظر اینکه امکان ناپذیر است.

وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا:

مبنی بر تأکید و تفسیر شکر گذاری است که بخدمت پدر و مادر قیام بنما و بطور معروف و گشاده روئی و حسن نظر و فروتنی و بهمراهی با آنان زندگی بنما و از قید فی الدنيا استفاده می شود که فقط در امور زندگی باید رعایت حقوق پدر و مادر را نمود و نسبت بوظایف دینی هرگز با آنان ارتباط ندارد.

وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ:

مبنی بر حصر است فقط از طریقه کسانی باید پیروی نمود که طریقه آنان قیام بوظایف دینی و توجه بآفریدگار است چنانچه درخواست پدر و مادر نیز چنین باشد باید از خواسته آنان پیروی نمود و از جمله شکرگزاری و مصاحبت با آنان است و چنانچه بامر دینی و امر جایزی الزام نمایند از مقوله شکرگزاری بوده بر فرزند واجب می شود.

ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ:

از نظر تأکید عالم رستاخیز را یادآوری فرموده که پس از پایان دوره زندگی دنیا بعالم برزخ و قیامت که مسیر بشر بسوی آفریدگار است خواهید رهسپار شد و آنچه را بشر در دنیا از افعال اختیاری بجا آورده سیرت آنها را آشکار خواهیم نمود و بهترین اخبار باعمال و کردار بشر ظهور سیرت و محصول حرکات ارادی است که در دنیا بجا آورده و هرگز قابل انکار نخواهد بود.

يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ:

از جمله نصایح و آموزشهای با ارزش لقمان بفرزندش توصیه و سفارش در باره انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۷۶

رعایت حرکات ارادی و افعال اختیاری است که سیر و سلوک بسوی حقیقت انسانی است زیرا افعال اختیاری حرکات ارادی و وجودی و خودیابی و سیر بسوی مقصد و حقیقتی است که آنرا برای خود برگزیده و بدان صورت و حقیقت درآمده است همچنانکه در دفتر نظام تکوین ثبت و ضبط شده و قابل انقلاب و تکذیب و یا ان..... نخواهد بود و از نظر مبالغه و اینکه اقصی مرتبه خفاء و پنهانی باشد در نظام تکوین ثابت و مستقر و مورد شهادت خواهد بود.

چنانچه در درون سنگ پنهان باشد و یا در اقطار کرات آسمان و زمین پراکنده شده باشد مورد احاطه و شهودی کبریائی خواهد بود.

محمتمل است مراد از جمله يَأْتِ بِهَا اللَّهُ ظهور و تجسم اعمال باشد زیرا افعال اختیاری توأم با زوال است و اعاده پذیر نیست.

إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ:

صفت فعل پروردگار است که در شناخت امور نهایت احاطه و خبرویت را دارد و هرگز بر او امری پنهان نخواهد بود.

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ:

از جمله نصایح و آموزشهای لقمان بفرزندش آنستکه در باره پیاداشتن دعاء و نماز مراقبت بنما و باعمال صالحه و کارهای نیک مردم را ترغیب بنما و از کارهای ناسزا مردم را بازدار و بر آنچه بر تو از حوادث ناگوار رو آورد صبر و بردباری را پیشه کن. **إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ:**

صبر و شکیبائی در برابر تلخی پیش آمدها از اموری است که باید نیروی استقامت را بکار برد و با عزمی راسخ در برابر حادثه ایستادگی نمود و تأثر و تزلزل بخاطر راه نداد و با تصمیم قاطع پیش آمد را بر خود هموار ساخت و در این باره غفلت نمود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۷۷ **وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ:**

از جمله نصایح لقمان بفرزندش آنستکه بگمان فضیلت و برتری بر مردم رخسار خود را از مردم مگردان و بآنان توجه و اظهار مهر و فروتنی بنما. **وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا:**

در معاشرت با مردم اظهار فخر و برتری ننما تواضع و فروتنی را شعار خود قرار بده. **إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ:**

پروردگار هرگز دوست نخواهد داشت کسانی را که گمان فضیلت و برتری بر مردم نمایند و خود را از سایرین برتر و بالاتر پندارند و اظهار فخر نمایند. **وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ:**

اقتصاد و میانه روی را در معاشرت مردم رعایت بنما و نیز نرمی و ملایمت و رعایت ادب را در سخنان و گفتار خود بنما. **إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ:**

بلندی صدای هنگام سخن سبب نفرت مردم از شنیدن آن و نیز شاهد رذالت گوینده در انظار شنوندگان خواهد بود. در کتاب مناقب است که امام حسین بن علی علیهما السلام بر عبد الرحمن بن عمرو بن العاص گذر نمود عبد الله گفت هر که می خواهد که بهترین و محبوبترین کس را نزد فرشتگان ببیند نظر باین شخص که عبور نمود نماید ولی از واقعه صفین تا بحال من باو گفتگو نموده‌ام و ابو سعید خدری بحضور امام حسین (ع) آمده حضرت باو فرمود تو می دانی که من محبوبترین مردم هستم نزد فرشتگان در حالی که در صحنه صفین با من و پدرم بجنگ برخاسته در صورتی که بخدا سوگند که پدر بزرگوارم از من بهتر بود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۷۸

ابو سعید در مقام عذرخواهی برآمد گفت رسول اکرم (ص) فرمود که از پدر خود اطاعت بنما. امام فرمود آیا آیه را نخوانده‌ای (وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا) و نیز رسول (ص) فرمود طاعت فقط در موردی جایز است و نیز فرمود هرگز نباید مخلوقی را طاعت نمود که عمل گناه باشد.

در کتاب کافی بسندی از ابی بصیر از امام باقر ابی جعفر (ع) روایت نموده فرمود بپرهیزید از گناهان کوچک که سبب ترغیب می شود مانند اینکه کسی بگوید مرتکب گناه شو و سپس طلب مغفرت از پروردگار بنما و آیه می فرماید وَنَكُتُّ مَا قَدَّمُوا وَآثَارُهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ.

و نیز آیه فرمود إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ. در تفسیر مجمع است (وَاصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ) آنچه مشقت و سختی بتو رو آورد از امر بمعروف و نهی از منکر صبر نما از علی علیه السلام روایت شده است.

در مجمع است در باره آیه (وَلَا تُصَيِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ) یعنی از مردم رو مگردان و کسی که با تو سخن می‌گوید رو از او بر مگردان که اظهار بی‌اعتنائی باو است این قول ابن عباس و امام صادق علیه السلام است.

در کتاب کافی از بعض اصحاب که بهشام بن حکم سلسله سند می‌رسد گفت که ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود یا هشام آیه فرمود (وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ) فرمود مراد فهم و عقل است.

در تفسیر مجمع نافع از ابن عمر روایت نمود گفت شنیدم از رسول صلی الله علیه و آله می‌فرمود حق است که بگویم لقمان پیامبر نبود ولی با تفکر و حسن یقین بود او پروردگار را دوست می‌داشت پروردگار نیز او را دوست می‌داشت و بر او بحکمت منت نهاد.

در روز بحال خواب بود ناگهان ندا شد ای لقمان آیا می‌خواهی که پروردگار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۷۹

تو را خلیفه در زمین قرار دهد و میان مردم حکومت و داوری بنمائی.

بآن نداء پاسخ داد چنانچه پروردگار مرا برگزیند برای حکومت و داوری من عافیت را می‌خواهم و هرگز بلا را نمی‌پذیرم و چنانچه پروردگار امر فرماید بسمع و طاعت حاضریم زیرا می‌دانم چنانچه بر من تکلیف فرماید مرا کمک خواهد فرمود و از خطر مرا ایمن می‌فرماید.

فرشتگان باو گفتند در حالی که نداء را می‌شنید ولی فرشته را نمی‌دید بچه دلیل این سخن را می‌گوئی.

لقمان فرمود زیرا حکومت و رفع اختلاف مردم سخت‌ترین منازل و دشوارترین کارها است باو شکایت از ظلم از هر سو رو می‌آورد چنانچه وفا کند شایسته است که نجات بیابد و چنانچه خطا کند در عمل از طریق بهشت خطا نموده و هر که در دنیا در انتظار مردم ذلیل باشد ولی در آخرت شریف، بهتر از آنستکه در دنیا شریف باشد ولی در آخرت ذلیل و هر که دنیا را برگزیند دنیا از دست او خواهد رفت و آخرت نیز نصیب نخواهد داشت.

فرشتگان از پاسخ و حسن منطبق لقمان در شگفت آمده سپس لقمان بخواب رفت و حکمت باو موهبت شد و سپس از خواب برخاسته پیوسته بحکمت با مردم گفتگو می‌کرد.

و سپس با داود پیامبر با کلام حکمت آمیز سخن می‌گفت داود (ع) به لقمان فرمود طوبی لک پروردگار بتو حکمت آموخت و موهبت فرمود و بلا و خطر از تو دفع شد.

در کتاب کافی بسندی از یحیی بن عقبه ازدی از امام صادق (ع) روایت نمود که فرمود از جمله مواعظ لقمان بفرزندش این بود می‌فرمود بدرستی که مردم قبل از تو برای فرزندان خود از اموال دنیا جمع می‌نمودند ولی آنچه از اموال جمع نموده باقی نماند و نه فرزندان که برای آنها اموال را جمع نموده بودند بدرستیکه تو عبدی و بنده‌ای هستی که اجیر شده‌ای که عملی که بتو امر شده

بجاآوری و پروردگار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۸۰

بتو وعده اجر و ثواب داده پس بوظایف خود رفتار بنما و هرگز مباش در این دنیا مانند گوسفندی که در چراگاه سبز و خرم هستی آنقدر بخوری که فربه شوی و مرگ بدنبال آن خواهد بود بلکه قرار بده دنیا را مانند قنطره بر نهر آب که چنانچه از آن عبور نمائی دیگر هرگز باز نخواهی گشت تا آخر دنیا بدین جهت آنرا خراب بنما و مأمور نیستی که آنرا تعمیر نمائی.

ای فرزند بدان فردا که به پیشگاه پروردگار احضار شوی از تو چهار امر پرسش می‌شود جوانی خود را بچه صرف نموده‌ای و عمر و زندگی خود را در چه گذرانیده‌ای و مال و ثروت خود را از چه راهی بدست آوردی و در چه راهی صرف نموده‌ای برای این پرسش‌ها پاسخ آماده بنما و هرگز اندیشه و تأثر خاطر از آنچه از تو فوت شده نداشته باش زیرا که امر ناچیز دنیا هرگز بقاء ندارد و زیاد و کم آن ایمن از خطر آن مباش پس همیشه بیم آنرا داشته باش و در باره وظایف خود کوشش بنما و پرده از چهره خود بردار و پیوسته اوامر و دستورات پروردگار را اداء بنما و توبه را در قلب خود تجدید بنما و رعایت فراق خود را بنما قبل از اینکه بتو توجه کند و نیازهای خود را برآور قبل از اینکه مرگ حائل شود میان تو و آنچه باید انجام دهی.

در کتاب بحار از قصص بسندی از حماد از امام صادق علیه السلام روایت نموده که می‌فرمود لقمان بفرزندش می‌فرمود پرهیز از اظهار تأثر خاطر و بدخوئی و بی‌صبری و با این خصلت‌ها هرگز کسی رفیق تو نخواهد بود و پیوسته خود را با شکست رو برو بدان، فرزندم در برابر رفتار برادران صبر را پیشه خود بنما و با همه مردم با حسن خلق رفتار بنما.

ای فرزند با خویشان قرابت و رفت و آمد بنما گرچه آنان از تو قطع نمایند و بهمه برادران خود تفضل و رأفت بنما و هرگز حسن خلق و گشاده‌روئی از تو زائل نشود پس هر که حسن خلق داشته باشد نیکان او را دوست خواهند داشت و اشرار از او پرهیز می‌نمایند و آنچه پروردگار برای تو مقدر فرموده بآن قناعت بنما تا اینکه زندگی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۸۱ تو با صفاء و سرور باشد و چنانچه خواهی در دنیا عزیز و محبوب باشی از آنچه در اختیار مردم از مال است قطع طمع بنما بدرستی که پیامبران و صدیقان بآن مقام از عظمت و قدرت که نائل شده‌اند در اثر قطع طمع از مردم بوده است.

در کتاب در منثور بسندی از ابی هریره روایت نموده گفت رسول اکرم (ص) فرمود آیا می‌دانید که لقمان کی بوده عرض نمودند پروردگار و رسول (ص) بهتر می‌دانید فرمود حبشی بوده است.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۸۲

(آیات)

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۰ تا ۳۴] ... ص: ۴۸۲

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّبِينٍ (۲۰) وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَحَدَّثَنَا عَلَيْهِ آبَاءُنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ (۲۱) وَمَنْ يَسْلَمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۲۲) وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۳) ثُمَّ نَضَّطُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۲۴) وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۲۵) لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۶) وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۷) مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةً إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۲۸) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَیُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۹)

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۳۰) أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۱) وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلْمِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ (۳۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشُوا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ الْوَالِدِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۳۳) إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۳۴)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۸۴

(شرح) أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ:

آیه مبنی بر توحید افعالی پروردگار و نفی شریک از او و خطاب به بشر است و استفهام تقریر و مبنی بر ممت است که بشر باید بنگرد و توجه نماید که پروردگار آنچه از موجودات در کرات آسمان و آنچه از انواع موجودات در زمین است برای استفاده بشر آفریده و هرگونه آثاری که در هر یک از انواع بی‌شمار موجودات نهاده و حدّ وجودی و لازم وجودی آنها قرار داده بمنظور آسایش و استفاده بشر است و غرض از خلقت جهان پهناور را زندگی بشر معرفی نموده است و بر این اساس نظام جهان را تدبیر

نموده به این که زندگی بشر انتظام یابد.

پس تسخیر پروردگار بمعنای خلق و آفرینش موجودات است و آثاری که در آنها بودیعت نهاده بمنظور آنستکه دسترس بشر بوده و بسود و نفع آنان مورد استفاده قرار بگیرد مانند خلقت خورشید که در اثر تابش اشعه آن همه موجودات در زمین استفاده می‌نمایند از جمله بشر که خود از نور و اشعه آن استفاده می‌نماید و هم چنین از سایر موجودات که معرض تابش اشعه قرار گرفته‌اند از آثار و فوائد آنها بهره‌مند میگردند.

و گفته شده که مفاد جمله *سَيَخَّرْ لَكُمْ لَامَ حَرْفِ مَلَكٍ* و اختصاص است به این که بشر موجودات جهان را می‌تواند بطور امکان تسخیر نموده و بنفع و سود خود انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۸۵

مورد استفاده قرار دهد و این چنین نیروی در روح و روان بشر نهاده شده چه از لحاظ تدبیر و تفکر و اندیشه و چه از لحاظ اعضاء و جوارح امکان آنرا دارد نیروی که فکری و جوارحی خود را بکار بندد و موجودات جهان را بسود خود وادارد بر این تقدیر تسخیر مستند به بشر است ولی خلقت موجودات و انواع آنها و نیز آثاری که در آنها بودیعت سپرده شده و هم چنین خلقت بشر و قدرت و نیروی فکری و جوارحی که در بشر نهاده که بتواند پاره‌ای از موجودات را تسخیر نماید و بنفع و سود خود مورد استفاده قرار دهد و همه اینها بطور توحید افعالی مستند بساحت پروردگار می‌باشد.

وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً:

از جمله توحید افعالی پروردگار آنستکه همه گونه از نعمتهای ظاهر و آشکارا مانند نیروی بینائی و شنوائی و چشائی و نیروهای درونی مانند جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه و نعمتهای خارجی بشمار دیگر مانند مواد خواربار و منزل و مسکن و ملبس که بشر آنها را مورد استفاده قرار میدهد و لذت میبرد.

و هم چنین نعمتهای بشمار باطنی نادیدنی مانند نیروی ادراک و اندیشه و تفکر و تعقل و نیروی ایمان و اعتقادات قلبی و معلومات دینی و اخلاقی و دنیوی که حد وجودی و صورت علمی و اعتقادی انسانی است پروردگار از این مقوله نعمتها که دسترس بشر نهاده منت و احسان بیشتری باو فرموده زیرا تسخیر و استفاده از موجودات مقدمه‌ای این گونه و این نسخ استفاده وجودی و انسان ساز است.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُبِينٍ:

آیه مبنی بر توییح بیگانگان است با اینکه آثار و نعمتهای پروردگار صحنه جهان را سراسر فرا گرفته و آنچه از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها و بالاخره انواع بشمار موجودات را آفرید و بمنظور آسایش بشر و بطور بدهت غرض از خلقت آنها را نیز زندگی و آسایش بشر معرفی نموده چه منت زیاده بر تصویری است بر او انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۸۶

معذک گروهی بیگانه از خدا و از خود در باره توحید افعالی پروردگار بجدال برخاسته و در باره تدبیر نظام جهان شریک برای کبریائی او می‌پندارند و بر خلاف حکم خرد و بدهت و بر خلاف دعوت پیامبران و کتابهای آسمانی شرک را شعار خود قرار داده‌اند، و با ساحت پروردگار و با رسول گرامی او صلی الله علیه و آله مبارزه می‌نمایند.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ:

آیه مبنی بر توییح و سرزنش بیگانگان است چنانچه بطور پند و نصیحت گفته شود از آنچه پروردگار از دین فطرت و اسلام نازل نموده، و به استناد آیات قرآنی معجزه آسا تکمیل نموده و برنامه آن اعلام فرموده پیروی نمائید.

قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا:

در پاسخ گویند ما از نظر حفظ قومیت و شئون اجتماعی خود از روش نیاکان خود پیروی می‌نمائیم و از طریقه آنان هرگز تخلف نخواهیم نمود.

أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ:

ای رسول گرامی بآنان بطور نقض و اعتراض بگو چگونه از روش و آئین نیاکان خود پیروی می‌نمائید گرچه بدعوت شیطان باشد که بحکم خرد و فطرت محکوم بشرک و عقوبت الهی گردند.

وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ:

آیه بیان آنستکه چگونه از آئین نیاکان خود پیروی مینمائید که بر اساس خیال است و حال آنکه هر که در مقام انقیاد نسبت بساحت پروردگار برآید و با توجه کامل اظهار عبودیت بنماید در حالیکه نیکوکار است و ایمان او توأم با اعمال صالحه و اخلاق پسندیده باشد بوسیله محکم و مستحکم تمسک نموده ثابت و برقرار خواهد بود و هرگز دست توصل خود را از دلیل قاطع جدا نخواهد نمود و بساحت کبریائی اعتماد نموده است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۸۷

از نظر اینکه اسلام وجه و توجه پروردگار و تسلیم و انقیاد بساحت او است و عبارت از اعتقاد باصول اسلام و التزام عملی بآداب و وظایف و باعمال صالحه است و نیز قیام بآداب فرائض یومیه و اداء حقوق زیر دستان و اعتقاد بروز قیامت است و این رابطه با ساحت پروردگار هرگز گسسته نخواهد شد.

وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ:

از نظر توحید افعالی همه امور و حوادث جهان که بهره از هستی آنها را فرا بگیرد بازگشت آن بسوی آفریدگار خواهد بود و علم بشر بهر امر و حادثه‌ای بصورت علمی در خاطر آنان پدید می‌آید و ساحت پروردگار منزله از آنستکه در اثر علم و احاطه بامور و حوادث معرض حوادث و عوارض قرار بگیرد بر این اساس امور و حوادث جهان ظهور نازلی از مشیت و خواسته پروردگار خواهد بود و بساحت قدس او نیز باز خواهد گشت.

وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِنَّنَا مَرْجِعُهُمْ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که وظیفه رسالت ابلاغ و دعوت بحق و ارشاد بحقایق و باصول اسلام و برنامه مکتب قرآن است و هرگز در باره آنان که با دعوت رسول مبارزه می‌نمایند مسؤولیتی متوجه رسول نخواهد بود زیرا همه تبهکاران بسوی آفریدگار باز خواهند گشت.

فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا:

جمله تفریع بیان آنستکه غرض از عالم قیامت بررسی بعقاید و ملکات و اعمال ارادی و افعال اختیاری بشر است که سیر و حرکت وجودی او است به این که در صحنه قیامت سیر تکاملی خود را پیموده برشد و ظهور میرسد و حد وجودی و سبب امتیاز ذاتی هر یک از افراد خواهد بود و هرگز افعال اختیاری آنان با یکدیگر خلط و اشتباه نخواهد شد و آنچه از اعمال ناسزا و مبارزه که با ساحت پروردگار نموده‌اند سیرت کفر و عناد آنان را در قیامت بظهور خواهیم رسانید و هرگز قابل انکار نخواهد انوار درخشان،

ج ۱۲، ص: ۴۸۸

بود هم‌چنانکه انقلاب پذیر نخواهد بود.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ:

صفت فعل پروردگار و بیان احاطه علمی او است بآنچه از افعال اختیاری بجا آورده و بسوء اختیار قبایح اعمال را برگزیده و آنرا پسندیده و اقدام نموده‌اند ناگزیر در روان آنان ثبت و ضبط است و هیچیک از اعمال آنان انقلاب و یا انکار پذیر نخواهد بود.

زیرا از شئون وجودی آنان بوده بساحت پروردگار بر سراسر قلوب و قبایح اعمال و خاطرات آنان احاطه شهودی دارد و چیزی از او پنهان نخواهد بود.

نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا:

نظر به این که زندگی بشر در این جهان بمنظور آزمایش و سعی و کوشش در آن هدف و مقصدی است از سعادت و یا شقاوت که برگزیده‌اند از جمله بیگانگان آنچه نیرو در اختیار دارند بکار بندند و بمبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله ادامه دهند و پس از اینکه کفر و عناد و رذایل خلقی در روان آنان رسوخ نمود و زندگی آنان بدین منوال پایان یافت در آستانه مرگ خواهند در آمد آنگاه سیرت ننگین آنان ظهور خواهد نمود.

ثُمَّ نَضَطُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ:

آنگاه هر یک از آنان را بر حسب اقتضاء ذاتی و سیرت کفر و عناد آنان را محکوم بعقوبتهای سخت و دردناک زیاده بر تصور خواهیم نمود.

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ:

بیان آنستکه بیگانگان بر حسب فطرت ذاتی خود هرگز نمی‌توانند امر بدیهی را انکار نمایند و چنانچه از آنان سؤال شود که کرات بشمار آسمان و زمین پهناور را چه قادر و نیرومند توانائی آنها را پدید آورده و آفریده است ناگزیرند از اینکه تصدیق نمایند و پاسخ دهند آفریدگار این جهان را آفریده و چنانچه از آنان پرسش انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۸۹

شود که خلقت و آفرینش آنها آنی و دفعی است با اینکه قرنهای زیاده بر تصور آفریده شده‌اند انتظام کرات چگونه استوار خواهد بود.

ناگزیر پاسخ دهند که پس از آفرینش کرات باید پیوسته آنها را تدبیر نموده و همه آنها بحرکت درآورده تا هنگامی که حرکات و سیر آنها پایان پذیرد بالاخره هر لحظه بآنها وجود افاضه شود و آفرینش ادامه بیابد تا هنگامی که نظام جهان اختلال یابد زیرا هر متحرک ناگزیر حرکت آن نهایت پذیرد و از حرکت بازماند و همه اینگونه تحولات که در کرات رخ میدهد از شئون آفرینش آنها است که ادامه می‌یابد.

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که در مقام احتجاج خصم ناچار شود که به حقیقت که امر بدیهی است اقرار نماید به این که خلقت و آفرینش موجودی بآنستکه بآن وجود افاضه شود و بسوی کمال سوق داده شود و این حکم در همه موجودات جهان ساری و فرمانروا است مثلاً خلقت انسان بوجود فرد کامل که اعضاء و جوارح او تمام باشد و ماده تناسلی خلقت انسان نیست. هم چنین خلقت ثمره و میوه آفرینش گل و شکوفه نیست بر این اساس خلقت هر موجودی عبارت از آفرینش تدریجی و ادامه وجود بآنستکه بسوی کمال برسد و فرد تام و کامل بشمار آید بالاخره خلق و ایجاد موجودات مادی که بر اساس حرکت از نقص بسوی کمال است عبارت از افاضه وجود پی‌درپی بآن پدیده است که بکمال برسد.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ:

بسیاری از بیگانگان اهل خرد و دانش نیستند با اینکه شهادت میدهند و تصدیق دارند که آفریدگار همه موجودات را آفریده است و غافل از آنند که خلق نسبت بموجودات جسمانی و مادی تدریجی و قوام آن بافاضه و تابش وجود است تا هنگامی که رشد نماید و بکمال منظور برسد و گر نه خلق و آفرینش آن ناقص خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۹۰

ولی برخی از بیگانگان باین نکته متوجه هستند که خلق در باره موجودات طبع بادامه فیض وجود است تا هنگامی که موجود بکمال برسد ولی از نظر عناد حقیقت امر را پنهان می‌نمایند.

پس از اینکه قوام خلقت موجودات مادی بادامه فیض وجود است بآن پس آفریدگار جهان فقط شایسته و مستحق پرستش و ستایش است از نظر اینکه خود نظام جهان را بعهده دارد و مخلوقی در آن شرکت نخواهد داشت.

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

حرف لام بمعنای اختصاص و لازم ملکیت و احاطه است پس از اینکه خلق موجود است مادی بدوام فیض وجود است بآنها یعنی ایجاد و تدبیر تدریجی و سوق هر یک بسوی کمال است آیه مبنی بر اثبات توحید آنستکه آنچه از موجودات بشمار در کرات آسمان و زمین پهناور است همه و همه مخلوق و مملوک علی الاطلاق آفریدگار جهانند.

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ:

ذکر دو صفت فعل پروردگار و مبنی بر حصر است که آفریدگار جهان بی‌نیاز و غنی بالذات و بطور اطلاق است و هر کمالی از فیوضات او است و خلق و آفرینش هر موجودی از پرتو و اشعه هستی است که او در جهان گسترده و بدین طریق بحاجت و سؤال هر موجودی پاسخ مثبت میدهد و رابطه فیض پروردگار با مخلوقات همانا تابش وجود و هستی است و ادامه تابش وجود است که هر موجودی را بسوی کمال تناسب سوق میدهد.

و لازم صفت غنی بطور اطلاق آنستکه پروردگار مالک همه موجودات جهان است و همه آنها را از فیض وجود بهره‌مند نموده و هر گونه تصرف و تدبیر در موجودات صورت بگیرد در اثر افاضه وجود و پاسخ مثبت و بر آوردن حاجت نیازمندان است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۹۱

و مفاد غنی بطور اطلاق آنستکه هر گونه حاجت و گسترش وجود در جهان بچشم خورد از پرتو غنا بالذات و رفع حاجت و پاسخ به سؤال نیازمندان است که وجود را بآنها افاضه فرموده است.

و صفت غنی بطور اطلاق مرادف با خالق و رب و مدبر است که هر لحظه نیازهای موجودات را برمیآورد و آنها را در اثر گسترش وجود بی‌نیاز نموده بسوی کمال سوق میدهد.

الحمد: نیز صفت فعل پروردگار و مبنی بر حصر است و بمعنای محمود و شایسته حمد و مدح و ستایش است از نظر اینکه وجود گسترده در جهان که سرتاسر موجودات را فرا گرفته بدین جهت شایسته مدح و ثناء میباشد همه از پرتو و فیوضات آثار و فعل او است و ظهور صفت غنی بطور اطلاق است.

و هرگز نعمت وجود و افاضه آن بغیر آفریدگار استناد ندارد و لازم حصر آنستکه غیر آفریدگار استحقاق حمد و مدح و ستایش را ندارد.

و مفاد صفت حمید بطور اطلاق آنستکه موجودات جهان مسطوره فعل و گواه مدح و حمد و ثناء کبریائی او هستند.

و غرض آیه اثبات اختصاصی صفت ربوبیت و خلق و افاضه وجود و تدبیر بساحت پروردگار است و غیر او هر چه تصور شود مخلوق و محتاج هر لحظه بفیض وجود است.

وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ:

بیان آنستکه نعمتهای پروردگار در صحنه جهان بی‌نهایت و هرگز بشمار نخواهد آمد و بطور تمثیل و تنزل معقول بمحسوس چنانچه نباتات و درختان برای ثبت و نوشتن نعمتهای پروردگار قلم بکار برده شوند و بر دریاها هفت برابر و زیاده افزوده شود دریاها خشک و آب آنها پایان می‌یابد در حالیکه ذکر و ثبت نعمتهای انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۹۲

پروردگار را فرا نگرفته باشند از نظر اینکه نعمتهای او دائم و تدریجی و بی‌نهایت است.

همچنانکه اشعه خورشید هر لحظه موجودات جهان را فرا میگیرد و ادامه فیض وجود هر لحظه هر یک از موجودات را بصورت کثرت زیاده بر تصور در- می‌آورد با توجه به این که افزودن هفت برابر بر دریاها حد عددی بخصوص منظور نیست بلکه مطلق کثرت و افزایش دریاها است و نیز مراد از کلمات الفاظی است که هر یک از نعمتها را بیاد آورد.

از جمله نعمت پروردگار تحولاتی است که در هر یک از عوامل طبیعت رخ می‌دهد مانند آبهای دریاها که دفعات زیاده بر تصور تبخیر شده و در اقطار جهان فرو ریخته و به مصرف آشامیدن و سیراب نمودن درختان و نباتات و اراضی رسیده و سپس از سطح و

یا از اعماق زمین بدریاها بازگشته‌اند.

همچنین ذرات خاک که در اثر تحول جزء مواد خواربار و نباتات گشته و در اثر تحولاتی بصورت خاک درآمده بهمین قیاس تحولات هر یک از عوامل طبیعت و عناصر که جزئی از نظام زندگی بشر و حیوانات و نباتات بر آنها استوار است خلاصه هر آنچه در صحنه پهناور هستی از نعمت گسترده بهره‌مند است نعمت بشمار می‌آید و هر گونه تحولاتی که در موجودات جهان رخ دهد سوق بکمال و نعمت شناخته می‌شود.

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ:

ذکر دو صفت فعل بیان قدرت بیمانند و عزت بی‌نهایت است که آثار فعل و نعمتهای بی‌نهایت پروردگار را هرگز نمی‌توان بآنها احاطه یافت و بحصر و شمار آورد و حکیم است هرگز تدبیر و پرورش جزئی از جهان را بغیر واگذار نخواهد نمود زیرا شاهد نقص و امکان است.

خلاصه از گسترش بی‌نهایت صحنه امکان و کثرت آثار و پدیده‌ها وسعت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۹۳
تدبیر در باره آنها هرگز نمی‌توان آنها را بحصر و شمار آورد.

زیرا احاطه علمی بر آثار فعل و حصر و شماره آنها کاشف از محدودیت وجودی فاعل است و احاطه بر قدرت و حصر و شماره نیرو و قدرت او کاشف از محدودیت فعل و اثر او است.

و مفاد دو صفت فعل عزیز و حکیم همین است که فعل و اثر ساحت کبریائی بی‌نهایت و قابل تحدید و توصیف نیست زیرا احاطه بر فعل و اثر شاهد بر محدودیت وجودی و نیرو و قدرت محدود فاعل خواهد بود.

مَا خَلَقَكُمْ وَلَا يَعْتَكُمُ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةً:

بیان قدرت بی‌نهایت پروردگار است که وحدت فعل و با کثرت افعال اختیاری بشر بقیاس احاطه علمی او یکسان است زیرا مفاد خلق ایجاد و تدبیر و پرورش مخلوق است که آنرا پی‌درپی هستی بخشد و بسوی کمال مناسب آنرا سوق دهد بر این اساس خلق و ایجاد سلسله بشر حد و شماره آنها زیاده بر تصور است و آفرینش بشر و نظام یکنواخت که در جهان فرمانروا است از نظر مقدمه است که بشر بتواند زندگی نماید و معرض آزمایش قرار بگیرد بقیاس قدرت پروردگار خلقت و تدبیر پرورش یکفرد از بشر در دنیا مانند خلقت و تدبیر بشر از اولین و آخرین در جهان است و بقیاس کبریائی او همه یکسانند و کثرت افراد بشر و یا قلت و وحدت او مطرح نیست و سهولت و یا صعوبت در باره فعل پروردگار مفهوم ندارد و هم چنین وحدت و قلت فعل و یا کثرت آن بقیاس قدرت او یکسان است.

وَلَا يَعْتَكُمُ:

بعث بمعنای برانگیختن بشر پس از مرگ بار دیگر در صحنه قیامت است زیرا غرض از گسترش عالم آخرت بررسی بقایا و اعمال ارادی و سیر کمالی هر یک از افراد بشر است که همه افراد از اولین و آخرین را در صحنه قیامت گرد هم آورد و احضار نماید و اعمال اختیاری و حرکات ارادی هر یک از افراد در دنیا انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۹۴

که سیر وجودی و حرکت ذاتی هر یک بوده هرگز بیکدیگر خلط و اشتباه نخواهد شد بلکه اعمال اختیاری بشر بحقیقت حرکات وجودی فاعل آنها است و بقیاس علم و احاطه پروردگار خلط و اشتباه اعمال نیک و بد مردم بیکدیگر مفهوم ندارد هم چنانکه افراد نیز بیکدیگر اشتباه نخواهد شد.

إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةً:

خلق و تدبیر و پرورش یک فرد از بشر در دنیا که او را معرض آزمایش قرار دهد با خلق سلسله بشر از اولین و آخرین و تدبیر همه آنها که معرض آزمایش قرار گیرند و زندگی آنان پایان برسد در نزد پروردگار و بقیاس قدرت بی‌نهایت او همه یکسانند و هرگز

اعمال اختیاری و حرکات ارادی و سیر وجودی آنان مورد خلط و اشتباه بیکدیگر قرار نخواهند گرفت زیرا افعال اختیاری هر فردی سیر وجودی و سبب امتیاز ذاتی فاعل آن می‌شود و از سایر افراد امتیاز وجودی خواهد یافت.

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ:

ذکر دو صفت فعل پروردگار مبنی بر احاطه علمی بهر یک از افعال و اقوال بشر است و هرگز افعال اختیاری هر یک از افراد بشر که با یکدیگر امتیاز ذاتی دارند مورد خلط و اشتباه قرار نخواهند گرفت و همانطور که پروردگار بر افعال و حرکات ارادی و سیر وجودی یک فرد از بشر احاطه شهودی دارد بر همه افعال اختیاری و سیر وجودی همه افراد از اولین و آخرین نیز احاطه علمی دارد و هرگز مورد خلط و اشتباه قرار نخواهند گرفت.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ:

از نظر تشریف روی سخن بر رسول صلی الله علیه و آله و بیان توحید افعالی است در اثر تسخیر کره زمین از حرکت وضعی آن روز و شب پدید می‌آید و از حرکت انتقالی آن بسمت جنوب و شمال فصول چهارگانه سال بوجود می‌آید. انوار درخشان، ج ۱۲، ص:

۴۹۵

وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى

در اثر حرکت کره خورشید و زمین و ماه در مدار مخصوص بهر یک از جمله آثار آنها حرکت وضعی و انتقالی زمین صورت می‌گیرد و در نتیجه روز و شب از حرکت وضعی و فصول چهارگانه از حرکت انتقالی آن پدید می‌آید و بلندی و کوتاهی روز و شب در اثر آنستکه مقداری از شب جزء روز می‌شود مانند روزهای بهار و تابستان و هم چنین در فصل پائیز و زمستان مقداری از روز بر شب افزوده می‌شود و در هر سال بمسیر مشخص هر یک از خورشید و کره زمین بلندی و کوتاهی روز و شب بطور منظم و حساب شده‌ای صورت می‌گیرد و هرگز اختلاف پذیر نیست.

وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ:

جمله عطف هم‌چنانکه پروردگار از نظر احاطه بحرکت کرات منظومه شمسی و در اثر نیروی جذب و انجذاب و رفع و گریز از مرکز در هر یک نهاده و بدان وسیله هر یک در مدار مخصوص بخود با کمال نظم و انتظام پیوسته در سیر و حرکت هستند از جمله آثار آنها و جو و فضای مساعدی برای زندگی نباتات و حیوانات و بشر آماده می‌شود چنانکه تیره گی و تاریکی شب نبود از حرارت اشعه خورشید زمین قابل سکونت و زندگی نبود هم چنین چنانچه روشنایی روز و تابش اشعه خورشید نبود زندگی و حیات مفهوم نداشت.

همچنین پروردگار بر زندگی بشر و حرکات ارادی و اعمال طبیعی برونی و درونی او کاملاً احاطه شهودی دارد و امری بر او پنهان نخواهد بود و بمنظور استوار نمودن زندگی بشر که آنرا نمونه‌ای از عالم کبیر و جهان پهناور مقرر نموده قوا و نیروهای بسیاری مانند حواس شنوایی و بینایی و چشائی و درونی مانند نیروی ادراک و تصور و تصدیق و تخیل و تعقل و نیروهای مانند هاضمه و ماسکه و دافعه و غرض اصلی انتظام زندگی بشر و صدور حرکات ارادی و سیر وجودی و خودیابی او است که جز ساحت پروردگار بر آنها احاطه و آگاهی نخواهد داشت. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۹۶

و آیه (آیات انفسی و آیات آفاقی) را از جمله توحید افعالی پروردگار معرفی نموده است.

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ:

آیات متصله اوصاف کمالیه‌ای مانند هو الغنی الحمید و عزیز حکیم و سمیع بصیر و جمله ما نَفَدْتُ كَلِمَاتُ اللَّهِ را ذکر نموده دلالت بر صفات فعل ثبوتیه و سلویه دارد و جمله (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ) بیان سبب صفات فعل و حصر است و خبر را حصر در مبتداء نموده که تنها ذات کبریائی حق حقیقی و ثابت بطور اطلاق و ثبوت ذاتی است در او شائبه بطلان و زوال نیست و وجود کبریائی او

واجب و ضروری و عدم او ممتنع است.

و لازم وجودی حق و حقیقی و بطور اطلاق آنستکه وجود او محور موجودات امکانی و همه قایم بوجود و پرتو او بند همچنین همه گونه شئون موجودات چه نظام عمومی آنان و یا نظامات خصوصی و جزئی و فردی همه ظهوری از خواسته اویند. از نظر اینکه حقیقت وجود بطور اطلاق بکبریائی او است و صحنه پهناور امکان و نظامات آنها آثار و پرتوی از آن خورشید جهان آراست.

و لازم دیگر حق حقیقی و بطور اطلاق آنستکه همه کمالات وجودی بطور حصر از شئون صفات و مظاهر کبریائی اویند مانند حیات حقیقی و بطور اطلاق و قدرت بطور اطلاق و علم و احاطه ذاتی و یا کلمات وجودی از مظاهر و آثار امکانی کبریائی اویند مانند حیات و قدرت و علم و احاطه که صحنه امکانی را فرا گرفته و نمونه‌ای از نظام صفات ربوبی را ارائه میدهند.

خلاصه لازم وجودی حق حقیقی و ثابت بطور اطلاق آنستکه همه صفات کبریائی او نیز اینچنین حق و ثابت مانند حیات حقیقی و ابدی و ازلی بوده بهمین قیاس آثار و پرتو آن نیز بطور وجود ظل و سایه صحنه امکان را هم چنین درخشان انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۹۷

نماید و حق و ظلی و قائم بغیر و ثابت بثبوت و اثبات غیر ارائه دهد.

وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ:

از جمله لازم اینکه ساحت کبریائی حق حقیقی و ثابت بطور اطلاق است آنکه آنچه را که بیگانگان پرستش نمایند رفتار بیهوده و لغو بوده و باطل را پرستش نموده و از آئین باطل و خرافی پیروی نموده‌اند.

و کلمه دون بمعنای غیر که پست و ناچیز است بدیهی است غیر آفریدگار قبال کبریائی او همه ناچیزند و در مرتبه نازل و پرتو وجود اویند.

و آیه بمنزله عقد سلبی و مبنی بر تأکید حقیقت حق حقیقی است که بطور اطلاق و حصر همانا ساحت آفریدگار است و جز او باطل و ربط محض و سایه و ظل در محور کبریائی اویند و موجودات که صحنه امکانی را فرا گرفته وجود آنها عاریتی و همچنین شئون وجودی آنها عاریتی و پرتوی از غیر است.

و قید جمله (ما يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ) مفاد آن عقد سلبی و تصریح باحدیت حقیقی و حق بطور اطلاق است که از شریک و از نقص و امکان و زوال و بطلان منزّه است.

خلاصه پرستش بتها و خدایان خیالی بی‌اساس و باطل است و از نظر بطلان وجودی هیچ گونه آثار وجودی مانند آفرینش و یا تدبیر و پرورش مخلوقی مانند خود ندارند و هرگز نمی‌توانند با ساحت آفریدگار در باره تدبیر مخلوقی معارضه نمایند.

وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ:

ضمیر فصل مبنی بر حصر است و خبر را در مبتداء محصور می‌نماید و هر دو صفت ذات و نیز صفت فعل است از نظر علو کبریائی و قدس ذاتی از هر نقص و امکان و شریک منزّه است بهمین قیاس آثار و تعینات صحنه امکانی او نیز توأم با نظام عالی و خالی از خلل و نقص و نمونه‌ای از نظام عالی و شریف کبریائی است.

الْكَبِيرُ: نیز صفت ثبوتی ذات و نیز صفت فعل است و کبیر بطور اطلاق انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۹۸

مرادف با الله اکبر است و مفادش آنستکه موجودات صحنه امکانی همه در قبال کبریائی ساحت او زبون و کوچک معنوی و مقامی و ناچیز و متواضع و منقاد وجودی هستند و مرادف با خالق و صفت رب و مدبر و غنی بالذات است نظر به این که غالب صفات فعل و تعینات امکانی او مرادف با صفات رب و خلق و مانند آنها است که ربط محض و پرتو صرف هستند.

از آیه استفاده شد که سه صفت الحق و العلی و الکبیر سبب برای صفات فعل پروردگارانند مانند الغنی و الحمید و عزیز و حکیم و

سمیع و بصیر و خبیر است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ:

آیه از نظر تشریف روی سخن با رسول صلی الله علیه و آله نموده و بمنظور توحید افعالی پروردگار پیروان مکتب عالی نعمتی را یادآوری می‌نماید به این که با نظر خدانشناسی بنگرید چگونه کشتی‌ها در سطح دریاها و در اعماق آنها در سیر و حرکت در می‌آیند و توأم با نعمتهای زیادی است چه از نظر ساختمان کشتی و چه از نظر نیرو که آنرا بحرکت در می‌آورد مانند بادهای تند و با وسایل طبیعی و فنی بیشمار دیگر که بشر می‌تواند مسافرتها باقطار جهان انجام دهد و کالاها از نظر اقتصاد و تجارت بسهولت بسواحل دریاها برساند و بدین طریق آیات کبریائی را مشاهده خواهند نمود.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ:

ولی درک قدرت و نشانه عظمت پروردگار اختصاص بافردی از دانشجویان مکتب عالی قرآن دارد که در برابر ناگواریهای علم و انس با معارف و تفکر در آیات قرآنی صبر و شکیبائی را بکار برند و در مقام سپاس برآیند و تبلیغات قرآنی توجه نمایند که چگونه بشر را متوجه نعمتهای پروردگار می‌نماید که چنانچه این تذکرات آیات نبود هرگز بشر باین نکات از معارف الهی دست نمی‌یافت و بسطح دریاها و حرکت و سیر هزارها هزار دریا پیمای کوه‌پیکر بسادگی نظر انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۹۹ می‌افکند و بهره‌ای از معارف الهی و خدانشناسی و نصیبی از رموز راه انسان سازی که هدف آیات کریمه است نداشت و با اینگونه حقایق آشنا نمی‌گشت.

شُكُورٍ: صفت مبالغه شکر و نیروی انقیاد و توجه به نعمت پروردگار است و نیز سپاس قلبی و عملی و جوارحی رکن ایمان بارکان توحید است و استفاده از تفکر در آیات قرآنی اختصاص بسپاس گذاران دارد. آیه مبنی بر تأکید آنستکه صبر بر بلاء و شکر نعمت افضل طاعت‌ها است. تفسیر مجمع در حدیث است ایمان دو نصف است صبر بر بلاء نصف آنست و شکر در رفاه نصف دیگر است.

وَ إِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوْا اللَّهَ:

آیه مبنی بر توبیخ مردم فرومایه است چنانچه هنگام مسافرت در دریا معرض خطر و تهدید امواج خروشان قرار بگیرند با صمیم قلب بآفریدگار توجه نموده و همه چیز را از وحشت فراموش خواهند نمود و پس از اینکه از مهلکه رهائی یافتند چه بسا بهمان حال بآفریدگار توجه نمایند و بحکم فطرت طریقه خداپرستی را پیروی نمایند.

وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ:

و جز مردم معاند عذر پیشه آیات و دلایل آشکار توحید را نمی‌توانند انکار نمایند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَ اخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا:

آیه در پایان سوره خطاب بعموم مردم نموده و آنان را دعوت بتوحید و ایمان بارکان اسلام و تبری از شرک و کفر و گناهان می‌نماید.

وَ اخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ:

و نظر به این که تهدید بروز قیامت زیاده در روح بشر اثر میگذارد سرگذشت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۰۰

آنروز را یادآوری و اعلام نموده قیامت صحنه‌ای است که هر فردی با عقیده و اعمال خود که سیرت ذاتی او بوده و سبب امتیاز او از سایر افراد می‌شود بدانصورت در محشر احضار میشود و رابطه اجتماعی در آن عالم گسیخته شده بدون اینکه فردی بتواند در باره فرزند خود درخواست کفایت و کفالت نماید و او را از خطر عقوبت رهائی بخشد.

وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا:

همچنین فرزند که بر حسب فطرت در دنیا از پدر خود حمایت و کفایت می‌نماید در روز قیامت نمی‌تواند از پدر خود کوچکترین حمایت نماید و او را از خطر و تهدید عقوبت رهایی بخشد.

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ:

سرگذشت روز قیامت که بدان اشاره شد بطور حتم ثابت و تحقق پذیر است و هرگز تخلف پذیر نخواهد بود.
فَلَا تَغُرُّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا:

علاقه قلبی بزندگی و بوسائل آسایش مانند فرزند و مال و منال و ریاست بشر را مغرور ننماید و از مسیر خود و هدف از زندگی را فراموش ننموده به این که سرگرم گشته و غفلت او را فرا بگیرد و بحکم خرد گوش فرانداده با پروردگار منعم حقیقی ناسپاسی کند و نیز فریفته تاخیر مؤاخذه و عقوبت گردد غافل از اینکه بشر در دنیا باید بمعرض آزمایش درآید و نیروی اختیار که دسترس او نهاده بکار بندد و طریقه فضیلت و یا رذیلت که خواهد برگزیند.

وَلَا يَغُرُّكُمْ بِاللَّهِ الْعُرُورُ:

غرور صفت مشبهه بمعنای شیطان است که نیروی پلید و مجرد و ناپیداست و از نظر مبارزه و خودستائی که در پیشگاه کبریائی نمود برای همیشه بی‌بهره و رانده انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۰۱

از رحمت گشت و غرور وی بمناسبت آنستکه با بشر پیوسته ارتباط مییابد و از نظر تجرد و سنجیتی که با روان و تمایلات و خواسته‌های بشر دارد میتواند با خواسته‌ها و خاطرات بشر هر لحظه تماس بیابد و او را از طریق تمایلات ترغیب بگناه نماید مقابل نیروی فرشتگان قدس که بشر را بسعادت و فضیلت ترغیب مینمایند و نیروی ابلیس پلید ضد و مخالف نیروهای فرشتگان است و بر حسب درخواستی که از پروردگار نمود و پذیرفته شد با همه افراد بشر تماس خواهد داشت و او را از طریق هوی و تمایلات بمخالفت پروردگار تشویق و ترغیب می‌نماید بدین جهت در آیات کریمه از او تعبیر به کلمه غرور شده است.

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ:

از جمله علمی که اختصاص بساحت کبریائی دارد و مخلوقی نمیتواند بر آن آگهی بیابد عالم قیامت و گسترش صحنه آنست و کلمه ساعه از سعه گرفته شده و عالم و صحنه پهناور و همیشگی است گسترش صحنه قیامت هنگامی خواهد بود که نظام این جهان گسیخته شده و نظام دیگری بوجود خواهد آمد بر این اساس پیدایش عالم قیامت عبارت از فناء اینعالم و گسستن نظام جهان و انقراض موجودات و اختلال اسباب و عوالم طبیعت است که همه از تأثیر بازمانده و محکوم بفا شده‌اند فرشتگان قدس و افراد بشر هرگز نمیتوانند فناء و زوال خود را درک نمایند همچنین علم بآن که از شئون وجودی آنها و جزء نظام این جهان است.

و کلمه الساعه مراد صحنه قیامت است که از هر لحاظ توأم با سعه بطور اطلاق خواهد بود چه از لحاظ ابدیت آن و چه از نظر ظهور و صفات کبریائی و نیز از لحاظ اینکه از سایر عوالم سعه و ظهور آن بغیر قیاس کاملتر بطور اطلاق خواهد بود.
وَيُنزِّلُ الْغَيْثَ:

از جمله آثار فعل پروردگار فرو باریدن قطرات باران است با اینکه نزول انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۰۲
باران وابسته بوسایل طبیعی و عادی است از نظر توحید افعالی پروردگار همه را اسقاط نموده است.

وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ:

از جمله علوم که اختصاص بساحت پروردگار دارد علم و احاط بجنین که در رحم مادر است که فرزند پسر است یا دختر و سرنوشت او و از جمله علمی است که ممکن است بغیر الهام فرماید.

وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا:

مبنی بر جهالت و قصور بشر است که آینده بر او پنهان خواهد بود که چه حادثه‌ای باو رخ دهد و سرنوشت او چیست.

وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ:

از جمله حوادث و پیش آمدها که بر بشر پنهان است مرگ او است که در آستانه آن در آید و چگونگی آن از لحاظ مکان و زمان و سیر و سلوک جوهر وجودی او.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ:

هر دو صفت فعل پروردگار و مبنی بر حصر است و بطور اطلاق بر همه موجودات و صحنه امکان احاطه شهودی و حضوری دارد و همه مراحل از علم و خبریت اویند از نظر ظهور مکامن بشر یگانه مسطوره صفت علم و خبریت و کبریائی خواهد بود. در تفسیر قمی بسندی از جابر گفت شخصی از حضور امام باقر (ع) سؤال نمود از آیه وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً امام فرمود اما نعمت ظاهر رسول اکرم (ص) و آنچه از معارف الهی و اصول توحید بیان فرموده است و اما نعمت باطنی همانا ولایت ما اهل بیت و عقیده و مودت ما است.

در تفسیر مجمع در باره آیه وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ در روایت ضحاک از ابن عباس گفت سؤال نمودم از رسول (ص) از آیه فرمود یابن عباس آنچه از نعمت ظاهر است انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۰۳

دین اسلام و آنچه پروردگار از موهبت و آفرینش که نصیب تو فرموده و آنچه از رزق بتو افاضه فرموده است و اما آنچه باطن و پنهان است آنکه بدیهای اعمال ترا پنهان داشته و ترا بفضیحت نیفکنده و رسوا ننموده یابن عباس پروردگار فرمود سه نعمت است که اختصاص باهل ایمان دارد در حالی آنرا نداشته، دعاء و رحمت اهل ایمان است برای او پس از آنیکه عمل او در دنیا پایان یافته است و نیز یک سوم ثروت او را برای او قرار دادم که کفاره خطاهای او باشد و سوم آنستکه بدی اعمال او را پنهان نموده و او را رسوا ننمودم و چنانچه آنها را آشکار مینمودم مردم و خویشان وی او را طرد مینمودند.

در تفسیر قمی در باره آیه (أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ) فرمود کشتی‌ها در دریا به نیروی الهی در سیر و حرکت هستند. و نیز در تفسیر قمی در باره آیه (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ) فرمود کسی است که بفقیر و فاقه صبر و شکیبائی نماید و پیوسته بهمه حالات خود سپاسگزار باشد.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۰۴

فهرست ص: ۵۰۴

عنوان صفحه بیان چگونگی نزول آیات کریمه قرآن ۸۶ بیان چگونگی نزول جبرئیل علیه السّلام و مژده بمریم صدیقه علیها السّلام ۸۴ بیان منطق الطیر ۱۱۹ بیان اعلام مورچه‌ای که سلیمان علیه السّلام و جنود او از این سرزمین عبور می‌نماید ۱۲۸ بیان موهبت نیروی شعور و خرد بدهد ۱۳۱ بیان انتقال عرش ملکه سبا بدربار سلیمان علیه السّلام ۱۳۴ بیان چگونگی سرگذشت آغاز زندگی کودک نیل ۱۹۲ بیان خطاب بموسی در کوه طور ۲۲۴ بیان علم رسول صلی الله علیه و آله بخواندن و نوشتن و احوال مختلف آن ۳۵۸.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید

بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

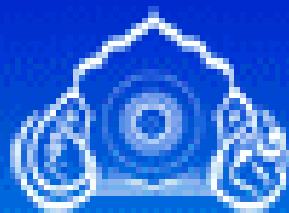
ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

